

وحدت ادیان و مهر و لطف : کالا برقرار
این متاع عاشقان حق بود در بزم یار

هست عشق سرمدی و معرفت ای هوشیار
گر خریداری فروشنده منم: وحدت شعار

حکمت نوین

بخش سوم

گلهای راهنمائی

جلد نخست

از تراوشات

حشمت الله دولتشاهی

(حشمت السلطان)

ناشر : وحدت نوین جهانی

نشانی : کتابفروشی وحدت نوین جهانی

قسمت شمالی خیابان میرهادی (بین تخت طاوس و ملك)

صندوق پستی ۳۳۵

تهران

ما همه روشنفکران جهان را از هر دین و آئین دعوت میکنیم که دست اتحاد بیکدیگر دهند و در کلمه مشترک خداپرستی و آنچه اصول همه ادیان درباره آنها متفق و متحد است بکوشند و در سایه بهترین تعلیمات از ادیان الهی با گام آخرین پدیده های علم و دانش خداپرستی را بنحوی که قابل فهم و قبول همه افراد جهان مخصوصا دانشمندان باشد در جهان تبلیغ کنند. ما برای تمام ادیان آسمانی احترام قائلیم و پیروان آنها را خواهران و برادران خود میدانیم و امید ما بر آنست که پس از اتحاد و اتفاق و همکاری و همفکری و هم آهنگی در اصول مشترک که اهم آن خداپرستی است علما و بزرگان و روشنفکران ادیان جهان در طی سمینارها و کنفرانس ها و جلسات برادرانه مندرجات کتب آسمانی همه ادیان مرجعه مودوده و در نتیجه تتبع و تفحص و تحقیقی که توام با اصول بیطرفی و تمسک از دستورات عقل و دانش است خالی از هرگونه شائبه تعصب جاهلانه بهترین راه و روشی را که برای خیر و صلاح افراد بشر مناسب تر است بیابند و برگزینند.

وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾

نزدیك است آنانکه کفر ورزیدند ترا با دیدگان خویش بلغزانند هنگامیکه ذکر را شنیدند و بگویند که او دیوانه است درحالیکه این جز پند و تذکری برای جهانیان نیست (ن و القلم - ۵۱ - ۵۲)

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

همانا ما ئیم که آدمی را آفریده و آنچه را در دلش میخلد میدانیم و ما از رگ گردن باو نزدیکتریم (ق - ۱۶)

چاپ این کتاب در دو هزار نسخه در تیرماه ۱۳۴۹ درچاپ درخشان بپایان رسید
بهای کتاب با جلد سلوفان : ۱۸۰ ریال
برای اعضاء وحدت نوین جهانی: ۱۵۰ ریال

از فرمایشات اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر

هرقدرهم پیشرفت مادی درخشان باشد ، اجتماعی که درآن ایمان مذهبی و اصول معنوی و آزادیهای فردی و اجتماعی وجود نداشته باشد قابل دوام نیست .و تازه درآن لطف وجاذبه‌ای نمیتوان یافت. فکرمیکنم اصولا برخوردارنبودن ازلذات معنوی و روحی‌خود ابتلاء بزرگی است که برای کمترجامعه‌ای‌قابل تحمل است .

ازکتاب انقلاب سفید

اساس پیشرفت ایران مانند همه ممالك دیگر باید صلح باشد . سراسر ادبیات بزرگ ووسیع‌ماممله ازاشاره به‌اهمیت صلح است. فوائد صلح همه جادرآثارهنری ودر اصول فلسفی‌که قسمتی از اصول اخلاقی ما را تشکیل میدهند نشان داده شده است. عشق به صلح ازاحساسات زنده درقلوب همه ایرانیان است .

ازنطق شاهنشاه درباشگاه مطبوعات آمریکا ـ اول آذر ۱۳۳۸

مردم این‌کشور وهرکشور دیگر باید از هرگونه آزادی جز آزادی در خیانت بکشور برخوردار باشند .

بعقیده من همانقدرکه باید دربرابر سازمانهای مخرب شدت عمل بخرج داد در مورد کسانیکه نظرشخصی خویش را باستظهارآزادی ابراز میدارند ملایمت و نرمی ضرورات ، واطمینان دارم‌که درمیان‌ملت‌هائیکه ازنعمت‌آزادی برخوردارند اتخاذ چنین رویه درطول زمان به‌مصلحت‌عموم خواهدبود ، زیرابدینوسیله نه تنهاکشور ازمفاسد منزه و مصفا خواهد شد بلکه موجب‌آن میشودکه معایب و نواقصی نیزکه نیازمند اصلاح است آشکارگردد .

ازکتاب مأموریت برای وطنم

دفتر مخصوص شاهنشاهی

۱۱۱۲۷۴

۱۳۴۸/۳/۱۲

آقای علی اشرف کشاورز

یکجلد کتاب (مکانیسم آفرینش) متضمن مطالبی دربارهٔ خلقت عالم و قدرت‌لایزال‌حضرت احدیت همراه یکجلد مجله نوردانش سال ۱۳۴۸ که به پیشگاه مبارك ملوکانه تقدیم داشته‌اید بشرفعرض پیشگاه مبارك شاهنشاه آریامهر رسید . بدینوسیله مراتب رضامندی خاطرخطیرملوکانه را بمناسبت چاپ‌وانتشار این‌کتاب ومجله ضمیمهٔ‌آن ابلاغ‌مینماید.

رئیس‌دفتر مخصوص‌شاهنشاهی

دفتر مخصوص علیاحضرت شهبانوی‌ایران

۸۵۸

۴۸/۵/۲۵

آقای علی اشرف کشاورز

عطف بنامه شماره ۱۳۰۲ ـ ۴۸/۲/۲۷ یك جلد کتاب دینامیسم آفرینش ویك جلد سالنامه نور دانش ۱۳۴۷ واصل و ازلحاظ مبارك علیا حضرت شهبانوی ایران گذشت .

بدینوسیله از احساساتی که ابراز داشته‌اید تشکر میشود .

دفتر مخصوص علیاحضرت‌شهبانوی‌ایران

۳۱۸

۴۸/۲/۲۸

دفتر والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی

آقای علی‌اشرف کشاورز

نامهٔ شماره ۱۳۰۳ مورخ ۴۸٫۲٫۲۷ متضمن یك جلد کتاب (دینامیسم آفرینش) واصل وازلحاظ مبارك والاحضرت شاهپور غلامرضای پهلوی گذشت. مورد توجه ومطالعه معظم‌له قرارگرفت .

رئیس دفتر والاحضرت شاهپورغلامرضا پهلوی

راهنمائی وسرنوشت

دراین کتاب تذکراتی بصورت پندواندرز ونصایح گفته‌شده که راه‌وروش صحیح را درمقابل‌جویندگان قرار میدهد . ممکنست کسانی چنین پندارندکه راهنمائی‌مخالف باسرنوشت ومقدر است . این موضوع‌را درصفحات ۵۷-۶۳-۱۲۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۹۱و۱۹۲ همین‌کتاب‌به تفصیل بیان داشته‌ام خوبست هرکجاکه این مشکل بمغزخواننده خطورکرد بدانجامراجعه فرماید.

ضمناً برای تکمیل توضیح میگویم‌که پند ونصیحت وتذکر جزء واجبات تقدیر وسرنوشت‌است و بایستی بیان گردد زیرا اگربرحسب تخیل برخی‌کسان‌که فکرمیکنند باوجود سرنوشت نصیحت وارشاد لزومی ندارد هرگاه ارشاد انجام نشودکسانیکه تقدیرشان‌گرفتن راه صواب وصلاح است ازآن محروم خواهند ماند . لذا پیامبران ومصلحین و مبلغین وکلیه کسانیکه وظیفهٔ آنها راهنمائی بوده همه صحیح و درست آمده وتکلیف آنها فقط تذکر بوده است نه تحمیل عقیده چنانکه قرآن فرماید : فذکر انما انت مذکر لست‌علیهم بمصیطر (الغاشیه ۳۲) یعنی‌ای پیامبرتو تذکربده زیراتوفقط تذکردهنده هستی وتسلطی ازلحاظ عقیده برمردمان نداری . ودرجای دیگر میفرماید :

فیضل‌الله من یشاء ویهدی من‌یشاء وهوالعزیزالحکیم (ابراهیم۴) خداوند هرکس‌را میخواهدگمراه وهرکس را میخواهد هدایت میکند .

اما نقش سرنوشت درآنجا روشن میگرددکه هرکسی برحسب مکانیسم مغزی‌که باو اعطا شده مقدرباشدکه این حقایق را بپذیرد خواهد پذیرفت وآنکس‌که مقدرش برخلاف است سخن‌ناصح‌وگوینده را بهرزبان وهرنحوه قبول نخواهدکرد .

نمیگویم بطورحتم این‌نصایح را قبول‌کنید . تشریح میکنم‌که اینگونه اعمال خوبست . هرکسی برحسب سرشت وسرنوشت وعقل وفکر سنجید ودانست صحیح است خواهد پذیرفت.

بیوگرافی موجزی از نویسندهٔ کتاب

پس‌ازکشته شدن آقامحمدخان قاجار سرسلسلهٔ دودمان قاجاریه چون فرزندنداشت فرزندمحمد حسن خان اشاقباش که برادرآقا محمدخان بودبنام فتحعلیشاه قاجار بسلطنت رسید و در روز عید فطر سال ۱۲۱۲ هجری قمری مطابق با سال ۱۷۹۷ میلادی مصادف باعید نوروز واول بهار ۱۱۷۶ شمسی درتهران تاجگذاری کرد وسلطنت را آغاز نمود .

پسرارشد فتحعلیشاه قاجار محمدعلی میرزا دولتشاه مردی دانشمند وعادل وخوش سلوك واهل‌ذوق وادب بود ودیوانی هم ازخود بیادگار گذارده وتخلص اودولت است .

دراینجا نمونه‌ای ازاشعار این شاهزادهٔ گرانقدر بچاپ میرسد :

ازنگاهی برد دین و دل بت عیارما — تاچه‌خواهد شدازین‌پس‌بیدل‌ودین‌کارما
باشدازسوز درون افروخته رخسار ما — تربیت از برق میباید گل گلزار ما
سوی مازاهد بچشم بدمبین‌کاید برون — صدکمند وحدت از یك رشتهٔ زنار ما
از سواد تیره بختیهای ما نبود عجب — تیره گردد گر فتد خورشیدبردیوارما
طایران قدس را سوزد بطوبی آشیان — گراجازت یابد از دل آه آتشبار ما

* * *

زفراق آنچنانم‌که ز جان خود بجانم — زتو دور زندگانی چکنم نمیتوانم
نه چنان‌بود که مارانبود شکایت ازتو — ز ازل ببست عشقت ز شکایتت زبانم
به‌که گویم‌این‌صباحت‌همه‌عالم‌است‌وحدت — چه دراین تکامل‌تك همه مختص بیانم
دل‌ودین‌اگرچه(دولت) بغمش‌زدست‌دادم — عمه دردگشت‌درمان‌همه سودشد زیانم

دولتشاه درزمان سلطنت پدربحکمرانی ایالت عراق عجم کرمانشاه و قسمتی از خوزستان منصوب گردید . آنطورکه دربعضی‌کتب تاریخ‌مرقوم رفته‌درعمران وآبادی حیطهٔ قلمرو خویش خدماتی‌برجسته انجام داده‌ازآنجمله ساختن‌بندمیزان‌دردزفول‌وشوشتر وپل فتحعلیخانی‌درخرم‌آبادودزفول وایجادسربازخانه



نقشی ازیك حجاری دربنای باستانی طاق بستان‌کرمانشاه . شخص نشسته‌روی صندلی دولتشاه است وفرزند ارشدش محمد حسین میرزا حشمت الدوله درکنار اوایستاده است .





مرحوم محمدصادق میرزا حشمت‌السلطان
سمت راست مرحوم محمد هادی میرزا

خانه وابنیهٔ عالیهٔ دیوانی ومیادین ومسجد و بازار وآب انبار درکرمانشاه اقدام کرده و این شهر را بصورت جالبی درآورده است .

دولتشاه اسد خان بختیاری راکه ازشورشیان خوزستان بودگرفته وهمراه خود بکرمانشاه برد و درجنگ باعثمانی‌ها چندبار بغداد را محاصره نموده فاتح شد .

تولد دولتشاه شب هفتم ربیع الثانی ۱۲۰۳ ووفاتش شب‌پنجشنبه ۲۸ صفر ۱۲۳۶ در مراجعت‌از فتح بغداد درمحلی موسوم‌به پاطاق نزدیك قصرشیرین در۳۳سالگی اتفاق افتاد.

پسر ارشد مرحوم محمدعلی میرزا دولتشاه‌شاهزاده محمدحسین‌میرزا ملقب‌به‌حشمت‌الدوله بودکه بس از فوت پدر بفرمان فتحعلیشاه‌بجای پدر بحکمرانی‌ایالات غرب وقسمتی ازخوزستان مفتخر گردید وحکومت اوتا اوایل سلطنت محمدشاه قاجار ادامه داشت .

فرزند ارشد حشمت‌الدوله شاهزاده محمد هادی میرزا مردی ادیب ودانشمند وخیروبزرگوار بود که متأسفانه بعلت ابتلای به بیماری نقرس اغلب اوقات درمنزل وقت خودرا بمطالعهٔ‌کتب میگذرانیده و وخط بسیارخوبی داشته است . اومردی دانشمند بود ودرعلوم متفرقهٔ وقت دست داشت ودرعلوم روحانی ودینی، نیز متبحربود که علماء ومجتهدین اغلب ازمحفل اواستفاده میکردند .

چهارمین فرزند محمد هادی میرزا مرحوم‌صادق میرزا دولتشاهی ملقب به(حشمت‌السلطان)مردی دانشمند وتحصیل‌کرده بودکه مدت‌بیست‌وچهارسال ازعمرشریفش را بهمراه مرحوم‌میرزا ابوالقاسم‌خان ملقب بناصر الملك نایب‌السلطنه احمدشاه‌قاجار درممالك‌اطریش ـ هنگری ـ فرانسه ـ سویس ـ انگلستان وسایر ممالك اروپا وآمریکا گذراند وهنگام حکمرانی مرحوم‌ناصرالملك درکردستان نیابت‌حکومت‌را عهده داربود ودر۵۲سالگی در شهرستان کرمانشاه وفات یافت .

مرحوم‌محمد صادق میرزا حشمت‌السلطان دارای سه فرزندذکور ودو فرزند اناث بود . فرزندان



آقای حشمت الله دولتشاهی
(حشمت السلطان) مؤلف کتاب



آقای مهندس منوچهر دولتشاهی
برادر مؤلف



سرکار بانو زرین تاج دولتشاهی
مادر مؤلف

ذکر و رش عبارتنداز : مهندس منوچهر دولتشاهی که تحصیلات عالیهٔ مهندسی را در بیروت گذرانده ومدتی رئیس اداره راه مازندران بوده وفعلا در تهران سالیان دراز است بکارهای آزاد مهندسی و مقاطعه کاری و کشاورزی اشتغال دارند ودارای تألیفات علمی چندی هستند که سالیان قبل چاپ شده ازقبیل کتاب «درخلقت جه خبراست، جهان اتم ، اسرار امواج ، رادار ، پیدایش وتحول حیات وغیره »

فرزند دیگر ایشان آقای فریدون دولتشاهی است که در اداره دخانیات خدمت نموده وفعلا بکار کشاورزی وامور آزاد اشتغال دارد .

فرزند ارشد آنمرحوم آقای حشمت‌الله دولتشاهی ملقب به حشمت‌السلطان است که مؤلف این کتاب می‌باشند. ایشان درسال ۱۲۸۳ هجری شمسی در کرمانشاه متولد گردیده ودارای تحصیلات قدیمه ومطالعات عمیقه درعلوم جدید میباشند و خطی زیبا دارند .

آقای دولتشاهی که متجاوز ازچهل سال اینجانبان تماس نزدیك وشبانه روزی با ایشان داشته‌ایم مردی بسیار شریف ، خیر ، نیکوکار و بزرگوار است و بجرأت میتوانیم بگوئیم تاکنون مردی بعظمت اخلاقی مشارالیه وباخصوصیاتی که دارند ندیده‌ایم . سخاوت ایشان طوری است که حدی برآن نمیتوان قائل شد ودرعین سختیها و گرفتاریها حاضر است هستی خودرا در راه خدا و مردمان ببخشد . عظمت روحیشان نحوه‌ای است که درعین پریشانی و گرفتاری تبسم رضایت از چهره دور نمیکنند مبادا موجب ملال مصاحبین ودوستان گردد. بسیارخوش صحبت وشیرین بیان ومنطقی ونافذهستند .

قدرت اخلاقی وکف نفس واراده وخویشتن‌داری و تقوای ایشان چنانست که فرض چنین نیروئی برای اکثریت اشخاص مشکل است چه رسد بعمل آن .

خلاصه ازلحاظ عظمت فکروقدرت اخلاقی هرچه در بارهٔ ایشان بگوئیم کم است و اگر تمام این کتاب رابذکر محامد ومکارمشان اختصاص دهیم براستی بازحق سخن را ادانکرده‌ایم . بقدری عجائب وامورشنیدنی وخارق عادت درزندگی اینمردشریف وجود دارد وبقدری سجایای بی‌نظیر وعجیب اخلاقی از ایشان مشاهده میشود که بایستی کتابهادراین باره نوشته شود .

برای اینکه حمل برتملق ورعایت جنبهٔ دوستی ویگانگی نشود فعلا چیزی براین مطالب نمیافزائیم وانشاءالله درآینده شرح حال مفصل این بزرگوار را برای سرمشق وعبرت برشتهٔ نگارش درمیآوریم.

تبحر وحسن سلیقه واستنباط ودرك مطالب وصفات ممتاز وخاصی که آقای دولتشاهی درنویسندگی دارند محتاج بتوصیف نیست زیرا خوانندگان گرامی از مشاهده ومطالعهٔ کتابها ومنشآت ایشان به آن پی میبرند .

تالیفات آقای دولتشاهی بسیار است : کتاب مکانیسم آفرینش درسال ۱۳۳۰ و ۱۳۳۲ چاپ اول ودوم شده ودرسال ۱۳۴۷ تجدیدچاپ گردیده است. کتاب دینامیسم آفرینش درسال ۱۳۴۶ بچاپ رسیده. کتاب وحدت درعالم لایتناهی ـ سخنی چند ازوحدت ـ گلهای راهنمائی جلد اول ودوم وسوم که بتدریج چاپ خواهدشد، کتاب روحی درسه جلدکه بعداً چاپ میشود ـ کتاب کوچك گلهای راهنمائی که درسال ۱۳۴۴ بچاپ رسیده است .

ازسال ۱۳۳۳ تا امروز مرتباً سرمقاله‌های سالنامهٔ نوردنش که هرکدام در حدود ۵۰ الی ۸۰ صفحه‌است بایشان اختصاص یافته وبمقدار کثیر چاپ شده است . درمجلهٔ نوردانش طی سالیان درازمقالات متعدد نوشته‌اند وسری مقالات تقدیر وسرنوشت ایشان در ۱۲ شماره سال ۴۳ و۴۴ بجمله مزبور چاپ شده که بصورت کتاب مستقل منتشرخواهد شد .

در مطبوعات وکتابهای دیگر نیز مقالاتی دارند از قبیل سالنامه معارف جعفری قم وکتاب مکتب تشیع قم وکتاب جهان دانش کرمان وروزنامه‌های خسروی وخاك خسرووسایر جراید کرمانشاه ـ جزوات مستقلی هم ازایشان درتهران وکرمانشاه بچاپ رسیده است .

آقای دولتشاهی علاوه برنویسندگی دارای قریحهٔ شعری بسیار قوی هستندکه بصورت غزل ـ قصیده ـ رباعی ـ قطعه وغیره دربحور مختلفه سروده‌اند .

برخی ازمنشآت این نویسندهٔ دانشمند بزبان خارجی ترجمه شده وجلب توجه دانشمندان وبزرگان ورؤسای دانشگاهها واساتید دانشگاه ونویسندگان ومدیران جراید وروحانیون ادیان مختلف وسایرشخصیتهای جهانی را نموده ونظراتی ابرازداشته‌اندکه درکتابی بنام «سراسرجهان ازپیشنهاد وحدت نوین جهانی استقبال میکنند» در ۴۸۸ صفحه بدوزبان فارسی وانگلیسی بچاپ رسیده است .

دیپلمهای افتخاری دکترا ازدانشگاههای مختلف جهای بعنوان تقدیر از خدمات جهانی وبشری این راد مرد بنامشان رسیده وجراید جهان دربارهٔ ایشان قلمفرسائی کرده‌اند .

آقای دولتشاهی درطی عمر خوددرکرمانشاه مصدرخدمات اجتماعی بسیاری بوده که بطورنمونه چند موردآن ذکرمیگردد: دو دوره عضویت انجمن شهر، عضویت هیئت مدیره سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی ـ تأسیس اتحادیهٔ کشاورزان وعشایرغرب ـ عضوهیئت مدیره تربیت بدنی وتفریحات سالم، عضویت هیئت مدیره باشگاه لاینزوانواع واقسام خدمات میهنی که ذکرآنها موجب تطویل خواهد بود.

والدهٔ محترمه آقای دولتشاهی موسوم بهزرین تاج دولتشاهی فرزند مرحوم میرزا اسماعیل خان وزیر از خانواده‌های متشخص ونجیب کرمانشاه است . خانمی است فهیم ، مدبر، باسواد واهل مطالعه . آقای دولتشاهی درسال گذشته بمناسبت روزمادر یك جلد **قرآن مجید** بمادرخود هدیه داده وشعر زیر رانیز برای ایشان سروده‌اند:

روز مادر

بسی بشنیدم از اخبار داور
که جنت هست زیر پای مادر

بگیتی مادران باشند پر مهر
درخشنده بفرزندان چو اختر

دهد نور فروغش روشنائی
بباغ نو نهالان جامه در بر

تو معیار محبت را ز مادر
بسنجش آر؛ از گهوار و بستر

بعشق و باعلاقه پرورش داد
مرا با شیرهٔ جان داد پیکر

که شیر پاك مادر شد نصیبم
بشکر نعمت یزدان مفخر

بهشتی کوثری پستان و شیرش
نهان در جویبارش شیر و شکر

شدم انسان چومن شیدای مهرش
گشوده بر سرم همچون هما پر

بگفتا نغمهٔ لالا فراوان
که تا خوابم برد راحت مکرر

نگاهش با محبت مهر اعظم
کلام و لفظ او چون در و گوهر

بسن هشت بودم وقت بازی
پدر بدرود گفت از پاك همسر

وزان خانه همی برخاست غوغا
عزا داری و واویلا و محشر

بکوششها و زحمتها شب و روز
بسختیها و بیخوابی سراسر

بمهر مادری بگرفت آغوش
نوازش داد (زرین تاج) چون زر

که اندر گفتن نامش ملاحت
نگین بر زر بود یاقوت احمر

بسختی و مرارتهای بغرنج
بسن رشد ، خود پرورد کهتر

بعشق کودکش خوش روزوشب داشت
نه از ضعف و نه بیخوابی مکدر

اسیر محنت فرزند خود بود
تبسم بر لب و قلب منور

چو گوهر پربها و با حرارت
بگوش من بگفت الله اکبر

که تا راه حقیقت را بپویم
شناسائی حق گردد میسر

ترا چون حضرت زهرا(ع) بدانم
جلیست باد روز حشر حیدر

مرا چون پاك تن زادی بدنیا
شدم جلوه گر و دانا و اشهر

حدیث عشق مادر بود زاول
تجلی بخش و عالمتاب و انور

سری کز عاشقی مهری ندارد
توگوئی چشم بی‌نوری است برسر

"رهی عشق و زهی مهر و محبت
که باشم مهر مادر را سخنور

زمن بشنو مقام مهر مادر
که بهتر هست مادر از پیمبر

هدیه میدهم در روز مادر
نگهدار تواین قرآن ، چه بهتر ؟

گذشت ازشصت عمرم سوی هفتاد
همیدون بگذرد یکچند دیگر

حلالم کن تو مادر با دلی پاك
بنام خالق مخلوق پرور

بزیر پای مادر خاك حشمت
فدای موی همچون برف مادر

بیانی از وحدت ادیان

امروزه مسلمانان ، عیسویان ، یهودیان وسایراقوام خدا پرست احتیاج مبرمی باتحاد ووحدت ویگانگی دارند وبایستی یك هدف همکاری مشترك درعالم خداپرستی بین همه حکفرما باشد .

وجه مشترك ادیان خدا پرستی ، اخلاق ، پاکیزگی جسمی واخلاقی ، عبادت و پرستش خدا و است که اساس آن درهمهٔ ادیان موجود است وبایدهر نفراز پیروان ادیان درعین حفظ دیانت وآداب خویش در هدف واساس مشترك بین همهٔ ادیان باسایر برادران وخواهران نوعی دست اتحادووحدت دهدتا جهان در سایه علم ومعرفت وروشنی وحقایقی که درادیان موجوداست ازسقوط نجات و براه صلاح وهدایت رهبری نماید.

وجه مشترك ایجاب میکندکه برای آراء وعقاید ومذاهب وادیان وفلاسفه ومتفکرین ودانشمندان عالم احترام قائل باشیم نه اینکه همدیگررا تخطئه کنیم ، بایکدیگر مخالفت ومبارزه نمائیم وسعی آن باشد که یکدیگر را ازبین ببریم. چون به هراندازه که بدیگران لطمه زنیم بهمان اندازهٔ خودمان هم تخطئهٔ خواهیم شد وبما لطمه خواهدخورد . وقتی همت وکوشش همهٔ پیروان ادیان ازبین بردن ومغلوب کردن یکدیگر باشد چگونه میخواهید خداپرستی و دیانت واخلاق درجهان پیشرفت کند ؟ باین ترتیب صلح وسعادت برقرار نخواهد شد وبیشتروقت همه متفکرین وعلاقمندان بدیانت درمبارزهٔ بایکدیگر سپری خواهدگردید وهمه درزحمت خواهند بود .

متأسفانه همه مذاهب وادیان جهان درطی گذشت دوران تاریخ بشر در اثر اختلافات تعصب آمیز برعلیه یکدیگر قیام کرده وبتخریب واضمحلال وکشت وکشتار پیروان هم پرداختند در صورتیکه همه بندهٔ خدای واحدند وفرقی باهم ندارند . اینك دستورکلام الله مجید ازطرف خداوند تبارك وتعالی برای مزیدآگاهی شما بیان میگردد :

شرع لکم من الدین ماوصی به نوحاً والذی اوحینا الیك وما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی ، ان اقیموا الدین ولا تتفرقوافیه ، کبر علی المشرکین ماتدعوهم الیه (الشوری ۱۳) خدا شرع وآئینی که برای شما مسلمین قرار داد حقایق واحکامی است که نوح راهم بآن سفارش کرد وبرتو نیز همانرا وحی کردیم وبه ابراهیم وموسی وعیسی هم آنرا سفارش نمودیم که دین خدا را برپادارید وهرگونه تفرقه و اختلاف در دین مکنید . مشرکان راکه بخدای یگانه وترك بتان دعوت میکنی بسیار در نظرشان بزرگ میآید .

وما تفرقوا الامن بعدماجاءهم العلم بغیاً بینهم(الشوری ۱۴)- ومردم دردین راه تفرقه واختلاف نپیمودند مگرپس از آنکه علم وبرهان برآنها آمد . برای ظلم وتعدی بیکدیگر اختلاف کردند .

آیا شما میخواهید جزء تفرقه کنندگانی که قرآن فرموده باشید؟

امروز دیگردوران اختلاف سپری شده ودریای طوفانی ومنقلب عقایدکم کم بآرامش گرائیده . امروز روزی است که عالم بشریت بایدبخودآید وازعقل پیروی نماید وخواست خدارادرنظرگیرد وبداندکه تمام ادیان خدا پرست دراصل یکی هستند. رهبران آنها همگی ازجانب خداوندیکتا مبعوث شده ویک هدف واحد داشته اند وهمهٔ پیروان آنها درعالم بیهمتا پرستی، برادران وخواهران یکدیگرند وتفاوت های کوچك عقیده ای آنها که مربوط بمحیط ووضع فکری اقوام است چنان نیست که موجب دشمنی گردد .

امروز بایدکاری کنیم که بین پیروان ادیان مهر ومودت ودوستی برقرار گردد ودر رفتار عکس آن حالت دشمنی ونفار پیشین را باثبات رسانند . آخر از اینهمه دوئیت و نفاق چه حاصل خواهد شد. آیا تفکر نمیکنید ؟

اینست اتحاد ادیان ومیوهٔ رسیده ومطلوب آن که بنفع عالم بشریت است .

دیباچه

بامرجهاندارچرخ‌اقتداری (۱)
چوفرخنده طالع بشد برقراری

سعادت قرین و زمانه قرینی
زالهام وحدت چنو روزگاری

زبانك مراد ونوای رفیقان
کتابی است گلها بنقش‌ونگاری

معطر کلامش چوبوی ریاحین
زگلهای خوشرنگ‌وبو دربهاری

بهرچند فصلی درآن سبزه‌زاری
زهرچند خط چشمهٔ خوشگواری

ببذر محبت بکشتم نهالان
درختان پرمیوه درکشت زاری

چو معمارباغ است پرهیزکاری
نصیبم بود عون پروردگاری

بیانی منظم بسی روح پرور
که عقل‌اکابر فرو مانده، باری

سپاه‌کلامی چنین نیك اختر
نگارش پذیرد بده کامکاری

گریزان‌زجنك‌وزغوغای‌تخریب
فروزنده دانش بمهراست ویاری

فروبسته لبها بحسن کتابت
بزیبائی مطلب و پندواری

بدانش‌پژوهان نموده‌است تقدیم
کتابی زحشمت بود یادگاری

در آخرکنم شکر یزدان بپاکی
که باشد مطیعم قلم بنده واری

(۱) اقتدار او درعالم ساری وجاری است .

بنا بر مشیت‌الهی می‌گویم تحریر وانتشارکتاب درهرنقطه اززمین و ودر هر زمان نشان پیروزی درخشان ووسعت نیروی تفکر وقوهٔ عقلانی مردمان آن‌قطعه اززمین وآن عهدودوران تواند بود .

کمیت وکیفیت‌کتب بهرمقدارباشد بهمان نسبت‌نشان رشدفکری وشاخص خردمندی است . بهترین راه وروش ترقی وتعالی سطح افکار ومعلومات عالم بشریت خواندن‌کتب ونوشته‌ها ومطالب علمی‌وادبی و اخلاقی وتوجه ودقت وسپس تمرین عملی در منشآت کتب خواهدبود .

* * *

خوانندهٔ گرامی ـ کتابی که اکنون‌بدست‌شما رسیده ومطالعه میفرمائید تاآنجاکه مقدور ومیسور بوده سعی شده ابتکاری وعام‌المنفعه تنظیم گردد وبین کتب ومنشآت ملل مترقی جلوه‌کند .

عقیده وایمان بتوحید مستلزم معرفت‌وشناسائی وتوجه ودقت درامور موسوم‌بماوراء الطبیعه‌میباشد واین امر ازارکان واجب مذاهب وآئین خداپرستی ومقدم برهرگونه علوم وهرپشته طاعتی‌است .

عبادت واطاعت تعبدی وکورکورانه بدون شناسائی خداوند متعال وحقایق معنوی خارج از عقل ومنطق خواهد بود .

ازآنجا که توحید ازاصول قویهٔ ایمان بخداوند قادر متعال است باید بادلائل وبراهین متقن‌علمی ثابت کرده شود تاایمان وعقیدهٔ هرفرد ازافرادبشر ازروی بینائی وشناسائی‌محکم واستواروستقر گردد وبعبارت ساده ترمیگویم که لازم وواجب است اول خداشناسی راآموخت سپس‌خدا پرست شد .

* * *

با اراده ومشیت الهی تاآنجاکه مقدورباشد دراین کتاب وسایرکتابهای قبل وبعدراه معرفت نشان داده شده وخواهد شد تااز روی بصیرت وبینش چنان ایمانی درمغز وفکر وکالبد بشرقرار گیرد که از کوه قویتر باشد یعنی کوه ازجای کنده شود لکن ایمان وعقیدهٔ خدا شناسی همچنان ثابت وبرقرار بماندو هیچگاه متزلزل نگردد . زالت الجبال قبل ان تزول .

* * *

بنیاد بی‌مانند بنای این کتاب برحقیقت وراستی استوار است وبانیروی توانای سرنوشت که از قدرت پروردگار مقتدر بیهمتا سرچشمه گرفته نمای رفعت این‌چنین کاخی پرعظمت پدیدآمده‌است .

نظامات خلقت وقوای عامله وسازندهٔ معنوی ومافوق طبیعت (۱) که بدست داده‌ایم با پیشرفتهای اخیر درشناخت وکشف برخی ازرازهای عالم آفرینش ایجاب می‌کند که دانشمندان وروشنفکران وعلماء عظام بنوبهٔ خود هرکدام درراهی که تخصص دارند بماکمك دهند تادرروشن کردن چهرهٔ درخشان حقایق معنوی وعواطف اخلاقی ومقدسات اساسی بکوشیم ودین راهمگام دانش ساخته وعالم بشریت را ازسقوط در نادانی و خداناشناسی رهانیده ونجات بخشیم .

دراین کتاب بصورت شیره وعصاره خواه بنظم وخواه به نثر امور مختلف فلسفه ،مذهب ،روانشناسی حقوق ، ادب ، آداب زندگی ، آدمیت ، اخلاق حسنه ، صفات پسندیده بیان گردیده که انتظارمیرود نقش بزرگی دربیدار ساختن افراد جامعه بمحبت ، مهربانی وعواطف نیکو انجام دهد وصفات حسنه و پاکیزهٔ باطن افراد را برانگیزد و بزرگ سازد .

* * *

بنای شگرف بدن انسانی که نشانه کمال قدرت آفرینش است برروی نظمی عجیب ودقیق قرار گرفته که اطلاع برموزآن هرچه توسعه گیرد وبیشترشود بیشتر بشررا دچارحیرت واعجاب میسازدواکتشافاتی که اخیراً درفهم اسرار سلولها وتشکیلات مرموز وپیچیده وشگفت آور آنها و اسرار ترکیبات خون و رشد و توسعهٔ بدن وسایر امور حیاتی کالبد بعمل آمده روز بروز عجایب بیشتری از این شگفتی بمنصهٔ ظهور می‌رساند .

بشر میتواند بوسیلهٔ نیروی عجیب دستگاه تفکر وتعقل وحس روشن بینی واستمداداز دانش تاحدی ازرازهائیکه دربدن نهفته‌است آگاه شود. پی‌بردن به‌آن‌رازها خودکلیدی است برای شناسائی عالم موسوم به فوق طبیعت یعنی عالم علوی وشناختن اسرارخدا شناسی .

* * *

درجهان امروز تحول عظیمی درزمینهٔ کلیهٔ علوم بظهور رسیده چنانکه می‌بینیم علم فضانوردی تا جائی پیشرفت کرده که بشربماه سفرمیکند ، بازمیگردد ، ودرفضا سیرمینماید وقمربکرات میفرستد ودر صدد ساختن ایستگاه مصنوعی درفضااست وازاسرارکیهان کم وبیش آگاه میگردد .

درعلوم پزشکی اسرار زیادی ازتمام نقاط بدن روشن میشود ودرمانهای مؤثری برای امراض و گرفتاریها و نواقص کالبد بوجود می‌آید وروز بروز پیشرفت در زمینهٔ جراحی ، دارو شناسی و شیمی حیاتی پدیدار میشود .

درعلوم فیزیك وشیمی اکتشافات نوی بظهور میرسد واسرارجدیدی ازطبیعت کشف میگردد . در عالم الکتریسیته سودهای بیشتری برای استفادهٔ بشربدست می‌آید ودرالکترونیك هرکشف تازه‌ای سبب میگردد که انسان درراه مخابرات واتصال بیکدیگر واستفاده ازامواج هرتزی و بسط شبکه تلویزیون

---

(۱) فوق طبیعت واژهٔ مصطلح فلسفی است . درحقیقت فوق یادونی نمیتوان قائل بود .

رنگی درسراسر کرهٔ زمین بوسیلهٔ اقمارمصنوعی وغیرآن موفقیتهائی کسب کند .

درعلم‌حساب وریاضیات بطوردقیق چندهزارم یك‌ثانیه‌محاسبه شده‌مورد عمل‌قرار میگیرد ومحاسبات بقدری‌دقیق‌ولطیف است‌که ازهدف باین‌دوری نقطهٔ فروددر کرهٔ ماه‌ساعت‌ودقیقه وثانیهٔ‌آن‌پیش‌بینی‌میشود.

درساختن ماشینهای محاسبات ومغزهای الکترونیکی بقدری پیشرفت حاصل گردیده که ماشین در مدت چنددقیقه کارعدهٔ کثیری راکه باید در مدتی انجام دهند صورت میدهد .

بطور خلاصه درهمهٔ علوم تحولات عظیم پیدا شده ولی متأسفانه درزمینهٔ خداشناسی و خدا پرستی بعلل گوناگونی که ازبحث خارج است دراین امرحیاتی واساسی‌که‌شاید مهمترین وظیفه افراد بشرباشد کوشش مثبت و جالبی بعمل‌نیامده‌است. خداشناسی‌دراین دوران‌ترقی‌دانش‌وعلم‌ازکاروان عقب‌مانده ، بسیار هم عقب افتاده و وضع‌آن نسبت بقرنها قبل‌ترقی‌نکرده وبهیچوجه متناسب‌باپیشرفت علوم وترقی‌افکارنیست. یك‌عقب ماندگی نمایان وبارز دراین‌زمینه مشهوداست وبچشم می‌خورد وشاید علت‌اساسی انحطاط‌دین‌وخدا شناسی درجامعهٔ بشر همین موضوع عقب ماندن خداشناسی ازعلوم روز باشدکه رفته‌رفته وبتدریج‌جوانان وافراد متفکر ومترقی رااز‌توجه بدین بازداشته وچهرهٔ‌آنهارا ازاین سوی‌منحرف ساخته است‌وانتظاری راکه برای اقناع عقلانی وبرهان داشته‌اند دراین زمینه حاصل نکرده ناچار ازدین روی گردانده‌اند در حالیکه حس طبیعی خداشناسی یعنی اتصال بمبداء وعالم‌لایتناهی درهر فرد بشری وجود دارد . انگیزهٔ انحراف بقدری قوی بوده که براین حس قوی درونی غلبه کرده‌وآنرا ازمیسرصحیح‌منحرف‌ساخته‌است.

چرخ وگردش‌روزگار بشتاب هرچه تمامتر پیش‌میرود وبا هر چرخ سرنوشت ومقدرات بسیاری درزندگانی بشر روشن میگردد ولی متأسفانه دیانت وخداپرستی همچنان بجای خود باقی است .

آیا بمن حق نمیدهیدکه دراین‌موضوع‌که اساسی‌ترین مطلب برای زندگی هربشری است ، تاحد توانائی‌بکمك مقدر وسرنوشت‌بکوشم ؟ باید دانست‌که تفکر درعظمت عالم آفرینش وخداوند مغزمتفکران ودانشمندان رامتحیرساخته واگر ازراه‌صحیح وکلیدهای‌درست واساسی حقایق عالم‌روشن گردد وبدست داده‌شودوهرچه‌بیشتردربارهٔ آثارآفرینش ومخلوقات‌الهی‌بحث گردد‌بهتر صفات وجمال الهی‌تجلی‌مینماید.

چنانکه‌بیان شد عقیده وایمان بتوحیدومعرفت دربارهٔ خالق ازارکان هردین ومذهب وعقیده است واین امررا در تمام ادیان مقدم برهر عبادت وطاعتی میدانند زیرا عبادت بدون معرفت وشناسائی عملی لغو وابلهانه وجنون آمیزاست وبی‌نتیجه خواهد بود .

***

برای آراستن مطالب‌کتاب حاضرطرزوروش بخصوصی‌اتخاذ شده ومطالب تقطیع گردیده وتقسیم‌شده تاازخواندن آن خستگی حاصل نگردد وخواننده تحت تاثیروجذبهٔ مطالب قرارگیرد وبتوجه و تدبر وتعمق درآنها پردازد وحقایقی دراعماق مغز وفکر و قلب مطالعه‌کننده نفوذکند .

بعلاوه ازتصاویر متعدد وگوناگون بمناسبت مطالب‌برای‌تأیید موضوعاتی‌که موردبحث قرارگرفته استفاده شده تاتنوعی درکتاب ایجاد شود وخستگی حاصل نگردد ودیدن تصاویر بکمك اثر (بصری) که اهمیت آن درعلوم «سمعی وبصری» اخیراً روشن شده سبب میشودکه مفادسخنهارا بیشتر جذب‌کنند وحتی یك خواننده‌که بخواندن قسمتی ازکتاب‌بس‌کند بتواندازآن‌بهره‌هائی‌برگیردوبادیدن تصاویربخواندن کامل وتمام ودقیق مطالب‌کتاب تشویق گردد .

***

یقین دارم بقدرت وتوانائی وحقیقتی‌که درزیرظواهراین مطالب جلوه‌گر شده‌ومیدرخشد، بکمك بزرگی‌روحی ومعنوی که‌درجملات وکلمات وجوددارد خوانندهٔ عزیز ومتفکروروشن‌ضمیرمیتواندبحقایقی آشنائی حاصل نماید واین‌سخنان‌انقلابی اخلاقی ووجدانی درروحیهٔ خوانندگان‌گرامی ایجاد کند.

***

هدف از نگارش این کتاب وسایر کتابهای وحدت نوین جهانی آنست که قلوب افراد روی کرهٔ زمین «حتی حیوانات وپرندگان ونباتات» (۱) را بهم نزدیك کرده وعالم وحدتی را که بطور باطنی وواقعی در بین پدیده‌های گوناگون خلقت وجود دارد بالعیان ثابت وروشن ساخته حس مهر ومحبت وآدمیت وودادرا که از واجبات روابط وهمزیستی افراد عالم است دردلهای بشر بیدار وروشن ساخته وروز بروز توسعه دهد تا محیط کرهٔ زمین از آن وحدتی که واقعاً باید برخوردار باشد بهره‌مند شده ویك دوران سعادت نوین نورانی درآن برقرار گردد .

بایستی افراد کرهٔ زمین حکم یك خانواده پیدا کنند وبنابگفتهٔ یکی از برادران وحدتی درپشت جلد سالنامه نوردانش :

دراین دوران که وحدت درمیان است　　زمین یك خانه ویك خاندان است

بقیه درصفحه ۱۸

---

(۱) چگونه ممکن است بین حیوانات محبت ایجاد کرد ؟ این مطلبی است که شاید پرسش آن در مغز خواننده خطور کند. وقتی عده‌ای حیوانات را دریکجا جمع آوری کردند درابتدا بین آنها تنافر ونزاعی رخ میدهد چنانکه در دامهای اهلی واسبان ومرغان خانگی دیده‌ایم ودرحیواناتی که درباغ وحش‌ها نگاه میدارند نیز همین مطلب دیده‌شده‌است واینموضوع عمومیت دارد. اما بعدازمدتی اختلاف ونزاع آنها رفع میگردد وبهم انس میگیرند ومحبت بیکدیگر پیدا میکنند. ومعنی انس درواقع همین نزدیك شدن قلوب آنهامیباشد.

بارها دیده شده سگ وگربه وحتی موش وگربه راکه باهم سخت دشمن‌اند وبمحض برخورد تضاد آنها آشکار میگردد پس ازاینکه ازبچگی باهم انس دادند ونگاهداشتند قلوب آنها محبت بهم پیدا میکندودیگر به آزارهم قیام نمیکنند! هرگاه یك بره ویك گرگ راازطفولیت باهم بزرگ کنند دیگر گرگ به بره تجاوز نمیکند بلکه محبت وودادبین آنها تولیدمیگردد. اینکه درداستانها راجع به نزدیکی گرگ وبره گفته وآنرا نشان یك عدالت عالمی دانسته‌اند همین مطلب است .

البته شرط اینست که آنها راگرسنه نگاه ندارند وگرگ را بایدمرتباً باگوشت وبره راهم باعلوفه سیر نگاه داشت تا اختلافی بین آنها پیدا نشود .

برخی ازپیامبران مانند حضرت سلیمان و شعیب علیهم السلام این عمل راانجام داده انواع واقسام حیوانات وحشی رابایکدیگر وباخودشان انس والفت داده بودندکه باهم زندگی میکردند ومعجزهٔ آنها این بود ودراین راه صرف مساعی نمودند بحدی که حیوانات درنده بآنها کاری نداشتند بلکه در حضور آنها وبااشارهٔ آنها بدیگران هم حمله نمیکردند ولی اشخاص دیگر جرأت نزدیك شدن بآن حیوانات را نداشتند .

این کار نسبت بهمهٔ حیوانات میسر است ودرهرموردی که چنین کنند نتیجه بخش میباشد وهرکسی درحدود قدرت خوداین کار را انجام دهد موضوع وسعت میگیرد. دنیای امروزه تاحدود بسیار مختصری باین مطلب واقف شده وتربیت‌هائی بین حیوانات دشمن یکدیگر مثل موش وگربه ، سك وگربه ، گرگ وانسان برقرار شده است . حتی در جنوب افریقا بمنظورحمایت نسل حیوانات پارك بسیار وسیعی بنام پارك ملی کروگر Kruger ساخته‌اندکه حیوانات درآن آزادنه میگردند وباهم نزاعی ندارند وسیاحان دریك اتومبیل دربسته ازکنارآنها عبورکرده بتماشای آنها میپردازند .

اکنون میگویم جائیکه محبت وانس وصلح ودوستی برای حیوانات میسر است بطریق اولی استقرار این اصل الهی دربین افراد بشرکه عقل وفهم اورا خداوند تبارك و تعالی مافوق آنها قرار داده میسر خواهد بود .



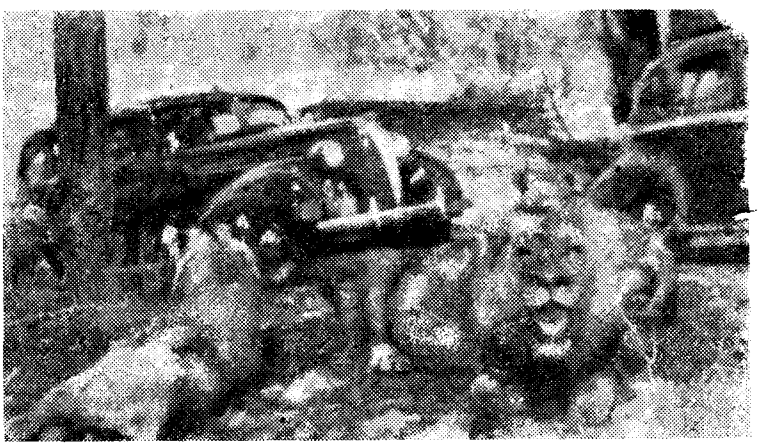


دشمنی موش و گربه مشهور است که احتیاج بیان ندارد. همچنان بین گرانس و الفت وهمزیستی چنان مهری بین آنها پدید میآید که در یک کاسه غذا میخورند. نقطه ضعف حیوان هنگام غذا خوردن است که در آن حال حتی ارزش خودرا نمیشناسد. اما مهرومحبت سبب شده که این عاز و گربه همکاسه شوند.

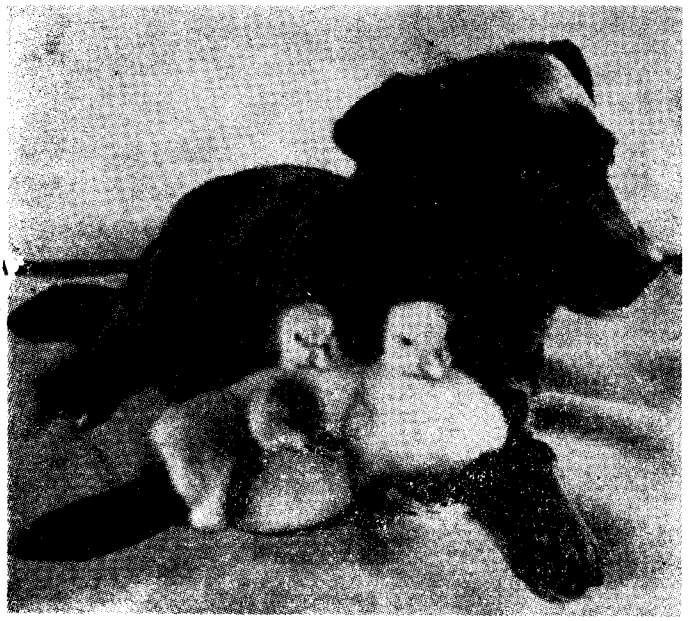




شیرسلطان حیوانات ظاهراً متکبرترین حیوانات بنظرمیرسد. اما انس والفت سبب میگردد که نسبت یك سك ضعیف چنان مهربورزد که با چشمان عاشقانه بیکدیگرنگاه کنند. آیا جزاین است ؟
راستی چه دلیلی بالاتراز بوسه محبت یك گربه ویك موش درسرکاسه غذا میتوان ارائه کرد ؟



درپارك‌ملی کروگردرجنوب افریقا کسه بمنظور حفظ نسل حیوانسات ساخته شده در اثر همزیستی وانس و الفتی که بین حیوانات وحشی و بین انسان و حیوانات پیدا شده گوئی یك خانواده عجیب از نامأنوس‌ترین موجودات بوجودآمده‌است. چون حیوان خودرا ازکیدانسان ایمن حس میکند شیران اینطور جلو اتومبیل سیاحان میخوابند.

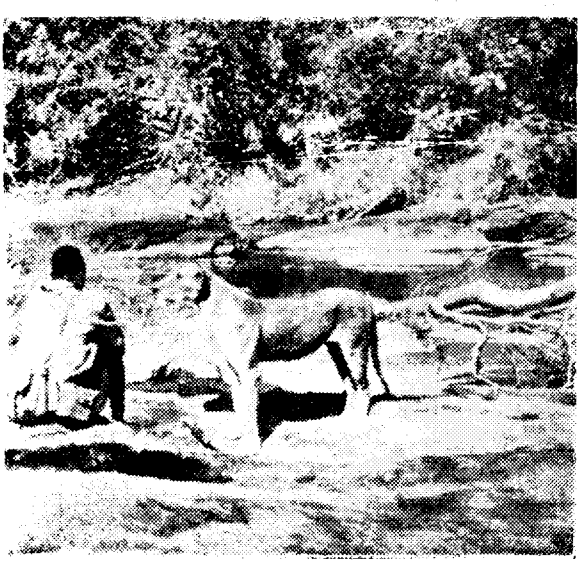


سك ظاهراً حیوان قوی و نیرومندی است و اگر تنها خوی حیوانی و غریزهٔ رفع گرسنگی در او حکمفرما بود بآسانی میتوانست این بچه اردکهای ناتوان را با چند ضربت دندان نوش جان کند. اما همین سك که بقول برخی کسان فاقد عقل و شعور است با یك حس محبت مادری شگفت‌انگیز که اثر آن در سیمایش کاملا مشهود است بچه‌های اردك را بهتر از توله‌های خویش حمایت میکند.

آیا نشانی بهتر از این برای وحدت عالم میتوان ارائه داد؟



آنچه در اینجا میبینید یك سك سبع وقوی است که معمولا افراد غریبه را با دندان میدرد و هر حیوانی را اعم از جنس خود یا غیرجنس خود با سبعیت ازخویش میراند. قیافه سبع او کافی است همه را از ساحتش دور نگاه دارد. امّا وقتی حس محبت والفت در او بکار افتد و توسعه داده شود آنگاه چون مادری دلسوز و مهربان و پر از عواطف عالی این خرگوش لرزان ناتوان را در زیر دستهای پرمحبت خویش جای میدهد و پرورش میکند.



یکی از زنان آمریکائی بنام جوی آدامسون بهمراه شوهرش شیری را تربیت کردند و متجاوز از دو سال اورا نگاه داشتند. چون منزلشان در جنگل بود شیر را رها میکردند و چندین روز نزد همجنسان خود بمیان بیشه میرفت و باز نزد اربابان خود بر میگشت و محبت خودرا ابراز مینمود. بالاخره این ماده شیر برای خود در جنگل همسری یافت و مدتها اورا ندیدند اما یکروز بهمراه سه بچهٔ خود نزد آنها برگشت و چون سگی اظهار وفاداری کرد. در اینجا شیررا با یکی از نوکران سیاه پوست خانواده میبینید.



درپارك‌ملی کروگردرجنوب افریقا حیوانات چنان با انسان مأنوس وعادی شده‌اندکه اصلا حضور و وجود انسان را امر فوق‌العاده نمیشمارند بلکه آنرا از چیز های عادی و معمولی میانگارند .

در اینجا گله‌ای شیران وحشی میان جاده را مسدود کرده‌اند وهرچه اتومبیل‌ها بوق میزنند نه ترسی دارند ونه کنار میروند ونه حمله میکنند. ناچار بشرهم با صبر محبت‌آمیز آنقدر میایستد تا شیران میل کنند از ازجاده بکنار روند .



درپارك ملی کروگردرجنوب افریقا حیوانات وحشی آزاد و با هم زندگی میکنند و مزاحم یکدیگر نمیشوند و با بشرهم کاری ندارند . البته وسایل‌تغذیه آنها فراهم شده و نمیگذارند گرسنه بمانند . در اینجا گله‌ای ازگورخر افریقائی‌را بهمراه‌عده‌ای گاومیش‌وحشی آفریقائی‌وبرخی حیوانات دیگردرحال چرا و زندگی مسالمت‌آمیزمیبینید .

مگر آرزوی همه این نیست‌که دنیا مکان صلح و محبت وبهشت پاکیزگی و صفا شود . محبت وانس این ارمغانهارا ارزانی میدارد .



همکاسه بودن از مراحل خطرناك دوستی‌است. اغلب دیده شده که‌سگ‌حاضراست‌برای حفظ جان ارباب خود جانش را فدا کند واسی درهنگام غذا مایل نیست مزاحم اوشوند وحتی اگر ارباب جلو بیاید و منعش کند دندانهای‌تیزخودرا باو نشان‌میدهد واورا رد میکند .

حال ببینید انس و الفت چقدر در عالم مؤثراست که این گربه‌وروباه یعنی‌دوحیوان ظاهراً غیر متجانس در یك کاسه غذا میخورند وگربه با وجود قدرت چنگال و دندان با کمال ادب و محبت ایستاده تا روباه غذا را تمام کند .

درسایهٔ توسعهٔ فکر وحدت ومهر وآدمیت زمینه‌ای برای همزیستی پرازمهر وخوشی برقـرار شده ومیشود. البته این مطلب ازلحاظ اصولی صحیح است ومخالفی ندارد ولی نکتهٔ بسیار جالبی‌که در آن مستتر است اینست‌که بایستی افراد بشرهم طالب این صلح ومحبت باشند وبوسیلهٔتمرینات وتوجه وورزش معنوی وروحی درحدود سرنوشت وتقدیر مسیر قلبی‌آنها باین سوی بگرایدتا هرچه‌بیشتر وزودتـر این پیروزی بدست‌آید وجنبهٔ عمومی پیدا کند.

نکتهٔ دیگری‌که لازم است تذکرداده شوداینست‌که وحدت بطور طبیعی‌درعالم موجود است وچیزی نیست‌که مابتوانیم یابخواهیم ایجادنمائیم‌یابتوانیم‌آنرانفی‌کنیم. مساعی مابراین اصل مبتنی‌است‌که قلوب بشریت رابسوی وحدت متوجه سازیم وبامقررداشتن تمرینات وتوجهات روحی‌هرچه بیشتر دلهای افراد انسان را در سراسر عـالم‌بهم نزدیك سازیم وکاری‌کنیم‌که رفته‌رفته‌برخواستاران این‌حقیقت عالمی اضافه گردد واکثریت جهان خواهان این راستی درخشان شوند.

بایستی بشر را با دستورات اخلاقی تمرین داد تاهرکس‌بتناسب سرنوشت و مکانیسم مغزی‌خویش راه محبت، مدارا، و بردباری، الفت، وداد و مهر با معاشرین خود اعم از خـویشاوند، دوست و بیگانه درپیش‌گیرد و این‌کار را روزبروز دروجود خودترقی وتوسعه دهد تاکم‌کم این روش پسندیده در جهان مستقر گردد.

از مهمترین و اساسی‌ترین‌کارهای امروز آنست‌که شکاف و فاصله‌ای‌که در بین ادیان وجود دارد پرشده و فکر و توجه بشر بمقام انسانیت و آدمیت معطوف‌گردیده از پرداختن‌باختلافات ظاهری‌ناچیز بین نژادها و رنگها و طبقات و ادیان و عقاید منصرف‌گردند. متاسفانه قرنها این حقیقت از نظـردور مانده‌که ادیان در اصل اختلافی باهم ندارند و آورندگان آنها هم فرستاده شدگان خداوند یکتا هستند و همه یك مأموریت یعنی اصلاح بشر دارند و همچنانکه پیغمبران عظام خود را مأمور اصلاح اخـلاقی بشر و برادران و همکاران یکدیگر خوانده‌اند پیروان آنها هم دست برادری و خواهری بهـم دهند و درعالم خداشناسی و اخلاق و انسانیت مشترکا بجامعهٔ بشریت خدمت‌کنند.

بجای فهم این حقیقت روشنی‌که درکتب دینی منجمله قرآن مجید بطور صریح مکرر بیان‌گردیده است پیروان ادیان تفاوتهای‌کوچك و ظاهری را بزرگ‌کرده و به بهانهٔ آن باضمحلال و ویـرانی و قتل عام پرداخته‌اند و حتی فرقه‌های مختلف یك دین‌که پیامبر وکتاب و دستوراتشان یکی است ازاین اعمال خلاف رویه دور نمانده‌اند.

بازهم جای تأسف است‌که در این دوران مشعشع علم اینگونه فکرادامه دارد واختلافات عقیده‌ای سبب دشمنی و عداوت و خونریزی میگردد چنانکه خوانندگان شاهد این وقایع میباشند.

اکنون روزی فرارسیده‌که بشر متفکر و مترقی باید باین حقیقت واقف‌شده بداندکه ادیان دراصل اختلافی ندارند و پیروان آنها باید در طریق مشترکات یعنی خـدا شناسی، خداپرستی، اخـلاق و انسانیت دست اتحاد بهم داده دنیا را از سقوط در اضمحلال اخلاقی و معنوی نجات بخشند.

* * *

اینك گفتـارها و مقالات‌کتاب حاضرکه در دست داربد بیاری شما میشتابـد تا از میان هالـه‌های بی‌ایمانی و خداناشناسی و نفاق وکدورت و جنگ‌که سطح دنیای‌امروز را در نقاط مختلف فراگرفته و چون لکهٔ چرکینی برروی اجتماعات بنی‌بشرحلقه زده است جهان را نجات بخشد.

* * *

انتظارم اینست‌کلیهٔ افراد روی زمین اعم ازهررنگ و نژاد و عقاید و مذاهب مختلفه‌جهان درهر نقطهٔ از عالم‌که هستند اثرنویسنده‌ای‌راکه باکمال بیطرفی در حل اختلافات ونزدیك‌کردن افکـار بشر

برطبق سرنوشت و مقدرات الهی کوشیده است ، از بدوالی‌الختم باکمال دقت وتعمق و ژرف بینی مطالعه و ازحکم عقل، و خرد و تفکر خدا دادهٔ خویش برای فهم حقایق پیروی نمایند .

* * *

درخاتمهٔ سخن پیشنهاداتی تقدیم میگردد تا در صورت مفید بودن بحال جامعه آنرا با فکرمنورو روشن‌خویش تطبیق داده و بکار بندند شایدکامیاب شوند :

۱ــعلماء و بزرگان‌ودانشمندان‌ادیان‌بایستی‌سعی‌کنندتامردم‌عامی‌را بحقیقت‌مذهب‌آشناسازندو کشفیات وحقایق علمی‌وتلفیق‌وتوام ساختن آنها را با حقایـق دینی ازآنان مستور نسازند. قرآن‌چنین‌میفرماید:

یا اهل‌الکتاب لم تلبسون الحق بـالباطل و تکتمون‌الحق و انتم تعلمون (آل‌عمران ۷۱) ـ ای اهل‌کتاب ، چرا حق را باباطل میپوشانید وحق راکتمان میکنید ؟ در حالیکه شما میدانید .

۲ ـ بایستی در مجموعهٔ مفهوم های عقلانی و تفکری دنیاپسند بکمك تمرینات خاص دانش الهی وخداشناسی و مذهب راباعلم‌روز و دانش مادی و معنوی اصطکاك و تماس داده و هرگونـه اختلاف و تضادی راکه بین دانش و مذهب است ترمیم نمایند . ولاتقف‌مالیس لك به علم ان السمع و البصروالفوأد کل اولئك کان عنه مسئولا (بنی‌اسرائیل ۳۶) برآنچه ترا علم و دانش نیست پیروی مکن‌که گوش و چشم و دل همگی مسئول از این‌امر خواهند بود .

۳ ـ خرافات وکهنه پرستی بطورکلی منسوخ شود ، ترقیخواهان و روشفکران را تشویق نمایند وبشر دوستی و نوع پروری را بهمه بیاموزند و از جنگ و جدال جلوگیری بعمل آید . والصلح خیر (النساء ۱۲۸) صلح بهتراست .

۴ ـ مذهب را بایستی با شرایط زمان وزندگانی تطبیق‌داد وهراندازه‌دانش‌پیشترود بهمان‌اندازه اثرآن‌درخیروصلاح‌جامعه‌بیشترشود .

۵ ـ مذهب متکی به نیروی الهی و اخلاق ووجدان‌باطنی است ومفهوم وحدت و عقیدهٔ‌خداشناسان و خداپرستان همین است . این وضع بایستی از راه دانش سهل و آسـان گردد .

۶ـهرگـاه اختلافات در بین مذاهب وجودداشته باشد مذهب هرگزقادرباصول نوع‌پروری و بشر دوستی نخواهد بود پس بایستی علماء و دانشمندان و روشنفکران دین و دانش را یکی دانسته بلکه باهم منطبق‌کنند و در اتحـادبین ادیان‌کوشش و سعی وافرنمایند زیرا خداوند تبارك و تعالی‌سرنوشت‌وسرشت بشررا براکتشاف دانش استقرار و برقرار فرموده است .

۷ـ سعی درتمرین وجدانی‌مانند تطهیر روحی واخلاقی بعمل آید بطوریکه هرفردی پلیس مخفی و باطنی خودش گردد .

۸ ـ ورزش روحی و اخلاقی و تفریحات سالم مطابق باسن و قوای انسانها واجب ولازم‌است .

۹ ـ اکابر و بزرگان باید یك نیروی واحد مذهبی و اجتماعی دردنیابرقرارنمایند .

۱۰ ـ بزرگان وپیشوایان باید خادم اجتماع باشند و نباید برای بیان حرف درست و حساب بعنوان اینکه با دین مخالفت‌کرده هرانسان روشنفکر عاقل را به تهمت بیدینی گرفتار سازند و برخلاف، گفتهٔ پیشوایان بزرگوار ادیان رفتار نمایند و مرتکب گناه عظیم شوند .

فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئك الذین هدیهم الله و اولئك هم اولوالالباب (زمر ۱۸) پس بشارت ده بآن بندگان من که هرسخنی رامیشنوند و ازبهترین سخنانیکه میشنوندپیروی میکنند . آنهـاکسانی‌هستندکه خداوند آنهارا هدایت فرموده وآنها صاحبدلانند .

امیداست‌این‌آثارموردتوجه اربابان ذوق‌قرارگرفته وبرای جوانان وروشنفکران الهام‌بخش‌باشد.

* * *

در خاتمه از خوانندهٔ گرامی تقاضا دارد با این‌کتاب را بدست نگیرد و یا اگرگرفت ازصفحه اول‌الی‌آخربا حوصله ودقت‌مطالعه فرمـاید. باشدکه ازاین‌صرف‌وقت‌کامیـابی حاصل کندو نتیجه‌بر گیرد .

شماهارابه نیروی الهی میسپارم وانشاالله اگرعمری‌بود مطالب مفیدتری در جلددوم‌وسوم‌این‌کتاب بعرض خوانندگان میرسانم .

اندرز

بنداول

بانـدرز من گوش خـود باز کـن
تـو راهی سوی وحـدت آغاز کن

بـده جلـوه دل را ز نـور خـدا
بکـن درد و غـم راز لطـفش دوا

ببیـن داروی درد امـروز چیست
عـلاج پـر آشوب عالـم بـه کیست

که قانـون وحدت شفـا میدهـد
چـو نظـم جهـان را بقـا میدهـد

زاوضـاع واحـوال بینـا شوی
بـرمـز حـکیمـانـه دانـا شوی

مشقت کشیدم در این امـر خیـر
که رنج است وسختی در این گونه سیر

شکنجه شدم روز وشب در عـذاب
بسی سوختم از غمش وقت خـواب

همان رنـج ودردی کـه شر مینمود
هـویـدا چوشد سربسر خیر بـود

مـقـدر زدرگـاه داور بـود
کـه هر سرنـوشتی همـان میشود

چـو فرمـان ایـزد روان میشود
صـلاح است وبیشك چنـان میشود

که جاری است تقدیر ازحکم حق
همان سرنـوشت است وگیرد سبق

بند دوم

بـرادر تـوخـوابـی وهشیـار شو
زآهنگ وحـدت تـو بیـدار شـو

بیـا تـا بـرایـت حکایـت کنـم
ز وضـع زمـانـه روایـت کنـم

کـه گیتی زمانـی پسندیـده است
که صلح اندرآن جـای بگزیده است

چو وحـدت نباشد بـر مردمـان
زوجـدان وآئیـن نیـابـی نشـان

فـزایـد خرافـات وبخـل وحسد
دوروئـی وتهـمت زهـرجـا رسـد

دروغ ودغـل بس فـراوان شـود
سیـادت از ایـن راه آسـان شود

سبـق بـردن روشنـی بـرسیـاه
زکـردار مخـلـوق خیزد گنـاه

بسـی فـاسـد وروسیـاه وشـقـی
دل آزار وخـونخـوار ودلها قسی

فتـاده بـه بند هـوسهـا اسیر
زمـردان ونسوان وهم خـرد وپیر

قـلـوب همه در هـوی و هـوس
گـرفتار چـون مـرغ انـدر قفس

کـه حس دیانت چـو عقل وخـرد
نیفتـد چـو بـرکار ، از سرپـرد

نـه از روزه وخمس بـاشد اثـر
نه از مسجد و دیـر مانـد خبـر

زغـوغـا و آشوبـهـا پـی زپـی
شود رونـق دین از ایـن راه طی

زجنگ ونـزاع وستیـز آن زمـان
جهـالت رواج است انـدر جهـان

گـرفتـار درد و غـم زنـدگـی
که دیگـر کند برخدا بندگی ؟

چـرا مـردم بخـرد و هـوشیـار
نبنـدنـد پنـد بـزرگـان بکـار

مگـر نیست زاخـلاق نـام ونشـان
کـه زنجیر بگسسته خلـق جهـان

بیـان کـردم ایـن داستـان حسن
سخن تـازه گفتـم بـرایـن انجمن

بند سوم

بقین کن بوحدت گراینده باش — خدا را بمعنی پرستنده باش
زخود یادگاری بعالم بنه — باخلاف زین رسم درسی بده
طبیعت حکیم است واستاد تو — سرشته بتوحید بنیاد تو
که حکمت زوحدت شود جلوه گر — دوگیتی بنظم آورد سربسر
بسی قرنها از زمان بگذرد — یکی مرد حق گوی سبقت برد
که چون امر یزدان شود آشکار — همه عالم از عدل گیرد قرار
سعید آنکه فرمان یزدان برد — که طاعت نمودن بود از خرد
زرفتار مذموم کن اجتناب — نکوهیده کردار آرد عذاب
سخنهای حشمت همه ناصح است — شهابا شعار تو بس واضح است
هم اشرف بود در جهان یاورت — بوجهی سراینده کاهن برت

درخاتمه

دعا گوی ذات شهنشه منم — که در پرتو مهر او ایمنم
مسلمان و عادل بود نامدار — شه آریا مهر نیکو شعار
امید است با یاری کردگار — شود حامی وحدت آن تاجدار

مناجات وحدت

خدایا توکردی دلم جای وحدت — که قصدم توئی‌مهرو سودای وحدت
خدایا چه‌آسان تو بردی دل من — فکندی برضوان تماشای وحدت
خدایا ز توحید وعشق تو سرمست — زخم وصالت ز صهبای وحدت
خدایا تو کردی شبم صبح صادق — بعالیترین نور اجزای وحدت
خدایا رهانیدیم از خرافات — بقانون نیکوی اعلای وحدت
خدایا چو بی وزنی من عطا شد — بسیر و سیاحت بصحرای وحدت
خدایا مرا دید فوق کرات است — تو کردی محبت بشیدای وحدت
خدایا بدیدم لقایت برحمت — شعاری زانوار غوغای وحدت
خدایا گشودی دردین و دانش — باکرام و اعزاز بخشای وحدت
خدایا سپس میکنم‌از تودرخواست — بخیر و سعادت‌کن عقبای وحدت
خدایا ببخشا بحشمت شعاعی — بروشنترین نور بینای وحدت

خدایا سپاست‌بجا میگذارم
بوالاترین‌شکرعظمای‌وحدت

شش دسته گل از گلستان راهنمائی

دسته گل اول- طلب و دریافت معرفت

۱- خیرگی بدریائی از نور وحقیقت

دراقیانوس پرازجلوه و تشعشعات رنگارنگ ، در فضائی پرازتلالؤ انوار حقیقت که درهر گوشه از آن غوغائی ازحیات و زیبائی ونشاط وحرکت برپااست وبرهرذرهٔ آن خیره‌شوی دنیائی از زندگی و فعالیت دربرابردیدگانت جلوگرخواهدشد، همچنان خیره ومبهوت مانند هزاران متفکردقیق وصبورکه حیران وادی فهم اسراراین بساط گوناگونند نگران و درحال سیروکشف، دل‌خویشتن باین جلوه‌های برازنور اسرار واین تجلی‌های تابنده دوختم .

هان‌ای بشرخواهان حقیقت و ای‌کسانیکه از زندگی دنیاتنها بخوروخواب‌اکتفا نکرده خواستار فهم اسرارپوشیدنی این‌دریای‌بیکران هستید، ازخود جنبشی نشان دهید. برخیزید، از روی خلوص‌نیت ودل پاك شما هم باین سرزمین حقیقت روی آورید ، آتشی دردل خود بیفروزید ، دیدگان خویش را بسوی نورمتوجه‌کنید وتصویری ازحقایق درآن منعکس سازید . بیائید ، بیائید تا باهم دراین اقیانوس عظیم حقیقت شناکنیم وگلهائی رنگارنگ از بوستان پاك دانش الهی بچینیم .

تاکی نشستن ودرفکرغم روزبودن ومنحصراًغصهٔ نان خوردن ، آخرجنبشی وحیاتی، آخر نیروئی ونشاطی ، آیا نمیخواهید دری ازحقیقت بروی دل شماگشوده شود ؟ پس‌بیائید دراین سفر الهی همراه باشید تاازجلوه گری‌گلستان الهی‌کامیاب شویم .

۲- سپاس‌ازسرنوشت

این خیرگی وتوجه‌ودل‌بستن بنورحقیقت‌ازچیست وکجاست؟ جزاینست‌که بستگی بسرنوشت دارد؟ هرکس راسرنوشتی است، ومعماربزرك عالم خانه مغزهرمولودی را متناسب باوظیفه‌ای‌که باید درجهان بجای آورد بنا نهاده ودستگاه فکری هرفردی برای‌کاری‌که باید در دنیا انجام دهد ساخته شده است .

من‌نیزدرخود سرنوشت خدمت دراین راه رایافتم‌وتکلیف خودرا پیداکردم ووظیفهٔ خودراشناختم. اینست‌که دراین‌گوشهٔ دورافتاده انزوا باهمه‌گرفتاری وفشاری‌که ظاهراً زندگانی درسر راهم قرارداده شکرگزاریزدان بزرگم‌که‌چنین تقدیری فراراه من داشته .

بااینکه دراقیانوس‌بی‌پایان خلقت‌جزقطره ناچیزی‌نیستم ودراین دریای لامکان‌که‌آنرا ابتداوانتها وکرانه‌ای نیست نقطه‌ای دریك‌گوشهٔ دورافتادهٔام لکن چون بوسیله روح الهی‌که دروجودم درحال‌تجلی است باسراسر عالم رابطه حاصل است خودرا شایستهٔ آن دیدم‌که باهمه‌کوچکی ومحدودیت ظاهری از بوستان اسرار عالم لایتناهی گلی چیده شود ودماغ معطرگردد واز این دسته‌گل پر بهجت سودی بر همه برسد .

۳- خواستن وطلب

پس‌ازآنکه محو این زیبائی عالمگیرشده‌وغرق دردریای پرتجلی‌آفرینش‌گردیده ودانسته شدکه سرنوشت فهم حقایق وبازگو کردن آن بوده است و پس‌ازسپاسگزاری از اینهمه لطف‌که در حق این بندهٔ ناچیزشدآنگاه خواهان فهم حقیقت شدم زیرا مقدمهٔ بدست‌آوردن هرچیزی خواستن است چنانکه گفته‌اند : خواستن توانستن است .

چون میدانستم‌که راه‌گشایش هرچیزی‌خواستن وطلب‌کردن میباشد اینست‌که درصدد طلب برآمدم وازروی دل وجان خواهان شدم . **تاکسی خواهان چیزی نباشد دنبال‌آن نمیرود .**

توهم‌ای خوانندهٔ گرامی وای برادرفکور وروشن بین اگر در صدد یافتن حقیقت هستی نخست وظیفه‌ات اینست که‌ازدل‌وجان‌خواهان‌فهم وادراك باشی. اگرچنین آرزو وتمنا وخواستی درخویشتن‌یافتی پس‌کمر همت بربند ودنبال نور حقیقت را بگیر تابا نیروی یزدانی از آن برخوردار شوی . بپا، بپا واز درهای دریای الهی فیضی ببر .

۴ـ ورودبخانه ازدر

برای ورود بهرخانه‌ای بایستی ازدرآن داخل شد چنانکه قرآن مجید میفرماید: «**لکن‌البرمن اتقی‌وأتوا‌البیوت من‌ابوابها**»ولیکن نکوکاری‌آنست‌که پرهیزکاری‌کند وبخانه‌ها درآیند ازدرهای آنها (بقره ۱۸۹) ـ برای واردشدن بهرمکانی بایستی درهای‌آنرا پیداکرد . خانهٔ اسرار محبوب نیز مانند هرخانه دیگردری دارد . ماهم برای راه یافتن باین درکوششها کرده‌ایم تا در رایافته واز آنجا وارد شویم .

هرکاری روشی دارد ـ برای حل هرمطلبی طریقی هست وبرای رسیدن بهرمقصدی باید راهی طی کرد . ماهم برای راه یافتن بحقایق درخانه عشق‌رادق‌الباب کردیم .

۵ـ دق‌الباب

کسیکه میخواهد بدرخانه بزرگی روی آورد حتی المقدورمیکوشد خودراپاکیزه وشایستهٔ حضور در درگاه صاحب خانه سازد تاقابل ولایق دریافت لطف صاحب منزل‌شود. ماهم قبل از تصمیم ورودبخانهٔ جانان چنین‌کردیم وتاآنجاکه مقدربود درپاکیزگی وشایستگی خودکوشیدیم ومهیا وآماده شدیم . تو هم ای خواننده گرامی برای درك فیض بایستی چنین بگلستان راه یابی.هنگامیکه میخواهید وارد خانه‌ای شوید،درآن دم‌که جلو دررسیدید چه تکلیفی‌دارید؟ وظیفهٔ شما اینست‌که دق‌الباب کنیدیعنی چکش را بصدا درآورده یا آهسته بدربکوبید یا زنگی را که برای این مقصود گذارده‌اند فشاردهید . منظور ازاین‌کارچیست ؟

مقصود اینست‌که‌حضورخود را بصاحب خانه اطلاع‌دهیدکه من‌آمده‌ام واینجا پشت درحاضرم وقصد دیدارت را دارم وخود را حاضروآماده‌کرده‌ام‌که ازتوملاقات‌کنم وحاجتی دارم‌که برای برآمدن‌آن‌بتو روی‌آورده‌ام وبدینوسیله حضورخود وآمادگی خویش را برای بهره برداری ازلطف توباطلاع میرسانم. اینست معنی دق‌الباب .

کسیکه درخانه‌ای را میزند وآمادگی خودرا بصاحب خانه اعلام میدارد میخواهد بگوید که من خودرا برای دریافت لطف تو مستحق میدانم وخویشتن را شایسته دریافت‌آنچه برای مطالبهٔ آن آمده‌ام میشمارم . پس‌در برویم‌بگشاوحاجتم را برآروآنچه سرنوشت ومقدرمنست بمن عطافرماکه سخت خواهان وطالب آنم .

۶ـ باچه وسیله‌ای درمیزنند ؟

برای دق‌الباب واعلام آمادگی وسایل مختلفی هست‌که با پیشرفت زمان ترقی‌کرده است . قدیم چکش میزدند وامروز زنگ الکتریکی ودستگاه‌های اعلام صوتی را بصدادرمیآورند . اما مقصود ازهمهٔ آنها یکی است وهمان اعلام است‌که دربند قبل بیان‌گردید .

امابرای گشایش خانهٔ اسرارعشق چکونه دق‌الباب‌میتوان یافت. اینجا دیگرصحبت ازچکش‌وزنگ نیست بلکه اززنگ روان وروح باید استفاده‌کرد .

چرا ؟ برای اینکه روح بهمهٔ جهان اتصال دارد . روح امرالهی است‌که درسراسر عالم لایتناهی قدرت‌آن مستقراست وموجب جنبش وحرکت همهٔموجودات اواست . روح ماقطره ایست ازاقیانوس‌عظیم وبی‌پایان عالم خلقت وقطره هم ازدریا جدانیست .

اما وسیله‌ای لازم است که‌این قطره ازاقیانوس‌خبر بگیرد. مگرزنگی‌که بدرخانه میتوازندجزآنست که بافشارآن نیروی همگانی برق را بکمك میطلبند وبافشار یك دگمه همان نیروی الکتریسیته‌که‌درهمه جاهست بکارمیافتد ومطلوب انسانرا عمل میکند . روح نیز بافشار یك دگمه‌که همان خواست وطلب و دنبال‌کردن صحیح وازروی روش است ببرق عظیم عالم متصل میگردد .

پس باروح روان درخانهٔ اسراررا زدم . روح‌استچون دربدن ماودرهمه‌جای عالم‌مانند یك نیروی واحد بزرگ (وحدت) مستقر است . روان است برای اینکه مثل آب جاری وبهمه جا نافذ است وباهمه اتصال دارد وهمچنان پیش میرود ونفوذ میکند وبهمه سوی میرسد واصلا جدائی برای‌آن‌مفهوم ندارد .

آری باچنین روح روانی بردرخانهٔ اسرار دق‌الباب‌کردم .

۷ـ دربازشد

بمحض‌دق‌الباب درخانه‌گشوده شد زیرا این مکان مانند مسکن لئیمان وسفلگان بسته نمیماند واز کسی روپنهان نمیکند وجواب رد بکسی نمیدهد وهیچکس را ازخود نمیراند . وقتی درزدم نراندند و جواب رد ندادند بلکه بارحمت وبخشایش واسعهٔ خویش پذیرفتند ودرهای معرفت وحقیقت گشودند .

هنگامیکه با همان روح روان برق‌ناچیزخود راابرق عظیم عالم اتصال دادم یکباره قطرهٔ‌کوچك بااقیانوس بزرگ متصل‌گردیدکه قطره خود جزء اقیانوس‌است وذره‌ای ناچیز بخورشید پیوست واسرار عظیم عشق درنظرتجلی‌کرد وروی مستور آن شاهد غیب بردیده ودل جان تجلی نمود وسراپای وجود را فراگرفت .

آری . هرکسی‌که بااین‌اشتیاق‌وطلب بحکم تقدیر وسرنوشتی‌که دارد بدنبال‌کشف حقایق‌رود نتیجه خواهدگرفت وروحش جمال حقایق را درك خواهد نمود .

خلاصهٔ مطالب بالا دریك رباعی

بستم دل‌خودبجلوهٔ پرنورش — درگوشهٔ‌انزواشدم‌مشکورش
بازنك‌روان‌بردرآن‌خانه زدم — مفتوح‌بدیده‌شدرخ‌مستورش

دسته گل دوم ـ انعکاس معرفت الهی بجهانیان

۱ـ نور قابل اختفاء واحتکار نیست

پس ازآنکه نور معرفت بحکم سرنوشت وتقدیر بانیروی طلب وخواست وکوشش دریافت گردید وظیفه ایجاب میکرد که‌درجهان تابانیده شود وجهانیان ازاین نور ونعمت‌بی‌نظیر که تجلی بخش‌وروشن کننده ونظم دهنده وسعادت‌آفرین وایجادکننده آسایش است برخوردار شوند .

مگر میتوان نور رادرجائی مخفی کرد ویاآنرا اختفاء نمود ؟ آیا ممکنست نورخورشید درمکانی حبس گردد ومانع تجلی وتابش آن شوند ؟ چنین چیزی میسرنیست . بشرکجامیتواند نور خورشید را محو کندوآنرا بپوشاند ؟

بلی اومیتواند حجاب ومانع برسرخود بکشد وخودرا از نورمخفی دارد ویااینکه خویشتن رادر اطاقی تاریك زندانی سازد تانور رانبیند . اما این عمل اوفقط محروم‌کردن شخص خود از نعمت نور است نه اینکه نورخورشید را بپوشاند . بعلاوه برای خود وی نیز تاکی میتواند باین کار ادامه دهد ؟ تاچه وقت میتواند در زیریك محفظه یامیان‌سوراخی‌خویشتن راازانوارخورشید محروم سازد؟ بالاخره ناچار است دیریازود ازغلاف بیرون‌آمده‌وروح خودرابانورخورشید صفا وتجلی دهد واشعهٔ حیات‌بخش آنرا برای ادامه زندگی مورد استفاده سازد .

۲ـ آئینه ونور

وظیفهٔ یك‌آئینه که درمقابل نورمیگیرندچیست؟ واضح‌وروشن است که‌آئینه نور رامنعکس‌میسازد.

این سرنوشت اوست ، کاراوست ، تکلیف اوستو نمیتواند چنین نکند . شمانور به آئینه بتابانید وسعی کنید که اونوررامنعکس نکند . نمیشود . هرچه‌خواهش وتمنا کنید که نوررا انعکاس ندهد قبول‌نخواهد کرد زیرا انجام‌خواسته شما برایش میسر نیست . وظیفه اوست که انوار رابگیرد و برگرداندوانعکاس‌دهد.

آینه‌ای درمقابل نور خورشید بگیرید . بدون چون‌وچرا انواررا در خودنگاه نمیدارد و احتکار نمیکندزیرا جائی برای ذخیرهٔ آن ندارد. بحکم اجبار ناچاراست آنرا منعکس‌سازدو برگرداند .

ماهم پس‌ازآنکه بباطلب‌وکوشش درخانه محبوب راگشودیم وباخورشیدحقیقت آشنا شدیم‌دریافتیم که‌آینهٔ جان ماقادر نیست که این انوار رادرخود نگاه دارد .ناچار بایدآنرا بهرجا که بتواندمنعکس سازد وتاآنجا که قدرت دارد دنیائی ازآن برخوردار شود .

۳ـ آئینه وحائل

اگر ایرادکنند وبگویند که جلو آئینه حائلی میگذارند تا پخش نور آن رامانع شوند میگوییم این حائل همیشگی نیست وخاصیت نورآنست‌که نفوذ کند ولواینکه ابر موقتاً جلو آنرا بگیرد .بمحض اینکه ابرازجلو نور خورشید ردشود باردیگر نورتجلی خواهدکرد. نورکه جائی نرفته همانجا درپشت ابرها موجود ودرحال تجلی است منتها موقتاً ابر جلوآنرا پوشیده ومسلماً بکنار خواهدرفت وباردیگر جهان ازاشعه وانوار آفتاب برخوردار میشود .

آن حائلی که‌ممکنست جلوانواراسرارعشق رابگیردقشرهای ثقل دنیوی‌واوهامی است که پابستگی مفرط باین جهان واستغراق درظواهرآن بوجودآورده‌است . پس ما این‌حائل را پس زدیم و مانع‌شکافته وویران شد باین لحاظ‌خوشحال وشکرگزاریم‌که نورحقیقت متجلی گردیده است .

۴ـ آئینه‌کوچك است ولی‌نوربزرك است .

آینه درظاهرکوچکست . کسانیکه همه چیز را بادیدهٔ انتقاد و حسد مینگرند ومیخواهندبرای هرچیز عیبی درست کنند و هرچیزی را که درنظرشان تازه یا جالب است از راه پیدا کردن نکته‌ای مورد انتقاد قرارداده وبخیال خود برآن شکست‌واردمیکنندتاروح بدبین خویش راقانع سازند وقتی‌آینه را می‌بینند که نور منعکس میکند شروع بانتقادازآینه کرده میگویند : «مگر جزآنست‌که این‌قطعه‌ای شیشه است که ازمادهٔ جیوه‌ای آغشته شده‌وپشت آن‌یك تکه حلبی ناچیز قراردارد . این چه ارزش‌دارد که چنین لافی می‌زند ؟ »

اماآینه باکمال ادب وفروتنی بآنها پاسخ میدهد :« عزیزان برجسم من‌منگرید، هرچند که این جسم هم خود قطره‌ای ازدریای وجود است .ازخردی جسم بمن ایراد نکنید بلکه بروح من‌نظراندازید که چگونه باهمه کوچکی خود خورشید باین عظمت را منعکس میکنم . مگر جزآنست‌که انوار آفتاب عظیم را باوجود خردی جسم خویش طوری برمیگردانم که‌همهٔ قدرت، حدت وشدت‌وعظمت نوررامنعکس میسازد ، پس بکار من‌توجه کنید نه بجسم من ــ نگاه نکنید که من که هستم بلکه بنگریدکه چه میکنم. من منعکس کنندهٔ خورشید عظیم ووظیفه‌ام پخش انوارحیات‌بخش آن است واین‌کار روحی من‌است .روح را بنگرید وخردی جسم را فراموش‌کنید . اما درنظر بگیرید که همین جسم‌کوچك من نیست‌که اینکار متبرك راانجام میدهد . نور بزرگ وتجلی بخش اواست که اثر میکند نه‌من . پس مراکوچك ندانید و از توهینی‌که نسبت بمن درفکر شماپیدا شده لب‌های خودرا بگزید .»

۵ـ من‌ناتوان نیستم

شنیدیدکه‌آینه چه‌گفت؟این زبان حال بود .ممکنست‌بگویند : «این کیست‌که درگوشه‌شهرستانی نشسته وازآنجا سخن هدایت را بازگو میکند و ما رابراه وحدت میخواند ؟ مگر نه‌اینست که مردی ناتوان ولااقل فردی مانند سایر افراد است ، وبود ونبودش یکسان بلکه وجودش حشوو زائد است . این چه‌کسی است‌که دم ازسخنهای بزرگ میزند؟»

میگویم : «اگر مرا ناتوان میدانید اشتباه است . من ناتوان نیستم و جسم من در نظرشما کوچك وشخص من یك مرد دور افتاده در گوشه‌ای ازشهرستانی است اما با همین جسم آینه ایست که انوار دانشهای الهی را میتواند دریافت و منعکس نماید .

ما ناتوان نیستیم وتوانائیم ، زائد نیستیم وسرنوشت برای ما مثل همه وظیفه معین کرده ووظیفه‌ما راهنمائی وتبلیغ و ارشاد است و مانند همان آینه انوار خورشید حقیقت را میگیریم و بجهان منعکس میسازیم . چرا این جسم ناتوان است ؟ مگر نه آنست که واسطهٔ این کسب فیض وابلاغ آن همین جسم است ؟ بعلاوه روحی که جسم ما را بحرکت انداخته مگر ازما است ؟ کجائید وچه فکرمیکنید ؟ کدام نیروئی است که نور خورشید رامیگیرد وکدام قطره‌ایست که باقیانوس میپیوندد ؟ این بخشی از همان نور خورشید وذره‌ای ازهمان دریا است که دروجود ماباین آثار را بروز میدهد . پس ماتواناشدیم نه ناتوان زیرا ما ازنور ونیروی عشق‌استفاده میکنیم،چرا ناتوان باشیم . مگرنه آنست‌که روح امرالهی است (ویسئلونك عن‌الروح قل‌الروح من امرربی ـ سوره بنی اسرائیل ـ آیه ۸۵) تراازروح میپرسند که چیست » بگو روح‌ازامر پروردگار منست)

مگر نه آنست که نیروئی الهی درهمهٔ جهان حکمفرما است و خداوند نورآسمانها وزمین‌است‌پس چطور ممکنست روح کوچك باشد ؟

ماکه ازاین عالم جدا نیستیم ـ چه کسی میتواند ادعای جدائی از عالم کند ؟ همه متصلیم ، باین دریا پیوسته‌ایم ودراین صحنهٔ نورانی هرکدام نقشی ومحلی داریم ووظیفه‌ای برای ما معین شده‌که‌بایستی باشیم ونمیتوان مارا حذف کرد . پس چگونه زائدیم وچرا ناتوانیم ؟

۶ـ نفع گیرندگان

گفته‌شدکه‌آئینه‌وظیفه‌داردنوری راکه‌گرفته منعکس‌کند . این‌کاربرای‌چیست؟مگربنفع گیرندگان نیست؟ نورخورشید وقتی‌بزمین میتابد سودآن منعکس میشودوبوسیلهٔ واسطه‌ها دست بدست بهمه‌موجودات میرسد واین انتقال بنفع جهانیان تمام میشود. مثلا نباتات این نوررا میگیرند وباتغییر شکل‌هائی‌که‌در آن‌میدهند آنرا برای موجودات زمین‌تصفیه ومناسب میسازند.

عمل آئینه وواسطه ومنتقل‌کننده بنفع گیرندگان است .

شماهم اگر درصددکسب حقیقت هستید ازاین آئینه نوربگیرید واستفاده‌کنید وقدرآئینه را بدانید وبه‌آن توهین روانداردید وآگاه باشید نوری‌که‌آینه منعکس میسازد ازخودنیست بلکه همان نورخورشید است‌که‌گرفته وپخش میکند .

به‌آن کسی‌که بادیدهٔ کوچك بینی مینگرد ومارا خرد میانگارد فقط همین را میگوئیم :

«اگرمیدانی‌که این‌کارآسانست مانندابن سخنان بگوی»

خلاصه مطالب بالا دریك رباعی

تابندهٔ دانش جهان ماهستیم — گویندهٔ اسرار نهان ما هستیم
درقالب روح ما توئی لیك بما — گویندکه حشو و ناتوان‌ماهستیم

دسته گل سوم ـ فایده کسب معرفت

۱ـ پوششهای حقیقت

گوهر درخشندای را درمیان پوسته‌ها وپارچه ونوارها ولفافه‌هائی تو درتو پیچیده بودند واین پوششهای سنگین وثقیل وضخیم مانع ازآن بودکه‌گوهر بچشم دیده شود ونورو زیبائی آن تجلی‌کند . این بودکه بینندگان ازآن جزیك جسم تاریك ودرهم و ناتوان چیزی نمیدیدند ورفته رفته توجهی‌که

بآن داشتند باوجود گمان براهمیت وخوبی مغز کم کم روبکاهش گرائید ودیگر آن علاقه ومحبت وتوجه که بایستی به آن داشته باشند نداشتند وتقصیر بزرگی هم برگردن آنها نبود زیرا آنها فقط وصفی از گوهر میشنیدند وحقیقت آنرا نمیدیدند وتنها بخبر وذکری از گوهر دل خوش کرده از دیدار جمال آن محروم بودند .

اما اشخاص دقیق تر وموشکاف که از نظارهٔ چهره دلارای گوهر مأیوس شدند دل از آن برکندند وروی از آن برتافتند وگوهر باوجود باطن پرنورخود همچنان درمیان لفافه‌های پوشنده روز بروز بیشتر متروك ودور افتاده ماند .

۲ـ تجلی گوهر

اما مردیامردمانی حقیقت بین که ازباطن گوهر آگاه بودندقیام کردند وبانیروی اراده تحت رهبری وظیفهٔ سرنوشت اقدام بباز نمودن پوششها وزدودن لفافه‌ها وبرداشتن نوارهاوپارچه‌ها وشکستن پوسته‌ها کرده بالاخره پس ازفعالیت وکوشش بسیارچهره زیبای گوهررا اززیر لفافه‌ها بیرون آوردند ودر معرض دیدخواستاران حقیقت قراردادند .

۳ـ شادمانی ازدریافت نور

آنروزکه باپای سرنوشت ونیروی طلب درخانه اسرارکوبیده شد وجواب لبیك دادند واسرارعشق درنظرمان روشن گردید آغاز شادمانی وسعادت ما بود . مانندکسی که مدتی در اطاق تیره وتارمانده و یکبار چراغی پرنور بجلو او آورند سراپای وجود از نور غرق شد وبهمراه نور نشاط و شادمانی مستقر گردید .

۴ـ آزادی ازقید

این نشاط ازچه بود وچه چیزی سبب گردیدکه آنچنان مسرتی پدیدآمد ؟ علت همان رفع تیرگی‌ها وپوشش‌های گوهر وتجلی آن بوده است وبس . زیرا پس ازآگاهی از حقیقت یکایك پوسته ها و پوششها ولفافه‌هائی که مانع ازدیدن نورحق است بکنار رفت وهمانطورکه انتظارمیرفت گوهر حقیقت در مقابل دیدگان شادمان تجلی کرد و نورآن سراپای وجود را فراگرفت . چگونه میتوانستیم شادمان نباشیم ؟

۵ ـ علت شادمانی

چه شادمانی بالاتر ازآنکه انسان ازقیدها وتیرگی‌هائی که مانع ازنورحقیقت است آزاد گردد؟ در واقع این تیرگی‌ها وپوششهاکه قید سنگینی بدست وپای انسان میزند درحکم همان غاشیه مارهائی است که گفته شده درجهنم منتظر بدکاران ومستحقین عذاب الهی است .

بانیروئی که ازدرك حقیقت دست میدهد ازبیم گزند این مارها آسودگی حاصل میگردد وهمچنین ازاختلافات وتضادها ودشمنیها وکدورتها وانیت (منیت) ها ومبارزاتی که مانع برادری ووحدت واتصال وپیوند افراد بشر بیکدیگراست ودرحقیقت درحکم همان مارهای جهنمی است نجات یافتیم وبطریق وحدت واتحاد رهنمون شدیم وباین راه حق وحقیقت، ارشادگردیدیم .

همهٔ این نعمت هارا در سایه فروتنی ونفس کشی وازبین بردن هرگونه حس جاه ومقام وآرزوی واهی دنیوی وجاه طلبی وخویشتن پرستی یافتیم ومفتخریم که هیچگونه هوس که در دل دنیا پرستان است در سرما نیست .

خلاصه مطالب بالادریك رباعی

آنروزکه ماباخبروشادشدیم — از قید خرافات پس آزاد شدیم
از بیم جهنم گزش غاشیه مار — وآسوده زاختلاف و ـ ارشادشدیم

دسته گل چهارم - دستور جامع زندگانی

۱- خانه وحدت

هان ای شنونده گرامی‌وای کسیکه این‌سخن‌رامیخوانی. ای‌آنکه‌برای استماع کلام حقیقت‌آماده‌ای وخویشتن رابرای‌کسب حقایق‌آماده ساخته‌ای . حالاکه‌تاحدی ازروش دریافت نورآگاه شدی ودانستی که چگونه نور میتابد وچطور باید از آن استفاده‌کردبیا وبسرای سکونت در دنیا خانه (وحدت) را انتخاب فرما .

۲- داروی وحدت

وحدت داروی دردهای جهان است ومقررات آن برای زندگانی دنیاکاملا جامع است . باتبعیت ازوحدت بهشتی ازصلح وصفا وپاکیزگی‌درجهان برقرارخواهدشد.

میگویند زندگی دنیا مقدمه‌ایست برای آمادگی انسان در سرای دیگر . تعلیماتی‌که ما در این جهان میگیریم بهشت سعادت رادرجهان بعد برای ما آماده میسازد . هرگاه دستور زندگی‌دردنیاجامع باشد ودنیا وجامعهٔ دنیوی وهمه مردم وضع زندگانی خودرا درست ومرتب‌کنند مسلماً دردنیای دیگرنیز ازآن بهره‌مند خواهندشد همانطورکه‌فرموده‌اند : الدنیامزرعةالاخرة (دنیا مزرعه‌وکشتگاهی است‌برای آخرت). وقتی وسائل‌زندگی مقرون‌بصلاح درجهان‌فراهم‌گردیدمسلماً آخرت انسان نیزتأمین‌خواهدشد.

۳- بهشت جهان

پس‌ای شنونده وخوانندهٔ عزیز. دستورات جامع‌زندگی دنیوی بخواست خداوند دراختیار توقرار گرفته ودرواقع بهشتی ازلطف‌الهی بتوتحویل‌گردیده است. اگرخوب تفکرکنی‌وازرهنمائی خردخویش استفاده نمائی وغفلت درکار روا نداری مسلم بدان‌که زندگیت دراین جهان چون بهشت خواهد شد .

۴- گوش وچشم‌باز

دراین صورت است‌که‌رفته رفته‌گوشها بآوای دلنواز حقیقت بازوچشمها بنورحق روشن وبینا میشود ونیروی درك در وجود انسان افزایش خواهدگرفت ومزایای وحدت واهمیت این نعمت عظیم الهی را خواهد دانست .

۵- دعوت بوحدت

ای عزیز . باید ماهمه بایکدیگر برادرباشیم ومحبت وصلح صفا را شعارخود قراردهیم ودست از نفاق ودوروئی ودشمنی بشوئیم وبچشم اتحاد بهمه نگاه‌کنیم وجزلطف ومحبت نظری بکسی نداشته‌باشیم.

صلح وصفا ویگانگی باید شعار انسان عاقل باشد . نیکی وخوبی وقتی رفتار قاطبهٔ افرادگردید زندگی دنیا برای همه‌آسان خواهد شد . منکرات ومکروهات واعمال زشت باعث تیره ساختن آب زلال زندگانی است .

۶- پیوند دلها

باید دلها بهم پیوند شود نه‌اینکه بانفاق وتیرگی وکینه ازیکدیگر جداگردد . دخالت درکار دیگران‌کردن وخود خواهی وهمه چیزرا برای خود خواستن‌ایجاد اختلافات وجدائی میکند . بایستی نوع بشررا دوست داشت، وباخویشان محبت‌کرد . همسایه را محترم شمرد وتاآنجاکه ازدست برمی‌آید ازنیکوئی دریغ ننمود .

ازنفاق وعداوت چه حاصلی جزدرد ورنج وغم پدید خواهد آمد ؟ برعکس ازصلح وصفا وپاکی و حسن نیت وخیر خواهی چه گلستان درخشنده وتابنده‌ای درمحیط زندگی ایجاد میشود . آیا بهتر نیست بجای اینکه درفکر لطمه زدن وفریب دادن ودست اندازی به‌دیگران باشیم بکوشیم آنها را در شادی و مزایای حیات‌که خود ازآن برخورداریم شریك سازیم وخیر وخوبی را برای همه بخواهیم وسعی‌کنیم

دردرا تاآنجاکه میتوانیم اززندگی دیگران برداریم ؟

۷ـ تفاوت ادراك

چون مغز افراد مختلف ونحوهٔ درك دراشخاص بدرجات تفاوت می کند ممکنست برخی کسان این سخنان رابا دیدهٔ قبول وتوجه بنگرند وبرخی دیگر بچشم حقارت بدان نظر کنند.مختارند.

اینها بود سخنانی ازوحدت که بطور ایجازواجمال وکلماتی چندبیان شد .میخواهی قبول کن ومیخواهی نکن . گفته شدو اصراری هم نیست . گفتن آنها خود وظیفه‌ای بود .

اکنون شما هرچه وجدان وعقل میگوید همان را پیروی فرمائید .

خلاصهٔ مطالب بالا در یك رباعی

بگزین تودرخانه‌وحدت ـ سامع — چون هست برای زندگانی جامع
گر نیك ببیندیشی و غفلت نکنی — گوش تو شودبازودو چشمت لامع

دسته کل پنجم ـ درقید ابتدا وانتها

۱ـ ابتدا ندارد (اول بلااول)

بیشتر مردم برای عالم ابتدائی قائلند ومیگویند عالم ابتدائی داشته ولی هنگامیکه ازآنهاپرسیده شود ابتدا کجا است وچه موقع بوده سکوت اختیار می‌کنند یا میگویند مانمیدانیم . اینها بدون اینکه خود بدانند قائل بابتدا هستند . اما من میپرسم مبدأ را کجا قرارمیدهند؟

ما نمیدانیم این مبدأ که آنها برای عالم (البته کل عالم نه بشر وموجودات بطورانفرادی) قائل میشوند کجا است واینها خودشان هم نمیدانند ولی میگویند بدون اینکه بدانند .

۲ـ آخر هم ندارد

همین اشخاص برای عالم نیزآخری قرار می‌دهند . عجیب است چیزی که اولش را نتوانسته‌اند پیدا کنند پس چگونه برای آن آخر قائل می‌شوند؟ می‌پرسم‌شماکه نتوانستید برای‌عالم بطوریقین ابتدا تعیین نمائید پس آخر آنرا چطورمعین کرده‌اید ؟

مسلم بدانید که‌آخری هم بآن ترتیب که تصور میکنند ندارد زیرا اگر گفتیم آخر بمنزلهٔ‌آنست که عالم تمام شده وخدائی که خلاق عالم است بدون داشتن عالم‌چه خواهدکرد وچگونه خدائی او تجلی میکند وچه‌کسی باید اورا بشناسد ؟ خداوند با مخلوق شناخته میشود **و خدای بی مخلوق مفهوم ندارد** . پس‌اگر گفتیم آخر یعنی همه چیز تمام می‌شود درصورتیکه چنین چیزی نخواهد بود زیرااین امر مخالف ومغایر عقل خدا پرستان است .

۳ـ قیامت چیست ؟

میگویند قیامت آخردنیاست .البته ما دخالت درقیامت مذهبی نمیکنیم وهرمذهبی قیامت رابهمان ترتیب که معرفی کرده لابد روی دلائل وعللی بوده وبرای پیروان آن تبعیت‌ازآن محترم‌است واین بنده نیز که‌مسلمان‌وشیعه هستم‌بتمام‌اعتقادات‌صحیح‌ودرست مذهب ازروی کمال‌خلوص قلب‌احترام‌میگذارم.

اما منظور ازاین بحث‌آنست‌که مسئلهٔ قیامت‌راازنقطه نظرفلسفه وعقل‌تاآنجا که مقتضی سخن گفتن دراین مکان وزمان، است حل‌کنیم .

۴ـ قیامت‌آخر نیست

البته هرمذهبی مطالب مربوط بقیامت رابرروی‌مبنائی گرفته ولی‌میپرسم‌آیاتفکر دراین‌مسئله‌جایز است یانیست؟ آیا مسئله‌حل شدنی‌است‌یانه؟حلی که‌می‌کنند وبایدبکنیم فلسفه‌اش برچه‌مبناقرارگرفته‌است؟

میگوئیم قیامت پایان کارنیست . اگر مینا را برگشت جسم بگیرند وقتی یکبار این عمل شد باز قابل تکرار است واینکار را پایانی نیست . اگرمینا رابربقای روح بگیرند چون روح ازامرپروردگار

است ازبین رفتنی نیست وفنا ومرگ برآن مترتب نمیشود پس پایانی برآن نمیتوان فکر کرد. اگر بناشود روح که امرخداست ازبین برود چون امر خدااز خود خدا جدانیست مثل این است که دربقای الهی نیز شك کرده‌ایم .استغفرالله ربی واتوب الیه .

۵ ـ خالدون یعنی چه ؟

دیانت اسلام درلسان قرآن مکرر درمکرر بقای عالم وبی‌پایان بودن آنرا تصریح میفرماید ودر آیات متعدد خالد بودن قیامت وبهشت و جهنم را عیناً بیان فرموده است . اصولا کلمه (خلد) بمعنی بهشت با خلود بمعنی همیشگی و جاودانی خویشاوند است . فکان عاقبتهما انهما فی النار خالدین فیها (حشر ۱۷) (پس عاقبت آنها درآنست که هردو درآتش جاودانند) یدخله ناراً خالداً فیها(نساء ۱۴) او را داخل آتش میسازدکه درآن جاویدان است ـ یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها(نساء۱۳) ویرا داخل باغهائی میسازد که اززیرآنها نهرهائی جاری است که درآن جاویدانند .

همین امردلیل برآنست که انتهائی ندارد وپایانی برای آن متصور نیست .

۶ـ نه پایان نه آغاز

وقتی خالد وهمیشگی بودن پایانی نداشت مسلماً آغازی هم ندارد زیرا درنظر عقل وفلسفه وذوق سلیم این مطلب مثل آفتاب روشن است که هرچیزکه پایانی ندارد ابتدا ندارد وابتدا برای چیزی است که انتها داشته باشد یعنی درواقع دوران معینی راطی کند که ازنقطه‌ای شروع وبنقطه‌ای ختم شودمانند مسافرت ازشهری بشهر دیگر یا مانند تحولات جسمی موجودات در کرهٔ زمین که از نقطه‌ای شروع و بنقطه‌ای ختم میشود . اما این آغاز وختم ظاهری درواقع ابتدا و پایان حقیقی نیست زیرا قبل از آغاز تحول همان جسم و همان روح زندگی داشته منتها بصورت دیگر وپس از خاتمهٔ تحول باز همان جسم وهمان روح زندگی خواهد داشت بیك شکل دیگر .

جائیکه یك جسم نیز از این دنیا ابتدا وانتها ندارد بطریق اولی برای عالم ابتداوانتهائی نیست زیرا هرجا راابتدا تصور کنیم قبل ازآن تحولات بوده و هرجاراانتها بدانیم بازهم تحولات خواهدبود .

۷ ـ زیج نشینی برای یافتن پایان

موضوع پاداش ومجازات وحساب روز جزاکاملا صحیح است وبایستی آنراازمسئلهٔ قیامت تفکیك نمود همانطور که دین مقدس اسلام آنرا تفکیك کرده است . حساب ترتیب وموعد معینی دارد واز مسئلهٔ خلود و بقای قیامت جداست . قرآن مجیدٔ نیز در عین حال که قائل بحساب وپاداش وجزاست بخلود عالم وقیامت سخن میفرماید. باوجوداینکه قرآن مجید قائل بی‌پایانی است برخی اشخاص زیج نشسته و درحال مطالعه وانتظارند که پایانی برای قیامت وعالم پیداکنند .

زیج نشستن برای پیدا کردن موعد پایان کار ، عملی بیهوده است . آیا فکر نمیکنید که جهان بی پایان را نه آغازیست ونه انجامی ؟

۸ـ مسئله حساب چیست ؟

حساب پاداش وجزای انسان درعالم دیگر همانطورکه قرآن مجید وهمهٔ ادیان قائلندکاملادرست و صحیح است وحقیقت آن همین است که اکنون گفته میشود .

انسان ازسه نیروی جسم وپریسپری وروح تشکیل شده و نیروی دوم که نام آن پریسپری یا قالب مثالی است درواقع سایه‌ای ازجسم است که پس‌ازجدا شدن جسم ازروح بهمراه روح باقی میماندوزندگی بعدی انسان‌راتشکیل می‌دهد .

درست مانند فیلم سینما که از منظره‌ای فیلم بردارندکه تمام جزئیات آن محفوظ است و بعداً آن فیلم را هر چند بارکه بخواهند میتوانند نمایش دهند تمام حالات زندگی انسان توسط پریسپری

فیلم برداری میشود و محفوظ است و ذره‌ای از آن نیست که مخفی بماند . تمام اعمال و رفتار انسان با این فیلم سینمائی محفوظ وضبط شده و در بایگانی عالم باقی میماند و هر وقت خواست پروردگار است نمایش داده میشود.

بهمین لحاظ است که هنگام مرگ در نظر برخی مردم تمام حالات زندگی آنها مثل فیلم سینما بسرعت در نظرشان نمایش داده میشود و وقایع بسیار قدیم و فراموش شده با تمام جزئیات احیا میگردد . حافظه نیز بخشی از همین بایگانی پریسپری (قالب مثالی) است که با کمك سلولهای مغز در نظر انسان مجسم میگردد و آدمی با توجه بوقایع میتواند تمام جزئیات آنرا مثل فیلم در مغزش مجسم کند و بیاد آورد.

۹ ـ موضوع پاداش و جزا در عالم برزخ

و اما پاداش و جزا اینست که پس از مرگ بخواست پروردگار فیلم زندگی انسان در مقابل خلق خدا و مقدسین و موجودات نمایش داده میشود. اگر در دنیا اعمال خوبی کرده از آن شادمان و مفتخر است واگر رفتار زشت و شرم‌آوری داشته از آن خجل و شرمنده است . مثلا فرض کنید شخصی عیال خود را بدست رفیقش سپرده ولی رفیق در غیاب دوست بوی خیانت کرده و هنگام بازگشت از سفر در مقابل سوءظن و اتهام وی قسم خورده که کار بدی نکرده است .

در نمایش پریسپری همان عمل را انجام میدهد و همان سوگند را در مقابل همه میخورد بدون اینکه راه فراری داشته باشد . ببینید چه شرمساری و خجلت عظیمی نصیب وی میگردد . هر چه میخواهد بگریزد میسر نخواهد بود .

و اما پس از آنهمه خجلت و سر افکندگی در حالیکه فیلم زندگیش مرتباً نمایش داده میشود عمل نیکی هم از او سر زده . اینجا تا حدی شرمندگی وی جبران میشود و نفسی براحت میکشد تا دو باره عمل نیك یا زشتی نمایش داده شود .

وای بحال کسیکه تمام افعالش زشت است و شرم‌آور، و خوشا بحال کسیکه همه کارهایش قابل تحسین و تقدیر است . چه پاداشی از این بالاتر و برتر و چه جزائی از آن سخت‌تر و خرد کننده‌تر میتوان یافت؟

شاعر میفرماید :

در آتشم بیفکن و نام گنه مبر — کاتش بگرمی عرق انفعال نیست

۱۰ ـ تصدیق قرآن

قرآن مجید در لفافه این مطلب را بیان میفرماید آنجا که میگوید : در آنروز (قیامت) (انسان) داستانهایش را بسراید که پروردگارت بدان سروش فرستاد. در آنروز برون آیند مردم بصورت‌های گوناگون تا اعمال و کردار خویش نمایش دهند پس هر که باندازه سنگینی ذره ای نیکی کرده آنرا ببیند و هر کس بقدر سنگینی ذره‌ای بدی کرده آنرا ببیند (سوره زلزله ۴ تا ۸) در واقع همینطور است و ذره ای از این حساب فیلم زندگی از بین رفتنی نیست . درجای دیگر میفرماید : نیندوزد هیچکس جز آنچه بر وجود خودش بار است وهیچکس بار گناه دیگری را بردوش نکشد پس بازگشت شما بسوی پروردگار است تا شما را آگاه سازد بآنچه در آن اختلاف میکردید (سوره انعام ـ ۱۶۴) ـ باز درجای دیگر میفرماید : امروز (روز حساب) بر دهانهایشان مهر میزنیم ولی دستهای آنها سخن میگوید و پاهایشان شهادت میدهد به آنچه در دنیا کسب میکردند (یس ۶۵) روزیکه گواهی دهند بر علیه آنان زبانهایشان و دستهایشان و پاهایشان بآنچه میکردند در آنروز، خداوند دین آنها را بحق خواهد پرداخت و آنها خواهند دانست که خداوند حق آشکار و روشن است (نور ۲۴ و ۲۵) اینها و آیات متعدد دیگری که هست حقیقت جزا و پاداش را گواهی میدهد و اینك موضوع حساب پریسپری یا قالب مثالی که نشانی از حقایق وحدت است بطور روشن و آشکار در معرض اطلاع جهانیان قرار گرفت .

۱۱ ـ نتیجه

پس وقتی خود را در دنیا آماده ساختید در واقع مثل آنست که بهشت حقیقی دنیائی از منبع فیض

ربانی بشما تحویل‌داده شده ، شما هم قدر آنرا بدانید وبخواست خدا وقتی سفر بهجت‌آوردنیای دیگر پیش آمد دربهشت مطلق حق تعالی در جوار قرب حق همیشه خواهید بود ودر آنجا هم مثل این دنیا بخواست خدا با هم خواهیم بود .

این بود مطالبی که برحسب وظیفه برای طالبان حق وحقیقت روشن‌گردید. شکر یزدان رابجای میآوریم. آنهائیکه قبول حقایق دارند بادامه ودنباله این سخنان درآینده نیز توجه خواهندکرد . بلطف پروردگار زنجیرها ازهم گسیخت وشکافته شد وحقایق روشن گردید .

و همانطورکه شیخ اجل سعدی علیه الرحمه فرمود :

من‌آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم
تو خواه از سخنم پندگیر وخواه ملال

خلاصه مطالب بالا دریك دو بیتی

بشر ابتدا راندیده است هیچ — برای قیامت نشسته بزیچ
بسی‌مات وسرگشته شددرجهان — گرفتار زنجیر وغل پیچ پیچ

دسته گل ششم - داروی دردها

۱- احتیاج بدارو

هرگاه‌کسی خود را بیماربداند قطعاً ناچار است برای رفع بیماری خویش‌بپزشك مراجعه‌کند و ازاودارویی‌بگیرد . هیچکس نمیتواندبخودبیالدکه ازمراجعه بپزشك بی‌نیاز است زیراهرکسی‌رابطریقی دردی پیش میآیدکه باید درصدد درمان آن برآید .

این موضوع که مربوط بجسم بشر است در عالم روح نیز صادق است و اشخاص در اثرغفلت از دستورات الهی دچار بیماری میشوند . این حالت است‌که در لسان دین بگناه مشهوراست .هرگاه‌کسی بوظایف وتکالیف دین خود رفتارنکرده ودرگذشته‌گناهانی مرتکب شده بایستی باتوسل بطبیب روحانی خود را از بلای بیماری برهاند .

۲ - بیماری جامعه

برای چه بیمار از دارو استفاده میکند ؟ برای اینکه تن خود را ازچنگ بیماری رها سازد .

پس هرگاه در راه حق‌کسی را نیاز بدارو است بایستی ازگناهان خویش نادم شده و از یاد حق غافل نباشد ومانند بیماری‌که احتیاج بدارو دارد بطبیب رجوع نماید . این استدارویی که‌بلطف حق درمعرض‌استفادهٔ جامعه قرار داده شد - باشدکه روشنان‌و حقیقت جویان را سودمند افتد .

خلاصه مطالب بالا در یك دو بیتی

گر تو داری بمن سروکاری — یادحق باش‌اگرگنه‌کاری
مثل‌دارو که‌میخوردناخوش — تن رها میکند ز بیماری

توضیح - بقیهٔ مقالات‌این‌کتاب نیزادامه دسته‌گل‌های هفتم‌تا چهل‌و نهم‌میباشد که بخاطراجتناب از تکرار ازذکردسته‌گل درکنارعناوین‌آنها خود داری‌گردید .

تمنا

ای فرد توانا بنگر بر من سائل
یاری‌زتو جویم بشود وحدت کامل

در پهنهٔ گیتی همه‌اندرتك و تازند
نابود شود جنس بشر وه زتو غافل

به‌دین‌نه‌شرافت ونه‌وجدان‌همگی‌شد
تاراج بتأویل غلط فکرت باطل

با قدرت اعظم‌بدل خلق جهان نه
درصلح وصفامهرووفا واسع وواصل

پیوستن برامر همه‌جاهد و جالاك
در حسن‌تفاهم نه تفنن همه عاجل

رازینهٔ[1] راشد[2] بنماجلوه براسباط[3]
این‌رازشود روشن ومقصودچه‌حاصل

برشیب وفراز ره وحدت تومددکن
تاجمله بشر وصل ترا لایق و قابل

از کار پسندیده و احکام درخشان
عارف بحقیقت بشود مردم جاهل

ادیان خدائی همه‌یك‌واحد ومشفق
مخلوق جهان رحمتی ازفیض‌توشامل

اصلاح بشر سهل گرای‌قدرت کامل
خود نیم توجه فکنی بر من شاغل

در صحنهٔ عالم همه عشقست بواحد
هرکس که‌بوحدت گرودعارف‌وعاقل

شهاب کند امر تو روشن بخلایق
خادم با شاعت شده‌حشمت(من‌قائل)

دعائی‌ازشعاروحدت

ای یزدان مقتدر دانا‌وتوانا وای نیروی وحدت‌عالم‌که جزتوهیچ قدرتی در پهنهٔ بیکران جهان هستی نمی‌بینم ونمی‌شناسم. نظری برتمنای این‌جویای‌حق بیفکن وتوجهی فرمای، ازتوطلب یاری‌وکمك می‌کنم وجزتوراهی برای برآوردن آرزویم نیست. منظورم ازاین تمناآن نیست‌که ازمادیات مراسیراب کنی یا مقامات بزرك‌بمن ببخشی، قصدم‌آن نیست‌که ازاین‌راه سودی مادی وشهوانی بیندوزم ، تنها نظرم اینست‌که توجهم بسوی توباشد و وحدت درجهان‌کامل شود.

تو خوب‌میدانی‌که دراین جهان پهناورچه غوغائی برپا شده و عدهٔ‌کثیری ازافراد بشر در مسابقهٔ مادی چه شوری در عالم بپاکرده وچگونه درتکاپو ودوندگی بدنبال پول ومادیات ومقام هستند ودرراه انجام‌این‌خواست ازهیچ چیزی‌فروگزار نمیکنند وچنان خود را تسلیم وسرسپردهٔ این امورکرده‌اند که بکلی ازتوغافل‌مانده‌اند.

این افراد بقدری غرق درمادیت شده‌اندکه اصول مقدس شرافت ووجدان را فراموش کرده و از دست فروهشته‌اند وازراه راستی‌که بایستی بسوی‌توطی‌کنند منحرف شده همهٔ اصول آدمیت‌را فدای‌افکار

(۱) پلکان (۲) راه راست(۳) فرزندان وجوانان.

باطل وخودخواهی ونفع‌طلبی وبرتری‌جوئی ومقام نموده‌اند.

بارالها ،خوب آگاهی که‌امروزاین دردعظیم چگونه جهان رابیمارکرده است.البته ازبندگان پاك وخالص تو مردمان بسیاری هستند که تنها دل بمادیات نسپرده ودرراه روح ومعنویت قدم می‌نهند ودر این طریق میکوشند . آنها کسانی هستندکه درکنار مرداب ولجنزارخود را حفظ‌کرده و از آلودگی احترازجسته‌اند .

ای‌یزدان مقتدر- تمنای من‌آنست که‌آگاهی وبیداری‌را دردل‌همهٔافرادبگذاری وهمه‌را براه‌نجات وسعادت وحدت نزدیك‌کنی. قدرت توحد وحدود واندازه‌ای ندارد . این‌قدرت تست‌که عالم باعظمت و کهکشانهای جهان هستی‌را باتمام مخلوقات‌آن‌بنظم وآرامش میگرداند. قدرت‌توکامل است وعظیم‌وبرهر کارتوانائی. ازتومیخواهم‌که با این‌قدرت خویش دردل مخلوقات جهان عشق به‌صلح وصفا ومهرو وفا را قراردهی وآنهائیکه بیشتربراین راه‌نزدیکند عشقشان شعله‌ورگردد وآنهاکه دورترندازاین‌سعادت‌آسمانی هرچه زودتربرخوردارشوند .

پروردگارا- ازتومیخواهم‌حال‌که دلهای جهانیان راآماده وروشن ساخته‌ای آنها را بیش‌ازپیش عالم سازی تا امرنورانی وبزرك خدمت بعالم بشریت راگرامی دارند وبپذیرند وآنرا بعنوان یك‌تفاهم و وقت‌گذرانی وپدیده‌ای‌گذرنده وموقت وتفنن ننگرند بلکه بکوشند با عقل و فهمی‌که به آنها کرامت فرموده‌ای حقیقت آنرا درك نمایند وپس‌ازآنکه عظمت‌آن واساسی‌بودنش‌را برای‌جهان امروزدانستند با چالاکی و کوشش بدان بپیوندند و نه‌تنها خودازآن برخوردار شوند بلکه جهد بلیغ مبذول دارند تا دیگران را نیز براین نعمت‌آشنا سازند . چون وقت دیراست وبیماری بقدری درحال توسعه میباشدکه به هیچوجه درنك وکوتاهی جایزنیست چه خوبست‌که این روشنان درراه پیشرفت امرالهی‌شتاب روادارند باشدکه جبران مافات بعمل‌آید .

ای‌یزدان مقتدر توانا- پلکان ارتقاء بسوی حقیقت را فراراه جوانان ونوباوگان ما قراردهٔ زیرا اینان عمال فردای دنیای‌ما هستند وآیندهٔ جهان بدست‌آنها اداره‌خواهد شد. پس‌کرامت فرمای‌که‌هرچه زودتر باصول اخلاق وصلح وصفا ومحبت وبرادری وهدایت درراه صحیح زندگی آشنا شوند وچنان‌عقل وفکروعمل آنها ارتقا یابدکه‌منطبق باروز وزمان‌باشند ودرهرزمانی‌که زندگی میکنند دانش وفکروترقی مغزوجهش افکارشان متناسب‌وهمان زمان باشد.

لطف ومحبتی بنمای وزیبائی این‌راه راست‌را درنظرشان جلوه ده‌که هرگاه باعقل وخرد بسنجند این حقایق بنفع جامعهٔ بشریت است خودخواهی وغرور راکنارگذارده باشوق وتمایل به‌آن بگروند و خودازروی دل خواهان‌آن باشند سپس آماده شوندکه با تمرین مندرج وقدمهای منظم و درجات مرتب این اصول هدایت را فراگیرند وخود را با آن آشنا سازند تا از وجودشان جهانیان را سودها حاصل‌گردد .

بارالها توخود میدانی وآگاهی که‌هیچ مقصودی ازاین مطالب‌ندارم وهمواره دراندیشه وفکروخیال توهستم وجزراهنمائی ومنافع جامعهٔ بشریت چیزی‌نمی‌خواهم . رحمی فرمای‌تا جنك ونزاع‌ازکره‌زمین دورشود وامرحق درجهان مستقرگردد ووحدت برقراروهمهٔ ادیان یك‌واحد خداپرست درعالم صلح‌وصفا در محیط‌کره زمین‌قرارگیرند وبشردست‌برادری بهم دهند.

درآن هنگام‌که با لطف‌توحقایق وحدت درنظرآنها روشن‌ومتجلی‌گردد ازرازبزرك اصلاح جهان آگاه خواهند شد و سامان بزرگی‌که منظورتواست بعمل خواهدآمد وآن افرادی‌که مصالح بنای‌فردای جامعهٔ بشری هستند بنیان محکمی برای اجتماع پاك‌آینده خواهند بود.

ای یزدان مقتدرداناوتوانا - درهرراهی شیب وفراز وجود دارد وسالکی‌که ازاین راه‌طی طریق

میکند ناچاراست که ازاین پست وبلندیها بگذرد . این لطف تواست که دل رهروان را محکم بداری و قلبشان را چنان استوارسازی که از افتادن درشیبها مأیوس و نومید نشوندوازطی طریق درفرازها غرور خودخواهی به آنها دست ندهد وقدرت واستقامت وپایداری کافی برای طی این راه را داشته باشند. یاری و مددهای خودرا پی درپی درحق آنهامبذول دارکه ثبات آنهاازبرخورد با ناملایمات ومخالفتها ودلسردیها تزلزلی نیابد وغرورپیروزی آنانرا چنان سرمست نکندکه درنیمه راه بخواب غفلت اندر شوند و ازادامهٔ خدمت بازمانند. باین ترتیب بالطف مدام وهمیشگی وانوارکمك وپشتیبانی توهمهٔ افراد بشروصل ترا لایق و قابل خواهندشد وچون این قابلیت رادرنهادآنها قراردهی با پای افزارشوق وبالهای تمنا بسرعت دراین راه خواهند رفت.

بارپروردگارا . پرتوی ازلطف خودرا بسوی این مردم بفرست وکاری کن که از دستورات پاك و درخشنده ودرست ویاکیزهٔ دین تو وازمداومت درعمل باخلاق وتمرین نیکوکاری دلهای آنان چنان تحولی یابدکه با نورحقیقت آشنا شوند واسرارحق را باصیقل کردن آینهٔ دل خود بوسیلهٔ آگاهی دریابند.

لطفی بفرمای تاهمه پیروان ادیان جهان بصورت یك واحد بهم پیوسته درآیند و نسبت بیکدیگر مهربان باشند. افراد بشرچنان بهم نزدیك شوند وازراه وحدت آگاهی حاصل کنندکه خود رایك واحد بنگرند وحتی خویشتن وسایرمخلوقات وپدیده های عالم رایکی ومتحد بینند ودراثردرك این اتحادفطری وطبیعی راه ورسم محبت ومهربانی را اتخاذ نموده بیکدیگرمشفق شوند. باین ترتیب همه مخلوقات جهان از انوارفیض تو برخوردارخواهند شد همچنانکه همهٔ مخلوقات زمین ازانوارخورشیدکه آنهم پرتوی از لطف تواست برخوردارند .

ای قدرت کامل وبزرك وای کسیکه اندیشه را یارای آن نیست که حتی خیال نقص دربارهٔ توروادارد. اگرمحبت ولطف درحق این بندهٔ شاغل که کمرخدمت باشاعه ومعرفی امرحق بربسته ام بیفکنی ویك پرتو بسیارکوچك ازانوارتوجه خود رابااینسوی بگردانی بطورمسلم اصلاح نوع بشرآسان وساده خواهدبود.

ای بزرك یزدان ـ درسراسرگیتی ودرهمهٔ مخلوقات عشق وجود داردواین عشقها از هرسوی که بدان بنگریم مهری است که بوحدت ووجود واحد تودارند خواه بدانند وخواه ندانند. عشق بلبل، عشق بشر، همه عشقهائی که حقیقی ومجازی میخوانند با اینکه درظاهر رنگهای مختلفه دارند اما باطن آنها همگی عشق بواحد است وآنکسی که بوحدت میگرود در حقیقت عارف وعاقلی است که این عشق ناخودآگاه خود را شناخته وبدان پی برده وآنرا ارزیابی کرده است. امیدکه همهٔ مخلوقات توباین حقیقت روشن دل ببندند وحقیقت عشق زندگی خود راکشف کنند تا با اشتیاق بیشتر بسوی وحدت روی آورند .

ازتومیخواهم که هرچه زودتراین حقایق، چون شهاب درخشان برخلایق روشن و آشکارشود واین بنده نیز که خدمت دراشاعه امرحق را پذیرفته ام درنیت خیرخود توفیق یابم.

ادب و دین

دم فرو بندو با ادب میباش — درک کن علم و مکتب میباش
« نور دانش » باین جهان تابد — بهر کیشش تو در طلب میباش
جلوه گر در صحایفش مشهود — عاشق علم و فضل رب میباش
غافل از علم مبتلا گردد — گر کنی جهل : دلهب میباش
کسب دانش فریضه ای باشد — بازن و مرد باحسب میباش
گر تو نادان شدی نداری قدر — در شرافت ثمین ذهب میباش
دین و آئین نباشدش نادان — در دیانت ملک لقب میباش
دین و دانش بهم شود پیوند — وحدت و صلح را سبب میباش
حکمت و دین ترقی بشر است — دین حق را تو منتخب میباش
شادی و عزت جهان بصفاست — آدمی مهر و با طرب میباش
گر ترا نیست راه و رسم خدا — زندگی ضیق و در تعب میباش
چون تجلی علم روشن شد — عالم مرده را عجب میباش[1]
حشمت از فیض و لطف یزدانی — شکر گوید تو ملتهب میباش[2]

---

(۱) عجب در اینست که عالم بمیرد عالم مردنی نیست.
(۲) یعنی از خوشی و شادمانی فروزان باش .

اگر بشر همین مطلب را در نظر بگیرد برای سعادت او در جهان کافی است

نه گفتار آموزنده

۱ ـ مرحله اول ـ تماس با دانش

خاموشی برای کسب قوه

خاموشی نشان ادب است و بسیاری خاموشیها از سخن گفتن افضل است . درجائیکه سخن حق گفته میشود و حقیقتی ارائه میگردد بایستی خاموش بود.

ادب خاموشی

نه تنها درمورد سخن حق بلکه ادب واقعی ایجاب مینماید که هروقت کسی مشغول سخن است هرچند که با سخن او مخالف باشی و آنرا نپسندی بدان گوش فرادهی، بگذاری طرف حرف خودرا تمام کند و پایان دهد، آنگاه اگر ایرادی داشتی بیان نمائی . این لازمهٔ انسانیت وادب معاشرت است وغیر آن خلاف است. آنهائیکه درمیان سخن دیگران میدوند و نمیگذارند حرف طرف تمام شود ومباحثه را تبدیل بمشتی سخنان تودرتو ودرهم ومجادله وجدال مینمایند راه غلط میروند.

برای تشخیص حق

بوسیلهٔ خاموشی است که احتمال رسیدن بحق پیدا میشود. یعنی اگر مسلمانی ومیخواهی دستور قرآن را رعایت کنی و بمفاد آیهٔ مبارکهٔ زیر رفتار نمائی: «پس بشارت ده ببندگان من آنهائیکه سخن را میشنوند واز بهترین آن پیروی میکنند پس آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده وآنها صاحبدلانند»[1] لازمه اش اینست که خاموش باشی و بگذاری طرف سخن خود را بگوید آنوقت آنرا باعقل و دانش بسنجی واگر خوب بود اختیار کنی .

لازمهٔ کسب حق و ادب

هم ادب، خاموشی دراین مورد راایجاب میکند وهم کسب حقیقت لازمه اش آنست که دراین راه خاموشی اختیار کنی تا امکان توجه وتمرکز فکروشنیدن سخن برایت فراهم باشد وآنگاه که سخن را شنیدی بتوانی

(۱) سورهٔ زمر ـ آیه ۱۸ .

آنرا درمعیارومیزان خردوعلم بسنجی. پس ای برادر از تومیخواهم اندکی خاموش باشی، با بیطرفی ولی دقت‌وتوجه وتدبروتعمق این‌سخن‌را بخوانی. امیدکه ازآن بهره‌ها برگیری.

رب زدنی‌علما

مگردستورقرآن کریم نیست که ازلسان پیامبراکرم(ص) فرمود: رب زدنی‌علما (خداوندا بردانش من بیفزای) یعنی‌ازدیادردانش‌یك امرخواستنی‌ومطلوب است وبایستی‌یك مسلمان‌آنرا شعارخود قرار دهد. نه‌تنهاآنرا وظیفهٔ خودبداندبلکه‌آنرادر دعا واردکند . ازخدای خود دائم‌بخواهدکه بردانشش بیفزاید. این‌عمل‌ازجنبهٔ وظیفه گذشته صورت عبادت پیداکرده است. این‌عبادتی‌است‌که برپیامبر دستورداده شد و شعارآنحضرت بود وبمفاد(لکم‌فی‌رسول‌الله‌اسوة حسنة) رفتارواعمال پیامبرنمونه والگوی نیکوی شما باید باشد تمام مسلمین‌نیز بایستی بردانش‌خود بیفزایند. تمام ادیان ومذاهب عالم مسلماً بااین‌گفتارموافق‌اند وتصورنمیشودکه هیچیك مخالفتی‌باآن داشته‌باشند.

همیشه چنین‌باش

اینك سخن‌باپیروان همهٔ ادیان است :

نه تنها دراین مطالب بلکه درهرموردی بایستی‌شعاربشراین باشد. باین‌طریق‌است که دانش‌کسب میگردد وبرمعلومات انسان اضافه میشود. اگربناباشد انسان برآنچه‌قبلا میدانسته اکتفاکند،دیگردانشی بردانش‌اوافزوده نخواهدشد. اگربناشود درهای عقل‌وفکرخودرا ببندد ومانع‌ازآن شودکه چیزهای‌تازه برآن واردشودآخرازچه راهی‌امکان‌افزایش دانش‌وعلم‌دراوهست؟

راه افزایش‌دانش

حالاکه افزایش‌دانش‌هم وظیفه وهم عبادت است (بسیاری دلایل‌قرآنی‌ودینی‌دیگرازکتابهای‌مختلف ادیان براین‌حقیقت موجود است‌که بخاطراحترازازتطویل‌سخن‌صرفنظرمیکنم) تنها راهش‌اینست‌که سخنان ومطالب دیگران وآنچه راکه غیراز مطلب دانسته شدهٔ قبلی است بشنویم وبررسی کنیم وآنچه راخوبست بپذیریم‌وآنرا بردانش خود اضافه‌کنیم . اینست معنای سخنی‌که‌دربالاگفته شد.

اگرچنین‌نبود

اگربنابودکه بشربدانسته های قبلی‌خودش‌اکتفاکند درهای دانش‌بسته میشد. اینکه میگویند (باب علم مسدوداست) درحقیقت چنین‌حالتی‌است‌که وقتی بشربآنچه دانست اکتفا کرد ودیگرحاضر نشد سخن دیگررابشنود باب علم مسدود میگردد وعلم بحالت محدود وکوچك ومحصورباقی‌میماند.

علت توسعه دانش

علت اینکه دانش درعالم توسعه یافته وباین‌مقام رسیده آنست‌که راه کسب دانش بازاست تا مردم بتوانند دنبال علوم و سخنان تازه رفته و بدینترتیب دایرهٔ معلومات را وسعت دهند . تاوقتیکه در غرب کلیساها مانع‌ازآن بودندکه سخنی‌غیرازآنچه‌ازظاهرانا‌جیل‌فهمیده میشودبیان‌گرددباب علم درغرب مسدود بودوگالیله‌هاکوبیده میشدند وناچاربتوبه بودندوسخن کپرنیك‌ها وکپلرها خریدارنداشت .(البته درباطن امرسخن‌حق بی‌اثرنیست کمااینکه همان سخنان که‌آنها درمقابل‌آنهمه موانع اظهارداشتند راه خودرا باز کرد ومبنای پیشرفت دانش شدوامروزآنرا علناًمی‌بینیم)

آزادی در بیان وفهم

اما هنگامیکه آزادی در بیان وفهم پیداشد وجلو دانش باز گردید وعهدی بمیان آمد که آنرا رنسانس مینامند آنوقت درهای دانش برروی اروپا باز شدکه آنرا رنسانس مینامند. رنسانس درلغت بمعنی تولد از نو است. مقصودشان اینست که در ایندوره چنین می‌پنداری که بشر دوباره متولد شده ومثل طفلی که پس از تولد رفته رفته بوسیلهٔ حواس ظاهری وعقل خود معلومات فرامیگیرد ودراین راه نه تنها پدرو مادر اورا آزاد میگذارند بلکه باو کمك میکنند، بشریت نیز تولد جدیدی یافت و در دنیائی که آزادی پیدا کرد توانست فکر کند، بگوید، بشنود، بنویسد، بخواند، تبادل افکارکند، تعاطی آرا نماید، تحقیق و بررسی کند، آزمایش نماید، تفکر وتعمق بعمل آورد.

نتیجهٔ این آزادی

درنتیجهٔ این آزادی دانش توسعه گرفت. علوم وسیع شد. بشریت فهمید که نبایستی بآنچه ازظاهر کتابهای دینی انجیل وتورات وغیره فهمیده میشود بهمان اکتفا کند وتنها معلومات بشر علوم سربسته ومحدود درچهار دیواری کتابخانه‌ها ودانش روحانیون مسیحی نیست. آنوقت که این دیوارها راخراب کرد واین سد ها را شکست توانست پیش رود، آنقدر پیش رود که درمدت کمتر ازدویست سال بقدرچندین هزارسال درراه دانش ترکتازی نماید و بسرعت جلو براند چنانکه بوضع امروز رسیده است.

سخنی هم بامسلمانان

واما توای مسلمان ارجمند ـ چنین محدودیتی دردین تو نیست. دینی که اجازه داده هرسخنی را بشنوی وازبهترین آن پیروی کنی و نه تنها این عمل را مجازشمرده بلکه آنرا راه هدایت ووصول بحق میداند، دینی که ترا اینهمه دعوت به تفکر وتدبر وتعقل میکند، دینی که میگوید: برآنچه تراعلم ودانش نیست مایست که اگرچنین کنی گوش وچشم ودل تومسئول است[1] دیگرچه تردیدی داری؟

دست ازخرافات بردار

پس این اجازه عقلی دینی را بادل وجان اطاعت کن، این فرمان را باگوش دل بشنو، این پروانه راروی چشم بگذارو ببوس ودست ازخرافات بردار ودنبال هوس وخیالات مرو بلکه همانطورکه دین خواسته است چشم وگوش ودل وعقل خودت را برای شنیدن سخنان بازگذار، بشنو بشنو بخوان بخوان وهرچه را باعقل وخردت موافق بود بپذیرو عمل کن. آخرچرا این اجازه راکه درواقع اجازهٔ مصرف نیرو وقدرت الهی است که درو جود بشر بودیعت گذارده شده بلااراده تلف کنیم وبدین وسیله خو را ازامکان وصول بحق وحقیقت دورنگاهداریم ؟

ادب درسخن

هرگاه ضرورتی پیش آمد که لب بسخن بگشائی ادب رافراموش مکن. سؤال کردن، توضیح خواستن، تقاضای تشریح وتفسیر مستلزم ادب وانسانیت است. فرضاً که انسان با چیزی مخالف باشد وبخواهد آنرا ردکند برای این کارهم ادب لازم است. سخن درشت گفتن، کلمات زننده وبی ادبانه اداکردن، فحش وناسزا دادن ومسخره کردن وطعنه زدن ودرپشت سرغیبت کردن وبدون بررسی وتعمق وتجسس عبارات زننده گفتن اما بکنه کارنرسیدن خلاف صریح دستورمقدس اسلام وازوجدان وعقل وخدا پرستی بدوراست وکارانسان شرافتمند

---

(۱) ولاتقف مالیس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئك کان عنه مسئولا (الاسری ۳۶)

ودانش‌جو ودانش‌طلب نیست. پس هرگاه درسخن گفتن هم ضرورتی دیدی قانون ادب وانسانیت را از یاد مبر .

ازحرف بیهوده اجتناب کن وحرف ضروری راهم با قاعدهٔ ادب توأم‌نمای، اینست راه انسانیت . آیا چنین نیست ؟

۲- مرحله‌دوم - تشخیص‌علم

درك علم

پس‌ازآنکه دانستی تعقیب علم وظیفهٔ هرفرد انسان است این‌حقیقت رافراموش نکن‌که بایستی علم را تشخیص داد وهرچیزی راعلم ندانست بلکه بین‌آنها باید تفکیك قائل شد.

بشراین قوهٔ تمیز را داردکه هرکسی بقدر توانائی وظرف مغزخود بتواند چیزهائی‌که برای او مفید است ازآنچه‌زائد وبیهوده است تشخیص دهد.

تشخیص اصلح

وقتی چنددست لباس برای‌شما بیاورندکه ازبین آنها بهترین را انتخاب‌کنید با عقل وخردی‌که حقتعالی درسرنوشت وتقدیرشما بودیعت نهاده تاحدود معینی می‌توانید بسلیقهٔ خودآنچه را برای شما، مناسب است ازآنچه نامناسب میباشد تمیزدهید وهرچه رابیشتربرازندهٔ شما است‌برگزینید. هنگامیکه‌چند نوع غذاجلو شما میاورند میتوانید باحس‌ذائقه‌ای‌که بتقدیر درشما قراردادەشده بهترین ومطبوعترین‌آنها را برگزینید. هنگامیکه‌وسائل وتجهیزات ولوازم مختلف‌وخلاصه احتیاجات مختلفه‌رابشما عرضه‌میدارند بهمان ترتیب‌که‌گفته شد تاحدودی میتوانید اصلح ونیکوترین آنرا انتخاب‌کنید . بهمین لحاظ است‌که برای خرید جنس ببازارمی‌روید . بدیدن‌یك یادوجنس اکتفا نمی‌کنیدبلکه درمغازه‌های مختلف‌جستجو می‌نمائید،زیروروی‌می‌کنید،آزمایش بعمل می‌آورید، فکرمی‌کنید میسنجید تا بالاخره‌آنچه را برای شما مناسب است برگزینید .

انتخاب علم

حالاکه شما دربارهٔ ضروریاتی‌که مربوط برفع یك احتیاج‌کوچك مادی است آنقدر دقت و توجه دارید آیا سزاواراست دربارهٔ علم‌که یکی ازمهمترین هدفهای زندگانی است. دربارهٔ علم‌که با روح و معنویت وهمه چیزانسان سروکار دارد و وقت انسان راکه نفیس‌ترین سرمایه حیات است می‌گیرد آنقدر بی‌اعتنا باشیم ودربارهٔ‌آن توجه ودقت‌کافی مبذول نداریم .

وظیفهٔ انتخاب

پس وظیفه یك‌انسان اینست‌که‌بعدازتماس بایك‌علم یعنی دیدن وشنیدن واطلاع‌یافتن ،آنراتاحدودی که برحسب تقدیروسرنوشت قدرت دارد درك‌نماید وخوبی وفایدهٔ‌آنرا تشخیص دهد،مفیدترین واصلح را برگزیند، پراهمیت‌ترین‌آنرا بداندوبعدازاینکه‌فایده،واهمیت‌ورجحان یك علمی براوآشکارگردیدآنوقت بدنبال آن برود.

۳ ـ مرحله‌سوم ـ کسب علم

توضیح سه‌مرحله

پس دانسته شدکه‌کسب علم باتوجه بسرنوشت ومکانیسم مغزی وسرنوشت‌هرفرد سه‌مرحله دارد : اول تماس با علم‌است‌که بایستی درهای مغزوفکررا بازگذارد وسخن علم راهرچه‌هست درحدامکان بشنود وبخواند . مرحله‌دوم تشخیص‌است‌که بایستی بین شنیده‌ها وخوانده‌ها بهترین آنرابرگزیند ـ مرحله‌سوم کسب علم است‌که بعدازتشخیص اصلح برای‌کسب‌آن‌کوشا گردد. صحبت ما اینك‌دربارهٔ مرحله‌سوم‌است.

راههای‌کسب دانش

برای‌کسب هردانش اولین شرط خواست‌وعلاقه وتوجه وتمرکز فکر وقواست برحسب توانائی تا نتیجهٔ مطلوب‌حاصل گردد . کسی‌که به چیزی میل‌نداشت وعلاقه‌بآن نورزید ووقت صرف‌آن نکردودنبال آن‌نرفت مسلما بآن‌نخواهد رسید.این علاقه وتوجه وتمرین وپی‌گیری ودنبال‌رفتن درواقع همان عشق است ونخست شرط‌کسب یك دانش‌آنست‌که نسبت‌به آن‌عشق وعلاقه‌بورزند.

پی‌گیری و تمرین

پس‌ازتوجه وعلاقه تمرین ومداومت است و این عمل همان راههائی است‌که بنام درس خواندن و شاگردی وتلمذ موسوم است.اطفالی‌که بمکتب ومدرسه می‌روند،مردمی‌که دنبال استادهستند ودردرسهای اوحاضر میشوند، آنهائیکه درکلاسها،سمینارها،کنفرانسها و دانشگاهها‌کسب علم میکنند ، آنهاکه در لابراتوارها وکارگاهها وکارخانه‌هاوآزمایشگاهها ببررسی‌مشغولند وخلاصه‌کسانیکه به هرراه وبهرطریق درصددکسب‌معلوماتند راه‌دانش‌آموزی راطی‌می‌کنند .

راهها مختلف است

راه‌کسب هردانشی‌تقریباً بدرجات مختلف خاص‌آن دانش‌است بادرنظرگرفتن‌استعداد وسرشت و قدرت‌مغزی‌که خداوندتبارك وتعالی‌درهرفردی‌بوضعی‌خاص‌بودیعت‌نهاده‌است. یك دانش‌است‌که فقط‌باتعقل وتفکر کسب میشود.دانش دیگر باحفظ‌کردن ذخیره میگردد، دانش دیگر با محاسبه بدست میآید، علم دیگردرنتیجه‌آمارگیری حاصل‌میگردد،علم دیگرباتجربه وآزمایش‌شیمیائی،فیزیکی، طبیعی، زیست‌شناسی بدست میآید وعلم دیگرازراه مشاهده درمیکرسکوپ وعلم دیگر ازمشاهده وملاحظهٔ تلسکوپ یااستنباط ازامواج‌رادیوتلسکوپ حاصل میگردد.

مقام تفکر

بنابراین راههای‌کسب دانش متفاوت ودرجه‌های مختلف دارند اما چیزیکه در همه مشترك است مشاهده واستنباط وتفکرو تدبر وتعمق‌استوآنچه‌ازهمه‌مهمتراست تفکرمیباشدکه درتمام‌دانشهابکارمیرود ولازمهٔ همهٔ‌آنهااست وهرچه بیشتروقویتروشدیدترباشدنتیجه بهترحاصل‌میشود(دانش‌هرچه میخواهدباشد)

جریان دائمی‌علم

نکته‌ای‌که باید نزدهمه روشن‌گردد اینست‌که علم دردنیا پیوسته درحال جریان وتابیدن است و

بایستی آنرا مانند انوار خورشید دانست که همیشه مشغول نورپخشی میباشد هرچندکه خورشیدهم دوران معینی دارد وبالاخره تحول پیدامیکند ولی جریان وافاضهٔ دانش درعالم پایان ندارد وابتداهم نداشته است یعنی همانطورکه خداوند همیشه بوده‌است وخواهد بود دانش نیز که ازنیروهای الهی وقوهٔ محرکه عالم بشمار میرود پیوسته بوده است وخواهد بود وجریان آن دائم درحال ادامه وپیشرفت وتابش است.

چیزی مانع آن نمیتواند بشود

هیچ نیروئی درعالم نمیتواند مانع افاضه وتابیدن آن شود وهیچ قدرتی قادر نیست مسیر آنرا متوقف کند چنانکه دیدید باوجود موانعی که درقرون وسطی برای ابرازعلم ونظرات جدید پیداشد این نظرات اظهاروابرازگردیدهرچندگویندگان آنها درخطرقتل، شکنجه، فقر، ممانعت وحبس قرارگرفتند وهرسدی درمقابل آنها بنا کردند مانع ازابرازدانششان نگردیدزیراجریان دانش چون سیل نیرومندی هرسده راخراب کرده وبه پیشروی خود ادامه میدهد.

تکلیف ما

حال که چنین است تکلیف مادرمقابل این سیل نیرومند، واین اشعهٔ مداوم که آنی توقف ندارد چیست؟ بایستی خودرا درمعرض آن قراردهیم وتاآنجاکه تقدیروسرنوشت ومکانیسم مغزی اجازه میدهد ازفیض آن استفاده کنیم. رودخانه جریان منظم ولاینقطع خودرا ادامه میدهد. این وظیفهٔ من وشما است که ازآب آن بهره‌برداری کنیم وبنفع خود ازآن سودها ببریم. خورشیدانوارخودرابیدریغ درجهان پخش میکند وبسوی زمین میفرستد. این بسود ماست که ازاین اشعه استفاده کنیم وازآن فایده‌ها ببریم.

چه کسی زیان می بیند

اگرکسی خودرا ازانوار اشعه محروم کرد یعنی دراطاقی تاریك حبس نمودکه نور خورشید باو نرسید یاباعناد ولجاجت نخواست ازآب جاری رودخانه استفاده کندآیا جزخود بچه کسی زیان رسانیده است. اوباعمل خویش که استفاده نکردن ازاین انوارو نعمتهاست لطمه‌ای برآنها نزده زیرا فرضاً هزارها نفرخود را مصنوعاً محروم سازند نورهمچنان بجریان خود ادامه خواهد داد ورودخانه جریان پیدامیکند وجهانیان بهره‌ای راکه لازم است ازآن خواهندبرد.

محروم بودن بعید است

اما بعید است کسی هم باشدکه بتواند برای همیشه خودرا از نورخورشیدمحروم کند یا ازنعمت آب محروم بماند. بالاخره دیریا زود اوهم بی بحقیقت برده وازانوار تابناك این عطیهٔ خدائی بهره‌مند خواهد شدوازعمل خویش که درواقع ظلم بنفس ومحروم کردن خود ازنعمات الهی بود پشیمانی‌ها خواهدبرد.

جریان دانش

دانش نیزچنین است وانوارآن درجهان دائماً درحال جریان میباشدواین وظیفهٔ همگان است که برای درك این علم واستفاده ازاین انوارتابناك دائمی درصدد کسب وطلب باشند.

حالا که این حقیقت کلی بیان شد دربارهٔ تقسیم علم سخن میگویم.

٤ ـ نور دانش

تقسیم بندی علم

درکتاب مکانیسم آفرینش(۱) علم را بهسه نوع تقسیم کرده ودر آنجا بتفصیل بیان گردیده است. اینك مختصری از آن نقل میگردد:

علم برسه نوع است: علم لدنی ـ علم استنباطی ـ علم اکتسابی.

علم لدنی معلوماتیست که بدون واسطه‌های ظاهری پدیده‌میآید مانند الهاماتی که برمغز مخترعین و مکتشفین تجلی میکند ومطالبی که ازراه حس الهام بر بشر روشن می گردد. حداعلای آن معلوماتی است که ازراه وحی بانبیاء و برگزیدگان الهی میرسد.

علم استنباطی علومی است که از راه آزمایش وجمع آوری مقدمات بدست میآید واستنباط میشود مانند اینکه دراثر جمع آوری آمار مطلبی را درك واستنباط کنند واینقبیل علمی که ازآمار پدید میآید امروز دردنیا بسیارمرسوم شده‌است. یاعلومی که درنتیجهٔ آزمایش درلابراتوارها بدست میآید مثل آزمایشهای شیمیائی ویامعلوماتی که دراثرجمع آوری اطلاعات وارقام حاصل میشود.

علم اکتسابی علمی است که دراثر تلمذوشاگردی وخواندن ومجاهدت وحفظ کردن وپی گیری بدست میآید وبیشترعلومی که نصیب اکثریت افراد جامعه میگردد ازاین راه است.

وحدت علم

هرچندعلم راتقسیم بندی کردیم ولی باید گفت که درحقیقت همهٔ علوم تحت عنوان واحددانش نامگذاری میشود. همهٔ علوم لازم وملزوم یکدیگرند وبایددست بدست هم دهندتاعالم بشریت را پیش برند. همین امر دال بروحدت علم است.

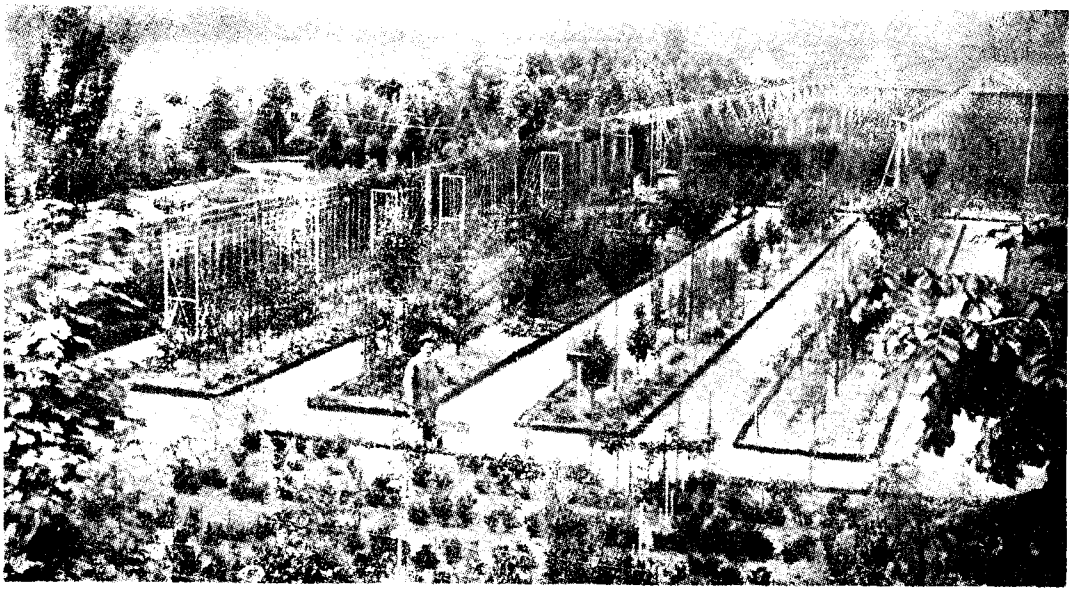
نقص علم

مثلا هرگاه علم شیمی دربین نباشد یاعلم نجوم وهیئت ازبین برود یاریاضیات و هندسه راکنار گذارند یا ادبیات را ازدایرهٔ علوم بزدایند، هریك ازآن علوم نباشند نقص دانش خواهد بود یعنی دانشی که بدون یکی ازاین رشته علوم باشددانش کامل خوانده نمیشود وآنرا باید دانش ناقص نامگذاری کرد و وقتی ناقص باشد دانش نخواهدبود زیرا دانش بمعنی فهم وکمال مطلوب است. اماوقتی اتحاددانش بودیعنی: جمیع علوم دست بدست هم دهند ویك وحدت راتشکیل داده ومطابق بازمان پیش بروند تا بتوانند در دنیا تجلی کرده وبعالم بشریت سودها برسانند وجمیع مخلوقات رانیزمشمول محبت ومراحم سازند.

بطورمثال سوددانش را برگیاهانی که دسته‌ای ازمخلوقات زمینی هستند بیان میکنم. هنگامیکه در اثر توسعهٔ علوم طبیعی وکشاورزی کودهای قوی وجدید کشف شده و میشود وهنگامیکه قوانین تازه برای پیوند زدن وکشت ورشد ونمو نباتات بدست آمده ومیآید مسلم است که نباتات نیزازاین دانش مترقی سودو بهره خواهندبود. بهمین ترتیب وقتی سطح دانش باکمك همهٔ دانشها ودست بهم دادن علوم بالارفت حیوانات

---

(۱) مکانیسم آفرینش تالیف همین مؤلف که چاپ اول آن درسال ۱۳۳۲ وچاپ دوم درسال ۱۳۳۳ و چاپ سوم درسال ۱۳۴۷ منتشرشده است.



دراثر توسعهٔ علوم طبیعی و کشاورزی کودهای جدید کشف وقوانین تازه برای پیوند ورشد ونمونباتات بدست میآید (یك باغ مدرن در ویلژیوف فرانسه)

نیز مشمول مراحم آن خواهند بود ودراثر تغذیهٔ بهتر وقویتر وسالمتر زندگی شاداب‌تری خواهند داشت . پس دانش نه‌تنها به‌بشر بلکه بهمهٔ مخلوقات عالم خدمت میکند. اینرا وحدت دانش میگویند.

دانش و دین

هرچند دربارهٔ رابطه دانش‌بادین درصفحات بعداین‌مقال مفصلا صحبت‌خواهد شد اینجا هم ناچارم تذکردهم‌که دانش‌ودین هم مشمول همان قاعده‌ای‌است‌که دربالا بیان‌گردید یعنی وقتی سطح دانش‌بالا رفت بطورالجاء واجبار باید دانش دین‌هم بالارود واگرعقب بماند قابل دوام نیست. باید دانش توأم با دین ووجدان واخلاقیات باشدیعنی بادین‌ووجدان واخلاق دست‌بدست‌یکدیگردهندوهمگی‌مطابق زمان‌پیش روند تانورتجلی‌دانش رابطورنیکو بعالم بتابانند .

وحدت دین

بعلاوه ناچارم این‌نکته راتذکردهم همانطورکه علم وقتی علم است‌که همهٔ علوم باهم وحدت‌داشته باشند ادیان‌هم همین‌حال را دارند واخلاق ودیانت وخدا پرستی و انسانیت وقتی درجهان ترقی وتعالی واقعی خواهد داشت که همهٔ ادیان وحدت داشته دست بیکدیگر دهند ودر راه خیر جامعهٔ بشری نزاع واختلاف راکنارگذارده هدف آنهاخداشناسی وسعادت مادی‌ومعنوی‌بشروترقی‌اخلاق وصلح وصفاوبرادری درجهان باشد وبس .

منافع اتحاد ادیان

حال میپرسم چه زیان وضرری‌خواهد داشت‌که هریك ازپیروان ادیان باحفظ معتقدات خوددرعا

خداشناسی دست‌بدست‌یکدیگرداده ومطابق بادانش‌زمان‌درراه شناسائی یزدان وعالم وترقی‌وتطهیراخلاقی نوع بشروایجادسعادت وصفا درجهان پیش‌بروند ؟

دراین همراهی‌وهمگامی‌هرگاه پیروان‌دینی‌که‌خود رامترقی‌ترمی‌بینند بازبان لین‌ومحبت‌وبرادری نقائص را بهمگام خود تذکردهد و هدف همگی همان هدف‌کلی خداشناسی واخلاق باشد این امر سبب خواهدگردیدکه همهٔ پیروان ادیان‌دریك سطح برادرانه ومقرون بصلح وصفاومحبت بادانش روزپیشرفته و



همهٔ پیروان ادیان دریك سطح برادرانه ومقرون بصلح وصفا ومحبت خواهند زیست

بتوانند دانش دین‌را موازی بادانش مادی پیش ببرند والا اگر هریك از پیروان ادیان تنهابه تعصب و جانبداری ازموضوعات‌مختلف‌فیه دین خودبا سایرادیان بپردازد وبرسراین اختلاف رشته‌الفت وبرادری را بگسلد ووقت خودرا تماماً صرف درراه نزاع ودوتیرگی ومناقشه وتشتت نماید هرگزدانش دین‌ترقی نکرده و کاروان دیانت فرسنگها ازعلم روز عقب خـواهـد ماند و متدینین در ارتجاعی ترین سطح قرار خواهند گرفت .

آیا عیبی دراین می‌بینیدکه همه باهم متفق‌شوند ومتفقاً وهمگام‌روبخدای خودبروند ؟

نور علم

گفتیم‌که هرفردی باید درجستجوی دانش برآید ودانش راهرکجا هست بیابد و سپس آنرا باعقل برگزیند وچون موافق ومناسب دید دنبال‌آن رود وآنرا بدست‌آورد. اینك میگویم نوردانش اکنون در جهان تابان است. بایستی‌چشم دل بازکنند وتجلی‌آنرا بنگرند . آیا وقت‌آن نرسیده‌که همهٔ جهانیان در صدد کسب‌آن برآیند ؟

در پی کسب

عاقل آنست که این تجلی را بنگرد و کمر همت در کسب آن بر بندد و در طلب آن بر آید . چرا ؟ مگر نگفتیم باید بهترین علوم را بر گزید. ملاك بهتری و شرافت یك علم چیست ؟ علم شریف آن علمی است که انسان را باسرار عالم وجود و رموز آفرینش آگاه سازد . یك چنین دانشی است که بشر باید مشتاقانه دنبال آن برود.

معرفت کلی

هدف واقعی یك انسان کسب معرفت و آگاهی است و چه بهتر از اینکه این آگاهی مربوط باسرار جهان وحکمت‌های نوین آفرینش باشد. شما وقتی یك کارخانهٔ عظیم را که شهری را اشغال کرده می‌بینید طبعاً روح و عقلتان تمایل پیدا میکند باینکه اسرار کلی این کارخانه را بفهمید ، بدانید چگونه کار میکند محرك آن چیست ، قواعد و نظم آن کدامست ، انگیزه‌های آن چیست و از این قبیل اصول کلی .

کلی یا جزئی

وقتیکه شما آگاهی و اطلاعی کلی از کارخانه پیدا کردید و قواعد اساسی آنرا دانستید و از نظم آن آگاه شدید طبعاً اگر هم خواستید در جزئیات وارد شوید بآسانی خواهید توانست زیرا امور جزئی فرع قواعد کلی است و وقتی انسان از کلیات آگاه شد ورود بجزئیات آسان است. مثلا وقتی فهمیدید که کارخانه بایستی با فلان سرعت کار کند و روزی آنقدر محصول بیرون دهد آنوقت بآسانی میتوانید بدانید که فلان چرخ بزرك که میگردد قدرت کارش چه اندازه است و چرا بآن اندازه معین ساخته شده و دور آن چقدر بایستی باشد. درهرحال هرگونه اطلاع از جزئیات تابع اطلاعات کلی است و وقتی کسی از کلیات آگاه باشد به جزئیات زود آشنا میشود.

آموزش علم چنین است

بهمین لحاظ وقتی یك مهندس و متخصصی را میخواهند تربیت کنند اصول کلی و اساسی کاری را که در آن بایستی وارد شود باو میآموزند و از ابتدا نمیآیند جزئیات را باو نشان دهند. بعد که خوب کلیات را فراگرفت آنوقت بقسمتهای جزئی و فرعی میپردازند و رشته‌های تخصصی را باو میآموزند . یا اینکه وقتی کلیات آموخته شد آنوقت مهندس یا بطور کارآموزی و تحصیل و یا رسماً بعنوان کار داخل کارخانه میشود و باهمان معلومات کلی و اساسی آشنائی کافی بکارخانه دارد و ضمن عمل رفته‌رفته تجربه پیدا میکند و بجزئیات کار هم آشنا میگردد .

مخالف تخصص نیستیم

بنابراین ما مخالف تخصص نیستیم و تخصص در علم که امروز در دنیا این اندازه رواج پیدا کرده کاملا لازم است زیرا عمر یك انسان کافی نیست همهٔ اسرار چند علم را بیاموزد و حتی برای آشنا شدن بتمام اسرار یك علم هم کفایت نمیکند . باین لحاظ امروز میکوشند هرچه بیشتر رشته‌های تخصصی را جدا کنند و شعبه شعبه کردن و شاخه بندی علوم را بیشتر سازند تا یك فرد بتواند بیشتر در آن قسمت مهارت پیدا کند .

تخصص مرحلهٔ بعدی است .

اما هیچ تخصصی از جزئیات شروع نمیشود و همیشه تخصص مرحلهٔ بعدی است و ابتدا کلیات آموخته

میشود تاشخص خوب واردگردد و بعدرشتهٔ تخصصی را باتفصیل بیشتر باومیآموزند. مثلا قراراست دکتری درقسمت گوش وحلق و بینی متخصص‌شود. مراحل تحصیل اواز ابتدا کلی است یعنی علم طب را بطورکلی



یك بیمارستان وقتی‌کامل خوانده میشودکه اطباء دارای رشته‌های مختلف تخصص درآن‌باشد.

طی‌چندین سال فرامیگیرد ووقتی فارغ‌التحصیل میشودیك طبیب امراض عمومی بیرون میآید وبعداً هم در شعبات مخصوص دانشکده وهم باانترنی دربیمارستانهای خاص آن رشتهٔ تخصصی رادنبال میکند تاپس از چند سال متخصص‌آن رشته‌میشود. یك بیمارستان‌وقتی‌کامل خوانده میشودکه اطباء دارای رشته‌های‌مختلف تخصصی‌درآن باشد والا آنرا ناقص میخوانند. چنین بیمارستانی‌که همه‌نوع پزشك درآن‌کارکند ومجهز بتمام لوازم و افراد باشد به آن یك بیمارستان مجهز واحد میگویند و آن دکترها هرکدام بتنهائی کامل نخواهند بود و اگر یکی از دکترها نباشد نقص پیدا میشود و بآن بیمارستان اطلاق کامل و وحدت نخواهد شد .

مراحل مختلف کلی و جزئی

این‌مراحل ازکلی‌بجزئی تنها در دانشکدهٔ طب انجام نمیشود بلکه ازاول تحصیل یك فرد آغاز میگردد وهمانطور ازکلیات بجزئیات میرسد ومرحله بمرحله‌کوچك و محدود میشود. مثلاکسیکه طبیب شده بدواً تحصیل ابتدائی‌کرده‌که یك سری معلومات کاملا کلی است که همهٔ افراد جامعه میآموزند بعد وارد دورهٔ متوسطه میشود و در آنجا بشعبات تقسیم میگردد مانند طبیعی ، ریاضی و ادبی یا تقسیمات دیگری که در کشورهای مختلف معمول است . این نوع تحصیل هم در عین حال که شاخه بندی شده کلی است .

قدم بقدم

بعدکه ازمتوسطه فارغ التحصیل شد واردرشتهٔ طب میگردد. دردانشکده طب تا مدت یکی دوسال بلکه سه چهارسال کلیات مربوط به بدن انسان وداروها وتأثیر مواد شیمیائی وزیست شناسی رآمیخواند وبعد هرچه جلورود رشتهٔ تحصیلات محدودتر میگردد تاوقتی فارغ التحصیل طب عمومی میشود وبعد هم چنانکه گفتیم تخصص پیدا میکند . همهٔ علـوم و دانشهای امروز اینطـور است و طب را فقط بعنوان مثال ذکر کردیم .

جامع همهٔ علوم

قطعاً شماهم بـااین مطلب موافقیدکه کسب تمام علوم نه‌تنها برای‌یك فردمیسر نیست بلکه لازم هم نمیباشد . چه لزومی دارد یك‌فرد هم طبیب‌متخصص‌تمام رشته‌ها باشدوهم مهندس وهم مکانیك وهم‌شیمیست وهم فیزیك دان وخلاصه جامع‌تمام علوم . نه‌تنها چنین چیزی ممکن نیست بلکه مصرف هم ندارد زیرا وظایف‌درجامعه تقسیم شده واگر بناشود همه‌کس همه‌چیز بداند پس‌دیگرطبیب چطورزندگی‌کند ومهندس ازکجا امرارمعاش نماید واصلا مصرف این‌کارها برای چیست ؟ همین‌امررا دربدن یك انسان می‌بینیم‌که وظایف دراعضاء تقسیم شده ومثلا چشم نمیتواند هم‌کار خودوهم‌کارگوش وبینی‌ودهان وسایرحواس راانجام دهد وحدود وتکالیف هرکدام بدقت‌تعیین‌گردیده است.

تقسیم شغل

بهمین دلیل است‌که اگر بناشود یکنفرازافراد هم قصاب باشد وهم عطار وهم نانوا وهم خواربار فروش وهم سلمانی وهم ... نظم جامعه بهم میخورد واین‌تقسیم شغلی‌کـه اکنون مدار اجتماعات بشری برروی‌آن میگردد وبخاطرنظم جوامع بوجود آمده وسبب شده‌کـه بشررا یك موجودمدنی و اجتماعی میخوانند بکلی از بین خواهد رفت ویك‌اوضاع آشفته بوجود میآیدکـه اصلا ممکن نیست صورت عمل بخود گیرد .

هرکسی دریك‌قسمت

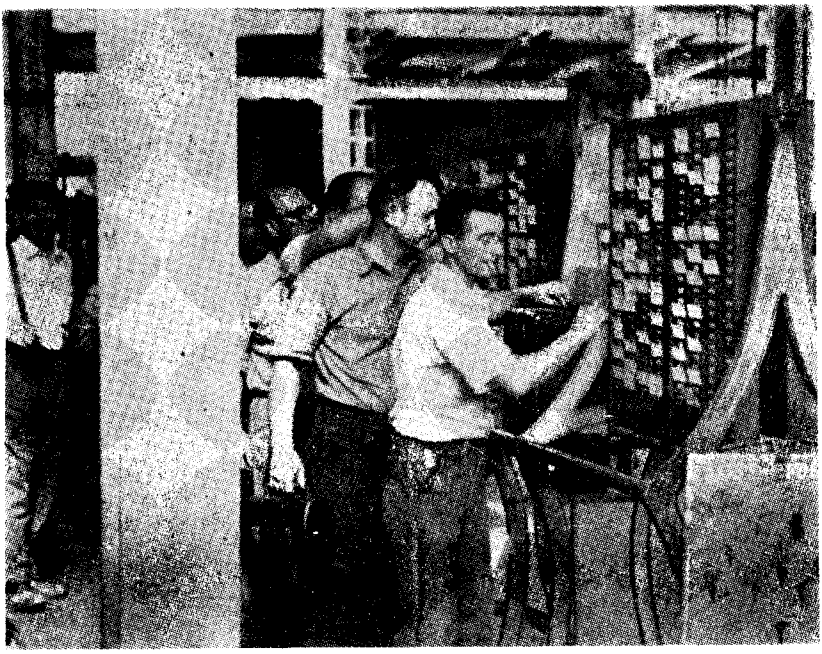
پس باین دلیل احتیاج نیست هرکسی دنبال همهٔ علوم برود. بایستی‌آن‌رشته‌ای‌که مطابق بامکانیسم بدنی ومغزی اوست اختیارنماید وآنچه رامحیط وسرنوشت وپیش‌آمد وذوق وتمایل در راه اوقرارمیدهد که خلاصهٔ آنها مسئله (سرشت وسرنوشت) است اختیارکرده ودرهمان قسمت ترقی‌کند.

یك دانش اساسی

اما درمقابل این دانشهای تخصصی ورشته‌ای‌که افراد مختلف درپی‌آن میروند دانشی هم هست‌که بایستی همه ازآن‌اطلاع یابند وهمانطورکه تعلیمات ابتدائی عمومی وبرای همه واجب‌است وهمه افراد باید سواد داشته‌واطلاعات عمومی معینی را فراگیرند، برهمهٔ افراد جهان نیزلازم است برای بالا بردن سطح عمومی افکاربشرکم وبیش وباندازهٔ فهم و استعداد خود اسرارجهان وحکمت خلقت و آفرینش را تا حدودی‌که مقدر است بیاموزند .

اطلاع ازکارکارخانه

ما وقتی درکارخانه‌ای ناچاربکارهستیم لازم است تا حدودی ازطرزکلی کارخانه اطلاع حاصل‌کنیم



وقتی در کارخانه‌ای ناچار بکار هستیم لازم است تا حدودی از طرز کلی کار آن کارخانه اطلاع حاصل کنیم تا زندگی ما شیرین‌تر و کار ما در کارخانه مؤثرتر و خیال مادر آنجا راحت‌تر و تکلیف ما روشن‌تر باشد.

تا زندگی ماشیرین‌تر و کارمادرکارخانه مؤثرتر وخیال مادرآنجا راحت‌تر و تکلیف ماروشن‌تر باشد. جائیکه دریك کارخانه چنین‌است بطریق اولی‌ما که دراین‌کارخانه عظیم عالم زندگی‌میکنیم وخودمان‌هم جزئی ازآن‌کارخانه هستیم لازم است که اطلاعات اساسی‌راجع بطرز کار این‌کارخانهٔ آفرینش، هدف‌آن، کلیات‌آن، انگیزه‌های‌آن وقواعدکلی‌آن داشته باشیم .

علم شریف

این اطلاع را همهٔ افراد بایدکم‌وبیش وبقدر ظرفیت خودکسب کنند وچون‌یك مطلب‌کلی وهمگانی است وبرای همهٔ افراد بشر لازم است مهمترین وواجب‌ترین علوم حساب‌میشود واهمیت آن‌دردرجهٔ اول قرارمیگیرد وازتمام علوم دیگر که شعبات ورشته‌های فرعی‌هستند جلومیافتد ودرصف‌مقدم وجلوواقع‌شده وآنرا علم شریف مینامند .

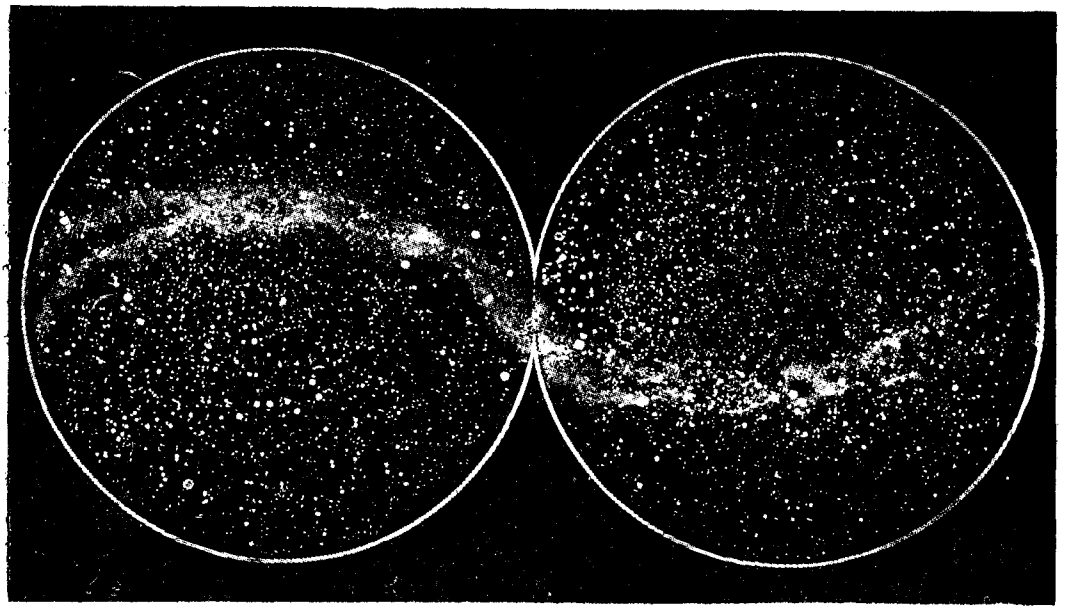
دلیل شرافت

یك دلیل شرافت آن همگانی‌وواجب بودن آن برای‌همه‌است ودلیل دیگرشرافت ازلحاظ موضوع آنست‌زیرا علم طب‌که درعالم خودبسیار شریف وعزیزاست فقط ببدن انسان‌واصلاح وترمیم خرابیهای‌آن میپردازد. ویا علم بهداشت‌که‌از طب‌شریف‌تر است قواعد سالم ماندن‌بدن انسان را میآموزد درصورتیکه انسان جزء بسیارکوچکی‌ازآفرینش‌است .

درجات شرافت

همینطوراست علم شیمی، فیزیك،هندسه، مکانیك وغیره که هرکدام بقسمتی‌کوچك و جزئی ازعالم میپردازند. حتی‌علم‌هیئت هم‌که در بارهٔ کرات‌آسمانی وعالمهای‌بیشمار بحث‌میکنددرعین‌حال که ازلحاظ

شرافت ازسایرعلوم پیش است (چون‌موضوع آن‌کلی‌تر است وراجع به‌کرات وعالمهاو کهکشانها بحث میکند) بازهم درصف اول نیست زیرافقط دربارهٔ ظواهر ومشاهدات وتعداد وبررسی‌مطالعات‌وآزمایشها



نیمکره جنوبی نیمکره شمالی

دراین‌دو دایرهٔ‌کلیهٔ ستارگانی‌که باچشم برهنه دردونیمکره دیده میشود ترسیم‌گردیده است.

علم هیئت‌که دربارهٔ‌کرات‌آسمانی وعالمهای بیشمار بحث میکند از لحاظ شرافت ازسایرعلوم‌پیش‌است.

ونتیجهٔ دید تلسکوپها میپردازد وخلاصه راجع‌بجسم ووضع ظاهر ومعلومات ظاهری بشر نسبت بکرات صحبت میکند .

شرافت حکمت

اما حکمت مخصوصاً حکمت نوین‌که متکی‌برعقل وخردوآزمایش ودلایل مکتسبهٔ علوم جدیداست شرافتش برهمهٔ علوم روشن‌ومسلم میباشد زیرا اسرار آفرینش، قواعدگردش عالم،قانونهای‌اساسی خلقت انگیزه‌ها وعلل‌کلی‌عالم واین‌قبیل معلومات بزرك واساسی راکه یادگرفتن‌آن باعث شرافت، ارتقاء سطح فکر، راحتی‌خیال، حسن‌انجام وظیفه ،زندگی بهتر،آسودگی، نشاط وخلاصه بالا رفتن سطح علم ودانش بشراست دردسترس جهانیان قرارمیدهد. آیا این علم بدرجات زیاد شریفتر ازسایرعلوم نیست ودرصف مقدم قرارندارد ؟ قضاوت‌کنید .

نقشهٔ واحد

بعلاوه حکمت نوین‌بمارمزعظیم دیگری‌راهم میآموزدکه بسیار ارزنده ومهم است وآن اینست‌که درسراسر عالم باین عظمت نقشه‌های واحد ومتشابهی‌بکاررفته است. بعنوان مثال میگویم همان قاعده‌ای که درگردش‌کرات‌آسمانی و منظومه‌های شمسی عالم حکمفرما است دراتم هم‌که میلیارد میلیارد میلیارد

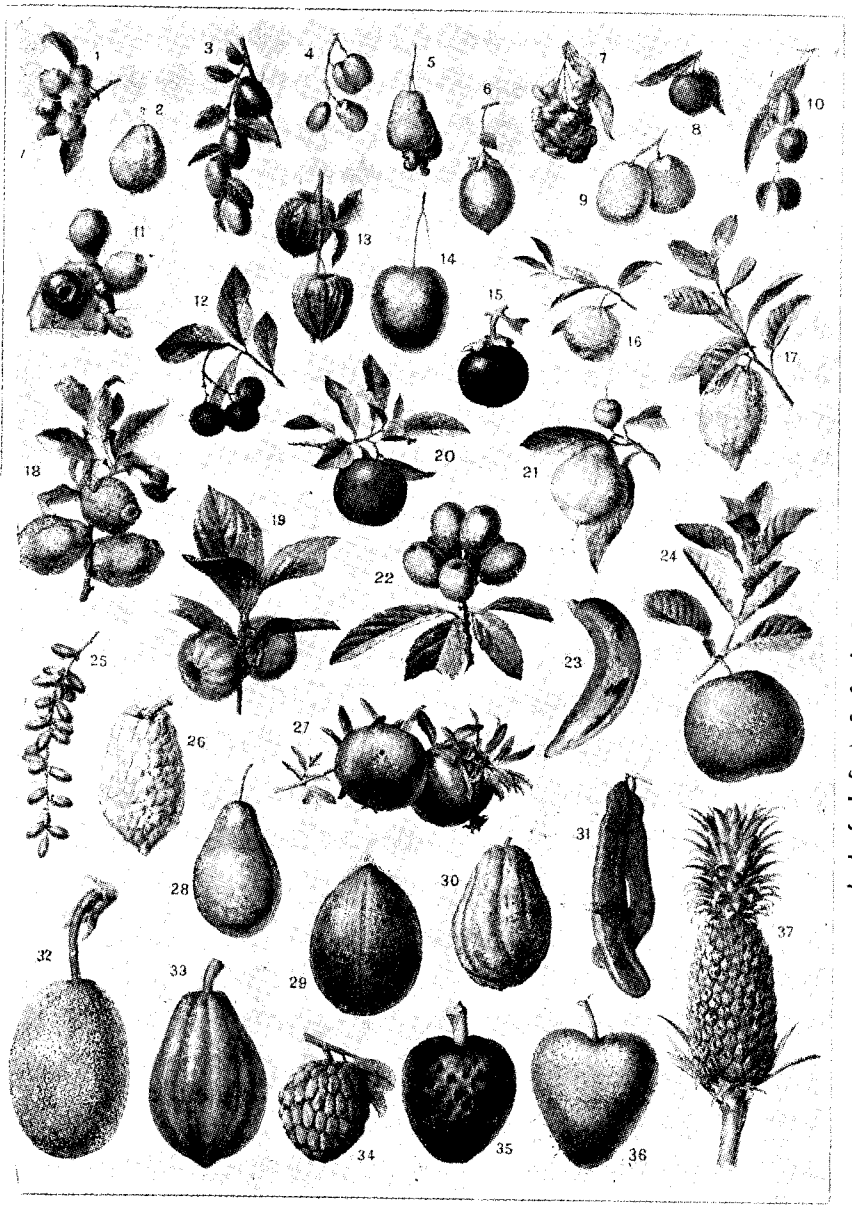
مرتبه ازآن کوچکتر است جاری است. یاهمان سازمانی که دربدن یك انسان قواعدکلی راتشکیل میدهد درکرات هم هست ودرمنظومه‌ها وکهکشانهاهم وجود دارد .

تشابه ووحدت

یاهمان عناصری که دریك نبات بکاررفته درانسان هم‌هست، درکرهٔ زمین هم هست، درخورشید هم هست، درهمه کرات عالم آفرینش اعم ازاینکه بشر بوجودآن پی برده باشدیانه وجوددارد. یاهمان سرنوشتی که حاکم برزندگی بشراست درتمام موجودات کوچك وبزرك هم هست یاهمان سلسله مراتبی که در دنیا می‌بینیم درتمام عالم خلقت بدرجات گسترده‌است.

مثالی روشن کننده

نباتاتی که مورد استفادهٔ یك‌فرد بشرقرار میگیرد عناصرزمینی رابوسیله ریشه وساقه‌وسایرقسمتهای



نباتات ازراه‌زمین وخاك وآب و اشعهٔ خورشیدوانوار روزوسیاله‌هاو گازهائی که درجو وجود داردعناصر مختلفهٔ کرات آسمانی‌را بسوی خود میکشند وعناصرمختلفی‌راکه گرفته‌اند بانسان انتقال‌میدهند. دراینجا برخی میوه‌های‌خوراکی‌راکه درآب وهوای مختلف نواحی زمین میروید ملاحظه میکنید باین‌ترتیب: ۱- سیب‌جنگلی-۲ ـ گلابی‌جنگلی-۳- عناب- ۴- مومبین- ۵- گردوی بقم-۶- انارك ۷-ژامبوزا یاسیب پهن—۸- ساپوتیل —۹— سیب سیتر۱۰- لیچی‌یا بلوط ۱۱—انجیرشام ۱۲—آربوز۱۳-کوکره‌چین۱۴- مانك سفید۱۵— مانگوستان۱۶- بیگاراد۱۷- لیمو ۱۸ — به ژاپنی ۱۹ -کاکی‌مازل ۲۰- نارنج ۲۱- برگاموت ۲۲- نفل ژاپون۲۳— بانان‌سفید معروف به‌موز ۲۴— دارابی۲۵- خرما ۲۶— نوعی دارابی۲۷— انار ۲۸-گلابی ۲۹ - نارگیل ۳۰ - شایوت ۳۱- کاروب ۳۲- میوه درخت نان ۳۳- پاپای ۳۴- آنون‌سیب کانل۳۵- آنون دل‌گاوی۳۶- آنون‌کاروسول- ۳۷-آناناس.

خود جذب وذخیره میکنند وبوسیلهٔ همان عناصراست که رشد پیدا میکنند وبزرك میشوند . اگرعناصر زمینی نباشد رشد ازکجا میآید ؟ آنگاه بشراین نباترا خورده ازآن استفاده میکند وهمانعناصرمعینی که بهنبات انتقال یافته بود ازراه خوردن آن بآدمی تحویل دادهشد لذا دیدیم که همان عناصرکه درزمین بود باین وسیله ببدن یك انسان انتقال یافت ووحدت عناصرازاین نکته بخوبیروشنمیگردد.

بعلاوه نبات ازراه اشعه خورشید وانوار روز وسیالههاوگازهائی که درجو وجود داردعناصرمختلفهٔ کرات آسمانی رابسوی خود میکشد وبهمان ترتیب ببدن انسان انتقال میدهد درحالیکه خودبدن نیزعلاوه براین مستقیماً بوسیله تنفس وبوسیله قرارگرفتن درنور ودرزیر اشعه و سیالهها وغیره از عناصر عالمی بهرهمند میشود .

نتیجهٔ این تشابه

این نقشهٔ واحد وتشابه که درنظرحکمت نوین امریمسلم وروشن وبدونچون وچرا است نتیجهاش اینست که کاررا برای آموزش آسان میکنند. باینلحاظ حکمت نوینعقیدهدارد که وقتی افرادبشرقواعدکلی واساسیعالمآفرینش را آموختندمعلوماتی کسبمیکنندکه میتواند بفهمجزئیات هم بآنها کمك کند ودرواقع چشمشان برایفهم ودرك اینکارخانهٔ عظیم بازمیگردد .

مثال

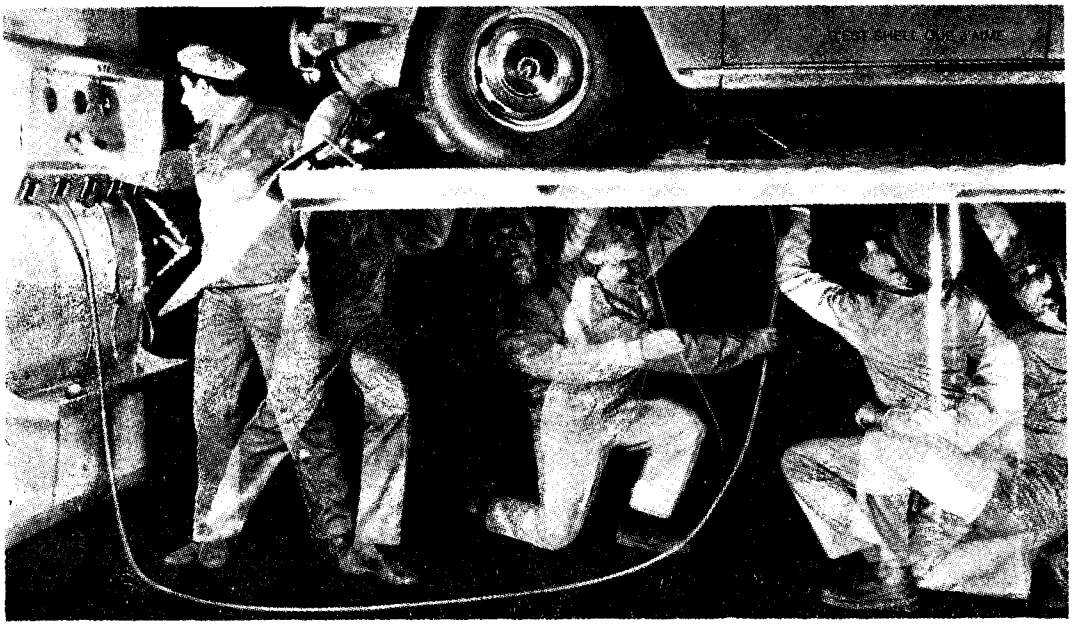
بعنوان مثال وروشن شدن موضوع میگوییم : یکنفرطبیب که درد انشکدهٔ طب درس میخواند بدن تمام انسانها را بازنکرده که ازاسرار همه آگاه شود اما همینطبیب وقتیمشغول عملشود هرفردیازبشرنزداو برود وباومراجعه کند تاحدودیاز اسراربدن اوآگاه است وبامعاینهٔ ظاهری میتواند بدرد درونیاوکمو بیش پی برد زیرا نقشهٔ واحدی درهمه افراد بشربکاررفته واوچون کلیات وقواعد اساسی طب را آموخته بوضع آن فرد بخصوص هم وارد است. بعلاوه همین طبیب تا حدودی باسراربدن حیوانات هم دانا است زیراتشابه زیادیبین سازمان بدنیآنها وانسان موجود است. بدرجه کمترازوضع تغذیه وزندگی نباتات هم آگاه استزیرا درآنهاهم تشابهاتیهست.

مثال دیگر

یك مهندس مکانیك اسرارکلیکارخانهها را میآموزد وچون قواعد راآموخت اورا بهرکارخانهای ببرند زود میتواند به رموز آنوارد شود زیرا همان قواعد کلی که اودردانشکدهآموخته درآن کارخانه هم هست. بااینکه اینکارخانه قنداست واینکارخانه سیمانواین پارچه بافیاما قواعد واصول کلی درهمه وجود دارد که وقتی انسان بآن آشنا بود بقیه جزئیات را زود وارد میشود . فرضاًکه کارخانه قنـد از لحاظ سیستم و تشکیلات با سایرکارخانهها تفاوتهائی داشته باشداما اصول کلیهمه یکیاست.

مثال روشنتر

یك مثال سادهتر بزنیم: یك رانندهآموزش اتومبیلرانی ومکانیك رامثلا رویاتومبیل فولکسواگن آموخته امـاوقتی بهآن وارد شدپشت هراتومبیلیبنشیند بامختصرآگاهیودقت آنرا هم میراند وحتی با مختصر توجه بهمکانیك آن هم وارد میشود زیرا قواعدکلیومتشابهی درهمه وجود داردکه مکانیسین بآن وارد است . بهمین لحاظ استکـه بنگاههای مکانیکی همه سیستم اتومبیلی را میتوانندکم و بیش مرمت



یکنفرمکانیك که اسرارمکانیکی اتومبیل را یادبگیردمیتواند روی همه نوع اتومبیل کار کند وازدستگاه‌های هر نوع وسیستم اتومبیلی آگاه است.

نمایند حتی سیستمی که تازه ازکارخانه ابتکار شده وکاملا نو باشد زیرا قواعد کلی درآنها یکی است وکثرت ظاهر بوحدت واقعی منجر میشود .

سلسه مراتب کلیات

وقتی بخواهیم روی کاغذ نمودار وگرافیك قواعد کلی را ترسیم کنیم بالاخره کثرت بوحدت وکلیات قواعد میرسد. مثلا همین اتومبیل را بگیریم. سیستم‌های مختلف ازهم جداست وهرکدام سازمانهای بخصوصی دارد . اما این سیستمها را روی کاغذ میآوریم وکلیات مشترك درهمه را ترسیم میکنیم و به یك وحدت میرسیم که بطورکلی مکانیسم اتومبیل باشد. بعد مثلا طیاره وکشتی وراه آهن را هم درعالم خود ترسیم میکنیم وقواعد کلی آنرا روی کاغذ میآوریم. بعد می‌بینیم مشترکاتی درهمه هست که برهمه صدق میکند . این مشترکات راروی کاغذ میآوریم. بعدکارخانه قند وپارچه بافی وسیمان وسایر کارخانه‌ها را یکی یکی روی کاغذ آورده ومشترکات وقواعد کلی مکانیکی آنها را بیرون میآوریم و خلاصه ازهمهٔ اینها قواعد کلی را خارج می‌سازیم ومی‌بینیم مشترکات وکلیاتی هست که برهمه حکومت میکند وبرهمه صدق مینماید.

علم مکانیك وسایر علوم

وقتی همهٔ این مشترکات بیرون آمد تازه خود تشکیل علمی کلی میدهد که مثلا آنرا علم مکانیك مینامند. علوم دیگری هم هستند. مثل هندسه، حساب، شیمی، فیزیك، طبیعی. وقتی کسی بخواهد قواعد کلی ومشترکات آنها را بیرون بزند خواهد دیداصول وقواعدی هست که برهمهٔ علوم مختلف صدق میکند و مشترك بین همه میباشد . حالا تاچه حد علوم امروز باین کار یعنی بیرون آوردن قواعد کلی ومشترك همهٔ علوم اقدام کرده باشند یانکرده باشندکاری ندارم .

اسرار آفرینش

این عقیدهٔ حکمت نوین است که تمام علوم وپدیده‌های جهان قواعد مشترك ومتشابهی دارند که در همه صدق میکند ودانش هم باجزئی بررسی ومطالعه میتواند این حقیقت رادریابدوثابت کند، بهمین لحاظ درجهٔ بالاتر ازاین را گرفته میگویم حکمت نوین قواعدکلی واساسی عالم آفرینش راکه بتمام جزئیات حاکم است وبرهمه صدق میکند روشن مینماید وبافراگرفتن آن چشمها روشن، گوشها بازوافکار وسیع و آگاه میشود .

ورود درکارخانه

شما وقتی آشنا بعلم کلی مکانیك باشید بهرکارخانه‌ای وارد شدید برای شما غریب نیست واز آن تعجب نمیکنید بلکه چون به قواعد واسرارکلی آن آگاهید بزودی میتوانیدآنرا درك کنید وباصرف وقت وتوجه مختصر بتمام امورآن وارد خواهیدشد . چقـدر حالت شماکه آشنا بکلیات مکانیك هستید فرق دارد باآن فردی که بکلی چشمانش بسته است وهیچ اطلاعی از مکـانیك ندارد . وقتی اورا واردکارخانه کنند ازهر گوشه وهر قسمت وهر جزئی ازماشینهای عجیب وپیچ در پیچ ومفصل وبغرنج آن دچار تعجب میشود، گیج میگردد، بهت وحیرت باودست میدهد وباحالتی پریشان وناراحت که نتیجهٔ نادانی وعدم درك وفقدان معرفت است خارج میگردد درحالیکه ازآن کـارخانه هیچ نفهمیده است. آیاکدام خوبست؟

حکمت باسرار آفرینش

واما حکمت باسرار آفرینش وحکمت صحیح وآگاهی بقواعد اساسی وکلی انسان را مانند همان شخص که آشنا بمکانیك است مجهز میسازد تا بتواند باسرارکارخانهٔ خلقت وارد باشد وباآگاهی وآشنائی ومعرفت باین دستگاه عظیم بنگرد. کدام بهتراست ؟آیا با ما موافق نیستید که آموزش این علم شریف و بزرك برای همه واجب است؟

تابندگی نور

اینك میگویم که نوردانش درجهان تابنده است وباکمال تجلی پیداست. آیا وقت آن نرسیده است که جهانیان ازآن استفاده کنند وتحولی درخودپدیدآورند. این همان دانشی است که باآن باسرارجهان میتوان آگاه شد وکلیات امور این کارخانهٔ بزرك را باآن فراگرفت. این همان علمی است که بایستی عاشقـانه بدنبال آن رفت ودر راه کسب آن نهایت کوشش را مبذول نمود.

علوم مادی واکتشافات

علوم واکتشافات مادی و اختراعاتی که در جهان انجام میشود و آنانکه در صدد یافتن نیروهای نهفته درطبیعت هستند واز راه فیزیك وشیمی وریاضیات و علوم میخواهند با قوانین عالم آشنا شوند و با کشف این رموز اختراعات واکتشافاتی پدیدآورند که باآن سعادت و رفاه بشررا بیشتر سازند کارشان پسندیده وقابل تقدیراست.

کشف اسرارطبیعت

عملی که این افراد دانشمند و شریف انجام میدهندکشف اسرار و رموز طبیعت است یعنی قوا و آثاری که درطبیعت هست وماهیت ومورد استفادهٔ آنها بربشرپوشیده میباشد برحسب مشیت الهی وبرحسب

تقدیر وسرنوشت درمواقعی که صلاح بشریت است این رموز بر دانشمندان مکشوف و مورد استفاده قرار میگیرد وباین ترتیب دانشهای جدیدی دراختیار بشر گذارده میشود. چنانکه گفته شد این قوانین وقواعد همیشه دردنیا هست ودانشمند مکتشف ومخترع چیزجدیدی بوجود نمیآورد بلکه به نوبت و درزمان معین وبرحسب صلاح وتقدیر ومشیت الهی قواعد ورموزکم کم کشف ومورد استفادهٔ بشرقرارمیگیرد.

اینها گوشه‌هائی هستند

اما چون درحقیقت بنگرید خواهید دید هریك ازاین اکتشافات واختراعات گوشه‌هائی ازدانش کل هستند که اهمیت آنها بیشتر یا کمتر وموضوع آن بزرگتر یا کوچکتر است. مثل این میماند که یك خانه بسیاربزرك و دارای اطاقها وسازمانهای مفصل باشد ویك متخصص برق فقط دربارهٔ برق وسیم کشی خانه صحبت کند، یکنفر نقاش راجع برنك اطاقها ودیگری درباره لوله کشی آب ودیگری درباب عایق ساختن ازرطوبت اقدام نماید، اما آن کسیکه تمام نقشه و طرح و سازمان منزل را یکجا بدست میدهد کارش بیشتراز همه ارزش دارد . زیرا مبنا ومنشأ وآغاز کارهمان سیم کش ، لوله کش ونقاش و متخصصین کارهای جزء نیز ازطرح کلی سرچشمه میگیرد وتا آن طرح ونقشهٔ اساسی نباشد اینها نمیتوانندکار خود را درست انجام دهند.

اگر طرح کلی نباشد

اگر طرح کلی یك ساختمان دردست نباشد واشخاص فقط بجزئیات وفروع مشغول شوند کار آنها چندان کامل نخواهد بود. این نوع عمل تفاوت بسیاردارد با آن کسیکه از طرح ونقشهٔ کلی آگاه باشد آنوقت بدقت وموشکافی وبررسی ومطالعه جزئیات بپردازد.

تحول در دانش

اینك این سخن مهم رابشنوید: میگویم توفیق یافتن بشر باطلاع صحیح ودرست از قوانین آفرینش وطرح کلی مکانیسم ودینامیسم عالم چشم وگوش ومغز وفکراو را برای ورود در دانشهای جزئی وفرعی نیز باز میکند. اگرچنین دانش کلی راکه حکمت نوین است بیاموزد خیلی بهترمیتواند درعلوم مربوط بخود روشن شود. حال اومثل نقاش و لوله کش وسیم کش و بنائی است که ازنقشهٔ کلی خانه آگاه باشند . حال کسیکه ازاین معلومات بیخبرباشد مانند کسانی است که ازطرح کلی خبر ندارند . چنین کسی مسلماً مانندآنکه ازقواعد اصلی وکلی مطلع است نمیباشد .

میگویم که حکت نوین که اصول کلی اسرار آفرینش را بیان میدارد جهانیان را درهررشته و هر شعبه ازعلوم ودانشها که بدان بپردازند بینا وروشن میسازد . آیا بهتر ازاین میتوان توضیح داد؟

۵ ـ وجوب دانش آموزی

چشم باز کنید

اینك بشمای ای خوانندهٔ گرامی وای برادرعزیز وبشما ای بانوی روشنفکروبشما ای مرد حق طلب که در پی کسب دانش هستید وبشما ای جهانیان که طالب معرفت وکسب علمید روی نموده میگویم که

جلوهٔ نوردانش اینك درصحایف روزگاربصورت شالودهٔ وحدت نوین جهانی در تجلی است، برشما است که در راه کسب آن اقدام کنید.

عشق لازم است

معنی عشق در جای دیگر همین کتاب بیان خواهد شد. عشق توجه وعلاقه واشتیاق وتمرین و پی گیری ومداومت دراکتساب است. برای اینکه بسعادت برسیدلازم است عاشق کسب علم وفضیلت ربانی باشید. علمی که شرافت آن بیشتراز همه علوم است همین علوم ربانی است که ازاسرارآفرینش سخن میگوید. فضلیت ازآن کسانی است که خداوندآنها راواسطهٔ کسب فیض نموده وعلوم ربانی ازطریق آنها بمامیرسد. بشر برای یافتن سعادت بایستی درخود عشق کسب این فضیلت را بوجودآوردتا سعادتمند گردد.

بیچاره نادان

گوش دل بازکنید وسخن قران را بشنویدکه میفرماید: آیا دانا ونادان باهم برابرند؟(۱) مسلماً چنین نیست. پس خوشا بحال آن کسانیکه درپی تحصیل علم هستند وسعی وجدیت خودرا دراین راه مبذول میدارند وهدف را دراین مقصد عالی متمرکز کرده اند و قدرت خود را باینسوی متوجه نموده اند. اینها هستند کسانیکه گوی سعادت را در دنیا میبرند. همانطورکه پیشینیان میراث دانش را برای آنها باقی گذاشتند اینان نیزعلم رابرای اخلاف خودبارث میگذارند. بعلاوه باتربیت روحی آمادگی بهتر برای زندگی بعدازمرگ (تحول) پیدا میکنند.

غفلت ازعلم

برعکس کسیکه درپی کسب دانش نباشددرهرقدم اززندگی دچارخسران وزیان وحیرت و حسرت است. بازهم دراین باره سخن قرآن رابشنوید: « ومن کان فی هذه اعمی فهوفی الاخرة اعمی واضل سبیلا » هرکس که دراین دنیاکورباشد درآخرت نیزکور وگمراه است. چه گمراهی بالاتر از دوری ازدانش و چه کوری بدتراز محروم بودن ازبینش وبصیرت صحیح.

ابتلاچگونه است

باین لحاظ است که باید باصدای رسا گفت که هرکس ازکسب علوم حقیقی وواقعی آفرینش وحکمت غفلت کند مبتلای به بیچارگی خواهدشد. درهر قدم اززندگی باشکال وسختی گرفتار است. اگرکسی جهل روا داردمانندآنست که باتش حیرت وسرگردانی مبتلاگردیده است. اگر بپرسید چطور وچگونه، میگوییم بسیاری امور است که نادان باآن زندگی خود راتیره میسازد وروز روشن را برخویش شب تار میگرداند.

گرفتاریهای نادان

کسیکه دانش ندارد مانند کرمی که برخود پیله تندباپندارهای خلاف ودروغین خود دائم دراطراف خویش پیله می تند وخودرا درمیان پیلهٔ اوهام خویش محبوس میسازد وروزبروز برپیچیدگی وگرفتاری این زندان وهمی میافزاید تاآنجاکه دیگرخلاصی ازآن برای خودتصورنمیکند. دراثرآلودگی بخرافات وآراء باطل و افکارنا صواب چنان دچار تحسرو درماندگی است که راه خلاصی باآن وضع برای او

(۱) هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون؟

بسیار مشکل است. ترسهای بیجا چنان وجودش رافراگرفته‌که امکان حرکت را از او سلب نموده مانند یك طفلی‌که میخواهد دراطاق تاریکی قدم‌گذارد وازترس غول وموجودات افسانه‌ای جرأت رفتن درآنجا را نداشته باشد. مسلماً چنین طفلی ازفوایدی‌که ازرفتن دراطاق متصوراست محروم خواهدماند واطاق برای اویك مسئلهٔزائد وبیفایده خواهدشد.

محرومیت‌ها و بیچارگیها

ورود باطاق برای‌طفل‌لازم است، بایستی ازآن استفاده‌کند واگرلازم نبود اطاقی ساخته‌نمیشد.اما طفل ازورود بآن میترسد.آیا باید اطاق‌را خراب‌کرد؟ خیرباید فکرطفل را روشن نمودکه ترس بیجا نداشته باشد تا بتواند ازاطاق استفاده‌کند. نادان هم همین حال‌را دارد. در اثر نادانی ترسهائی بیجا داردکه اورا ازاستفاده ازموهبت‌های خدادادی حیات بازمیدارد وقسمتی ازدرهای دنیا راکه خدابرای آدمیان‌گشوده درمقابل اومی‌بندد.

باید درها بازشود

اگربنا بود این‌درهابسته باشد خداآنها رانمیآفرید. برای این دردنیاآمده‌که برطبق نص‌صحیح وقواعد درست ومیانه‌روی و عدالت ونظم ازآن استفاده بعمل‌آید. اما نادان دراثرنادانی نه تنها ازورود به‌آن‌محروم‌است بلکه‌بقدری خودرا ازآن‌دور وبعید میداندکه حاضر نیست بطرف در نگاه‌کند ، به آن نزدیك‌شود و تصور استفاده ازآنرا بنماید.آیا این محرومیت نیست ؟

امیدهای واهی

برعکس همانطورکه ترسهای واهی نادان را ازاستفاده بردن ازمزایای حیات بازمیدارد امیدهای واهی نیزدر او هست‌که اورا وارد وادیهای نامناسب میکند ومبتلا میسازد ودراثر این وضع ازاستفاده‌از سایرچیزهائی‌که مناسب اوست‌باز میدارد. اینراهم درمثلی روشن‌کنم. مثلا بیك طفل اختیار بدهندکه از یك مدرسه وگردش‌دربیابان هرکدام راکه متمایل است بطرف‌آن بـرود، بدیهی است‌که صلاح طفل در آنست‌که بمدرسه برود وبا شرایط صحیح‌ومعتدل درس بخواند.

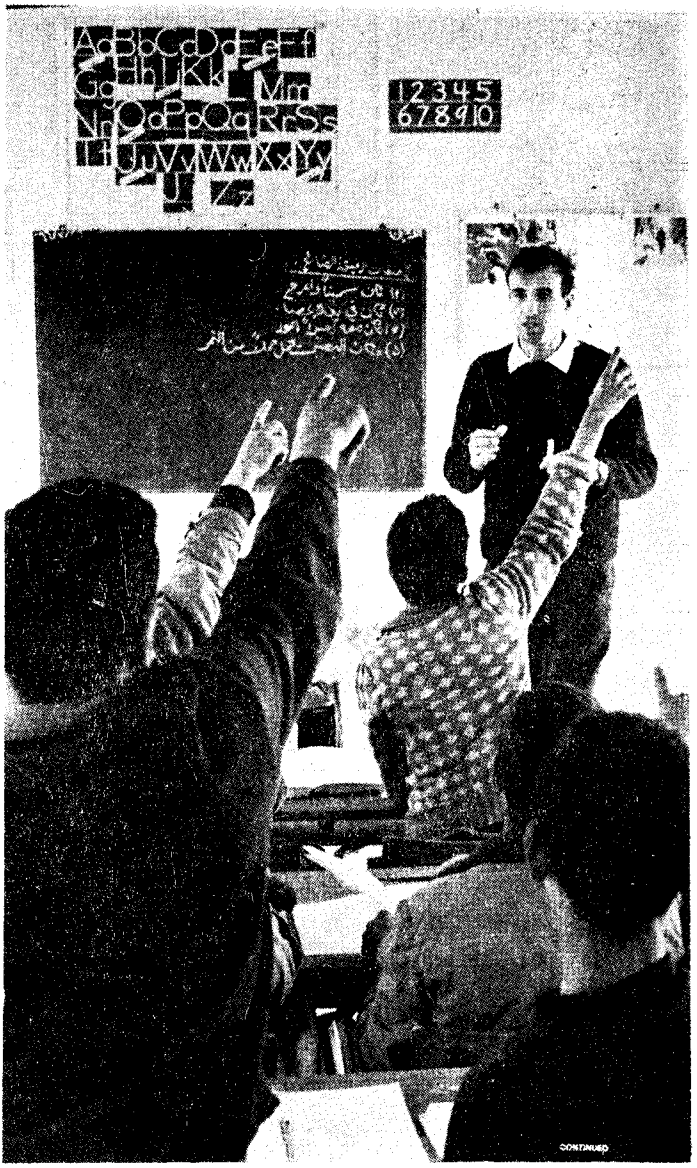
گمراهی ومحرومیت

اما این طفل دراثرتلقینـاتی‌که ازطرف‌دوستان نادانش باومیشود بـاسوق سرنوشت وآمادگی‌مغزی بجای اینکه بطرف‌مدرسه برود به بیابـان میرود وآنجا ببازی و اتلاف وقت مشغول میشود . خود را در گل‌ولای میغلطاند سراپـایش راکثیف میکند وازاین عمل‌خود خوشحـال است غافل از اینکه اگر بانور علم ودانش وفهم صحیح مجهزبود وتمرینات‌وورزش‌کافی باو داده میشد ازابتدا میفهمیدکجا برود وبجای اینکه وقتش بیهوده‌تلف شود وبه‌کارهای واهی بپردازد دنبال مدرسه میرفت . البته این مثلی بود برای روشن‌کردن مطلب ولی موضوع‌تعمیم دارد . نادان هم همینطور است . در اثر امیدهـای واهی‌که بعلت تلقینات‌سوء درمغزش وارد شده همت وکوشش ودقت وتوجه وعشق‌خود را صرف‌کارهـائی میکندکه بجای سود اورا مبتلامیسازد، اورا ازنعمتهای الهی ومزایائی‌که خداوند آفریده محروم میکند . چه ابتلائی بالاتر ازآن هست؟

سرنوشت و تمرین

البته‌آنچه دراین قسمت بیان‌گردید نتیجهٔ تقدیروسرنوشت وآمادگی خاص مکانیسم مغزی هرفرد

است ولی راه‌بسته نشده زیراقانون تمرین وورزش نیز برای هرکار مقرراست و میتوان بوسیلهٔ نصیحت ، آموزش، درس، تذکروغیره مغزافراد را ورزش وتمرین داد تابهمان وضعی که سرنوشت اوایجاب‌میکند توسعه وپرورش داده‌شود وبتقدیرواقعی خود بحدکمال‌مطلوب برسد .



کسب دانش برای هرمرد و زن درهر سنی لازم و واجب است .
در اینجا کلاسی جدید از بدویان صحرای عربستان دیده میشود
که درمدرسه سیارها اشتیاق تمام درس میخوانند

مرد و زن باهم

بمنظور خدا پرستی و دینداری کسب دانش برای هرفرد بشرلازم وواجب است . دراین راه‌مقدس و این عبادت بزرك مرد وزن هر دو مکلفند وتفاوتی بین‌آن دو نیست . هردوجنس باید در راه کسب دانش بکوشند ، هردو جوینده وخواهان وعاشق علم باشند.هر مردو زنی‌که خـود را ازایـن فریضه دور دارد اورا حسب و قدر و قیمتی نخواهد بود. ارزش واقعی از آن‌کسی‌است که هرچه‌بیشتردر پی‌کسب‌علم‌باشد چه مرد و چه زن .

آتش گرفتاری

محرومیتهائی که دراثرآموزش غلط یابی‌اطلاعی ازعلم صحیح وخلاصه جهل ونادانی دچار شخص میگردد اعم‌ازاینکه پایهٔآن ترسهای واهی ویا امیدهای باطل ویاچیزدیگر باشد در واقع مثل‌آتشی است که لهیب‌آن سراسر نادان رامیسوزد وراهی برای فرارازآن نزد خود مجسم نمی‌بیند.

بآن‌کسیکه میخواهد درجهل بماند وقدمی ازآن فراترنگذارد بایستی گفت حالاکه میخواهی در نادانی باقی بمانی وراه وروش جهل‌را ادامه دهی‌پس‌دراین‌آتش‌که هستی‌بمان.

کسب دانش

دراینجاسخنان ارجداربزرك راد مرد عالم بشریت پیامبرگرام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را شاهدمیآورم وحدیثی صحیح ومتواتر ازآنحضرت رانقل‌میکنم که‌همه شنیده‌اید: « طلب‌العلم فریضة علی‌کل مسلم» (مسلم‌شامل مسلم‌ومسلمه هردو میباشد چون‌اعم است). کسب دانش برای هرمرد وزن مسلمانی‌واجب است. بلی واجب‌است،واجب است مثل نماز،مثل روزه، مثل‌عبادات، مثل‌اعتقادات صحیح . دیگر بالاتر ازاین چه‌میخواهید؟

درسفر ایوب فصل۲۸ میگوید «واما حکمت‌کجا پیدا میشود... انسان قیمت‌آنرا نمیداند ... زر خالص بعوضش داده نمیشود.» درامثال سلیمان نبی‌فصل اول میگوید:«تا مردحکیم بشنود وعلم‌رابیفزاید ومرد فهیم‌تدابیررا تحصیل‌نماید... لیکن جاهلان‌حکمت وادبرا خوارمیشمارند.»

درکتاب دهاماپادا ازکتب مقدس‌بودائی میگوید «بدون دانش تفکر نیست. بدون‌تفکردانش نیست. آنکس راکه دانش و تفکراست به‌نیروانا (بهشت موعود) نزدیك‌شده است. »

قدرازآن کیست

قدر وارزش واقعی‌ازکسی است‌که صاحب‌دانش باشد وشخص‌نادان ارزشی درمقابل دانایان ندارد. آیا معنی وسیع این مطلب را درك میکنید؟ برای‌آگاهی بیشتر بتاریخ رجوع کنید . در دنیا سلاطین و فرمانروایان و جهانگشایان بسیار ازقبیل بخت‌النصر، نرون ، اسکندر، چنگیز، تیمور و غیره بوده‌اند که هریك در زمان خود قسمتی از دنیا را تحت تسلط درآوردند وقدرت‌آنها در آنزمان مافوق بود و مردم زمان چنان‌عظمتی برای‌آنها تصورمیکردندکه فرض انحطاط این قدرت درمخیلهٔ آنها نبود. اما امروز از این اسم وعنوان و قدرت جز یادگار نامیمونی درتاریخ باقی نیست‌که آنهم اغلب آمیخته با بدگوئی وتنفر و انزجار است چون جزقتل و برادرکشی و ازبین بردن همنوع و اضمحلال و خراب کردن آبادانیها یادگاری ازآنها نمانده است.

مقام دانشمند

درمقابل اینها به‌بینید دانشمندان چه مقام‌وعظمتی دارندکه اسمشان برای همیشه درصفحهٔروزگار بارنك طلائی منقوش است ومورد تکریم وتعظیم همه ابناءبشر هستند. دو هزارسال قبل بزرگانی از قبیل سقراط،افلاطون، جالنیوس، بقراط، فیثاغورث دردنیا پیدا شدندکه هنوزبشربا عظمت واحترام نامشان را میبرد واز معلومات‌آنها استفاده میکند. قرنها قبل ابوعلی‌سینا، فارابی، زکریای رازی، ابن‌رشد بدنیا آمدندکه هنوزنامشان دردنیا بعظمت‌یاد میشود وبشریت بعلم ودانشی‌که عرضه داشتنداستناد میکند. قرنها پیش بزرگان وشعرائی‌مانند سعدی وحافظ وفردوسی وجامی وخواجه نصیرطوسی وامثال‌آنها پیدا شدند

که نه‌تنها ایرانیان‌بلکه بشریت‌بنام‌آنها افتخارمیکند. قرنها است که بزرگانی‌مانند پاستور، جیمزوات، نیوتون، اینشتن، ادیسون، آقا وخانم کوری وغیره باعث پیشرفت‌سلامت وعلم‌بشرشده‌اند.



دانشمندان درهردوران وروزگار مقام وعظمتی دارندکه باعث‌بقای نام‌آنهادر روزگاران خواهد شد دراینجا تصویری ازآپولوها می‌بینیدکه سفینهٔ ماه‌نشین ازسفینهٔ مادر جدا شده وبطرف‌کره ماه پیش میرود. آیا ممکنست بشر این جهش علمی را فراموش‌کند ؟

ازآنها بالاتر

ازآنها بالاتر سفرای الهی و بزرگان و پیامبران هستند که میلیونها بلکه میلیاردها افراد بشر باوجود همه ترقیات ودانشهائی که بشرامروزه به‌آن میبالد بنام آنها افتخارمیکنند ، خود را پیروان وامت آنها میدانند ، برای آنها معابد ومساجد وکلیساها میسازند آداب ودستورات و اوامری راکه آنها داده‌اند با ایمان وعلاقه اجرامینمایند ونام با عظمتشان را باکمال خشوع وفروتنی میبرند.

تکریم و تعظیم

اینها تمام تجلیات دانش است که منحصر بگذشته نیست بلکه امروزهم دنیا قدردانشمندان را بخوبی میداند. امروزه نام بزرگانی که هرکدام دررشته‌ای ازدانش خدمات نموده‌اند ازطرف همه‌ملل وهمهٔ اقوام باعظمت یاد میشود، شرح حال آنها را مینویسند ، اسمشان را بزرك میکنند ، بآنها استناد میجویند و افتخار بنامشان مینمایند.

کوشش ملل

عظمت دانشمند درنظر ملتها بقدری است که هریك ازدول سعی میکنند دانشمندان بزرك را بخود نسبت دهند وهمیشه مشاجرهٔ لفظی وادبی بین دولتها درسرملیت دانشمندان هست. چنانکه اینشتین را آلمانیها ازخود وامریکائیها ازخود میدانند وابوعلی‌سینا مورد منازعه بین‌ایرانیان واعراب است(چون کتابها را بزبان عربی‌نوشته) وسیدجمال‌الدین را ایرانیها وافغانیها هرکدام از خود میدانند ونظامی را ایرانیها و شورویها هر یك متعلق بخود حساب میکنند و ملیت مولانا جلال‌الدین رومی مورد منازعه بین ایران وترکیه است وازاین قبیل.

این خودبهترین دلیل قدروعظمت دانشمندان‌است.

نادانی چه‌اثری دارد

درمقابل این قدر وارزشی که دانشمند دارد نادانی‌کدام قدررا دارد؟ هیچ. تا حال نام‌کدام نادان در تاریخ باقی مانده. کدام نادان درزمان خود و زمان بعد ازخود مشهور شده است وکدام مرد جاهلی شاخص ومورد تقلیدگردیده . فکرکنید وبگوئید.

وظیفه انسانیت

وظیفه انسانیت ایجاب میکندکه انسان تاآنجاکه ممکنست عاشق‌دانش واقعی باشد ودرپی کسب آن کوشش‌کند وهرچه بیشتردراین راه پیش‌رودتاآنجاکه مقام شرافت را ازاین راه‌بدست‌آورد ومانند زرناب درشرافت شاخص‌گردد. این‌ایده‌آل یك انسان واقعی است.

٦- دین‌ودانش

مقام واقعی دانش

دانش را اگرازآن جنبه‌که درابتدای این مقاله توصیف‌شد بیان‌کنیم میتوان‌گفت‌که توأم با دیانت است زیراآگاهی باسرارآفرینش راه خداشناسی صحیح وخداشناسی تاروپود دیانت و اول پایهٔ آنست .

بهمین لحاظ می‌بینیم که در قرآن مجید دیانت را با دانش آفاق وانفس ونشان دادن اسرار الهی بهم آمیخته است.

اهمیت دانش ازهر لحاظ

هرچند دانش‌را بدانش کلی وحکمت اساسی که بیان شد منحصر ندانیم و بررسی درهمهٔ پدیده‌های علمی وغورو فحص ودقت درجزئیات رانیزجزء دانش بشمارآوریم مانندعلوم مختلفه وشعبات گوناگون علمی باز هم چون راهی برای فهم حقیقت باز میکند وگوشه‌ای از این پرده را در نظر ما آشکار میسازد ارجمند است.

دانش تنها کافی نیست

اما دانش تنها کافی نیست بایستی حتماً همراه‌با خدا شناسی ومعنویات واخلاق باشد. زیرا علم خدا شناسی واخلاق که دین نام دارد وتوسط انبیاءالهی ببشر آموخته میشود باعث تصفیه اخلاق وایجاد نظم درجامعه وحسن رابطه بین افراد اجتماع و برحذر داشتن نوع انسان از افراط و تفریط و اتخاذ روش میانه روی در تمام‌کارها وحسن استفاده ازمواهب طبیعت وقوای طبیعی که در وجود انسان آفریده شده و رعایت‌کردن قواعد سلامت و بهداشت،مراعات نمودن کلیه نکات اخلاقی از صلح ، صفا ، محبت، برادری ، وفا، ایثار، فداکاری، مهربانی، خوشروئی، درستی، صحت، امانت وانواع آنها میباشد.

دانش بدون توجه به‌دین

دانش هرچندکه وسیع وبزرك وباعظمت باشد اگرتوأم بادین نگرددواخلاق وانسانیت باآن‌همراه نشود نتیجهٔ مفیدی برای جامعه‌نخواهد داشت بلکه گاهی نه‌تنها مفید نیست‌زیان فوق‌العاده‌هم داردچنانکه هرگاه دانش بشری بجای اینکه صرف‌رفاه وآسایش انسانها شوددر راه تخریب وکشتار دستجمعی‌ومسموم ساختن هوا وخراب‌کردن نعمت‌های خدا وبی‌خانمان‌کردن افراد انسان واینقبیل امورگردد نه تنهانفع ندارد بلکه بسیارمضر است وهرگاه فعالیت دانش مصروف ساختن بمبهای اتمی وهیدروژنی وموشکهای قاره پیما وازاین قبیل سلاحهای مخوف شود چون هدفش‌آزارانسان واز بین بردن زندگی‌ها وعذاب برای بشرو اضمحلال نعمتهای خداوندی است بسیارناپسنداست. اگرکسی دیانت داشته‌باشد وبفکرمحبت وهمراهی بعالم بشریت باشد وافکاراو درحول وحوش بشردوستی‌دور زند هرگزحاضرنخواهد شدبوسیله دانش واختراعات همنوعان خود را ازبین ببرد و اعمال سبعیت پیش‌گیرد. هنگامی این دانش تخریبی پیش میرودکه فاقددین بوده ووجدان را درست‌رعایت نمیکند.

دانشهای منحرف

همچنین اگرکسی‌آراسته بعلم اخلاق نباشد وازدانش دانشمندان درراه تقلب، دزدی، حیله‌گری، سود جوئی، فریب دادن مردم، مال مردم خوری، کلاه‌گزاری وسوء استفاده از دیگران استفاده کند بسیار نابجا وخلاف است . اگر شخصی بکمك دانش کوشش خود را در راه آزار همنوعان بهرطریق که باشد خواه انفرادی خواه اجتماعی مصرف‌کند یانفعی برای خود درنظرگیردکه درآن‌نفع ضررسایرین منظورباشد و برای این‌کار ازدانش دیگران‌استفاده‌کند مسلماًعمل زیان بخشی انجام داده است وناصواب است. این بود زیانهای دانش بدون‌دین بطورموجز.

دین بی‌دانش

واما دین واقعی بدون دانش امکان ندارد چنانکه قرآن مجید میفرمایدلازمه یك بشر کسب علم و دین هردوبایکدیگراست ومقام علم را بالاتر ازدین دانسته: الذین اوتوالعلم والایمان (آنهائیکه دانش و ایمان بآنها اعطا شده است (الروم-۵۶). دین بی‌دانش متصور نیست بهمین لحاظ علم همپایه بلکه بالاتراز دین نامبرده شده است. هرگاه مردی کورکورانه بخیال تمسك بدین باشدبدون اینکه بعلم توجه کند چون ایمان اوتوأم با معرفت نیست چندان مفید بنظر نمیرسد. مگر نشنیده‌اید که برخی متدینین مسلمان شیعه در حق دوستان خود دعا میکنند: «خداوند زیارت با معرفت نصیبت کند» مقصود اینست که معرفت که راهی بسوی دانش است لازمهٔ اعمال دین است.

آئین درست ندارد

کسانیکه از فیض دیانت دورند بـردودسته تقسیم میشوند: یکی آنهائیکه بپیوادند، درست متوجه نیستند ومعلوماتی ندارندتاحقایق دین را بفهمند، هرکس هرچه به‌آنها گفت کورکورانه قبول میکنند. کسیکه دانش نداشته باشدآئین درست هم ندارد زیرا دیانت خود را از روی عقل وبا اراده و تفکر کسب نکرده واین نوع دیانت متزلزل است وچنین شخصی دائماً چشم وگـوشش متوجه دیگران است که آنها چه میگویند و چه راهی باونشان میدهند. باین لحاظ درجستجوی راه سرگردان است [1] وهرروز به‌کسی چشم میدوزند. اینست که اینگونه اشخاص بقول حضرت مـولای متقیان علی علیه‌السلام همچ‌الرعـاء یعنی مانند مگس‌های تابستان هستند کـه دسته جمعی در یك طـرف مشغول پروازند و بمحض اینکه بادی از یك طرف بوزد آن ها را بطرف دیگر مـی‌برد و همین که باد از سوی مخالف وزیـد آن ها نیز تغییر جهت میدهند.

درکتاب دهاماپادا آئین بودا میگوید:«مردی که چیزی نیاموخته مانند یك گاونر پروار میشود. گوشتش بچاقی میگراید لیکن دانشش راه افزایش نمیگیرد.»

درکتاب شوکینك آئین کنفوسیوس میگوید:« مرد عاقل اگر تفکر نکند بحماقت گراید ومرد نادان بوسیله تفکر براه عقل نزدیك گردد.»

سرگردان بیدانشی

اینان بلااراده دنبال هرصدائی میروند، ازهرطرف که آهنگی بلند شود وعده‌ای در پی آن افتند آنها هم بی‌اختیار ازآنطرف روانند وچون آن صدا خاموش شود آنها هم برمیگردند. زمـانی بدنبال یکدسته سینه میزنند و فریـاد برمیآورند و بعد از مدت کوتاهی ازآن روی میگردانند و بطرف مخالف آن روی میکنند بدون اراده وبدون اینکه تفکر کنند وخرد را ملاك عمل قرار دهندکه چه میخواهند و مقصودشان چیست. نه علت عمل اول خود را درك کرده‌اند ونه انگیزهٔ مشی دوم خویش را. از هرطرف سرگردان و متحیرند. از خود تصمیم و اراده‌ای ندارند و بـه‌پیروی کردن از عدهٔ دیگری که می‌بینند براهی رفته‌اند پرداخته ودراتخاذ راه هیچ تفکر و اراده‌ای ازخود نشان نمیدهند.

نقش تقدیر وسرنوشت

البته این امورنیزخارج ازقاعدهٔ سرنوشت نیست. همان قانون سرنوشت مغز وتفکررا هم داده‌است

---

۱ ــ مذبذبین بین‌ذلك لاالی‌هؤلاء ولاالی هؤلاء ــ سرگردان‌بین اینها نه‌ازاینطرف‌است ونه ازآنطرف (آیه۱۴۳ سوره نساء).

که با سرنوشت خود به‌پیش رود وامور را باعقل وفکر اعطائی حل‌کند. نقشه‌ای‌کشیده شده و بایستی‌آن نقشه اجرا شود باین لحاظ بالاجبار و از روی تقدیر بانسان عقل و تفکر داده شده تـا بکمك آن نقشهٔ تقدیرانجام شود. استفاده نکردن از عقل وخرد مثل این است‌که خداوند بچبر برای دیدن، چشم عطا فرموده ولی صاحب چشم بکوشدکه شاید با آن نبیند. آیا این صحیح است؟

مقدر است‌که برق محلی را روشن‌کند اگر زحمت‌کشیده نشود، لوازم و مقدمات‌آن تهیه نگردد چگونه برق روشن خواهد شد؟

محرومیت از دین

آن‌کسیکه دانش ندارد بایدگفت‌که دین درست هم ندارد زیرا دستورات دین راکورکورانه واز روی تقلید مثل مـاشین انجام میدهد بـدون اینکه بفایده و خـاصیت آن متوجه باشد و هـرچه دیگران بگویند بـاآن انس میگیرد وآشنا میشود بدون اینکه بـا علم بخود او ثابت شده بـاشد. چقدر تفاوت‌است بین‌آنکسیکه از روی دانش خدا را شناخته و دیـن را فهمیده و از این معرفت و فهم سراپای وجودش غرق لذت است باآنکس‌که از اصول دین‌کورکورانه تقلید میکند (دراسلام میگوید اصول دین تقلیدی نیست و باید معرفت بآن حاصل شود) چقدر تفاوت است با آنکس‌که دستورات دین راشناخته و فایده و مصلحت‌آنرا میداند و باعلم باین فایده وسودی که برای او دارد آنرا اجرا مینماید و ازآن حظ میبرد و باکمال میل و اشتیاق آنرا بجای میآورد با آنکس که از روی تقلید وکورکورانه از طریق الجاء و اجبار و ترس دستوری را صحیح‌یا ناقص انجام میدهد و این عمل اوتوأم باکسالت وملالت است.

درانجیل متی فصل پنجم میگوید: «چراغ را نمی‌افروزند تاآنرازیرپیمانه‌نهندبلکه‌تا برچراغدان گذارندآنگاه بهمه‌کسانیکه درخانه باشند روشنائی میبخشد. همچنین بگذارید نورشمـا برمردم بتابد.» در امثال سلیمان نبی فصل دوم میگوید: «زیرا خداوند حکمترا میبخشد و ازدهـان وی معرفت وفطانت صادر میشود ... زیراکه حکمت بدل تـو داخل میشد. و معرفت نزد جان تو عزیز میگشت. تمیز ترا محافظت مینمود.»... چنین‌کسی چون‌بحقیقت این تعلیمات پی‌نبرده هـرآن و دقیقه درمعرض‌شك در بارهٔ آنها است. بمحض‌اینکه ازدهان‌کسی‌انتقادی دراین‌باره‌بشنودمتزلزل‌ومشکوك‌میشود وناراحت است. بمحض اینکه خود را با اشخاصی‌که ازلحاظ معلومات ظاهری بالاترولی مخالف این مطالب ببیند دست و پای خود راگم میکند و هرگاه تلقینی باینها شود حتی برخلاف اصول دیانت حاضر بانجام آن هستند چون علم بواقعیت ندارند.

ترس و امید

برای اینکه ایمان این قبیل اشخاص نگاهداری شود نـاچار بتوسل از ترسها و امید ها هستند و هرچه‌بیشتردامنه‌این بیم وامید افزایش داده‌شود سنگربیشتری برای نگاهداری دین‌آنها است اما درعمل دیده شده‌که چون نادانی در بین است این سنگر ها هم نتوانسته‌اند ایمان را نگاهدارند چنانکه شخص عاری ازدانش بدون اینکه بداند و بفهمدبزودی اعتقاد خود را ازدست میدهد وبمحض اینکه وضع محیط ومعاشرین واطرافیان وی عوض شود اوهم عوض خواهد شد .

ضرر انحصار بیم و امید

ضرر انحصار به‌بیم وامید تنها اینست‌که تا وقتی محیط و معاشرین موافق باشندبه‌آن‌پای‌بنداست و همینکه تلقینات محیط‌کسرشود اثرآن ازبین میرودبعلاوه این قبیل بیم وامیدها نگاهدارنده‌ایمان واقعی

نیست چنانکه حضرت علی‌ابن ابیطالب علیه‌السلام رهبر آزادگان میفرماید: «خدایا ترا میپرستم نه بخاطر ترس ازجهنمت و امید به‌بهشتت بلکه بخاطر آنکه‌سزاوار پرستشی . » مرادش اینست که معرفت بوجود وعظمت تو یافته‌ام و با این علم ومعرفت میدانم که‌تو آفریننده‌ای ووظیفهٔ من شناسائی و پرستش تواست و این‌کاررا تکلیف انسانی وحتمی خود میدانم و برای این‌کار محتاج به‌ترس ازجهنم و امید به‌بهشت‌نیستم، پیروان واقعی آنحضرت هم چنین‌اند و در واقع حضرت علی با این‌کلام خود درسی به‌پیروان خویش داده‌اند . چرا این درس را فرا نمی‌گیرند و ایمان توأم با دانش را که بی‌نیاز از ترس و بیم است پیدا نمی‌کنند ؟.

دررسالهٔ اول یوحنا فصل چهار میگوید :«کسی خدا راندید. اگریکدیگررا محبت نمائیم خدادرما کسان است ومحبت اودرما کامل شده است.»

درسرودهای گاتها درزند وآوستا آئین زرتشت میگوید :«مردیکه نیکو عمل باشد این مطالب را خوب میفهمد چنانکه مزدا با دانش الهی خودآنرا میداند. یك چنین مرد نیکو عملی‌است‌که عدالت را دوشادوش درستی‌درگفتار ودرکردار بکار میبرد.»

علل پیدایش خرافات

یکی ازعلل پیدایش خرافات وجود نادانی و دوری ازحقایق دین است. توضیح‌آنکه حس دینی و وجدانی‌یعنی حس ارتباط‌بمبداء لایتناهی درهرفرد بشروجود دارد وجزء طبیعت وفطرت هرانسان است‌و هرکس اعم ازهردرجه ومقام این‌حس رامثل سایرحواس داراست. وقتی دین بادانش توأم باشد معلومات صحیح دینی وخداشناسی وارد مغز و وجود اشخاص میشود اما وقتی حقایق دین را درك نکرد بصورت خرافات دروجود افراد جلوه میکند و هرخرافه وپندار نادرستی را دین میدانند و چون توجه و تمایل ذاتی بشرهم مؤیدکارهای اوست‌آنچه راتمایل وهوس اوتقویت‌کند بزرك مینماید.

توسعهٔ خرافات

اینست‌که دیده میشود دردنیای امروزیك امرکوچك‌که چندان ارزش ومقامی درامورا‌عتقادی بشر ندارد بصورت یك‌مسأله بزرك دینی درمغزها وارد شده حالت خرافات پیدامیکند وهوس وتمایل‌فطری مردمان‌آنرا بزرك مینماید، دنبال‌آن‌میروند، اصرار درآن میکنندوآنقدر از این‌قبیل‌امورپیروی‌مینمایند که‌اصل دین ازنظر دورمیماند. اینست علت شیوع خرافات درجامعه‌ها ودرواقع وحقیقت یکی‌ازمهمترین علل توسعه خرافات دردنیاکمبود دانش وتفکرنکردن است.

روشهای خرافی

شخص نادان نه‌تنها دین صحیح ندارد بلکه دین رانمیتواند نگاهدارد. برای مثال میتوان پاره‌ای ازروستائیان وکوه‌نشینان وافراد قبایل وصحاری را درجهان درنظرگرفت‌که یادین صحیح ندارند واگر داشته باشندآمیخته باخرافات است. نه قواعدطهارت ونظافت را رعایت میکنند ونه دستور بهداشت و سلامت را. نه‌عبادات را درست انجام‌میدهند ونه باصول ومعتقدات اساسی دین پای بندند و نه چنانکه باید بدستورات‌آن عمل‌میکنند ونه‌با اصول‌صحی وبهداشتی وتمدن‌متجددین‌عمل مینمایند. باصول اخلاقی



روستائیان وکوه نشینان و افراد قبایل وصحاری دینشان آمیخته باخرافات است. دراینجا مشهور ترین خلبان جهان شارل لیندنبرگ که در ۱۹۲۷ برای اولین بار فاصله بین پاریس و نیویورک را یکسره طی کرد واکنون ۶۶ سال دارد باقبایل تیریوس برزیل که از تمدن بوئی نبرده اند ملاقات میکند.

پای بندی ندارند و برای منافع خود حاضرند منافع دیگران را زیرپاکنند و انواع وسائل دغل را که بفکرشان برسد بکار میبرند و وجدان راکه وابسته بهدین ودانش است رعایت نمیکنند.

دسته دوم

آنچه تاکنون گفته شد دربارهٔ بیسوادان و اشخاصی بودکه اصولا دور ازهرگونه دانش هستند. دسته دوم دانشمندان علوم است که معلومات واطلاعات دارند ولی وقت خود را صرف درک حقایق دین نمیکنند وفکر خویش را بر امور وقوانین معنوی متمرکز نمیسازند. وقت آنها صرف رشته های دیگری از علم میشود و چون تمام قوا و هم آنها بآن سوی مصروف است از تفکر وتفحص دربارهٔ حقیقت دین دورمانده درست اطلاعی ازآن ندارند ونمیتوانند حقایق آنرا درک کنند ومتوجه باشند. آنها فکر خود را برروی قسمتی ازعلم ودانش مصروف میکنند والبته قابل تقدیس است و بنفع جامعه واجتماع بشر امروز تمام میشود وهر شخص منصفی ناچاراست ازخدمات وکوششهای آنها قدردانی نماید. دراثر نیروی تفکر موفق به ابتکار واکتشافهائی میشوند که بشر مدیون خدمات بزرگ آنها میگردد. هرگاه مقداری هم درقسمت دین تفکر کنند وبوجدان بپردازند وتوجهی باین امور معطوف سازند بسیار خوبست ومنافع بیشتری بعالم بشریت ازآن خواهد رسید.

تقدیر

دراینجا بایستی اقدامات خیرخواهانه‌ای راکه بخاطر بشر دوستی **برای نجات بیسوادان و گمراهان کشور و تعمیم علم و دانش با نهایت قدرت وباانواع وسائل ازطرف شخص اول مملکت انجام میشود بستائیم** وهمگی ما باید درراه پیشرفت دین بکوشیم وسعی ما آشناکردن همهٔ افرادبعلوم ودانشها و بازکردن فکرمردم وباسوادکردن هموطنان وهمهٔ جهانیان باشد.

شاهنشاه آریامهر درنطق تاریخی خود دراوایل سال ۱۳۴۷ دردانشگاه هاروارد جهانیان را دعوت

بتشکیل یك لژیون داوطلب برای مبارزه با جهل و بیسوادی و فقر و گرسنگی و تبعیض و نزاع و اختلاف فرمودند و این سخنرانی انعکاس بسیار خوبی در دنیا بخشید.

درراه دین ودانش

بنابراین وظیفهٔ انسان واقعی آنست که درعلم آنچنان برجسته وشاخص و دردیانت هم‌چنان باشد که باصفات ملائکه متصف گردد. یعنی آن صفات و خصائصی راکه مردمان در ملائك میجویند و درحق آنها قائلند بایستی انسان دراموردین وایمان بآن صفات متصف‌شود. اینست کوشش یك انسان پاك درراه دیانت خدائی.

لازم وملزوم

پس درواقع باید گفت که دین ودانش ازهم جدائی ندارند ودین بمعنی علم وعلم دین‌است یعنی هر دوباهم ممزوج‌اند ، عالم واقعی کسی است که دین دارد. دینداری‌که بدون دانش باشد هیچ موقع بمقام آنکس که دانش و دین دارد نخواهد رسید و دانش بدون دین هم‌بی‌بند وباراست، مثل بسیاری از دانشهائی‌که درراه تخریب بشریت‌یعنی جنك ونزاع وقتل وغارت وکشتاربکاررفته است. پس دین ودانش بهم‌پیوند است ویکی‌بدون دیگری فایده‌نخواهد داشت.

اقتضای وحدت

وحدت اقتضاوحکم میکندکه دین ودانش‌بهم‌توأم باشد وازمعنی وحدت نیزاینمطلب مستفادمیگردد. وحدت ادیان بمعنی توأم‌کردن‌کوششها وازبین بردن اختلافات وجنك ونزاع ودوروئی ودورنگی‌است. وحدت ایجاب مینمایدکه دانش ودین‌بهم نزدیك، باهم توام وحتی بایکدیگر ممزوج باشد تاازآن‌فایده ونتیجه حاصل‌شود.

دانشمندان باوجدان

البته منکراین نیستیم‌که دانشمندانی هستندکه درظاهر بمذهبی‌قائل نیستندولی چون علم و فضل دارند خودبخود به تبعیت ازحس وجدانی‌راه اخلاق وانسانیت ووجدان را اختیارکرده ومرتکب‌کارهای بد نمیشوند وفضائل وحسنات‌را باوجدان خویش رعایت میکنند. این‌چنین‌کسان از دینداران بی‌علم و نادان‌که دراثرنادانی بکارهای خلاف‌مبادرت میکنند شایدمقام‌بهتری رادارند.

برای تجلی کامل

اما برای‌تجلی‌کامل لازم است حتماً دیانت‌وعلم با هم‌توأم گردد. ملاحظه‌کنید درواقع چقدردین‌و دانش بهم نزدیك وبزرك وتجلی بخش است‌که وقتی گوشه‌ای ازآن‌که وجدان واخلاق است رعایت شود نتیجه میدهد اماوقتی دین ودانش بهم‌پیوست تشکیل وحدت راخواهد دادودراین صورت است‌که‌آثار و نتایج شگفت برآن مترتب‌خواهد بود.

وحدت دین ودانش

وحدت‌زمانی بوجود خواهدآمدکه‌دین‌پاك‌الهی بادانش الهی ودانش‌آفرینش وحکمت‌بزرك‌جهان باهم پیوست گردد. دراین صورت است‌که‌آثاروتجلیات شگفت ازآن بروزخواهدنمود. ازآثارآن صلح و

صفای حقیقی دردنیا وایجاد محیط سعادت درخشندهٔ وحدت نوین ومهرومحبت بتمام موجودات وپدیده‌های عالم است. دراینصورت برادری وانسانیت درعالم حکمفرما خواهدشد.

خودداری از افراط

دراینصورت بشرازدانش سوء استفاده نخواهدکرد و بجای اینکه سرمایه و کوشش ووقت خود را صرف سلاحهائی کندکه نتیجه آن از بین بردن نوع بشراست ، وسائل رفاه وآسایش و سعادت آدمیان را فراهم خواهدنمود وتمام محصول عظیم دانش وی صرف خوشبختی نوع بشرخواهد شد.

مقام حکمت

باز سخنی از قرآن کریم بعنوان تذکری که باید داده شود بیاورم . یوتی الحکمة من یشاء ومن یوتی الحکمة فقداوتی خیراً کثیرا (البقره ۲۶۹) حکمت را بهرکس خواهد عطافرماید هرآنکس که باوحکمت داده شده همانا که خیرکثیرونعمت بزرگی باوداده شد. برای اینکه نقشهٔ تقدیر وسرنوشت درست انجام شود اینمطالب بعنوان تذکر و یادآوری ونقش بستن درحافظه تذکرداده میشود.

دربهاگاوداگیتا کتاب مقدس هند میگوید: «مرد صاحب حکمت که راستی را درك میکند حکمت را بشما می آموزد . نزد مرد صاحب حکمت من از همه کس عزیزترم و او از هرکسی نزد من گرامیتر است .»

درکتاب زندآوستا رساله «دینای مایتوك خراد فصل۲۴ میگوید: « در بین سودهائیکه ببشراعطا گردیده است حکمت نیکو است زیرا میتوان دنیای خوب باحکمت ساخت ومیتوان جهان روح را نیز بوسیله نیروی حکمت بدست آورد.» درامثال سلیمان نبی‌فصل سوم میفرماید:« خوشابحال کسی که حکمت را پیداکند و شخصی که فطانت را تحصیل نماید. زیراکه تجارت آن ازتجارت نقره ومحصولش از طلای خالص نیکوتر است. ازلعلها گرانبهاتر است. وجمیع نفایس توباآن برابری نتواندکرد.»

مقام حکمت آنقدربزرك است که قرآن‌مجید آنرا خیرکثیر برشمرده وهرکس که باوحکمت داده شود از نعمت‌بزرك الهی برخوردار شده است.

عطر وبوی

لازمهٔ حکمت آنست که از شخصی که باوحکمت عطا شده تجاوز نماید و بدیگران برسد زیراحکمت مانند عطراست که وقتی‌استعمال کرده‌شد بوی آن قابل پنهان‌کردن نیست و ناچاراثر وجودی خویش رادر فضا می‌بخشد. لازمهٔ حکمت آنست که بدیگران نیز برسد وهرکس حکمت باو عطا شود نمیتواندازتعلیم آن خودداری کند. حکمت مانند نور است که نمیتوان جلوآنرا گرفت ومانع از تجلی آن شد. یعنی‌وقتی نور ازمنبع صادر شود وکسی را بمنبع دسترسی نباشدکه مانع از پرتوافکندن آن شود این نور بناچار خواهد تابید وروشنی خواهد بخشید.

دین وحکمت

ازآنجا که در لسان دین حکمت خیر بزرك نامبرده شده نمیتواند منفك از دین باشد. بنابراین دینی صاحب ارزش وقدرت وتجلی واقعی است که توأم باحکمت باشد.

ترقی بشر

از یکسوی میدانیم‌که دانش باعث ترقی بشرمیباشد چنانکه هرکس میداندکه ترقیات امروزانسان دراثر پیشرفت دانشهای اوحاصل شده و هرقدمی‌که در دانش جلو روند قدمی بسوی ترقی برداشته‌اند همچنین دانستیم‌که وقتی دانشهای متفرق وفرعی وکوچك قدم بقدم بشررا جلومیبرند مسلم است‌که دانش های اساسی‌که حکمت عالم‌آفرینش ومکانیسم خلقت ودینامیسم‌آفرینش ونظم جوامع میباشد تاچه‌اندازه باعث ترقی وتعالی فکری بشریت خواهدگردید.

مقام دین در ترقی

ازسوی دیگردین‌که‌باحکومت اخلاق وانسانیت ووجدان و برقراری مهرومودت ومحبت بین‌افراد بشروایجاد صلح وصفا و وداد وجلوگیری ازجنك ونزاع واختلاف دربین افراد بشراست باعث ترقی و تعالی خواهد شد زیرا هم‌آهنگی و وحدت بین جوامع بشری ایجاد میکند و یك محیط صلح و محبت بوجود میآوردکه درسایهٔ‌آن همکاری‌نزدیك وفوق‌العاده بوجود خواهدآمد و در سایه این همکاری دانشها توسعه خواهدگرفت و بعلت مشورتها وکنفرانسها وسمینارها، همکاریهای علمی، روابط دانشی‌که درزیر لوای مهر ومودت ایمانی صورت میگیرد در هرزمینه از دانش پیشرفت حاصل خواهد شد ونوع بشر راه ترقی وتعالی را خواهد پیمود.

نوردین ودانش

وقتی هم‌که بشربنوردین ودانش‌آراسته شد چون طایر تیزپروازی‌که‌آسمانها رابسرعت درمینوردد تمام مراحل ترقی را خواهد پیمود زیرا دانش او در اثر همکاری و محبت فزونی خواهدگرفت واین دانش‌درتحت‌حکومت اخلاق ووجدان بسودانسانیت‌بکارخواهدرفت‌پس **برمرد عاقل صلحجوی است** که جستجوکند وحقیقت را بیابد و پیروی‌کند تا رستگارشود.

۷ـ نشاط ومهرورزی

تجلیات وحدت

یکی ازآثار وحدت صلح وصفا ومهرو مودتی است‌که درسایهٔ حکمت و در لوای دین‌بین افـراد بشرپدید میآید. اولین نتیجه‌ای‌که ازاین صفا وصلح پیدامیشودشادی ونشاط‌است. جنك وبحران‌واختلاف ومبارزه ازهرنوع باشدخواه‌فکری وخواه مقدمـات بحران وجنگهای اعصاب مانندوضعی‌که دربعضی‌نقاط دنیا حکفرماست ومانندحالتی‌که‌قبل ازجنگهای جهانی بزرك دردنیا بوجودآمد اثری جزایجادناراحتی ورنج وتعب‌وغصه ندارد. مگرآنها برادران وخواهران شما نبوده‌اند که زیرآتش بمباران جان بدهند و گرسنه وویلان وسرگردان درکوچه وبیـابان دوراز خانمان خویش دچاردحرمان وسختی باشند؟ مگربه اینان‌که امروزه ازبین میروندناطلاق نام بشرنمیشود؟ مگرفکر نمیکنندکه‌آنها هم بندهٔ خداوند و همنوع ما هستند؟ آیا تشخیص نمیدهیدکه اگر نشاطو شادمانی جانشین نزاع و برادرکشی شود بسی‌بهتراست؟



مگر اینها برادران وخواهران شما نیستند که زیر آتش جان دهند ؟
(منظره‌ای از کشتار سیاهان در اثر تبعیض نژادی در افریقای جنوبی)

نشاط وشادمانی

صلح وصفا موجب ایجاد شادمانی ونشاط است چون محیط آرامش بوجود میآورد و دراین محیط قوای بشر و حواس وقدرتهای اوتجلی پیدا میکند وآثار وجودی او شکفته میشود و بمنتهای تظاهر خود میرسد وهمین امر برای تولید مسرت کافی است. بشر برای این نیامده که پریشان ومغموم و گرفتار فکر و غم وغصه وچکنم‌چکنم باشد بلکه بشر برای زندگی این دنیا آفریده شده. لازمه زندگی دنیا استفادهٔ کامل و عاقلانه ازقوا و قدرتهای خود وبهره برداری ازنعمتهای جهان است واین کار درمحیط نشاط انجام پذیر است نه دریك محیط غم وپریشانی وبیچارگی.

وظیفهٔ مسرت

حفظ محیط نشاط ومسرت از وظایف آدمی است ویکی ازراههای شکرگزاری وی است زیرا شکر بمعنی قدردانی ازنعمت است وکسیکه شکر میکند دلیل اینست که مبدائی را شناخته وخیرومحبت ونعمات آن‌مبداء را برطبق تشخیص خود قدردان است ومیداند هرچه پیش‌آید بصلاح وخیراوست وبرای استفاده ازنعمت، روح‌شادمان وخوشبینی لازم‌است نه روح مغموم وبدبین. بنابراین وظیفه هر بشری‌است که محیط مسرت راحفظ کند، خوشرو باشد، خوشبین باشد، خنده روومتبسم باشد، ازهرچه موجب غصه‌وغم و ناراحتی است خودداری کند وتخم پاکیزه و گل معطر نشاط را در اطراف خودپخش نماید تاهمه ازآن بهره‌برند ودیگران‌هم بانشاط‌شوند ودرسایه این نشاط بهترین بهره برداری ازنعمتهای الهی برای‌همه میسر باشد وبداند که اگر درظاهر غمی‌هست زود گذراست ولذت وشادمانی جایگزین آن خواهدشد.

نصیب دنیایی

مگر قرآن مجید نمیفرماید: ولاتنس نصیبك من الدنیا (عنکبوت ۷۷) بهرهٔ خود را ازدنیا ازیاد مبر. چه‌کسی انسان راتشویق بغم و غصه و گریه وپریشانی ورهاکردن دنیا ودست‌کشیدن ازلذات ومسرتهای

مشروع نموده است. چه‌کسی امرداده‌که ترشرو،درهم رفته وبدبین باشیم؟آخر بگوئید. درکتاب جامعه از اسفارتورات فصل سوم میگوید: «ونیز بخششش خداست‌که هرآدمی بخورد وبنوشد و از تمامی زحمت خود نیکوئی بیند. »

دررساله منسیوس ازآئین کنفوسیوس‌میگوید: «این فطرت است‌که‌بسیارنیرومند وبسیار بزرك‌است. هرگاه‌آنرا درست ارضاءکنند وزیانی برآن نرسدبین زمین وآسمان را پرخواهدکرد.»

دررساله دهاماپادا ازآئین بودا میگوید: «اگرکاری‌لازمست انجام داده شود پس‌آنرا انجام دهید وآنرا با نیرو وعلاقه انجام دهید. خودرا مثل یك جزیره قراردهید. سخت بکوشید وعاقل‌باشید .»

گناه بزرك

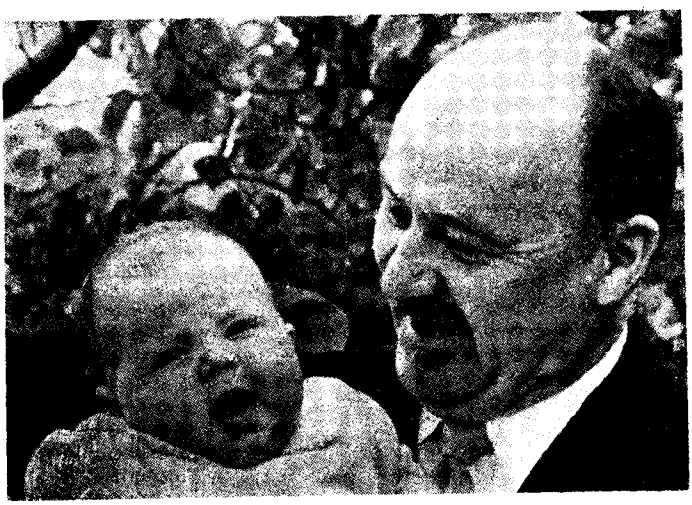
آیافکر نمیکنیدکه روی ترش‌کردن واخم نمودن وقیافهٔ محزون بخودگرفتن، دوری‌کردن‌ازمردم واز معاشرت‌ها، بدبینی وسوء ظن نسبت بدیگران گناه محسوب می‌شود. مگر نشنیده‌ایدکه « افسرده دل افسرده‌کند انجمنی را» وحزن وغم و ترشروئی مسری است و یك محیط غصه وناراحتی راایجاد میکند. آیا کسی که این عمل را انجام میدهد جز اینست کـه ببندگان خدا ظلم کـرده و گناه بزرك مرتکب شده است ؟

نشاط ثواب است

همانطورکه‌ترشروئی وبدبینی موجب ناراحتی ومحیط نامساعدی برای دیگران است خوشروئی، خـوشبینی، نشاط، خنده ، تبسم و تظاهرات شادمـانی نیز مسری است و موجب ایجاد محیط مسرت میشود. بنابراین بشری‌که نشاط درهرحال را برای خود وظیفه‌ای بداند نه‌تنها بخود خدمت‌کرده بلکه دراثر خدمت بدیگران ثواب عظیم میبرد. بهمین لحاظ خداوند متعال بندهٔ بانشاط را دوست میدارد واز بنده عبوس و غمگین بیزار است.

نشاط شکرگزاری است

زیرا بنده‌ای‌که‌دارای نشاط باشد با همین نشاط بعمل نه‌بزبان و از باطن نه ظاهر اثبات کرده‌که شکر گـزار نعمتهای الهی است . بسیاری کسان بزبان، شکر خدا را میگویندرحالیکه دلآنها برخلاف آن فـریاد میزند. چنانکه اغـلب دیده‌اید مـردم عـوام وقتی بشخص مرفهی میرسند آهی میکشند و یك شکرغرا وبلندبالا برزبان‌میآورند. این شکر درعین حال‌که لفظ شکر است شکر واقعی نیست بلکه‌کفران میباشد ودر واقع بیان نارضـایتی و حسادت و طمع و بخـل به نعمت



آیا بهترنیست ازپیر وجوان همه خنده‌رو و متبسم وخوشرو خوشبین باشیم ؟

دیگران است که تحت الفاظ شکر بیان میکند. آیا چنان نیست؟

شکر گزاری لفظی

این شکر لفظی متأسفانه طریق شکر گزاری اغلب مردمان است و شکر گزاران واقعی کم اند. شکر باید عملی باشد نه لفظی. شکر لفظی کافی نیست و اغلب برخلاف است. در قرآن کریم میفرماید: « عده کمی از بندگان خدا شاکرند » و این درست است زیرا با وجود اینکه عدهٔ کثیری بزبان شکر می گویند و لفظ شکر را به انواع و اقسام جاری می نمایند باطن آن ها به صدای بلند فریاد می زند که این دروغ است و حقیقت ندارد .

چرا دروغ است

دروغ است برای اینکه باطن آنها ازقسمت وسرنوشتی که خداوند دراختیار آنها قرارداده ناراضی است، بجای اینکه راضی باشندچشم بقسمت وسرنوشت دیگران میدوزند، بانهاحسادت میورزند، ازدیدن آنها آه برمیآورند ودائماً آرزوی نعمت دیگران رادارند وازحصهٔ خود ناسپاسند. اینهاهستند ناسپاسان که گروه کثیری از مردمان را تشکیل میدهند .

سپاسگزاران واقعی کیانند

واما سپاسگزاران واقعی چه کسانی هستند؟ آنعدهٔ قلیلی که قرآن میفرماید: « تعدادکمی ازبندگان من شاکرهستند» کیانند. بطور یقین آنها مردمان بانشاط وخوشحال و خوشرو وخوش بینند واینها هستند که طبق دستورالهی شکرمیکنند و شکر آنها تنها بزبان نیست.

شکر گزاری واقعی

شکر گزاری تنها آن نیست که انسان بالفظ شکر بگوید واین کارکافی نخواهد بود. چه سودی دارد که انسان تنها بازبان شکر بگوید بدون اینکه عملی در این راه انجام دهد؟ شکر گزاری واقعی آنست که



حزن وغم و ترشروئی مسری است و یك محیط غصه و ناراحتی ایجاد میکند. ما باید خودرا طوری تربیت کنیم که اگرهم سوانح و اتفاقات و بلایائی برای ما پیش آمد زمام نفس را ازدست ندهیم و خود را تسلیم حزن و بدبختی نکنیم وهیچگاه شکر نعمت را فراموش ننمائیم

شخص کمر همت بخدمت خلق ببندد و از هرطریق که میتواند مانند انجام اعمال خیر، تشکیل مؤسسات خیریه، نوشتن کتابهای سودمند، آوردن اشخاص براه حقیقت و خدا شناسی، راهنمائی بخیر وسایر امور نیکو شکر خدای را بجا آورد.

باید هر کس درروز، درهفته، در ماه، درسال حساب کندکه چه خدماتی بمخلوقات خدا انجام داده است. هر گاه حساب کرد ودیدکه این خدمات قابل توجه ومهم است آنوقت خوشحال باشد و شکر گزار درگاه خداوند شودکه اورا چنین توفیق بزرگی نصیب فرموده است.

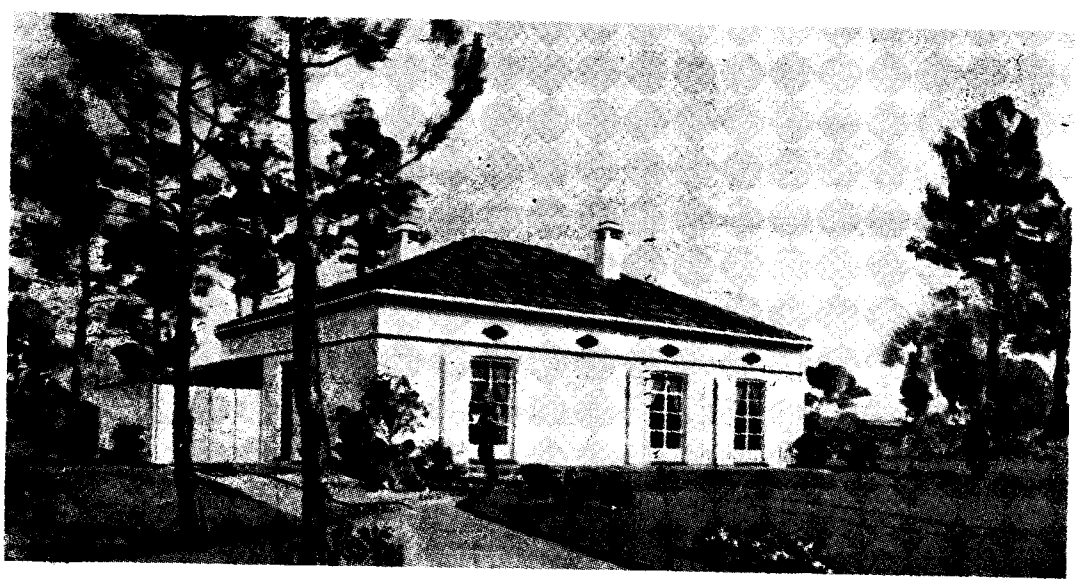
در اینجا است که روح ووجدان انسانی تجلی میکند وشادمان است و ازاینکه می‌بیند خدماتی بعالم بشریت انجام داده دراهتزاز میباشد ومعراج واقعی روح در اینموقع صورت میگیرد.

عوامل نشاط: رضایت

عوامل نشاط چندین چیز است که همهٔ آنها جزء لوازم واساس انسانیت واخلاق ودیانت است. یکی از آنها راضی بودن بقسمت ورضایت بسرنوشت وتقدیر است که ازصفات بزرك بندگان خدا است که تجلی و تظاهر آن درچهره ورفتاروحرکات وتمام مظاهر زندگی آنها بصورت نشاط جلوه گر میشود.

خوش بینی

عامل دوم خوشبینی است که انسان همه چیزرا بدیدهٔ خوش بینی ونیکو بینی نظر کند و از بد بینی بپرهیزد. آن کسیکه عینك سیاه بدیده میگذارد وجهان را سیاه وتیره می‌بیند قبل ازهمه بخودلطمه میزند. برعکس آنکس که عینك سبز خوش بینی برچهره میگذارد بیش ازهمه بخود خدمت میکند. شما درزندگی خویش امتحان کرده‌اید که وقتی باروح بشاش وخوشبینی به چیزی نگاه کرده‌اید ازآن لذت برده‌اید در



کسیکه عینك خوش‌بینی بچشم میزند ازهمه چیزلذت میبرد وهمه‌چیزرا خوب وزیبا می‌بیند
خوشا بحال کسی که دائماً خوشبین باشد

حالیکه وقت دیگر باغصه و بدبینی بهمان چیز نگاه کرده‌اید وازآن ناراحت ومنزجر شده‌اید. پس میپرسم آیا خوش‌بینی خوب است یا بدبینی ؟

خوشابحال کسانیکه دائماً خوشبینی راپیشه سازند وبا این‌عمل نه تنها نشاط زندگی خود را تأمین نمایند بلکه باعث ایجاد محیط نشاط دیگران‌شوند.

حسن ظن و اعتماد

ازعوامل دیگری که باعث نشاط است حسن ظن نسبت بدیگران و اعتماد بمخلوق خداست . حمل بصحت که یکی ازدستورات دیانت اسلام است جنبهٔ عملی این‌حسن ظن است . همه چیزرا بایستی حمل بصحت کرد تاآنجاکه‌خلاف‌آن بطورقطع برانسان ثابت شود.ممنکست کسانی باشندکه برعکس این روش رفتارکنند وحمل بعدم صحت نمایند یعنی بهمه چیز بدبین وبی اعتماد باشند.

آزمایش کرده‌اید

هرکسی‌آزمایش کرده‌که بارها بچیزی سوء ظن برده وبعد معلوم شده سوء ظنش غلط بوده‌است . چنین‌کسی چه بهره‌ای ازعمل‌خود برده جز اینکه روح خود راکسل ومغموم نموده و مانع شگفتگی‌آن شده وازعمل‌کردن ورابطهٔ با مخلوق‌که جزء وظایف زندگی است خودداری نموده وبا این‌کارخوداغلب باعث‌پشیمانی خود ورنجش دیگران هم‌شده است.آیا این عمل‌عاقلانه‌است؟

تعیین حقیقت امر

ما چه حق‌داریم نسبت بدیگران‌مظنون وبدبین‌وبی‌اعتماد باشیم درحالیکه ملاك ومعیاراطلاع‌صحیح دردست مانیست؟ حقیقت هر چیزی را معین‌کردن بسیاربسیار مشکل است . پس چقدر جسور وبی باك و خداناترس هستندآن‌کسانیکه بصرف یك‌گمان نسبت بدیگران سوء ظن میورزند وبا این روحیهٔ غلط‌خود نسبت به همه مظنون‌اند ؟ راستی اینها در عالم خلقت جسورند و بدون اینکه خود بدانندگناه بی‌باکانه انجام‌میدهند.

خوشابحال اعتمادکننده

خوشابحال مردمان پاك بی‌آلایش خوشبینی‌که نسبت بهمه اعتماد وحسن ظن دارند وهمه راخوب میدانند وهمه را پاك‌میشمارند و در عین رعایت احتیاط وحفظ جوانب امرنسبت بهیچکس نظربد وسوء ظن ندارند.

اینهاکسانی هستندکه بوسیله کوشش و سپس تلقین بخود دردرجه اول نشاط ومسرت وسلامت خود راتأمین میکنند واین مسرت را بدیگران نیزسرایت میدهند. اینها بندگان پاك خدا ومظاهر بندگی و پاکیزگی بشمار میروند.

معنی مهرورزی

عامل دیگری‌که موجب نشاط استمهرورزی میباشد. انسان باید نسبت بتمام مخلوقات خدامحبت داشته باشدوهمه را دوست بدارد. نه‌تنهابشر بلکه حیوانات ونباتات وهوا وزمین وطبیعت و همه چیز را باید دوست داشت . این دوستی بایستی از روی عمل هرشخصی باشد نه تنها بگفتار و برای وصول بآن تمرین و تلقین مداوم لازم است و یکی از تعلیمات وحدت ایجاد همین مهرورزی نسبت به همهٔ

مخلوقات خداست .

عکس‌العمل مهرورزی

عکس‌العمل مهرورزی آنست که همانطور که مامخلوقات را دوست میداریم آنها مارادوست خواهند داشت زیرا دوستی متقابل است وشما نسبت بهرکس مهربورزید ومهربانی کنید، همین احساس در او هم بوجود میآید ، اوهم شما را دوست خواهدداشت. هرگاه‌بسگی لقمه‌ای نان دهید برای همیشه‌بشما قدردان است و تا عمردارد هروقت شما را ببیند دم تکان میدهد واظهار امتنان میکند . سایر حیوانات نیز چنین هستند والبته بشرکه خود را اشرف مخلوقات میداند این حقیقت را بایدباعلی درجه دارا باشد.اینست تجلی محبت. پس ببینید چه محیط سعادتی بوجود میآیدکه یك‌فردبشر همه را دوست بدارد و دوستی همه کس بیکدیگر پیوند و وصل گردد. از این شیرین تر ، لذت بخش ترو زیباتر و عالی تر میتوان تصور کرد ؟



هرگاه بسگی لقمه نانی دهید از شماقدردان است. سگی که‌در اینجامی بینید ازسگهای معروف کوه سن‌برنار است که‌بافداکاری‌در میان برفهاشبهاروزهای متمادی‌جستجو میکنند تا کوهنوردان و مسافران گمشده‌راپیدا کنند.اینست گوشه‌ای‌ازخدمت‌حیوان‌بنوع‌بشر.

چه حق داریم

این مهرورزی‌وظیفهٔ ابتدائی واولیه هر فرد بشراست وخلاف‌آن موجب تعجب میباشد . بلی خلاف آن موجب تعجب است هرچند رویه اکثریت مردم است.عمل مردم‌ملاك نیست . مگر نیست که اکثر الناس لایعلمون (بیشترمردم نمیدانند)؟در کتاب امثال سیمان نبی فصل دوم میفرماید: « وازکسانی‌که بسخنان کج متکلم میشوندکه راههای راستی را ترك می‌کنند و بطریقهای تاریکی سالك میشوند . از عمل بد خشنودند واز دروغهای شریرخرسندندکه‌درراههای خود معوجند و در طریقهای خویش‌کجرو میباشند.»

دررسالهٔ کانالك ازکتاب کنفوسیوس میگوید: «مـردم ممکنست بدنبال راهی بروند و از آن پیروی کنند لیکن آنرا فهم ننمایند و برآن دانش نداشته باشند.»

در انجیل متی فصل پنجم می گوید: «خـوش باشید و شادی عظیم نمائید زیر اجر شما در آسمان عظیم است.»

درزندآوستا رساله دینای مـاینوك خراد میگوید: «لذتی که بالاتر از هرلذت است سلامت بدن و آزادی از ترس وشهرت نیکو و رفتار پاکیزه است.»

درکتـاب جامعه ازاسفـار تورات فصل سوم میگوید:« پس فهمیدم که برای ایشان چیزی بهتر از این نیست که شادی کنند ودرحیات خود بنیکوئی مشغول باشند. »

آخر چه حق داریم نسبت بمخلوق خداکینه و دشمنی داشته باشیم؟ مگرنه اینست که ماهم فردی از این انبوه مخلوقاتیم ومگرنه اینست که ما نقطه‌ای از این بیابان وسیع و قطره‌ای از این دریای بی‌پایان وجودیم ؟چه حق داریم بـانظر بغض وعناد بمخلوقات و افراد دیگرنگاه کنیم؟

چه کسی بما چنین دستوری داده و در چه کتـابی خوانده‌ایم که نسبت بدیگران عناد و بغض داشته باشیم؟ درچه فرهنگی روابط اجتماعی را اینطور توجیه و تفسیر کرده‌اند؟

مخلوقات دیگر

آنهاهم فردی ازهمین دنیاهستند، آنها هم حق دارنـد از این سفرهٔ رنگین استفاده کنند. آنها هم بایستی از نعمتهای الهی بـرخوردار شوند آنها هم سهم خود را میبرند و بیشتر از سهم خود نمیتوانند بردارند وماهم سهم خود رابرمیداریم و بیش ازسهم خودنمیتوانیم استفاده کنیم. پس چه علتی دارد آنها را بانظردشمنی وعنـاد بنگریم؟ مگرسهم ماراهم میخورند؟ مگرحق مارا برده‌اند؟



حیوانات هم ازمخلوقات همین زمین هستند وحق دارند از این سفرهٔ رنگین و از نعمتهـای الـهی برخوردارشوند. آنهاهم سهم خود را میبرند. مـا بایدنسبت بهمه مهربان باشیم (دراینجا گله‌ای گوزن مادهٔ افریقائی را با بچه‌هایش می‌بینید. حق حیات از چهرهٔ آنهـا نمایان است)

رابطه واقعی مخلوقات

حقیقت حکم میکندکه مخلوقات پیچ و مهره‌هائی از ماشین بزرك اجتماع هستند. همه بایستی در

گرداندن چرخ این کارخانهٔ عظیم که عالم نام‌دارد سهیم باشند و برای این کار احتیاج بهمکاری وهم‌آهنگی کامل دارند وبرای همکاری وهم‌آهنگی کامل نیازمند بمهرورزی هستند زیرا باوجود عناد ودشمنی واختلاف همکاری بوجود نمیآید ومحیط مناسب وهم‌آهنك پدید نخواهد آمد .

خلاصه مطلب

پس مهرورزی ازعوامل نشاط است وخوشابحال آن افرادی که این را شعارخود قـراردهند وهمهٔ مخلوقات‌را دوست بدارندتا درسایه این دوستی نشاط‌خود ومحیط خود را ایجاد نمایند. چنین کسانی در راه صواب ودرست قدم میزنند و بندگان خوب‌خدا بشمار میروند. ازهر دسته و محیط وعده‌ای کـه باشنـدخواه سیاه خواه سفید خواه سرخ یازرد. اینست رموزسعادت و موفقیت.

درامثال سلیمان نبی‌فصل۱۷ میگوید: «دل شادما نشفای نیکو میبخشداما روح شکسته استخوانها راخشك میکند.» درکتاب‌وندیداد: زندآوستا میگوید: «زندگی درترس و دروغ بدتر از مرك است زیـرا زندگی هرکس برای بر خورداری ولذت ازحیات‌است‌واگرچنین‌نباشد وکجی و ناراستی با اوباشد از مرده بدتراست.»



حیوانات نیزجزء عوامل این جهان هستند وبایستی ازآن برخوردارشوند. دراینجا گله‌ای اسبان‌وحشی‌می‌بینیدکه ازآزادیهای عالم طبیعت ونعمت های‌آن لذت میبرند.

محیط عزت

وقتی محیط نشاطی‌ازمجموعه مهرودزیها ، خوش بینی‌ها و حسن ظنهای افراد پاك با ایمان بوجود آید یك‌محیط عزت نیزپدیدخواهد آمدزیراجـامعه‌ای‌که‌افرادآن چنین باشند عزیروگرامی است ودر سایهٔ همین نشاط و همکاری وهم فکری و صلح وصفا راههای ترقی وتعالی را سیرمینماید وعزت در اثرآرامش صلح، صفا وترقی مادی ومعنوی‌حاصل میگردد.

محیط سعادت وحدت

خلاصهٔ کلام آنکه وحدت بشر ووحدت ادیان موجب ایجاد صلح‌وصفا وپاکیزگی ودوستی وبرادری‌است. تا یگانگی ومهر وعشق نباشد صفا بوجود نمیآید. هنگامیکه دراثر یگانگی وفهم ودرایتی‌که درسایهٔ حکمت دین حاصل میشود صفا درجهان مستقر گردید آنوقت است‌که شادی و نشاط از یکطرف وعزت و بزرگی ازسوی دیگردرجامعه حکمفرما خواهدشد. اینست محیط وحدت.

درصورت فقدان

ازخوانندهٔ گرامی تمنا دارم آنچه‌رادربالابیان گردید باردیگربا دقت مرورکند ومطالب آنرادرنظر گیرد. مجموع این‌اعمال‌که برشمرده شد راه خدائی نام دارد. اگر برعکس‌آن رفتارکنیم وشعارمان اختلاف، نفاق، منازعه، بدخلقی ، بدبینی سوء ظن و اینقبیل اموراباشد اول لطمه‌ای‌که پیدا میشود بر خودمان است .

زندگی تنگ وسخت

چنین شخصی باعمل وفکرغلط خود زندگی تنگ وضیقی برای خود تهیه می‌بیند. روی برگرداندن از این اعمال پاکیزه مانند روی برگرداندن از حقیقت است، و روی‌گرداندن از حقیقت باعث مضیقه و تنگی زندگانی است. ومن اعرض عن ذکرالرحمن فان‌له معیشة ضنکا ـ (سوره طه ۱۲۴) هرکس‌که ازخدای روی برتابد اورا زندگی تنگ وتعب خواهد بود.مطلب‌کاملا روشن شد وفکر نمیکنم‌که‌احتیاج بتوضیح بیشترداشته باشد. خودتان میتوانید فکرکنیدکه هرکس این راه ورسم‌خدائی‌راکه برشمردیم عمل نکند چگونه درتعب وفشار خواهد بود. اینست جهنم واقعی وعذاب سختی‌که دردنیا بدست خود برای‌خویش خریده است .

درانجیل متی باب۱۶ میگوید:«زیرا شخص چه‌سود داردکه تمام دنیا راببرد وجان خودرابیازد یا اینکه‌آدمی‌چه چیزرا فدای‌جان خودخواهد ساخت؟»

درکتاب ایوب‌فصل۱۸میگوید: «زیرا بپاهای خود دردام خواهد افتاد وبروی تله‌ها راه خواهد رفت. تله پلشنه اورا بزورنگاه خواهد داشت... ترسها ازهرطرف اوراهراسان‌میکند وباو چسپیده‌ویرا میگریزاند. شقاوت برای‌او گرسنه‌است وذلت برای‌لغزیدن اوحاضراست .»

رهائی ازعذاب

حکمت دین ووحدت‌که این حقایق را ببشر میآموزد درحقیقت مثل اینست‌که آنها را ازجهنمی که میگویند ومضیقه وتعب دنیائی‌رهاکرده و زندگی پاك پاکیزه در اختیارآنها قرارداده وبهشت‌دنیائی ایجادکرده است.کسی‌که دستورات الهی را پیروی‌نماید با مداومت درعمل خود بهترین محیط‌سعادت را برای خود فراهم‌مینماید.آیا چنین نیست؟

اختیار باشماست

اکنون‌ای خوانندهٔ گرامی‌وهوشیار، ای برادر روشنفکرکه ازاین‌حقاین‌آگاه شدی. اختیار با تو است. فشارو اکراهی دربین‌نیست. اگرمیل داری وبا عقل وخرد خود آنرا درست میدانی این روش را برگزین و اگر میل نداری بهر چه خود میخواهی عمل نما، نتیجه هرچه باشد عاید خودت خواهد

گردید. بفرما اگرمیل داری همان تعب و فشار و مضیقه را برگزین واگر طالب سعادتی این راه را انتخاب کن .

۸ـ تجلی دانش و دین

عالم نمیمیرد

حالا که تجلی دانش برهمه روشن گردید معلوم شد که کلیه اصلاحات جهان درسایهٔ وحدت دین و دانش است. آن دانشمندی که این سخن را بیاموزد ، خوب فراگیرد و عمل کند زندگی جاوید خواهد یافت و اگر باو مرده خطاب کنند تعجب است . زیرا چنین کسی نمیمیرد و اثر وجودی او جاویدان خواهد ماند.

زندگی جاویدان

چنین عالمی زندگی جاویدان دارد وهیچگاه نخواهد مرد وهمیشه در دنیا زنده وبرقرار است . هرکس در هررشته بیشر خدمت کند زندگی جاوید خواهد داشت. مگر میتوان گفت سعدی وابوعلی‌سینا وپاستور مرده‌اند؟ آثارآنها اززمان پیدایش تاکنون همینطور ادامه دارد بلکه روزبروز بیشترشایع شده وتوسعه گرفته است. آنها بوسیلهٔ آثار خود خدمت درجهان مهرورزی را ادامه میدهند واین خدمت‌قطع شدنی نیست.

ادامه خدمت

هربارکه شخص بوستان و گلستان سعدی‌را میخواند وازآن‌آموزشهای اخلاقی وپند ونصایح‌میگیرد ودر سعادت زندگی خود بکارمیبرد مثل اینست که سعدی زنده است ودست اوراگرفته ومستقیماً باوخدمت کرده است. هردفعه که آثار ابوعلی سینا بطورمستقیم یاغیرمستقیم باعث خدمت به بشریت است این‌ابوعلی سینا است که زنده است وخدمت میکند. هروقت که دنیا ازتعلیمات سقراط وافلاطون و خدمات پاستور و ادیسون واینشتن وغیره بهره میبرد مثل اینست که‌آنها زنده‌اند ونور میپاشند . دانشمندانیکه موشك را اختراع کردند ازقبیل فن براون وبسیاری پیشقدمان دیگر درواقع زنده‌اند. هرگاه انسان اشعارلطیف و و نغز وتوحیدی ومحبت‌آمیز ووحدت ادیانی شیخ بهائی وهاتف اصفهانی ومولانا جلال الدین رومی و سایر عرفا وشعرا را میخواندآن مردان بزرك فیلسوف و خدمتگزاران باجتماع را درمقابل خود زنده و پاینده می‌بیند .

مگرزندگی چیست

هربارکه درآزمایشگاه یا بیمارستانی‌ازنتایج‌زحمات‌وکارهای جنرکاشف میکرب‌آبله استفاده‌نمایند مثل اینست که اوزنده است وروحش همین خدمت را انجام میدهد. آخر مگـرزندگی کـردن چیست ؟ زندگی یك مشت اثروجودی وانجام وظیفه دردنیا است. زندگی منحصربخوردن وخوابیدن و بسر بردن درمنزل واین قبیل‌کارها نیست. اینها راه ووسیلهٔ زندگی کردن است ومحصول واقعی زندگی انجام‌وظیفه وخدمت میباشد.

این بزرگان وراد مردان‌بدون اینکه‌ازوسائل ولوازمی که برای انجام خدمت و زندگی‌لازم است

استفاده نمایند محصول خود راکه خدمت و انجام وظیفه است مرتباً بیرون میدهند و خدمت آنها بدون انقطاع وبطور مداوم درجریان است. اگراین زندگی واقعی نیست پس نام آن چیست ؟

بطریق اولی

این وضع کسانی است که در یك گوشه ازعلم وخدمت مثل ادبیات، اخلاق، علم طب وسایر علوم قدمهائی در راه سعادت بشر برداشته‌اند وبا این کار زندگی خود را جاوید ساخته‌اند . بطریق اولی آن علمائیکه ازراه حکمت دین وتوأم ساختن علم و دین ببشریت خدمت میکنند زندگان جاویدند که از نعمتهای الهی ارتزاق میکنند وآثاروجودی خودرا بصورت خدمت ووظیفه ادامه‌میدهند.

جان دادن درراه خدا

اینست رمز آیهٔ مبارکه: ولاتحسبن‌الذین‌قتلوا فی‌سبیل‌الله‌امواتاً بل احیاء عندربهم یرزقون (البقرة ۱۵۴) نه پندار آنهاکه درراه خدا جان داده‌اند مرده‌اند بلکه زندگانی هستندکه در نزد خدا رزق و روزی خودرا میگیرند.

آنهائی هم‌که درطریق انجام وظایف الهی‌زندگی را بسرمیبرند وباهمین حالت وخدمت عمرشان در دنیا پایان یافته وتحول پیدا میکنند (یعنی‌میمیرند)مشمول همین زندگی جاویدان هستندزیرازندگی آنها درراه خدمت بخدا ودرراه مرضی ومطلوب الهی پایان یافته . چه زندگی یکباره بصورت شهادت درراه خدا تمام شود وچه‌زندگی بتدریج وبمرور مصرف گردد وپایان یابد هردو مصرف زندگی ومردن درراه خدانام دارد وپاداش‌آن یکی است. اینست‌رمزبزرگی‌که پس ازروشن شدن تجلی علم‌برجهانیان آشکارگردیده است.

۹ـ خاتمه‌وشکرگزاری

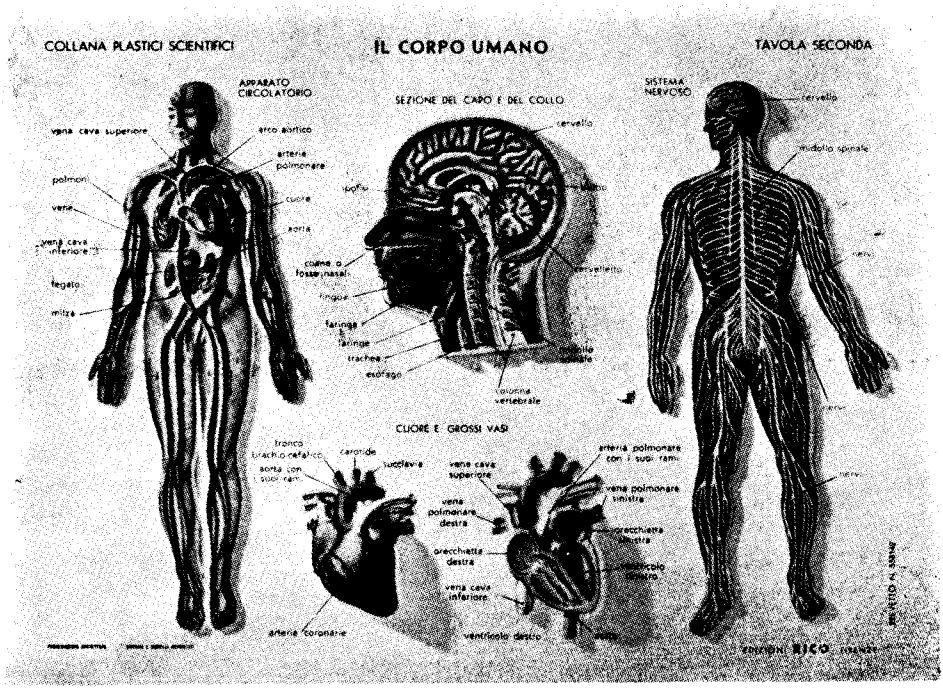
حالاکه این خدمت ازطرف این بنده‌بلطف‌ورحمت یزدانی انجام‌گرفت بسی‌شکرگزارم‌وهمانطور که درعمل ودرباطن وقلب دائماً شاکر وراضی وخوشحال ازقسمت وسرنوشت خود میباشم بزبان‌هم شکر یزدان را میگویم و از فیض و لطف حضرتش‌که چنین خدمت و وظیفه‌ای را بمن محول فرموده است بسی سپاسگزارم.

توهم‌ای خوانندهٔ عزیزکه‌این حقایق را دریافته‌ای شکرخدای را بگو ودرمسرت وشادمانی‌وشکر ملتهب وفروزان ودرخشان باش وروح وقلب خود را بمبدأمتوجه‌ساز. خدا یارویاورشما باشد .

مغز انسان شریف است

مکان مغز

مغز انسان ودیعهٔالهی ومکان شریفی است که ظرف فکروعقل وتجلی روح میباشد . در همین ظرف ظاهراً کوچك وباطناً عظیم است که راهها وطرق انسانیت و هدایت طرح شده است . پیامبران ورهبران بشریت پس‌ازدریافت وحی با این ابزارخدائی یعنی مغزوعقل توانسته‌اند راه ومسلك وطریق انسانیت را معین سازند واین‌همه نعمت‌هائی که بشردرطی قرون ازآن استفاده نموده بوجود آورند . درهمین محفظه



نمایشی ازمغز ودل یك‌انسان وجریان خون دربدن وسلسله اعصاب . آنچه درتابلوی بالامجسم شده‌مهمترین واساسی‌ترین قسمت بدن یك انسان وزندگی جسمانی اوست

کوچك است که اختراعات واکتشافات بعمل آمده وطرح ارسال موشك بکرات واقمارمصنوعی وایجادرادیو وتلویزیون وطیاره وجت ومغز الکترونیکی وماشین‌های حساب برقی واینهمه پدیده‌های علم وصنعت بـه وجودآمده است .

جایگاه معرفت

درهمین مغزاست که فلاسفهٔ عـالم اززمان باستان تا امروزاینهمه مطالب رادربارهٔ عالم خلقت تفکر نموده وسخنان نغز گفته‌اند، ازهمین مغزاست که ادبیات انسانی بوجودآمده واشعارلطیف سعدی وحافظ وفردوسی وکتاب‌هـای پرمعنی ویکتورهوگو و ولتر و این همه بزرگان ادبیات سراسر بشریت تولید گردیده است .

درهمین مغزاست که طرح هنرها، ساختمانها، معماریها، نقاشیها وسایرفنون ظریفه که موجب اعجاب ونمایندهٔ ظرافت فکربشریت است پدیدآمده .

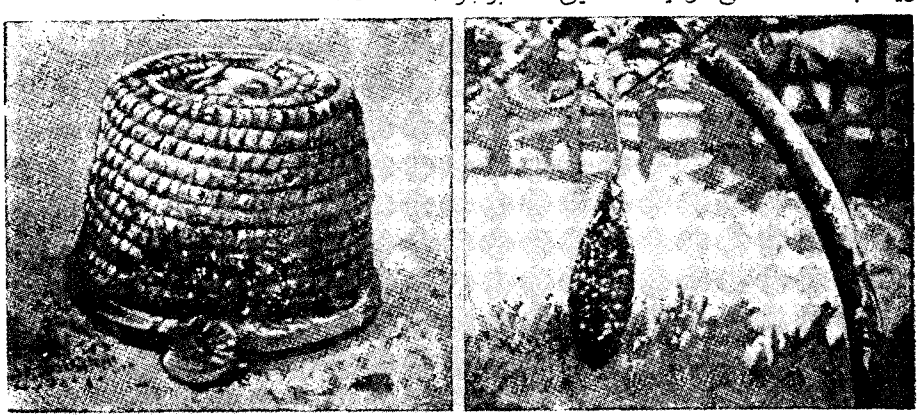
مکان شریف

بلی همین قطعه کوچك ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ گرمی که ازمشتی سلولها ویـاخته‌ها ترکیب یافته است خود عالمی عظیم ویك مکان بزرك خدائی است.

آیـا شایسته وسزاواراست که این مکان بسیارشریف را جای افکارکثیف وپلید قراردهیم؟ آیاشایسته است که مکان خدائی را باکثافات آلوده گردانیم؟ آیا سزاست که جایگاه عالیه روح را مکان افکارآلوده و سیاه سازیم ؟

جای دل

دل شریف انسان که مرکزعشق عالمی است نبایستی جایگاه پندارهای تاریك وخیالات سیاه و تیره گردد . مغزودل هردومنابع عظیمی ازقدرت عالمی هستند که ببشرسپرده شده وآنچه خیروسعادت درطی عمربشریت بانسان ارزانی گردیده ازهمین راه بوجودآمده‌است .



درمدخل کندوی زنبوران قراولانی وجود داردکه ازورود افراد نامناسب جلوگیری می‌کنند (سمت راست گله طبیعی زنبوران در درخت وسمت‌چپ یك کندوی قدیمی دیده میشود. کندو چه جدیدوچه قدیم مقررات آن یکسان است.

بنابراین اصولا نبایستی افکارزشت درسرخودجای بدهی واگرفکرناروائی خواست بمغزت رخنه‌یابد ازهمان ابتدا بایدآنرا بیرون کنی یعنی خانهٔ شریف وپاکیزه مغزت در و دربانی داشته باشدکه دربروی افکارنامناسب بازنکند وفقط پندارهای پاك وشریف را جای‌دهد. مغزکه ازکندوی زنبورپست‌ترنیست . درکندوی زنبوران قراولانی مراقب ودلسوزوجود دارندکه واردین را بدقت بازرسی میکنند وحتی‌اگر یك‌زنبورپا وبدنش‌آلوده بکثافت باشد اورا بکندو راه نمیدهند مبادا فضای پاك‌کندو راآلوده سازد.فقط افراد تمیزپاك فعال وکارآمد را بکندو رخصت ورودمیدهند.آیاما ازآن‌زنبوران عسلی‌که‌این تصفیهٔ نیکو را انجام میدهندکمترهستیم ؟

فکرزشت

گفته‌اندکه عمل زشت مکن . میگویم اصلا فکر نامناسب در مغزخود جای مده زیرا عمل‌ازفکر میزاید و هرعملی شروعش ازفکراست و وقتی انسان افکارناروا بمغزخویش راه نداد درحکم آنست‌که بذرهای ناشایسته‌درزمین وجودش پاشیده نشده‌که گیاهان هرزازآن بروید. ای انسان‌باشرف‌ونیکخو،ای کسیکه ترا انسان‌خطاب میکنند، بخودآی وپندگیر.سوء ظن، پندارباطل، وسوسه، خیالات واهی‌درحکم همان پلیدی‌ها و میکربهای مضره وجن وشیاطین‌که میگویند هستند .سزاوار نیست که مغزونفس وکالبد خود را مسکن‌آنها قراردهیم، با عزم جزم اینها را ازخود دورکنیم تاراه‌سعادت را بپیمائیم.

قرآن فرماید :ولاتقف مالیس‌لك به‌علم ان‌السمع والبصروالفؤادکل اولئك‌کان عنه مسئولا(بنی ـ اسرائیل ۳۶) برآنچه ترا بدان دانشی نیست پیروی مکن‌که اگرچنین‌کنی گوش وچشم و دل همه‌اینها ازاینکارمسئول خواهد بود.

علم وظن

دردستورات اسلامی علم راتفسیر ومعنی‌کرده وآنرا با یقین‌ودریافت قطعی برابر دانسته‌اند ومقرر گردیده‌که تا چیزی برآن علم‌نباشد حجت نیست وعلم وقتی حاصل می‌شودکه یقین درکاربیاید .

بدگمانی کارنیکوئی نیست

گمان وظن برای انسان‌علم حاصل نمیکند چنانکه فرمود(ان الظن لایغنی من‌الحق‌شیئا) (یونس ۳۶) هماناکه‌گمان چیزی را ازحق برای انسان حاصل نمینماید . جامعه‌ای‌که‌کارهای‌آن بروی‌سوء ظن برقرارباشد بدترین جوامع است وبسوی بدبختی وانحطاط سیرمیکندزیرا مردم بیکدیگراعتماد ندارند وبنیان روابط ومعاملات ومعاشرتها سست میشود وکارهای اجتماعی اعم ازاقتصادی یا علمی و غیره تعطیل یا بسیارضعیف‌میگردد وباین لحاظ است‌که‌بازدرقرآن فرماید: یا ایهاالذین‌آمنوا اجتنبوا کثیراً من‌الظن ان‌بعض الظن اثم (الحجرات۱۲) ای‌کسانیکه ایمان‌آورده‌اید ازسوء ظن زیاد بپرهیزیدکه‌برخی‌گمانها گناه است .

در رسالهٔ پولس بافسسیان فصل چهارم میگوید:« وهر قسم تلخی و غیظ وخشم و فریاد وبدگوی وخیانت را ازخود دورکنید وبا یکدیگرمهربان باشید ورحیم وهمدیگرراعفونمائید .»

درکتاب متاسوتا ازکتب مقدس‌بودائی میگوید:«همچنانکه مادری جانش را بخطرافکند تا ازنور چشمش توجه‌کند بایستی هرفردبشر،فکری بینهایت مهربان نسبت بهمه موجودات داشته باشد . بایستی حسن‌نیت نسبت بهمه جهان بورزد و یك روحیه بی‌پایان ازبالابه پائین، وسط، بدون رادع، بدون‌کینه، بدون خشم، درحال نشستن وراه رفتن ودرازکشیدن تا وقتی بیدار است داشته باشد.»

ازسوء ظن و وسوسه بپرهیز

بنابر این نباید اصولا سوءظن را درمغزراه داد وبه‌آن ترتیب اثرمترتب نمود. جزعلم ویقین نبایستی ملاك عمل ورفتارباشد . ممکنست افرادی‌باشندکه ظن وگمان رابعنوان یقین تلقی‌کرده‌آنرا مبنای‌فکری خود سازند واین فکرخام ونپخته وناقص درآنها تولید وسوسه نمایدواین وسوسه گاه‌آنها راباعمالی‌وادار کندکه ازروی جهالت است نه‌علم واثراین اعمال‌آنست‌که پس‌ازانجام پشیمانی بارمیآورد. چراعاقل‌کند کاری‌که بازآرد پشیمانی ؟

وظیفهٔ انسان

واما توای انسان، این نکات رادرنظربسپار، اگراشخاصی هستندکه دراثربی‌علمی ونادانی وسبك مغزی دراثرتقدیر وسرنوشت خودسخنانی میگویندکه برمبنای یقین ودرستی استوارنیست گوش به سخن آنها مسپار ودرکارهای نیکوثابت قدم ومداوم وپایدارباش وتزلزل بخویش راه مده وراه وروش همیشگی خود را برروی علم‌ویقین وفهم استوارکن نه‌برمبنای خیال باطل‌وگمان ووسوسه .

صفات‌انسانیت

اگرچنین باشی‌باکمك‌سرنوشت‌وعقلی‌که بحکم تقدیردر تو بودیعت‌نهاده شده است خوی انسانی نیکوبا صفات انسانی از تو تجلی خواهدکرد و جامعهٔ انسانیت ازتو راضی خواهند بود وترا بعنوان یکنفرانسان شریف قبول‌دارند والادانشمندان وعقلاسست عنصروبی اراده‌ات میخوانند زیرا بازیچهٔ افکار خام وناپخته دیگران قرارگرفته‌ای و محصول افکارآنها راکه خود بر روی ظن ونادانی استوار است بلااراده انجام خواهی داد . آیا باین وضع میتوان کسی را انسانی مستقل و شایستهٔ نام شریف انسانیت دانست؟

سبکسران کیانند

بجای قبول‌سوء ظن ووسوسه‌های ناروا درمغز وبجای توجه بحرف سبکسرانی‌که پایهٔ خود را بر نادانی گذارده‌اند هرگاه دردنبال تقدیروسرنوشت درانجام اعمال نکوداسخ وثابت قدم‌باشیم وسعی‌کنیم پیوسته‌کردار نیك از مابظهوررسد وانجام‌کار خوب‌را دراثرممارست وتفکر عادت ثانوی خود قرار دهیم مجالی برای‌توجه بسخنان سبك مغزان‌نخواهد ماند.

رسوایان چه‌کسانی هستند

مردم سبکسررسوا بکسانی میگویندکه مکانیسم مغزشان قوی وبزرك نیست وقدرت فهم وتفکر کافی ندارند وبهمین علت‌کارهائی انجام میدهندکه بامقایسه باافکارواعمال‌طبقات‌فهیم ودانشمندکوچك وبی‌ارزش بنظرمیرسد. کسیکه فکرش روشنتراست وبهترمیفهمد ،کسی‌که مغزش بزرگتراست و قدرت علم و فهم و تشخیص اوبیشتراست‌گوش بسخن افرادی‌که‌ازلحاظ مغزی ازاوضعیف ترند نخواهد داد هرچندکه‌ازحیث جثه یاعنوان یالباس خودرا ازوی بالاتربشمارند .

مغزروشن و تاریك

اگرمغز روشنی‌گوش بحرف‌کسی‌که مغزش تاریکتراست بدهد نتیجه جزخرابی‌کار نخواهد بود . اگرمعلم بخواهد نزدشاگرد درس‌بخواند چه ازمیان درمیآید واگرپرفسور فهیم‌گوش بشاگردکلاس‌دوم

ابتدائی بدهد نتیجه جز بدبختی ورسوائی‌چه خواهدبود ؟

مقدرراه

اینك‌ای‌کسی‌که مقدرتواست‌که‌برراه راست وحقیقت‌آمده و سخنان حق برگوش دلت‌نشسته ودرآن جای‌گرفته واین‌کلمات دلنشین درخانهٔ قلبت خوش نشسته وطعم‌حقیقت را چشیده وقدرآنـرا دانسته‌ای و برایت لذت بخش است،میتوانی باعقل وهوش خدا داده وفکرروشن ومیزان درست عقلانی قـوی را از ضعیف و برتررا ازپست‌تر تمیز دهی وبا قلب مطهرونیت پاك بدرخانه یزدان مقتدردانا رفته ازآن نتیجهٔ مطلوب حاصل‌کنی.

شایسته یك‌انسان

ترا دیگرشایسته و سزاوارنیست‌که اندیشهٔ ناموزون وکوچك درمغزخود جـای بدهی وبا یك‌مشت گمان‌های بی پایه وپندارهـای ضعیف حقایق را ازخوددورنمائی واین راستیها راکه بعلت‌حق بودن‌پشت سرهم خانه مغزت راتسخیرمیکند بزور از خود برانی وبجای‌آن مطلبی‌که بآن یقین عقلی نداری ودل با آن آرام نمیگیرد و قراری برآن نیست درخویش جای دهی و اراده‌ات را به پیروی ازپندارهای خطا مجبورکنی.

خیر،چنین‌کاری شایسته تونیست. توبـاید درکارهای نکوثابت ومستقیم باشی وازتزلزل بپرهیزی و تردید را از خود برانی و شك را بخانهٔ سر راه ندهی و قدمهایت درآنچه درستی آن بر تو ثابت شده استوارباشد.

ازمخالفت‌مهراس

بدیهی است هر رونـده‌ای‌که براه راست میرود ممکنست مواجه با مخالفت‌هائی‌گردد‌که‌گاه این مخالفت‌ها بصورت دلسوزی ونصیحت وراهنمائی جلوه‌گرمیشود. منظوراینست‌که ترا ازراه صحیح‌ودرستی که تقدیرترا باینسوی‌کشیده است بازدارند ولی اینان خودنمیدانند چه‌میگویند وبعد ازاینکه نورمعرفت حق تعمیم یافت‌آنها هم متوجه‌حقیقت خواهندشد.

پس‌آیا جای‌آن داردکه پس ازفهم وقبول عقل بعقب رجعت‌کنی وگوش بسخنان بی‌ارزش ومطالب بی‌مـایه‌ای‌که بصورت حق‌نقاشی میشودبدهی؟ خیراین رسم‌عقل وخردنیست .

اینك این‌گوی واین‌میدان .

خلاصهٔ مطالب بالادریك رباعی

اندیشهٔ زشت در سرت جای مده — فکری‌که خطا رود بدل رای مده
راسخ بعملهای نکوباش‌وتوگوش — بر حرف سبك سران رسوای مده

کلید کسب دانش

کلید فهم کجاست

درباره اینکه کلید فهم کجا است ودانش از چه راه کسب میگردد اختلاف نظر بین علماًوجوددارد وفلاسفه دراین باره سخنان بسیار گفته‌اند وهر کدام کسب معلومات را ازراهی دانسته‌اند. برخی ازحکمای قدیم وفلاسفهٔ جدیدراعقیده بر آنست که معلومات بالقوه دروجود انسان هست منتها دراین فکر نبوده وتمریناتی دراین باره نکرده وازآن اطلاعی ندارد. تذکراتی که ازطرف دانشمندان وپیشوایان و پیشقدمان کسب دانش داده میشود درحکم رفع حجاب از معلومات باطنی خود شخص است وآنها معتقدند که بهمین دلیل است که بشرحقایق ظاهرا غیرمأنوسی را قبول میکند واگر باطن وعمق روح او موافق بااین معلومات نمیبود حاضر بقبول آن نمیشد.



دستگاه مغزی انسان آنطور که مدلهای لابراتواری آنرا مجسم میکنند

راه کسب معلومات

برخی از دانشمندان کسب معلومات را بوسیلهٔ تجربه و استقراء دانسته‌اند که در اثر آزمایشهای متوالی حقایقی بر او روشن میشود. بعضی کسان حس را وسیلهٔ کسب معلومات میدانند که تا وقتی معلومات از راه حواس وارد ذهن نگردد کسب نمیشود. برخی دیگر حافظه را منبع تجلی معلومات دانسته وقوای دیگرذهنی را مرتب کنندهٔ آن ونتیجه گیرنده وقیاس کننده از اطلاعات جمع آوری شده در آن میدانند . برخی هم عقل وادراك راملاك فهم قرارداده‌اند.

عقل وهوش

اما حقیقت دراینست که کلید فهم انسان عقل وهوش است باین معنی که روح که یك نیرو وانرژی بزرك

وفراگیرنده وواحد عالم استدراثرتمرین وتفکر و دقت تجلی میکند. عقل درواقع فرعی است از نیروی روح از مرکزمعین خودکه درمکانیسم مغزی انسان قراردارد واثرآن در زندگی انسان و دراعمال او ظاهر میگردد . عقل چون یك نیروی بسیط است برای اینکه تظاهرکند و بصورت عمل درآید بایستی بوسیلهٔ فکرجلوه گرشود. فکردرحقیقت لباسی استکه برتن عقل میرود و یاظرفی استکه معجون عقل درآن ریخته میشود، تاظرف نباشد نمیتوانآب دریا رابرداشت و با اینکه قدرت اصلی ازآب است ولی ظرفی هم برای برداشتنآن لازم است. پس فکرکه بوسیلهٔسازمان ودستگاه مکانیکیمغزعمل میکندتجلی دهنده و بظهوررساننده عقل میباشد وایندو درحقیقت یکی استکما اینکه شکلیکهآب درتنك بلورمیگیرد باخودآب ازهم جدا نتواند بود، جلوه ونمایش استکهآنها را از هم تفکیك میدهد ولی باطنشان یکی است . برای اینکه عقل و فکر را تجزیه و تحلیل کرده و هرکدام را بجای خود درست بشناسیم دو مثال میزنیم :

۱ـ هرگاه دیوانهای فکرکند چون عقل پشتیبان اینفکرنیست نتیجهٔ مطلوب ازاین فکر اوظاهر نمیشود وهمه میگویند دیوانه عمل غیرعاقلانه انجام داده یعنی عقل درفکر بکارنبرده است.

۲ـ اگرعقل باشد ولی شخص تمرکزقوای دماغی ندهد وتفکرنکند وآنرا بکارنیندازدآنهم نتیجهٔ مطلوب نخواهد داشت .

نتیجه: دیدیمکه فکرتنها نتوانستکاری انجام دهد وعقل تنها هم قادر بانجام عملی نبود ونتیجه نداشت پس هردولازم وملزوم یکدیگرند ولازم استکه ایندو بهمکمککنند و وحدت و یگانگی بینآنها برقرار شود تانتیجهٔ بسیارخوب بگیرند. اینراهم نبایدفراموشکردکه رابط واتصال دهندهٔ ایندو مثل هررابطهٔ دیگردرعالم عشق میباشد.

نقش روح در عقل

پس ازاینکه بکمك روان عقل وفکروعشق بهم توأم شوندآنوقت نتیجهایکه ازاینها ظاهرمیگردد علم نامیده میشود واین نتیجههمانستکه درمنطقآنراقضیه ودرعلم تجربهومعلومات میخوانند. لذا بااینکه قدرت اصلی ازآنها است ولی تابهم ترکیب نشود وفعل وانفعال پیدا نکند وبصورت دانش عرضه نگردد قدرتی نخواهد داشت.

توضیح و تذکر

اینرانبایدفراموشکردکهآنچه دراینجابیان میشودنسبت بهیك جسم سالم وکامل است ونباید عوامل مؤثره درزندگی را منحصربآنچه گفته شد دانست. نیروها و قوا وعناصر بسیاری دراعمال انسان دخالت میکندکه دراینجا جای بحث نیست وفقط منظور بیان مطالبی استکه در رباعیآخر این مقاله خلاصه شده است .

علم چیست

علمهم باوجودقدرت عظیمیکه دارد (که درحقیقتنیرووددینامیسم عالم است) بدونعمل وجود خودرا ابرازنمیکند ونتایج خویش رانشاننمیدهد ودرحقیقت جلوهٔ علمباعمل است. بهمین لحاظ استکه علومرا بهنظری وعملی یعنی تئوری و پراتیك تقسیمکردهاند ومنظور ازنظری علومی استکه هنوز ازمنطقهٔ ذهن خارج نشده واززمینه کتاب وگفتارتجاوز ننمودهاست ولی همین علومنظری وقتی وارد عمل شود وبآزمایش

وتجزیهٔ شیمیائی وفیزیکی ومکانیکی توام گردد تبدیل بعلم پراتیك خواهد گردید. این همان است که در زبان اروپائی علم عمل شده Sciences Appliquées نامیده میشود .

بنابراین خلاصه مطلب در اینست که عقل بوسیله فکر وفکر بوسیله علم و علم بوسیله عمل شروع بجلوه گری میکند وجلوهٔ آنها همان جلوهٔ روح است لاغیر. باین لحاظ شعری را که سالیان قبل گفته‌ام ونخست درکتاب مکانیسم آفرینش چاپ شده شاهد میآورم:

روح امر یست پرتوش عقل است — عقل فکر است وقدرتش علم است
عقل با فکر و علم با اعمال — جلوه از روح میکند الحال

کلید واقعی فهم

بنابراین کلید فهم عقل و هوش انسان است ودریچه‌هائیکه معلومات ازآن وارد میشود حواس آدمی مانند دیدن وشنیدن وچشیدن و بوئیدن ولمس کردن است . مثلا بوسیله دیدن است که رنگها از هم تمیز داده میشود و چون این بینائی با آلات دقیق صورت گیرد بشکل سلول فتوالکتریك در میآیدکه میتواند مثلا تعداد زیادی سیگاررا که رنك همه یکنواخت وسفید بنظرمیرسدبهزاران درجهٔ مختلف سفیدی ازسفید سفید تاسفید شیری رنك تقسیم نماید وتشخیص دهد. یابوسیله گوش میتوان اصوات موسیقی را ازهم تمیز داد وهرچه گوش ورزیده‌ترشود دراین قسمت دقیق‌ترمیگرددوکاربجائی‌میرسدکه‌ازشنیدن صدای پامیتواند صاحب آنرا تشخیص دهـد. بوسیله ذائقه میتواند در طبقه بندی یك پنیرساده بده‌ها انواع مختلف چنان مهارت یابدکه برای اشخاص عادی یك دهم‌آن میسر نیست. بوسیلهٔ قوه شامه میتواند از یك عطر مختلف ده‌ها درجات گوناگون ترتیب دهد. بوسیله قوهٔ لمس زبری ونرمی ودرشتی یاحرارت وبرودت رااحساس میکند وازاین راه دانش میاندوزدکه دراثرتمرین میتواند درجه‌های‌نزدیك بهم پارچه یاکاغذ راتشخیص دهد. بوسیله حس روشن بینی میتواند بسیاری از قضایا را که ازاشخاص تمرین نکرده مخفی است با تمرینات معین تشخیص دهد و بفهمد (مفصل اینمطلب و تمرینات مناسب آن درکتاب روحی خواهدآمد) همچنین ازسایرحواس آشکار و پنهان که فعلامجال بیان‌آن نیست معلوماتی کسب میگردد، ولی حواس به تنهائی‌کار نمیکنند بلکه حواس این یافته‌ها وادراکات را بوسیلهٔ اعصاب بمغزمیرسانند ومغزآنها را درك کرده بعقل وهوش تحویل میدهد ودرحافظه ذخیره مینماید وهرموقع لازم شد مطلب را ازبایگانی بیرون کشیده واستفاده میکند.

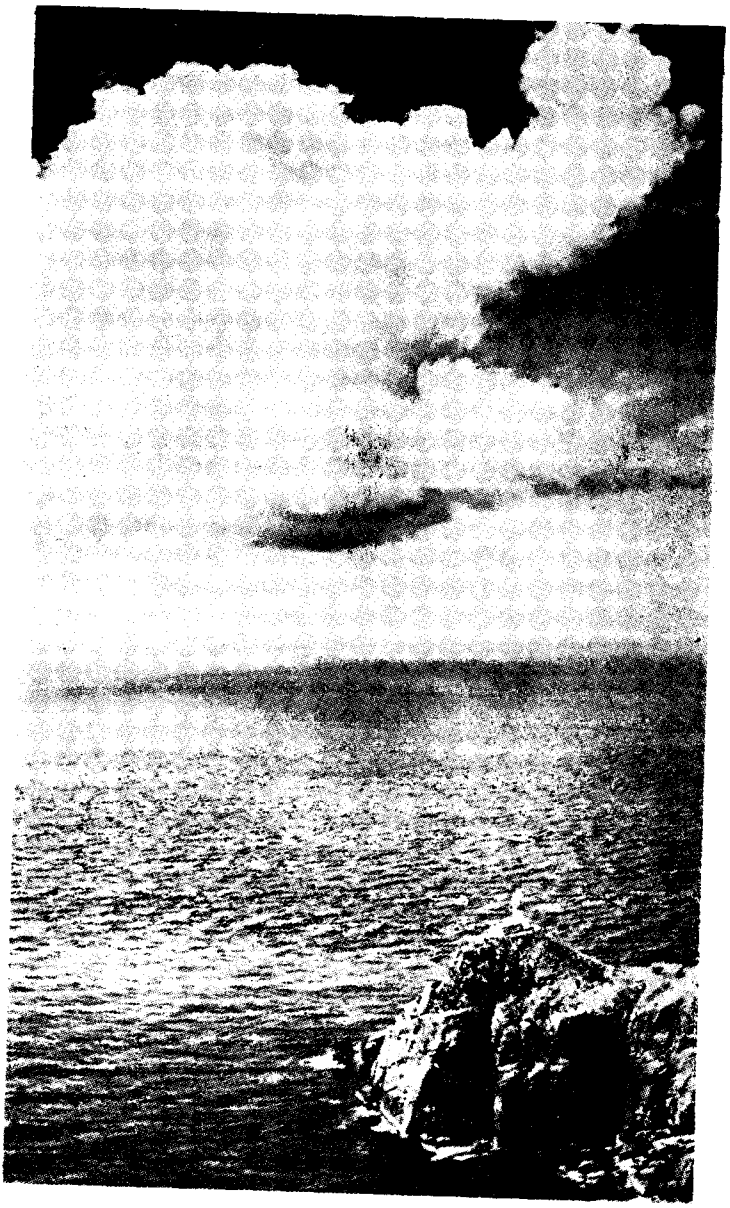
خواصی که گفته شدکم و بیش در همهٔ افراد بشر وجود دارد منتها درهمه بیك میزان نیست بلکه در عده‌ای قوی ودرعدهٔ دیگرضعیف است وحتی میتوان‌گفت که ازسه میلیارد جمعیت دنیا دونفر که کاملا و صد درصد شبیه واز این لحاظ یکسان باشند وجود ندارد اما نزدیك بهم هستند.

اهمیت استعداد وشایستگی

حال اگرشخص استعداد طبیعی هم داشته باشدیعنی دستگاه ومکانیسم مغزیش طوری ساخته شده که قدرت درك وهوش اوزیاد وحفره‌های مغزیش قویتر وبزرگتر ازدیگران باشد وضع اوطوری خواهدبود که روح با اوبهترمیتواندکارکند ودرنتیجه قدرت بیشتری دراین قسمت ازاو بظهورمیرسد . هنگـامیکـه شخص دارای چنین استعداد طبیعی‌باشد وحفره‌های مغز او خوب‌کارکند این وسائل هم باوکمك میدهند درنتیجه‌وضع‌وی‌طوری خواهدشدکه درمسیرترقی میافتد وبشاهراه‌سعادت راه‌پیدامیکند. دراین صورت‌است که مقامات معنوی ومادی را باهم بدست خواهد آورد وهم بدیانت راه مییـابد وهم بقدرت مالی وثروت

میرسد و بدیهی است که درحال توقف نخواهد ماند بلکه مانند آب های کف‌آلود اقیانوس دائم درجوش و خروش است، روبتزاید میرود و در حال توسعه و گسترش است نه‌نقصان و افول . اینجا است که با توافق و توارد تقدیر و سرنوشت هدف دین ودولت بهم نزدیك میشود ومجموعهٔ این دو پاداش کسی خواهد بود که ازاین گنجهای بزرگ آفرینش که‌در وجود انسان‌ذخیره شده‌بخوبی‌بهره برداری مینماید . در اینحال‌قدرت وعلم با زبان بی‌زبانی از وجود او فریادبرمیآوردوخودرا نشان‌میدهد. مگر ممکن است چنین‌قدرتی پنهان بماند؟

برادر وخواهر هوشمندی هم‌که ازاین سخنان عبرت‌آموزدو با هوش وعقل و توجه‌کافی بدان روی آورد و در صدد فهم حقیقت‌آن باشد این پاداش طبیعی‌الهی‌را خواهدگرفت.



مانندآبهای‌کف‌آلود اقیانوس دائما درجوش وخروش‌است

خلاصهٔ مطالب بالا دریك دوبیتی

کلید فهم انسان عقل و هوش است — که‌حس ودرك‌آن بامغزوگوش است
چـو استعداد هم گردد اضافه — مقام دین و دولت درخروش است

راههای کسب دانش

علم وانسان

علم ودانش دروجود (جسم وجان) هرفرد بشرمکنون‌وموجود است وچیزی نیست که ازخارج بیاید ومطلب غریب وتازه‌ای که‌درروح وجسم انسان سابقه نداشته باشد نیست. واماخواندن کتاب وفراگرفتن ظاهری ومدرسه رفتن وتحقیق و تتبع و تلمذ در واقع یادآوری وتذکرو یاد آمدن‌مکنونات نهانی خود شخص است. فذکران انت‌الامذکر ـ یادآوری کن که توجز یادآوری کننده نیستی.» اگرعلم مسبوق‌بسابقه درروح وجسم خود انسان نباشد، هیچکس قادرنیست علمی رافراگیرد.

دلیل‌آن اینست که مخترعین‌ومکتشفین چیزی راکه ظاهراً بیسابقه باشدبدست‌نمیآورند وهرچه کشف کنند مسبوق بسابقه است و در عالم سابقهٔ آن موجود است . سابقه اصلی هرعلمی در ذهن خود شخص هست . اگر سابقه نداشته باشد ازکجا میآید و چطورکسی میتواند چیزی‌را یاد بگیرد .

سابقه‌ذهنی

باین لحاظ است که اغلب اشخاص هوشمند وقتی معلومات جدیدی فرا میگیرند دراعماق ذهن‌خود سابقه‌ای ازآن مییابند (۱) فلسفهٔ این موضوع آنست که زمان حقیقت ندارد وکمال‌آفرینش عالم قدیم است واگر بطور مجموع وکلی‌آنرا درنظرگیریم قابل تکامل نیست، هرچه هست‌هست‌وخواهد بودولی تکاملی که درتمام شئون خلقت دیده‌میشود مربوط‌بجزئیات است که سعی دارندروبکل‌روند.

---

(۱) گاهی‌برای‌انسان‌چنین اتفاق میافتدکه‌چیزی‌راکه‌برای اولین‌مرتبه بآن برخورده‌یك مطلب‌شناخته شدهٔ قبلی تصورمیکند واینطور می‌پنداردکه قبلاً آنرا دیده وشنیده است. اینحالت مخصوصاً درلحظات‌خستگی ظهورمیکند. یکنفرنویسنده اخلاقی قرن چهاردهم بنام کنکوکه ژاپنی است درکتاب خود بنام «دزورگوسا» چنین مینویسد: اغلب برایم اتفاق میافتدکلماتیرا میشنوم‌که فکر میکنم قبلاً آنها راشنیده‌ام و چیزهائی را می‌بینم‌که فکرمیکنم قبلاً آنهـا را دیده‌ام ولـی‌کی وچه وقت نمیدانم . شاعر انگلیسی دانته‌گابریل رزتی در اشعار زیبائی همین حالت راشرح داده است . لافکادیوهرن‌وجود اینحالت را مربوطبه زندگانیهای قبلی انسان میدانـد ، هفدینگ اینطور فکر میکندکه در موردمزبور انسان احساس یك جزءکوچك ازواقعه‌را جنبه‌کلیت میدهد. توضیحات‌بسیاردیگری ازلحاظ روانشناسی‌دراینباره داده‌شده وتوافقی دراینخصوص حاصل نگردیده‌است. فیلسوف بزرگ‌هانری برگسون اینموضوع را بتفصیل درصفحات ۱۱۷ تا ۱۱۶ ازکتاب انرژی روحی خود شرح داده‌است.

ترجمه ازصفحه ۴۲۱ کتاب روانشناسی فلیسین شاله

یادآوری مکنونات

بنابراین فراگرفتن وکسب علم که یکی ازبزرگترین وظایف هرفردانسانی است درحقیقت یادآوری مکنونات خاطر وتبدیل استعدادهای بالقوه بصورت عمل میباشد. باین لحاظ کسانیکه بهرطریق و وسیله درتوسعهٔ دانش خود دردنیا میکوشند قدمهای بزرگی درراه ترقی وتعالی خود برداشته‌اند. کسانیکه باین ترتیب مجهزوآگاه بمیرند خیلی بهترازآنهائی هستندکه باجهل وکوری دنیا را ترك نمایند ـ و من کان فی‌هذه اعمی فهوفی الاخرة اعمی واضل سبیلا (هرکس در این دنیاکور باشد در آخرت هم‌کور وگمراه است). (الاسراء ۷۲)

درکتاب ایوب فصل۱۸ میگوید: «البته‌روشنائی شریران خاموش خواهدشد وشعلهٔ‌آتش ایشان نور نخواهد داد. درخیمه اوروشنائی بتاریکی مبدل میگردد وچراغش براوخاموش خواهد شد... ازروشنائی بتاریکی‌رانده میشود.»

درکتاب‌کوانك‌تسوازکتب مقدس دین تائوئیسم میگوید: «ازتمام عوامل‌بدبختی‌چیزی بالاترازمرك فکروفهم نیست. مرك جسدآنچنان سخت‌نیست.»

درکتاب‌دهاماپادا ازکتب‌مقدس‌بودا میگوید: «کسی‌که به‌نادانی خویش پی‌برد داناست اما نادانی که‌خویشتن‌دانا پندارد واقعا نادان‌است.»

خوانندگان محترم را باین‌نکته متوجه میکنم‌که وقتی مطلب صحیح جدیدی میشنوند بدانندکه در ضمیرپاك خودشان انعکاس‌آن هست وبجای اینکه بدون تفکرو تعمق سعی در ردکردن‌آن بنمایند بباطن خود رجوع کنند باشدکه حقیقت‌آنرا دریابند.

خلاصه مطالب بالا دریك دوبیتی

چون‌کمال‌آفرینش هست در خلقت قدیم — کسب دانش درمیان جسم وجانست‌ای‌حکیم
گردراین دنیا فراگیری تو علم ومعرفت — به‌که با دانش بمیری تاکه با جهل رمیم

درعلم مغرور نباید بود

زیان غرور

هرکس که نسبت بفضل ودانش خود مغرور گردد دلیل براینست که ازخود راضی است یعنی بآنچه میداند مسروراست وچون چنین مسرت ورضایتی دروجود اوهست درپی کسب دانش‌های بیشتر ومعلومات دیگر نیست، باین لحاظ ازکسب علوم ومطالب دیگرمحروم میماند .

اول نادانی رضایت وکفایت ازدانسته‌های قبلی است، این مطلب را درست بخاطر بسپارید ، هرکس تصورکندآنچه میداند (خواه این معلومات مادی یا معنوی باشد) برای اوکافی است ودیگر بیشتر ازآن او را نیازی نیست مانند آنست که درها را بروی خود ببندد وبگوید ازتماشای جهان همین چهاردیوار مارا بس است ودیگر نمیخواهیم. کسانیکه میپندارندآنچه بایدبدانند همین است وجزاین نیست دراشتباهند زیرا باب علم مسدود نیست یعنی درهای دانش رانبسته‌اند وهمیشه بازاست ونباید تصورکردآنچه قبلا در مغز انسان رفته ومعلوماتی که میداندقطعی است ودیگرقابل تغییر واصلاح نیست. ای بسا مطالب علمی که دانشمندان جزء مسلمیات میدانستندکه بعداً دراثر کشف جدیدی راه تکامل پیموده‌است . مگرنه آن بودکه تا چهار قرن قبل مردم زمین راساکن وخورشید را بدورآن گردنده میدانستند؟ چطورشدکه یکباره اینوضع تغییر کرد وامروزکسی نیست قائل باین مطلب باشد و همه حقیقت‌جدیدرا قبول دارند . ای بسا معلومات علم هیئت وطبیعیات که دراثراکتشافات اقمارمصنوعی والات علمی اخیر بپایه امروزی رسیده است. تمامی معلومات عالم اینطوراست وهیچ چیزی نیست که ازاین قاعده مصون باشد.

دانای واقعی

پس هیچکس نباید ادعاکندآنچه قبلا بمغزش رفته وآنچه قبلا آموخته صددرصد درست است وبایستی باب علم رابرخود مسدود نکند ومغزخودرا برای ورود سخنان ومطالب ودانشها واستدلالها ونکات جدید بازگذارد شایدآنچه تازه میشنود ومیخواند سخنانی باشد بسیارارزنده‌تر ازآنچه قبلا درمغزاوبوده‌است.

بطورخلاصه میگویم که یکنفردانا ودانشمند هم نمیتواند ادعاکندکه همه چیزرا میداند هرچندکه شهرت علمی اوآفاق را مسخرکرده باشد زیرا دانش باندازهٔ عالم لایتناهی وسعت دارد. باصطلاح همه‌چیز را همگان دانند ویکنفرقابل دانستن همه‌چیزنیست پس ادعای باینکه آنچه میدانم کافی است وآنچه میدانم درست است وهرچه میدانم مرا بس است ودیگرنمیخواهم ادعای غلطی است اینست که قرآن فرماید: فبشر عبادی‌الذین یستمعون‌القول فیتبعون احسنه اولئك‌الذین هدیهم الله واولئك هم‌اولوالالباب (سورهٔ زمر آیهٔ ۱۷و۱۸) پس بشارت ده آن بندگان راکه سخن رامیشنوند و ازبهترین آن پیروی میکنند . آنها کسانی

هستند که خداوند هدایتشان کرده و آنها صاحبدلانند .

درکتاب بهاگاوات گیتا ازکتب مقدس هندومیگوید: «آنکس که ایمان دارد وحواسش جمع و کوشنده ومجاهد است دانش بدست میآورد . چون دانش کسب کرد بدون درنك بعالیترین مدارج آرامش میرسد.. با شمشیر دانش افکاربدیراکه در مغز دارید که نتیجهٔ نادانی است ویران سازید . ایمان داشته باشید برخیزید..»

درانجیل لوقا باب سوم میگوید: «ودرخاطرخود این سخن را راه مدهیدکه ابراهیم پدرماست زیرا بشما بگویم خدا قادراست که ازاین سنگها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند.»

درکتاب شوکینك ازآئین کنفوسیوس میگوید: «خود راچنان بزرك ندانیدکه دیگران در نظرتان کوچك جلوه کنند .»

درکتاب آنالکت ازهمین دین میگوید: «مرد بزرك شکوهمنداست بدون تکبرو مردکوچك متکبر است بدون شکوهمندی.»

خلاصهٔ مطالب بالا دریك رباعی

آنکس که بعلم و فضل مغرور بود — از دانش و فضل خویش مسرور بود
دانا همه چیز را نداند هرچند — در دهر بفضل و علم مشهور بود

فکر راست و فکر کج

انوار و امواج تفکر

همانطورکه درشعرقبل گفته شد مغزشریفترین اجزاء بدن آدمی است زیـرا مرکز تفکر وتعقل و ومهبط الهام وتشخیص‌دهندهٔحق وباطل ویابندهٔ راه‌است. آنکس‌که باین عطیهٔ بزرك الهی وسفیرحق در بدن احترام‌نگذاشته ومغزخویش را مرکزافکار باطل‌وپست قراردهد نتیجهٔ عملش‌آنست‌که انوارواموا‌ج تفکررا ازبین میبرد. چنانکه درجای دیگر گفته شد فکروعقل موجی ازبرق‌های روحی‌است‌که در اثـر فعل وانفعالات‌جسمی درمغزانجام میگیرد. وقتی این امواج‌بخوبی هدایت نگردید وازراه غلط‌بکاربرده‌شد نیروی امواج ازبین‌میرود چنانکه هرگاه سیم‌های یك باطری را بیهوده بهم وصل‌کنند نیرویش ازدست خواهدرفت .



دزدان‌وگانگسترها مغزشریفی راکه باید درراه عالیترین اعمال انسانی بکار رود مصروف‌اعمال‌پلید میسازند و عاقبت هم بجزای عمل خود گرفتار میشوند (در اینجا پلیس عـده‌ای دزدان رامحاصره‌نموده است)

کلید زشتیها

لذا کسانیکه مغز خودرا محل افکارغلط وپوچ وخیالات مخرب قراردهند ظلم بزرگی نسبت ببدن خویش آنهم شریفترین قسمتهای جسم که عطیهٔالهی است بجای آورده‌اند.

افکار نامناسب بسیار است وکلیهٔ اموری که مربوط به نفاق، کینه، دشمنی، نفرت، توطئه، خرابکاری، قتل، ترور، مردم آزاری، مال مردم خوری، تصاحب من غیرحق، تجاوز، ستم وغیره باشد ازاین قبیل است وباید دانست که هرفردی که برحسب مکانیسم مغزی خود و سرشت باین اعمال زشت مبادرت مینماید ناچار ازنیروی فکری خویش استمداد میکند چنانکه گانگسترها ودزدان در اثر نقشه‌های دقیق فکری و مشورت وتفکر اعمال پلید خویش را انجام میدهند واین مغزشریف راکه بایستی مرکز تدارك بهترین و عالیترین اعمال انسانیت باشد جائی برای تهیهٔ مقدمات کثیف ترین کارها قرارداده‌اند. کسانیکه به پیروی ازسرشت خود درصدد آزار، مال مردم خوری، قتل، خرابکاری، لطمه زدن بدیگران از روی طمع یا حسادت واین قبیل امور میافتند نخست ترتیب ونقشه آنرا درمغزفراهم مینمایند وچنین جای شریفی راکه دراصطلاح مرکز فرشتگان است جای دیوان وشیاطین (اصطلاحی) قرارمیدهند ومغزی راکه باید برای انجام اعمال خیرونیکوتمرین نماید و روز بروز بیشتر بطرف خوبی سیر کند جای افکارپلید و نامناسب میسازند و در این راه زشت ورزش میدهند.

اهمیت تفکر

موضوع تفکرقبل ازانجام اعمال پلیدچنان دارای اهمیت است که درقوانین دنیائی هنگام تعیین مجازات برای مجرمین مسألهٔ تهیه مقدمات وتدارکات فکری را دراعمال زشت خیلی اهمیت داده و هرچه مقدمات ونقشه وتفکردر این راه بیشتر باشد مجازات را بیشترمعین مینمایند. اینکه عمل غیر عمد چندان مجازاتی ندارد بعلت اینست که بهمراه تفکر ومقدمات فکری نیست و بدون اندیشه انجام گردیده است و خطای او فقط درآنست که مراسم احتیاط رارعایت نکرده است. (اندیشه همان تمرکز وتمرینات قوای دماغی است).

موافقت فکری

همکاری فکردرعمل زشت بقدری مهم واساسی است که قانون وحدت حکم میکند هرگاه چندتن در بارهٔ کسی خیال سوئی بپرورند ونقشه نامناسبی طرح کنند آنگاه بعنوان مشورت یاکسب موافقت فکری این مطلب رادرجائی طرح نماید وشخصی باآنها موافقت فکری کند درپیشگاه حقیقت مسئول است زیراموافقت فکری وی ممکن است آنها را مصمم بانجام عمل نمایدواین درحکم تلقینی باشدکه تردید آنها را رفع کند. ممکن است آنها هنوزدرتصمیم خودجازم واستوارنبوده ومختصرشك وتردیدی درعملی کردن آن داشته باشند ولی همین موافقت فکری آن تردید رابرطرف نماید وعمل را انجام دهند. مسلماً عامل این موافقت مسئولیت وجدانی والهی خواهدداشت وبایستی قوانین دنیائی هم اورا مسئول شمارند.

خیال کج و راه معوج

چه دورند از حقیقت آن برادران یاخواهرانیکه بدون داشتن علم کامل و دلیل قانع کننده و یقین درست وبکار نینداختن تفکرو تعقل درباره اشخاص فکرناروا کنندوگمان را آنقدرپرورش داده وتقویت نمایندکه قوی ومسلط گردد وباافرادای که از حقیقت بی‌اطلاعند ولی خودرا فهیم وعالم میدانند مشورت نموده آن خیال را استوارتر سازند، آنگاه برخلاف دستورصریح مذاهب آنرا بصورت یقین درنزد خود

جلوه دهند ومنشاء ومبنای عمل قرار داده تصمیماتی دربارهٔ آن گیرند وگاه باجراء گذارند وهم بااین کار موجبات مردم آزاری وایذاء بندگان خدا رافراهم کنند، زندگی خود را هم بروی خیال‌سست وباطل‌تباه سازند. اینهارا باید «خسرالدنیا والاخرة» نامیدکه هم دنیای خویش‌راتباه ساخته‌اند وهم در عالم برزخ (پریسپری) ازنمایش اعمال خود رنج خواهندبرد.

جلوهٔ باطل

عجیب درآنست که جلوه گری باطل درنزدآنها بقدری قوی وفریبنده است که میپندارندعمل‌خوبی انجام میدهند وبرای خود ثواب تهیه میکنند (وهم یحسبون انهم یحسنون) چنین میپندارندکه کارخوبی انجام میدهند .

درانجیل لوقا باب ۱۴ میگوید : «زنهارکه خودرا بزرك سازد ذلیل گردد وهرکه خویشتن را فرودآرد سرافراز گردد .»

این نکته بایستی‌نصب العین همهٔ افراد بشرباشدکه مردان جاهل‌باراه کج وخیال‌کج‌تراز آن‌هرگز کارمفیدی انجام نداده‌اند و نمیدهند.

یك واقعهٔ تاریخی

یك مثل ازتاریخ اسلام این حقیقت را روشن میسازد: «خلیفهٔ سوم اسلام عثمان بن عفان بااینکه برحسب روایت تاریخ درعمل‌سست عنصر بود وخویشاوندان خودرا بمناصب رسانده وکارملك وملت رابراه نوعی انحطاط انداخته بود اگرعملش‌طوری میبود که بایستی براندا خته‌شودومردم برعلیه‌وی‌قیام‌نمایندمغزمتفکر الهی‌وبزرك‌مردخدائی‌حضرت‌امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام‌این‌ترتیب‌رامیدادوبدست‌افرادمؤمن‌وخدائی‌خودوسیلهٔ از بین رفتن اورا فراهم میساخت. اماحضرت از این افکار جاهلانه بسیار بدور بود ومغزخود راباین تفکرات مسموم آلوده نمیساخت زیرا میدانست که ترورکردن عملی ناجوانمردانه وخائنانه و پست و سخیف است . بعلاوه این عمل‌دراسلام شایع میشود و بنیان جامعهٔ اسلامی‌را متزلزل مینماید. هروقت اشخاصی این موضوع راطرح میکردند حضرت جدا مخالفت می‌کرد و متغیرمیشد و نه‌تنها کشتن عثمان را جایز نمیدانست بلکه در عمل او را بخاطرمجد و عظمت اسلام یاری میفرمود و با اینکه در سیاست خانه نشین بوداما هرکجاپای منافع عموم وسود جامعه‌وشخصیت‌اسلام پیش‌می‌آمد ازکمك بخلیفهٔ وقت خودداری نمیفرمود.

سخن حق را نشنیدند

امانابخردان بنصایح‌آن حضرت توجه نفرموده باآن ترتیب‌که شنیده‌اید بترورعثمان اقدام نمودند وحضرت ازاین‌کار بسیارمتغیرشده‌حتی‌فرزندان خود حضرت حسن وحسین علیهماالسلام را مأمورفرمودند که به‌جلوگیری ازاین عمل اقدام‌کنند ولی دیرشده بود وکارازکار گذشت. حتی نادانان ناجوانمردانه حضرت‌رابه‌تمهیدوتهیه‌این‌توطئه‌متهم نمودند وازآن‌تاریخ این عمل‌زشت دراسلام شایع گردیدچنان‌که خود حضرت مولاعلیه‌السلام‌نیزطعمه این فکر پلید و پست افرادنادان واقع گردید وباترورآن سرورآزادگان لطمهٔ جبران ناپذیر بعالم اسلام زدند.

اینست نتیجهٔ جهالت ونادانی وخیالات‌کج‌که موجب گمراهی است.

خلاصهٔ مطالب بالا در یك رباعی

آن‌کس‌که خیال پست وباطل بکند — انـوار تـفکر همه زائـل بـکنـد
بـا راه کـج و خیال معوج بمراد — هرگز نـرسد، چوکار جاهل بکند

وحدت نوین جهانی

وحدت نوین‌جهانی ازسال۱۳۲۶درایران تشکیل گردیده وشروع بکار کرده‌است. دراین مدت با نشر کتب وجزوات‌ومطبوعات‌بزبان‌فارسی‌وانگلیسی نظرات ومقاصد وحدت را درسراسرجهان بگوش آگاه‌دلان وروشنفکران وبیداران خداشناس عالم رسانیده وخوشبختانه مورداستقبال فوق‌العاده‌قرارگرفته ومخصوصاً ازسال۱۳۳۳که جزوه « پیشنهادات سودمند بعالم بشریت» بزبان فارسی و بزبان انگلیسی دردنیا نشر گردیده تعدادکثیری ازافرادکلیه قاره‌های جهان مراتب موافقت وهمفکری وهمکاری و هم‌آهنگی خود را بانظرات وهدفها ومقاصد وحدت‌اعلام داشتند. دربین‌آنها شخصیت‌های بزرك ازقبیل رؤسای‌کشورها، مدیر ورئیس وهیئت مدیره جمعیت‌های دینی ادیان مختلفه ـ رؤسای جمعیتهای مختلف اجتماعی و بشر دوست، رؤسای دانشگاهها واستادان و پرفسورهای دانشگاهها ـ رؤسای‌کلیساها و معابد و مقامات بزرك روحانی ـ مدیران‌ومؤسسین‌مجلات وجراید ـ نویسندگان‌ومؤلفین وشعرا ـ وکلای‌دادگستری ـ بزشکان ـ رؤسای جمعیت‌های هنری ـ رؤسای جمعیت‌های فرهنگی ـ دبیران وآموزگاران وفلاسفه وبشردوستان و سایر شخصیتهای جهانی بسیار بودند.

طرفداران وحدت‌نوین‌جهانی درهمهٔ جهان‌که مراتب موافقت فکری خود را باآن بطور مستقیم و غیرمستقیم ابرازنموده‌اند چندین میلیون نفرهستند.

عدهٔ زیادی هم‌ازشخصیت‌های برجسته وبزرگان وافراد روشنفکر کشورهای مختلف وادیان مختلفه اعم ازمسلمان ـ عیسوی ـ یهود ـ بودائی ـ کنفوسیوسی ـ شینتوئی وغیره برگهٔ همگامی بانظرات وهدفهای وحدت را امضاءکرده وضمناً نظرات بسیارجالب خود را ارسال داشته‌اند. برخی ازنظرها درچاپ سوم کتاب مکانیسم‌آفرینش به‌طبع رسیده است.

دراینجا نخست هدفها ومقاصد وحدت نوین جهانی وپس ازآن برگزیده‌ای از نظرات خواهران و برادران مادرایران وسایرکشورهای جهان برای اطلاع علاقمندان‌بطور پراکنده درکتاب بچاپ میرسد وامیداست برای خوانندگان مفید والهام بخش باشد.

وحدت نوین جهانی و اجمالی ازهدفها ومرام آن

اساسی ترین مرام وحدت که همانا اتحاد واتفاق ادیان است درطی جزوهٔ « پیشنهادات سودمند » بیان گردیده ونیازی بتکرار نیست وخوانندگان گرامی باتوجه بآن مطلب رادرك خواهند نمود.

منظور وحدت آنست که همهٔ روشنفکران جهان ازهر دین وآئین دست اتحاد بیکدیگر دهند و در کلمه مشترك خدا پرستی واصولی که همهٔ ادیان درآن متفق هستند بکوشند تابوسیله بهترین تعلیمات الهی باکمك پدیده‌های دانش امروزخدا پرستی رابنحوی که قابل فهم وقبول همهٔ افراد جهان مخصوصا دانشمندان باشد درجهان تبلیغ کنند .

ما بتمام ادیان آسمانی احترام میکنیم وپیروان آنها را محترم میشماریم وامیداست اتحادواتفاق وهم آهنگی ادیان دراصول مشترك بالاخره باین نتیجه منتهی گردد که علماء وبزرگان و روشنفکران ادیان جهان در طی سمینارها وکنفرانسها و جلسات برادرانه کلیهٔ کتب آسمانی را بررسی کرده و بدون تعصب وبا بینظری پس ازاستمداد ازعقل و دانش بهترین حقایق را استخراج نموده و درمعرض اطلاع جهانیان قراردهند .

«وحدت نوین جهانی» میکوشد اصول خداپرستی را برطبق آخرین پدیده‌های علم ودانش بجهانیان عرضه دارد وآثاری که تاکنون دراین باره ازطرف پیشتازان وحدت بصورت کتاب یا مجله یامقالات چاپ شده بخوبی نشان میدهد که این نیت مقدس را باچه میزان و ارزشی تلقی میکنیم و امیداست با خواست خداوند درآینده مطالب بسیارجالبتر وعالیتری که موزون بابزرگترین کشفهای علم ودانش باشددراختیار جهانیان قراردهیم.

«وحدت نوین جهانی» میکوشد وحدت عالم لایتناهی را با دلائل قوی طبیعی که همگی موافق باعقل وعلم است نشان دهد وکاملا باثبات رساندکه این بشر بوسیلهٔ همین عوامل طبیعی که در اطراف اوست با افراد همنوع خود وباحیوانات ونباتات وموجودات زمینی وهمچنین ازراه کرهٔ زمین بسلسله مراتب باکرات دیگر وکهکشانها وسحابیها وعالم لایتناهی ارتباط وپیوند ناگسستنی دارد بطوریکه پهنهٔ عالم وجودجزیك پیکرهٔ متحدچیزی نیست وبا اجزاء خوداتصال واتحادکامل دارد.

«وحدت» نشان میدهدکه مرك جز تحولی نیست وعناصری که خمیرهٔ عالم را تشکیل میدهندونیروهائی که حیات عناصررا تأمین میکنند همگی درطی عمر لایزال عالم بیکدیگر تبدیل شده بصورت موجودات گوناگون درمیآیند وپس ازاینکه وظایف خودرا انجام دادند باشکال دیگر ظاهر میشوند و باین ترتیب مواد وعناصرتشکیل دهندهٔ اجسام واشیاء عالم دائما ازمدت بی انتهاکه اصولا آغاز وپایان برای آن متصور نیست بصورت موجودات مختلف بیرون میآید و جلوه‌های گوناگون نشان میدهد.

روح که امرواحد الهی ومربوط بخداوند است نیروئی است که اجسام عالم را بحرکت میاندازد وبا هرجسمی برطبق سازمان آن جسم کار میکند وبا اینکه اجسام ازروح، جسم وقالب مثالی تشکیل شده‌اند این تقسیم بندی بمنظورانجام وظیفه است ودرباطن حقیقت آنها یکی است چنانکه هیولا و صورت وخمیره وشکل

وماده وتحولات آن‌که فلاسفه وحکمای سابق از هم جدا میپنداشتند در واقع یك نیرو ویك حقیقتند منتها بنابرمقتضای انجام وظیفه بصورتهای مختلفه‌جلوه نموده ونامهای گوناگون دریافت داشته‌اند .

درامور اقتصادی‌که بنیان اساسی‌اجتماعات بشری‌است وحدت نظرات روشنی داردکه تبعیت‌ازآنها باعث‌آسودگی خیال ونظم خانواده استوبرطبق همان نظم‌انتظام جامعه وملتها نیز بر قرارخواهدشد.

درموضوع سرنوشت وحدت عقیده‌مند است‌که در عالم‌لایتناهی نقشهٔ واحد بکاررفته چنانکه در یك کارخانه بزرك نظم خاصی برقراراست وتمام اجزاء عالم‌که‌کرهٔ زمین وموجودات‌آن جزء بسیارکوچکی ازآن هستند ناچارند برطبق برنامهٔ‌کلی عالم رفتارنمایند واگرچنین نباشد حفظ نظم عالم میسرنیست زیرا سراسر عالم لایتناهی با زنجیرها و پیوندهای محکم بهم پیوسته و خودسری و تکروی یك‌فرد بهمهٔ عالم لطمه میزند .

بنابراین سرنوشت یك‌مطلب عجیبی نیست‌ومقصود ازآن برنامه‌ای است‌که درعالم بوسیله نیروهائی که‌عالم را اداره میکنند انجام‌میگردد. سرنوشت مخالف باکوشش نیست زیراتا انسان‌کوشش نکندتقدیر انجام نمیگردد وآن نیروئی‌که انسان را وادار بکوشش مینماید عدم اطلاع از آینده است‌که چون از برنامهٔ‌آتیه خود خبرندارد ناچار است بکوشد . آنچه ازکوشش او موافق بابرنامهٔ سرنوشت باشد انجام میگردد وآنچه نباشد نمیشود. بهمین لحاظ است‌که برخی ازاعمال انسان بنتیجه میرسد وبعضی از آنها نمیرسد وحتی برخی دعاهای اوصورت وقوع مییابد وبرخی بی‌نتیجه میماند.

تبلیغ وهدایت خواه درعالیترین درجات‌آن‌که ازناحیه پیامبران است تاپندواندرزی‌که از طرف افراد صورت میگیرد با وجودسرنوشت واجب است زیرا راهنما و مبلغ سخنان هدایت‌آمیزرا میگوید ولی نتیجه‌بخشی‌آن بسته بسرنوشت است وآنکسان‌که باید هدایت شوند میشوند وکسانیکه بایستی گمراه بمانند قبول نمیکنند واگر ناصح پند ندهد سرنوشت‌هدایت بلاعمل خواهدماند.

وحدت ثابت میداردکه ازابتدای تولد، هرفردی بامکانیسم‌مغزی خاص بدنیا میآیدکه همان وضع مغزی وشغل ووظیفهٔ اورا دردنیامعین میکند ونظم‌تقسیم‌وظایف درجامعه بوسیله همین سرشتی است‌که‌بدست بشرنیست. بعداً محیط ویا پیش‌آمدهای غیراختیاری زندگی‌کمکی بتکمیل سرشت میکندکه این‌اتفاقات را سرنوشت‌مینامیم وسرشت وسرنوشت‌تشکیل جبرخلقت رامیدهد.

درمسأله‌وجود داشتن‌برخی تیرگیهای ظاهری وتاریکی وبلایا و تبه‌کاریها‌که بنظرمیرسد،وحدت عقیده منداست‌که چون نیروی دیگری جزنیروی بیهمتای خداوند در عالم نیست لذا بایستی جهان طرز فکرخود را نسبت‌باینگونه اموری‌که خلاف‌میدانند تغییردهند .

در اموراخلاق وفضائل‌فردی وحدت نوین معتقداست‌که وقتی افرادبشربا منطق قوی ودلائل‌روشن علمی پی‌بردندکه ازسایر افراد انسان وموجودات دیگرجدائی ندارند روش آنها نسبت بهمنوعان خویش برپایه انسانیت، محبت، رأفت، صبر، مدارا، گذشت، فداکاری مستقرخواهدگردید ونفع‌آنها را سودخود وزیان‌آنها را ضررخودخواهند دانست وحتی‌نسبت بحسن خلق ومهربانی‌نیزکه جزء اعمال خیرمیباشد مراقبت‌وتوجه خواهندداشت وبحیوانات نیزنظررأفت ومساعدت مبذول‌خواهند نمود.

درمورد مکافات ومجازات وحدت معتقد است‌که عمل‌زشت دردنیا نیزجزا داده میشود وآن«انتقام شخصی» است‌که عکس‌العمل‌طبیعی‌اعمال‌خلاف‌میباشد. بعلاوه قالب مثالی که یکی ازسه نیروی انسان‌است (جسم- قالب مثالی‌وروح)پس‌ازتحول (مرك)تمام‌اعمال‌وافعال‌اوراکه‌مانندفیلم‌سینما ثبت‌وضبط کرده‌درمعرض نمایش‌خواهدگذارد واز این‌راه‌مجازاتی‌شدید یا پاداشی ارزنده بفاعل‌آن اعمال داده‌خواهد شد.

مطالب بسیار مهم‌دیگری نیزدر عالم حکمت وآفرینش وعلم وجوددارد که وحدت درهمهٔ آنهاظهار نظرروشن وقاطع وجامع ابرازمیدارد ودرامورعملی زندگانی نیزمانند اقتصادیات وازدواج وروابط‌جنسی وحسن ادارهٔ جامعه ووظایف وتکلیف فردی واجتماعی وغیرآنها نظرات صحیح ومشخص وروشنی‌دارد . هریك ازموضوعاتی‌که‌دراینجا بطور مختصروفهرست‌وار اشاره شد و بسیاری مطالب دیگرکه حتی مجال ذکرنام واشاره بآنرا دراین‌کتاب نداریم‌بایستی باتفصیل بیان شودتا خوب معلوم گردد. بااین چندکلمه مختصر نمیتوان حقایقی راکه قرنها درنظربشر مجهول ومبهم مانده مانند مسائل‌مهم جبرواختیار_آکل‌و مأکول_ خالق ومخلوق_ نیك وبدوغیره‌اثبات‌کنیم وامید است مطالبی‌که تاکنون در سایرکتب ونوشته‌های وحدت بطبع رسیده یابعد ازاین بخواست خداوند طبع‌خواهد شد مورد استفادهٔ همهٔ‌افراد بشر واقع شود تاهیچ نقطهٔ ابهامی در فهم آنها باقی نماند و بوسیله ترجمهٔ این نوشته‌ها بالسنهٔ مختلفه همهٔ افرادکرهٔ زمین ازاین حقایق بهره‌کافی گیرند.

بنابراین‌آنچه ازخوانندگان عزیز این مختصر انتظار میرودآنست‌که باما درتماس بوده وسایر نوشته‌ها ومطالبی راکه تاکنون انتشارداده‌ایم مطالعه‌کنند و بکتب وآثاری که منتشرخواهدشد بدیدهٔ‌دقت و موشکافی نظربیندازند. امیدکه ازاین‌صرف وقت‌کاملا راضی‌وخشنودباشند.

نظراتی از همگامان وحدت نوین جهانی

آقای مرتضی نبیان دبیرمحترم دبیرستانهای تهران ـ درزیر نظریه وحدت چنین نوشته‌اند:
اینجانب با مطلب بالا موافقت کامل دارم وخوشبختی بشررا دراین میدانم که همه نسبت بهم مهربان و برادرباشند ودست ازکینه توزی وآتش افروزی بکشند . انسان روزی روی سعادت را خواهد دید که با اشتراك مساعی وحس همکاری کارهای دشوار را ازپیش‌پا بردارد و درراه علم ودانش متحداً پیشروی نموده صلح ودوستی‌را دنبال کند .

ایشان قطعه شعری نیز سروده‌اندکه بسیار شیوا ومتین‌است:

از نفس وحدت نوین جهانی
یافته‌ام باز روزگار جوانی

آری‌ازاین وحدت مقدس روشن
فاش توان ساختن رموز نهانی

جان بگرفته‌است پیکرهمه گیتی
همچوالف راست گشته قدکمانی

همچوالف راست‌باش‌درهمه‌حالت
نیست‌کجی رانتیجه جزنگرانی

راست بود راه کردگار توانا
جانب‌این‌ره گرای فوری وآنی

گر بشکافی قلوب عالم و آدم
جزخط‌وحدت‌زهرچه‌هست‌ندانی

ره نبری سوی سر نقطهٔ وحدت
تا الف و باء ولام ومیم‌نخوانی

نیست الفبا بغیر نقطهٔ وحدت
راه اعالی سپر نه راه ادانی

هستی هرچیز شدپدید ز وحدت
نیك بسنج‌این‌کلام وکن‌طیرانی

قوس صعودی نما و سیر تکامل
جانب مقصود روچو آب روانی

چون هدف مشترك بودهمگان‌را
جهد بباید کنیم ما همگانی

خلقت ماگشته است بهر تعاون
نی زبرای نفاق وحقد و تبانی

جنك ونزاع وستیزکار ددان‌است
کینه نورزد مگر ستمگر دانی

کرد مسخر بفکر خویش قمررا
این بشرودست زدبه کارگرانی

تو پی کشتار خلق جهد نمایی
قتل بودبس، به‌خویش‌آی‌زمانی

خرمن‌صلح‌وصفااست گلشن‌وحدت
نیست‌دراین گلستان‌سموم‌خزانی

دین‌خداجو نه‌کین‌وخشم‌وعداوت
راه هدی پونه مسلك شهوانی

هرکه برای خدا ببست‌کمررا
یا بره خیر شد مؤسس و بانی

بار خدایا بجاه راهنمایان
دار موفق ورا به خیر جهانی

ایکه ترا نام مرتضی بنهادند
شعر توپرباشد از بدیع ومعانی

هست‌مثل‌این ،تووبیان توتبیان
بوالفرج اصفهانی است و اغانی

آقای جرمان کارمونا German Carmona سی‌ساله عیسوی کاتولیك ازشهر مدلین در کشور کلمبیا امریکای جنوبی مینویسند، دوستان عزیز ـ ازاینکه نام مرا درسازمان وحدت نوین جهانی مرقوم داشته‌اید بسی‌سپاسگزارم ومن باافکار شما بطور کامل موافقت دارم . لطفا تعدادی مطبوعات برای دوستان من بفرستید ومیدانم‌که آنها هم بانظرات وحدت نوین جهانی‌موافقند.

آقای هیسایوشی‌ساهکی Hisayoshi Saheki بیست و پنج ساله دین بودائی مقیم‌شهر سائوپولو دربرزیل امریکای جنوبی مینویسند : درسراسرجهان بسیاری ادیان وجود دارد وهر کشوری دین خود یادینی ازکشوردیگر را داراست . هر یك از ادیان میکوشند راهی بسوی خوشبختی روحی و سعادت زندگی‌بازکنند وروابط حسنهٔ مارا بابنی‌نوع بشر محفوظدارند. راه وروش امروز اینست‌که مادر صدد برآئیم طریقی‌درراه زندگی بهترازآنچه اکنون داریم جستجو کنیم.

آقای خسروسلیمانیان ـ ۵۱ساله مسلمان مقیم‌آبادان مینویسند : افراد بشروابسته بهردین وآئینی‌که باشند برای سعادت وخوشبختی‌خود باید زیرعلم «وحدت نوین‌جهانی» گردآیند ودرآنصورت بابرتری دین مبین اسلام وتعلیمات عالیه قرآن‌کریم ومجاهدات دانشمندان پیروان سایر ادیان ومذاهب را بطرف خود جذب وجلب وبا تحقق این هدف مدینه فاضله و اجتماعی متدین ومترقی‌ازهمهٔ افرادبشر تشکیل خواهد شدکه متضمن سعادت دنیا وآخرت بوده ودرآنروز سررشته ادارهٔ امور جوامع بشری در دست مصلحین وخیرخواهان ودانشمندان خواهد بود. بامید آنروز.

آقای احمد ساری اصلانی-بیست ساله مقیم‌کنگاور مینویسند: هرانسانی‌که صاحب اندیشه‌ای پاك وفکری صحیح باشد اغلب اوقات در برابر این سؤالات قرار گرفته است‌که آیا عاملی که توانسته است این طبیعت بزرك وبی‌انتهارا بتحرك پی‌درپی‌وسیرمتناوب وا دارد چیست وبیگمان دریافته است که این عامل چیزی است که همهٔ موجودات دربرابرآن تسلیم وخواهانش میباشند. بله این نیروی مخلوق پسندکه درهرعنصر نهفته است شعله عشق وجرقه محبت است. بقول ویکتورهوگونویسنده معروف: «اگر درجهان محبت وجود نمیداشت خورشید خاموش‌میشد وترتیب بهم میخورد .»آری تنها محبت است‌که در دریای پرتلاطم زندگی چون قطب نمائی دقیق انسانها وموجودات را بساحل رستگاری رهنمون‌میکند و این عامل‌است‌که گرمی‌والتهاب را نسبت بمقدرات درنهاد هرموجودی فروزان‌کرده وآنان را نسبت بهم متصل‌کرده‌است. تنها عاملی‌که قادر است روح وحدت ویگانگی را درمیان مخلوقات الهی برقرارسازد عشق بهمدیگر وعلاقه بجهان است. برهرانسانی‌که صاحب عقلی روشن است فرض‌است‌که‌اندیشه نماید و بانیروی محبت وعشق جهان وجهانیان را دوست بدارد وفواصل خود ساختهٔ بشر و جدائیهای دروغین را از میان بردارد وخود وجهانیان را عضوی ازپیکرعظیم جهان خلقت دانسته وبهمگی‌عشق بورزد ودر سایه حکمت وحدت ویگانگی از معرفتها وحقایق جهان بهره بردارد .

پرنس‌ماینوه.Prince Mainoh M.O ۱۸ ساله عیسوی (کلیسای پانتکوست) -دانشجوی دانشسرایعالی مقیم شهرکیبی‌کشورغنا ـ افریقای غربی‌مینویسد: «اینجانب بعنوان یکنفردانشجوی‌عیسوی بینهایت خوشحالم‌که چنین خبرشگفت انگیزی را از ناحیهٔ شما دریافت داشتم. هرچندکه هرروزفرقه ها وادیان جدیدی دردنیای ما بوجودمیآید میبینیم‌که صلح وتفاهم دربین ادیان نیست وحتی‌دربین فرقه‌های



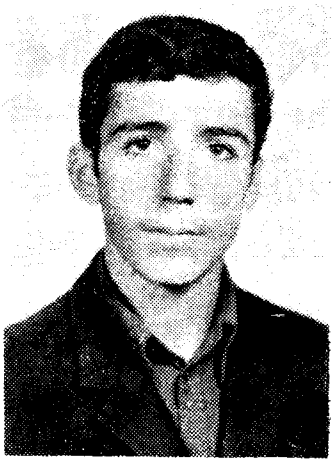
آقای ماینوه

مختلف مسیحی واسلامی چنین وحدتی وجود ندارد.

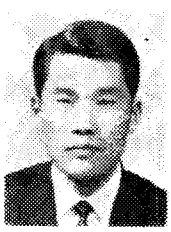
بنابراین کوشش وحدت نوین جهانی درراه متحدکردن ادیان بمنظور ایجاد صلح و هم‌آهنگی بسیار عالی و جالب است. این امرسبب خواهد شد که دوستی وهمکاری را دراین زمان جدید ما بوجودآورد. درخاتمه ازبزدان مقتدر خواهانم که شما را دراین باری که بعهده گرفته‌اید یار ویاور باشد و اینکاری راکه شروع کرده‌اید توأم باموفقیت سازد.

خانم فلورانس دوگرت Florence de Groat ۶۳ساله عیسوی مقیم شهرهمت **Hemet** ایالت کالیفرنیای آمریکا که ازنویسندگان بنام وبشردوستان مشهوراست وسالیان متمادی است درراه بشردوستی وخدمت بنوع بتشکیل مجامع وصدورکتاب ومجله و مطبوعات و ایجاد دوستی بین ملل و سایر خدمات خیریه و بشردوستانه میپردازد چنین مینویسد: «بعقیده من کاری راکه شما مشغول انجام آن هستید امری است که‌ازالهام الهی سرچشمه گرفته ودرست همان عمل وخدمتی‌است که برای‌پیشرفت وتعالی وسعادت‌نوع بشردرآینده خیلی نزدیک‌لازم وواجب است. بضمیمه این نامه نسخه‌هائی ازدعوت‌بدعای چاپی خود راکه سابقاً برای مردمانی مانند شما ارسال‌داشته‌ام میفرستم. همچنین نسخه‌هائی ازدعوت به‌دعاکه ازطرف‌آقای سویفت مقیم انگلستان برای من ارسال شده تقدیم میدارم.»

آقای نصرت‌الله مشعشعی ۱۶ساله مقیم شهرستان کرمانشاه مینویسد : اینجانب وحدت نوین جهانی را با آغوش باز پذیرفته وبنظر من راهی جز وحدت نباید پیمود وهدف که شماپیش گرفته‌اید راه‌حق، راه وحدت و یگانگی میباشد و از درگاه خداوند عزوجل خواهانم که زنك رسای این وحدت‌الهی بگوش عالمیان رسد وباگرویدن بهدف شما ازخواب غفلت بیدار شوند. ضمنا ازآستان مبارکتان تقاضا میکنم که لطف‌آن دانشمند ارجمند شامل حال اینجانب گشته و این افتخار رابنده بدهند و مرا بعضویت وحدت نوین جهانی بپذیرند که انشاءالله در آینده بتوانم خدمت به جامعه بشریت کنم. درخاتمه پیروزی وموفقیت روز افزون شما را از درگاه مافوق‌ترین قدرت‌ها خواستارم .



آقای نصرت‌الله مشعشعی



آقای کین هوان کیم

آقای جین هوان کیم Jin hwan kim ۲۶ ساله مقیم کشور کره می‌نویسد: «من باهدف‌وعقاید شما موافقم.»

آقای هیناکو یوشیکاوا Hinako Yoshikawa بیست‌ساله عیسوی‌مقیم شهر کیوتو در ژاپن مینویسد: «ازدریافت‌نامه‌محبت‌آمیزشما بسیارخوشحال شدم. خواهرم ومن علاقه‌زیادی بدین داریم. خواهرم اکنون درهندوستان مشغول تحصیل رشته فلسفه دردانشگاه است. من علاقمند بعیسویت هستم ولی هنوز دین رسمی‌ندارم. بنظرمن فکرشما بسیارجالب است. وحدتی که‌شما مارا بدان دعوت‌میکنید برای‌همه ماسودبخش‌است. ازروی قلب امیدوارم‌که وحدت بطورواقعی قرین باتوفیق شود. خوشحالم‌هرگاه درباره وحدت نوین جهانی بمن تعلیمات دهید. (ضمنا نشانی عده‌ای از دوستان خود را در ژاپن و فیلیپین فرستاده است.)

آقای پوروس رو Purves .Roux سی وهشت‌ساله عیسوی پرتستان‌مقیم شهر کیپ‌تاون‌از کشورافریقای‌جنوبی‌یعنی‌همان‌کشوری‌که اختلافات‌نژادی وانسانی‌بحداکثردرآنجاحکمفرماست‌مینویسد: « من باتعمق وبررسی ژرف بسیاری ازادیان رامورد مطالعه قرارداده‌ام ودرهمه‌آنها جنبه‌هائی ازخوبی دیده‌ام. بااینحال وقت‌کافی برای تماس بانمایندگان دین وکشیشها وروحانیون مذاهب ندارم وشایدهم آنها را جیره‌خوارتزاق‌کننده ازدین میدانم. من خیلی مایلم‌که روشنیهای بیشتری درعالم خداشناسی دریافت دارم. من هیچ علاقمند به‌آموزشهای سیاسی‌نیستم.»

آقای زین‌العابدین زنوزی سی وهشت ساله مقیم شهرستان مراغه مینویسد : «مطالب فوق کاملا انسانی است ومشابه این مطالب بصورت مختلف باجملات زیبا و رسا و امیدوارکننده بکرات بگوش بشررسیده است. البته‌لازم بوده و هست ولی نتوانسته‌کافی باشد. زیرا بقول نویسندهٔ عالیقدرفرانسوی: «تازمانیکه سه مسأله بزرك عصرما- انحطاط مرد در اثرفقر - سقوط زن بمناسبت گرسنگی و نابسامانی کودکان بعلت بی‌پناهی‌لاینحل بماند تکلیف روشن است.» ولی من امیدوارم دراثرفعالیت‌های همه جانبهٔ افراد مخصوصا روشنفکران این سازمان روزی بتوانند بیاری خداوند وسایل‌لازم وکافی جهت بثمررساندن دراختیارداشته باشند و برادری ویگانگی را درعالم بشریت برقرارنمایند.»

آقای علی اکبر رمضانی ۱۸ساله مقیم شهرستان یزد مینویسد: « من‌کاملا با نظرفوق موافقت دارم. حقیرمطالب فوق را با مسرت خواندم وافتخاردارم‌که همفکری خود رابه‌پیشگاه عالی ابرازدارم وامید موفقیت شما راازحجت برحق ولی عصر خواهانم. بنده حقیر حاضرم درراه دین مبین اسلام جان فشانی کنم‌ولی قابلیت‌آنرا ندارم.»

آقای هانری آرنولد مارتین Henry Arnold Martin ۶۹ ساله که مقیم کشورامریکا شهرستان پریس ایالت‌کالیفرنیا است ودین خود را محبت و وحدت و حقیقت مینویسد چنین نوشته‌است: «شما درکوشش خود بمنظور ایجاد تفاهم و بالنتیجه صلح و خوشبختی در جهان بین همه افراد بشر و همچنین محبت نسبت بتمام صورزندگی دردنیاکاری بسیارارزنده انجام میدهید . همه ملتهای جهان از لحاظ خداوند وخلقت یکی هستند. خداوند در هرفرد بشر بنزدیکی وجود دارد تا آنجاکه فرد رفتار شایسته ونیکوومحبت داشته باشد. جسم بشردرحکم معبد الهی است ودرآن هنگام‌که فردی دست خویش میگسترد تادیگری را درامورنیکو یاری بخشد درواقع این دست خداست‌که چنین‌کرده است. ما در آنزمان‌که ازعمل نیکوئی تشکرکنیم نسبت بخدای خود قدرشناسی نموده‌ایم. مظهر خداوند را درزندگی بادانش ودرك وحدت حقیقت درشخص خود وخدمت بدیگران میتوان دید. پس این خدمات پراکنده و این نیروها ودانشهاکه ابراز میشود پرتوی ازخداوند است.

هر کسی برای بدست‌آوردن چیزی‌بایستی چیزی بدهد . ایـن عـالم وقدرتهـای بالقوهٔ آن چیزی است‌که اعطاگردیده است. نیروی خدائی بالقوهٔ مخلوقات در مورد وجود غم ورنج طبیعی در جهان‌که تحت قوانین مادی‌است‌تنها باقوانین‌معنوی والهی قابل‌حل است. هرچندکه‌زندگی‌بدون وجودبشرراه‌خود را درعالم طی‌میکند امابشر بدون‌وجود زندگی‌پایدارنخواهدبود. ماالحتیاج داریم‌که قوانین عالم وامکانات زندگی را بیاموزیم. اگرچنین نکنیم همچنان رنج و پریشانی دردنیا باقی خواهد ماند در حالیکه پس ازکسب دانش صحیح وبکاربردن‌آن بطورصحیح این رنجهالازم نخواهد بـود. بطور مثال ما میتوانیم سد بسازیم وجلوطغیان‌آب وسیل را بگیریم وآنرادرفصول خشك برای زراعت خود وایجاد نیروی‌برق‌برای مصارف نیکو بکار اندازیم .



آقای هانری آرنولدمارتین

فعلامن خود را هنوز دانشجو میدانم و با همسرخود در یك پانسیون زندگی میکنیم و قدرت آنرا نداریم‌که از لحاظ مادی کمك بفکر شماکنیم. من بـرای‌کسانی‌که مناسب‌باشندیادداشتی درباره‌کارشما بوسیله پست‌می‌فرستم. متأسفم‌که فعلا دراین مکان کسی را نمی‌شناسم که درکار شما همگام سازم زیـرا زیاد بیرون نمی‌روم و بسیاری مردم با اشتغال فکری بدین خاص خود زندگی می‌کنندوهرکسی فکرمی‌کندکه آنچه اودارد درست‌است وبس. معذلك میتوانید باین نشانی نامه بنویسید (نشانی یکی ازدوستان خودراداده است). بعلت اشکالات مالی بولتن دوستی و محبت راکه چاپ میکردم و مدتها منتشر میگردید اکنون نمیتوانم ادامه‌دهم. همیشه‌آرزومند موفقیت‌شمادرهرکارهستم.

آقای احمد شریعتی‌بیدار لیسانسیه دانشکدهٔ الهیات ودبیرمحترم دبیرستانهای تهران قطعه شعری دربارهٔ وحدت سروده‌اندکه باطلاع خوانندگان میرسد:

تا با شدت بخلق گرانـی — تا خسته‌ای ز رنج نهانی
تا داری از دوبینی وخامی — بانوع و جنس خود نگرانی
تا جمله صورتی بهوس چون — نقش نگـار خـانهٔ مانـی
تا دوری از حقیقت و واقع — تا بی خبر ز درك معانی
تا بی ثبات و هرزه بهر در — آسیمه سر بچشم چـرانی
تا در طریق و راه فضیلت — بیگـانه از اصول و مبانی
خشم‌است‌وکین‌وکشتن وبستن — جنك است وغدرومکروتبانی
سوزد لهیب فتنه زهر سـو — خلق جهان ز عالی و دانی
ریزد بخـاك آدمیان را — باد هوس چو برك خزانی

* * *

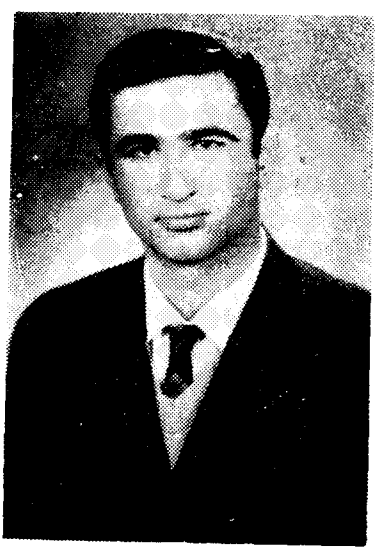
حالی که جان دهد بشریت — زین درد و عقدهٔ سرطانی
در تنگنای این همه ظلمت — درگیر ودار این همه جانی
طالع شد از عنـایت یزدان — با (وحدت نوین جهانی)
شمس هدایتی که جهان را — باشد بکار نور فشـانی
کان را پی نجات خلایق — برنامه ای بود همگانـی
کز صفحهٔ جهـان بزداید — زنگـار اختلاف چنـانی
(بیدار)مردمی‌که‌به‌**وحدت** — رو کرده با انوشه روانی

تهران دیماه ۱۳۴۸- احمد شریعتی(بیدار)

آقای دکتر بودروگلیگتی آندراس Dr. Bodrogligeti Andras ۴۳ ساله عیسوی استاد دانشگاه بوداپست درمجارستان چنین مینویسد: « دوستان عزیز. من کاملا بانیات صادقانه و بشر دوستانه وحدت نوین جهانی موافقت دارم و کوششهای آنرا درراه صلح وتفاهم مشترك میستایم. درعین حال این عقیده رانیزدارم که این نوع وحدت بین پیروان ادیان مانند هرنوع وحدت دیگری ازاین نوع موجب ایجاد قطبی برعلیه کسانیکه بدینی معتقد نیستند خواهدبود وجبهه‌ای درمقابل آنها ایجاد میکند. اگراین وحدت شما جنبهٔ تبلیغی دینی داشته باشد باینصورت که گفتم نمیتواند ازسیاست دوربماند وچون اصل وهدف اساسی شما دراینست که بکلی ازسیاست دوربمانید این امرباین اصل لطمه میزند . یك مسأله دیگری هم هست که ممکنست دربارهٔ آن فکر کنیم. آیا این وحدت یك وحدت فوق ادیان برفوق ردیف ادیان اولیه وابتدائی نخواهدبود؟ فکر نمیکنم ادیان بدوی اولیه بااین اصل موافقت کنند .

(توضیح- خوانندگان محترم باید درنظر گیرند که عقایدی که دراینجا چاپ میشود مربوط بخود نویسندگان محترم است وما برای رعایت آزادی افکار بدون تصرف آنها را چاپ میکنیم ودرج این عقاید درکتب ما دلیل موافقت تام وکامل ما باکلیه عقاید ابراز شده نخواهد بود ولی مسلما قرائت این عقاید که ازطرف بزرگان ونویسندگان عالیقدر شرق وغرب نسبت بوحدت نوین ابرازشده انعکاسی است ازافکار جهانیان نسبت بوحدت نوین جهانی)

آقای حمید ملختاوی‌زاده مقیم کرمانشاه- مینویسد: «هرکس ناچاراست که بخود بقبولاند که بهترین راه وروشی که برای خیروصلاح افرادمناسبتراست دروحدت است، درخداشناسی است، درکنارگذاشتن تعصبات بیجا وجاهلانه است. این عقیده را هرکس میبایدقبول کند. پس آیامن میتوانم آنچه را خوانده‌ام- نظریه‌ای راکه خوانده‌ام ودرباره‌اش فکرنمودم ردکنم؟ بهیچ وجه. ازخداوندمهربان خواستارم که همه مانند من وحدت را بادلی پاك ولبریز ازیکتا شناسی قبول کنند.



آقای علی تدین

آقای **علی تدین** - ۲۵ ساله دانشجوی مدرسه عالی سینما و تلویزیون مینویسند : « من با نظرات فوق موافق هستم و بعقیده من خوبست با چاپ و مقایسه مطالب کلی و مهم ادیان اختلافات بین ادیان از نظرمردم برطرف شده وضمناً وجه تمیز هردینی مشخص میشود . همچنین بد نیست با دعوت وحدت نوین جهانی از اعضاء خود از ملیت های مختلف کنفرانسهائی بدین منظور تشکیل و همکاری بیشتری با وسایل ارتباطات جمعی ازقبیل مجلات ورادیو وتلویزیون ایجاد شود تا دیگرهم مسلکانی که خواهان برادری و برابری میباشد در این وحدت مقدس همگام شوند. توفیق این آرزوی بزرك را از خداوند آرزومندم .

دوشیزه **عشرت اربابی** دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران مینویسد: «جای بسی خوشوقتی است درزمانیکه بی‌قیدی و بی‌هدفی وافر دامنگیر افراد جامعه میباشد وازبسیاری جهات اجتماع ما را تهدید

مینماید افرادی شریف وعفیف قیام کرده وبایجاد چنین مجالسی که بنا بآنچه مرقوم شده است بهیچ حزب و دسته‌ای وابسته نیست اقدام میفرمایند. بنده اتخاذ چنین تصمیمی را به بانیان محترم آن صمیمانه گفته پیشرفت وپیروزی روزافزون تمام افراد خیرخواه را ازخدای بزرگ خواهانم.»

آقای **گابریل جارامیلو** Gabriel Jaramillo کاتولیك مقیم شهر مدلین درکشور کلمبیا امریکای جنوبی مینویسد: «محبت وصلح همواره ازآرمان‌های بزرگ بشریت درتمام ادوار تاریخ بوده است واین آرمان عملی نخواهدشد مگر آنکه توأم با تعلیمات اخلاقی وکوشش فداکارانه درراه اجرای اوامر الهی باشد. من فکرمیکنم بررسی ومطالعهٔ ادیان مختلفه وتعلیمات آنها میتواند حقایقی بدست دهد که همه جهان را سودمند باشد.»

آقای **پروفسور فرانسیزك ماچالسکی** Prof . Franciszek Machalski شصت وچهارساله کاتولیك استاد دانشگاه کراکف لهستان مینویسند: «من ازروی صمیم قلب افکارعالی وباشکوه وحدت نوین جهانی را خوش آمد وسلام میگویم. این امرمظهرجدیدی ازنور همیشگی مشرق زمین است. امیدوارم سال جدید پررونقی داشته باشید. درصورت امکان مطبوعات خودرا بزبان فارسی برای من بفرستید.



بانو دوریس لویهل

بانو **دوریس لویهل**
Miss Doris Loihle
۴۷ساله طی نامه‌ای وابستگی عمیق خود را باین سازمان بشردوست و خدمات ممتد خود را در این راه بیان داشته ضمناً سه قطعه عکس بزرك ازخود ارسال داشته که یکی ازآنها چاپ میشود. این خانم امریکائی و مقیم شهر یونیون نیوجرزی امریکا است و اعقابش آلمانی ـ انگلیسی ـ سویسی وفرانسوی بوده‌اند.

آقای **ك . لال کیشوریلال** Mr . k . Lal Kishorilal ۵۰ساله هندومقیم شهر هاردا هندوستان مینویسد: «لطفا اجازه بدهید که این حقیقت را بیان دارم که وحدت نوین جهانی» یگانه راهیست برای صلح ونجات بشریت وبدانید که بزرك خدای توانای دانا مارا برای برقراری شکوه و عظمتش درروی زمین یاری خواهدفرمود.

من بلطف الهی کتابهای مهم شمارا دریافت کردم وبرحسب دستورات شما برگه همگامی راپرنمودم. لطفا مقداری اوراق ومطبوعات برای پخش بفرستید. ما منتظریم کتب شما را بانگلیسی ـ اردو ـ هندی برای گذاردن درکتابخانه واستفاده دوستان دریافت داریم.

بانو **قمرالزمان خواجه‌نوری** ـ ۴۳ساله ـ مقیم‌تهران مینویسند:«با یکدنیاخوشحالی اخذ تصمیم وپیشنهادیکه باعث سلامتی روان‌وجسم ونجات جامعه ازورطهٔ نابودی وسرگردانی وبی‌هدفی است به بنیان گزاران‌تبریك گفته وهمانطورکه فرموده بودید این‌مجلسها بهیچ حزب‌ودسته وجمعیتی‌وابستگی ندارد وهدف راه‌خوب زندگی کردن وخداشناسی است‌وبدانیم این دوروزهٔ عمررا چگونه بایدزندگی کنیم که هم‌خداوند وهم جامعه ازما راضی‌باشند. باکمال میل‌عضویت این گروه را قبول نموده‌آرزوی موفقیت روز افزون‌شمارا دارم.»

دوشیزه **پوراندخت رستمیان**ـ۲۰ساله ـ زرتشتی ـ دانشجوی دانشکده‌پزشکی دانشگاه تهران مینویسند : « ازتشکیل این سازمان وجمع‌آوری خدا پرستان بسیارخوشحالم وتقاضا دارم این کانون با پرورش‌روح ایزد پرستی‌همراه باشد چون هرچه باشد ماایرانی هستیم ودراین سرزمین زندگی میکنیم.»

آقای **دکتر سیدحسن دادور**ـ۴۶ ساله ازصاحب منصبان‌آموزش وپرورش ودکتردرباستان‌شناسی ازایتالیا مینویسند: «من‌باایدهٔ‌فوق‌کاملا موافقم ولی معتقدم‌که باید درقدم اول‌کلیهٔ فرق‌اسلامی باهم‌متحد شوند واختلافات راکنارگذارند ودرقدم دوم باکلیه خداپرستان سایر ادیان‌آسمانی‌دست اتحادبدهیم وبا کفر مبارزه‌کنیم. »

آقای **فیلیپ‌ژرزف** ـ Filip Josef ۲۲ساله‌کاتولیك‌رمان ـ مقیم‌شهر کوپریونیچ‌چکسلواکی مینویسند :



آقای فیلیپ‌ژوزف

« فکروحدت‌نوین جهانی‌فکری خوب است‌ومن‌امیدوارم این فکرسبب خواهدگردیدکه مردمان جهان در عالم محبت و دوستی ودرصلح‌زندگی‌کنند بدون اینکه دستخوش‌ترس ازآیندهٔ نامناسبی باشند. مابایدبگذاریم مردمان بهرترتیب‌که‌میخواهند زندگی و کارکنند و همدیگر رادوست بدارند . ما آرزوداریم همهٔ مردمان جهان‌با دوستی‌صادقانه زندگی‌نمایند . خداوند ما را دراین‌هدف یاری خواهد فرمود.»



آقای **جان‌کافی بوآتنك** John Kofi Boateng

۳۰ ساله مقیم شهرآشانتی‌کشورغنا درافریقای غربی مینویسد:

«برای اطلاع شما میگویم‌که دراینجا بیشتر از یکصد نفر را میشناسم که همگی مایلند بوحدت بپیوندند وازآن اطلاع حاصل کنند . لطفا اوراق و اطلاعات لازم را برای من بفرستید .»

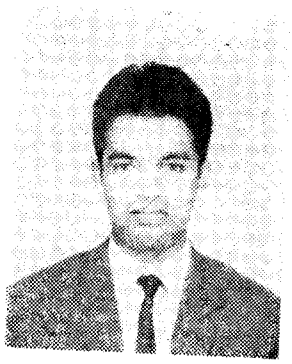
← آقای جان‌کافی بوآتنك

آقای **ساردونك شارل Sardong Charles** بیست ساله کاتولیك رمان مقیم کوفوریدوادر غنا (افریقای غربی) طی نامه‌مفصلی مینویسد: «بوسیله این پیام کوتاه برای شما خیر وسعادت خواهانم. ما اخیراً این خوشبختی واقبال بزرك راداشتیم که اسم سازمان وحدت نوین جهانی را شنیدیم وخوشحال خواهیم بود که مارا جزء آن سازمان قبول کنید. بوسیله این نامه و برگه همگامی خوشوقتم که با شما تماس گرفتم و از اینکه ندای مارا میشنوید خوشحالیم. این امر باعث کمال شادمانی ما خواهد بود. برای من کتابهای مذهبی ارسال فرمائید.

من همیشه سعی دارم معلومات خودرا درامور دینی زیادکنم. میدانم که بوسیله محبت است که میتوانیم بخوبی وسعادت برسیم.»

آقای **میشائل بنتلی Michael Bantley** ۲۷ ساله کاتولیك مقیم لوس آنجلس کالیفرنیا مینویسد: «اصول شما بقدری عالی و کامل است که همهٔ دنیا باید از آن پیروی نماید.»

آقای **احمداولیبوکس Ahmad Aullibux** ۲۱ ساله مسلمان مقیم شهرواکوآس درجزیرهٔ موریس مینویسد:



آقای احمد اولیبوکس

بعقیده‌من وحدت نوین‌جهانی که هدفش تبلیغ وحدت و برادری بین‌تمام ادیان است کاری بسیارشایان تقدیر انجام میدهد. یك چنین گامی سابقا برداشته نشده بود وتاکنون هیچکس فکر این کاررا نکرده است. بدون هیچ فکرقبلی میتوانم بگویم که این نهضت براستی عملی عالی وبا شکوه است ومن یقین دارم که با موفقیت بزرك روبرو خواهد شد. (درخاتمه نام ونشان عده‌ای از دوستان خود را فرستاده‌اند که آنها را با وحدت آشناسازیم.)

آقای **دونالد نایت Donald J . Knight** ۴۱ ساله امریکائی مقیم شهر دیترویت ایالت میشیگان امریکامینویسد: «رحمت بادبرشما ازجانب حقیقت یگانه عالم . پیام شما توسط آقای تئوزون وینستون برای من ارسال گردید. من باآن موافقت دارم. رونوشتی از بیان وحدت معنوی کنفرانس ملل که تهیه کرده‌ام بضمیمه است.»

آقای **فیلیپ ریوز Philip Reeves** ۲۲ ساله کاتولیك مقیم شهر دالاس ایالت تکزاس امریکا می‌نویسد: «من بااین نظرشما موافقم که یکی ازراهها برای جلوگیری ازجنك واختلاف اینست که ملت‌ها را یاری کنیم که بعقاید سایرملل آشناشوند. من مدت یکسال عضوجمعیتی بنام خانه کاروان بودم که بوسیلهٔ مکاتبه اشخاص را آشنا بیکدیگرمیکرد. شناختن سایر ملل واطلاع یافتن از زندگی آنها راه بزرگی بشمار میرود . این امر مرا در آموزش زبان نیز یاری می‌نماید . علاوه بر زبان انگلیسی من زبانهای فرانسه و اسپانیولی و کمی هم آلمانی میدانم . در ماه مه ۱۹۶۹ در زبان فرانسه لیسانس شدم .»

آقای **راجش.ر.دانی** Rajesh R. Dani بیست ساله هندو مقیم احمدآباد هندوستان می‌نویسد: «راستی‌این‌عملی که‌شما‌می‌خواهید انجام‌دهید بسیارعمل نیکوئی‌است .ما باید بکلیهٔ ادیان در سراسر جهان احترام‌بگذاریم. پیروان این‌ادیان برادران وخواهران‌ماهستند .ما خوشحال خواهیم بودهر گاه‌ازآخرین اکتشافات جهان علم‌آگاه‌شده وخداپرستی‌را باکمك کتب‌علمی ومباحثات در جهان تعمیم بخشیم . »

آقای **حسین‌رزازی** ـ۳۳ ساله‌رئیس آموزش‌وپرورش شهرستان لنگرود می‌نویسند: «این اقدام مشعشعانه وخداپسندانه را در دنیای آشفتهٔامروزی‌که انسانها احتیاج براهنمائی وارشاد فراوان دارند بنوبه خود تقدیس‌میکنم و ازخداوند بزرك مسألت می‌کنم که‌همهٔرهبران راه‌حقیقت و انسانیت‌را موفق و مؤید ومنصور بدارد .»

سرکار**دوشیزه پروین صفوی** ـدانشجوی دانشکده‌پزشکی دانشگاه تهران می‌نویسد:«اتحاد بین اهل کتب‌کار بسیار پسندیده و نیز منظور اساسی اسلام است منتهی باید توجه داشت در طی‌جلسات مکرر کوشش شود اسلام‌را بصورت پاك وروشن وخالی ازهر گونه تعصب‌و جهالت‌به‌پیروان ادیان‌مختلف مستقیم یا غیرمستقیم نشان‌داد و افراد ازملل وادیان‌گوناگون بسوی یك‌کلمهٔ واحدکه همانا خداپرستی باروش صحیح وهمان منظور اسلام است راهبری‌شوند. امیدفراوان‌دارم که در این منظور معنوی توفیق زیاد حاصل‌شود.»

آقای **دکتر سیدحسن‌صفوی** ـ۵۵ ساله دکتر در ادبیات ومؤلف‌چند کتب اجتماعی‌وتاریخی ودینی ضمن موافقت‌کامل خودباهدفهای وحدت‌نوین جهانی‌می‌نویسد:«من‌ازجمله‌علل‌عقب‌افتادگی مسلمین را عدم اتحاد آنان میدانم . همین پراکندگی و نفاق است که امروز موجب مذلت و پریشانی آنان شده . امیدوارم این وسیله که مسلمین را تحت یك لوای صحیح جمع میکند با یك برنامه منطقی موافق نظر شارع اسلام پیشرفت کند و پیروان این دین مقدس را مانند قرون‌گذشته سر بلند و سر افراز کند . »

آقای **محمدحسین سیاح** ـ۳۷ ساله اهل شهرستان کاشمر مینویسند :« برای‌من بسی افتخار و مباهات است‌که خود را در ردیف وحدت نوین جهانی می‌بینم و در اثر مطالعه کتابهای وحدت نوین روز بروز علاقه خاصی پیدا کردم و امیدوارم که فرد فرد برادران دینی در این راه که جز یکتا پرستی وپرهیز کاری و پاکدامنی و فروتنی‌ومهربانی ونوع‌دوستی هدف‌دیگری‌ندارد‌پیشقدم‌باشند.من‌کاملا بااین‌هدف‌موافقم و ازراهنمائی‌شما بینهایت‌متشکرم.»

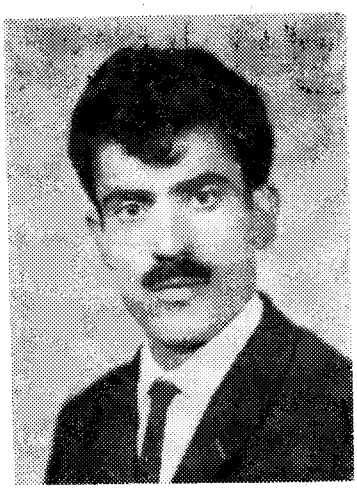
خانم **فائقه بهاری‌و ند** ـ مقیم کرمانشاه مینویسند : « از یزدان مقتدر دانا سپاسگزارم که سرنوشت مرا بوحدت نوین جهانی مقرر فرمودندکه به‌وحدت و محبت وعلم آن‌آشنا گردم‌و هدف‌وحدت نوین جهانی که هر انسانی‌را بیکتاپرستی و دینداری و محبت بهمنوع خود و پاکدامنی سوق میدهد من

با قلب مملو از سپاس بپذیرم . از خواهران و برادران دینی خودمیخواهم که ازخدمت درراه این هدف مضایقه نفرمایند .»

آقای **سیدمهدی امامی**ـ۱۸ ساله‌مقیم تهران‌می نویسند: «اینجانب بانظر فوق‌موافقت‌دارم‌و بسیار خوشوقت‌میشوم که تقاضای اینجانب‌را برای‌عضویت بپذیرید .ازاینکه موقعیت‌طوری‌شدوحوادث‌طوری منظم شدندکه بنده بچنین‌هدفی‌پی‌بردم واین‌راه‌را که تنها راه‌علاج و نجات‌بشریت ،ازگردابهای هولناك‌بکمك دین‌ودانش‌است یافتم‌بسیارشادم و ازآفرینندهٔ هستی‌میخواهم انسانهائی‌راکه‌بخود آمده‌اند وراه وحدت و همبستگی‌راپیش گرفته‌اندباعشق،خودرا بخداوند سپردوپرستش اورا بصورت عملی درآورندو گرد هم‌جمع شوندو کاخهای‌حکمت‌بشری‌را بصورتی باعظمت برافرازند.»

آقای **جمال بلیغ** ـ ۳۰ ساله فارغ‌التحصیل الهیات ازدانشگاه تهران مقیم تهران می‌نویسد : « بهترین راه برای رسیدن‌بسعادت فردی واجتماعی راه‌دین‌و خداپرستی می‌باشدچون این‌راه‌از هرگونه شائبه وریا دوراست .»

آقای**مسلم آیتی** ـ۲۷ ساله‌مقیم آران‌کاشان‌می نویسند: «بطورفشرده‌وادغام واجمال بایدعرضه‌بدارم تنهاراهی‌که سعادت‌و خوشبختی و به‌زیستی‌نوع‌بشررا دربردارد ومیتواند این‌بشر کرهٔ خاکی را از انواع‌و اقسام آوارگیهاو آلودگیها ، پریشانیها و نابسامانیها ،سیه‌روزیها و کشمکشها، نفاقها وفراقهای عصراتم رهانیده وبشاهراه ترقی و تعالی‌مادی ومعنوی‌رهنمونش گرداند، و دستش را گرفته از پله‌های سیر استکمالی ارتقائش دهد این«وحدت» میباشد و بس. راستی اگر نیك اندیشیده تعمقاً فکرکنیم‌و این‌کلمه‌را بمعنای‌اتم واکمل درنظر بگیریم درعالم ومافیهای‌آن ازاتم تاکهکشانها‌وسحابیها چیزی‌جز ندای‌وحدت‌وکوس‌یگانگی‌اصغاءننموده‌ونخواهم‌یافت.



آقای‌مسلم‌آیتی

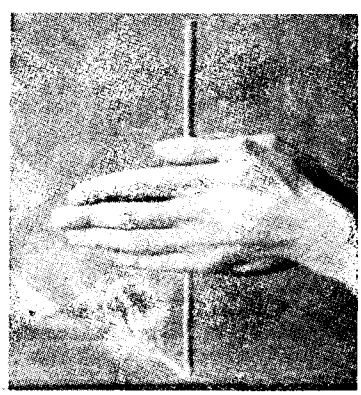
یگانه آرمان و ایده وروح تعالیم سفیران الهی‌ومنجیان عالم بشریت بویژه حضرت ختمی مرتبت محمدبن‌عبداله (ص) بوجه صفیرونفیر « واعتصموا بحبل‌الله‌جمیعاً» را برلب دارد . جداً بسی جای افتخار و مباهات است و نیز خداوند سبحان را همواره باید براین موهبت عظمی شاکر و ذاکر باشیم که اولا ما در مملکتی زیست و زندگی میکنیم که رهبری آنرا شخصی خردمند و مآل اندیش و مبتکر و صلحجو یعنی اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر بعهده داشته با افکـار بسیار بلند خویشتن کـه نمونه‌اش انقلاب سفید و منشور انقلاب و نیز تـأسیس اژیون خدمتگزاران‌بشر میباشدملتی‌کهنسال وشاهدوست ووحدت‌پرست راراهنمائی‌میفرمایدوثانیا در این مرز و بوم‌عزیزما افرادی‌بسی‌والا منزلت‌وبلند فکروخیراندیش وجوددارندکه‌کلیه‌افرادیکه‌دراقصی نقاط

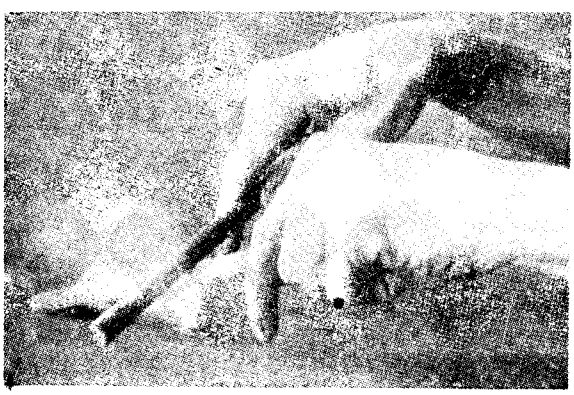
دنیا ندای‌ایشان‌را اصغانموده‌فکربکر ایشان‌را موردتحسین‌و تمجید قرار داده و هماهنگی خود را اعلام نموده‌اند(دراینجانام مؤسسین‌وحدت‌راذکر کرده‌اند)امیدوارم‌تمام‌افرادجهان ازاین‌وحدت پیروی‌نموده و همقدوگانگیهاوآشوبها وجنك‌وستیزها، فراقها، نفاقهابیرکت وجود یگانه پرچمداروحدت جهانی حضرت ولی‌عصرارواحنافداه برچیده‌وطومارش‌درنوردیده شود ونیز ازپیشگاه‌حضرت احدیت آرزودارم برتائیدات وتوفیقات پیشروان‌وپیشکسوتان‌وحدت نوین‌جهانی بیفزاید.»

توضیح ـ مقالات و آرائیکه دراین ۱۶ صفحه بیان‌گردیدتمام از طرف‌کسانیست که برگه‌همگامی وحدت نوین جهانی را امضاءکرده و موافقت خود را با مرام و هدفهای و حدت نوین جهانی اعلام داشته اند .

امروز دوران دانش است

موقع علم وهنر است این زمان — گشته وطن تازه فزون شادمان
دانش وفهم و خرد وحسن خلق — کرده تجلی همه اندر جهان
محفل وحدت همه بگشاده رو — با ادب و نیك سخن در بیان
جمله برادر همه یکتا پرست — عاشق و معشوق در آن آستان
زنده شده دین چو دراین انجمن — پاکی اخلاق و فضیلت زبان
رحمت حق شامل بر مرد و زن — پیروجوان رسته کشان(۱) جاودان
هست در این جبهه نشان خدا — نیست جدائی و عداوت در آن
درگذر از ظلمت وجهل و نفاق — صلح و صفا پیشه کن و در امان
غصه مخور علم وهنر پیش تست — وحدت دانش بکف عاشقان
گرتو کنی طاعت امر رزین(۲) — نیك شود حالت و لطفش بدان
در صف مردان خدا دان شوی — معنی واحد تو بدان بی گمان
طاعت وحدت تو کنی آشکار — روشن و فرزانه شوی راه دان
رتبهٔ وحدت ابدیت قرین — حشمت ووحدت چوقرین درقران





کشف آتش یکی ازمراحل مهم زندگی بشر بوده است. بوسیلهٔ مالیدن دوچوب برهم یا مالیدن چوب برسنگ آتش تهیه میکرده است .

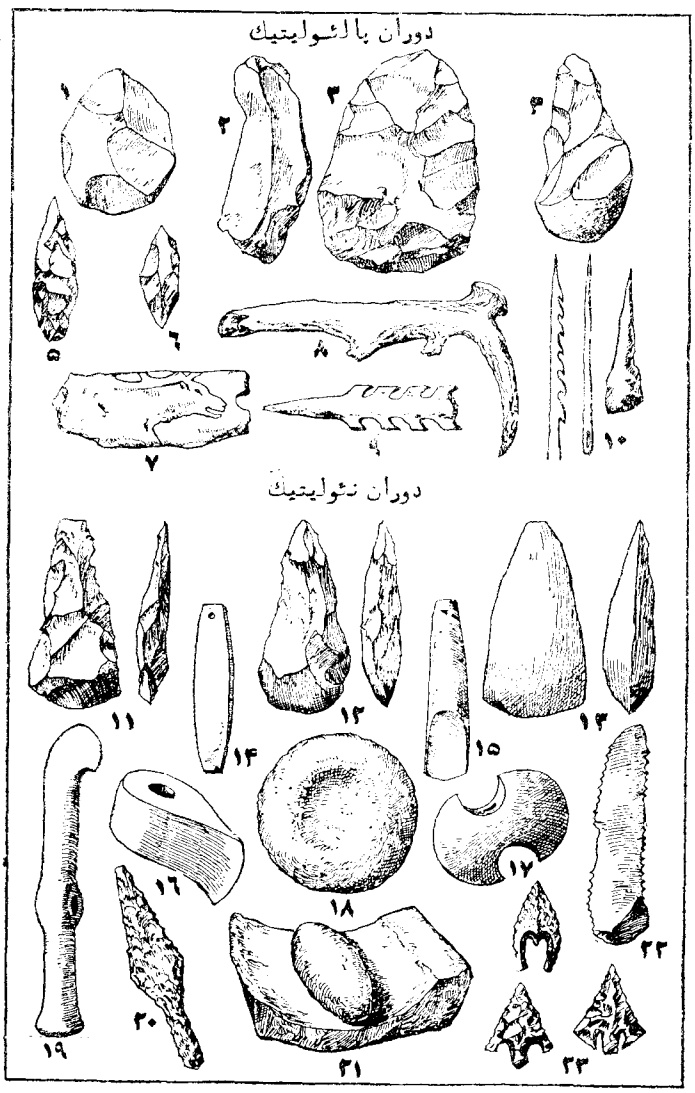
(۱) صف کشید (۲) استوار ومحکم .

پیشرفت علم

سیر تدریجی علم همیشه بوده و هرگز در عالم تعطیل نگردیده و هرگاه بتاریخ بشریت بنگریم همان زمان‌که انسان در غارها میزیسته باسیر علم هم‌آغوش بوده و به‌تناسب وضع خویش ازآن برخوردار بوده است چنانکه کشف آتش وگرم کردن شبهای سرد و استفاده از نباتات و حیوانات و دوخت لباس و پختن غذا و ساختن و تهیه آلات و ابزار زندگی و اسلحه برای دفاع وسایر اموریکه در تمدن دخالت داشته همگی جزء پیشرفت علم بوده و هیچ روزی از تاریخ زندگی بشر نبوده‌است مگر اینکه علم درآن پیش رفته است .

سرعت پیشرفت

اما سرعت و شتاب پیشرفت یکسان نبوده و گاهی با قدمهای سریعتر پیش رفته و گاهی با سرعت کمتری جلو آمده است . بهمین لحاظ نیز دانشمندان عهود مختلف بشریت را به نسبت اهمیتی‌که برخی



یکی‌ازعهود دوران بشریت عهد حجراست‌که ازآثار باقیماندهٔ آن میتوان اطلاعاتی‌از آن‌بدست آورد. ذیلاً اشیائی ازدو دوران مهم عصر حجر معرفی‌میشود :

دوران پالئولیتیك.

۱ــقدیمی‌ترین نوع‌سنگ‌چخماق ۲تا۴نمونه‌های مشخص چخماق عهد پالئولیتیك ــ۵ــچخماق سر نیزه‌ای ۶ــچخماق سرتیری ــ۷ــاستخوانی‌که درآن نقش‌گوزن‌کنده شده ــ۸ــتا۱۰ اشیائی ازاستخوان و شاخ.

دوران نئولیتیك.

ی۱ــشیئی‌که فقط سنگتراشی‌شده ۱۲ــاشیائی‌که سر آنها برای کارتیز شده ــ۱۳ــشیئی‌که صیقلی شده است ۱۴ــسنگ تیغ تیز کنی ــ۱۵ــمغار ۱۶و۱۷ــسر تبرهای صیقلی شده ۱۸ــچکش‌دستی ــ۱۹ــچکش‌و تبر ۲۰ــسر نیزه ــ۲۱ــدستاس‌یا آسیای دستی ــ۲۲ــاره ــ۲۳ــسر نیزه (این عکسهااز روی نمونه‌های اصلی‌که در موزهٔ بریتانیا موجوداست تهیه شده است)

عوامل پیشرفت درآن داشته بنامهای مختلف نامیده‌اند مانند عهد حجر و عهد مفرغ وعهد آهن . بعد از عهد آهن عقیدهٔ دانشمندان اینست که عهد ماشین وپس از آن عهد برق والکتریسیته پیش آمد .

نامگذاری

برخی نامگذاریهای فرعی نیزموجود است چنانکه در تاریخ یونان یکی‌از امپراطوران مقتدر بنام پریکلس که در ۴۹۹ الی ۴۲۹قبل از میلاد میزیست تأثیر فوق‌العادهٔ اصلاح آمیزی درعهد خویش‌بخشید وعلاوه بر ترقی کشور هنرها و ادبیات را تشویق نمود وبدستور او ابنیهٔ بزرگ ساخته شد و دوران اورا درخشانترین دوران یونان دانستند وعهد اورا عهد پریکلس نامیدند .

پس‌از عهد الکتریسیته بعقیدهٔ بعضی عهد اتم پیش آمده‌که اکنون در آن هستیم و چنانکه می‌بینید بیشتر امور علمی بر محور آن دور میزند .

گردش زمان چیست؟

در بارهٔ زمان عقاید فلاسفه ودانشمندان مختلف است وهرکس را نظری دراین باره است و چون زمان درظاهر ازگردش زمین بدورخورشید وتوالی شب و روز پیدا میشود وعالم نیز لایتناهی است لذا برخی از فلاسفه منکر وجود زمان شده وآنرا غیرواقعی وخیالی پندارند وبرای آن واقعیت و شخصیت قائل نیستند .

درواقع این‌مطلب درست است که زمان بعلت گردش زمین باطراف‌خورشید پدیدمیآید وچون‌عالم هم لایتناهی وبی‌ابتدا وبی‌انتها است لذا درحقیقت زمانی نیست . اما ازسوی دیگر می‌بینیم‌که زمان حقیقتی جاری است‌که همهٔ موجودات‌آنرا درك میکنند .

پس چگونه میتوان‌آنرا تعریف‌کردکه مطابق با واقع باشد .

اینك تعریف زمان راکه تاکنون باین صورت بیان نشده است میگوییم :

گردش زمان در حقیقت و واقع بمعنی تکامل وترقی وتعالی دانش و درجات علم است‌که مرتباً در حال پیشرفت است وهمین پیشرفت زمان را ایجاد میکند. اگر ترقی و تکامل نباشد زمانی در بین نیست چه اگر تکامل‌نباشد همه‌چیز درجا میزند . مثلا هرگاه بشراختراعی‌درده‌هزارسال قبل‌کرده اگر بهمان دانش اولیه باقی‌ماند وپیش نرود زمانی‌هم نیست . زمان‌که متوقف شود همه‌چیز یکنواخت میگردد یعنی همان پیه سوزی‌که در هزارسال پیش بود همانست .

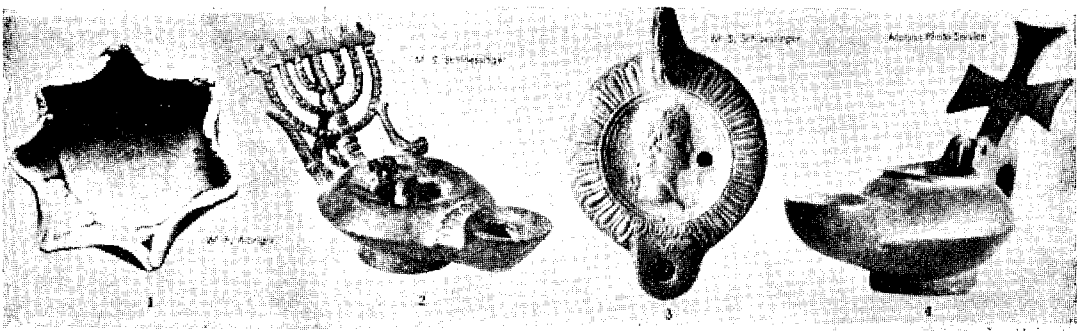
پس زمان هنگامی اطلاق میشودکه ترقی وتعالی باشد وجلو رود وبهمین عمل پیشرفت دانش زمان میگویند. درست فکرکنید تا دریابید زمان آنی متوقف نیست و دانش‌هم درحال توقف نمیباشد و درواقع پیشرفت دانش در هرروز بلکه هر ساعت وهرلحظه صورت میگیرد وهرگاه دانشمندان توجه‌کنند تاحدی متوجه بسیردائمی دانش میشوند . حتی فلاسفه‌ای‌هم‌که قائل بوجود زمان نیستند وقتی باصل تکامل نسبی توجه نمایند باین حقیقت اذعان میکنندکه زمان همان پیشرفت دانش است .

تعالی معنوی بشر

شرحی‌که دربارهٔ پیشرفت زمان‌گفته شد مشمول امور معنوی‌و ادیان نیزهست و ادیان نیزکه خود

از علم جدا نیستند مشمول همین قانون وقاعدهٔ پیشرفت زمان بوده و دوشادوش دانش پیش رفته و همیشه در ترقی وتعالی بوده‌اند چنانکه درزمان حضرت‌آدم بنا برنقل کتب‌آسمانی مردم لخت زندگی میکردند وبرای حفاظت خود ازبرگ درختان استفاده مینمودند وپس‌از آن دوران حضرت نوح رسید که حتی استفاده‌ازکشتی‌را نمیدانستند وبوسیلهٔ پیامبر عظیم‌الشان آنزمان بآنهاآموخته شد وبتدریج‌جلوآمد تابدین ومعلومات دانشی‌حضرت‌ابراهیم وحضرت‌موسی وحضرت عیسی‌علیهم‌السلام وسپس دیانت بزرگ و پیشرفته اسلام رسید .

همانطورکه زمان پیشرفت علم بشمار میرود پیشرفت دین نیز کـه شعبه‌ای از علم است میباشد و سیر تدریجی ادیان نیز زمان‌را تشکیل میدهد. بامطالعه ودقت در ادیان سلف تفاوت وسیر تدریجی‌آنها بخوبی روشن میشود چنانکه نمیتوان دین حضرت نوح‌را با دین حضرت ابراهیم مقایسه نمود و دیانت



همهٔادیان آسمانی‌مانند چراغ راه تاریک‌بشر رافروزان‌کرده وپیش‌پای‌او راروشن نموده‌اند اما در اثرپیشرفت زمان‌و توسعهٔدانش‌و اقتضای روز این‌چراغها تکامل یافته وبیک‌نحوه نبوده‌است.

دربالا چراغهائی‌ازعهود مختلف‌بطور نمونه می‌بینید (ازچپ‌براست:۱ـچراغ‌هفت‌گوشه مربوط‌به ۱۱۰۰ الی۱۰۰۰ قبل‌از میلادکه‌از تل‌بیت مرسین استخراج شده‌ـ۲ـچراغ یهود باسه علامت یهودیت یعنی شمعدان‌هفت شاخه‌و شاخه‌نخل‌و شیپور تشریفاتی‌ـ ۳ـچراغ‌رومی‌که عکس‌امپراطور تیبریوس‌رادارد‌ـ۴ـ چراغ‌دوران اولیه‌مسیحیت باعلامت صلیب .

موسی (ع) بسی پیشرفته‌تر از دین‌حضرت ابراهیم(ع) بنظرمیرسد و دین حضرت‌عیسی مترقی‌تر از دین حضرت موسی ودیانت مقدس اسلام از همهٔآنها کاملتر ومکمل ادیان‌گذشته بوده و در هرحال سیر ترقی و پیشرفت تدریجی‌آنها کاملا روشن ومبرهن است واین قاعدهٔ کلی طبیعی وتخلف ناپذیر ترقی زمان‌است.

دوران دانش

عقیده دارم‌که دوران امروزرا باید بنام دوران دانش و هنر نامگذاری نمود. درست است‌که بطور عام همهٔ دورانها دوران علم‌است اما این دوران بطورخاص بایستی باین اسم شریف نامیده شود. از دوران رنسانس‌که ازقرن ۱۵ و۱۶ میلادی در اروپا شروع شد نهضتی درقسمت علمی پیش آمدکه ترقی علوم را با سرعت تصاعدی افزایش داد وهر چه بر قرنها وسنین میگذشت این سرعت افزایش میبافت ومخصوصاً در ۵۰ سال اخیر بقدری علوم ترقی نموده‌که قابل مقایسه باسابق نیست و برای نشان دادن اهمیت آن

کافیست بگوئیم که بعقیده دانشمندان در نیم قرن اخیر قریب چهارهزار علم جدید بر علوم اضافه گردیده است که از آنجمله میتوان بیوشیمی ـ بیوفیزیك ـ آسترونوتیك ـ رادیو آسترونومی ـ آستروفیزیك ـ شیمی‌تراپی ـ رادیوتراپی ـ فیزیکوتراپی ـ ژئوفیزیك ـ آستروشیمی ـ بیوآسترونومی را نام برد .

ترقی در این کشور

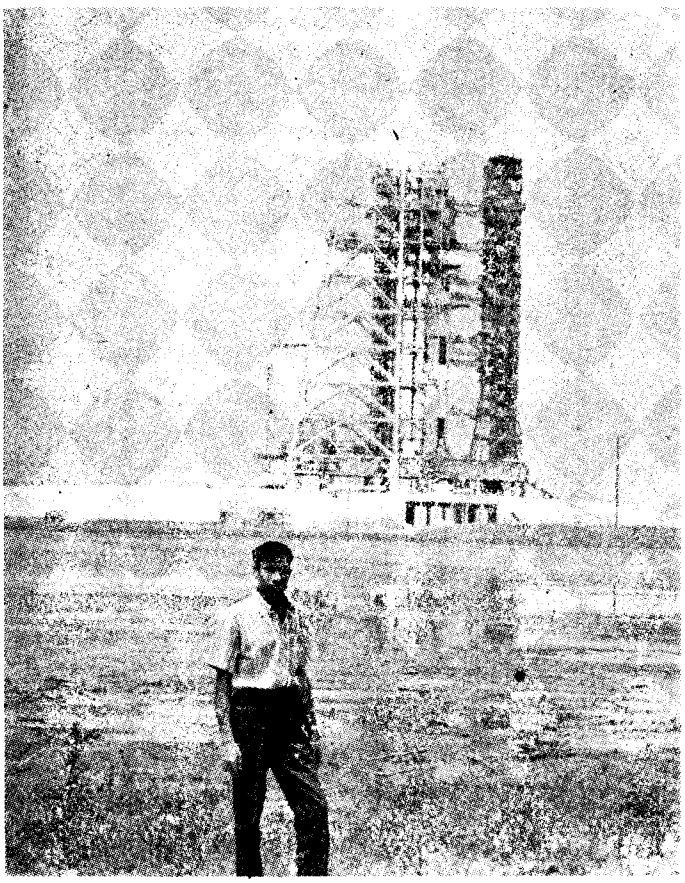
بعقیدهٔ ما امروزهم برای ایران دوره‌ایست که باید آنرا دورهٔ ترقی علم درایران نامید زیرا با همت والای اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و فکر باز و قدمهای برجسته معظم‌له کشوردرحال ترقی سریع است و میتوان آنرا دوران رنسانس ایران دانست .

سرنوشت دوران ما

بنا بر این خوب پیداست که سرنوشت این دوران ترقی سریع و بسیار جالب ونمایان علم است . لذا جا دارد کـه بگوئیم هر نهضتی کـه در این دوره پدید آید حتی خدمت در راه دین و خداشناسی بایستی توأم با علم باشد و انتظار میرود که بزودی اکتشافات عجیب و خارق‌العاده و غیرمنتظره‌ای از علوم و دانشها بطور جهشی وبرق‌آسا وبیسابقه ارائه شود .

عهد علم و هنر

باید گفت که دوران امروزی بشریت را بایستی عهد علم‌وهنر خواند وعالیترین معجزه بشر دراین



عهدما دوران درخشندهٔ علمی است ومظاهر ترقیات برق‌آسا و شگفت‌انگیز علم‌روز بروزظاهر میشودو باقدمهای تندپیش میرود. در اینجا موشك ساتورن که آپالوی ۱۱ را بآسمان برد. بـرروی سکوی پرتاب دیـده میشود. شخصی که درجلوی عکس ایستاده آقای سید جواد مصباحی خبر نگارسالنامه ومجلـه نور دانش درآمـریـکا است. نوردانش منسوب بوحدت نوین جهانی است .

دوران دانش‌است وبخاطر همین عهد درخشنده علمی است که باید گفت وطن زمینی‌ما وکره زمین سخت شادمان و مسرور است زیرا این نکته بسی روشن است که درعالم چیزی بالاتر از علم نتوان یافت و علم بقدری صاحب شرافت وشکوه است که‌دینامسیم وقوهٔ محرکه نسبی عالم را میتوان علم دانست .

جای شادمانی است

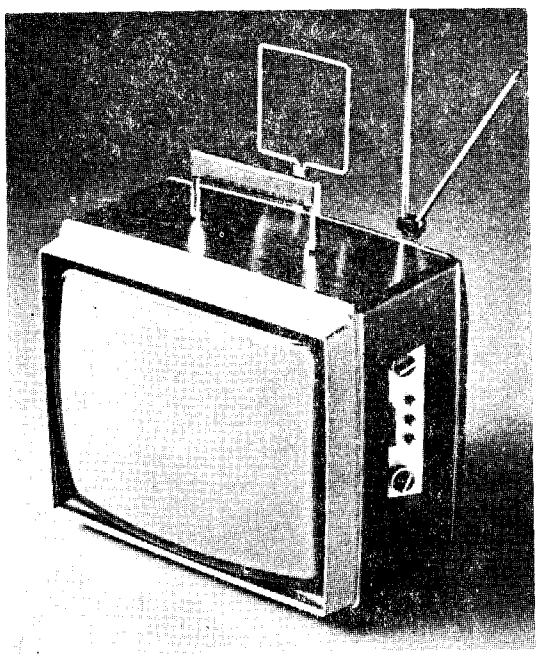
پس جای‌آن داردکه دراین سرور وشادمانی همگانی شریك‌بوده وقدراین دوران بزرگ انسانیت را بدانیم وبکوشیم‌که خود نیز درآن مشارکت فعال داشته باشیم و هرکدام بقدر استطاعت وقدرت‌طبیعی بر طبق سرنوشت ومقدر که معین شده‌است خود درآن دخالت‌کنیم .

تجلی فهم

این نکته بسی روشن است‌که دانش وفهم و خرد وحسن خلق در سراسرجهان بشریت تجلی‌کرده است. هرچندکه‌برخی‌این دوره را دوران فسادا خلاقی‌میدانندکه‌جهان‌از لحاظ‌علم‌ترقی‌کرده اما ازلحاظ معنویات واخلاق‌عقب مانده است. این‌مطلب‌ازجهاتی‌درست‌وصحیح است وما هم‌بدان معتقدیم اما گفته‌ایم و میگوئیم‌که این‌فساد مقدمهٔ اصلاح است همانطورکه درد مقدمه علاج میباشد. درعین‌حال نمیتوانیم ازاین نکته چشم بپوشیم و از ذکر آن خودداری‌کنیم‌که دانش و فهم و عقل درهمه جهان تجلی‌کرده است وعلت پیشرفت علم همین است .

وضع اختراعات امروز

امروزه می‌بینیدکه هر اختراعی‌که انجام میگیرد درهمه دنیا افرادی به‌تکمیل ومشارکت در آن میپردازند مثلاتلویزیون که‌درزمرهٔ آخرین‌اختراعات‌بشر است‌توسط‌یکنفرویك ملت‌انجام نشده‌بلکه عده‌ای از مخترعین‌فرانسه ، آلمان ، انگلستان ، امریکا،شوروی،ایتالیا و غیره در آن شرکت نمودند وبمب اتمی‌که درآلمان شروع و در امریکا تکمیل گردید بعداً توسط شوروی ، انگلستان ، فرانسه و حتی ژاپون و چین ادامه داده شد وبمنصهٔ عمل رسید واکتشافات قمر مصنوعی و موشك در امریکا ، شوروی ، انگلستان ، فرانسه و برخی‌کشورهای دیگر حتی‌هندوستان صورت گرفته و تلویزیون رنگی‌که تا چند سال قبل فقط درامریکا وشوروی وژاپون هرکدام بطریق خود عملی



تلویزیون در قرن اخیر توسط مخترعین کشورهای مختلف جهان تکمیل گردیدو هنوزهم‌در نقاط‌مختلف مشغول‌تکمیل فرستنده‌هاو گیرنده‌های سفیدوسیاه ورنگی هستند. ژاپونیها تلویزیون ترانزیستوری‌و کوچك قابل‌حمل‌و نقل اختراع نموده‌اند. در اینجا یك تلویزیون‌با آنتن‌خودکار دیده‌میشود .

شده بود اکنون درفرانسه‌و آلمان نیز کشف شده و روشهائی‌که دراین باره در کشورهای اخیربکار رفته غیر از روشهای سابق‌کشورهای سلف‌است‌ومکمل‌تر ازآن میباشد چنانکه تلویزیون رنگی‌فرانسه از امریکا کاملتر وتلویزیون رنگی‌آلمان‌که درنیمه‌دوم۱۹۶۷ اجرا شد ازهمه کاملتر بنظر میرسد. آیا اینهامظاهر پیشرفت فهم وخرد در دنیا نیست ؟

هوش اطفال امروزی

بعلاوه امروز دراثر تعمیم وسائل دانش و اشاعه معلومات و افزایش تموجات روحی علم وتمرینات و تذکرات مختلفه اطفال نیز خیلی باهوشتر از سابقند و یك دختر یا پسر ۵ تا ۱۰ساله امروزی ازلحاظ فهم ، قدرت تعقل ، دایره معلومات ، استنتاج علمی ، درك مسائل حیاتی وجنسی، فهم امور دانشی خیلی پیشرفته‌تر و جلوتر از همسالان خود درقرون قبل است . این یك مسئلهٔ عمومی ومورد قبول همگان است که میزان هوش دراطفال ترقی نموده‌است . ممکن‌است درقرون قدیمه استثنائاً اطفال نابغه باهوشی پیدا شده باشند مانند ابوعلی سینا ، سعدی، سقراط ، شیخ بهائی ، میرداماد ، میرفندرسکی ، علامه حلی و غیره ولی اکثریت اطفال و مردمان این زمان ازلحاظ هوش و درایت به‌نسبت پیشرفته‌ترند .

سد افکار

چنانکه در تاریخ دیده‌ایم در قرون وسطی کشیشان وروحانیون ادیان مختلف بنام مذهب و آداب و رسوم جلو پیشرفت علم را گرفتند و از افکار مترقی امثال گالیله جلوگیری نمودند و حتی فلاسفه‌ای مانند برونو ایتالیائی‌را سوزاندند و وکامپانلای ایتالیائی را ۲۷سال در زندان نگاه داشتند و مردمان دوهزارسال قبل نیز سقراط راجام زهر نوشانیدند .



اطفال امروز باهوش‌ترند. هرگاه دقت و توجه کنیم مظاهر هوش وذکاوت وزیرکی‌رادراطفال امروز بسیار می‌بینیم . بچه‌های امروز بیشتردقت میکنندو بهتر میفهمند و در تمام مظاهر وشئون‌علمی جلوتر وآماده‌ترند .

با این حال دیدیم که اینهمه جلوگیری اثر نبخشید واین‌افکار ازلابلای آنهمه‌دیوارها و سده‌ها نفوذ نمود و امروز نام ابراز کنندگان آن‌جاویدان است .

وضع امروز

اما امروز دیگر مجال آن نیست که بگوئیم میتوان جلو ترقیات‌فکررا گرفت. دیگر جائی برای سد اندیشه باقی نیست و دنیا اجازه نمیدهدکه فکرها خموده باشد و زمان همچنان جلو خواهد رفت .دیگر نمیتوان مطابق سی قرن قبل صحبت کرد . امروز باید فکرها را شکافت و قدرت داد و افکار مردمان را جلو برد . این کار خودبخود انجام

خواهد شد وزمان مسلماً جلو خواهد رفت ومجالی برای عقب‌ماندگی باقی نمیماند .

پیشرفت زمان

در قرنیکه بشر بوسیله موشك بکرات آسمانی میرود مجالی برای افکار چندین‌هزار سال قبل و عادات و اعمال کهنهٔ آنزمان‌که روزی درصدد جلوگیری از آن بر میآمدند باقی نخواهد ماند . با هیچ قدرتی نمیتوان جلو پیشرفت و تحولات روزگار را گرفت .

امروز روزی‌است‌که باید فکرهارا شکافت‌وجلو برد واطفال‌را باوظایف روز آشنا نمود .

پیشوای اسلامی

چقدرزیبا، عالی، بزرگ وروشن‌بینانه‌است‌فرمایش بزرگ‌مرداسلام حضرت‌علی‌بن‌ابیطالب‌علی‌السلام که فرمود:«اطفال خودرا مطابق‌آداب زمان‌خودشان‌تربیت‌کنیدنه زمان‌خودتان زیرا آنها برای‌زمانی غیراز زمان شما متولد شده‌اند .»

راستی‌دربارهٔ عظمت‌سخن‌این‌پیشوای‌بزرگ عالم‌انسانیت‌توجه‌کنید. این بزرگ‌مردنفرمود که‌اطفال خودرا مرتجع قراردهیدکه سیرقهقرائی‌کنند زیرا باعلم لدنی خودمیدانست‌که‌چنین چیزی‌درعالم فطرت محال است .

اوفرمودکه‌باید سطح‌علم‌را بقدری‌بالا ببریدکه بدرد زمان بخورد ومطابق با زمان‌باشد و اطفال را باید طبق‌زمان پیش ببرید .

چرا بفرمایش پیشوای بزرگ‌که در۱۴ قرن‌پیش آنقدربیداربودگوش فرا نمیدهند؟

محفل وحدت

لزوم گشاده‌روئی

درمحفل‌وحدت همه‌گشاده‌روهستندوچین‌برجبین‌واخم‌درابروندارند. همه‌بشاش وخوشحالندازاینکه لطف‌وحدت درسراسرعالم‌برقراراست ومسرورند ازآنکه حقایقی ازعالم وحدت لایتناهی‌دانسته و باسرار معرفت دست یافته وبدینوسیله واقعاً دانشمند شده‌اند. گوئی‌حجاب‌جهل را ازچهره زدوده وهمگی‌درحال اهتزازبسرمیبرند. آنها عقیده دارندکه :

ابرازخشم‌نزد خردمند زابلهی است　　روی‌عبوس حاجب‌انوار وحدت است

براستی روی‌عبوس مانع ازجریان اتصال وپیوند طبیعی‌وفطری‌بین‌افراد بشر وموجودات میگردد برعکس روی گشاده وتبسم ومهربانی‌وسیله‌ایست‌که اتصال وپیوند را یاری میدهد.

انگیزه‌ای برای خوشحالی

دراین دنیائی‌که درسیرترقی‌سریع دانش قرارگرفته زمینه‌برای سعادتهای‌بزرگتر و عظیمتری نیز فراهم میشود وآن‌اتصال وپیوند مادی، معنوی‌است‌که دوشادوش پیشرفت علم، اخلاق نیز ترقی‌نماید ودرمقابل خودخواهی وسبعیتی‌که ممکنست‌دراثرترقیات‌دانش مادی درافراد ایجاد شودبایستی‌معنویت‌نیز بهمان‌نسبت ترقی‌کند وبین‌افراد انسانی صلح وصفا ودوستی ومحبت وهمکاری‌برادرانه ایجادگردد و ادیان‌خداپرست بهم نزدیك‌شده اتحاد یابند وبصورت‌یك‌واحد خداپرست درآیند. این‌عملیست‌که وحدت‌نوین‌جهانی‌درراه

استقرار آن میکوشد. افرادی که این خدمت عظیم خدائی را بعهده میگیرند بایستی از لحاظ اخلاق تصفیه شده و





وحدت و محبت در عالم انسان و حیوانات

سمت راست: اتومبیل یک سگ ماده را زیر گرفت و طفل یک ماههٔ آن بی‌سرپرست ماند. این کار در پاکستان اتفاق افتاد. توله سگ را در اختیار یک میمون گذاردند و او بهتر از مادرش از آن پرستاری میکند.

محبت و حس مادری را در چهرهٔ میمون ملاحظه کنید.

سمت چپ: دکتر فلیکس رودریگز دولافوئنت ۳۰ ساله که از دانشمندان اسپانیولی است در اثر فجایعی که بشر نسبت بحیوانات مرتکب میشود متاثر شده تصمیم گرفت چند گرگ را بزرگ و با خود مانوس کند و چنان باین کار موفق شده که اکنون گرگها تقریبا او را میبوسند.

نمونه و سرمشق انسانیت، برادری، حسن خلق، و محبت باشند.

زندگی جاوید

چون باین نکته واقف شده اند که فنائی در بین نیست و مردن بآن معنی که تصور میکنند حقیقت ندارد و عالم عالم وحدت است و همه بهم متصل و مربوط هستند و همه چیز زنده بوده و هست و خواهد بود و آنها هم جرقه‌ای از شعلهٔ عظیم حیات عالمی هستند که خاموشی برای آن مفهوم ندارد لذا از درک این موهبت بزرگ الهی که در حقیقت عالیترین نعمات خداوندی است مسرورند. چه مسرتی از این عالیتر و بهتر تصور میشود؟

پیوندهای وحدت

از آنجا که بحقایق عالم و وحدت واقف شده از روابط پیوستگی و اتصال موجودات مطلعند وظیفهٔ خود میدانند که پیوندهای وحدت را در عالم گسترش دهند و تنگتر سازند لذا همگی از حلیه ادب و تواضع برخوردارند و همه درسخن و بیان نیکو و رؤف و مهربان و نرم گفتارند. اینها صفاتی است که باید در بین همه بشر تعمیم یابد و شایع شود تا هرچه زودتر وحدت در جهان مستقر گردد. کسی که این حقایق را فهمیده و دانست که دنیا چیست چگونه ممکنست بی‌ادب باشد و قوانین انسانیت و معاشرت را رعایت ننماید.

برادری عالمی

درعالم‌وحدت‌همه برادران وخواهران‌یکدیگرند. بلی درآستان یکتائی خداوند ویکتاپرستی باید آنهارا برادران وخواهران یکدیگر دانست بلکه‌نسبت‌بیکدیگرعاشق‌ومعشوقند یعنی‌عالیترین درجه محبت را دارند وازجنگ وعداوت بدورافتاده‌اند، خواهان صلح وآرامش گذشت وفداکاری هستند و این حقیقت که‌مهرشان‌نسبت‌بهم بدرجه‌عشق میرسد نشانی‌گویا ازمحیط صلح و صفا است. پس درحقیقت این حالت مافوق‌درجات محبت وبرادری است‌که تاکنون‌درجهان تبلیغ میشده است .

بی‌ریا و شائبه

دراین‌مجمع پاك‌که قصدی جزخدمت‌درراه خداوند ندارد دین‌ازحالت‌خمودی‌وسستی خارج‌شده و بصورت‌زنده از زبانها وقلمها جاری‌میگردد. افراد وحدت مزین‌باخلاق وفضیلت‌شده ازغیبت، بدگوئی . انتقاد مضر، کلمات هرزه وسخنان‌کینه‌آمیز ودشمنی‌وهرگونه‌اعمال‌ناروا وناپسند مبرا شده و پاکی‌آنها مثل پاکی‌آسمان است. این‌تصفیه‌ازروی همان‌نمونه عالمی‌بعمل‌آمده ودرواقع الگوی‌کار وحدت‌قانون‌کلی عالم‌است‌که ازنظربشر دورمانده بودوبایستی دوباره درجامعه‌بشریت مستقر گردد.

رحمت خداوندی

بهمین لحاظ‌خداوند متعال‌درهای‌رحمت خودرابرهمگان بر گشوده واین رحمت منحصر بر مردان نیست‌بلکه‌شامل‌بانوان‌هم‌میشود، جه‌مساوات‌معنوی‌دربین مرد و زن برقرار است واختلاف سن نیز دراین برخودداری‌ازنعمات‌علم‌ومعرفت وحقایق جهان‌دخالت‌ندارد‌بلکه‌پیروجوان‌همه‌باهم‌دراین‌محفل دریك جبهه واحد صف کشیدانند .

سازش جوانان و پیران

درعالمی‌که اصلاهر گی دربین‌نیست و همه‌حاویدان‌هستند چندسال جلوتر وعقب‌تربودن درزندگی ملاك امتیازو تکبریا دست‌رد بسینه‌زدن نخواهدبود . پیران دراثرتجربه‌وعلمی‌که بخاطر اقامت‌بیشتردر دنیاکسب کرده‌اندغروروتخوت بجوانان نمیفروشندوجوانان‌را خام وغیرقابل‌دریافت انوار معرفت نمیدانند بلکه‌همه‌را شایسته فهم حقایق میشمارند وجوانان هم‌پیران را بعیب قدیمی و مرتجع بودن و درك نکردن افکار خود متهم نمیسازند و از آنها فاصله نمیگیرند. راه خودسری‌وخودکامی‌اختیار نمیکنند زیرا همه در یك سطح دانش وحدت هستند وهمه از یك رشته حقایق برخوردارند .



سطح حقیقت

اخلاق جوانی که‌وحدت را شعارخودقرار

امروزه جوانان دنیاباید‌بطرف اخلاق انسانیت، محبت، احترام‌به‌پیران، علاقه بدیانت وخداشناسی، توجه‌به‌علم‌وکسب‌دانش سوق‌داده‌شوند. محفل‌آنان بایدمشحون‌ازسادگی‌وبحث‌ودرس علمی‌و اخلاقی باشد بدون‌اینکه تفریح‌سالم‌و پاك را فراموش کنند .

داده ازلحاظ فهم و درك اخلاقی ومعنوی مانند یك پیر سالخورده و نشاط و مسرت الهی و حسن‌خلق یك پیر که وارد حلقه وحدت‌شده مطابق‌یك‌جوان است. همه صف‌کشیده دریك ردیف‌ازلحاظ برخورداری ازمعنویات ومادیات و حقوق متساویند و اختلافی از حیث معنوی بین زن‌ومرد وپیر وجوان نیست.

بهمین لحاظ‌دراین‌جبهه‌نشانی از یزدان وصفات یزدانی‌دیده میشود زیرا دراینجا اثری ازجدائی ودوری ونفرت وکینه وعداوت بنظر نمیرسد . آیا این محیط بهترین محیط بندگان پاك‌الهی نمیباشد ؟

ازظلمت جهل بگذر

پس تو هم ای برادر و خواهر روشنفکر وای کسیکه خواهان وجویای حقیقت هستی . برای‌اینکه بمحیط سعادت‌نزدیك‌شوی وازلذات‌آن برخوردار گردی ازظلمت‌جهل ونفاق درگذر وعداوتها ودشمنی‌هاو کینه‌هارا که‌ناشی از حب مال‌و جاه وعدم گذشت وحرص وآزاست از خویش دورساز و ایثار و فداکاری پیشه‌نما . صلح‌وصفا را شعارخود قرارده تا هم درزندگی‌دنیا موفق‌ودرامان‌باشی‌وازمزایای حیات‌نهایت برخورداری‌را حاصل‌کنی وهم‌بوحدت‌نزدیك‌شده ازلطف وپاکیزگی‌آن بهره‌بری .

تمسك بوحدت

گفته‌شد که‌این دوران‌نسبت‌بعهود گذشته بهترین‌عهدعلم ودانش است‌وهمه‌بشر بایستی‌خواهان گسترش دانش درجهان باشند. یقین‌دارم‌توهم خواه‌ناخواه باین‌موج عمومی‌کشیده شده‌ای ومایلی که دانش خودرا گسترش دهی‌وهرچه بیشترازاین‌زمینه عظیم‌دانش کـه درسراسرجهان‌فراهم‌شده ومیشود استفاده‌کنی. اگر چنین‌اشتیاقی‌داری غم مدار وبدان که‌دین ودانش حاضر وآماده است‌واگرمهمان حقیقت وحدت شوی و براستیهای‌جهان‌عشق ورزی‌علم وهنرواخلاق‌را بدست‌خواهی‌آورد وبرقوت‌جان ونیروی‌تن‌خواهی افزود.

وحدت و دانش

هرگاه ازاوامرالهی‌اطاعت‌کنی‌وفرمان وحدت‌را بپذیری چون‌امری‌استواروبمحکم‌ورزین‌است‌مسلماً نتیجه خواهی‌گرفت و حال و روزت بهبودی بسیار خواهد یافت واین خود بزرگترین لطفی است‌که باید قدرآنرا دانست .

شناسائی حق

آنگاه که‌حقیقت‌راازجان‌وتن‌قبول‌کردی‌درصف‌مردان‌وزنانی‌درخواهی‌آمدکه‌خدا را درست‌شناخته‌اند وبوجود ازلی حضرتش‌پی‌برده‌اندهمانطوریکه‌پدرومادرخودرا میشناسند، همانطورکه‌خانه‌خودرا می‌بینندو میشناسند- آنوقت است که‌بدون هیچ‌شك‌وتردید معنی‌واحدرا باتمام وسعت وعظمتی که درعالم حقیقت دارد خواهی‌دانست ومتوجه خواهی‌شدکه واحدبمعنی این است‌که همه چیز عالم یکی‌است واصلا نمیتوان آنرا غیر ازواحد تصور کرد . معنی صحیح وحدت همین است .

نظر وحدت وصلح

کسیکه بفکر وحدت‌واردشود دست‌از جدال ونزاع هفتادودوملت خواهدکشید زیرا حقیقت‌رانصب العین قرار میدهد . اوبتمام ادیان آسمانی احترام خواهدگذارد وپیروان آنها را خواهران وبرادران خود خواهددانست وبرای آنها احترام قائل خواهد شد وباین ترتیب یك‌شبکه محبت و برادری در دنیا گسترده خواهد شد .

ترقی در هدایت

کسیکه باین حقایق واردو از اسرار وحدت آگاهو بتعلیمات آن درست آشنا شد وآنرا قبول کرد چون دیگر ترس از وجودش زائل شده و آشکارا واقف براستیهاگردیده در علم و دانش پیش خواهد رفتو پرده‌های اوهام را خواهد درید وروز بروزروشنتر وخردمندتر شده راه تعالی را طی خواهد نمود.

رتبه و مقام وحدت

و اما این نکته را نباید پوشیدکه رتبه و مقامی‌که از طرف وحدت عالم و یزدان بیهمتا بمردمان روشنفکرودانش پژوه وحقیقت‌جوی اعطا میگردد مثل رتبه‌های دنیائی‌قابل پس گرفتن‌نیست بلکه رتبه‌ایست که با ابدیت همراه است .

ازاینرو اینجانب نیز که معرف وحدت هستم خودرا با آن قرین میدانم و برای خدمت به آن از دل و جان آماده‌ام و با دوستانی‌که در این راه میکوشند متصل و همراهم .

بعلاوه چون وحدت قانون اصلی و لایتغیر عالم است قانون وحدت هم با ابدیت قرین‌خواهدبود و تغییر و تبدیل را در آن راه نیست.

در هدایت و رهبری

تعیین مقصد

هدف شما چیست ؟

در وادی سرگردانی کسی بجائی نتواند رسید وهمچنان بی‌هدف و پراکنده در بیابان گام‌زدن کسی‌را بمقصد نائل نتواند کرد. ازحیرت و بی‌هدفی نتیجه‌ای حاصل نخواهد گردید. هرگاه بسردوراهی رسیدی و ندانستی چه طریق اختیار کنی خوب بنگر و ببین هدف وراه صحیحی که باید اختیار کرد کدامست.

بررسی راه

چون خودرا درحالی دیدی که مشتاق یافتن راه صحیح شدی باید ببررسی پردازی وهنگامیکه صحت راهی‌را که اختیارمیکنی پس‌ازبررسی و دقت وتفکر وموشکافی دریافتی ودرستی آن برتو ثابت گردید عزم جزم کن که آنرا برگزینی و از تشتت وپراکندگی فکر بپرهیز ومشی در راه صحیح را تمکین نمای ومصمم برفتن درآن راه باش تا نتیجه بر گیری. قال‌الله ثم‌ذرهم‌فی خوضهم‌یلعبون (الانعام-۹۱) بگوخدا وبگذار آنها درگمراهی‌خویش مشغول‌بازی و وقت‌گذرانی باشند .

راه پیوند

راههای پراکنده ومتشتت‌ومتفرق انسان‌را بهدف نمیرساند وتنها راهی که بتواند درست‌بمقصد رساند راه وحدت است. **واعتصموا بحبل‌الله.** پس براه وحدت‌چنگ زنید. ازآنجاکه عالم‌وحدت است وهمه مخلوقات بهم‌پیوسته‌اندومقصد وراه همگان‌جز رجعت‌بسوی‌حق نیست (اناالله وانا‌الیه‌راجعون) چه‌نگرانی ازعاقبت‌داری زیرا همه راهها بدانجا منجر خواهد گردید .

اما راه تاراه فرق‌دارد. راهی‌است ساده ، کوتاه ، آسان، هموار، خرم‌وپاکیزه ودرست‌وراهی‌است مفصل، طولانی، پرپیچ وخم، سخت، پردست‌انداز، ناراحت‌کننده . کدام بهتراست؟

تمرین در راه حقیقت

راه همان‌است‌منتها تمرینات‌وکوشش‌هاراه راکوتاه‌ترمیکند. درمثل‌میتوان گفت‌که راه ازاینجاتامکه مکرمه‌همانست‌که بودمنتهازمانی‌درطی‌چندین‌ماه آنرا پیاده یاباشترواسب‌وقاطرطی‌میکردند وسپس‌اتومبیل وکشتی‌راه را نزدیکترساخت‌وامروزه هواپیمای‌جت‌آنرا خیلی‌کوتاه‌کرده است وبهمان‌مقصدسابق میرسند منتها بسیارزودتر ، کوتاه‌تر، آسانتر و راحت‌تر .

تمرینها وکوششهائی‌که درزندگی‌میشود همین‌اثررا داردوراه مقدررا که‌انسان درپیش دارد آسانتر میسازد وتاحدی که‌سرنوشت‌بااوتوافق داردتمرینات‌طی‌طریق‌را بروی‌ساده‌تر وبهتر میکند. هرچقدرتمرین بیشترشود (که‌آنهم وابسته‌بمقدرومکانیسم‌بدنی‌شخص است) ترقی‌بیشترخواهد بود.

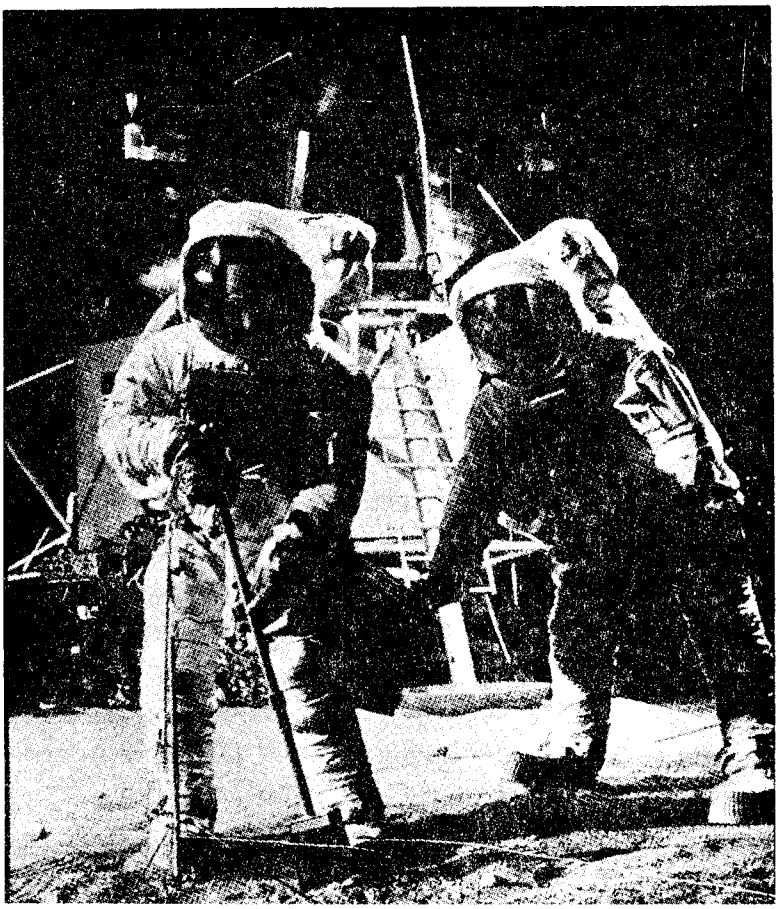
تمرینات درواقع‌همان سعی‌وکوشش است‌که در زندگی‌میشود .

هرگاه سرنوشت انسان بطرف‌سلامت‌وراحت باشد تمرینات‌وکوششها طی‌این‌راه راکوتاهتروبهتر میسازدوبرعکس آنهاکه مقدرشان‌بسوی‌دیگراست‌تمرین‌آنهارا بیشتربمقدرخودنزدیک‌میکند. کل‌نمدهولآء

وهولآء من‌عطاء ربك و ماكان عطـاء ربك محظورا (بنی‌اسرائیل ۲۰) همه را یـاری میدهیم هم این‌دسته و هم‌آن دسته از بخشش پروردگار تو و بخشش پروردگار تو مسدود وبسته نیست .

تفاوت راه‌ها

لذا چنانکه گفته‌شد برای رفتن بمقصدی ممکنست از راهی کوتاه ، آسفالته‌وزیبا بروید که‌درمدتی‌کوتاه باکمال‌سهولت بمقصد برسید . اما کسانی هستند که‌این‌راه‌صحیح ومنطقی‌را از نظردور داشته‌ازکوره راههای سنگلاخ و طولانی و پرپیچ‌وخم درکوه‌های



ترقی‌وسائل نقلیهٔ‌بشر از هواپیماو جت‌تجاوز کرده‌و باموشك بکرات آسمانی سفر میکنند. دراینجا تمرین ورودافراد بشررا بـکره‌ماه‌ملاحظه‌میکنید .

صعب‌العبور و رودخانه‌های‌خروشان میگذرند . البته آنها هم بعداز مدتها مکنست بمقصد برسند اما چقدر تفاوت‌بین این‌رسیدن وآن رسیدن است .

کدام را برمیگزینی ؟

پس راه وحدت که‌روشن‌کنندهٔ نقشه‌واحدعـالم‌واتحادسراسرجهان‌هستی‌است‌راهی است بس‌کوتـاه و آسان وهرکس که فکروحدت برحسب‌سرنوشت ومشیت‌الهی‌ومکانیسم مغزی‌دراومستقرگردد درهدف‌زندگی این دنیا و زندگی‌بعدازتحول طریقی‌بهترانتخاب‌کرده است .

هرگاه اندیشه‌وحدت‌بسرت ' ید که‌این اقصرراهی‌است‌که برای‌رسیدن بمقصد باید پیمود دراین‌صورت است که‌بایدموشك‌قاره‌پیمای سعادت را که‌بسوی‌ستارهٔ‌پروین‌خوشبختی‌میرسدآماده ساخت‌وخودرابرای‌طی‌راه نیکو بسوی‌هدف‌مشتاق‌نمودزیرا این‌راه‌درانتظارتواست. حالابرتست که‌کوشش‌کنی‌تازودتر بحق‌وحقیقت‌برسی .

خلاصه مطلب بالا در یك رباعی

ای جان دلم مقصد خود تعیین کن — راه و هدف صحیح را تمکین کن
اندیشهٔ وحدت چو بفکرت افتد — کوتاه رهت موشك پـروین زین‌کن

آئین شرافتمندی

متانت و دانش

شخصی‌که صاحب دانش ومتین باشد همهٔ افعال واعمالش مقرون بخیر ونیکوئی است وحسن خلق و پاکی اخلاق . نیکوکاری او با دیانت توأم است . برخی کسان عقیده دارند که دیانت لزومی ندارد چه هرکس‌اخلاق‌خوب‌وخیرودوستی وکمك پیشه‌کند همان مقصودی‌راکه از دین حاصل‌است انجام میدهد.

دانش توأم با دیانت

هر چندکه اصولا مشکل است بدون دیانت چنین صفاتی در شخص پدید آید ولی فرضاًهم که باشد خیر وخوبی درصورتی نتیجه مطوب میدهدکه همراه با دیانت باشد .

درواقع دین بمعنای خداشناسی است ودیانت یعنی اتصال بنده بخالق وشناسائی‌خدای یکتا و مبرا از تمام رذایل و موصوف بتمام فضائل وهمچنین عبودیت بدرگاه یزدان‌بیهمتای مقتدر دانا وتوانا .

اخلاق خوب است ولی کافی نیست

ما منکرخوبی وحسن خلق وفضائل اخلاقی نیستیم وکسانی‌که بهر صورت وهر حالت صاحب خلق نیکویند ولو اینکه دیانت نداشته باشند آنها را تخطئه نمیکنیم . اما میگوئیم‌آنکس‌که خلق‌نیکو واعمال پاکیزه دارد وصاحب دیانت متین وعقلانی است ازآن شخص‌بیدین صاحب اخلاق بسی نیکوتر وبالاتراست زیرا مزایائی دراین هست‌که درآن اولی نیست . عمل خوب بادیانت وبدون دیانت ازلحاظ ارزش‌معنوی تفاوت بسیار دارد.

اخلاق بدون دین

یکی‌از فلاسفه بزرگ میگوید: کسانیکه اخلاق‌را بدون دیانت کافی میشمارند مانند آنکسندکه کاخ بزرگ خوش‌منظری را بر آب پایه گزاری‌کند . از طرف دیگرکسانیکه تنها از ترس مجازات مذهبی کارهای نیکو میکنند محرك آنها زور و فشار وتزریقات غیرطبیعی‌است درحالیکه آنکس‌که بهر دو این زیورها متحلی باشد از روی‌کمال دل وخلوص قلب وبدون انتظار پاداش وتلافی بکارهای خوب مبادرت میورزد وچنین کسی‌را میتوان فردی دانست‌که تا حدی بمقام انسانیت نائل‌گردیده است .

مردمان لایق

تنهاچنین مردمان متدین اخلاقی هستندکه شایستگی دارندکه کارهای‌بزرگ بآنها سپرده شود زیرا آنان در ادارهٔ امور مهمه راه ورسم شرافت ووجدان وصفت انسانیت را بر حسب ظرفیت ومکانیسم مغزی ازدست نخواهند داد درحالیکه مرد فاقد دین ولواینکه ظاهراً بخوش‌خلقی آراسته باشد مورد اطمینان

نیست ونمیتوان کارهای خطیر مردم را باو واگذارکرد زیرا چون ایمان باصلی ندارد ورفتار او مطابق باعمل وجدانی نیست اگرمنافع شخصیش ایجاب کند از ایذاء وظلم وپایمال کردن حق دیگران خودداری نخواهد نمود وهیچ مانع و رادع و ضابطه‌ای برای جلوگیری از وی نیست .

قانون دنیائی

قوانین‌مدنی وجزائی دنیاهم درست ازعهدهٔ جلوگیری ازاعمال وافعال چنین مردمانی بر نخواهد آمدمگرآنکه‌هرفرد خودرا پابند بوجدان و دیانت بداندکه اگر اینطور شود بطور خودکار و اتوماتیك مرتکب اعمال خلاف نخواهد شد .



دین و دانش

اگرشخصی دین تنها داشته باشد کافی نیست . اگر دانش تنها داشت کافی نیست . اگر هر دو باهم توأم شود کاملا در شخص تجلی میکند . مثل سیم مثبت و منفی برق است‌که اگر هرکدام تك‌باشند از عهدهٔ روشنائی و نورپخشی بر نمیآیند اما اگر دست اتحاد بهم‌دادند چنان‌تجلی ونوری‌میدهدکه‌عالمی‌ازآن‌نوربهره میبرد. وحدت‌ادیان‌هم‌همین حال را دارد.

→ قوانین‌مدنی و جزائی کمتر می‌توانند ازعهده اعمال‌خلاف مردمان زشتکار برآیند هر چند آنهارا بزندان و زنجیر بکشند .

آئین شرافت

مردمان اخلاقی ودینداران‌واقعی‌همه‌کارهای بزرگ‌را شرافتمندانه بپایان میرسانند وهرگزخیانت وخلل برفتارخوددراه نخواهند داد وهیچ‌زیانی‌ازآنها بظهورنخواهد رسید. این‌مردمان بافکر رزین‌روشن واستمداد ازنیروی‌عقل وتفکرراه‌های‌پیشرفت‌را باتمرینات‌مناسب‌پیدا خواهندکرد وازاین‌راه بسرحدکمال خواهند رسید وکاری‌راکه بآنها سپرده شده است‌بمنتها درجهٔ‌خوبی‌متصوره انجام‌خواهند داد‌وحق‌آنرا بجا خواهند آورد .

امید و ترس

چنین‌افراد نیکوکارهرقدمی‌که برمیدارندجز درراه خیر وسعادت‌دیگران‌نیست‌وهیچ آزاری‌ازآنها بظهورنخواهد رسید زیرا هم‌متدین‌هستند وهم بمیل ورضایت‌خود درراه خیر واخلاق نیکو خدمت میکنند نه اینکه فقط دراثرتزریق وتلقین وترس ازعذاب جهنم یا مجازاتهای دیگر باین‌اعمال‌مبادرت ورزند. در وجود آنها یك معجون‌قوی‌ازتمایل واراده ومیل‌به نیکوکاری‌باحس دینی‌عاقلانه وعلمی‌تشکیل میگرددکه همواره آنهارا بسوی‌خیر ونیکوئی‌سوق خواهد داد. درراه خیرقدم‌میزنند وبنفع جامه وعالم بشریت‌گام برمیدارند وهرکارانجام‌دهند خیر همنوعان خویش را درنظر میگیرند .

دعا و تمنا

امید است خوانندگان این مجموعه و برادران وخواهرانی که ازاین طریق تماس حاصل کرده‌اند از این سخنان درس گرفته وبوسیلهٔ قبول و ایمان بدیانت حق واتخاذ شعار نیکوکاری واخلاق وکمك ویاری وبرادری از روی کمال میل ورضایت باطن، گوی سعادت را حاصل نمایند.

ای یزدان مقتدر دانا وتوانا ما را موفق گردان که در صلاح وخیر عالم بشریت بکوشیم وموفقیت حاصل کنیم .

خلاصه مطالب بالا دریك رباعی

آنکس که علیم و با متانت باشد — فعلش همه خیر و با دیانت باشد
بافکر وزین رسد بسرحد کمال — در امر خطیر با شرافت باشد

در راه حق شجاعت لازم است

رفع تردید و تشتت

پس‌از اینکه راه حقیقت را یافتی وتسلیم آن شدی در رفتن باین راه تشتت را از خود دورکن و شجاعت کامل راشعار خویش قرار ده . هرگاه‌که حقیقت را یافتی وبر تو مسلم گردیدکه راه درست است ازتوجه باین سوی و آن سوی بپرهیز و هرگاه در سر راهت شمع‌های فریبنده قرار داشت بدان‌که در مقابل نور درخشنده‌و فروزان هدایت‌که بسوی آن روانی شعله‌های لرزان ضعیف ارزش ندارد . پس شجاع باش و جز بآنچه حقیقت یافته‌ای توجه مکن . بادلیری پیش رو ونومیدی بخود راه مده زیرا زندگی با ترس انسان را بجائی نمیرساند و نتیجه‌ای نخواهد داشت .

معنی شجاعت

کوچکترین قدم شجاعت همین است که درزندگی عمل میکنی . هر گاه کسی خود را در اطاق خویش محبوس سازد و بترسدکه اگر بیرون رود دچار خطرات‌و سوانح رانندگی و آوار و سایرمهالك‌خواهد شد مسلماًاز زندگی باز میماندو چنین زندگی توام با ترس مرك نام دارد . بهمین نحوه بادرجات‌بیشتر شجاعت ارزش زندگی را بالا میبرد و تا شجاعت نباشد هرگزکسی بهدف نخواهد رسید .

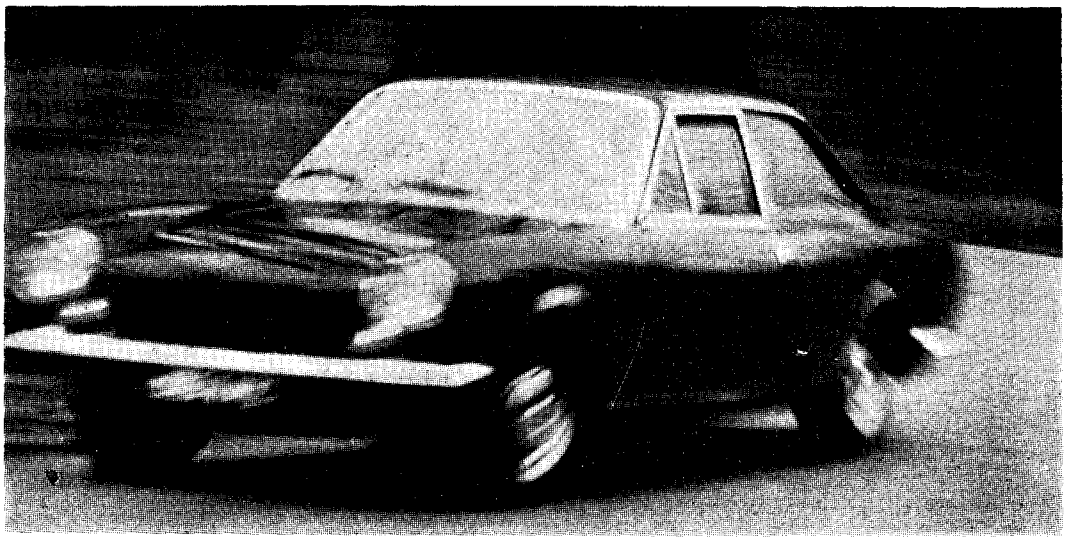
پیشروی در راه حق

باید با دلیری پیش رفت و در عین حال باید پیرامون خویش را بررسی‌کرد ، جلو پای خود را دید و مستقیم رو بهدف حرکت نمود تابتوان‌شاهدمقصودرا درآغوش آورد وبساحل مراد واصل گردید.
در طریق حق نومیدی نباید بخویشتن‌راه داد. اما باید درنظرگرفت‌که شجاعت‌تنها نتیجه ندارد . باید شجاعت را با صبر توام کرد زیرا شجاعت مانند یك اتومبیل تندرو است که بایستی ترمز قوی هم داشته باشد و اختیار کامل آن بدست راننده سپرده شود تا بتواند در موقع لزوم حرکت آنرا آهسته یامتوقف نمایدکه آنهم البته تابع ماشین‌کالبد هر فرد است‌که سرشت و سرنوشت او را تشکیل میدهد .

صبر چه اثری دارد

صبر نیز درهنگام لزوم ترمز شجاعت است و جلو آنرا متوقف میکند . پس با شجاعت و صبر و امیدواری وخوشبینی انسان بساحل مراد خواهد رسید .
صبر خود نیرو دارد چنانکه در جای دیگر خواهم گفت و یك امـر منفی نیست بلکه نیروئی است کـه قدرتش از قدرت حرکت هم بیشتر است زیرا حـرکت را متوقف میکند . تا قدرت بیشتر

نداشته باشد قادر بجلوگیری ازحرکت نیست کمااینکه اگر ترمز قدرت نداشته باشد چرخهای سریع‌السیر را نگاه نمیدارد . پس روشن شد که ترمز هم جزء مقدراست که بایستی بشر آگاه باشد ودرموقع لزوم آنرا بکار برد .



شجاعت مانند یك اتومبیل تندرو است که بایستی ترمز قوی هم داشته باشد.

خوشبینی وامید برای سیر درراه لازم است زیرا مشی طریق با نومیدی‌ها وتلقین‌های مخالف ومخالفت کسانی که سلیقه‌های دیگر دارند وحقیقت راه‌را بررسی نکرده‌اند همراه است واگر شخص خوشبین ودر عقیده استوار نباشد ممکنست دچار تشتت وتردید شود ولی داروی معطر و جانبخش خوشبینی مانند معجون حیات‌بخش رونده‌را تقویت خواهد نمود .

خلاصه مطلب با لادر یك رباعی

تسلیم حقیقت وشجاعت، کامل — چون زندگی وترس ندارد حاصل
نومیدمشو، دلیر، باصبر و شجاع — تا کامروا گردی وآئی ساحل

قضاوت در کردار خویش

یك بررسی داخلی

افراد بشر بیشتر تمایل دارند که رفتار دیگران را مورد قضاوت قرار دهند و از خویشتن غافلند، بشر واقعی آنکسی است که خودش را قبل از دیگران مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد و خودش را بشناسد و سعی کند عیوب و نواقص خود را پیدا کند. نگاه کردن بدیگران و عیب تراشیدن برای اشخاص آسان است و چه بسیار میتوان با کمال سهولت برای همه عیب ایجاد کرد. آنهائیکه در صدد عیبجوئی از دیگران هستند اگر درست فکر کنند و بیشتر باریك شوند خواهند دید که در مورد اشخاص اشتباه کرده اند. آن عیبی را که تصور میکردند یا اصلا وجود نداشته و یا بسیار کوچك و قابل گذشت بوده است. چه بسیارند کسانیکه چیزی را گم کرده و در عمل یا در فکر کسی را متهم بر بودن آن نموده اند و بعد آن شیئی پیدا شده و تحت فشار وجدان دست ندامت بر لب گزیده اند.

چشم پوشی از عیب دیگران

از آنجا که ما آنقدر قدرت و احاطه نداریم که بعیب و لغزشهای دیگران درست واقف باشیم چه بهتر که از عیوب دیگران چشم پوشی کنیم. بعلاوه اگر هم واقعاً عیبی که می پنداریم در آنها باشد فکر کنیم که خودمان نیز یادچار آن یا در معرض ابتلای به آن هستیم.

این روش مرد پاك و خدائی است. انسان شرافتمند کسی است که دیگران را با اصالت پاکی و بی عیبی بنگرد و اگر هم عیبی در کسی سراغ کرد حتی المقدور او را ببخشد و معذور دارد و آنرا بعلت واقعیش توجیه کند و بخاطر همین توجیه پوزش صاحب عیب را روا داند.

آن کسانیکه از دیدن عیب و نقص دیگران چشم می پوشند و دائماً بکردار و رفتار خودشان نظر دارند صاحب وجدان ـ شجاعت ـ ایمان ـ دیانت ـ عدالت و شرافت هستند. چنین کسانی قاضی کردار خود میباشند. رئیس دادگاهی که میخواهد درباره اعمال و رفتار گذشتهٔ متهم دقت کند باید تمام کارها و سوابق او را در نظر بگیرد و مورد بررسی قرار دهد تا بتواند بامطالعه و دقت در آنها قضاوت صحیح درباره متهم انجام دهد.

صفات انسانیت

شخص درست نیز نسبت بخود وظیفه یك قاضی را عملی میسازد و با بررسی و کنجکاوی در سوابق خویشتن نواقص و عیوب خود را مییابد و در صدد رفع آن برمیآید و خود را اصلاح و تصحیح میکند. برای نیل بچنین سعادتی صفات زیر لازم است:

۱ـ شجاعت ـ اشخاص شجاع میتوانند با نواقص و عیوب خود مواجه شوند و آنها که سعی می کنند از کوتاهی ها و نقائص خود فرار نمایند درحقیقت ترس از آن دارند و اگر ترس نمیداشتند در فکر قضاوت کارهای خود برمیآمدند.

۲ ـ وجدان ـ کسی متوجه عیب خود میباشد که وجدانش قوی باشد. مثلا کسیکه از روی اشتباه

زیردستی رامورد توبیخ و آزار قرارداده اگر وجدان نیرومند داشته باشد از این کار خود متأثر شده و درصدد جبران میافتد ولی اگر وجدانش قوی نباشد حس تکبر وخودخواهی برا و غلبه میکند و نمیخواهد اعتراف بشکست نماید واشتباه خودرا تلافی کند . چه بسا ممکنست وجدان آنقدر ضعیف باشد که اصلا درك نکند که عمل بدی کرده است .



۳ـ ایمان ـ کسیکه خودرا بشناسد و از خدا بترسد و متوجه مسئولیت بندگی خود باشد وهمه مخلوقات را اجزاء این دستگاه وماشین خانه بزرگی که عالم نام دارد بداند مسلماً ایمان او ایجاب میکند که قبل از دیگران دربارهٔ وضع خود بررسی کند ونواقص و عیوب خویش را بیابد ودر صدد چاره واصلاح و تمرین برای تبدیل آنها برآید .

۴ ـ دیانت شخصی که بدین معتقد باشد دستورات آنرا رعایت میکند. هر دینی که از طرف خدا باشد پیروان خودرا باصلاح فرا میخواند . حضرت علی علیه السلام میفرماید: فحاسبوا قبل ان تحاسبوا ـ قبل از آنکه بحساب شما برسند خودتان بحساب خود برسید .

۵ـ عدالت ـ عدالت کردن تنها بمعنی آن نیست که اشخاص را با نظر مساوات و تساوی بنگرد و درست دربارهٔ آنها قضاوت کند . عدالت صحیح آنست که شخص خودرا با دیگران در یك کفهٔ مساوی

رئیس دادگاهی که میخواهد دربارهٔ اعمال ورفتار گذشته متهم دقت کند باید در سوابق او بررسی نماید. قضات در هر کجا هستند با یستی با منتهای شرافت ووجدان عمل کنند. در اینجا عده‌ای از قضات ملل مختلف منجمله کشورهای افریقائی دیده می‌شود .

قرار دهد بلکه ایثار روا دارد ودیگران را برخود مقدم بداند و دربارهٔ رفتار خود بیشتر سخت گیری نماید زیرا مسئولیت او در درجهٔ اول باتوجه بسرنوشت متوجه اعمال خودش میباشد و خود او مسئول غفلت‌های خویش است .

۶ـ **شرافت** ـ شرافت واقعی آنست که انسان دربارهٔ خود قضاوت صحیح انجام دهد. شرافتمند کسی است که بعیوب خود واقف گردد و باشتباهات خود اعتراف کند . ندیدن عیب و اعتراف نکردن باشتباه جزء خودبینی است وچنین کسی را نمیتوان شرافتمند دانست .

اینست روش مردان درست . و امید است همهٔ خوانندگان عزیز درقضاوتهای خود این رویه را درپیش گیرند .

خلاصهٔ مطالب بالا دریك دو بیتی

هر که وجدان وشجاعت دارد — و آنکه ایمان و دیانت دارد
میشود قاضی کردار خودش — عدل پیشه است وشرافت دارد

نتایج آسودگی وجدان

وجدان آسوده

اگر وجدان انسان در اثر مبادرت باعمال وافکار نیکو وخودداری کردن ازکارها وپندارهای ناپسند آسوده باشد وبآن لطمه‌ای وارد نیاید برای بدن سراسر سود مادی ومعنوی ببار خواهدآورد وحتی سود آن بقدری است که ممکنست آدمی را برای عدم ابتلاء به بیماریها وگرفتاریها تجهیز نماید و اگر دچار کسالت وبیماری شد وجدان آسوده قادر است بدرمان اوکمك بسیارکند چنانکه در زندگی خود، اشخاص پاك سرشتی را دیده‌ایم که کمتر لطمهٔ روحی از حوادث دیده‌اند .

آرامش روح

وجدان آسوده باعث آرامش روح است زیرا روح آدمی که دراصل پاك میباشد ازتلاطمها وطوفانهائی که در اثر انحرافات وآلودگیها بانسان دست میدهد بیش از همه متأثر وناراحت خواهد بود. تبهکاران که دچار آشفتگی وتزلزل وناراحتی خیال وعدم آرامش هستند دراثر تزلزلی است که در روح آنها بعلت پلیدیهای جسم بوجودآمده است . آنکسی که خودرا سالم ومعتدل ومیانه‌رو و پاکیزه نگاهدارد وعقل و فکر خودرا با سرنوشت وفق دهد ووجدان خویش‌را درمعرض ملامتها وپشیمانیها نگذارد آرامش روحی پیدا خواهدکرد . چنین شخصی است که قادربکمك بدیگران خواهدبود . البته مراد ازکمك فقط کمك مالی نیست. هرگونه کمك وهمکاری‌ویاری عملی وبدنی ، حتی کمك فکری وحل اشکالات وتسلی دادن و رفع بارگران غم ازدیگران جزء کمك بشمار میرود. کمك‌را چه‌کسی میتواند انجام دهد ؟ آنکسیکه وجدانش آسوده باشد. وجدان آلوده و پربار وسنگین بقدری درخود غرق و گرفتار بیچارگی خویشتن است که مجال کمك بدیگران را ندارد .

سود واقعی اینست

بنابراین سود آدمی وقتی مادا ومعناً تأمین خواهدشدوهنگامی خواهدتوانست بدیگران سود برساند که وجدانش پاك وآسوده باشد . نتیجهٔ این عمل چیست؟ بیائید ازلحاظروانشناسی یك تحلیل دقیق ومنظم بعمل آوریم: وقتی وجدان آسوده باشد روح انسان آرام است وامکان هرگونه کمك بدیگران برای اوفراهم میباشد وسودهای زیادباومیرسد، بدنش سالم است، اتفاقات وناراحتیهائی که برای اوپیش میآید بااین آرامش دوا میشود و رفع میگردد. همین آرامش انواع سودها را برای او فراهم میکند ویك زندگی منظم درراه او قرارمیدهد زیرا زندگی عبارتست ازروابط بامردمان دیگر واینگونه روابط وقتی خوب ومرتب خواهدشدکه انسان دارای حسن خلق، آرامش ، پاکی وصداقت دررفتار، بی‌نظری و درستکاری باشد ونه تنها دراین رابطه

زیان دیگران را طالب نشود بلکه قدمی فراتر گذارده نفع دیگران را بخواهد و بآنها کمک کند. این کمك و خلق خوش و قیافهٔ باز وعمل روشن و امن بودن دیگران ازمکر وزیان اجتمالی ازناحیه اوسبب خواهد شد که یك زندگی کاملا پاکیزه برای اوفراهم شود؛ روابطش گسترده ، ومعاشرتش وسیع ودرست ، معاملاتش



وقتی وجدان آسوده باشد روح انسان آرام است واین آرامش ازچهرهٔ او نمایان میباشد وقیافه اوحاکی ازسکون وتعادل درونی است .

روشن وپرسود واتصالش باهمهٔ مردم برپایه‌های محکمتر خواهد گردید. درنتیجهٔ این اعمال سود عایداومیشود.

نشاط زندگی

وقتی رفتار اینطورجالب گردید نتیجهٔ آن ایجاد مسرت ونشاط درزندگی است که هدف همهٔ مردمان میباشد وخوشبختی واقعی را بنا میکند. دراثرهمین اعمال افکارپریشان ازبین میرود وهمه‌چیز زندگی برپایه نظم ونشاط وفعالیت وخوش بینی قرارمیگیرد .

خوشبختی

مردمان همه درطلب خوشبختی هستند وشتابان درپی آن روانند ولی نمیدانند خوشبختی چیست وراه آن کدامست. خلاصهٔ راه خوشبختی همین است که در این رباعی کوتاه بیان شده ونتیجه آن نیزهمان است که گفتیم .

مردمانی که چنین تصفیه درزندگی خود انجام دهند وراه وروش خودرا باین ترتیب منظم نمایند

علاوه برشادمانی ومسرت که ازحقوق حقه هربشری در زندگی است فکرشان نیز کاملا درخشان وپاکیزه خواهد شد وهر رائی که صادر کنند درست است وخطا درآن بسیار کم راه دارد .

چه خوبست خوانندگان عزیز مبنای تمام رفتار وقضاوتهای خود را بـر این اصول مسلم پاکیزه قراردهند . چنین شخصی خودرا برای نزدیکی بمرکز قدرت پروردگار آماده ومهیا میکند .

خلاصه مطالب بالا در یك رباعی

وجدان اگر آسوده بـود سود شود — آرامش روح است و همی جود شود
مولـود بشاشت است وافکار جلـی — افکار پریشان همه نـابـود شود

بسیار مهم در تبلیغ و صحت

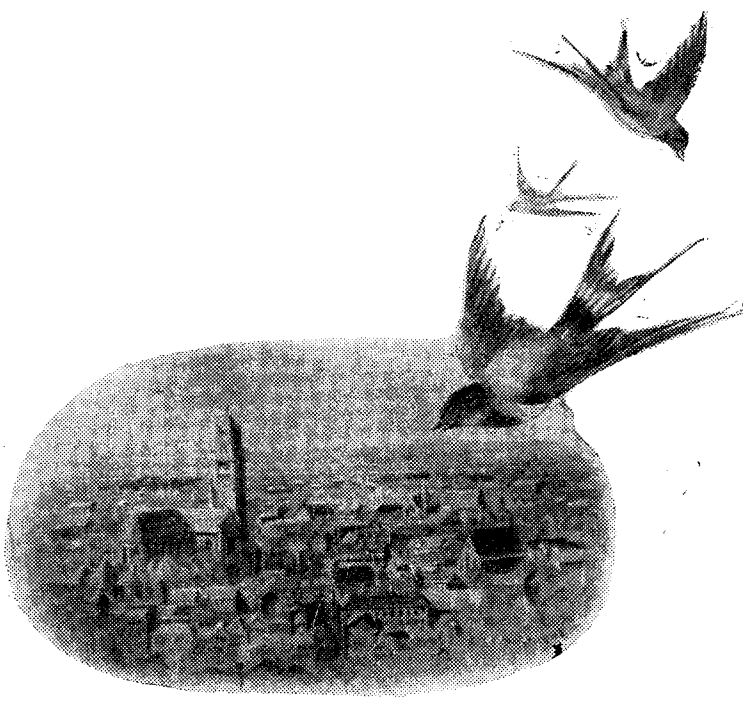
ترقی در راه حقیقت

فایده تفکر

ای دوست عزیز وروشنفکر وای برادر یا خواهر فکور وخالی از تعصب که این سخنان را با گوش دل شنیده وآنرا ارزشیابی نموده وحقیقت وقدرت آنها را دریافته ودانسته‌ای وقدر آنها را میدانی . هرگاه باچشم کرامت وبزرگی درپرتو روشنائی عقل ودانش دربارهٔ این مطالب، تفکر کنی قبول دارندهٔ آن خواهی شد وبادیدگان بازعظمت وحدت را درعالم خواهی دید .

وسعت فکر

پس ازآنکه این کلمات را در مغز خود جای دادی وآنها را خوب فهمیدی وهضم کردی وجزء وجود خود ساختی آنوقت چشمانت برروی جهان باز میگردد و مانند پرنده‌ای که برآسمان پرواز میکند که همه چیزرا یکجا می‌بیند قضاوت صحیح در امور بجای میآوری وحقایق نوین از این وسعت فکر در مییابی که قبلا بدان واقف نبوده‌ای کما اینکه هرکس با نظر فراگیرنده و کلی بین بنگرد راستیهای بیشتری بروی آشکار خواهد شد .



پاره شدن پرده‌ها

آنوقت است که حجاب از فکر تو باز میگردد و متوجه خواهی شد که دراثر تمرین وپی گیری وعمل بچه نتایج درخشان عالی میتوان رسید .

پرنده‌ای که درآسمان پروازمیکند همه‌چیزرا یکجامی‌بیند. اگرانسان هم خودرا عادت بدهد که درهمهٔ امورجوانب مختلف را یکجا درنظرگیرد سعادت او تأمین میشود .

البته این کار فرع شوق وتمایل وطالب بودن است وبدون طلب بهیچ کاری نتوان رسید .

پیوستن به‌حقیقت

هنگامیکه خود دراثر فهم وغور، توجه وبررسی وسپس عمل ومداومت وتمرین دراین حقایق وارد شده درواقع رازجهان را دانستی‌وحجاب‌اسراررا برداشته وحقیقت را واقف شدی وازاسرارنهان وپوشیدهٔ عالم‌آگاه گردیدی خود از مبلغین این نیکوئیها وتراوشات وجلوه‌ها خواهی شد وزبان وقلم به نصیحت دیگران‌آغازخواهی نمود .

رساندن بدیگران

تبلیغ‌وتبشیروظیفه انسانی‌است وتکلیف کسانی‌است که بحقیقت واقف شده‌اند وچون حقیقت‌انحصاری وقابل نگاهداری نیست وخود بخود تراوش‌میکند و ازخودخواهی‌وخود پرستی بدور است کسیکه حقیقت را دریافت میکند ناچار موظف است‌آنرا بدیگران برساند . افرادرا دراین زمینه میتوان بناودان تشبیه نمودکه ازیکسوی‌آب رامیگیرد وخود بدان آغشته میشود ولی‌آنرا نگاه نمیدارد وفوری ردکرده بجای دیگر میرساند .کسانی هم‌که حقیقتی را میگیرند خود بخود بارتکلیف ابلاغ آن حقیقت برآنها استوار میشود واین یك وظیفهٔ طبیعی‌است‌که چاره‌ای ازآن نیست وجزوتکالیف بدیهی بشراست .

پخش دانشها

ازهمین راه‌است‌که معلومات ودانشهاوحکمت‌ها وفلسفه‌هاوادیان درجهان پخش‌گردیده واگرچنین خاصیتی نبود دانش در انحصار عدهٔ خاصی باقی میماند واشاعه نمییافت واین خلاف ناموس عالم است. کلیه تکالیفی که درادیان معین‌شده ازقبیل حکم‌واجب‌امربمعروف دراسلام واحکام تبلیغی‌وتبشیری سایر ادیان براین اصل بزرگ استوار است .

پس تونیز بعدازآنکه بوحدت واقف شدی برمردم زمان موعظه راآغاز خواهی‌کرد واین‌حقیقت را بدیگران خواهی رسانید .

خلاصهٔ مطالب بالا دریك رباعی

باچشم‌کرامت‌ارتوپروازکنی — برقع زسر رازجهان بازکنی
آگاه شوی‌زرازاسرار نهان — برخلق‌زمان موعظه‌آغازکنی

بازرسی نفس خویش

خودآگاهی

انسان بهتر از هرکس بنفس خود بصیروآگاه است وهرچند بزبان برخلاف آن گوید اما خود او بهتر میداندکه هیچ فردی در عالم بصیرتر ازوی بنفس اونیست، پس راه ترقی‌وسعادت اینستکه هرفردی بازرس نفس خویش گردد .

حجابهای ترقی

این مطلب مسلم استکه هرفردی از افراد بشربرحسب مقدر و سرنوشت نقاط ضعف وعیوبی دارد که سد راه شگفتگی وجلوهٔ وجودی وترقیات وی میشود. این امری‌است بدیهی واحتیاج باثبات ندارد وهمه‌کس دروجود خود ودیگران این‌مطلب رااحساس نموده است . لیکن‌صحبت‌دراینست‌که چگونه‌باید این‌عیوب‌ونواقص را حتی‌المقدور در حدود سرنوشت‌بوسیله تمرینات مرتفع نمود. آیا بایستی دیگران بیابند وعیوب انسان راکشف‌کنند وآنرا اصلاح نمایند ؟

حدود عمل مربی

آیا مربیان ومعلمین اخلاق‌که‌وظیفه‌ای جزنشان دادن راه وتذکروآگاه ساختن ندارند میتوانند در نفس دیگران فرو روند ونواقص آنهارا بفهمند همانطورکه یك مکانیسین نواقص یك اتومبیل را میفهمد ؟

اگر علم روانکاوی‌که درقرن اخیر نصج یافته قادراست تا حدودی بعیوب‌روانی شخص اطلاع‌یابد آنهم دراثر همکاری واطلاعاتی استکه خود شخص بروانکاو میدهد والاهیچ دکتر بصیر روانشناس قادر بکشف معایب اخلاقی وجسمی دیگری بدون همکاری خود اونیست مگرکسانیکه دراثرتمرین‌های مناسب روحی تاحدی راه بحقیقت بازکرده‌اند .

راه رفع عیوب

پس از اطلاع برعیوب آیا بایستی‌آنرا بوسیله چوب وکتك وزندان‌وحبس واین‌قبیل روشها ازبین برد ؟ تجربه نشان داده‌که اثر تربیتی واصلاحی این اموربسیارضعیف وناچیزاست .

پس باید عیوب ونواقص درهرحال‌کشف‌گردد واین‌کار بازرسی لازم دارد . درسازمانهای جهان وقتی بازرس‌آشکار وپنهان برامری میگمارند بخاطر چیست ؟ برای‌آنستکه نواقص وعیوب ونادرستی و انحرافات وخلافهای آن دستگاه ازروش مقرره بدرستی‌کشف شود تا بعداً در صدد اصلاح آن برآیند .

بازرسی نفس

چون‌گماردن بازرس خارجی برنفس میسر ومؤثر نیست باید برای‌اصلاح نفس‌هرکس‌خود بازرس

خویشتن شود و این کار به پنهانی صورت میگیرد وبوق وکرنا لازم ندارد وشخص خود بهتنهائی چنین کاری میکند و اطلاع دیگران ازآن لازم نیست .

نظم در اصلاح

برای اینکه این عمل خوب صورت گیرد مثل هرکار دیگر بایستی نظم و ترتیب خاصی برای آن مقررکرد تاهم عملی‌شود و هم خوب نتیجه دهد. مثلا بایستی درساعات معینی از فراغت وخلوت انسان تفتیش ازنفس وکشف عیوب خویشتن‌را آغازنماید ودرنفس خود تدبر و تفحص نماید. چون آدمی‌بعیوب ونواقص‌خویش واقف‌است بزودی میتواند این‌نواقص‌را روشن ومعین‌کند. بایستی‌آنها را روی کاغذ آورد ومثل مفتش دقیق وباوجدان ووظیفه‌شناسی تمام زیر ورو وجزئیات‌آنرا معین‌کند و مورد موشکافی قرار دهد تا وسعت ، حدت وحیطهٔ آن نواقص وعیوب بخوبی روشن و آشکار شود .

عیوب پنهانی

باین‌ترتیب‌است‌که میتوان باغور وموشکافی درنفس‌خود عیوب‌آنراپیداکرد وروشن نمود. همانطور که یك‌دانشمند مادی‌برای یافتن اسرار سلول یااجرام ریز آنهارا زیرمیکرسکوپ قرار میدهد و بدقت تجزیه میکند شما هم بایستی عیوب را زیر میکرسکوپ دقت قرارداده بتجزیهٔ دقیق‌آنها اقدام نمائیدو بررسی کنید .

عیوب انسانی

عیوب انسانی بر دونوع است : یکی عیوب بدنی وجسمانی و دیگرعیوب اخلاقی وکرداری . نواقص جسمانی درهرکس هست و درست است‌که بایستی طبیب حاذق بوجود آنهاپی‌برد ولی‌قبل‌از طبیب خود شخص‌بهتر به‌آن آگاه است واوست‌که باید طبیب را راهنمائی‌کند .



لزوم حفظ سلامت

انسان‌موظف ومکلف‌است بدن خودرا سالم نگاهداردوقوانین‌تندرستی‌را تا حد امکان رعایت کند زیرا در بدن سالم است‌که روح بهتر جلوه میکند و بوسیلهٔ بدن سالم است‌که وظایف بهتر انجام میگیرد وکارهای صحیح‌تر بظهور میرسد همانطورکه از قدیم‌هم گفته‌اند: عقل سالم در بدن سالم است .

شخص موظف‌است‌مثل‌یك‌طبیب‌حاذق‌که‌بیماررا معاینه‌میکنددرکشف‌عیوب جسمانی‌واخلاقی‌خودبپردازد.

زیان عیوب جسمانی

جزئی عیبی‌که دربدن انسان بوجود آید مانع از انجام وظیفه روحی است زیرا روح را بخود

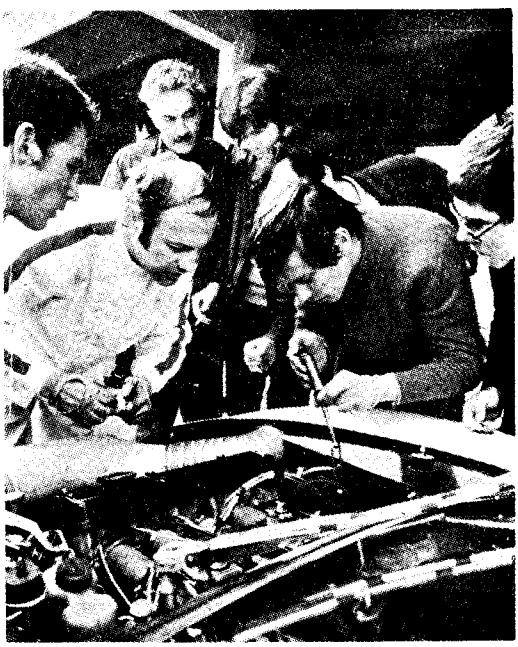
مشغول ونگران میدارد و از آسودگی برای پرداختن بوظایف مقرره مانع میگردد همانطورکه راننده وقتی درقسمتهائی از اتومبیلش نواقصی باشد خیالش راحت نیست ودائماً فکرش نگران و مشغول آن نواقص است .

فایدهٔ رفع عیوب

درحقیقت این عیوب بدنی باعث ناراحتی تن میشود وجلو افکار واعمال انسان را میگیرد وموجب عقب ماندگی میشود . وقتی کسی این عیوب را از خود براند جلو اوباز وراهش گشوده میشود و برای رفتن بکار آماده میگردد وازاین راه شادمان خواهد بود .

زیانهای عدم سلامت

شما بسیاری کسان را دیده‌اید که دراثر خراب کارکردن کلیه یا کبد یا خراب بودن دندانها یا بودن نواقصی درچشم یا گوش ویاخرابی معده وروده‌ها ویا نواقص پوستی وعیوبی دردست وپا و دردهای مفصلی و روماتیسمی ویا ناراحتی و درد زندگیشان ناراحت شده وبعلت همین عیوب نمیتوانند دنبال کار بروند .



حقیقت اینست که مانند همان راننده‌ای که اتومبیلش خراب است حوصلهٔ اینکه دنبال کار واقعی ووظیفه خود را باجدیت و علاقه لازمه بگیرند ندارند . ظاهر امر اینست که این دردها وناراحتی‌ها خلق آنها را تنگ ، درونشان را محزون و پریشان و تیره میسازد وگوئی عینکی تیره برچشمشان قرار دارد . بعلاوه درد وناراحتی مجالشان نمیدهد که فکر آزاد وراحت برای پرداختن بکارها داشته باشند .

از آن گذشته توجه دائمی آنها بتسکین درد و ناراحتی وقتشان راکه بایستی بامور واجبتری صرف گردد تلف مینماید .

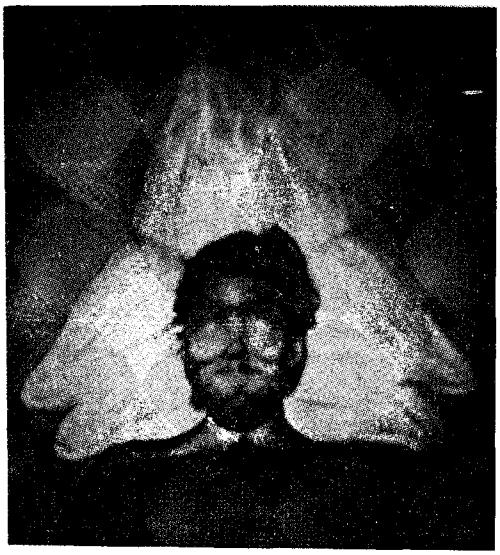
زیانهای عیوب جسمانی

عیوبی که دراثر اعتیاد پیش میآید نیز نوعی از عیوب جسمانی است که بایستی کشف ودفع شود. مثلا

یکنفر مکانیسین دقیق باتوجه و دقت کامل به اتومبیل ومعاینه وبازرسی آن میتواند عیوب آنرا کشف کند .

شخصی دراثر پیروی از اعتیاد بمشروبات و یامخدرات ازقبیل سیگار، تریاك ، هروئین وامثال آن اسیر عادت میشود. مسلم است که اینها برای جسم ضرر دارد و ادامهٔ آنها بطور عموم باعث زیان بجسم است وحتی سیگار نیز که بنسبت کم زیان‌ترین آنها است با واردکردن مواد مضره بریه‌ها وخون ضررهای مهم بانسان میزند چنانکه دیده‌اید که انواع سینه‌دردها وگلودردها وسرطان وبرنشیت ونفس‌تنگی وغیره را منسوب بهمین سیگار میدانند . عادات مذمومه دیگری هم هست چنانکه برخی کسان باجسم خودعمل‌های

افراطی میکنند وحتی بخوردن خاك ، فلفل، مواد تند مضره وغیره مبتلا میشوند . نمونه‌ای ازآن عادت اهالی هندوستان بجویدن (پان) است که از زرنیخ وفلفل تند وغیره ترکیب شده . اینها همه در اثر اعتیاد گریبانگیر انسان میشود که هرچه بیشتر ادامه یابد وریشه بدواند رفع کردن آن از خود مشکلتر است.



پس بایستی این عیوب را هم یافت و بفکر رفع آنها بود .

عیوب اخلاقی

عیوب اخلاقی نیز کم ازعیوب جسمانی نیست هرچندکه هردودسته بهم مربوط است واغلب عیوب اخلاقی ازعیوب جسمانی سرچشمه میگیرد . مثلا کسی که بدنش نامرتب و ناموزان است انعکاس این وضع درخلق و رفتار او پیدا میشود که بداخلاق و خشن و کج خلق میگردد . مثل معلمی که کلاسش نامرتب باشد ناچار کج خلق وناراحت است وحوصلهٔ درس گفتن ندارد. وقتی انسان عیوب بدنی داشت بدبین و ناامید وکسل میشود و بهیچ طریقی جز اعادهٔ سلامت ، نشاط وخوش بینی و خوش خلقی او

برخی مواد مخدر حالت عادی حواس را بهم زده مناظر درهم وخلاف عادت در نظر شخص مجسم میکند چنانکه حشیش سابق وماری جوانا و (ال اس دی) امروز چنین حالاتی ایجاد میکند. ریچارد آلدکرافت یکنفر امریکائی توسط آلاتی توانست نظیر این حالات را ایجاد نماید. دربالا اورا درحال مشاهده مناظر غیرواقعی می بینید. عده‌ای از مردمان بخاطر همین دنبال اعتیاد میروند .

باز نمیگردد .

تیره‌گیهای نفس

عیوب اخلاقی وسیع است که بایستی یکی‌یکی درصدد کشف وسپس رفع آن برآمد. از آنجمله است تکبر وخودبینی که بزرگترین سد راه ترقی و مانع بسط وتوسعه معلومات انسان میگردد زیرا کسی که مغرور وخودبین است فکر میکند احتیاجی بافزایش وتغییر دانسته‌های خودندارد و درمعلومات قبلی خویش متعصب میشود اینست که در نادانی و بی‌اطلاعی باقی میماند . کسیکه تکبر دارد نمیتواند دوست و طرفدار وحامی و پشتیبان پیدا کند زیرا مردمان از اخلاق او میرمند و از او دوری مینمایند .

زیانهای تکبر

شخص متکبر از تمام مزایائی که در وحدت ومحبت واتحاد واتفاق ودوستی وهم‌آهنگی وپیوستگی وجود دارد محروم میماند. بنابراین کسیکه بیش یاکم مبتلا باین عیب است بایستی پس‌ازکشف عیب وراه بردن به‌آن (ولو اینکه خیلی کم باشد) درصددچاره وعلاج آن برآید تاراه برای ترقی وتعالی او بازشود.

لجاجت و تعصب

عیب دیگر لجاجت است که‌کم ازتعصب نیست وخود باعث عقب‌ماندگی و عدم قبول معلومات جدید

میشود. خوب تفکر کنید. وقتی حقیقتی برانسان عرضه میشود که تاکنون بگوش انسان نخورده و از آن در زندگی استفاده نکرده هرگاه تکبر و خودبینی درآدمی باشد یا تعصب روا دارد یا لجاجت برآنچه قبلاً میدانسته کند مسلماً درهای فکر و اندیشهٔ خودرا باقفلهای محکم نادانی و غرورو تعصب بر روی این فکر جدید می بندد و مسلم است که از مزایای آن محروم میماند .

راه واقعی ترقی

تنها کسانی درراه معنویت و دانش و حقیقت ترقی میکنند که دست از تکبر و خودبینی و لجاجت و تعصب شسته افکاری راکه بر آنها عرضه میشود با بیطرفی بکمک عقل سلیم و دانش و میزان روشن خرد بررسی میکنند وآنها راکه قابل قبول است میپذیرند و برذخیرهٔ معلومات خود میافزایند و در زندگی مورد استفاده قرار میدهند. اینست راه صحیح کسب دانش و آن است عیوب اخلاقی که مانع از پذیرش آنها میگردد .

امانت و صداقت

عیوب اخلاقی دیگری هم هست که مانع موفقیت در زندگی میشود مانند نادرستی و عدم رعایت جوانب امانت وصداقت وپاکی که باعث عقب ماندگی و سلب اعتماد دیگران است . عیب دیگر بدبینی و عدم اعتماد بمردمان است که موجب محروم ماندن از مزایای همکاری و جلب کمک دیگران و توسعه فعالیت اجتماعی و مطرود شدن دراجتماع و تنها ماندن است. روح دشمنی و کینه و خویشتن خواهی و عدم مراعات حق دیگران باعث بریدن از جامعه و درنتیجه تحمل هرگونه محرومیتها خواهد بود .

کلام ناپاك

دروغگوئی درسخن و خدعه درکلام و رفتار باعث سلب اعتماد دیگران از انسان و محرومیت ازهمکاری و کمک دیگران خواهد بودو شخص را خواروسخیف میسازد. کوتاه همتی و پستی انسان را ازکوشش و فعالیت در کارهای بزرك بازمیداردو محیط زندگی رادر درجات پست و نازل متوقف میسازد. ترس و وحشت زیاده از حدو عدم توکل و شهامت آدمی رااز مزایای ترقی و اقدام و توسعه محروم میکند . شتاب و عجله و صبر نکردن انسان را بهلاکت و گرفتاریها مبتلامینمایدو ازموفقیتهائی که دنباله صبر و شکیبائی است باز میدارد.

وظیفه رفع عیوب

اینها بود شمهٔ مختصری ازعیوب که بطورمثال گفته شد وکتابهای اخلاق آنرا به تفصیل بیان کرده وبایستی شخص خود مانند بازرس بسیار دقیق و باوجدانی درصدد کشف آنها برآید ، درست نفس خودرا تفتیش کند وپس ازکاوش دقیق وقتی آنها را یافت بانظم وترتیب یادداشت نماید .

درراه علاج

آنگاه که شخص آگاه شده ، عیوب را یافت بایستی بانظم و دقت درصدد علاج وجبران مافات برآید . درست است که بعلت وجودهمین عیوب بس سودها ازاو فوت شده اما درمثل میگویند ضرررا از هرکجابگیرند منفعت است. پس دراصلاح ورفع آن یك دقیقه درنگ وتأخیر روانیست **زیرا همان یك دقیقه بضرر انسان تمام میشود .**

این وظیفهٔ همه است

بایستی هرکس درحدودسرنوشت بوسیلهٔ تمرین عیوب وصفات بدرا ازخوددور کندورفع نمایدواین مقدمهٔ اصلاح برای ترقیات بزرگ بعدی است وتااین مقدمه حاصل نشود اصلاحات بعدمیسر نخواهدبود وبرای قبول

راه راست وحدت شایستگی وآمادگی لازم حاصل نخواهد نمود .

رفع کاسته‌ها

چون از نواقص آگاهی حاصل‌کردی، اقدام برفع کاسته‌ها خواهی ساخت وتا آنجاکه ممکن است جبران مافات خواهی نمود . تنها باین ترتیب است‌که میتوان باخذ نتیجه وپیشرفت درزندگی‌اطمینان یافت زیرا باکشف وبررسی دقیق نواقص انسان میتواند بمعالجهٔ قسمت‌های مادی وجسمانی بپردازد و وقتی خود را اززیربارگرفتاریها وفشارهائی‌که‌ازآن نواقص بوجود میآید آسوده سازد، وقتی‌کالبدانسان سالم و راحت باشد روح قادر است با چنین بدنی وظایف‌خودرا درچنین حالتی بخوبی انجام دهد و دراثر این امرشادمان‌خواهدشد و نشاط و فرح بخصوصی سراسروجودآدمی را فرا خواهدگرفت وغرق درلذت میشود .



ماشین منظم بدن

هرچه ماشین ووسیلهٔ بدن‌که دراختیارروح است منظم‌تروبهترکارکند روح شادمان‌تر است . بعلاوه پس ازکشف‌عیوب وپاک‌کردن تن‌از معایب

وقتی‌جسم سالم نباشدروح شکفتگی‌ندارد وانسان نمیتواند درست‌بانجام وظایف خود بپردازد وعمل‌او تجلی‌لازم‌را ندارد .

وکسب اخلاق چون ترقیات روز افزون درمقامات معنوی ووحدت برای انسان‌پدید خواهدآمد و ارتقاء معنوی وتعالی‌اخلاقی وروحانی‌حاصل خواهد نمود روزبروز برمیزان شادمانیش افزوده خواهد شد .

اینست مقدمات قدم‌گذاردن درراه حقیقت ورسیدن بتعالی معنوی .

خلاصهٔ مطالب بالا دریك دو بیتی

گرشوی بازرس نفس خودت پنهانی — عیب پوشیدهٔ خود را توهمه میدانی
چونکه‌آگاه شوی، کاستهات‌جبران‌کن — تن شود راحت وجان شادهمی‌گردانی

آسایش روح وسربلندی

لوازم انسانیت

چه صفاتی برای رسیدن بعظمت وترقی مادی ومعنوی وآسایش روح لازم است ؟

نخست متانت است . متانت بمعنی روش منظم ومرتب وازروی قاعده وقانون درهر کار است . کسیکه قوانین ورویه‌ها وراه‌های انجام هر کاری را درست رعایت میکند متین نامیده میشود . متانت دراخلاق نیز بمعنی رعایت اعتدال وپرهیزازکارهای افراط وتفریط یعنی سبکسری یا خشکی است .

راه راست

آنکسانی‌که قوانین انسانیت وقوانین مقرره الهی‌را انجام دهند راه متین ودرست پیش گرفته‌اند. درانجام‌کارها شتاب وتعجیل روانیست زیرا کار را خراب میکند ونتیجه را عقب میاندازد وموانع برسر راه ایجاد میکند و اینکه گفته‌اند (العجلة من‌الشیطان) تشبیهی است بخاطر زیانهائی‌که در اثرشتاب پیش میآید . ازسوی دیگر سستی وغفلت وتنبلی وعدم انجام‌تکلیف وامروز وفرداکردن وازدست دادن فرصت نیز مانع صورت گرفتن‌کارواخذ نتیجه است . راه میانهٔ این دوحالت همان متانت است‌که طریق صحیح ومشی درست بطرف مقصود میباشد . کسی‌که بااین وضع پیش برود چون قدم بقدم با متانت دنبال‌سرشت وسرنوشت‌خود ازراه صحیح‌روبه‌نتیجه سیرمیکند واحساس مینمایدکه هرقدم او را بموفقیت نزدیك میسازد مسلماً ثبات واستقامت پیدا میکند ودرهرکاری موفقیت ازآن او خواهد بود . متانت روشی است‌که انسان را ازهردوعیب سستی وشتاب زیان بخش مصون خواهد داشت .

شخصیت وقدرت

بعلاوه متانت بانسان شخصیت وقدرتی می‌بخشدکه دیگران روی این شخصیت حساب میکنند وبااو همکاری مینمایند وبوسیلهٔ همین همکاری راه او درانجام هدف آسان‌تر میگردد وموانع ازسرراهش برداشته میشود وجلوش بازخواهد شد ودرحالیکه سستی مانع جلب‌همکاری‌وعجله‌موجب‌سدراه خواهدبود.

شوق وعلاقه

صفت دیگرشوق است‌که شخص باید در هدفی که درنظر میگیرد علاقه وعشق داشته باشد وبااشتیاق بدنبال آن رود . اگر بفشار وناراحتی واجبارآنرا انجام دهد نتیجهٔ مطلوب حاصل نخواهد شد .

شوق وعلاقه معجون عجیبی است‌که قوت ونیروی لازم را برای پیروی ازیك طریق خواهد داد. اشتیاق چون بنزین یا روغن پاك وشایسته ایست‌که اتومبیل را بسرعت پیش میبرد .

علف اسرارآمیز

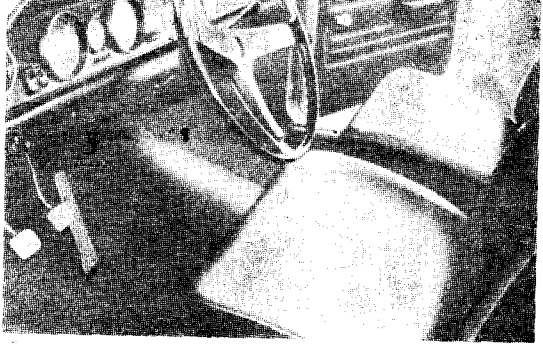
میگویند دوتن روستائی‌که نیروی بدنیشان تقریباً متشابه بود هرکدام طبقی که وزن آن تقریباً

متساوی بود و برسرداشتند و بشهر میبردند . یکی ازآنها زیر بار خسته شده دائماً اظهار ناراحتی میکرد وشکوه برزبان میآورد درحالیکه دیگری شاداب وخندان بود . وقتی بشهررسیدند آن رفیق ناراضی از دوستش پرسید: چه عاملی‌سبب شدکه من‌آنقدرناراحت بودم درحالیکه توباشادمانی وخوشی این راه را طی‌کردی وحال‌آنکه بارهردوما متساوی‌بود؟ اوپاسخ‌دادکه من درطبق خود علف اسرارآمیزی گذارده‌ام که این خاصیت را ایجاد نموده است . رفیق ساده لوح‌پرسید این علف چیست ودرسؤال خویش اصرار ورزید آنگاه دوست بشاش اوگفت : «اگر میخواهی‌بدانی، این علف شوق وصبر است‌که مانع ازاحساس خستگی وناراحتی من‌گردید واین راه راکه توهم طی‌کردی من‌نیزگذراندم اما باخوشی ورضایت آنرا طی نمودم . حال دیدی اثر تحمل وشکیبائی چیست ؟

این درس عبرتی‌است برای‌کسانیکه درروزگار مواجه باسختیها وفشارها وناراحتیهائی هستندکه اگراز علف اسرارآمیز صبراستفاده‌کنند آن دوران سختی را با تحمل‌وآرامش طی‌مینمایند وبعدازآنکه موسم‌آن شدت‌گذشت زندگی خوشی راگذرانده ومرارت‌های‌آن دوران را ازیاد خواهند برد .

اهمیت شکیبائی

بعد ازشوق صفت دیگری برای پیشرفت لازم است چنانکه درداستان آن روستائی اشاره شد وآن شکیبائی است . برخی‌اشخاص‌تصورمیکنندکه صبریك عامل منفی‌است وجنبه مثبت نداردزیرا فعالیت‌حساب نمیشود بلکه فعالیت راکنترل وتعدیل مینماید . این فکراشتباه بزرگی است وهمانطورکه همه چیز در عالم صاحب نیرو است صبرهم‌نیروئی‌است ودارای قدرت‌است واگرقدرت نداشته باشدکاری ازپیش نمیبرد. باید دانست‌که صبر وشکیبائی‌که ازصفات انسانی است نقشه ومحلی خاص ومنظم برای انجام آن درمغز وکالبد موجود است وهرگاه انسان در اثر تمرین ومداومت بطرز درست نقشهٔ صبررا دنبال‌کند به نتیجهٔ مطلوب خواهد رسید وبرعکس اگرآنرا بدون استفاده‌گذارد موفقیت اودرکارهاکمتراست . نیروی صبر کم نیست ومیتوان‌گفت ازنیروهای دیگرهم بیشتر است زیرا تااین نیرو قوی نباشد نمیتواند جلوشتاب ونعجیل راکه درحکم فعالیت تب‌آلود وشدید است بگیرد . بایستی‌ازآن قویترباشد تا جلوآنرا سدکند. استقامت درامورهم‌شاخه‌ای ازفروع صبراست . یك اتومبیل متین ودرست ومنظم‌احتیاج بترمزصحیح دارد واین ترمز درحقیقت بمثابه همان نیروی شکیبائی است‌که درموقع لزوم جلوآنرا بگیرد وهرکجا لازم است درنگ‌کندوهرکجا مناسب است پیش برود.



ممانعت ازشتاب

اگرصبرنیروونداشته باشد قادرنخواهد بود جلوشتاب وقدرت‌تعجیل‌را بگیرد. این‌قدرتی‌است که‌قادراست جلو قدرت پیش رونده را سدکند . تا قدرت نباشد قادربجلوگیری ازقدرت نیست و قدرت این‌ازآن‌بیشتراست‌که میتواند آنرا متوقف نماید. ترمز اتومبیل وپای راننده‌که برآن فشار میآورد قدرت قویتری دارندکه‌جلوحرکت سریع و تند ساعتی یکصد کیلومتر را یکباره میگیرند . مسلماً این‌قدرت بزرگتراست‌که‌چنان اثر عظیمی

ترمزاتومبیل وپای‌راننده‌که به‌آن‌فشارمیآورد قدرتشان قویتر از قدرت اتومبیل است‌که آنرا متوقف میسازد. قدرت صبرهم قویتر از عمل است .

از آن بظهور میرسد . ترمزهم جزء نقشهٔ سرنوشت وسرشت موجودات است .
بنا بر این قدرت شکیبائی بسیار است و بایـد چنین قـدرتی در راه انجام هدفهـا ومقاصد عالیه استخدام شود .

ذوق چیست ؟

نیروی دیگر ذوق است که اگر انسان قدرت تشخیص و فهم وتمیز مطالب وبرگزیدن نیکوترین را ازمیان چند مطلب مورد تردیدبخرج ندهد ونتواندبهترین طریق را بانیروی ذوق پیداکند وبرگزیند راهی بسوی حقیقت وترقی نخواهد برد .
ذون همـان نیروئی است که نتیجهٔ کار اشخاص را بایکدیگر تفاوت میدهد . شما دونقاشی را ازدو نفر می‌بینید یا دوساختمان را دونفر مهندس بانجـام رسانده‌اند ووقتی نتیجهٔ کار آنها در معرض افکار



بامقایسهٔ چند ساختمان بایکدیگر بخوبی تشخیص میدهید که سازندهٔ کدام یك ازآنها ذوق بهتر داشته است

قرارمیگیرد میگویند این یکی ذوق بیشتر بخرج داده است . دو نفرخطاط خطی را مینویسند ویکی را بعلت ذوق نویسنده بهترمییابید . پس ذوق دربالابردن نتیجهٔ کار تاثیر شگرف دارد .
پس ازاین امورچیزی که برای رسیدن بتعالی وترقی وسیادت وآسایش روح لازمست اخلاق نیکو وخلق خوش وحسن‌سلوك بامردم است که یکی ازبهترین وسائل ومشی حقیقت میباشد وکسیکه فـاقد خلق نیك وممـاشات وحسن رفتار باشد در هیچ‌کاری نمیتواند توفیق واقعی پیداکند .

شرافت اخلاقی

علاوه برخلق‌نیکو شرافت اخلاق نیزلازم است. شریف‌بمعنی بزرگوارو بزرك استو اصولاً شریف کسی را میگویندکه بزرگواری وایمان و شرافتو تدین در اوباشد. شرافت در حق‌کسی گفته میشودکه کارهای نیکوبجای آورد و در راه خیرمردم قدمها بردارد. پس این لقبی است که دراثرشخصیت و عمل

نیکو اعطا میگردد. انسان بایستی بلندنظر، بزرگوار، فداکار، سخاوتمند، باهمت، صاحب وسعت نظر باشد وآنچه علمای اخلاق درذیل کلمه شرافت فکرمیکنند بایستی در وجود یك انسان مترقی وسالك راه موجود باشد والا نتیجهٔ کاملا مطلوب نخواهد گرفت. مردم کوتاه نظر بخیل خودخواه وپست ودون همت ولئیم هرگز ببزرگی وعلو نخواهند رسید .

ثبات و پایداری

صفت دیگر اینست که بایستی انسان راسخ باشد یعنی درسیر بسوی هدف ثبات واستقامت بخرج دهد آنچنانکه گفتیم شاخه‌ای ازصبر میباشد. این نکته را درزندگی آزموده‌اید که درهرراهی دراین جهان روندگان بسیارهستند که باهم حرکت میکنند ولی هرچه جلومیروند افرادی ازبین آنها درمیانه راه میمانند. عده‌ای خیلی زودلنگ میشوند ، عده‌ای دیرتر، عده‌ای دیرتر ازآنها ، برخی دیگراستقامت دارند ولی نه تاآخر، آنها هم خسته میشوند ومیمانند وبالاخره ازبین صدها نفرکه باهم حرکت کرده بودند یکی یکی درمیان راه جا میمانند وتنها کسانی موفق باخذ نتیجه ورسیدن بهدف خواهند شدکه استقامت واقعی داشته **در عزم**



وقتی یك تن درمیان برف انبوه محصور میشود بوسیله نیروی ثبات و پایداری و کوشش وعمل صحیح ودرست میتواند خودرا ازآن نجات دهد.
بشرهم اینطوراست: وقتی دچار گرفتاری ومشکلات میشود بایستی ازنیروی پایداری و کوشش کمك گیرد

خود راسخ باشند . استقامت ازشرایط حتمی واساسی رسیدن بهدف ونتیجه است و تا ثبات واستقامت نباشد نتیجه حاصل نخواهد گردید. مگر نه آنست که درسورهٔ هود خطاب به پیامبر بزرگ اسلام صلی‌الله علیه وآله میفرماید: فاستقم کما امرت ـ پس پایداری بورز آنچنان که بتوامرشده است. پیامبر بزرگ فرمود: شیبتنی سورة هود یعنی سورهٔ هود مرا پیر کرد. منظور همین استقامت است که مشکلترین وقطعی ترین وسائل وابزار رسیدن بهدف ونتیجه میباشد .

پله‌های ترقی وآسایش روح

پس ازآنکه این صفات درانسان بوجود آمد مانند پله‌هائی که انسانرا ببلندی میرساند آدمی را بهدف خواهد رساند. همانطورکه تمرین وکوشش واستقامت یك ورزشکار را باوج ترقی میرساند تمرینات صبر و استقامت نیزانسان را درمسیرخودکه همان سرشت وسرنوشت است باوج تعالی خواهد رساند .

همین صفات موجب ایجاد آسایش روحی درانسان است. درشرح رباعی قبل گفته شدکه وقتی بدن سالم نبوده وگرفتار نواقص وعیوبی‌باشددروح نمیتواند آسایش وامنیت وحوصلهٔکامل را برای انجام وظیفه بخرج دهد. اما اگرانسان آراسته بصفاتی‌که‌نامبردیم گردید وبدینوسیله درزندگانی پیشرفت‌کرد اولین نتیجه‌ای‌که حاصل مینماید آسایش روحی‌اوست‌که زیباترین وشیرین‌ترین آثار زندگانی میباشد . پاداش دیگری‌که حاصل میگرددرسیدن بسیادت میباشد. ملاك برتری اشخاص وآقائی درجامعه همین‌صفات است. کسانیکه‌صاحب این مزایا شوند درجامعه برتری واولویت خواهند یافت زیرا ملاك بزرگی دنیا برروی علم و دانش واخلاق نیکو وصفات پسندیده است وآنهاکه صاحب چنین نیکوئیها هستند برآنهـاکه ناقد آنند مزیت خواهند داشت . این بود یك شاخه ازپله‌کان ترقی برای رسیدن به معبود لایزال .

خلاصهٔ مطالب بالا دریك رباعی

انسانی اگر متین و باشوق بود — نیروش شکیبائی و باذوق بود
اخلاق‌نکو، خوی شریف وراسخ — آسایش روح آید و مافوق شود

راه کامیابی در بین مردمان

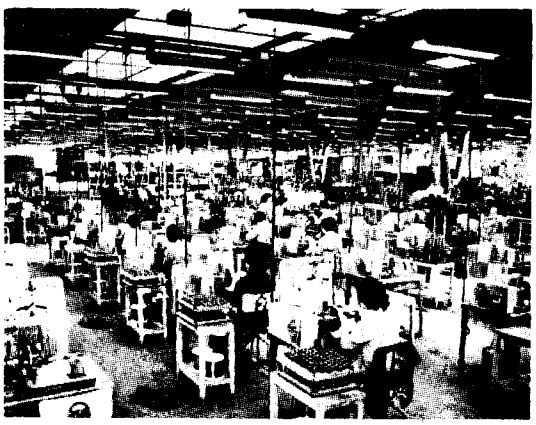
نقش محبت در زندگی

هرفردی از بشر درزندگی دارای شغلی‌است که برحسب سازمان آفرینشی مغز استعداد آن در وی نهاده شده وبالاخره بعلت همین‌سرشت و دراثر سوق شگفت‌آور سرنوشت بدانسوی رانده میشود.

شغلهای گوناگونی‌که افراد بشر دردنیا انجام میدهند درحکم وظایف مختلفی‌است‌که کارگران یك کارخانهٔ عظیم بجا میآورند و از مجموع عمل‌آنها کارخانه بحرکت میافتدکمااینکه ازمجموع عمل افراد جامعه بکار وفعالیت میافتد .

تقسیم کار

بطوریکه می‌بینیم شغلهای بشر مختلف است. برخی اشخـاص تاجر، برخی‌پیشه‌ور وکاسب، برخی کارمندان‌ادارات ومؤسسات، بعضی‌صنعتگر، برخی هنرمند، بعضی عمله وکارگر وانجام دهندهٔ کارهای‌دستی، برخی متخصصین حرفه‌ای، برخی ادیب وشاعر هستند. خلاصه‌تمام این‌پیشه‌های مختلفی‌که درجامعه وجود داردبدست همین بشر انجام میشود. در اینجا میخواهم بگویم نقش راهنمایان وپیامبران باوجود سرنوشت چیست ودرصورتیکه بشر بایستی راه تقدیر خودرا طی‌کند تذکرات پیامبران چه اثری درآن دارد.



بشرمانندمسافری‌است‌که عازم رفتن بمقصد خود که همان سرنوشت وی است میباشد وبرای طی‌این‌طریق‌چندین راه درپیش‌دارد . پیامبران و راهنمایان با تذکرات و نصایح خود بهترین و کوتاهترین وآسانترین راه را بامهربانی ورأفت ارائه میدهندکه بسرنوشت خودبرسند واین ارائهٔ طریق درحافظه نقش‌می‌بندد وبنای‌تمرین‌را میسازد و دراثر مداومت وپی‌گیری‌مرتباً آسانتر و بهتر میشود تاآنکه‌بمقصد خود که همان سرنوشت‌است زودتر نایل‌شوند. درمثل میگویم مردی میخواهد

هر کسی‌در دنیامسئول‌انجام کاریاوظیفه‌ایست‌که‌باوسپرده شده . دراینجاکارخانه‌ای‌را می‌بینیدکه‌هرفردی درآن وظیفهٔ خودرا بنحواحسن انجام‌میدهد واگراز اداى‌تکلیف خودداری‌کندبتمام‌کارخانه‌لطمه‌واردمیشود.

بمشهدبرود. سرنوشت‌اواست‌که باین‌شهر برودواگر کسی‌پیدا شدوراه را باونشان‌دادواوهم گوش‌داد وتمرین کردوتمرینات را انجام‌دادبابهترین‌وآسانترین‌نحوه بمقصد خواهدرسیدواگر راهنما نبود یاگوش بحرف راهنماندادهمان‌راه را طی‌خواهدکردمنتهابامشقت‌وسختی‌وگمراهی‌ومرارت‌های‌زیاد. اینست‌که گوش دادن وتبعیت ازقول پیامبراز را سعادت میگویند وگوش ندادن‌آنرا شقاوت و انحراف مینامند یعنی آنکسیکه

گوش بحرف راهنما داده بآسانی وخوشی این‌راه را طی‌میکند وآنکس که گوش نداده بالاخره همان‌راه را میرودوتقدیرش انجام میشود منتها باکمال سختی وناراحتی واینکه گمراهی میگویند بهمین معنی‌است که راه تقدیر خودرا گم‌کرده . بایستی باو تذکر داده شودکه راه تقدیر و سرنوشت خودرا پیداکند .

اگرتذکر راهنما وپیامبر نباشد بشربالاخره‌بسرنوشت خودخواهد رسید امابامرارتها و ناراحتیها ورفت وبرگشت وقفاخوردن ازجور روزگار وگرفتاریهای بسیار. اینجااست‌که لزوم تذکر ونقش پیامبر با وجود تقدیر وسرنوشت روشن وآشکار میشود .

موفقیت درکارها

متفکرین وعقلای هر رشته از شغلها وپیشه‌ها درصدد افتاده‌اندکه قوانین ودستورات و اصول کلی موفقیت درآن پیشه‌را تدوین‌کرده بهمکاران‌خود تقدیم نمایند تا راهنمای آنها برای موفقیت و پیروزی درآن شغل‌باشد واین راهنمائی گاه بصورت‌توصیه‌ها واندرزهائی‌ازپدر بفرزند واز پیر بجوان واز ارباب بخدمتکار و استاد بشاگرد ومربی بمتعلم بادستورات شفاهی وعملی سینه بسینه منتقل شده وراه کار را یاد داده ومجموعهٔ تجربیات‌اسلاف را یکجا در اختیار آنهاگذاشته و یا دردنیای مدرن بصورت‌کتابها و خودآموزها وراهنماها ودستورات چاپ شده دردسترس صاحبان حرف وپیشه‌ها قرار میگیرد .

رموز اساسی پیروزی

اما وقتی مجموع این‌دستورات را دریکجا گردآوری‌کرده وازنظربگذرانیم وبخواهیم شیرهٔ تمام آنهارا بکشیم وخلاصهٔ‌آنهارا بنویسیم این نتیجه‌بدست میآیدکه هربشری درهرکار، ودر هرشغل، هرپیشه، هرکسب ، هروظیفه، هرعنوان ومقام یامسئولیتی اگربخواهد موفقیت پیدا کند ویاپیشرفتی داشته باشد که مردم ازاو راضی باشند ورضایت‌کامل وباطنی خویش‌را بوسیله رحمت فرستادن بمربیانی‌که آنشخص را پروریده‌اند وآن پدر ومادری‌که اورا بوجودآورده‌اند ابراز دارند بایستی قواعدی درمد نظرگیرد ونکاتی‌را رعایت‌کند. چه سعادتی برای یك‌کاسب ازاین بالاتراست‌که مردم درحق اوبگویند: «خداپدرش را رحمت‌کندکه چنین جنس‌خوبی بمن‌داد وخدا اورا مشمول رحمت‌خود قراردهدکه چنین درستکار و مهربان است.»

قواعد ونکات اساسی موفقیت در هرکارکه وحدت بعنوان ارمغان ببشریت ازهرطبقه ومقام تقدیم میکند بشرح زیراست :

۱ـ خوشبینی ـ ازاصول سعادت زندگی است .کسیکه خوش بین باشد هم زندگی‌او بخوشی میگذرد وهم درحق دیگران رفتارش نیکو است وبطور مسلم وبرطبق قانون فیزیکی رفتار متقابل دیگران هم‌در حق وی نیکو خواهد بود واین برسعادت وخوشبختی وی خواهد افزود .

اگردرست دقت‌کنید بیشترکسالت‌ها ، رنجها ، ناراحتیها، خلقهای‌متغیر ، شکوه‌ها، نارضایتی‌ها وخودخوری‌های مردم روی بدبینی‌است‌که‌بدیگران دارند واگرزندگی‌خودرا برمبنای خوش‌بینی استوار نمایند ازبسیاری ازاین قبیل مصائب آسوده خواهند شد .

بدبینی نه تنها خلق را تنگ‌وزندگی‌راتیره وحیات رادشوارمیسازد وباعث تلخکامی‌انسان میگردد بلکه مانع ازعمل میشود زیراکسی‌که بدبین است بمردم اعتمادندارد واز آنها میترسد ، همیشه میترسد کلاه بسرش بگذارند ، همیشه میترسد مبادا درمعامله اورا فریب دهند ودراثر این ترس ازانجام معامله خودداری میکند وازمزایای تبادل محروم میماند .

برعکس شخص خوش‌بین بمردم اعتماد دارد ووقتی اعتماد خود را نشان داد عکس‌العمل‌آن اکثراً ایجاد درستی‌دراشخاص است زیرا شخص‌هرچند دارای طینت ناپسند باشدکمتراتفاق میافتد درمقابل‌ابراز

اعتماد دیگران عکس‌العمل نشان ندهد . او میخواهد باعمل خود ثابت نمایدکه «این حسن ظنی‌که در حق من روا داشتی بجا است ومنهم قدرآنرا میدانم وبتونشان میدهم‌که لایق این حسن ظنم.» این‌پاداش کسی است‌که اعتماد وحسن ظنی بمردمان روا داشته است.



فرضاً هم‌که‌انسان درمواردی شکست بخورد و براو معلوم شودکه حسن ظنش بیجا بوده یعنی باوجودهای ناجنسی‌روبروشودکه جواب حسن‌ظن اورا باتقلب‌وریابدهندبازاز لحاظ مادی وتجارتی هم صرف براینست‌که این نمونه‌ها را تعمیم ندهد یعنی‌فکر نکندهمهٔ مردم‌اینطورند واین چند مورد را ملاك عمل‌کلی‌خود نسازد چنانکه تجارکاردان وزرنك از اینکه چند تن انگشت شمار پولشان را خورده و بد حسابی کرده‌اند باب‌کلیه معاملات خودرا بادیگران مسدود نمیسازندودر دادوستد را نمی‌بندند بلکه‌آن‌افراد معدود را جزء ضررها و سوختهائی که در هرکاری در عالم موجود است (جزءاستثناآت ضروری‌است)منظورنموده واعتماد خودرا به روابط تجارتی خویش همچنان حفظ مینمایند .

اینست سود خوش‌بینی درهمهٔ امور وفواید عظیمی‌که در زندگی روحی و مادی انسان پدید میآوردواگر بخواهم به‌تفصیل بگویم‌یك‌کتاب‌برای آن‌کافی نیست. لازم‌است دراینجا اضافه‌کنم‌که‌عمل خوشبینی‌را نبایدباعمل جنون‌آمیز هدر دادن مال

بدبینی‌خلق را تنگ وزندگی‌را دشوارساخته باعث تلخکامی‌ومانع ازعمل‌میشود.

اشتباه‌کرد یعنی‌کسی بخیال خوشبینی بدون نظم و ترتیب وراه و روش درست اموال خودرا بتاراج دهد ودرآن اتلاف وافراط روا دارد .

۲ـ رافت ـ رافت بمعنی‌دلسوزی‌است‌که اگر درانسان وجود داشته باشد همانطورکه نسبت بخودش دلسوزاست نسبت بدیگران هم‌دلسوزخواهد بود یعنی‌هرچه را برای خود می‌پسندد برای دیگران خواهد پسندید وهرچه رابخود نمی‌پسندد بدیگران نخواهد پسندید .

هرگاه دریك پیشه‌ور رأفت‌ودلسوزی باشد هرگزحاضرنیست جنس تقلبی بدیگران‌بدهد زیرا فکر میکندکه خودش‌مصرف‌کنندهٔ آن‌جنس‌است‌وبانجام‌چنین‌عمل زشتی‌تن درنمیدهد. اگریك‌کارمنداداره دلسوز باشد حاضرنیست حق‌کسی را تضییع‌کند یا دیگران را بدون جهت بر او ترجیح دهد ویاکار اشخاص را بتعویق اندازد زیرا اینهم جزء تضییع حقوق بشمار میرود . اگر یك صنعتگر دلسوز باشد حاضرنیست کاری راکه برای انجام دادن باوسپرده‌اند ناقص وخراب تحویل دهد . همینطورسایر شغل‌ها وپیشه‌ها را درنظر بگیرید .

۳ـ مهربانی ـ مهربانی همان محبت وعشقی است‌که قبلا گفته شده است منتها محبتی است که

بتظاهروجلوه درآمده است. انسان‌ممکن‌است‌نسبت بدیگری حتی زن وفرزند خود محبت داشته باشد ولی اگرآنرا تظاهرنکند اثرلازم را نخواهد داشت زیرا طرف بآن پی نمیبرد . محبت بی‌تظاهر مثل برقی است‌که درباتری موجود است ولی آلتی باواتصال نشده‌که اثر وجودی خویش رانشان دهد . پس حتماً لازم است محبت تظاهر پیداکند وبصورت فعل وعمل درآید. دراینصورت نام آن مهربانی است .

دستور صحیح اخلاق حکم میکندکه انسان محبت خود راتظاهرکند و بهرترتیب ممکن است بطرف بفهماند تااو هم‌متقابلا محبت وی راجواب دهد ، دلسرد نشود ومأیوس نگردد . وقتی‌محبت تظاهرکرد وازطرف‌مقابل‌هم‌جلوه نمودد‌راثر این تبادل نیرو وقدرت‌میگیرد ومانند نوساناتی‌که‌بین دوقطب در جریان است محبت بین قطبین جاری میگردد وروزبروز وسعت مییابد .



دستوراخلاق حکم‌میکندکه‌انسان‌محبت‌خودرا تظاهرکند تادیگران هم متقابلا محبت‌اورا جواب دهند. (عده‌ای جوانان خوشحال درحال مسافرت).

تظاهرات محبت

دربارهٔ دستورتظاهر محبت چیزی نمیگویم و هرکسی خود بهتر میداند که بچه ترتیب این عمل را انجام دهد زیرا درستی آن بستگی بموقعیت وسرنوشت دارد .

یکی‌ازبهترین‌تظاهرات محبت تبسم داشتن درچهره وخلق خوش میباشدکه بشررامتمایل‌بمصاحبت با انسان مینماید . برعکس عبوسی وخلق‌گرفته وچهرهٔ درهم رفته اشخاص را میرماند، دور میسازد . تبسم وخنده وخوشروئی آنقدر مهم است‌که انسان باید تمرین‌کند وبیاموزدکه اگرهم درباطن غصه دارو ناراحت و گرفتار است چهره متبسم وخوش را فراموش نکند بلکه ماسکی از خوشروئی ولو ظاهری بر صورت خویش بزند. من همیشه این روش را انجام میدهم زیرا اینطورفکرمیکنم‌که دیگران چه‌گناهی کرده‌اندکه من‌گرفتاری دارم وچرا باید بادیدن خلق‌گرفته وچهرهٔ درهم‌رفته وتیرهٔ من درگرفتادی و حزن من‌شریك شوند وچرا بایستی‌آنقدرخودخواهی داشته‌باشم‌که همهٔ اطرافیان ومحیطم را درگرفتاری فکرخود وارد سازم . فکرمیکنم‌که‌آنهاهم بنوبهٔ خودگرفتاریها وحزن‌های خودراکه جزء لوازم زندگی است دارند پس چرا در حزنهای من‌هم شریك وباگرفتاریهای من سهیم باشند .

فوایدحسن خلق

لذا باید بدانیدکه چهرهٔ باز ومتبسم وخندان یکی ازاولین دستورات مهربانی میباشد وهمهٔ افراد بشرکه وحدت را قبول میکنند بایستی این نکته را نصب‌العین قراردهند .

واما پاداش‌کسانیکه این حقیقت راقبول‌کرده‌اند چه خواهد بود . پاداش‌آنها اینست‌که درهرشغل ومقام وپیشه وموقعیتی‌که درجامعه دارند صاحب مقام ومنزلت خواهند شد.اگرپیشه‌وروکاسب وتاجرباشند این حسن‌خلق باعث جلب مشتری وبسط روابط‌کسب وتجارت ایشان خواهدگردید وبدینترتیب روزبروز برونق‌کاروبازرگانی‌آنها افزوده میشود ودرمادیات ترقی مینمایند .کارمندان ادارات وبنگاهها نیزوقتی

حسن خلق بخرج دهند جلب توجه‌مردمان ومراجعین راکرده ومردمان‌علاقمند بدانها خواهند شد ونسبت بآنها محبت پیدا میکنند و رؤسایشان نیز نسبت بایشان مهربان خواهندگردید واین عوامل‌باعث ترقی مقام و منزلتشان میگردد . صنعتگرانی که مهربان باشند روز بروز مشتریشان اضافه شده و دستگاه‌کار خودرا توسعه میدهند .



پس‌از این‌ترقی منزلت ومقام‌آنوقت‌است‌که عشرت‌یعنی‌خوشی‌و خوشحالی‌و لذت‌بسراغ انسان میآید . آیا شما راهی بهتر از این برای ایجاد عشرت وخوشبختی میشناسید؟ حالا اگرمیخواهید به سعادت برسید دنبال این پند و نصایح بروید و کوشش‌کنیدکه صددرصد آنهارا بعمل درآورید تا نتیجهٔ مطلوب حاصل‌کنید .

چهرهٔ باز وخندان وتبسم‌یکی‌ازاولین دستورات مهربانی است .

خلاصه مطالب بالا در یك رباعی:

خواهی‌که بعمر خویش نصرت یابی — در پیشه وکسب خویش رحمت یابی
خوش‌بین‌و رؤف‌و مهربان‌باش‌بخلق — تا منزلت و مقام وعشرت یابی

توازن قوا و شکفتگی روح

پرورش و توجه

هنگامیکه یك گیاه یابوته‌گلی رادرزمین مناسب بکارندو بقدرکافی کود دادەو مرتباً آنرا آب بدهند و توجه‌کنند گیاه با تعادل کافی بزرك میشودو بموقع غنچه‌میدهدو غنچه‌های آن‌شکفته میگردد. اما اگر کودکافی‌ندهند یاآب‌بموقع بآن نرسانند و توجه نکنندغنچه بموقع‌باز نخواهد شدوخمودەو پلاسیده میشود و ازاین گیاه استفادهٔ لازم نخواهد رسید .



هنگامیکه گیاهی‌را خوب‌آب دادند، بقدرکافی کودبه‌آن رساندند وتوجه‌کردندرشد میکند.
(دراینجا میوه درخت قهوه را ملاحظه میکنیدکه دراثرتوجه بخوبی‌بارور شده است).

رعـایت نسبت و تعادل

همینطور است‌همه اجسام عالم‌که از عناصر بمیزان ونسبت معین تشکیل‌شده‌است . بدن انسان همین‌حکم را دارد زیرابدن‌آدمی‌از عناصرمختلفه بوجود آمده‌که بانسبت‌و میزان‌معین بهم ترکیب گردیده‌و این امتزاج و ترکیب‌که بسیار بدیع‌و دقیق‌و بغرنج است اگر باهم توازن و هم‌آهنگی و تناسب نداشته‌باشدنمیتواند اثروجودی خویش‌را چنانکه باید ببخشد و در صورت افراطیا تفریط مقرون بەزیان خواهد گردید. هرگاه عناصر از میزان معین بیشتر شود روح با عناصراضافی عمل میکند و حالت شدت و سبعیتی در آن فرد دیده میشودو برعکس اگرعناصرکمتر و ضعیف‌تر باشد روح نمیتواند درست با بدن عمل کند و بدن دچاررکودو خمودگی میگردد و شکفته و متجلی نخواهد شد وباین زیادتی ونقصان عناصر، بیماری میگویند. اماوقتی تعادل‌برقراربودازهردو حالت

افراط و تفریط بدور استو در سایهٔ همین‌تعادل روح میتواندشکفتگی‌کامل‌وباطن «خودی»(دل‌خویشتنی)

یا حقیقت وجودی جسم را بروز نموده و به عمل درآورد و تجلی بخشد. بدن که تعادل داشته باشد روح درآن بخوبی جلوه خواهد نمود .

توازن قوا

بنابر این وظیفهٔ هر فرد بشر اینست که درسایهٔ کار و عمل و کوشش و سعی، توازن قوای بدنی خود را حاصل نماید. برای انجام این تعادل دستورات بسیاری وجود دارد که هرگاه بخواهیم بگوییم چندین کتاب بقطر همینکه در مقابل شما ست کافی نخواهد بود. اما باشاره بازهم تذکر میدهم که مهمترین این دستورات سلامت است که نگهداری تندرستی و رعایت بهداشت برای هر فرد بشر جزء واجبات است و حفظ صحت شامل امور مختلفی است از قبیل ورزش مناسب و متعادل، استحمام کافی و بموقع، تعادل در غذا و رعایت آداب غذا خوردن، رعایت آداب تنفس، خواب کافی، استراحت و تفریح کافی و سایر قسمتهای بهداشتی و سلامتی.



رعایت بهداشت وحفظ تندرستی و ورزش واستحمام طبق قواعد صحیح برای هر بشر واجب است.

تأمین توازن عناصر

مطلب دیگر توازن در کسب عناصر لازم برای بدن است که قسمتی از آن تحت عنوان است که طب امروز ویتامین مینامد. تجویز ویتامین بمنظور ایجاد تعادل در میزان عناصر میباشد. برای اینکه عناصر بدن معتدل گردد بشر بایستی از هر نوع مواد خوراکی تا آنجا که لازم است مصرف کند تا همهٔ عوامل و عناصر وارد بدن او بشود. برای اینکار لازم است تحقیقات و روشنیهائی از طرف علمای ذیصلاحیت در اختیار بشر گذارده شود که در تغذیهٔ خود راهی را انتخاب نماید که تمام عناصر لازم با تعادل ببدن او برسد و این عمل مشکل نیست زیرا در بدن کنترل‌های اتوماتیکی وجود دارد که این اصل را تأمین مینماید. فقط راهنمائیهای شایسته و مناسبی برای بشر لازم است که امید است از طریق وحدت بشریت ارمغان گردد.

تعادل در همه چیز

در رفتار و اعمال و انجام تکالیف نیز بایستی تعادل رعایت شود. مثلاً ورزش بیش از اندازه که قسمتی از بدن را بحالت افراطی قوی و بقیه را راکد نگاهدارد مناسب نیست و افراط بشمار میرود. ورزشی که زیان رساند مفید نخواهد بود. همینطور است در آداب خوردن و آشامیدن و استفاده از نعمت‌های جهان که مسائل مهمی از لحاظ بهداشت در آن وارد میشود که حلال و حرام هم جزء آنست که بایستی بشر راه درست همهٔ این امور را بیاموزد .

ایمان بحقایق

البته این اعمال تنها با نوشتن روی کاغذ وشنیدن بگوش نتیجه‌بخش نخواهد بود چنانکه با گفتن حلوا دهان شیرین نمیگردد. بایستی نخست حقایق را فهمید و آنرا دردل سپرد و باميل و رضا قبول کرد سپس تصمیم بعملی ساختن آن گرفت واین کار سعی و کوشش میخواهد و بایستی مداومت وپایداری و ثبات دراین راه بخرج داد. دراین‌صورت است که انسان موفق وپیروز وکامروا خواهد گردید و زندگی با نسان خوش خواهدگذشت وبمقام نیکوی شرافتمندی وپاکیزگی خواهد رسید .

تعادل در جامعه

مطالبی که دربارهٔ تعادل بدن گفته شد مثل همهٔ قواعداساسی‌عالم مشمول واحدهای‌بزرگتر وبزرگتر خواهدشد. مثلا بعداز فرد خانواده‌است که بایستی بوضعی‌نیکو ومعتدل اداره‌شود واگر خلاف این باشد نتیجه مطلوب نخواهد بود . تعادل خانواده هم رشته‌های‌مختلف داردیکی دراموز تربیتی‌ودیگر روابط بین زوجین و پدر و مادر و اولاد وسایر افرادخانواده وایجاد محیط‌محبت ومهر‌وتفاهم و دلسوزی وفداکاری‌و گذشت و حسن‌سلوك بین‌آنها و دیگر اجرای‌متعادل‌امور اقتصادی صحیح برای خانواده که نظم درمعاش پیدا شود زیرا بیشتر علت گرفتاریهاری‌خانواده‌ها بهم خوردن‌تعادل‌اقتصادی وناراحتیهای‌پولی وقرض‌و سایر آلودگیهای‌مالی آنها میباشد. درسایهٔ وحدت ومقررات‌صحیح‌الهی این تعادل نیز برقرار خواهد شد .



پس‌از خانواده شهر است که بایستی تعادل مناسب‌وپاکیزه درآن برقرار باشد، روابط‌افراد باهم‌واصول‌همسایگی وهمزیستی وکارهای‌اجتماعی وهمگانی مثل خیابانها ، پارکها ، تفرجگاهها ،

بعدازفرد خانواده است که بایستی‌بوضعی‌نیکو ومعتدل اداره شود .
عدم‌توجه بوضع اقتصاد خانوادگی‌درجهان‌امروزباعث‌گرفتاری‌عدهٔ بیشماری ازخانواده‌های‌جهان‌است.

فضاهای سبز و باز، نقشه شهرسازی وغیره ببهترین طریق با همکاری و هم‌آهنگی انجام گردد .

تعادل درکشور

پس‌از شهرکشوراست که بایستی ببهترین نحو اداره شود وبعد ازآن همین دنیای ماست. در عالم لایتناهی قانون وحدت حکمفرما است وچون همهٔ امورعالم فروع یك‌اصل‌کل‌هستند و ازلحاظ وحدت‌باهم پیوند وهمبستگی‌دارند رعایت قانون وحدت دردنیا موجب ایجادآرامش وشکفتگی‌روح جهان‌خواهدشد.

جلوهٔ روح

راستی فکر کنید همانطور که دریك بدن وقتی عناصر باهم تناسب وهم‌آهنگی‌داشت روح بهترین و پاکیزه‌ترین‌جلوه‌ها را پیداخواهدکرد وقتی در دنیا همهٔ عوامل وعناصر موجودات بایکدیگر هم‌آهنگی داشته باشند محیط سعادت درخشنده‌ای در عالم پدید میآید. اینست‌وحدت جهانی، اینست‌وحدت نوین‌جهانی‌که‌باکوشش‌بشردرراه هماهنگی جهانی اجرا خواهدگردید .



این‌همان وحدتی‌است‌که ازکوچکتر ازفرد یعنی‌اجزاء بدن شماشروع‌وبعلت‌هماهنگی ووحدت سلامت و استقامت بدن شما را تأمین میکند و همینطور پله‌پله‌بخانواده و از خانواده بجامعه و ازجامعه بکشوروازهمانجابدنیاخواهد رسید وبعد مربوط و متصل بکل عالم خواهد شد . بایستی دراینجا این‌نکته را تذکر دهم‌که وحدت ادیان برای‌عالم بشریت بسیارلازم است زیرا قادر است تعادل صلح جهان‌را برقرار کند . اجرای قانون وحدت‌عالم توسط بشرکه فردی‌ازعالم است باعث سعادت وعظمت‌وبزرگی‌وجلال وشرافت او خواهد شد زیرا موجب‌میگرددکه بانغمهٔ‌کل عالم موزون

بعلت وجود وحدت، همه‌چیز دردنیامیتواند بایکدیگر هم‌آهنگ شود .
آیا محبت ودوستی‌بین‌این انسان واین‌گوریل‌وحشتناك‌جز آنست‌که نشانه‌وجود اصل‌محبت‌درعالم‌است؟

وهم‌آهنگ‌گردد . تو ای برادر بوحدت نزدیك شو تا کامروا شوی .

خلاصهٔ مطالب بالا دریك رباعی

در راه تـوازن و قوای بدنی — بشکفته‌گی روح و دل خویشتنی
کار وعمل وسعی بکن باکوشش — تاکامروا گردی‌وحشمت‌حسنی(۱)

(۱) بزرگ ونیکو وشرافتمند وباجلال .

جنك وصلح

رفع اختلافات

بعضی کسان هرگاه در مقابل اختلاف و نارضایتی قرار گیرند تنها راهی که برای رفع آن تصور میکنند جنگ و جدال است . این روش ، در کارهای کوچك و بزرك شعار آنها قرار میگیرد ، مثلا وقتی سخن نامطلوب یا انتقاد و یا اعتراض از شخصی برآنها گران است فوری رگهای گردنشان برجسته شده مثل خروس جنگی خودرا آمادهٔ مبارزه مینمایند ، بطرف میپرند، اول باسخنان درشت آغاز مینمایند بعد آنرا مبدل بفحش و ناسزا وکلمات توهین آمیز میکنند، صدای خود را بلند میکنند.



قیافه جنگ در هرکجا و بهر ترتیب باشد وحشتناك است . این عکسی است از جنك اخیرویتنام که در آن دو تن بی گناه غیرنظامی که یکی از آنها کودك است کشته شده است .

نعره میزنند، فریادها برمیآورند، رنگشان سرخ میشود وچون ازحدمعینی گذشت بعمل میپردازند ومانند دوگاو وحشی بشاخ زدن بهم مشغول میشوند ، مشت و لگد بکار میبرند و تا حد مرگ یکدیگر را میآزارند .

این مطلب راکمی بزرگ کنید: گروهی را می‌بینیدکه‌خود را مجهز بمبارزه و جدال باکسی و یاگروه دیگر کرده و میخواهند از این راه نظر خود را خواه صحیح و خواه غلط پیش ببرند .

ـ اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر درکنفرانس صلح جهانی از راه قانون در واشنگتن که در۶مهر ۱۳۴۴ برگزار شد پیامی دادندکه این قسمت از آن نقل شده است :

« روزگاری بودکه جنگ برای نیرومندان جنبه یك تفریح گران قیمت ولی هیجان‌انگیز ، و برای ملل وکشورهای ضعیف صورت بلائی‌را در ردیف‌سایر بلایا داشت‌که میبایست خواه ناخواه و هرچند یکبار تن بقبول آن دردهند . ولی امروز دیگر جنگ تنها یك تفنن نامطلوب وبیمارانه نیست. روزگاری ممکن بود همانطورکه همه ما در تاریخ خوانده‌ایم‌دنیا شاهد جنگهای هفت‌ساله و سی‌ساله و صد ساله باشد ولی امروز شاید حتی تصور جنگ چند روزه راهم نتوان‌کرد و اصولا ازکجا معلوم است که بعد از چنین جنگی مورخی باقی بماند تا طول مدت آنرا درتاریخ ثبت‌کند ؟ »

جنگ چیست

باز هم اینموضوع را بزرگتر سازید و آنرا در سطح ملتها آورید . دو ملت یا دوکشور را می‌بینیدکه قوای خود را برعلیه هم تجهیز نموده و باضمحلال یکدیگر مشغولند و آنچه نعمتها و نیکوئیها است از بین میبرند،جانها را میگیرند ، سلامتیها را نابود میسازند ، هوای پاك را آلوده میکنند ، محیط آرامش را به بحران وفشار و سختی ونگرانی بدل میسازند .

ولی فضل و علم و دانش و تفکر با توجه بیزدان مقتدر دانا و توانا میتواند این نگرانی و ناراحتی بزرگ را از جهان براندازد و فکرصلح وصفا را تولید وجایگزین آن سازد .

جنگ وقتی در سطح جهانی درآید وحشتناك ترین قیافه خود را نشان میدهد و یك یادآوری از جنگهای بین‌الملل اول و دوم که در هر یك از آنها بیست سی میلیون افرادکشته و میلیونها فلج و ناقص شدند اهمیت این‌موضوع را بما نشان میدهد .

پس باید دانست‌که جنگ حل‌کننده مشکلات و روشن‌کننده مسائل و آسان‌کننده‌کارها نیست خواه این جنگ بین دوتن یا دوگروه یا دوکشور یا دو بلوك از جهان باشد .

نظم جوامع

ممکنست اشخاص تصورکنندکه نگاهداری نظم جوامع و ایجاد ترتیب و انتظام در جمعیتها بوسیله زوروستم امکان دارد و با این زور و فشار میتوان جهانی منظم و زیبا چون گلستان بوجود آورد . زهی اشتباه !

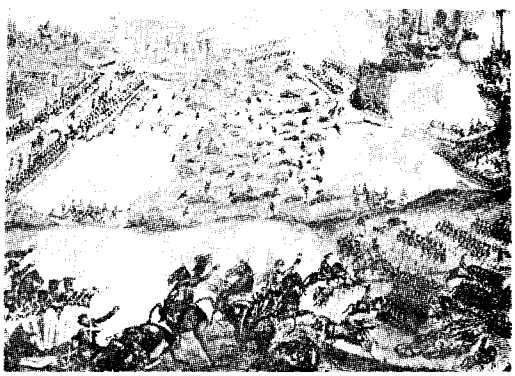
ما دیده‌ایم و تاریخ به تجربه بما ثابت کرده‌که قرنها از عمر بشریت‌گذشته و انواع و اقسام جنگها و توحش، خونریزی و تشنارع و ظلم وستم‌هانتوانسته نظم واقعی جهان را برقرار سازد واگر کسی توانسته مانند جهانگشایان بزرگ با فشار و ستم مدتی حکومت کند این نظم پایدار نمانده و بزودی از هم‌گسیخته و بعدها نیز نظم جهان را نمیتوان بااین ترتیب مستقر نمود .

راه‌کامیابی در همهٔ امورچیست ؟ تنها راه ویگانه چاره و راهی که‌دومی‌ندارد ایجاد محیط صلح و صفاودوستی‌ومودت‌وهمکاری‌وهم‌آهنگی‌وکمك متقابل‌وحسن‌تفاهم‌وهمبستگی‌وهمزیستی‌جهان است .

راه سازش

این کار در همهٔ رشته‌ها از کوچك و بزرك جاری است . در مواجهات انفرادی وقتی به یك نارضایتی یا مخالفت و اختلافی برخوردیم اگر از راه صلح و صفا و دوستی درآئیم چه زود خواهیم توانست اختلاف را رفع کنیم و بنتیجه مطلوب برسیم .

در امور مهمتر و کارهای اجتماعی هم وقتی چیزی را مخالف سلیقه و نظر خود دیدیم چه خوبست که راه عقل و مدارا پیش گیریم و در صدد تحقیق و بررسی برآئیم ، بعجله قضاوت نکنیم ، درست دقت روا داریم شاید آنچه را که با رأی خود مخالف دیدیم بهتر از نظر و رأی و معلومات قبلی و پیشداوریهای خودمان باشد .



جنك در هر زمان و بهرشکلی بوده صورت وحشتناك و بدیهی برای بشر داشته است . در اینجا تصویری از جنك اسمولنسك در ۱۷ اوت ۱۸۱۲ مجسم شده است .

در پایه یك ملت و یك جهان نیز چنین است و اگر جهانیان این تعلیم صحیح را گوش کنند که از راه صلح و صفا اختلافات بین‌المللی را حل نمایند بجای جنك و اختلاف محیط دوستی و همکاری بوجود بوجود آورند و دنیای جهان چون گلستان خواهد شد .

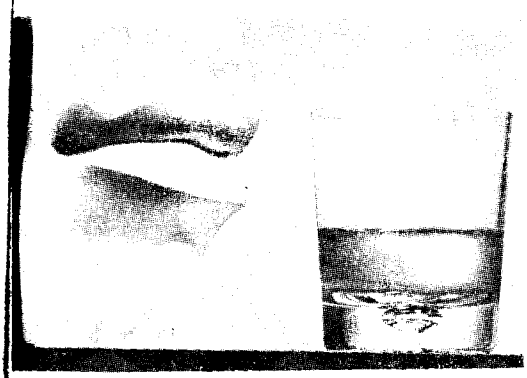
خلاصهٔ مطالب بالا در یك رباعی

با جنك و جدال کار آسان نشود — با زور و ستم جهان گلستان نشود
دانی تو که راه کامیابی چه بود — صلح است و صفا که چاره جز آن نبود

تنبلی وجدیت در کار

زیانهای بیکاری

یکی از علل بزرگی که برای روح وجسم انسان ایجاد حزن وملال میکند بیکاری است . شخص بیکار که تمرینات لازمه را بکار نینداخته ، سرنوشت خودرا بحالت خمودگی افکنده از چندین لحاظ روحش ناراحت و معذب ومغموم است. یکی اینکه می‌بیند وجودش برای جامعه مثمر ثمر نیست درحالیکه حس میکند برای انجام وظیفهٔمعینی بدنیاآمده وبایستی این وظیفه را تاحد ممکن انجام دهد وحال آنکه بیکاری او را ازانجام این خدمت بازداشته است . دوم اینکه می‌بیند همه در اطرافش مشغول کار هستند واو بیکاراست . ازوجودهمه فایده میرسد ولی‌اوبدون فایده درگوشه‌ای نشسته است ، در همه جا غوغای حیات وفعالیت وکوشش بچشم میخورد درحالیکه وجود اومثل یك آلت معطله باقیمانده است . سوم آنکه حس‌میکند همهٔ افراد بشر بنوعی باوخدمت میکنند و درراه آسایش وگذران زندگی اومیکوشند در حالیکه ازوجود او سودی بدیگران نمیرسد. یك لیوان آب که بدست یك بشر میرسد وآنرا میآشامد محصول کوشش هزاران بلکه‌ده‌ها هزارتن است ازکسانیکه چاهها راحفر کرده ورودخانه‌ها را منظم نموده ومخازن درست کرده وهزاران فردی که لوله‌هاوشیرها راآماده نموده‌و آنهاکه آب را درلوله جاری ساخته ودائم مراقب آن هستند وآن کسانیکه ظرف آب را برای او آماده کرده‌اند . این‌همه افراد زحمت ونج برده وکوشش کرده‌اند برای اینکه او یك لیوان آب بخورد . تمام زندگی انسان از خوردن وخوابیدن ولباس پوشیدن ومحفوظ ماندن درمسکن وکتاب خواندن وراه رفتن درخیابان وهر چه تصورکنید محصول کوششهای پی‌درپی ولاینقطع تعداد بیشمار افراد بشر است .



یك لیوان آب ساده که بلبهای ما نزدیك شده وتشنگی‌مارا رفع میکند دراثر کوشش عدهٔ کثیری ازافراد بشر برای ما فراهم شده‌است .

همه مشغول کارند

همچنین تمام عوامل مختلف خلقت مثل حیوانات ، نباتات ، زمین ، خورشید ، هوا، باد ، باران،

برف وغیره میکوشند تاانسان بتواند زندگی‌خودرا بگذراند . آیاانصاف است‌که در قبال‌اینهمه فداکاری که ازهمه برای‌او صورت میپذیرد اووجود خودرا عاطل وباطل گذارد وبیکار بنشیند ووقت را تلف‌کند؟ چون شخص‌بیکار دردرون خود تا حدی اینموضوع را حس میکند روحش‌کسل ومغموم است .

دلایل دیگری هم برای‌کسالت روح اوهست ازجمله محرومیتهائی‌که ازبیکاری تولید میشود چون درجسم وزندگی اواثر میگذارد روح ویرا نیز کسل میسازد زیرا مسلم‌است‌که هرچه انسان بکوشد وکار کند بهترمیتواند وسائل‌زندگی خودرافراهم‌نماید وهرچه بهتر وسیلهٔ زندگی‌فراهم باشد روح‌انسان شادمان‌تراست . (البته باید تقدیروسرنوشت راهم درنظر گرفت) .



آیا کسیکه‌بیکارمیگرددرحالیکه‌تمام مظاهرطبیعت دراطراف‌اوبکاروفعالیت وانجام وظیفه مشغولند نزد وجدان خود شرمنده نیست ؟

سودرسانی

علاوه بر این بـا انجام کار انسان میتواند بعده‌ای سود برسـاند چه سود غیرمستقیم از قبیل همان سودی‌که هزاران فرد باکارخودباورسانده‌اند وچه سود مستقیم مثل اینکه‌کارگاهی را اداره‌کند که درآن‌عده‌ای‌کارگر بازن و بچهٔ‌آنهانان بخورند وچه سودی بهترازآن‌که بدیگران منـافع برساند وعمل خیرکند وکمك نماید . کاراعم ازمادی ویا خدمت بالاخره سودی است‌که‌بدیگران‌رسیده‌است و چون‌هیچ چیزی مثل عمل خیروکمك و خدمت بدیگران روح را شادنمیکندکسیکه بیکار است از این منبع عظیم شادمانی محروم میماند .

دلایل زیادی برای‌کسالت روح یکنفر بیکار موجوداست‌که جزءمختصری ازآن بیـان شد . یکی ازنکات مهمی‌که‌دراین باره باید درنظرداشت اینست‌که درهمان وقتیکه یکنفر بیکاراست اعضاء داخل‌بدن اواز قلب وریه ودستگاه گوارش وخون وکلیه‌ها وکبد وصفرا وغیره بانهـایت فعالیت مشغول‌کارنـد ودر واقع میلیاردها سلول‌وکلیول‌ومیکرب وموجودات‌بدنی‌اوتمام قدرت وفعالیت حیاتی خودرابرازمیدارند. آیا انصاف است‌که اینهمه موجودات برای‌زنده نگاهداشتن‌واحدی بکوشند ورفتار اوطوری باشدکه‌عاطل وباطل وبدون سود برای جامعه باشد ؟

معایب بیکاری

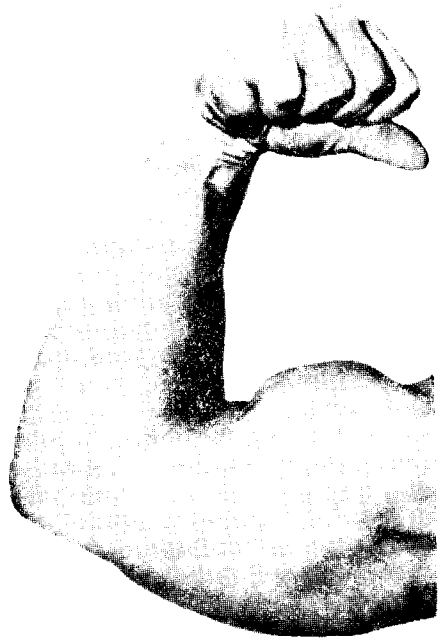
زیانهای جسمی بیکاری هم زیاداست‌که‌علاوه برمحرومیت بیکارازکسب نعمت‌ها ومزایائیکه برای جسم لازم است و بعلت این محرومیت جسمش زیـان می‌بیند و ازبسیاری مزایـاکه بایستی برخوردار شود عقب خواهد ماند اصولا دراثر بیکاری بدن زنك میزند مثل دوچرخه‌ای‌که درگوشهٔ انبار بلامصرف بماند یا ماشینی‌که مدتی‌بخوابد ویاکاردی‌که درگوشهٔ‌آشپزخـانه فراموش شود . خود رکودوماندن باعث گردگرفتگی‌وزنك زدن وپوسیدگی میشوددرحالیکه همان دوچرخه هرچه‌کارکند روانتر وبهتر میگردد وهمان ماشین‌باگردش‌وفعالیت بهترکارمیکند وروانتروبهتر میگردد وهمان‌کارد بابکارافتادن تیزوبراق و

درخشان است .

یکی از علل غم وغصه نیز بیکاری‌است که درواقع مثل زنگی است که برماشین آلات می نشیند که دیگر قادربه‌کارکردن وحرکت نیستند . غصه هم وجود آدمی را بازنگ کدورت تیره میسازدکه یکی از علل این غصه بیکاری است . شخص فعال اصولاکمتر مجال غم‌وغصه را دارد .

احتیاج به‌کار

همانطورکه درجای دیگر گفته‌ام بدن انسان برای کار احتیاج شدید بورزش‌وفعالیت دارد وهمه اعضاء محتاج ورزشند . ورزش در واقع ازواجبات انسان است‌که باید انجام دهد . ورزش هم برای مادیات وهم‌معنویات لازم‌است کمااینکه علوم فکری‌ورزش فکر ند ودعا ونماز و روزه نوعی ورزش ایمان و عبادت است‌که روز بروز ایمان بیشتر در وجود آدمی مستقر شود .



قانون تمرین وورزش عمومی است . همانطورکه بازو در اثر ورزش قوی میشود تمام استعدادها در اثرتمرین وورزش تقویت میگردد .

بدن انسان هم‌اگر بخوابد وازکار بماند وبیکار ومعطل گردد رفته رفته زنگ میزند ، عضلات آن کشش وقدرت انقباض و انبساط لازم را از دست میدهند ، رباطها روانی خود را دیگر ندارند و خلاصه اعضاء ازآن حالتی‌که باید باشند میافتند.

زیان معنوی

اینست‌که شخص بیکاراز لحاظ جسمی نیززیان فوق‌العاده می‌بیند . ازلحاظ فکری واخلاقی نیز لطمه‌های بزرگ باشخاص بیکار میخورد . بیشتر بدبینیها وناراضایتی‌هاازبیکاری برمیخیزد. شخص بیکار وقتی دیگران را موفق ومرفه می‌بیند بجای اینکه خودرا مقصر بداند وعلت محرومیت خودرا دربیکاری خویش جستجوکندآنرا تقصیردیگران میانگارد وپیش خود خیالاتی میکند ازقبیل‌اینکه: «مجال برای پیشروی باونداده‌اند ، جلواوراسد کرده‌اند، اورا عقب زده‌اند، موانع برای‌او تراشیده‌اند، قدراورانداسته‌اند، استعدادهای‌اورانشناخته‌اند، قابلیت اوراقبول ندارند» وازاین‌قبیل» وبواسطهٔ همین افکار بدبینی‌شدیدی درمغزاوپدید میآیدکه‌آسایش روحی وجسمی را ازوی زائل میسازد زیرا هرچه خوش بینی وتعادل فکر وآرامش موجب سعادت است عکس‌آن موجب ملالت وحزن میگردد .

بهمین لحاظ است‌که بیکاران راپیوسته مغموم‌وناراحت وگرفته ودرهم رفته ومحزون می‌بینی .

راهی بسوی انحطاط

دراثر این بیکاری‌که اغلب نتیجهٔ مستقیم تنبلی وکاهلی است چون هم روح وهم جسم در عذاب و پریشان ومغموم ودچارخلل وآسیب است انسان بطرف سقوط سیرمیکند چنانکه دیده‌اید ومی‌بینید چطور بیکاران سلامت‌خودرا ازدست میدهند،ضعیف میشوند ،شادابی‌آنها لطمه می‌بیند واغلب پس‌از مدت‌کوتاهی بطرف تحول یعنی مرگ زودرس میروند .



انسان از همان اوان کودکی که از رحم مادر خارج میشود میلیاردها سلول و اجزا و کالبدش بفعالیت جستگی ناپذیر و تعطیل نشدنی میپردازند آیا بایسته است با اینهمه جنبشی که برای حیات او میشود او بیکار بماند؟

انسان باید تا آنروز که زنده است متناسب با وضع جسمی وقدرت وقوت خود کار کند. برخی کسان که بازنشسته میشوند و بجای ادامهٔ فعالیت و کار تا حد توانائی، بیکاری و بطالت را پیش میگیرند در مدت کوتاهی گرد پیری و رنج وضعف بر چهرهٔ آنها می‌نشیند. ناتوان و پژمرده میشوند، قیافهٔ آنها شکسته و پیرچین و چروك میگردد. دلمرده و بی‌امید و ناراحت میشوند و همین امر آنها را بطرف مرگ بسرعت پیش میبرد. شما اینمطلب را در بازنشسته‌هائیکه در اطراف خود می‌بینید میتوانید آزمایش کنید.

بازنشسته

همین فکر که بازنشسته اینطور میپندارد دیگر اثر وجودی از او ساخته نیست و وظیفهٔ حیاتی و خدمت او بجامعه تمام شده اورا خرد ومضمحل میکند برعکس اگر فعالیت را ادامه دهد این فکر که با وجود کبرسن هنوز میتواند برای جامعه ودنیا مفید باشد یك روح نشاط وقدرت فکری جدید باو میدهد که بعنوان آنرا یك جوانی مجدد بشمار آورد و در حقیقت ادامه نشاط وفعالیت حیاتی است باضافه لذت امور غیر منتظره (هرچه انسان کمتر منتظر نتیجه‌ای باشد لذت کسب آن بیشتر است. این قاعده مسلم است).

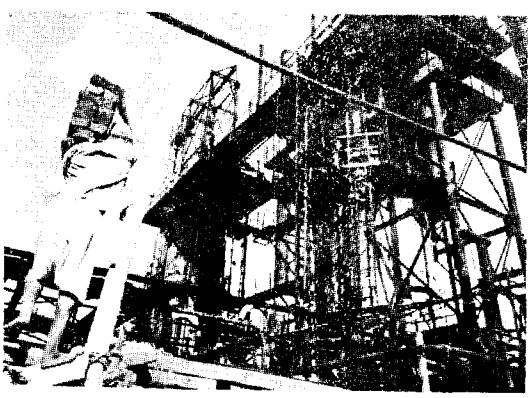
باید دانست که تا آنروز که یزدان مقتدر صلاح بداند که بشر در این دنیا زیست کند بایستی متناسب با قوه و قدرت خود بفعالیت و کار مثمر ثمر بپردازد.

برعکس تمام این زیانها که برشمردیم کار موجد نشاط وشادمانی وخوشی و نیروی زندگانی وامید و شکوه وعزت وشخصیت و خوشبختی وتمام مزایای حیاتی ونزدیکی بحقتعالی است زیرا در واقع کار نوعی عبادت بخداوند متعال است.

خوشبختی در اثر کار

یکی از فواید کار اینست که آنچه رفاه وآسایش، وسایل نیکوی زندگی و لوازم خوشبختی بدست بشر میرسد در سایه کار و فعالیت او است. کسیکه دنبال کار میرود و لو اینکه در برخی قسمتها که مخالف با سرنوشت و تقدیر او است شکست بخورد و موفق نشود بالاخره در آنقسمتهائیکه موافق با تقدیر وی است توفیق خواهد یافت در حالیکه اگر بکلی بیکار بماند در همه قسمتها محروم خواهد بود همین موفقیتها است که آسایش ورفاه زندگی را در حدودی که مقدر و سرنوشت شخصی است ایجاد مینماید. دنبال نکردن، بیکار ماندن، (هرچند که خود تقدیری است که مجال شرح آن نیست) انسان را از نیل به خواسته وآرزوها محروم میسازد.

اشخاصیکه زندگی صرفه و سعادتمند دارند،



کار انسان را چنان مشغول میسازد که مجال غصه وافکار تاریك ازبین میرود. هر فردی اعم از کارگر یك ساختمان یا یك دانشمند مقیم لابراتوار موظف بکار است.

آنهائیکه‌ازوسایل آسایش‌وخوشی و آسودگی برخوردارند اکثر نزدیك بکل کسانی‌هستندکه دراثر کاروفعالیت این مزایارا بدست آورده‌اند، کاری‌که توام ومتواردباسرنوشت آنهاشده‌است .

فوائدکار

فایدهٔ دیگر کاراینست که ساعات شبانه روززندگی‌انسان رامشغول‌میکند واین‌اشتغال همیشگی مانع ازآنست که فکردرجهات محرومیت‌هاوخیالات وآرزوهای واهی سیرکند وهمین‌خودداری ازاینگونه‌افکار که توفیق‌اجباری مولودکارواشتغال‌است بهترین‌مایه‌نشاط ورفاه وخوشبختی‌فکری‌انسان است . آنهائیکه دائم فکرخود رادرخیالات وآرزوهای واهی وبی‌ثمرجولان میدهندودرهای مغز خوش‌رابروی غصه‌ها و ناراحتیها بازمیگذارند ،طایر بلند پروازفکررادرلنجزارها ومردابهای‌افکاربدوناکامیها بگردش‌میاندازند، دائم‌درحسادت خوشبختی‌دیگران وغبطه‌خوردن بوضع این‌وآن مشغولند بیکاران هستندنه‌اشخاص مشغول‌کار وفعال‌زیرا خوشبختانه‌کارمجال‌این ولگردی‌فکررابانسان نمیدهد ودرهای‌مغزراروی پروانه‌های‌سیاه‌افکار نامناسب میبندد وافق‌دید وامیدشخص‌را که متوجه نتیجه‌کارخوداوست‌ازاین‌پستی که‌بخوشی‌دیگران‌حسادت ورزدبازمیدارد . اینست نتیجهٔ‌کارنیکو .

پندارزنده

پس‌ای عزیزای‌کسیکه ازبیکاری رنج‌میبری وتمام یاقسمتی‌ازعمرت‌به‌بیکاری میگذرد وای‌کسیکه دراثر بیکاری وادار باعمال وافکارنامناسب واذیت وآزاردیگران میشوی وبعلت نداشتن‌کارمعیین ومثبت فعالیت خودرامتوجه‌کارهای خلاف میسازی . ازاین‌سخن پندگیروکاروکسب وشغلی‌پیشه‌کن وکوشش را دنبال‌کن تابمقدروسرنوشتی‌که‌برایت‌تعیین‌شده بطورخوبی‌وروشنی وتمامیت برسی‌وکامیاب‌شوی ،

توضیح ـ البته‌باید درنظرداشت که‌افراط‌درامورهم‌بداست وبایدهمیشه روش تعادل رادرنظرگرفت .

خلاصه مطالب بالا دریك دوبیتی

گر ترا باشد زبیکاری ملال — تنبلی‌سوقت دهد سوی زوال
کارو کسب‌وجدوجهدی‌پیشه‌کن — تاشوی‌خوشبخت‌وشادوپرجلال

خودداری از غفلت

حق و باطل

هنگامیکه شخص باعقل سلیم وفکر پاك و بیطرفی و بی‌نظری کاری رامورد قضاوت قرارداد وافکار پیش داوری شده را بکنار گذارد وملاك داوری خودرافقط ارزشهای مربوط بآنچه درمقابلش قرار دارد نمود مسلماً حکم غلط نخواهد داد وقضاوت اوصحیح خواهد بود.

هنگامیکه شخصی برای چاره‌جوئی باشخاص بصیروآگاه وبینظروپیران دانشمندوصاحبدل رجوع کرد وحقیقت موضوع را درمعرض مشورت ورأی آنها قرارداد بایستی منتظر نتیجه ونظرصحیح آنها باشد. چنین مردمان پاکی کمتر احتمال میرود که حکم باطل دهند زیرا اززندگانی طولانی خود تجربیات ارزنده‌ای اندوخته‌اند. این حقیقت را باید همیشه درنظر بگیریم تا نتایج ما پیوسته قابل توجه باشد.

عجله درقضاوت

رأی غلط وعجله درقضاوت نتیجه تنبلی است. آنها که فوراً درکاری تصمیم میگیرند وعجولانه نظرمیدهند جز کشان جز تنبلی چیزی نیست زیرا تحقیق کردن وبررسی نمودن ودقت وموشکافی ومطالعه مستلزم کار و کوشش وصرف وقت است ولی قضاوت عجولانه فوری انجام میشود ودر صورت ظاهر رای دهنده را راحت میسازد ولواینکه بعدها گرفتاریهای بزرگتر ووسیعتری برای اوایجادنماید. پس برای قضاوت صحیح و دادن ومعقول وگرفتن نتیجه واقعی ودادن نظرصائب هر اندازه کوشش کنیم وهر چقدرجدوجهد روا داریم وقت خودراتلف نکرده‌ایم زیرا ارزش دارد.

بسیارند کسانیکه ازتنبلی وبقصدصرفه جوئی وقت، درکاری عجولانه قضاوت میکنند وبعدچارپشیمانی میشوند ومجبورند چندین برابر آن وقتی که بخیال خود صرفه‌جوئی کرده‌اند مصروف دارند ولطمه‌های دیگر بر خود بخورند.

نتیجه کوشش

اینقاعده منحصر باینمورد که گفتیم نیست بلکه درهرموردباتوجه بسرنوشت ومقدرکار کنیم وکوشش روا داریم نتیجه میگیریم زیرا وضع دنیا طوری است که هیچ قدمی در آن زایل نمیشود ولواینکه فکر کنیم کاری بی نتیجه انجام داده‌ایم. همان دنبال کردن وپی گیری وتعقیب خودارزش ذاتی دارد وارزش کار باخودکار سنجیده میشوند نه با نتیجه‌ای که ازآن حاصل میگردد. نتیجه ملاك ارزشیابی است ولی فقدان نتیجه ارزش قدمهای انجام شده راازبین نمیبرد

کوشش درامرخیر

مثلاشما برای کمك بهیك فقیر ازمنزل خودبیرون میروید، غذا ووسایل تهیه میکنید، زحمت میکشید برخودرنج روا میدارید تامحل اورامییابید ولی اودرآنجانیست وشما اوراملاقات نمیکنید. درست است که کارشماظاهراً بهدف نرسیده ولی شما اجرکارخودرا برده‌اید زیرا ارزش درقدمهائی است که برداشته‌اید و

کارهائی است که کرده اید ولو ظاهراً بهدف نرسیده باشد و چون برای امر خیر وقت صرف کرده اید وجدان باطنی (پریسپری) شما هم راضی خواهد بود .

برعکس شخصی برای انجام یک عمل زشت مثلا دزدی مقدماتی فراهم میکند و تمام وسائل را انجام میدهد ولی تیرش بهدف نمیخورد و موفق نمیشود . چنین شخصی در نظر وجدان و حقیقت ، مسئولیت دارد ولو اینکه موفق نشده باشد . علت اینست که هم در این مورد و هم در مورد بالا حصول نتیجه از ارادهٔ او خارج بوده و ارادهٔ او و تمرینهائی که کرده در تهیه وسائل میبی بر انجام نیت خودش بوده لذا باید نتایج این نیت باو برسد .



کسیکه برای انجام یک عمل زشت وسائل فراهم میکند ولی موفق نمیشود مسئولیت او مانند کسی است که کار را انجام داده است . در این عکس دزدی را که در حین سرقت گرفتار و مجروح شده می بینید .

شکست در زندگی

آن کسانیکه وقت خود را تلف میکنند و از کار و کوشش و تعقیب و تحقیق منصرف میشوند و تنبلی و گوشه نشینی را پیش میگیرند مسلماً در نبرد زندگی عقب هستند و بهر نتیجه که منظور و هدفشان است نخواهند رسید و از کاروان باز میمانند . هم به نتیجه نرسیده اند و هم وقت عزیز را که قابل جبران و برگشت نیست از دست داده اند . البته در این امور نیز قواعد سرنوشت را نباید از نظر دور داشت .

اثر شتاب در قضاوت

این مطلب کلی است و اما در موضوع بخصوص مورد نظر نیز صدق میکند . کسانی هستند که در امری قضاوت عجولانه کرده و مبنای رفتار خود را بر این قضاوت غلط قرار میدهند و بعلت همین عدم توجه و صرف نکردن کار و کوشش در تحقیق مطلب بعد آرشته اعمال و افعالی از آنها صادر میگردد که باعث اتلاف وقت و عقب ماندگی خواهد شد در حالیکه در هنگام مواجهه با مشکل و مسئله ای که از عهدهٔ آنها ساخته نباشد اگر تحقیق درست و کار و کوشش و دنبال مشورت رفتن را پیشه گیرند نتیجهٔ آن بطور صحیح عایدشان خواهد گردید و از اتلاف وقت مصون خواهند ماند .

در هر کاری که انسان پیش میگیرد در تصمیم بانجام آن پیدا میکند و بدان آغاز مینماید بایستی نهایت مراقبت و دقت و توجه را مبذول نماید تا از سستی و غفلت خود را دور و مصون بدارد .

سستی وجدیت

سستی را میتوان چنین تشبیه کرد :

دریک صف بهم فشرده سربازکه باقدمهای منظم جلو میروند اگر در وسط صف سربازی سستی کند و بیافتد زیر پای دیگران له خواهد شد و چنان عقب میافتد که رسیدن آن بقافله و همراهان بسیار دشوار است .

در جاده ای عده ای اتومبیل با وضعی موزون پا بپای هم میروند . اگر یکی از اینها سستی کند و تعلل ورزد از دیگران عقب خواهد ماند و یک وقت بخود میآید که همه از او جلو زده اند و جبران عقب ماندگی برای او بسیار مشکل خواهد بود . البته در اینجا اگر شتاب هم بورزد احتمال دارد دچار ناراحتی و تصادف شود . پس بایستی

حداعتدال را ازدست نداد .

بنابراین همهٔ ما درراه طولانی حیات که درپیش داریم لازم است این نکته را درنظر گیریم و بکوشیم تا ما با غفلت وسستی رکاری نکنیم که از کاروان عقب بمانیم . کار نیمه کاره یکوقتی بانجام نخواهد بود که غفلت وسستی درکار نباید . پس در راه خیر و در رسیدن بمقاصد بلند زود بکوشید تا کامروا شوید .



انسان هیچ کاری را نمیتواند بدون کار آن موفق میشود و کوشش و علاقه به کار موجب ایجاد سرور و شادی است .

در اینجا سرنشینان اپولو ۱۱ را که از عزیمت بماه خوشحال و خندان می بینید .

خلاصهٔ مطالب بالا در یک رباعی

درفکر سلیم حکم باطل نشود — با کوشش و کار وقت زائل نشود
اتلاف کنی چو وقت مانی بعقب — با غفلت وسستی امر کامل نشود

صفات آدمیت

آدمی را معرفت باشد نشان
یاوردرماندگان دراین‌جهان

منجی بیچارگان واوارگان
عامل احسان و لطف رایگان

غمخورمسکین ودرویش‌وفقیر
مهربان وباصفا در هرزمان

خوش زبان ونیکخو بازیردست
رأفت بیشائبه اندر نهان

حامی تعلیم اطفال یتیم
باشدش‌چون‌نورچشم خودگمان

همتی باید براین بی‌سرپرست
تانگردد خواروزار اندرفغن

چاره بررنهای ولگردوپریش
بی‌پناه وناتوان وبی‌نشان

دختران فارغ التحصیل نیك
بی‌شوو بیکارو ویلان در میان

نوجوانان پسر از بهرکار
در تکاپو نزداین وآن دوان

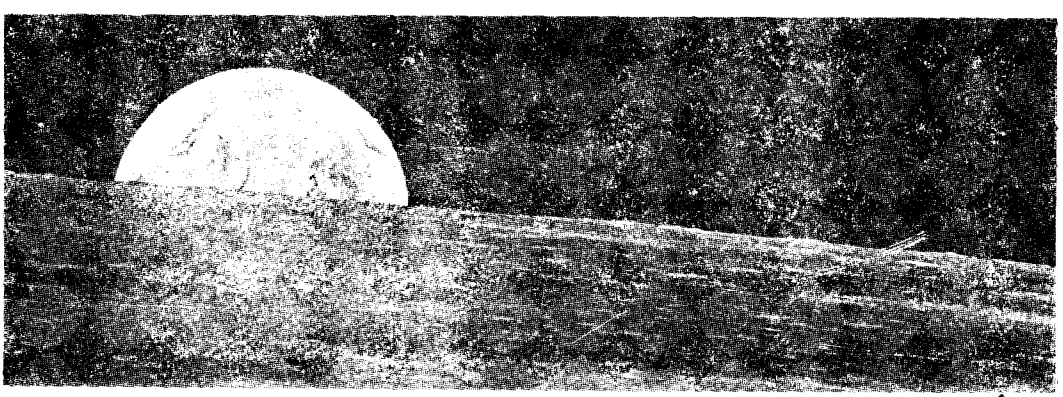
فکرکار و زندگی بایدکنید
بهر این نوباوگان همچوجان

التفات ورحم برآنان رواست
آدمیت راکمك باید بدان

حشمتاپندی‌که گفتی این‌چنین
خدمت نوع بشر باشد عیان

معرفت واخلاق

بزرگترین نشان آدمیت وانسانیت همانامعرفت‌است ونقطهٔ مقابل علم جهل‌میباشد زیرا منشاء تمام صفات نیکوعلم ودانش ومنشاء همهٔ اشتباهات وغفلت‌ها جهل‌است . بنا براین نخستین صفتی‌که برای یك



دانش‌انسان که ازسرچشمهٔ یزدانی‌است پایان ندارد . برای اولین بار بشردرسال ۱۳۴۸ توانست کرهٔ زمین‌را یکجاازکرهٔ ماه‌بنگرد . این‌پایان دانش‌نیست وچه‌بساعجایب بزرگی‌درانتظارآیندگان است

انسان لازم است دانش میباشد وهرچه دراین باره بگوییم کم است ودانش هم هرچه بالابرود انتهائی بر آن متصور نیست زیرادانش انسانی ازسرچشمهٔ دانش یزدانی است ودانش یزدانی پایان ندارد. باین لحاظ است که هرچه دانش بالا میرود می‌بینیم بازعقب افتاده هستیم ودرمقابل دانش کل نادانیم.

تا بـدانجارسیددانش من که بدانم همی که نادانم

نشان انسانیت معرفت است. برای اینکه درجهٔ آدمیت یك فرد را بسنجیم باید میزان فهم وعقل و علم اورا دریابیم واین امور بارفتارواعمال آنها روشن میگردد. ازمردم عاقل وعالم اعمالی سرمیزند که نشانهٔ معرفت آنها است وازجهال کارهائی بظهورمیرسد که ماهیت آنها راآشکار میکند. تواضع وفروتنی کهالبته نباید باتملق اشتباه شود، محبت خوشروئی، حسن خلق، ادب، انسانیت نشانه‌ای ازاین برتری است وبرعکس کینه، حسد، تکبر، خود فروشی، لاف زدن، طعنه. رنجاندن دیگران، حرص وخودخواهی و چاپلوسی نشانی ازجهالت است.

یاری درماندگان

یکی ازعلائم معرفت اینست که شخص خودرا یاوروبار درماندگان بداند. میدانید چرا؟ برای اینکه شخص علیم که باوحدت آشناشده میداندکه سراسرعالم بهم متصل ومربـوط است وهمه بهم پیوسته‌ایم ویکی هستیم واین جدائی که وجود دارد ظاهری بیش نیست ودراین سـازمان که جامعه نام داردبحکم اجبار ضعفا ودرماندگان هم هستند وبرای ادارهٔ جامعه بایستی همه نوع وهمه درجات وجود داشته باشد زیـرا سازمان جامعه مانند سازمان بدن انسان است کـه درآن همه نوع سلول وگلبول ویاخته ومیکرب هست. سازمانی که تغذیه بدن را بعهده دارد همه سلولها وگلبولها را غذا میدهد وبهمه توجه میکند وهیچ‌دریغ ازتوجه نسبت بضعفا نمیورزد وتبعیضی روانمیدارد نه‌اینکه تنها باقویا بپردازد وضعیفان راازنظردور بدارد. اگـر چنین کند تعادل بـدن از بین خواهد رفت.



سازمان‌ها وسلولهای بدن انسان بقدری منظم آفریده شده‌اند تمام نیازهای کالبدرا با کمال درستی انجام میدهند، بهیچ امورتوجه داردوازهیچ چیز فروگذار نمیکنند. این سازمان اوان تولد شروع میشود.

یك فردعاقل وحدتی که بتعلیمات وحدت مجهز شده باهمین نظر بضعفاودرماندگان جـامعه مینگرد وکمك خودرانسبت بآنان مبذول میدارد.

ضعفای جامعه

هرچندبامقررات صحیحی که باموازین وحدت مقرون باشددیگردرمانده وبیچاره‌ای باقی نخواهد ماند معذلك اگرهم‌افرادی دراثراشتباه وغفلت و ویا عوامل دیگر دچـار بیچارگی وآوارگی شوند مردمان نیکوبااحسان ولطف کمك خود را نسبت بآنان بدون درنظرگرفتن ملیت ونژاد ورنگ و ومذهب بلکه صرفاً از نقطهٔ نظـرجامعهٔ بشریت و وحدت عالمی دریغ نخـواهند داشت واین کمك رایگان خواهد بودیعنی بقصدگرفتن پاداش واجر یا بانتظارتلافی نیست بلکه درراه خداوانسانیت و همبستگی وحدتی است که باهمه دارند وچون چنین بستگی وحوددارد کمکی که دراینجا مبذول دارنـد از جای دیگریعنی ازدرون همین عالم وحدت عکس‌العمل پـاداش آن خواهد رسید واین معنی واقعی شعریست که میگوید: تو نیکی میکن ودردجله‌انداز که ایزددربیابانت‌دهد بـاز.

غمخواری ازمسکین

همچنین مردمان صاحب معرفتی که بانوار وحدت مجهر شده‌اند غیور مسکینان ودرویشان وفقرایند وهمانطورکه نسبت بکارخود غم میخورند ودرفکرحل امورخویشتنند دربارهٔ انجام کارافرادی که یارویاور ندارند و بافقر وتهی دستی و کمی مال دست بگریبانند تا آنجاکه مقدوراست ومیتوانند میکوشند ودر عردوره وزمانی شعارمهربانی وصفا وانسانیت را فراموش نمیکنند .

ادب وخوشروئی

ادب وخوشروئی وحسنات به بالا دستان وزیردستان وافراد مافوق عنوان نیست واین کار اغلب مردم است زیرا ازاین راه امید پاداش میبرند امامرد عاقل صاحب معرفت کسی است که بازیردستان هم خوش رو وخوشرو وبیکو رفتار باشد وبدون هیچگونه شائبه سود خواهی باچشم داشت خواه آشکار خواه پنهان رأفت و محبت واطف مبذول دارد .

ازآنجاکه تعلیم وتربیت وآموختن دانش یکی ازوسائل ترقی جامعه میباشد ومهمترین عامل پیشرفت مادی ومعنوی است واطفال یتیم بی‌سرپرست ودرمانده وسائل لازم برای تحصیل علم وسواد دراختیارندارند. مرد نیك سیرت بانظری که نسبت به نورچشمان واولادان خوددارد درراه تعلیم وتربیت اینگونه اطفال اقدام میکند وپرتوهمت خودرا براین بیچارگان میاندازد تا موجبات آمادگی آنها برای زندگی آینده فراهم شود نه اینکه دراثر بی تحصیلی ودرماندن ازآموزش دچارخواری وزاری شده فریادگریه وناله آنها از دل برخیزد ودلها رابلرزاند .

پوشیده نماندکه امروز مؤسسات و بنگاههای خیریه‌ای در راه نگاهداری و تعلیم و تربیت یتیمان و اطفال بی‌پرست برقرار است و این امر خود شایان بسی تقدیر میباشد لیکن نباید تصورکردکافیست بلکه برهرفرد بشر اعم از زن و مرد لازم است این امر را درخور توانائی وظیفه و فریضهٔ خودبشماردتا موجبات رضایت یزدان مقتدر دانا رافراهم سازد .

زنان پریشان حال



جلو نیاز طبیعی شهوت جوانی را نمیتوان با فرمان و حکم سدکرد . شهوت جزء لوازم و اصول زندگی است منتها بایستی با مقررات صحیح تحت نظم وقانونی درآیدکه مانع هرج ومرج وفسادو فحشاء گردد .

زنان سیه روز پریشان روزگاری که دراثر عوامل نادانی ونواقص سازمان جامعه دچار ولگردی و فساد شده‌اند ، این بانوان بی‌پناه ، بدبخت، ناتوان که کسی نام و نشان آنهارا نمیشناسد و از شدت عسرت دچارتارعنکبوت‌های فساد گردیده‌اند بدبختی آنها مدیون جهالت خودشان وفسادجامعه ونبودن قانون صحیح است . اگر مقررات درستی در جامعه وجود داشته باشدکه احتیاجات طبیعی جوانان و مردان را برآورد و وسائل قانونی و صحیح و بهداشتی برای تأمین نیاز طبیعی افرادی که قدرت ازدواج ندارندبوجود آیددیگرمجالی برای فحشا باقی نمیماند . فشار آوردن و قدغن کردن وندیده گرفتن نیروهای طبیعی کار آسانی استو بخوبی میتوان بایك فرمان حکم کردکه هیچ

جوانی حق ندارد نیاز شهوت خود را برآورد . اما این فرمان چارهٔکار را نخواهدکرد وهمانطورکه نمیتوان جلوی‌سیل‌خروشان‌را با یك دیوار گلی گرفت جلوسیل احتیاجات طبیعی را باقدغن کردن‌ومقررات اخلاقی و دینی و تبلیغات و نصیحت نمیتوان سد نمود . بایستی راههائی طبیعی و صحیح و درست مقرر داشت‌که جوان بتواند میل طبیعی خود را با اعتدال بقدر استطاعت مالی برآوردکه ضمناً از این‌کار فساد برنخیزد .

جلوگیری از فحشاء

انجام این عمل مجال گسترش فحشاء را از بین خواهد برد وزنان پریشان‌بدبخت راهم باانتظام و ترتیبی‌که در این مقررات انجام میشود نجات خواهد داد وکارشان چاره سازی خواهد شد . زنانی را هم‌که در اثر غلط بودن مقررات اخلاقی جامعه دنیوی در سیه چال بدبختی افتاده‌اند بایستی بارأفت و مهربانی و بدون بغض وکینه وتنفر از آن بدبختی نجات داد تا برندگی شرافتمندانه بازگردند.

اینموضوع از مشکلات اساسی اجتماع است‌که بیان درد آن و چاره‌هائی‌که باید انجام شودتفصیل زیاد دارد و در هرحال اقدامی‌که در این باره بعمل آید خدمت اساسی مهمی بعالم بشریت خواهد نمود و این اقدام خیر باموازین وحدت و اخلاق نیکوهم‌آهنگ است .

مسألهٔ دختران

بغیر از مسأله فوق موضوع بسیار مهم دیگری درباره دختران از مشکلات اجتماع امروز است باین معنی‌که دختران فارغ التحصیل نجیب پاکیزه در اثر عادات و مقررات غلطی‌که در موضوع زناشوئی و ازدواج بین‌جامعه دنیوی وجود دارد بدون شوهر مانده و بیکار و ویلان در جامعه میگردند .

برخی از این مشکلات عبارتست از عدم اعتماد و سوء ظن برفتار آینده شوهر بازن‌که بمنظور تأمین آن تصمیم‌های بسیارسنگین‌وکمر شکن مقرر میدارند ومعمول داشتن مهرهای سنگین و مخارج زیاد ازدواج و تشریفات و مقررات پرخرج و خشك و اتلاف مالکه بیشتر آنها از رقابت و همچشمی نامعقول تولید میشود و انواع‌این‌قبیل‌چیزهااست‌که‌سبب گردیده‌جوانان از ازدواج فراری و دختران از تشکیل خانواده محروم مانند . لذا بایدتا زود است‌کمك‌وچاره‌ای در این‌کار انجام شود زیرا اینها خواهران و دختران و پسران عزیز ما هستند وموظفیم‌هرچه



مسئلهٔ‌جوانان‌وبرآوردن‌نیازهای طبیعی‌ایشان ازمسائل مهم‌زندگی‌است‌که‌بایستی هرچه زودتر بطرز صحیحی حل‌شود نصیحت‌وسدکردن‌جلو نیروی طبیعی مشکل‌راحل‌نخواهد نمود .

زودتر خدمتی در حق آنها انجام دهیم .

نیروی بزرگی از جامعه

اینها جوانند،نیروی بزرك جامعه بشمار میروند ، بایستی زندگی تشکیل دهند ، صاحب اولاد

باشند ، خانواده اداره کنند ، در تحکیم سعادت اجتماع سهیم‌شوند ، اولادان نیکو برای‌جامعه‌بارآورند در خوشبختی دنیا سهم داشته باشند . بعلاوه اینها بشرند احتیاج طبیعی دارند . میتوان با دستورات اخلاقی و وجدانی و تبلیغ و تلقین و نصیحت تا حدودی جلو نیاز طبیعیشان‌رادرظاهر سد نمود امااین کار چاره اساسی نیست زیرا سیل خروشان طبیعت ولهیب سهمگینی‌که ازداخل خود آدمی برمیخیزدهر گونه فشار اخلاقی و بهداشتی را خرد میکند ، فرضاً هم‌که موفق شدیم باتبلیغات اخلاقی جلو آنهارا بگیریم آیا ظلم نیست‌که این عمل را انجام دهیم و در حال سلامتی نیاز طبیعیشان را مانع شویم ؟ این عمل چه تفاوتی دارد باابنکه‌گرسنهٔ سالمی را دورازغذا ومحروم نگاهداریم وازخوردن‌غذامنع نمائیم ؟ آیا اینکار مثل آن نیست‌که به‌آنها گرسنگی دهیم باین‌بهانه‌که تأمین غذا برای آنها گناه دارد ؟ آیا این جلوگیری عیناً در حکم آن نیست‌که مانع از دفع طبیعی فضولات بدنشان باشیم ؟ در این باره فکر کنید و عبرت گیرید .

نیروی جوانان

بعلاوه عده‌ای از آنها بعلت‌کمبود سواد ویلان وسرگردان وبیکار در جامعه میگردند . چرا باید نیروهای فعاله آنها از بین برود وهمچنان بهدر داده شود . چرا جامعه نباید از وجود آنها درست استفاده‌کند ؟ زنان درکارهائی‌که با طبیعت آنهاسازگارند از مردان جلوتر و فعال تر و نافذترهستند متأسفانه بیکار ماندن عده‌ای‌اززنان یعنی خواهران عزیز جامعهٔ بشری در سراسر جهان واتلاف بیهوده نیروی حیاتی آنها سبب میشودکه هم جامعه از این نیرو محروم باشد و هم از بیکاری آنها فساد اخلاقی و غیره تولیدگردد .



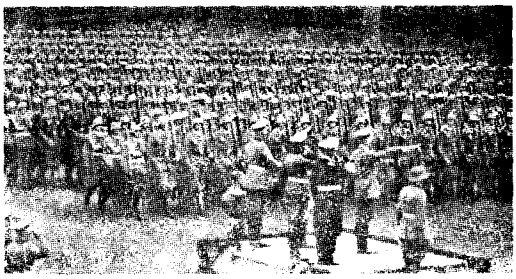
در اثر مقررات نامناسب در اغلب کشورها عده‌ای ازجوانان دستخوش بیکاری واتلاف وقت و یاانجام کارهای نامشروع میشوند بلکه زیان آورهستند.

پسران بیکار

این‌وضع منحصر بدختران نیست‌و پسران جوان نیز برای‌کار دائما نزد این‌وآن‌درتکاپو و وفعالیت هستند . دراغلب‌کشورهاتقاضای‌کار بیشتر از عرضه‌آن‌میباشد . بایستی و سایلی فراهم‌گردد که‌کاردردنیابرای‌هرطبقه‌مهیاشودتاازاینگونه‌عیوب جلوگیری بعمل آید .

فکری بحال نوباوگان

هرگاه دول‌معظم بودجه هنگفتی راکه‌امروزه صرف تسلیحات وایجاد وسائل‌جنگی و برادرکشی



بجای بودجه‌های هنگفتی که صرف تسلیحات و آدمکشی میشود آیا بهتر نیست توجه بگسترش اخلاق و انسانیت کنند.

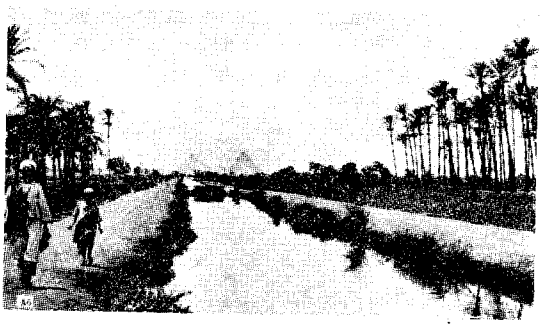
(عکسی از هیتلر و نیروهای شکست نظامی که بوجود آوردو مضمحل شد)

میکنند از این مسیر مخرب منحرف کرده در راه رفاه عالم بشریت بکاراندازند نتیجه آن چنین خواهد بود که بیش از آنچه امروز انجام میگردد در همه نقاط جهان (نه تنها کشورهای مخصوص و پیشرفته) انواع واقسام کارخانه‌های و سایر وسائل ایجاد رفاه و آسایش وبرای جوانان بیکار کار مناسب مهیا میگردد و و میتوانند ازدواج کرده وکانون خانوادگی تشکیل دهند وهردو دسته دوشیزگان ونوجوانان از بلا تکلیفی بیرون خواهند آمد . اینست یکی از پیشنهادات وحدت که بخیر و سعادت انسانیت است.

خردمندی و نیکمردی

استعداد ومقدر وتمرین

هرچند میزان و بهرهٔ خرد بسازمان مغزی هرفرد واستعداد آفرینش‌که برحسب تقدیروهشیت الهی معین است بستگی‌تام دارد اما موضوع ورزش وتمرین وکوشش را نیزفراموش نبایدکرد زیراکوشش در تمرین وپرورش استعداد مقدررا قویترمیسازد ومثل آن چون یك درخت سیب است‌که مقدرآن‌اینست‌که سیب بدهدوهرچه‌کنند مقدرآن‌تغییر نخواهدکرد. مثلازردآلو نخواهدداد امادراثرکوشش وپرورش وکود ورشوه ومراقبت ومواظبت همان درخت سیب ثمرات درشت‌و پاکیزه میدهد. برعکس غفلت و سهل‌انگاری سیب میگرددکه‌میوه‌های ریز وضعیف ویا پژمرده‌ازآن بوجودآید ودرهرحال‌تقدیرآن عوض‌نخواهدشد. درخت سیب سیب است وزردآلو زردآلو .



مقدردرخت خرما آنست که خرما بارآورد وممکن نیست ازیك درخت نخل پرتقال‌بدست‌آوریم اما میتوان در اثر پرورش‌کاری‌کرد خرمای خوب بار آورد .

کوشش‌وتمرین‌نیزمفیداست واستعداد فطری مقدررا پرورش میدهد اما تقدیر را عوض نمیکند وغفلت برعکس استعداد مقدر و فطری را بحالت ضعف وعقب‌ماندگی دچار میسازد .

تعلیم وتربیت نیز مشمول همین قاعده وقانون است .

اثر تعلیم و تربیت

دریك مدرسه بعده‌ای از دانشجویان‌تعلیمات‌متشابهی‌داده میشود وهمه ازکلاسهای‌درس ومفاد درس وسایرآموزشها استفاده میکنند وهمه موظف بکوشش وسعی دراین‌راه هستند وچون ازنقشهٔ تقدیر بیخبرند ونمیدانند آینده برای‌آنها چه خواسته‌است هرکدام دراین راه جدیت مبذول میدارند. اما درنتیجهٔ عمل می‌بینیم‌همه‌بیك‌نحوه ازتعلیمات‌برخوردارنمیشوند. مثلا ازفارغ‌التحصیلان یك‌کلاس‌مهندسی چند نفربسیار برجسته وشاخص ونامی خواهند شد درحالیکه عدهٔ دیگرکه شاید بهمان اندازه زحمت‌کشیده‌اند نصف‌آن مقداربرخوردارنبوده‌اند. علت‌اینست‌که‌تقدیرآن‌عدهٔ اول اینست‌که بآن نتیجه برسند درحالیکه عدهٔ دومی تقدیرشان چنان ایجاب نمیکرده است .

اینست رابطهٔ تعلیم وتربیت وکوشش باتقدیر وسرنوشت .

ورزش چه میکند

تمرین و ورزش درهمهٔ امور مادی ومعنوی تاحدودی باعث پرورش وبسط قوا است وهمانطورکه تربیت بدنی وژیمناستیك عضلات را قوی وبدن را سالم میسازد تمرین قوای معنوی نیز باعث بسط آنها میگردد. تعلیمات حساب وجبر ومثلثات ولگاریتم وهندسه اهم فوایدشان پرورش فکر است واینکه در مدارس ومکاتیب مختلف ازعهودقدیم تا امروزاین علوم را تدریس میکنند بیشتر بخاطر فائده‌ای است



درینگ کلاس درس همه شاگردان از یك سطح تعلیم بهره‌خوردارند ولی استعداد آنها بسیار متفاوت است .

که ازلحاظ پرورش وتمرین فکر دارد.

پرورش وتمرین را خداوند متعال بجبر درنهاد بشر بود دیعت قرارداده است واگر نمیبود انسان بدنبال پرورش قوا واستعدادها نمیرفت .

پرورش قوای فکری

حفظ کردن اشعار وتاریخ وجغرافیا واین‌قبیل دروس بیشتر بخاطر پرورش حافظه در حدود مشخص میباشد. اما دراینجا نباید فراموش کرد که تمرین حافظه دریك علم معین قوای حافظه را در همان علم پرورش میدهد ولی درسایرعلوم کاهش پیدا میکند. مثلا اگرشعرزیاد حفظ کرده درادبیات جلومیافتد ولی درریاضیات وفیزیك وشیمی عقب میماند. در هرحال بطورکلی قوای انسان دراثر پرورش راه ترقی و تعالی پیدا میکند.



بهترین راه پرورش فکر تفکر کردن است و ما اگر اطفال خودرا ازابتدای زندگی عادت بتفکر دهیم ومسائلی درنظر آنها مطرح کنیم که حل نمایند فکرشان تا حدودی که مکانیسم مغزیشان ایجاب میکند پرورش پیدا مینماید. برخی بازیهای فکری مثل شطرنج وجدول برای پرورش فکر مفیداست.

تمرین فکر

همهٔ افراد بشر باید خودرا عادت بتفکر دهند ودر همهٔ امورفکر کنند تا روزبروز نیروی فکریشان پرورش یابد. چون بشر درهمهٔ امور مختلفه وامورحیاتی بایستی پیش برود لذا بایستی

بایستی درکلاسهای درس وسائلی بکار رود که استعدادها و حواس گوناگون دانش آموزان و دانشجویان پرورش یابد.

تفکرخودرادرهمهٔ امورپرورش‌دهد ونتیجهٔمطلوب بدست‌آورد. برای‌اینکه اینکارمنظم شود خوبست دقایق مخصوص باین عمل‌اختصاص داده شودکه دراین‌امرغفلتی نگردد. مثلاعجایب‌آفرینش وعظمت آن وتفکر دروحدت عوامل آفرینش ورابطه وپیوند موجودات واشیاء بایکدیگر خوراك بسیارخوبی برای تفکر و تدبرمیباشد وبقدری دامنهٔآن وسیع است‌که هرچه دراین باره‌کوشش شودبیجا نخواهد بود زیرا هم‌فکر را برای آماده شدن در راه زندگی پرورش میدهد وهم دلایلی محکم وقوی برای حقایق ارائه شده بانسان میآموزد .

بنابراین برهربشر لازم است تاحدودی که مطابق بااستعداد وظرفیت فکری وعقلانی معین ومقدر اوست فکرخویش را پرورش دهد وخردمند شود.

حلم وبردباری

دیگراینکه شخص‌باید حلم باشد یعنی درمقابل پیش‌آمدها حلم و صبربورزد . اشخاصی‌که درقبال دیگران زود عصبانی میشوند وباصطلاح (ازکوره درمیروند) بعلت اینست‌که اطلاع‌کافی‌ازحقایق ندارند . اگرانسان سه‌مطلب را همیشه درمدنظرقراردهد ودر اثرتمرین ملکات خویش را تقویت‌گرداند حلمش افزایش بسیارخواهد یافت وخیلی‌کم امکان عصبانیت برای اوباقی میماند . این‌سه‌مطلب‌ازاین‌قراراست :

توجیح خطاکاری

۱ــ نخست اینکه بداندکسیکه باوتوهینی‌کرده یا حرف ناروائی زده یامطلب غیرواقعی را عنوان کرده روی نادانی وعدم اطلاع بوده وحتی‌اگرباولطمه زده یاآزاری رسانده یا در صدد لطمه است این امرهم دراثر نادانی است . زیرا اگر دانامیبود چنین نمیکرد. حالاکه نادان است مرد دانا را بانادان پیکاری نیست .کما اینکه یك فرد بالغ‌که خود را عاقل میداند بایك طفل کوچك‌که رشد عقلی ندارد مبارزه نمیکند .

۲ــ احتمال دهدکه طرف اشتباه میکندودرصدد تحقیق برآید وچه بسا اتفاق میافتدکه براویقین خواهد شدکه عمل حریف انگیزه‌اش‌اشتباه بوده است نه عمد .

۳ــ بانظر محبت وبرادری ووحدت بطرف نگاه‌کند واورا عضوی از پیکرهٔ واحد جامعهٔ بشری‌که خودوی نیزعضوی ازآنست بنگرد.دراینصورت مانند پدرمهربانی‌که ازنادانی اولاد درمیگذرد ازاوخواهد گذشت.البته تمام اینها بعداز اینست‌که یقین‌کند خود درقضاوت اشتباه نکرده‌زیراچون‌ممکنست اشتباه در قضاوت ، عمل دیگران را درنظرما بکلی خلاف‌آنچه هست جلوه دهد .

خجلت تنبیه است

نتیجهٔ انفرادی این عمل‌آنست‌که ازراه ستیزومبارزه باوی در نمیآید وبجای اینکه توهین اورا با توهین وآزار وایذاء بیشتر پاسخ دهد ودر اثرعکس‌العمل متقابل وغیرت کاذب دامنهٔ اینکار وسعت‌گیرد و بیهوده یك‌جرقهٔ آتش خرمنی رابسوزاند ، وقتی حلم و صبر ورزید وعکس‌العمل نشان‌ندادطرف خجل



هرگاه درمقابل توهین وستیز یکنفرخلافکارمقابله‌بمثل کنیم دامنهٔ نزاع وسعت‌میگیرددرحالیکه باحلم و بردباری ونصیحت در طرف ایجاد شرمساری میشودکه ازهرتنبیهی سخت‌تراست .

میشود وازدر عذرخواهی درمیآید واین بهترین تنبیهی است که میتوان کرد .

قصور ازغفلت است

البته این امر برای کسی است که یقین دارد خودش مقصر نیست ومتأسفانه دراکثرمواردی که ماخیال میکنیم مورد ستم وتجاوز دیگران قرارگرفته‌ایم قصور ازغفلت است و اگر درست بررسی کنیم قصور را درمییابیم. پس نخستین وظیفهٔ ما درچنین مواردی صبروسنجش وتفکراست که اگردیدیم عمل نتیجهٔ غفلتی از جانب ماست بجای اینکه طرف را ملامت کنیم خود عذر بخواهیم وپوزش بطلبیم وشجاعانه بقصوراعتراف کنیم. در هر حال حلم ورزیدن یکی از بهترین راههای موفقیت است وراه آن بطور خلاصه همانست که گفته شد .

مهمترین مورد صبر

مهمترین موارد صبر ، شکیبائی در حین سختیها وگرفتاریها است زیرا برحسب تقدیر وسرنوشت برای هرفردی ازافراد انسان خواه ناخواه مشکلات وگرفتاریهائی پدید میآید . اگرصبرورزدوشکیبائی نماید مرحلهٔ تقدیر وسختی وگرفتاری خواهدگذشت ودورهٔ راحتی وشیرینی زندگی بدون اینکه بی‌تابی وفشار زیاد وناراحتی دیده باشد فرامیرسد .

اما اگردراثر ناراحتی بیتابی کرد وناشکیبائی ورزیدهمان تقدیرخواهدگذشت درحالیکه اوقات زندگی اوهم بسختی گذشته است . اینست فرق اشخاص صبور وناشکیبا .



صبر درمقابل گرفتاریها ورضاوتسلیم گذشتن دوران سرنوشت‌را برانسان آسان میکند. این تصویر زنی زردپوست‌را نشان میدهد که باتمرین روحی توانسته درخودآرامش وسکینهٔ درونی ایجاد نماید .

سپاس وناسپاسی

مثلاکسیکه برحسب تقدیرازمرحلهٔ فقرگذشته اگردرحین بی‌چیزی، کفر وناسپاسی وناراحتی و بیتابی ورزدوکف نفس‌راازدست دهد همان مرحله را بسختی میگذراند . اما آنکس که باصبرازاین مرحله میگذرد بعدکه تقدیر تمام شود ودوران خوشتر برسد ازآنکه بی‌تابی نموده زندگی بهتر ومرفه‌تری راگذرانده است وعزت نفس خودراهم ازدست نداده است . فی‌المثل چندنفرکه در یك شب تیره وظلمانی بی‌چراغ وروشنائی گرفتارشده‌اند آنکس که درمیان آنها باین سختی وتیرگی اهمیت نداده وخلق خودرا تحت فشارقرارندهد باآنکس که دائماً دچار پریشانی وشکایت وگرفتگی باشد هر دو این شب را طی خواهندکرد وصبح صادق روشن برای هردوطلوع خواهد نمود اما چقدر فرق است بین صبر این وبیتابی آن .

اینك میگویم مرحمت خداوند قادر متعال بیشتر شامل‌حال آن‌دسته ایست که صبوروبردبارباشند. در واقع میتوان گفت لحظاتی که‌مردشکیبا با آرامش‌وطمأنینه و سکون وتبسم گذرانده لطف الهی شامل احوالش شده و باو سخت نگذشته است در حالیکه مردبی‌صبر و متغیر و خود خواه وخود خور لحظات بسیار بدی گذرانیده‌که از لطف و محبت الهی دور مانده است .

بدبخت آنکس که‌ناشکیبائی اوچنان‌قدرت گیرد که دست بخودکشی‌زند. او زندگی‌را برخود تباه‌کرده و قلم قرمزی بر آن‌کشیده . درحالیکه اگر صبر میورزید آن مرحله بالاخره تمام‌میشد ودورانهای خوشی میرسید .



وقتی‌پیش آمدهای ناگوار اتفاق‌میافتدچه‌فایده دارد وزمام نفس‌را بدست‌ناشکیبائی ورنج‌و غصه‌دهیم؟ آیا گرفتاری‌را چاره‌سازی‌میکند ؟

تمرین جلوگیری‌ازغضب

از موارد مهم‌دیگر صبر تمرین‌جلوگیری از غضب است زیرا دراثربرخورد به‌یك عمل یا سخن ناروا شخص دچار خشم میگردد وممکنست حالت جنون‌مانندی باودست‌داده‌خدانکرده‌بوسیلهٔ اسلحه یا شیئی‌لطمه بطرف زند یا موجب قتل‌شود اما اگر صبر میورزیدچنین چیزی اتفاق‌نمیافتاد.

هنگامیکه در مقابل یك حرف ناروا یاعمل ناروا صبر کنیم موضوع خود بخود خاموش میشود اما اگرصبر نکرده‌عصبی‌شویم‌وعکس‌العمل‌نشان‌دهیم طرف نیز ساکت نخواهد بود وتلافی بمثل بلکه بیشتر خواهدکرد و ماهم ناچار بیش ازاو ابراز قدرت و شخصیت خیالی میکنیم‌ودامنهٔ این‌اختلاف بجائی میرسدکه باعث لطمه‌های فوق العاده برای طرفین است در حالیکه صبر مانند پائی است‌که برروی جرقهٔ آتش‌گذارندکه مانع ازآن‌میگردد آن جرقه خرمنی را مشتعل سازد .

تمرین صبر

البته باید دانست‌که‌صبر در نهاد هربشری اجباراً وجود دارد منتها اگر در بارهٔ آن تمرین کنند و مداومت نمایند تقویت خواهد یافت ولی اگر بآن اعتنانکرده وزمام نفس رابدست‌بی‌صبری دهندکم‌کم ضعیف وکم اثرمیگردد .

تمرین و پرورش هوش

درموضوع‌هوش‌نیز قاعده‌همان ترتیبی است که در مورد خردمندی گفته‌شدکه شخص بایستی در صدد توسعهٔ هوش بوسیلهٔ تمرین و پرورش برآید و

این‌کار هم روشهائی داردکه فعلا جای بیان تفصیلی آن نیست و آزمایشهای هوش‌که امروزه معمول شده خود نشان دهندهٔ امکان توسعهٔ این استعداد بشری است .

غیبت و بدگوئی

روش یك انسان اینست‌که ازدیگران **بدگوئی نکندو این اولین شرط انسانیت است.** غیبت از مردمان بقدری زشت است‌که‌همه ملل وهمهٔ‌ادیان آنرامحکوم‌ساخته‌اندودراسلام غیبت را مثل خوردن گوشت برادر دانسته و در حقیقت هم اگردرست فکر کنید اشمئزاز آن‌کمتر ازاین‌عمل نیست منتها این موضوع درجامعه‌بقدری‌شایع شده که قبح آن ازبین رفته است اما در مقابل عدل الهی روشن و معین است و پوشیده نخواهد ماند وآنانکه‌چنین عملی داشته باشند بمکافات‌عمل‌خود گرفتار ودردنیای‌آینده قالب مثالی آنها بـرای روشن شدن‌عمل آنان ومجازات‌نمایش داده‌خواهد شد وبکیفر خواهند رسید .



بیصبری‌وعصبیت‌وخودخواهی منشاءاختلافات ومبارزات‌پردامنه‌میباشددرحالیکه‌حلم‌وصبروگذشت ازبسیاری‌سوانح‌تلخ جلوگیری مینماید.

شیوع غیبت

غیبت‌کردن درمیان همهٔ طبقات جامعه اعم از مرد و زن و پیروجوان بسیار شایع گردیده وهرگاه‌کسی را از غیبت منع‌کنی در جواب میگویـد : «من‌ازاوبدگوئی نمیکنم‌بلکه‌صفت اورا میگویم.» همین‌گفتن‌صفت غیبت است زیرا قانون‌اخلاقی‌بدگوئی اینست‌که‌هرگاه بدی‌که نسبت بدیگری نقل‌کردی دراونباشد این‌گناه بزرگتری است ونام آن تهمت وتوهین است واگر بدی دراو باشد غیبت است . ملاك عمل درشناختن‌حقیقت غیبت اینست‌که اگرسخن درحضور خود وی‌گوئی اورا ناخوش آید ورنجیده خاطرشود . چون در حضور ناراحت میشود چرا درغیبت اوچیزی‌گوئی‌که هرگاه برآن‌اطلاع‌یابد پریشان شود ؟ این‌کار از قانون‌محبت وبرادری‌و انسانیت دور است .



غیبت وسخریهٔ‌دیگران‌درغیاب آنان‌وبدگوئی کردن چنان شایع شده‌که باعث سرگرمی‌ووقـت گذرانی‌مجالس‌خانوادگی ودوستانه گـردیده است . بایداین‌عادت‌زشت‌متروك گردد .

یك تذکر لازم

این نکته را نیز باید گفت‌که‌یکی‌ازقوانین مترقی اخلاقی جـامعه وتشویق مردمان‌بعمل‌خیر آنست که‌اشخاص پرهیزکار ونیکو وباتقوی راباید بجامعه معرفی نمود تاهمگان‌بکارهای خوب‌شائق شوند . برعکس این مطلب نیز صحیح است یعنی اشخاصی‌که ازلحاظ اعمال‌زشت‌وکارهای‌ناروا‌وضع آنها بصورتی درآمده که بحد شیاع رسیده و از

خلاف‌کاری پروائی ندارند و علناً مرتکب آن‌میشوند مانند : دزدی ، قتل ، لواط وغیره که‌تقریباً بصورت حرفهٔ آنهادرمیآید . لازم‌است اعمال اینقبیل اشخاص رانیز بجامعه‌معرفی نمود تاهم‌خودشان‌ناچارشوند از اعمال‌زشت‌بپرهیزندوهم‌جامعه‌آگاه باشدکه دچار زیان‌کارهای‌زشت آنها نگردد .

پستی غیبت کننده

مردمانی‌که غیبت میکنند نه‌تنها در نظر شخص غیبت شده‌که دیریازود موضوع‌راخواهند شنیدپست و بیمقدار میشوند درنظر شنوندگان فهیم‌هم‌کوچك و بی‌ارزش جلوه میکنند وشخصیت‌انسانی‌خوددرااز‌دست میدهند. برعکس کسیکه‌ازغیبت‌کردن خودداری نماید وجداً ازاینکار احتراز جوید ومعاشرینش اورابااین صفت شریف بشناسند مقامش عزیز و شخصیتش درجامعه ارجمند میگردد وعمه باواطمینان پیدامیکنند و احترام عمومی خواهدداشت‌وهمهٔ‌دوستان‌وحتی‌دشمنانش مطمئن میشوندکه‌اززبان‌او در غیاب خویش ایمن هستند . چه مصونیت‌اخلاقی بهتروبالاتر ازاین‌میخواهید ؟

وحدت مخالف غیبت است

وحدت‌که طریق محبت وراستی ودرستی وصافی وپاکی وپیوند است مسلماً بااین طرزفکرمخالف است وکسیکه دروحدت تربیت شود زبان شریف وپاکیزهٔ خودراکه‌آلت بیان حقایق دین وصفات توحید ونوروحدت‌است‌باین عمل‌کثیف زشت‌آلوده نخواهدکردوازغیبت نمودن نسبت بدیگران خودداری خواهد نمود . مردیا زن وحدتی‌تمام افرادبشررا خواهران وبرادران خود میداند ومسلم‌است‌که هیچکس‌حاضر نیست نسبت ببرادران وخواهران خود زبان بزشتی‌بیالاید . بعلاوه وحدت آنقدرخوراك فکری ومعنوی درمقابل اشخاص قرارمیدهدکه‌آنها را ازاین بلیه نجات خواهد دادتابرای رفع بیکاری وگذراندن وقت زبان را ببدگوئی دیگران مشغول ننمایند .

چاره جوئی کنونی

شایسته است‌کسانیکه علاقه باتخاذاین‌روش درست اخلاقی دارند خودشان جداً ازاین‌عمل‌خودداری کنند وبازبان لین دیگران رابااین‌کارتشویق نمایند و هرگاه‌کسی‌خواست بغیبت مبادرت‌کند حتی‌المقدور باملایمت ومهربانی زشتی‌کاررا باوگوشزدکنند واگردرمجلسی بودندکه قدرت جلوگیری ازبدگوئی‌در آنهانبود خودساکت بمانند ودرصورت امکان به‌ترتیبی‌که مقرون باادب وفروتنی ومحبت باشد روش‌خود را بفهمانند ونشان دهندکه روحاً بااین عمل موافق نیستند . البته‌نباید از نظر دور داشت‌که تذکردادن بغیبت‌کننده خوبست ورهنمائی طوری باشدکه باوتوهینی علنی وارد نیاید .

حفظ اسرارمردم

علاوه براین هرفردی موظف است اسرارمردم را بپوشاند . مانند همه‌کارملاك آن آزمایش‌شخصی است . اگرشماسری به دوستی بسپاری واوآنرانقل‌نماید وشایع‌سازد چقدر ناراحت خواهی شد. دیگران نیزهمین حال را دارند بنابراین اگر سری مستقیماً ازطرف صاحب سر بتو سپرده شد یا اینکه بیك یا دوواسطه بتو رسید توآنرا نگاهدار وجداً از پخش وبازگوکردن بدیگران خودداری‌کن واگر چیزی بتو گفتندکه حس‌کردی احتیاج بنگاهداری ومحافظت دارد ویاگمان بردی‌که شخص صاحب سر از افشا شدن آن‌کسل وناراحت خواهد شد یا بهرترتیب لطمه‌ای خواهد دید فوراً این تکلیف وجدانی برتوبار میشودکه سررا نگاهداری .

شایعه سازی

یکی ازآفات زبان شایعه سازی است که بقول ظریفی حکم سکهٔ تقلبی دارد که عده‌ای اشخاص بی‌خبر آنرا خرج میکنند بدون اینکه بدانند تقلبی است . اما میگویم ادم بی دقت و بی‌توجه است که فریب میخورد وسکهٔ تقلبی خرج میکند . با درنظر گرفتن احتلاف مکانیسم مغزی وسرنوشت اشخاص یك شخص خداشناس وفکور ولو اینکه گول خورده وسکهٔ خرابی دریافت دارد ودراثرشتاب یاکمی دقت نتواند در وهلهٔ اول آنرا تشخیص دهد وقتی بآن دقت کرد وآنرا شناخت موظف است از خرج کردن آن بدیگری خودداری نماید که آن سکه دست بدست نگردد ولواینکه بزیان خودش باشد . زیانی که دراین باره متحمل میشود جزای بیدقتی وی است

وظیفهٔ ما درقبال شایعه

شایعه نیز اینطوراست وهنگامیکه انسان شایعه‌ای شنید اگرموضوع بی‌اهمیت ومهملی باشد بهتر است آنرا درمغزخود ثبت نکند ومانند زمزمه ازیك گوش بشنود وازگوش دیگر بدر کند واگرخبر اهمیتی دارد موظف بتحقیق است وپس‌ازتحقیق ویقین براینکه راست ودرست است میتواند بآن استناد نماید والاآنرا بکلی فراموش کند .



زبان معرف شخصیت است واحترام انسان درسخن اومیباشد بنا براین هنگام گفتن بایستی دقت کند کلام زشت ونکوهیده ازدهانش خارج نگردد

احترام زبان

زن یا مرد حق‌طلب پاکیزه کردار وجویای راستی کسی است که بجای این اعمال ناروا فکر کند که خداوند متعال یك پارهٔ گوشت کوچك راکه زبان نام دارد بضمیمهٔ برخی ازآلات مجاورآن بقدری شگفت‌آور آفریده که وسیلهٔ ارتباط وآنتن واتصال مخلوقات بایکدیگر است، وسیله‌ایست برای محکم کردن مبانی وحدت واتحاد ،وسیله ایست بـرای خدمت ودوستی ، بنا براین آیا شایسته است که این وسیلهٔ عزیزرا برای کارهای ناروا مصرف نمایند و آنرا آلوده سازند واین آلتی که ناقل پاك‌ترین و مقدس‌ترین محموله‌ها یعنی سخنان حق است صرف گفتار کثیف، بدگوئی، غیبت، ناسزا، تهمت، کلمات زشت ورکیك وامثال آن گردد ؟

کنترل زبان

پس زبان راکه درحقیت آلت وحدت است باید در راه وحدت بکاربرد وبهترین مصرف آن مهر و محبت وانسانیت ونرمش وکلمات دلنشین وتسلی بخش وفرح‌زا میباشد . اینست روش انسانیت ووحدت.

هرگاه کسی موفق نباشد که زبانش‌را درراه تبلیغ حقیقت ومحبت وانسانیت ودوستی تمرین دهد بهتر است آنرا نگاه دارد وخاموش باشد وگوش بدهد. دراینصورت ازمضارآفات زبان محفوظ خواهدماند . اینست روش نیکی ودرستی. البته همیشه نمیتوان خاموش بود و این عمل قابل‌دوام نیست زیرا زبانی که خداوند معتال بانسان عطا فرموده برای مصرف معینی است که بایستی بجای خود بکاربرده شود .روش خاموشی موقتی است وتاهنگامی است کـه هنوز عادت وتمرین بمصرف زبان درراه خیر بشریت نکـرده است وبایستی کم کم این روش تغییر یابد .

تمرین و تربیت زبان

برای اینکار احتیاج به تمرین وورزش است اما تمرین وورزش جدی ومداوم نه آنکه در اثر تحریك احساسات وقبول این سخن اندکی باین کار توجه نماید ولی بزودی آنرا کنار گذارد زیرا فایده نخواهد داشت. کسیکه رشته‌ای را میآموزد اگرچندی بدان جداً مشغول باشد وبعد کم کم سردشده وآنرا رها کند نتیجهٔ مطلوب از آن کار نخواهد برد . آنکسی درهر آموزش وتمرین توفیق مییابد که جدی وپایدار باشد .

نظارت درسخن

درموضوع تمرین وورزش زبان نیز بایستی جدی ،پایدار ، بااستقامت ومراقب بود ونخستین شیوهٔ این عمل آنست که خودرا عادت دهیم که قبل از گفتن ،سخن خودرا بسنجیم وروی آن فکر کنیم زیرا وقتی کلام ازدهان خارج شد دیگرچاره نداردو گاهی بقول شاعر «زبان سرخ سرسبزمیدهد برباد » بنا براین قبل ازخروج است که هنوزکلام درخدمت تواست ووقتی خارج شد تـو غلام آن هستی وبجبران ضایعت آن موفق نخواهی شد .

سنجش کلام

فرانسویان مثل خوبی دارند ، میگویند «بایستی سخن‌را قبلا سه‌بار نوك زبان وزن کرد وبعد آنرا بیرون داد» پس ازاین مراقبت وتوجه که مانند قراول زنبوران درجلوکندو همهٔ تازه واردین را بازدید میکند وازورود اشخاص کثیف جلوگیری مینماید وتنها زنبوران پاك وسودمند را بکندو راه میدهد انسان هم باید فقط سخنان پاکیزه ومهرآسا وسودمند را ازدهان خارج سازد وازخروج کلمات کثیف وناروا و زیان‌بخش جداً جلوگیری نماید .

ملاك سود بخشی است

درگفتن بایستی سخت جدیت کرد که کلام انسان برای دیگران سودی دربرداشته باشد والاسکوت او بهتر است زیراموجب اتلاف وقت طرفین است وچنین سخن را هزل میگویند . البته کلام شیرین وشوخی ودلجوئی نیز چون باعث نشاط ورفع خستگی وغم ازاشخاص است بااینکه ظاهراً ممکنست لغو بنظر برسد اگرچنین نتیجه‌ای بخشد بسیارمفید بلکه واجب میباشد امادرمحل خود وجای خود، باندازه و بمقتضی ودرنظر گرفتن استعداد وحالت شنوندگان



جهاد بانفس مهمتر ازمبارزه وجهاد بادیگران است. چه خوب بود مردم بجای روح جنگجوئی وایذاء دیگران تربیت نفس خویش را وجههٔ همت قرار میدادند .

جهاد بانفس

وقتی درراه کسب این صفت پاکیزه یعنی تمرین وتربیت زبان وبراه آوردن آن موفق شدی وخودرا ازغیبت وبدگوئی وناسزا ولغو وتهمت واین قبیل آفات وخارهای لسان نجات دادی درحقیقت خوی زشت ونکوهیده‌ای راازخویشتن دورساخته‌ای ومیتوان گفت که موفقیت عظیمی درراه حق وحقیقت پیدا کرده‌ای زیرا جهاد بانفس وتربیت وتمرین با در نظر گرفتن سرنوشت یکی ازبزرگترین پیکارها است وشاید از پیکار بادیگران سخت‌تر وهولناك‌تر وموفقیت درآن باارزش‌تراست . لذا کسیکه بچنین موفقیتی نائل گردید

بایستی خود را سعادتمند بداند ومتقاعد شودکه راه خوشبختی را یافته است وهم بخود سود رسانده وهم دیگران را ناراحت نکرده است .

کسیکه چنین باشد میفهمدکه باتمرینات خوی حیوانی را ازخود دورساخته ومتخلق بصفات آدمیت گردیده است .آیا شادمان ازاین‌تمرین نیستید ؟

مغرور نباش

کسیکه بچنین موفقیتی نائل بشود نبایستی خودخواه ومغرورشده وخودرا ازپندگرفتن مستغنی‌بداند زیرا انسان درهرحال ودرهردرجه ومقام ازعلواخلاقی‌که برسد باز هم بی‌نیازازپند نیست وممکنست در رفتار واعمالش‌جزئیاتی وجود داشته باشدکه نیازمند به پند وتذکر باشد وبرای اصلاح‌خود ازپندناصحین استفاده‌کند .

گوش پند شنو

مردمان حکیم وداناکسانی‌را بزرگ مخردمند وروشنفکر میخوانندکه درهر درجه از علو معنوی هم‌که باشند باز خودرا ازپند مستغنی نبینند وگوش آنها همیشه برای شنیدن اندرز وسخن حق باز وشنوا باشد واگرمطلبی را درست دیدند ازروی بیطرفی وبدون تعصب صحت‌آنرا بسنجند و در قبول آنچه‌نیکوو مفید است تردیدروا ندارند .

فراموشی زشتی

درخاتمه این سخن را نیز بعنوان یادگاربه فرزندان عزیزم میگویم‌که اگرکسی درحق شما عمل ناروائی کردفراموش‌کنید وهمان اصلی‌راکه‌درجای دیگراین‌کتاب تذکردادەام درنظربگیریدکه اگرکسی‌کارزشت میکند ازروی نادانی‌وعدم اطلاع‌وجهالت است وشخصی‌که خودراعالم ومطلع وفهمیده میداند بایستی نادان را بملت نادانیش معفو بدارد . همانطورکه یك شخص بالغ‌که طفلی یادیوانه‌ای‌اورا آزار رسانیده ازاوانتقام نمیکشد وشأن خود رااجل‌ازآن میداند که باداشتن خرد ازیك طفل‌تلافی‌کند ، مردعاقل روشن‌بین‌هم‌نسبت بمردمانی‌که باو بد میکنندهمین نظررا دارد وآنها را بعنوان یك طفل‌ناقص‌العقل که از روی نادانی‌کاری‌کرده میبنگرد و همانطور که طفل را بامحبت وزبان نرم وخوشخوئی و انسانیت‌آگاه وهدایت‌میسازندا وهم‌سعی داردتلافی کارناروا را باعمل‌خوب ومهربانی بروز دهد.



یك شخص بالغ وعاقل حاضرنیست طفلی‌راکه‌از روی نادانی باو توهین‌کرده بیازارد ومقابله بمثل کند. شخص‌خردمند جاهل‌راهمانند یك طفل تلقی میکند.

قدری‌فکر کنید وببینیداین‌نوع‌تلافی‌چگونه بنیان ناروائیهای اخلاقی مردم را زیروروخواهد کرد ودر آن آرامش وصلاح ومتانت ایجاد خواهد نمود.

آیا بهتر نیست‌کسه بجای صرف انرژی در کارهای زشت وقت وقوت ونیروی خویش را مصروف راه خداشناسی وادب و اخلاق و اعمال

نیکو سازند ؟

آیا این‌عمل‌ازجانب وحدت وپیروان آن دارای آموزش بزرگ نیست ؟

چنانچه اینمطالب را درنظر گیرید ودرست رفتارکنید قابلیت وشایستگی لطف الهی‌ونزدیکی‌بیشتر بدرگاه باعظمتش پیدا میکنید .

خلاصهٔ مطالب بالادرچند شعر

خردمند و باحلم وباهوش باش — زبدگوئی از خلق خاموش باش
میالا تو پاکین زبان را ببد — بر اسرار مردم تو سرپوش باش
تو پاکیزه گردان زبان را بمهر — بکن پیشه نیکی ، همه گوش باش
زبان را بنرمی و خلق نکوی — بتمرین و ورزش تو پرجوش‌باش
چوخوی بدی ترک‌کردی ، عزیز — سعادت قرین و در آغوش باش
بچشم حکیمان کند جلوه آنك — نصیحت پذیرای و بنیوش باش
توحشمت شتابان بگوی این سخن — بدی گر کنندت فراموش باش

نکوکاری و آسایش روان

بهره‌برداری از عمر

سعادت آدمی دراینست که‌ازلحظات عمرخودمنتهای بهره‌برداری را بجای آورد زیرا این‌لحظات فرصتی‌است که‌دراین‌تحول‌ازترکیب‌عناصر که عمردنیائی نام‌دارد دراختیار انسان گذارده میشودتاوظایف‌و تکالیف‌محوله‌را انجام‌دهد. بدیهی‌است هرکس‌برطبق‌سرنوشت‌وسازمان‌مغزی‌خودوظایف‌دنیوی‌را بجامیآورد وسرنوشت اورادراین‌راه‌زندگی کمك‌خواهدکردولی‌خوشابسعادت کسانی که‌ازفعالیت وحرکت‌زندگی‌برای انجام اعمال نیکو تمرین‌میکنند وشعارشان راخیروخوبی قرارمیدهند . چنین مردمانی گوی‌سعادت را دردنیای‌حاضروزندگی‌پس‌ازاین‌خواهند برد. چه‌آنکه درپریسپری‌اعمال خیر نقش خواهد بست ودرعقبی باعث سرفرازی خواهد بود .



وقتی‌انسان عمل خیر انجام‌دهدهم‌رضایت خداوند حاصل‌شده‌وهم‌وجدان‌خوداوخرسند و شادمان است . اثرنیکی‌نسبت باین‌طفل‌یتیم رادرچهره این پیرمرد زردپوست‌توجه کنید .

عمل خیر

این نکته‌نیز مسلم وروشن‌است که‌هیچ عمل خیری در عالم‌مخفی‌نخواهدماند وبصورتی‌متناسب با وسعت آن عمل آشکار و روشن خواهد گردید . یك قدم ، یك‌قلم ، یك‌سخن که‌درطریق خیروبه‌نیت پاك ودرراه خدا انجام‌گردد یا گفته شود مسلماً شایع خواهدشدوپنهان نخواهد ماند. همانطورکه‌عطر را نمیشود پنهان‌کرد و بالاخره اثروجودی‌خویش‌را ظاهرخواهدنمودعمل‌خیرنیز چنین اثری‌دارد . یکی‌ازفوائد عمل‌نیکو اینست که‌برای‌دیگران‌سرمشق خواهد بود .

آرامش خاطر

وقتی انسان عمل‌خیرانجام‌دادفوری‌ترین و نزدیکترین اثر آن اینست‌که دورضایت بزرك از آن بوجود میآید. یکی‌رضایت خداوندآفریننده‌و دیگر رضایت‌وجدان. همانطورکه‌اگرطفلی‌خوب درس بخواند هم‌پدر ازوی خرسند خواهد بود و

هم خود اوازاین عمل شادمان است درعمل خیر نیز هم یزدان از بندهٔ خود راضی ومسرور است وهم وجدان خود شخص خوشحال میباشد. نتیجهٔ این عمل انسان اینست که باعث آرامش خاطر ورضایت وجدان خواهد بود و پاداشی ازاین بالاتر تصور نمیتوان کرد زیرا تمام سعی و کوشش بشر در تلاش زندگی براینست که آرامش وآسایش خاطر حاصل کند وهمهٔ فعالیتها براین محور دور میزند وچه سعادتی بالاتر ازاین که انسان بوسیلهٔ عمل خیر وخدمت بعالم بشریت آرامش خاطر وخرسندی باطن ورضای وجدان حاصل نماید واین نحوه رضای درونی خیلی مهمتر وبالاتر ازرضایتی است که ازانجام تمنیات وآرزوهای شخص بدست میآید زیرا درآن امر فقط یکنفر راضی وخشنود میگردد درحالیکه دراینمورد خیر ازخود شخص تجاوز کرده وبدیگران میرسد وچون وحدت است عمل خیری که انسان نسبت بدیگری انجام دهد درحکم کاری است که نسبت بخود کرده زیرا همه بهم متصل وپیوسته اند ودر عالم وحدت جدائی وانفکاك دربین نیست پس همهٔ خیرها وخوبیها بهم داخل ومخلوط میگردد ویك محیط همگانی نیکوئی بوجود میآورد وچون خداوند عالمیان نیز ازعمل ابن بنده خرسند وراضی است وسلطه ونفوذ واتصال یزدان برسراسر عالم ساری وجاری است از طریق این خرسندی الهی عالمی یکسر شاد ومشعوف خواهد بود .

هدف واحد ادیان

این نکته بسی روشن است که عمل خیر برای هرفرد بشر بدون درنظر گرفتن رنك ونژاد وملیت وموقع ومکان، نیکو ولذت بخش است زیرا وجدان همهٔ افراد بشر درهرکجا باشند ازآن متلذذ است وخدای واحد و آفرینندهٔ کل نیز یکتا است . از اینرو است که هدف همهٔ ادیان جهان انجام عمل خیر است وهرکدام بهرنحوه که ممکن بوده پیروان خود را بخیر وخوبی ورفتار نیکو تشویق وترغیب نموده اند ودرواقع عمل خیر هدف واحد ومشترك کلیهٔ ادیان است .

اینك میگوییم حال که حقیقت چنین است چه عمل خیری بالاتر وبهتر ازوحدت خود ادیان که منظور نظر خداوند بیهمتا است میتوان یافت وچه نیکوئی بالاتر ازقبول این حقیقت است که همهٔ ادیان ازجانب یزدان آمده وهمه یك هدف مشترك دارند وباید همه در راه خدا پرستی وخیر باهم همگام باشند . من این عمل خیر را بعالم بشریت پیشنهاد کردم وبگوش جهانیان رسانیدم واین بنای عظیم را بنیان گذاردم . حال بر شما واجب است در این کار نیکو وخیر نهایت جدیت را مبذول دارید تا شاهد مقصود یعنی یکتا پرستی وارتباط باخدای خود ویگانگی وصلح وصفا ومحبت دربین خواهران و برادران جهان برقرار گردد



همه افراد بشر درعالم بیکدیگر متصل وپیوسته اند هرچند که درظاهر جسم آنها جدا بنظر میرسد . مثل سلولهای بدن شما است که درعین جدائی پیوند ناگسستنی با یکدیگر دارند .

همت بلند

انسان باید نظر بلند وهمت وسیع داشته باشد وسعی کند بامور خطیر معنوی دست یازد نه اینکه



هیچ‌عمل بالاتر از وحدت افراد بشر در سراسر جهان بوجود نیامده وحدت ادیان نمیباشد . در اینجا تمبرهای کشورهای مختلف را در یک صفحه که مظهر اتحاد ملل است می‌بینید .

قدرت و همت خویشتن را مصروف امور پست و کوچک کند . یک انسان آدمی صفت بایستی در راه خیر جهان اقدام کند. خیر جهان بالاتر از خیر یک فرد یا چند فرد و بالاتر از خیر خواهی نسبت بیک گروه و برتر از خیر خواهی نسبت بیک کشور و حتی یک کرهٔ زمین است. مقصود اینست که نظر و همت خود را آنقدر بالا ببرد که در راه خیر عالم قیام و اقدام نماید. میدانید از چه راهی باید در خیر جهان اقدام کرد و به نتیجه رسید؟ تنها راه آن وحدت و قبول وحدت عالم است . وقتی انسان حقیقت وحدت را بخوبی دریافت و باعقل و دانش و یقین فهمید که خود او جزئی از جهان لایتناهی است و با این جهان ارتباط و اتصال ناگسستنی دارد، پس از آنکه دستورات و مقرراتی را که برای انجام وظیفه در این عالم وحدت لازم است آموخت و بافعالیت و کوشش در راه اجرای مقررات دیانت و علم عمل کرد آنوقت است که میتوان او را یکی از کارگران و کوشندگان در راه خیر جهان دانست . یافتن این راه با تذکر وحدت و راستی و شعور و خرد و عقل و ادراک امکان پذیر است .

حقیقت یابی

پس از اینکه حقیقت وحدت جهان را با خرد و تجربه و عقل دریافتی و با عزم جزم و تصمیم راسخ بعمل پرداختی و در راه خیر فعال شدی آنگاه بدان که عمل نیکوی تو در این راه پنهان نخواهد ماند و به تناسب بزرگی و عظمت عمل در جهان شایع خواهد گردید .

نجات از تشتت

پس از اتخاذ این روش آرامش خاطرت تأمین خواهد شد و باطنت خرسند و وجدانت راضی خواهد بود زیرا از تشتت نجات خواهی یافت و از تردید و شك رها خواهی شد . آنچه بر دلت می‌نشیند عقلت نیز آنرا قبول میکند و در این باره عقل و مغز و فکر و دل و وجدان با یکدیگر هم‌آهنگ خواهند شد نه اینکه چیزهائی در دل رود که عقل با آن هماهنگ نباشد و سخنانی را با حس دینی قبول کند در حالیکه خرد آنها را نپذیرد .

رضای وجدان

وقتی کسی باین طریق خدمت در راه جهان را بعهده گرفت چون حقیقت امر اینست که هر فردی جزء کوچکی از جهان لایتناهی است در انجام این خدمتی که در راه کل بعهده گرفته بهترین رضای وجدان را بدست خواهد آورد .

حال که سخن بدینجا رسید باصدای رسا بتمام خوانندگان این کتاب و بتمام کسانیکه این کلام بگوش آنها میرسد و بکلیهٔ برادران و خواهران جهانی خود توصیه و سفارش میکنم که در انجام اعمال خیر و

نیکوازدو برادرگرامی من آقایان دکترعطاء الله شهاب پوروعلی‌اشرف‌کشاورز سرمشق بگیرندکه چگونه در راه انجام امر خداوند ازهمه چیزخودگذشته و بافداکاری وکوشش بی‌نظیری پیشقدم در طریق وحدت ادیان‌وتشویق‌بشربسوی راه راست واعمال وکردار وگفتارپاکیزه شده ومجاهدت بیدریغ خودرا درراه رضای خداوندتبارك وتعالی‌مبذول میدارند وتمام‌سعی‌وهمتشان مصروف براینست‌که هرچه‌بیشتر باانجام کارهای نیکوی خود خدای را خشنود وشادمان سازند وبخلق عالم وبوحدت عالم بی‌همتا خدمت‌کنند. اینست نمونهٔ فداکاری در راه حق وحقیقت .

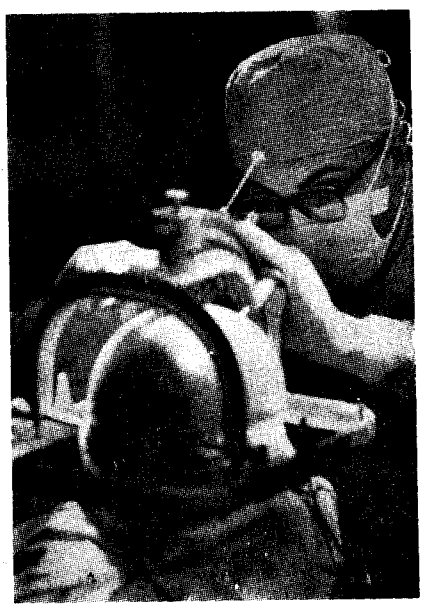
خلاصهٔ مطالب بالا در یك رباعی

فعال امور باش در خیر جهان — چون‌کارنکوکنی نباشد پنهان
آرامش خاطرت فراهم‌گردد — خرسندی‌باطن ورضای‌وجدان

تمرین و ورزش در قوای مغزی

استعدادهای مغزی

چنانکه در کتابهای دیگر مکرراً گفته شد درهنگام تولددستگاه مغزی وظروف حواس هر نوزادی بطرز معینی ساخته شده که متناسب باشغلی است که بعداً درجامعه متصدی آن خواهد گردید یعنی برخی استعدادها و قابلیت‌ها را بیشتر و برخی را کمتر دارد . هرشخصی درهمان قسمت که مغزش قابلیت بهتر دارد ترقی خواهد کرد وشغل ومشی وروش زندگی وی همان موضوع خواهد بود. البته ظروف حواس مانند آهنی(۱) نیست که پایدار ولایتغیر و غیرقابل رشد باشد بلکه دراثر تمرین و ممارست قابلیت رشد ونمودارد منتهارشد آن بحد معین ظروف است و بیشتر از اندازهٔ مقرر نیست . مثلا کسی که درنقاشی استعداد ندارد میتواند باتمرین وممارست تاحدودی این استعداد را توسعه و پرورش دهد ولی قدرت او در این کار هرگز باندازهٔ کسی که مستعد این کار است نخواهد رسید وکسی که استعداد بیشتر دارد اگر ورزش وتمرین کند ترقیات فوق‌العاده خواهد نمود .



ظروف مغزی هر فرد بشر استعدادهای خاص در او بوجود آورده است . در اینجا دکتر وارداز دانشگاه هاروارد الکترودی برای معالجه سرطان مغزی در مغز بیمار قرار میدهد . بوسیله الکترود ناحیه احساس درد را از کار میاندازد .

یعنی هر کس برحسب مقدر وسرنوشت دستگاه مغزیش بهر اندازه گنجایش داشته باشد بوسیلهٔ تمرین وپرورش بهمان تناسب توسعه خواهد یافت . مثل اینکه یك شخصی که دراثر تربیت بدنی بازو و نیرویش قوی شود همان شخص است وقیافه‌اش همان واسکلت وقالب همان وسرنوشتش همان است که بودمنتها در اثر تمرین وورزش قویتر و نیرومند تر شده است .

مثال روشن دیگر این مطلب را دریك کلاس میتوانیم ببینیم بااینکه معلم همه یکی، نوع تعلیمات یکی، وسائل یکی وهمه در یك سطح است ولی اطفالی که استعداد بیشتر دارند با جزئی تمرین ترقی فوق‌العاده میکنند و آنها که استعداد کمتر دارند اگر بکوشند بهتر میشوند اما درحدود سرنوشت ومقدرو ظرفیت. آنها هم باجدیت و کوشش درحدود مقدر وسرنوشت بهبودی پیدا میکنند وطبق استعداد خود پیشرفت مینمایند ولی پیشرفتشان مطابق آن کسی

(۱) البته عناصر آهنی در مغز هم هست ولی صلاحیت یك قطعه آهن را ندارد .

که در آن قسمت طبق سرشت و سرنوشت ظرفیت و استعداد بیشتر دارد نمیرسد. برای اینکه موضوع خوب روشن گردد مثالی میزنم :

درجامعه افرادی که می بینیم دارای اندامهای مختلف هستند یکی کوتاه است دیگری بلندقداست ،



در یك کلاس درس با اینکه معلم همشا گردان یکی ، نوع تعلیمات یکی و وسائل همه در یك سطح است ولی اطفال در فهم و درك و آموختن دروس استعدادهای مختلف دارند.

یکی کوچك اندام است و دیگری درشت واین امر سرنوشت و مقدر آنها است که قابل تغییر نیست. یعنی یك فرد کوتاه قد هرچه بکوشد نمیتواند خود را مثل یك فرد بلند قد بسازد و برعکس و یا یك فرد کوچك اندام نمیتواند اندام خود را درشت سازد و سرنوشت آنها همین است .

اما هر یك از آنها بوسیلهٔ تمرین بدنی وورزش میتوانند درحدود خود عضلات و نیروهای راقوی سازند بدون اینکه از لحاظ اندازهٔ اندام بیکدیگر برسند یا شبیه هم شوند . هریك درحد خود ترقی کرده و در اثر تمرین و جدیت و کوشش پیشرفت نموده ولی از لحاظ اندام مثل دیگری نخواهد شد .

تمام امور جهان درهر رشته و هر قسمت بهمین ترتیب است و سرنوشت و کوشش نیز مشمول همین قاعده است که بطور مثال در بالا بیان گردید . این بود رمز تقدیر و سرنوشت و کار و کوشش و فعالیت .



درجامعه افراد مختلفی می بینیم که برخی کوتاه قد برخی بلند قد ، برخی وجیه و برخی زشت هستند . هما نطور که وضع اندام اشخاص برطبق سرنوشت تفاوت دارد مغز و استعداد آنها نیز متفاوت است .

عمومیت ورزش

اصولا تمرین و ورزش یکی‌ازقواعد فطری عالم است که‌درهرقسمتی مصروف شود آن قسمت را ترقی خواهد داد چنانکه اگر بازو و عضلات را ورزش دهند همانقسمت قوی میشود ، اگر فکر را با حساب وهندسه و جبر و منطق وفلسفه ورزش دهندفکروسیع وقوی میگردد ، اگر زبان را بانطق وسخنرانی ورزش دهندنطق ترقی‌میکند وحتی اگر انسان درتردستی تمرین‌کند به نتایج شگرفی در این قسمت میرسد . البته منظور هم نیروی‌مادی‌وهم‌نیروی‌معنوی است‌که معمولا آنرا جدا میدانند ولی در باطن یکیست و جدا نیست بنابراین‌ورزش درهرقسمت‌مفید است و ورزشهای فکری باعث پیشرفت هوش میگردد . آنهاکه مایلند هوش خود را زیادکنند و برای هرگونه آزمایشی آماده نمایند بایستی آنرا با تمرین توسعه دهند .



ورزش امری‌عمومی‌است وتقویت‌جسم‌وورزش وتمرین جسمی برای‌هرسن مطابق باشرایط و وضع جسمی وسن افراد لازم است . دراینجا دو مرد مسن را درحال‌ورزش‌کوه‌نوردی می‌بینید .

استعداد

و اما نباید فراموش‌کرد که‌هرکس‌دریك‌یا چند قسمت معین استعداد دارد . انسان بایستی با نیروی تفکر و تعقل پی باستعداد خود ببرد و در راه توسعهٔ آن تمرین وکوشش بیشتر نماید تا ترقیات او بحد نصاب برسد و در آنقسمت شهره گردد . اگرمیپرسیدکلید برای رسیدن بدولت‌وتوانائی وشانس و ثروت چیست بالسان قطعی جواب میدهم‌که‌کلیهٔ این امور نخست پی بردن باستعداد ذاتی و فطری شخص وسپس هوش و خردوفهم وجدیت‌وکوشش بهمراه هنراست درآن‌رشته‌ای‌که‌انسان‌استعداددارد و استعداد خود را پرورش میدهد .

حفظ حدود

بنابراین خوانندهٔ گرامی- این نکته را درنظربگیرکه نسبت باستعداد و هنری‌که در دیگران هست بانظرحسدمنگر و هرچه را قوی‌دیدی فکرنکن میتوان بآن رسیدزیرا این‌دنیای وسیع را خداوند منظم آفریده و هرکسی را برای کاری معین ساخته و وسائل آنرا درجسم وی قرار داده وبرای این کارخانهٔ عظیم‌که عالم نام دارد همه‌گونه پیچ وچرخ ووسیله و ابزارلازم است و نبایستی همه بخواهند

یکسان ویکنواخت باشند. بجای اینکه درهنر وتوانائی واستعداد اشخاص مکانیسم مغزی درکه خداداده است حسد ورزی استعداد خاصهٔ خود راکشف کن و در آن بکوش تا ترقی کنی و توهم دراین کارخانهٔ بزرگ سهم مهم وارزنده و قابل توجه داشته باشی.

خلاصهٔ مطالب بالا در یك رباعی

نیرو چو ممارست دهی آردهوش — گر مستعد هنر شوی افزون کوش
باشد چـو کلید دولت و دارائی — عوش وخردوفهم وهنر، این به بنیوش

از آزار دیگران بپرهیز

منافع خود ودیگران

درطی گذشت زندگانی‌ازآنجاکه منافع‌شخص واقدام بحفظ بقا ونگاهداری‌تن ممکنست گاهی‌تصادم با منافع دیگران پیداکند ازاین رو تعارضی پیدا میشودکه از آن زیانهائی متوجه اشخاص میگردد و اختلافات‌بیشتراز آنجاناشی میشود . هرگاه‌معنویات‌برمادیات تفوق‌پیداکندصفاورفع‌اختلافات‌وکدورتها جایگزین‌نزاعها وکینه‌هاوتیرگی‌هامیگردد . همین مادیات است‌که دنیارابسوی اضمحلال‌وآزارکشانیده ومیکشاند ووجود این حالت خود بهترین گواه‌غلبه‌کردن مادیات برمعنویات‌است، هر چندکه‌بیشترزیانهاازاختلاف طروف مغزی وهوی وهوس وخودخواهی‌وخودپرستی و وحرص‌وافراط‌وزیاده‌خواهی سرچشمه میگیرد اما میتوان گفت‌که در مسیر زندگانی انسان‌گاه ممکنست بنقاطی برخوردکندکه‌اینگونه‌تصادمها اجتناب ناپذیرگردد . چنانکه در فعل وانفعالات قوای طبیعی‌نیز گاه حرکات یك عامل باعث لطمه بعامل دیگر میشود .



مادیات است‌که‌دنیا را بسوی‌اضمحلال و آزارکشانده‌و میکشاند. این تصویری ازقتل عام مای لای‌درویتنام است‌که خود امریکائیها نیز ازآن اظهارتأسف فوق‌العاده‌کردند . اینها زن وبچه وافرادبی‌آزارندکه قربانی جنگ شده‌اند .

پوست روی طبل مقدرش‌آنست‌که ازچوب طبل دائماًضربه بخورد وچوب هم‌وظیفه‌ای جزاین‌کاربندارد واگرخودداری‌کند وظیفهٔ خود را انجام نداده است . چکش‌وظیفه‌اش اینست‌که سنگ را خوردکند .

تفکیك وموشکافی

دراینجا باید وظیفهٔ‌آفرینشی وحتمی را باهوی وهوس تفکیك‌کردوتشخیص دادکه چه موقع زیان

وآزار بدیگران که ازسرچشمهٔ خودخواهی آب میخورد اجتناب پذیر است . دراینصورت همانطور که در جا
دیگر این کتاب روشن کردیم کسیکه لطمه بدیگران میزند چون عالم وحدت است در حقیقت هر زیانی که
بدیگری وارد میکند زیانی است که بخود زده است زیرا همه بهم پیوسته ایم وجدائی که ظاهراً از هم دار
جز جدائی ظاهری نیست . یك انسان عاقل کامل وظیفه اش آنست که تا آنجا که میتواند بکوشد که ضرر
بدیگران نرسد وموجودی بیزیان باشد .

نیروی بزرگ شکیبائی

چیزی که بیش از همه ازعمل لطمه وزیان جلوگیری میکند نیروی عظیم صبر است . لحظه‌ای فر
میرسد که در اثر برخورد باعملی یا حالتی انسان عصبی و خشمگین میگردد وکنترل حرکات از دست
خارج میشود ودر این حالت ممکنست لطمات از گفتارها و کلمات ناروا وضربهٔ بدنی وحتی قتل از او صادر شود
در اینموقع ترمزقوی، صبر بانیروی خدادادی که در بدن انسان بودیعه قرار داده شده است بایستی جلو
اتومبیل لجام گسیختهٔ ازنظم خارج شده را که فرمانش منحرف گردیده بگیرد تا از زیان رساندن بدیگری
حتی المقدور جلوگیری شود .

انگیزهٔ زیان رساندن

یا اینکه بمنظور نفع شخصی وهوس وجلب منافعی که توأم بازیاده روی وحرص وپافراگذاردن از گلیم
قسمت خویش است بفکر میافتد بدیگران زیان رساند تا منافع خودرا بیشتر کند وجیب دیگران را بنفع
جیب خود خالی نماید غافل ازآنکه آنچه مقدراوست بیش ازآن باو نخواهد رسید. دراین صورت نیز نیروی
صبر اورا تعدیل خواهد کرد وجلواورا خواهد گرفت وبرآن هوی وهوس خیالی که منافعی را درنظرش جلوه
داده پرده خواهد افکند وجلوآن خیالات را که محرك اوشده بود میگیرد ووقتی محرك که خود نیرواست
بوسیلهٔ نیروی بزرگتر صبر ازقدرت افتاد ومتوقف شد بالطبع جلوزیان گرفته میشود .

بنابراین بشر موظف است بوسیلهٔ نیروی تفکر وفهم حقیقت وسپس باقدرت صبر جلواعمال خودرا
ممکنست منجر بزیان دیگران گردد بگیرد ومانع آن شود. بشر وظیفه ندارد دیگران را بیازارد بلکه وظیفه
او آنست که هرچه ممکنست بی آزار وبی ضرر باشد .

زورمردم آزاری ندارند

پس آنکسان که زورمردم آزاری ندارند وآزاراز دستشان ساخته نیست بایستی ازاین موهبت شاکر
باشند وآنها هم که قدرت آزاررسانیدن ووارد کردن زیان بر دیگران دارند باید سعی بلیغ ورزند که تا
آنجا که ممکنست بکوشند بیضرر و عادل باشند .

نیکوکاری بجای زیانکاری

نه تنها این وظیفهٔ هرفردی است بلکه باید سعی کند بجای واردکردن زیان و آزار مردم را
شاد وخرم سازد ودر اطراف خویش نورشادی پخش کند ومانند عطر که وظیفه اش پخش بوی خوش است
بایستی انسان خود را طوری تربیت کند که همیشه از وی نشاط و مسرت بدیگران سرایت نماید نه
حزن وتیرگی .

نشاط ودل افسردگی

اگر شنیده باشید میگویند «افسرده دل افسرده کند انجمنی را» واین میرساند که مغموم بودن وقیافهٔ گرفته
وغمگین داشتن مسری است وباعث حزین ساختن دیگران است. پس ملاحظه کنید دامنهٔ مسئولیت چقدر

عظیم است که داشتن قیافهٔ گرفته وعبوس و ناراحت ودرددل کردن ودم‌از بیچارگی‌زدن‌وخودرا پریشان نشان دادن‌چون باعث‌ایجاد حزن دردیگران‌است تا حدودی مسئولیت دارد. نشاط هم بهمین‌اندازه مسری‌است ووقتی کسی‌خوشحال وخندان وخوشرو وشیرین‌سخن‌وبذله‌گوومتبسم باشدنشاط‌او در همهٔ اطرافیان ومحیطی که درآن‌زندگی‌میکند سرایت خواهد نمود واینکار برای اوجزء حسنات وامور خیر بشمارمیرود .

وظیفهٔ خلق خوش داشتن

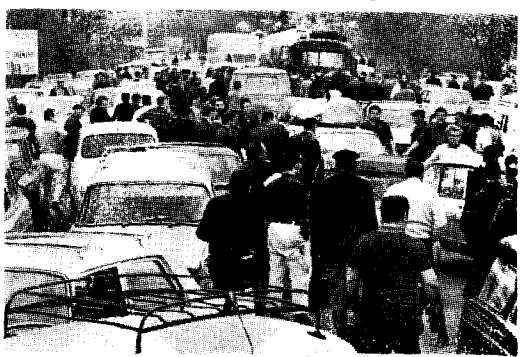
کوچکترین وظیفهٔ انسان آنست‌که بوسیلهٔ خلق‌خوش(خواه‌طبیعی‌واگر نشده‌مصنوعی‌وظاهری) دیگران‌راشاد کند. مردمانی که بحلیهٔ‌زیبای‌انسانیت آراسته‌اند ومیخواهند گوهر مردمی وجود خویش را زینت دهند باین حد اکتفا نکرده و میکوشند بوسیلهٔ کمك ویاری ودلجوئی و برداشتن بارغم و ناملایمات وحل گرفتاریها وهمکاری وهمفکری و وهمدردی دیگران را شادنمایند . این قبیل کسان را «انسان واقعی» میخوانند .



غم وشادی مسری است. کسیکه دچارغم‌است باداثرمصیبتی محزون ودل‌افسرده‌میباشد همهٔ‌حضار را پریشان حال میکند . این زن داغدیده غم خود را بهمه منتقل کرده است .

نیروی وجدان

نکتهٔ دیگر که بسیارمهم وشایان تذکراست وجدان میباشدکه‌ازاتراوشات روحی‌است. وجدان همان نیروی پنهانی خداداد بشراست‌که هرکسی‌وجود آنرا درخویش احساس میکند . همان قدرتی است‌که درهنگام تصمیم بعمل خلاف‌آدمی رانصیحت مینماید ودرهنگام مبادرت بازمیدارد وپس‌ازارتکاب‌دچار ندامت وپشیمانی سخت میسازد .



هرچه‌میزان آزاروضرر بیشترباشد ناراحتی وجدان‌هم‌بیشتراست . چقدرناظر مناظری هستیم‌که درآن بخاطریك لطمه‌کوچك غیرعمدی نزاعها و اختلافها وناراحتی‌ها پیش میآید .

رضایت وجدان

چون وجدان از تراوش روح است وقتی انسان‌کارنیکو انجام دادروح او خوشحال است . وقتی روح‌خوشحال‌بودخدای هم‌خوشحال وخشنود خواهد بودوبرعکس وقتی کسی راناراحت ساخت وجدانش‌ناراحت‌است‌وخداهم‌ازاوناراضی‌است.این قاعده وخاصیت وتراوش‌وجدان دربشراست . هر کس‌کارهای نیکو انجام دهد وجدان اوخوشحال است وهرگاه ضررش بمردم رسید وجدان اوکسل است‌که چرا مرتکب عمل خلاف شده است .

هرچه‌میزان‌آزاروضرر بیشترباشد ناراحتی وجدانی اوهم بیشتراست وهرچه عمل‌نیکوی وی بزرگتر باشد

رضایت ومسرت وجدانیش بیشتر خواهد بود .

اثر فیزیولوژی ناراحتی وجدان در بدن اینست که بتمام حرکات بدن لطمه میزند وچون این ناراحتی ازمغز شروع میشود عکس العمل آن در تمام بدن، چشم، گوش، دماغ، قلب وهمهٔ اعضاء رسیده فشار بتمام گلبولها و یاخته‌های بدن واردمیآورد وصدمه میزند واین خود در حکم خودآزاری است که مانند آزار دیگری برای هر شخص مسئولیت دارد . اینست اثر ناراحتی وجدان از نظر مادی، ونظر معنوی آنرا هم در بالا بیان داشتم .

غم وناراحتی که شخص دراثر پشیمانی وجدانی پیدا میکند آنچنان لطمه‌های مادی که اشاره شد بتمام بدن میزند . ارتباط جنبهٔ مادی ومعنوی باهم چگونه است؟ چون بدن بانیروی روح کارمیکند وهردوتوام یك اثر بوجود میآورند اثرات مادی ومعنوی وجدان بهم یکی وپیوسته است واینهم شامل قوانین وحدت است وچون گفتیم خدا هم از انسان بوسیلهٔ رضا یا راحتی وجدان راضی یاناخشنود خواهد بود ازلحاظ جنبهٔ عالمی این رضایت ونارضایتی بهم پیوسته ویکی میگردد وجنبهٔ جهانی و خدائی ووحدت پیدا میکند.

نیکوکارباش تابخدای خود نزدیك شوی رنجانیدن آزاراست .

کسانیکه ازدستوراخلاق پیروی نکرده وموجبات رنجه نمودن قلب دیگران وآزار واذیت مردمان رافراهم آورند باید بدانند که انتقام شخصی گریبان آنها را خواهد گرفت وخواه‌ناخواه طالع برعلیه آنها اقدام خواهد کرد ودرحقیقت عکس العمل همان کاری که موجب آزاروررنجش قلب دیگران گردیده بر آنها خواهد رسید .



بشر بااینکه خودرا اشرف مخلوقات میداند ولی گاه اعمالی انجام میدهد که حیوانات نیز ازآن شرم دارند. برخی جوانان وافراد مسن که بایستی مظهر محبت ومهربانی وگذشت، باشند گاهی برسر موضوعات کوچك و بی اساس نزاع ومرافعاتی بوجود میآورند که باعث ناراحتی خودشان ودیگران وحتی پلیس میگردد .

انتقام طبیعی

تاریخ رااز قدیمترین ازمنه‌ای که میشناسید ومیدانید تاایام معاصر خودتان بررسی کنید ودر زندگی افرادمختلفی که بعناوین مختلفه حتی خیال ثواب یاتکلیف یاخدماتی معنوی که برپایهٔ خیال بناشده وبرمبنائی صحیح ودرست ویقین استوارنیست وبدون تفکروتعقق و غور ومشورت از بزرگان و روشن بینان اقدام بآزار و قتل دیگران کرده‌اند بررسی نمائید تا ببینید چطور انتقام گریبان گیر آنها شده وآنها که مبادرت بکشتن دیگران بهر عنوان وبهانه واسمی نموده‌اند یا آزارهای دیگر رسانده‌اند بالاخره باتیغ انتقام شخصی که یك نیروی طبیعی وحتمی عالم است تلافی شده‌اند . ممکن است کسی ازهمان راهی که مبادرت بآزار کرده انتقام ازاوحاصل نشودولی ازراه دیگر بآن تلافی خواهد شد که درواقع همان لقمه است که با دوسه پیچ که داده

میشود بدهان او خواهند گذارد .

درس عبرت

این درس عبرتی است برای آنانکه بخیالات واهی وبدون داشتن یقین ویك دلیل روشن ویك بینهٔ آشکار مبادرت بآزار بندگان خدا میکنند واین عمل خویش را بریك مبنای خیالی که بریقین استوار نیست بلکه حدس وظن وگمان وبویژه تهمت است بنا مینمایند . چقدر دراشتباهند که به یك خیال وتصور باطل موجب رنجش بندگان خدایتعالی میشوند واین بنائی که در عالم خیال فکر میکنند بر آب ساخته شده و بزودی فرو خواهد ریخت وبطور مسلم **بر سر خودشان فرود خواهد آمد** .

مطلبی که دربارهٔ لطمه‌های عمل زشت بوجدان یك فرد بیان گردید مانند هرموضوع دیگر علاوه بر جنبهٔ فردی جنبهٔ عالمی نیز دارد باینمعنی که اگر اجتماعات بشری مبادرت باعمالی ازقبیل جنگ وآزار ونفاق وغیره نمایند که از آن وجدانها آزرده شود اثر لطمهٔ آن هم باجتماع خودشان وهم سایر اجتماعات بلکه بوسیلهٔ نیروی اتصال وپیوند عالمی بتمام عالم وارد خواهد شد . پس ملاحظه کنید که بشر تا چه اندازه باید دررفتار وحرکات خود دقیق باشد که عمل خلافی ازاو سر نزند .

اینست یکی از توصیه‌های اخلاقی ومعنوی وحدت نوین جهانی .

اینرا ملاك عمل ونصب العین خود قرار دهید تا به خدای خود نزدیکتر شوید.



روح ماجراجوئی وقتی در افراد پدید میآید که از تربیت صحیح اخلاقی وتذکرات ناصحانه دور مانده و خود فکر وعقل را بکار نینداخته ودرراه اخلاق وانسانیت تمرین ننمایند . دراینصورت وضعی برای آنها پیش میآید که باعث آزار خودشان ودیگران خواهد بود .

خلاصهٔ مطالب بالادریك دوبیتی :

سعی وکوشش کن که باشی بی‌ضرر — دیگران را شاد و خرم کن پسر
گر کنی رنجه توقلب دیگران — طالعت برگشته با سوزو شرر

زیان رساندن بدیگران زیان رساندن بخویش است

سود وزیان

هر گاه ازانجام عملی نفعی عایدکسی‌شودکه ازآن نفع اوزیانی بدیگری واردآید هرچندکه آنشخص تصورکرده نفع برده ولی‌درواقع زیان‌باورسیده است. مثلاکسی که‌بادزدی، کلاهبرداری، دغل، حیله، تقلب، مال مردم‌خوری چیزی‌کسب کند نبایدخوشحال‌باشد ازاینکه‌سودی عایدش شده‌زیرا زیانی‌که ازاین‌طریق بدیگری رسانیده درحکم زیان خودوی بشمارمیرود.

آنانکه‌قمارمی‌کنند، پولهای یکدیگررابنام شانس میبرند، یکی میبردودیگری میبازد، آنکه میبرد تصورمیکند برده‌است درحالیکه چون بدیگری ضرررسیده همانشخص هم که‌برده‌درواقع باخته است.



برخی بدکاران‌ازروی‌نادانی‌ازعمل‌خودخوشحالند وظاهراًازکاری که کرده‌اند راضی‌بنظر میرسند در حالیکه‌باطناًوجدان آنها ناراحت‌است. علت‌اینستکه بخاطروحدت‌وپیوندعالمی‌هرآزاری که‌بدیگران‌زده شود حکم‌آزاری است که‌انسان‌بخود واردآورد.

اتصال روحی

این‌مطلب راااکنون میشکافم‌وروشن میکنم: برخی تصورمیکنند ارواحی‌ازیکدیگرجدا هستند وهرفردی‌یك روح‌جداگانه دارد. گفته شده (۱) که روح یك‌امر جداگانه نیست‌بلکه ازامرپروردگار ومانند نیروئی‌است که‌همهٔ اجسام‌بوسیلهٔ آن نیرو کارمیکنند ودرمثل میتوان آنرابه برق تشبیه‌کرد که یك نیروی‌کلی است‌که اگرچراغ بآن وصل کنند روشن میشود و اگر رادیو بآن ببندند صدا میدهد وقس علیهذا. لذا هرجسمی برحسب‌نوع ساختمان وکاریکه برای آن ساخته شده ازبرق استفاده بمنظور انجام وظیفه‌ای‌که برایش معین‌شده میکند. این استفادهٔ‌آلات ازبرق ازلحاظ کیفیت میباشد و بهمین ترتیب اجسام مختلف هم از نظرکیفیت با دستگاه مکانیسم جسمی‌که خداوند برای آنها مقررفرموده ازنیروی کلی روح‌استفاده میکنند. مثلاانسان، حیوانات مختلف اعم ازچهارپایان، پرندگان، خزندگان، حشرات، میکربهاونباتات و انواع واقسام‌موجودات واشیاء دیگرکه هرکدام‌باندازهٔ استعداد

۱ــ بکتاب دینامیسم آفرینش ومکانیسم آفرینش رجوع‌فرمائید.

ومکانیسم بدنی خود از نیروی روح بهره برده بکار میافتند .

بهره برداری ازروح

این بود نکتهٔاول ـ نکتهٔ دوم ازلحاظ کمیت است که هرچه ظروف ومکانیسم مغزی دقیق‌تر ومفصل‌تر وبزرگتر باشد بیشتر از روح بهره میبرد. چون روح یك پیکر است وموجودات هر کدام بقدر استعداد جسمی خود ازنیروی روح بهره میبرند بهمین لحاظ است که اینهمه تفاوت استعداد در افراد انسان می‌بینیم. این تفاوت‌ها بستگی بمکانیسم مغزی آنها دارد که بهمان تناسب ازنیروی کلی وشامل روح استفاده میکنند. حیوانات هم همینطور درجات ومراتب واندازه‌های مختلف دارند . سایر موجودات نیز چنین‌اند . مثلا مکانیسم مغزی زنبور بنا بمشیت الهی دارای محل مخصوص معماری ومهندسی قوی است که باآن خانه‌های هندسی بسیار زیبا میسازد. فیل باآن بزرگی وبامغز بزرگ ازاین خاصیت بی‌بهره است ولی درعوض او هم خواص ومزایائی دارد که زنبور ازآن محروم است. پس مزیت مغزی موجودات نسبت بهم از لحاظ کلی نیست بلکه مزیت نسبت بخصوصیاتی است که متناسب بازندگی آن موجود میباشد. چنانکه فیل هوش، اطاعت وقبول تعلیم وتربیت خیلی قوی دارد وفهمش زیاد است وتا حدودی میتواند تعلیم گیرد، باربری وحمالی کند ، آب بیاورد ، چیزهای سنگین بردارد ، حتی بچه‌داری کند . درقدیم همین فیل کارجراثقال رامیکرده است . این حس درفیل خیلی قوی است درحالیکه درزنبور نیست و بهیچوجه نمیتوانید زنبور راتربیت کنید که امر برشما باشد . آن مغز کوچك زیر بار بشر نمیرود درصورتیکه فیل باآن بزرگی مطیع یك طفل بشر میشود. درعوض زنبور سود بزرگی بانسان میرساند.



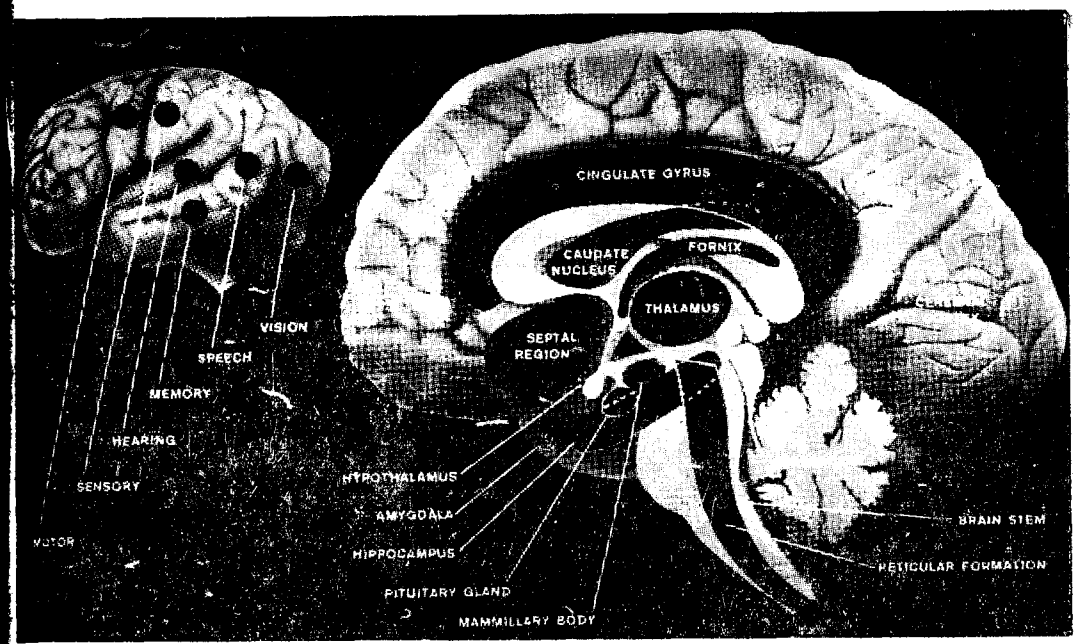
نیروی برق یکی است اما بهر آلتی اتصال یابد همان کاررا نتیجه میدهد که آلت برای آن ساخته شده است . روح هم یکی است وباهرجسمی درعالم مطابق استعداد آن جسم کارمیکند .
در اینجا دستگاه‌های سنجش و اندازه گیری راکه بابرق کار میکنند می‌بینید .

عمومیت روح

نکتهٔ سوم اینستکه روح یك امر کلی شامل عمومی وپر کنندهٔ سراسر عالم است وهیچ نقطه ومحلی در عالم نیست که ازآن خالی باشد وهیچ جا نیست که برای یك لحظه ازآن محروم شود. آنوقت متوجه معنای عدالت خواهیم شد که چگونه این نیرو بدون هیچ تبعیض وظلم واختلافی بهمه فیض میبخشد منتها استعداد افراد است که تاچه اندازه ازآن بهره برند کما اینکه نیروی برق هم فیض شاملی است که هرآلتی بقدر استعداد خود ازآن سود میبرد .

روح پس از تحول (مرگ)

نکتهٔ چهارم اینست که وقتی یك جسم تحول پیدا میکند وباصطلاح معمول میمیرد بشر خیال میکند روح ازاوجدا شده درحالیکه روح جائی نمیرود وکماکان در همه جاهست منتها چون آلت خراب شده دیگر نمیتواند ازآن استفاده کند کما اینکه وقتی رادیو خراب ونامنظم شود ببرق هم وصل باشد کار نخواهد کرد.
برای روشن شدن ذهن آب دریا را هم میتوانید درنظر گیرید که همهٔ موجودات دریا از آن پدید میآیند وبه آن تبدیل میشوند ودرداخل خود آب دائماً گردش حیات بصورتهای گوناگون موجوداست .



مکانیسم مغزی افراد بشرازلحاظ ظرفیت حواس سلولهای آن بایکدیگر تفاوت دارد. درهرشخص یك یا چند حس وخاصیت قویتروبزرگتراست وازاینرواست که تقسیم وظایف درعالم صورت میگیرد. درعکس یا تصویر راست تقسیم بندی‌های مهم مغزبشروسمت چپ مراکز حواس نشان داده شده است. مراکز حواس بترتیب ازراست بچپ ازاین قرارمعین گردیده: حس بینائی- حس نطق- حس حافظه- حس شنوائی- حس درد و احساس - حس تحرك.

روح یك واحد

اینها مقدمه بود برای اینمطلب که همه بدانند که روح یك پارچه است وچون نیرو و قدرت الهی همهٔ جهان هستی رافراگرفته روح هم که ازامراوست مثل دریائی است که سراسر عالم رافراگرفته وهمهٔ موجودات منجمله کرهٔ ما وهمهٔ کرات وهمهٔ مخلوقات کرات که ما هم مخلوق یك کرهٔ از آن هستیم درمیان این نیروی وسیع شنا میکنند. همانطور که آب دریا وسیلهٔ اتصال همهٔ موجودات دریا بیکدیگر است ویکنفر ناظر که از بیرون بدریا مینگرد این حقیقت را خوب میفهمد که دربین موجودات دریا جدائی نیست وهمه درواقع بهم متصل وپیوند وبهم بسته اند، بشر نیز ازاراه روح بهمهٔ موجودات پیوند است. این پیوند نه تنها ازراه روح بلکه ازراه هوا، موجودات هوائی، سیاله‌های موجود درفضا وغیره برقراراست واگر کسی خوب دراین باره دقت وموشکافی کند می‌بیند که تصورجدائی یك تصورعجیب ونارسا خواهد بود.

زیان دیگران یعنی چه

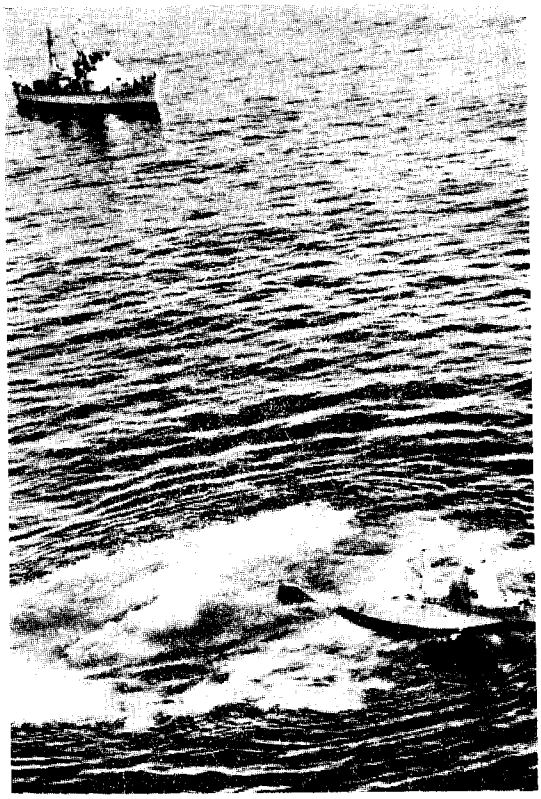
بادرنظر گرفتن این مطلب بسی روشن است که هرعملی که شخص انجام دهد اعم از دزدی، تقلب، کلاهبرداری، مال مردم خوری، خدعه، ریا، غل‌وغش، نیرنگ وغیره یا آزار، جرح وقتل درحقیقت مثل اینست که بخود شخص زیان معنوی رسیده زیرا اتصال کامل وناگسستنی بین موجودات برقرار است.

این فکر تاحدودی بر برخی از روشنفکران بشر در قدیم معلوم بوده و مثالهائی که میزدند از قبیل

من حفر بئراً لاخیه وقع فیه ـ (هر کسی برای برادرش چاهی بکند در آن میافتد) یا مثل فارسی «بدمکن که بدافتی چه مکن که خود افتی» یا اشعار عرفا و بزرگان و انواع و اقسام آن که در ادبیات و زبانهای مختلف موجود است اشاره بهمین مطلب است منتها قبلا غنچه‌ای بود که باز نشده بود و اینک کاملا باز و روشن میگردد .

پس خوانندهٔ هوشمند این نکته را بخاطر خواهد سپرد که رفتار خود را تحت تمرین در آورد که اگر خدای نخواسته درفکر سودی بود که از آن زیانی بدیگری رسد با این محاسبهٔ ساده، زیان اینعمل را برای خود بسنجد.

این اندرزرا در نظر بگیرید تا در نزد خالق خود مفتخر و کامیاب باشید .



یکنفر ناظر که از بیرون بدریا مینگرد این حقیقت را خوب میفهمد که در بین موجودات دریا جدائی نیست و همه در واقع بهم متصل و بهم بسته‌اند.

خلاصهٔ مطالب بالا در یک رباعی

ای دوست اگر سود بری از ممری — کز آن برسد زیان و نقص دگری

چون وحدت روح برقرار است همی — نقص است و زیان معنوی گر نگری

رمز موفقیت در کارهای بزرگ

از کوچك تا بزرگ

یکی از بزرگترین رموز موفقیت درکارهای بزرگ اینست که ازکارهای کوچك شروع کنیم و آنها را چنانکه باید با تمام شرایط کامل خود انجام دهیم. موفقیت دراین کارها ما رامجهز و آماده برای کارهای بزرگتر خواهدساخت و میتوانیم آن کار را هم انجام دهیم . باین ترتیب رفته رفته دایرهٔ کاررامیتوان بزرگتر کرد و در آن هم توفیق یافت .

کسانیکه درکارها موفق شده اندهمین روش را پیش گرفته اند . هر گاه زندگانی افراد یا گروههائی که شاهد موفقیت را درآغوش کشیده اند مطالعه نمائیم می بینیم که همهٔ آنها ازکوچك شروع کرده و پس از موفقیت رفته رفته کار را توسعه داده اند تا حدی که صدها بلکه هزاران برابر گنجایش اولیه رسیده است.

پیروزی تصاعدی

بعضی اشخاص میخواهند بدون طی این مرحله یك مرتبه یك کاروسیع بزرگ را شروع کرده در آن موفق شوند و خیال میکنند لازمهٔ یك موفقیت بزرگ آنست که از همان ابتدا دامنهٔ کارراوسیع بگیرند غافل از اینکه اول شرط کامیابی همین است و بیسابقه خودرا در دریای ناشناخته انداختن جز غرق شدن پایانی ندارد . (البته باید درنظر گرفت که توفیق درهر کاری اعم ازکوچك و بزرگ بایستی باتقدیر وسرنوشت شخص مرتبط باشد و الا نتیجه ای دربر نخواهد داشت).



برخی اشخاص دیگر هستند که وقتی توفیق دیگران را می بینند بدون اینکه استعداد وظرفیت خودرا درنظر گیرند وبدون اینکه فکر کنند که آن کارهم ازقاعدهٔ عمومی پیروی کرده و بتدریج بزرگ شده در فکر این میافتند که کاری همطراز آن وهم الگوی آن تقلید نمایند وانتظار همان پیروزی را که مطمع نظرشان است میبرند غافل ازاینکه حسابشان غلط است وکوشش آنها منجر به شکست خواهد شد.

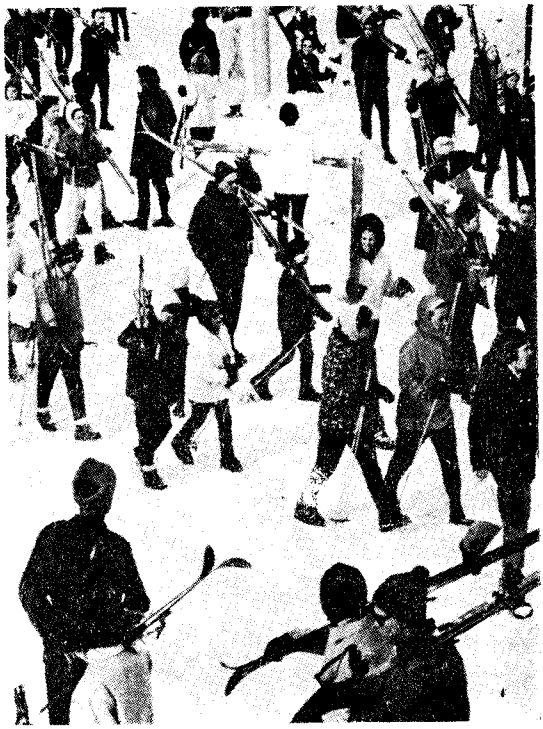
پس کسی بکارهای بزرگ توفیق خواهد یافت

→ بیسابقه خودرا دردریای ناشناخته انداختن جزغرق شدن نتیجه ندارد. این چتربازهم که خودرا دردریای جومیاندازد بدون آشنائی نیست .

که ازکارهای جزء شروع ودرآنها توفیق پیداکرده باشد .

پیروزی بهرصورت ارزش دارد

برخی کسان میپندارندکه وقتی همت خودرا در کارهای کوچك مصرف نمایند مقام آنها تنزل خواهدکرد درحالیکه این برخلاف است چراکه مبادرت بکارهای کوچك وانجام دادن آنها باکامیابی بمنزلهٔ تمرینات پیاپی برای موفقیت درکارهای بزرك است و استعداد آنها برای انجام کارهای بزرگتر آماده میشود مانند همان فردی که در ورزشها رفته رفته تمرین میکند تا بالاخره موفق بشکست همهٔ رقیبان میشود . چنین کسی که اینطور ورزش وتمرین و مداومت کرده باشد از شکست وناکامی درمقصود موردنظر خود تاحدود مقدرمصون خواهد بود .



افرادی که در ورزشها تمرین میکنند کم کم بشکست رقیبان توفیق مییابند. (دراینجا ورزش اسکی همه را سرگرم کرده است).

خلاصهٔ مطالب بالا در یك رباعی

آنکس که بکار جزء فائق نشود — در مرتبت ومقام لائق نشود
همت چو برای امر کوچك کردی — در امر مهم شکست عائق نشود

مشورت باپیران

اغلب اشخاص مینالندکه وقتی دچار مشکلی میشوند یا مسئله‌ای‌برای آنها پیش میآیدکه‌خودبحل آن عاجزندراهی برای چاره‌جوئی ندارندوجائی نیست‌که بدان تمسك ورزند وحل مشکل‌خود را ازآن بخواهند . اینها غافلندکه نظام جامعه قانونی بنام مشورت داردکه حل‌کنندهٔ مشکلها است ـ هروقت‌کسی درکار حیران میماند میتواند باین راه‌پناه ببرد .



مشورت‌کردن دراموری یکی ازبهترین‌راه‌های حل مشکلات است .

برای مشورت‌کردن همیشه اشخاصی پیدا میشوند اماخوب‌است درمشورت‌نکات‌زیر رادرنظر گیریم:

۱ ـ وقتی بمشورت بپردازیم که عقل سلیم وفکربیطرف‌مااز‌حل مشکل‌عاجز باشد و نتوانیم راه حل درست پیداکنیم .

۲ـ درمشورت بکسی رجوع‌کنیم‌که دارای تجربه ونظر واطلاع وتخصص در امری‌که مورد مشورت قرار میگیرد باشد .

۳ـ برای مشورت اشخاص بی‌نظر را پیدا کنیم‌که در نظرات خود تحت تأثیر عـوامل مختلفه واقع نشوند .

۴ ـ اشخاصیکه تا حدامکان‌بدرستی آنهااطمینان داریم وبراستگوئیشان معتقدیم‌موردمشورت‌سازیم.

۵ـ برای تجربه . پیران صلاحیت بیشتردارندزیراسابقه‌وتجربه‌آنهادرکارهابیشتر، نظرشان درست‌تر، بیطرفیشان بیشتر . وسعت فکر و هدفشان عالیتر ومحبت ومهر و فداکاریشان بالاتراست .

لذاشما هم ای خوانندهٔ گرامی اگر درکاری دچار حیرت شدی از توسل باین وسیله خداداد که دردسترس بشرقرار دارد خودداری مکن.در قضاوت عجله کردن وتصمیمات بیفکرانه و شتابانه گرفتن باعث پشیمانی وگاهی بدبختی وسقوط انسان بسیاه چال سرافکندگی است . چه بهترکه بجای گـرفتن تصمیمات عجولانه بمشورت وصلاح‌جوئی متوسل شویم.

بدان‌که همیشه صلاح وخیردر مشورت است

خلاصهٔ مطالب بالا دریك‌رباعی

درجـامعه پیران وجوانان‌باشد — آن‌کس‌که بکارصعب حیران‌باشد

چون‌فکرت‌وی‌بحل‌مطلب‌نرسد — با پیرکند شور، که رجحان‌باشد

بانوان پی گزار بنای محبت و نکوکاری در خانواده‌اند

زنان و مردان

خواهر عزیز ـ لغت بشر بمعنای اعم زن و مرد است و ازاین لحاظ تفاوتی بین آنها نگذاشته و هردو در یك سطح قراردارند . چنین نیست که بمرد بشر گویند و بزن چنین لفظی اطلاق نشود یا بالعکس . بلکه هردو انسان و مخلوق خدای تبارك و تعالی هستند و دریك ردیف و یك محبت و نوازش قراردارند و یك واحد مساوی بنام بشر تشکیل میدهند .

زن و مرد هردو لازم و ملزوم یکدیگرو مانند سیم‌های منفی و مثبت برق هستند که جز از نظر ارتجاء وظایف مربوطه اختلافی بین آنها دیده نمیشود . هرگاه یکی از آنها نباشد جهان خاموش است و دیگر نور و روشنائی و تلالوئی ندارد . اگر مرد تنها باشد یا زن تنها باشد دنیای مادی طراوت و زیبائی و شادمانی و رونق و جلائی نخواهد یافت . پس هردو آنها باید باشند و بایستی بین آنها همکاری و تعادل لازم موجود و برقرار باشد .



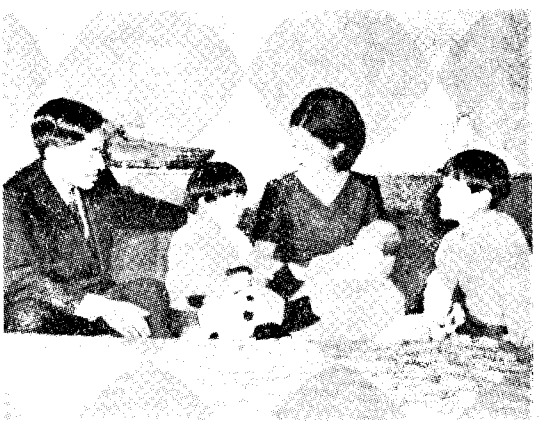
بانوان مظهر محبت و بنیان‌گزار سعادت خانواده‌اند .

حسن سلوك

حسن سلوك همان رفتاری است که در اصطلاح امروز دنیا آنرا هماهنگی میخوانند و جزء شرایط حتمی زندگانی سعادتمندانه جهان میدانند . هماهنگی و همزیستی روشهائی از وحدت است یعنی در این عالم که همه چیز آن برمدار وحدت دور میزند لازم است که افراد بشر با یکدیگر حسن سلوك داشته باشند تا زندگی آنها مقرون برفاه و سعادت گردد و دنیا باقدمهای سریع در راه ترقی و تعالی و نظم تا حدود مقدر سیر کند .

مقام بانوان

چون بانوان یکی از دومحورمهم زندگی جامعهٔ بشری هستند باید بانوان با مردان درکارها حسن سلوك وهم‌آهنگی بخرج‌دهند تاخوشبختی جامعه افزایش یابدواین دنیای ما مقرون بسعادت‌گردد. چون زن لطیف‌ترو جذاب‌تر ازمرداست و وظایف اودرامور تشکیلات زندگی بیشتر است اگرحسن رفتار را پیشه سازد ودر امر زندگانی همراهی و هم‌آهنگی کافی مبذول دارد کانون خانواده که پایهٔ زندگی جامعه است باخوشبختی مقرون خواهد شد و همهٔ افراد شاد وخرم خواهندبود واین محبت از خانواده تجاوز نموده دراجتماع نیز تأثیر خواهد بخشید . خانمها هستندکه میتوانند مردها رااداره‌کنند ویك کانون گرم‌محبت خانوادگی که درآن صلح وصفا و پاکیزگی حکمفرما باشد بوجود آورند. چون این‌امرازمختصات بانوان‌است‌لذا وظیفهٔ آنهااست که باین‌حلیهٔ بزرگ‌متحلی گردند ومساعی جمیلهٔ درستی را درراه این تکلیف مقدس‌بکاربرند تایك مرکزگرم محبت‌ومهر فروزان خانوادگی‌برقرار دارند . خدای نخواسته تفکرنکردن‌آنها دراین امر ضروری نتیجه‌ای جز بهم پاشیدن و اضمحلال بنیان استوارخانوادگی نخواهد داشت .



دراثرمحبت‌بانوان‌کانون‌گرم‌خانوادگی‌ایجاد واطفال تربیت میشوند .

تأثیر مهربانی زن

برای‌روشن‌شدن‌مطلب مثال کوچکی‌میزنیم: بامدادان‌که مرد ازمنزل بعزم‌کار خارج میگردد اگرزن با اویاری وحسن سلوك ومحبت وهمراهی وحسن تفاهم نشان دهد باعث تشویق مرد ، بالابردن روحیهٔوی ، تقویت نیروی او وشوق واشتیاق وقدرت وی بکاروفعالیت میگردد . برعکس هرگاه خدای نخواسته بانوان محترمه ازدر ناسازگاری درآیند وبجای مهرو مدارا ومحبت راه‌نزاع ومشاجره وایذاء روح شوهر درپیش گیرند اونمیتواندنیروی باطنی وفعالیت خودرا درست بکار اندازد.این‌یك مطلب‌روشن است‌که تقریباً همگان آزموده‌اند .

داستانی ازقدرت زن

داستانی نیز درافواه جاری است‌که یکی‌ازسلاطین (گویا نادرشاه باشد) درهنگام بازدید ازشهری درمحلی‌که مشغول ساختمان بنای تازه‌ای بودند توقف‌کردوکارگری رادیدکه‌بازوروقدرت ونیروی‌عجیبی مشغول بالا انداختن‌آجراست وچنان قدرتی دراین‌کار بخرج میدهدکه ازیك بشرعجیب بنظرمیرسد . او مثل زنبور دائماً فعالیت میکرد وگوئی خستگی وناراحتی دروجود او راه نداشت ودرعین حال از شدت خوشحالی ونشاط زیرلب زمزمه مینمود . شاه ازدیدن اینهمه سرور ودینامیسم تعجب‌کرد وازاو خوشش آمد وفردا هم بدیدن اورفت . بعداً از وزیرخود خواست سراین سرور وخوشحالی وفعالیت را دریابد . وزیر درموضوع تحقیق‌کرد ودانست‌که این‌کارگرزن محبوبی داردکه دوستی ومحبت وحقیقت ویگانگی کامل بین‌آنها بحداعلا رسیده است واینهمه نشاط وفعالیت کارگر بخاطر همین است . شبهاکه‌کارخودرا تمام میکنند بانهایت خوشی وشادمانی بسرای خودمیشتابدوگوئی دنیائی را دراختیاردارد . وقتی نتیجهٔ تحقیق خودرا بشاه‌گفت او درقبول‌آن تردید داشت . وزیر تصمیم‌گرفت موضوع را برشاه ثابت‌کند لذا

وسائلی برانگیخت که جدائی بین آن مردوزن مورد علاقه‌اش ایجاد شد . درست درهمان روزی که اینواقعهٔ مؤلمه اتفاق‌افتاد آن کارگر فعال خوشحال ازشور ونشاط افتاده وده یك آن قدرتی‌را که داشت دیگر نمیتوانست نشان دهد وحزن وتیره روزی وخمودگی ازسراسر اندام اوباوجودبازوان ستبر وورزیده‌اش پیدا بود.

شاعر بزرگ وعارف گرانمایهٔ ایران شیخ سعدی علیه‌الرحمه فرموده است:

زن خوب فرمانبر پارسا کند مرد درویش را پادشا

خانوادهٔ پرمحبت

داستان بالاثابت میکندکه درمحیط زندگی هرگاه مرد و زن با یکدیگر سازش و هم‌آهنگی داشته باشند کار زندگی خانوادگی آنها پیشرفت بسیار خواهد یافت و اگرراه نفاق و ضدیت پیش گیرند دیری نمیپایدکه کانون خانواده ویران میگردد ودچارنکبت وشکست‌میشود واگرخانواده هم‌باقی‌بماند بسیارضعیف‌وکم‌ارزش‌است. درحقیقت حکم‌سیم مثبت و منفی برق را داردکه اگر سیم‌ها خوب بهم‌متصل وپیوندآنها محکم باشد خوب‌کار میکندوبرعکس هرگاه خللی درآنهاباشد وسیم‌ها درست بهم‌بسته نباشد و هرآن بیم‌جدائی وانفصال آنها برود نتیجهٔ مطلوب نخواهد داد .



مهر ومحبت خانوادگی دراثرهمکاری‌بانوان ومردان صورت میپذیرد. این‌محبت‌باید تاهنگامیکه زندگی ادامه یابد. دراینجا یك پدربزرگ ومادربزرگ بهمراه نوه‌های خود دیده میشوند .

اثرحسن سلوك

شما این‌مثال را بزرك‌کنید وآنرا درجامعه تعمیم دهید تا دریابید وقتی زن حسن‌سلوك نشان دهد تاچه اندازه جامعهٔ بشریت راه ترقی‌وتعالی‌خواهد پیمودوچه‌اندازه خوشبخت خواهد شد. حسن‌سلوك زن در همهٔ‌کارها بعث خوشبختی جامعه خواهد شد ودراثر این رفتار نیکو همهٔ افراد اجتماع‌پیوسته شاد وخرم خواهند بود .



محیط خانوادگی اعم از خانواده فقیر یا ثروتمند میتواندکانون سعادت وخوشی‌باشد . دربالا رئیس جمهورفرانسه پمپیدو درکانون‌خانوادگی نوهٔ جدیدالولادهٔ خودرا نوازش میکند .

غفلت جایز نیست

فقط بانوان هستندکه قادربادارهٔ‌خانواده و دادن تشکیلات‌محکم‌واستوار واداره‌کردن صحیح شوهر وفرزندان خود میباشند لذا واضح است‌که نبایستی ازاین وظیفهٔ بزرك آفرینشی اندك‌تسامح وغفلتی روا دارند . هیچگاه مرد نمیتواند مطابق کدبانوی‌خانه‌این‌تکلیف مقدس را اجرا کند واین مزیتی است خداداد برحسب سرنوشت‌که بانوان برمردها دارند. البته مردان‌نیز باید بانوان را محترم‌داشته ونهایت‌دقت‌را برای جلب‌رضایت‌ورعایت حال‌آنها نموده وکاری نکنندکه‌کسل‌وناراحت شوند.

آیا مردان فراموش میکنندکه بانوان باغبانانی هستندکه نهالها وثمره‌های وجودی مردان راکه اطفال ونوباوگان هستند پرورش میدهند ومحیط خانواده را مانند یك باغچهٔمصفا وپرطراوت نگاهداری کرده وکودکان را چون گلهای زیبا وعزیز بثمر میرسانند ومحیط خانواده را چون بوستانی فرح انگیز برای زندگی سعادتمند مهیا وآماده میکنند ودراین‌راه روح‌وجسم ونیروی باطنی وآسایش وسعادت خود را مصروف میدارند ؟ در اینصورت آیا وظیفهٔ مردان این نیستکه نهایت قدردانی وتشکر را از آنها بعمل آورند ؟

عشق‌آفرینی

برتری دیگرزن برمرد اینستکه عشقی‌که مرد برزن پیدامیکند ازطرف پروردگاراست وخداوند مهربان لطافت وجذابیت وزیبائی را درزنان بیشترقرار داده وآنها را طوری ساختهکه بآنها الههٔ عشق اطلاق میشود. همین ملاحت وپاکیزگی‌که بزن داده شده سبب میشودکه مردشیفتهٔ اومیگرددواین‌خاصیت بزرك جلب وجذب درزنان‌که عشق‌آفرین‌است‌باعث میشودکه خانواده بوجودمیآید واطفال‌متولد میشوند ودنیا پایدار وشاداب میماند .

البته خدای مقتدراین خاصیت رابمردان نیزعطا فرموده ولی درزنان بیش‌است زیرا بیشترمردانند که عاشق زنان میشوند واکثریت باآنها است .

تشریح وتوضیح

برای اینکه (حسن سلوك) راتشریح‌کنم میگویم‌هرفردی بنابرانگیزه‌های بقای‌نفس وحفظ زندگی وبنا برمکانیسم مغزی وسرنوشتی‌که دارد روش خاصی بکارمیبردکه ازروش دیگران جداست وبایستی هر کسی چنین باشد تابقای نفس امکان یابد .اما در اثرتمرین‌که جزء سرشت وسرنوشت است نزدیك‌کردن وبهم‌پیوستن وموازی نمودن وهمطرازساختن وخلاصه هم‌آهنگ نمودن روشهای افراد چیزی است‌که‌برای ادامهٔ زندگی یك جامعهٔ مرفه لازم است وکلیه قوانین ومقررات اجتماعی اعم از دینی وعرفی روشهائی هستندکه موجب هم‌آهنگ ساختن رفتار وزندگی افراد بایکدیگروتنظیم‌آنها بصورت یکواحد موزون و منظم است . **مساعی وحدت نوین جهانی نیزدرهمین موضوع میباشد .**

تأثیر رفتار زنان و حسن سلوك ایشان درصورتی‌است که‌این محبت‌وهم‌آهنگی توام‌بایاری وکمك باشد و الا محبت قلبی تنها هرچند خوب وستوده و لازم است ولی اثرعملی ومثبت لازم را ندارد مگروقتی‌بارفتاروعمل وهمکاری توام شود. مردان‌همیشه محتاج مساعدت ویاری بانوان بوده و هستند .



کانون گرم خانوادگی اولین پایه مسرت ونشاط وسعادت است .

هم‌آهنگی درهرکار

آنچه دراینجاگفته شد در همهٔ امور مادی ومعنوی صدق‌میکند و در زمینهٔ دیانت نیزهرگاه بانوان راه حسن سلوك وتبلیغ صحیح توام‌باکمك وهمراهی عملی‌درپیش‌گیرتد بزودی‌ترقی وتعالی

وپیشرفت بسیار محسوس دراین زمینه درجامعه پدید خواهد آمد .

درموضوع وحدت، چون خودوحدت روش وتعلیمی است که باعث اتحادو بهم پیوستن جامعه وایجاد حسن سلوك ومحیط صلح وصفا ومحبت وهمکاری وهم آهنگی است ، هرگاه بانوان باقدرت نفوذ لطیف طبیعی خوددراین راه‌فعالیت کنند وتبلیغ وحدت وهمکاری وهمراهی‌دراین‌راه را بعهده گیرند نقش‌بزرگی را درجامعه ایفا خواهندکرد که عالم‌ازآن برخوردارخواهد شد .

خلاصهٔ مطالب بالا دریك رباعی

گرحسن سلوك کردزن درکاری — خوشبخت‌کند جامعه را بسیاری

افراد همیشه شادو خرم گردند — تأثیرکند محبتش بایاری

غمزه و کرشمهٔ زنان نیك سیرت و خردمند

چه بسیار درخانواده‌هائیکه بدست بانوان خردمند وفهیم اداره میشود این نکته را دیده وآزموده‌ایم که خشمی که بنابرمصلحت ازناحیهٔ کدبانوی خانواده ابرازمیشود بمنظورهدایت شوهران خود وجلوگیری از انحرافات وکجرویهای اجتماعی آنها میباشد. چه بسازنانی که با این‌گونه خشمهای بجا وبموقع جلو افراطهای شوهران‌را گرفته‌اند وچه‌بسیارکه‌اززیاده‌رویها و انحرافاتی ازقبیل :قمار،شرابخواری ، اتلاف مال ووجوه خانوادگی، تسلیم بهوس‌وشهوت نابجا واعمالیکه عاقبت نامیمون برای سعادت خانواده دارد مانع شده‌اند .

دراین‌صورت نباید خشم آنهارا خشم واقعی نامید بلکه محبتی است واقعی که در زیرماسك خشم بروزمیکند ومهر و ودادی است که بصورت خشم ابرازمیشود. وچون نتیجهٔ کار راکه ممانعت ازانحراف و کجروی است می‌بینیم برما روشن میشودکه این خشم نیست بلکه عین لطف وشفقت است .

البته اینگونه خشم‌ها بزودی برطرف شده و جای آنرا مهر و دلسوزی ومحبت وآشتی‌میگیرد اما چه وقت ؟ وقتیکه اثرنیکوی خودرا درتعدیل وبازگرداندن براه راست بخشیده است .

اینگونه خشم‌ها است که بدون هیچگونه تردید پیروزی شوهر حساب میشود زیرا موجب رونق و پاکیزگی وسعادت زندگانی خانوادگی است. اینگونه خشمها است که مانندگوهر درخشنده‌ای برزیبائی وجلال زن میافزاید .

البته باید دانست که این قبیل‌خانمها متشخص‌هستند وهیچگاه سوءظن ونظرنامساعدی نسبت‌بمردان خود ندارند واین غمزهٔ خشم رااز روی خیر وصلاح ومحبت بظهورمیرسانند. مردها بایستی این‌نکته‌را متوجه بوده وجلب‌رضایت‌بانوان‌را بنمایند والا اختلافات‌وکشمکشهاازاینجا سرچشمه میگیرد وخدای نکرده منجر باختلافات مهمتری میگردد .

نتیجهٔ خشم : سود طرفین

اینگونه خشم برای‌شوهرپیروزی است زیراکه انسان اغلب متوجه عیوب خود نیست وممکنست در زندگی مرتکب اشتباهات ولغزشهائی شود . دراینصورت وظیفهٔ‌دوست است که عیب را بانسان تذکردهد. همهٔ علمای اخلاق گفته‌اندکه دوست‌آنست که عیب انسان را نشان دهد نه‌اینکه عیب را حسن‌جلوه نماید. دوستی که عیب را حسن نشان دهد دشمن انسان است و دوستی که عیب انسان را باوبنمایاند مهربانترین دوستان خواهد بود. چنانچه شیخ اجل سعدی علیه‌الرحمه فرماید :

از صحبت دوستی برنجم — کاخلاق بدم حسن نماید
کودشمن‌شوخ‌چشم چالاك — تا عیب مرا بمن نماید

مرد حقیقت پژوه نیز کسی است که‌ازتذکراصلاحی‌دوستان نرنجد. یك مثل ساده میزنم: فرض‌کنید

شما صبح ازخانه بیرون میروید وبدون‌اینکه متوجه باشید نقصی در لباس شما وجود دارد. اگر دوستی این نقص را فوراً بشما تذکردهد آنرا اصلاح میکنیداما اگراو وهیچکس تذکر ندهد هزاران نفرشمارا باین حال می‌بینند وباعث‌خجلت واستخفاف شما میشود .کدام‌بهتراست؟ همهٔ عیوب همین حکم را دارد. هرگاه دوستی از دوستان ما هرچه زودتر آن عیب را بما تذکر دهد درصدد رفع عیب و اصلاح آن برخواهیم آمد .

بهترین دوست

جه‌دوست‌وشفیقی بهترازهمسرانسان است. وچه خوبست همسران‌که بیش‌از هرکس دیگر بازندگی خصوصی و خصوصیات اخلاقی انسان‌آشنا هستند بشوهران تذکر دهند تا آنان باین ترتیب اصلاح شوند. آیا دوستی را میتوان نزدیکتر از بانوی خود یافت‌که شریك زندگانی و غمخوارشوهر و فرزندان انسان میباشد ؟

در حقیقت چنین زنانی مانند یك معلم‌اخلاق عملی هستندکه دائماً مراقب رفتار شوهران‌خویشندو آنها را برای جامعه آمادتر ونیکوتر میسازند .

این تذکرات اگرباملایمت و مهربانی انجام شود بسیار خوب است ولی‌گاه یك خانم باجاه و جلال قدرت‌کنترل خود را ازدست میدهد وخشمی‌ازاوبروز میکند وطی‌این خشم‌تذکرات خود راباقدرت ونیرو اظهارمینماید و بهمین لحاظ تذکراتش مؤثر وقویتر وعملی‌ترمیگردد .

قدرت تملك نفس

اما چون فهیم است فوراً خود راکنترل میکند وجلو خشم را میگیرد وموضوع‌تمام میشود .بهمین دلایل‌که‌گفته شد اینگونه خشم بانوان فهیم بلند مرتبه به پیروزی‌شوهر تمام میشود وآثاری هم ازملال از آن باقی‌نخواهد ماند . در این گفته‌شکی‌نیست .

عکس العمل خشم

اثر دیگری‌که بر این خشم مترتب است عکس‌العمل آنست زیرا این‌نکته راهرکسی آزموده‌که پس ازهرخشمی محبت‌پیش میآید وپس‌ازهرطوفانی آرامش است . همانطورکه شاعر گفته اگررشتهٔمودت پاره شود وقتی دوباره‌گره‌خورد نزدیکتر وکوتاه‌تر خواهد شد . باین‌لحاظ گاهی‌بهترین دوستان‌انسان کسانی‌هستندکه برخوردی باانسان پیدا کرده‌اند وپس‌ازآن‌بایکدیگرصمیمی وخودی شده‌اند . درهرحال عکس‌العمل طبیعی هراختلاف ایجاد محیط صفا و دوستی‌است ومسئله‌دراینست‌که آیا جدال‌که خود ناراحتی‌است باین میارزدکه آنرا تحمل‌کنیم تا از عکس‌العمل آن استفاده نمائیم ؟ حقیقت اینست که صفای‌مطلوب پس‌از خشم حاصل میشود زیرا پس‌از آن‌تلخی‌باشکوه‌صفا ومحبت میآید همانطور که پس‌ازغرش کوتاه‌وتندابربهاری‌بارانی برسبزه وباغ میزند و آنها را بسی مطلوب‌ترو باطراوت ترمیسازد .داروی‌تلخ نیزهرچند خوردنش سخت است ولی دنبال‌آن شفا وسلامت ولذت وکامرانی است .



خشمی‌که از طرف بانوان فهمیده نسبت بقصور شوهر ابرازمیشود بزودی ازبین رفته جای خودرا بتفاهم ومحبت بیشترخواهد داد .

خشم بانوی فهمیده

بعلاوه‌خشم بانوی فهمیده در این حال در حکم‌لعلی است که جلو آفتاب بگیرند که درخشندگی آن بیشتر نمایان میشود . خشم صورت‌را گلگون کرده و برجلوه وزیبائی وملاحت میافزاید . تبسمی که‌بعداز این خشم‌بوجود آید بسی‌شیرین‌تر از تبسم دائمی‌خواهد بود .

اینست حقیقتی اززندگی‌خانوادگی.زن‌باجاه وجلال‌هرگز حاضر نیست که‌نسبت‌بشوهرخود بدرفتاری کند . ومردنیز نباید نسبت‌بکدبانوی خانوادهٔ خود بیعدالتی روا دارد . اینهم نشانی از وحدت است که درخانواده عمل میشود .

ایده‌آل وحدت

اگر خواهان وحدت وموافق این عقیدهٔ راسخ هستید ومیخواهید بااجرای این امر نیکودرجهان باماشریك باشید این پند برادرانه را بشنوید و بآن رفتارکنید و بدانیدکه‌اصول‌اساسی مهرومحبت‌وحدت اول ازفرد سپس از خانواده آغاز وآنگاه بهمسایگان ، همکاران ، همشهریان ، هموطنان و جامعهٔ کرهٔ زمین و سپس عالم‌لایتناهی‌اتصال‌مییابد . اینست راه‌صحیح.

خلاصهٔ مطالب بالا در یك رباعی

خشمی که‌نماید زن‌باجاه‌وجلال — پیروزی شوهراست بی‌شك وملال
چون‌لعل‌درخشنده فزاید‌بجمال — شادی دهدوصفای‌بی‌جنگ‌وجدال

اندرز بفرزند

بفرزند خود کرد مردی خطاب
که‌دراین زمان علم گردیده باب

تو بشاش وشاد و خردمند باش
بتعلیم استاد پابند باش

زگفتار او گوهر آید پدید
بدانش گهر درسخن آفرید

بعلمی که باشد ترا دسترس
بخوان تا نیازت نیفتد بکس

بعشق وعلاقه‌بخوان‌درس خویش
که گردد همی سرفرازیت بیش

گشاده زبان و سخنگوی باش
بنزد دبیران توپر گوی باش

که در درس خجلت نباید کشید
عقب ماند آنکس که‌خجلت‌گزید

که مردان بی علم بی حاصلند
زبونند و بدبخت و هم جاهلند

بکسب‌کمال و بتحصیل علم
توکوشش نما تا توانی ـ بحلم

هنر هرکه دارد شود ارجمند
عزیز است برخلق وبختش‌بلند

بتهذیب اخلاق دایم‌بکوش
بحکم خرد پند من گیرگوش

زبخل وحسادت گزین اجتناب
صفات نکوآید اندر حساب

ادب دار کاین است راه صواب
پی نیکمردان برو باشتاب

بدین و به آئین وحدت گرا
که وحدت تجلی دهد روح را

پذیرفتن دین حق واجب است
که‌بی‌دین وایمان نشاید نشست

کند صیقلی روح وجسمت نماز
که پایان دهد رنجهای دراز

بود دانش و دین بهم متصل
جداگرکنی میشوی منفعل

تو پاکیزه رو باش وپاکیزه گوی
که‌نغز سخن آورد آبروی

صدیق و خلیق و امین راستگوی
همی صلح‌جو باش وپاك‌ونکوی

اطاعت نما امر خلاق را
که دین میکند پاك اخلاق را

طبیعی است وحدت‌بخوی وسرشت
که‌باشدجهان‌راهمین‌سرنوشت

چو شد پند « حشمت » ترا گوشوار
زشك دورگردی شوی کامکار

دوران‌علم

ای فرزند ـ درهرعهد وزمان‌علم درعالم‌کم‌وبیش رایج‌بوده وچون‌علم‌محورتحرك ونیروی‌گرداننده گیتی است هیچگاه ازصحنهٔ جهان روپنهان‌نمیکند بلکه دائماً درحال تکامل است‌اما بعللی که اینجاجای گفتگوی‌آن نیست دراین عهدکه مابسر میبریم علم ودانش‌درگیتی رواج‌بسیاریافته ودرحقیقت بزرگترین مدروز شده است . مگر نمی‌بینی همهٔ دول میخواهند دردرجهٔ اول ازعلم واکتشافات علمی واختراعات

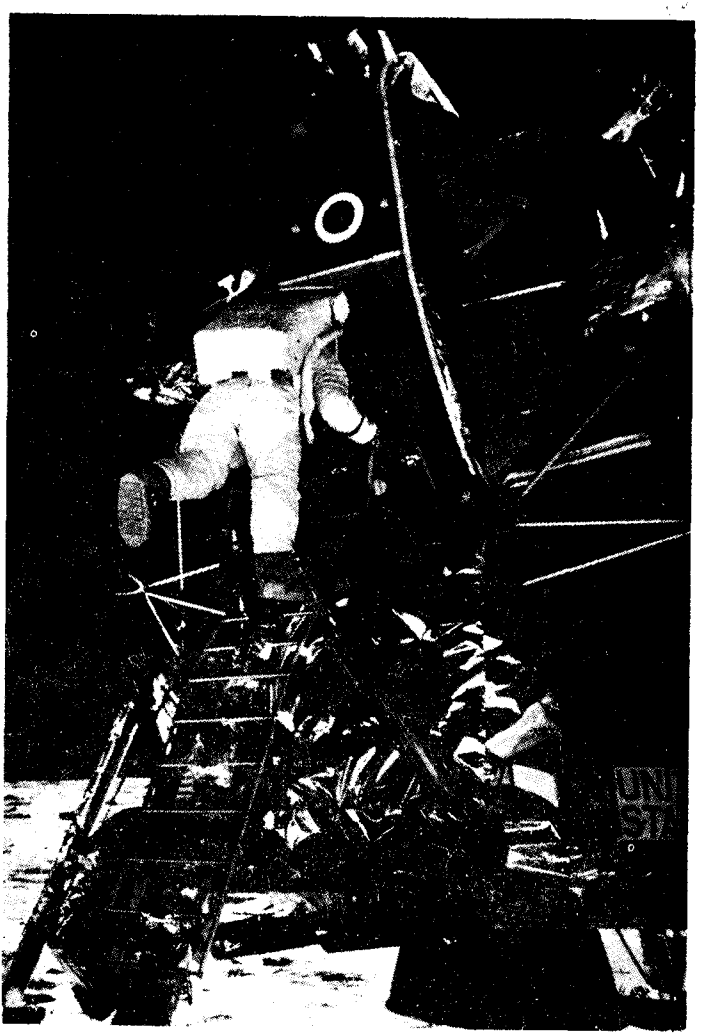
واعمالیکه محصول علم ودانش است از یکدیگر پیشی جویند ومسابقات علمی‌که سابق دربین چندتنی از علماء درگوشهٔ خانه‌ها وکتابخانه‌ها انجام میگردیدامروزبصورت‌جهانی درآمده ودولتهای عظیم باتمام نفوذ وقدرت وثروت خویش در این راه بر میخیزند و باهم زور آزمائی می‌کنند .

عالم شو

توهم‌که دراین‌زمان متولد شده‌ای خواه ناخواه باید در همین زمان وهمین محیط پرورش یابی . بایدبازمانه بسازی و چاره‌ای جز این کار نداری . لذا هم وکوشش خویش صرف تعلم وتلمذ نمای تادر هر رشته‌که سرنوشت ترا برای آن خواسته است عالم وفاضل وباعتبار شوی .

راه خردمندی با فروتنی

بایستی در همهٔ کارهای زندگانی راه خردمندی وعقل‌را در پیش گیری‌واین‌کاررا برخلاف برخی کسان‌که‌بهرهٔ ناچیزی ازعلم‌گرفته و غرور تکبر وجودشان را فرا میگیرد بایستی با فروتنی وتواضع



امروزهمه دول میخواهند دراختراعات و اکتشافات علمی از یکدیگر پیشی جویند . (عکس حقیقی ازپیاده شدن اولین انسان درکرهٔ ماه)

توأم‌کنی ومخصوصاً در محضراستاد بسیار فروتن باشی .

برخلاف آن‌کسان که‌باگرفتن علم‌خلق خوش‌ونشاط راازدست میدهند ومی‌پندارندکه‌آموختن علم وهنرمستلزم‌گرفتن قیافه‌های عبوس مصنوعی واخم درپیشانی وگره درابرو افکندن است توآگاه‌باش‌که علم راباشادمانی وتبسم وبشاشت‌توأم‌کنی‌وهرچه بربار دانشت افزوده شود بالهای خشوعت افتاده‌تر گردد ونشاط زندگیت افزونی گیرد .

علم بهمراه ثبات

علم راسرسری مگیر چه ازعلم سرسری نتیجه نتوان گرفتن . بسیاری‌کسان هستندکه ازراه هوس وبه‌پیروی‌ازهوی‌پی‌تعلیم گرفتن‌میروندوچندکلمه‌ای‌افرامیگیرند وآنگاه‌خسته‌شده‌آنرارهامیسازند. این‌قبیل کسان نه‌تنها مفید بحال‌دانش نیستند بلکه زیان‌آنان بیشتراست زیراکه‌دیگران راهم‌دلسردمیسازند وهم‌عمل

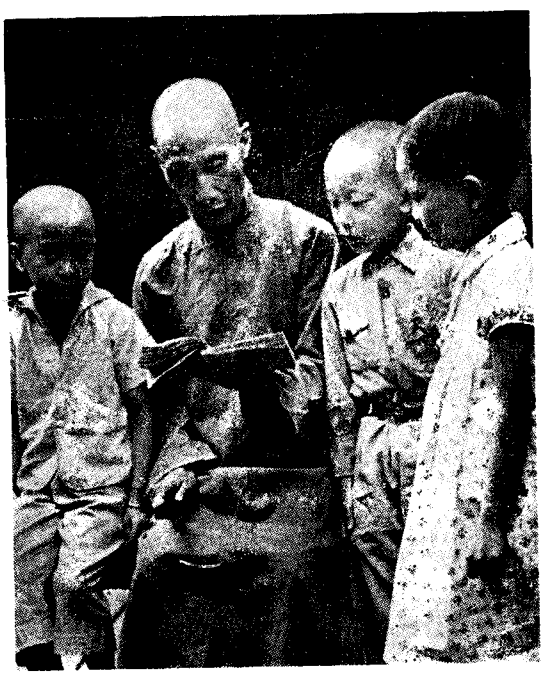
آنها به تمسك وکناره گیری زودگذر ، تبلیغ ناموافقی برای طالبان‌استوهم هرگاه مورد مشورت‌قرار گیرند با رأی غلطی که‌دربارهٔ ماهیت‌علم میدهند دیگران را مأیوس میسازند غافل ازآنکه تقصیر ازخود آنها است که پایداری واستقامت و پی گیری کافی نداشته‌اندامادا توبتعلیم استاد پای‌بند باش وپایداری کن واز ملامت و کسالت بپرهیز وضمناً تفریح برای رفع خستگی را فراموش مکن بحدی‌که تعادل ازدست نرود ودرتفریح هم‌افراط نباشد زیرا هرچیزی که‌ازحد اعتدال تجاوزکند وبحد افراط رسدکسالت‌میآورد ونتیجهٔ این افراط‌تجمع خستگی وکسالت ورهاکردن‌اصل مطلب است .

پیروی از استاد

پیروی ازاستادنخستین‌شرط‌کسب علم‌است. زیرااستادکسی‌است‌که پیش‌ازتو این‌راه‌رارفته ومراحل آنرا طی نموده وتجربیات‌کافی بدست آورده وزیروبالای تعلیم رابررسی‌کرده‌است . یااستاد آنکس‌است که با استعداد ونبوغ ذاتی وشایستگی مغزی که جزء ماهیت وجودی‌اووسرنوشت الهی است یابرطبق بارقه‌های روحانی که برحسب تقدیر براو تابیده مطالبی دریافت کرده است . بنابراین پیروی ازوی ترا بعلم‌نزدیك میکند وهرچه بیشترازاوتبعیت واطاعت‌کنی‌بهتر انوارمعرفت‌رادر یافت خواهی‌نمود .از گفتار اوقیمتی ترین نعمت‌های عالم رابدست خواهی‌آورد وسخن اولذت بخش وجان‌آفرین است زیرابه نیروی دانش‌گوهرهای پربها درسخن وکلام ونوشتهٔ خودپدید میآورد .

آموزش کامل

هرکسی‌مکلف‌است بعلمی که‌بآن دسترس‌دارد آشناشود. منظوراز‌دسترس تنها آن نیست که‌امکان‌خواندنش باشد. بایستی‌ذوق وموافقت سازمان مغزی واستعدادشخصی‌درآن علم‌وسرنوشتی که‌برای این‌راه داردرنظر گرفته شود واین ذوق یابی بطرزی خاص انجام گیردکه عمردانش‌آموز بیهوده تلف نگردد و از ابتدا درعلمی که درآن شایستگی‌وتمایل‌دارد وارد شود ودرآن ترقی‌کندکه سرنوشت وی‌همان است. امروزاین‌اصل‌مهم را تاحدی‌درمغرب زمین‌متوجه شده‌روش‌ذوق‌یابی Vocation راازاوان‌تحصیلی تاحدودی‌اجرا میکنند واین‌کاربسیار مفید است و مانع ازآن خواهد بودکه سالیان درازی ازعمر طفل تلف گرددیا پس‌از سالها دنبال چیزی رفتن آنرا رهاکند وبذوق خویش بازگشت نماید .



هرکسی مکلف‌است بعلمی‌که به‌آن دسترس‌دارد آشناشودودراین راه سن‌وجنس‌ونژاد وطبقهٔ‌اجتماعی فرق نمیکند .

تحصیل مرتب وجدی

بنابراین هرفرد بشری باید پس از یافتن استعدادخود وعلمی‌که دردسترس‌شایستگی اواست از نخستین سنین تحصیلات وارد شود وبکوشد تا آنجا که ممکنست در این علم ترقی‌کند . چنین شخصی‌عزیزومحترم‌خواهد بودودرزندگی‌نیازمند کسی نیست. کسیکه دریك علم‌وارد ودرآن تخصص دارد یاهنری میداندویا بحرفه‌ای خوب وارداست هرگز در زندگی محتاج نخواهد شد واگر هم

برحسب اتفاق از دیار خود بدور افتد وبسرزمینهای غریب برود خواهد توانست نیازخود را برآورد و گلیمش را ازآب خارج کند .

عشق وعلاقه

بدیهی است که درس خواندن ودنبال علم رفتن نیازبعشق وعلاقه دارد وتاشوق ومیل وافربرای این کاردر تو نباشد چندان موفقیتی بدست نمیآوری وهرچه علاقهٔ تو بدرس بیشتر باشد ترقی وسرفرازیت بیش خواهد بود .

دردرس حجب غلط است

یکی ازوظایف شاگردآنست که درهنگام آموختن حجب وحیا را کنارگذارد وزبانش باز وسخنگوی باشد ، دائماً اشکالات درس را بپرسد ، درنزد معلم بحث کند وراجع بمطالب درس زیاد بپرسد وازسؤال دریغ نورزد . یك معلم علاقه‌مند هم چنین شاگردی رابسیاردوست میدارد زیرا میداندکه این سخنگوئی نشانهٔ علاقهٔ او بآموختن است . پس برخلاف کسانیکه گفته‌اند در نزد استاد محجوب وخاموش باش من میگویم که درنزداستادان درموضوع درس وآموزش بسیار سخن بگوی ، بسیار سؤال کن ، ازبحث دریغ ننمای زیرا دردرس خجلت کشیدن خیانت بدانش است وانسان راآموزش بازمیدارد وظلم بنفس است .

زیان کمروئی در درس

کسانیکه ببهانهٔ خجلت وکمروئی وحجب یا تنبلی وپیروی ازهوس ودنبال هوای نفس رفتن ازکسب علم روی برمیگردانند مردمانی بی‌حاصلند که ازوجودآنها چندان فایده‌ای بجهان بشریت نمیرسد لاجرم بشریت نیز بآنان چندان توجهی ندارد وباین لحاظ زبون وبدبخت ودرمانده شده وپردهٔ جهالت که دراثر دورماندن ازدانش درپیرامون آنها گشیده شده خودبربیچارگیشان میافزاید. این حقیقت رابدان که جهان بشریت بکسانی باداش بیشترمیدهدکه بیشتر برای او سود داشته باشد واین قاعدهٔ کلی است که نبایدکسی از نظردور بدارد .

تحصیل کمالات ومقام برای بشر

بنابراین هرفرزندی این سخن را باید آویزهٔ گوش سازدکه در تحصیل علم وکسب کمالات اخلاقی بکوشد وتا میتواند در این راه گوی از میدان بربابد اما بایستی این کاربا صبرو بردباری انجام شود و همانطورکه عجله درهرکاری مذموم وشتاب درهرامری مخرب است درکسب علم نیز بایستی ازآن دوری گزید وبصبر وبردباری پناه جست. نخستین زیان شتاب آنست که بعلت افراط شخص را ازتعقیب علم دلسرد و بری میسازد .

هرکسی که صاحب هنراست ودرهررشته ازهنرتخصصی دارد ویا مهارتی بهم زده است درهمه‌جاعزیز وسربلند است وهرگز در زندگانی در نمیماند وهمه مردم او را دوست میدارند وموقعیتی پیدا میکندکه دراصطلاح دنیوی اورا سعید وسفید بخت میخوانند .

کسب فضائل اخلاقی

پس ازکسب علم وظیفهٔ هرشخص آنست که ازابتدای زندگانی درصدد کسب فضائل وصفات نیك برآید زیرا علم بدون اخلاق سودی ندارد ویکنفردانشمندکه بزیورگوهرهای اخلاقی مزین نباشد نمیتواند در زندگی کاملا سود بخش وارزنده گردد وعلم واخلاق لازم وملزوم یکدیگرند . کسب اخلاق نیز احتیاج

بمراقبت وپی گیری وتمرین ومداومت دارد وازآنجاکه منافع زندگی مانندآهن‌ربا دائماً انسان رابااین سوی وآن سوی میکشاند اگرمراقبت دائم درکسب فضائل ورفع رذایل بعمل‌نیاید موفقیتی دربین‌نخواهد بود وبسیارند کسانیکه بتشویق معلمین و مصلحین ومربیان بسوی‌امورنیکوتمایلی‌یافته‌اند امابزودی آنرا رها نموده دنبال هوای نفس راگرفته‌اند . کسب اخلاق بایستی شعارانسان باشد وسخن‌ناصح ومربی رادائماً درحدود مقدر ومکانیسم مغزی در گوش داشته وخود راآمادهٔ پیشرفت دراین زمینه نماید .



کسب درس و فضائل اخلاقی چه برای کودکان و چه بزرگسالان احتیاج، بتوجه، پی گیری ومداومت وعلاقه وعشق دارد .

بخل وحسادت

ازبدترین رذایل که متأسفانه بسیاری کسان به‌آن آلوده‌اند بخل‌وحسادت‌است وزیانهای‌بسیاری ازاین صفات برخاسته‌که قابل‌احصاء نیست .

زیان‌بخل وحسادت

بخل وحسادت‌مانع ترقی‌علم‌وگسترش‌نعمات است‌زیراکسیکه دارای‌این‌صفات‌است بجای اینکه خود بکوشد درراهی‌که وجودش استعداددارد‌پیش رودسعی‌دارد دیگران راازپیشروی باز دارد ودر واقع چوبی است که در لای چرخ ترقی گذارده میشودومانع پیشرفت جامعه‌است.حسودان‌وبخیلان اگرقدرت داشته‌باشند باتمام‌قوااز‌پیشروی‌دیگران جلوگیری میکنند غافل ازاینکه این‌پیشروی بسود جامعه‌است .وچون خودآنها هم فردی ازافراد جامعه هستند این‌عقب ماندن ومحرومیت جامعه باعث زیان خودآنهاهم‌خواهد شد. پس‌اگربشماتاکنون نگفته‌اند من‌میگویم‌که بخیل وحسود بخودش هم زیان واردمیسازد . اگردر جلوگیری ازدیگران‌موفق شود جلو پیشرفت وترقی راگرفته وخود نیزسهمی ازآن محرومیت نصیب برده است واگرتوفیق نیابد وجودخودرا باخود خوری ازبین‌میبرد وبا این‌عمل بخود ودیگران آزارمیرساند .

تنك نظری بخیل

شخص‌بخیل‌که سعی میکند دانش راازدیگران بازداردمیپندارد ازاین راه خود طرفی خواهد بست غافل‌ازاینکه وقتی دانش‌تعمیم یابد وعدهٔ‌بیشتری‌آشنا بعلوم ودانشها شوند بانیرو واستعداد فکری خویش سهمی درازدیاددانش جامعه خواهند داشت ونقشی بازی خواهندکرد واین پیشرفت بسود همگان حتی خودآن بخیل تمام میشود . پس‌بخیل وحسود بخود وعالم دراین زمینه لطمه‌ها میزندکه بدبختانه ازآن غافل است .

اویزهٔ گوش

ای فرزند بادانستن این مختصرکه نشانی ازیك دنیا مطلب است این سخن را آویزهٔ گوش وهوش سازکه‌ازصفات رذیله‌که بیان‌شد هرچه میتوانی‌دوری گزینی‌زیرا برای انسان هیچ‌سبع‌ودرنده‌ای‌ترسناك‌تر

از این صفات نیست . اگر درنده بجسم انسان زیان میرساند این خوی نکوهیده جسم وروح را از بین میبرد .

دربازارپرفعالیت زندگی که حساب دقیق درتمام شئون آن وجوددارد تنهاصفات نکووملحامد اخلاقی وفضائل معنوی بحساب خواهدآمد وپله‌هائیست که ترقی معنوی ومادی انسان برآن پایه‌ها استوارمیگردد.

زینت مرد و زن

فرزند ـ فکرمیکنی زینت یك مردیایك زن چیست؟ ممکنست بگوئی لباس مرتب ونفیس وزیبا وآرایش مناسب وقیافهٔ مطبوع مرتب شده وجواهرات مایهٔ زینت یك انسان است. البته من منکرزیبائی وتمیزی نیستم وهر فردی وظیفه دارد خود را درنظرها مطبوع جلوه دهد ومرتب باشد وقانون نظافت وتمیزی وجمال را رعایت کند واین جمالی راکه خداوندآفریده تا آنجاکه میتواند آراسته تر ومطبوع ترسازد تادیگران راخوش آیند باشد . کمترین وظیفهٔ انسان از غنی وفقیراینست که لباس تمیز وپاکیزه در برنماید . اما زینت واقعی یك انسان تنهالباس نیست وچه بسا مردمانی که لباسهای گرانقیمت خوش دوخت آخرین مد وبهترین زیورهادربردارند ولی چون از حلیهٔ ادب وتواضع واخلاق خوش عاری هستند در کوتاهترین مدت مردمان را از خود میرمانند و متنفر میسازند وزود باشدکه بهترین زینت آنها نتواند شخصیت ومحبوبیتی برای ایشان فراهم کند . برعکس آنکس که بازینت ادب آراسته باشد هرچندلباس محقر وناچیز بتن داشته ووضعش چندان ارزنده نباشدامامحبوب ومحترم است وهمگان قدراو رامیدانندومیشناسند. پس راه راست درروش زندگانی ادب داشتن است وچون انسان همیشه دررفتارواعمال وکلیهٔ کارهامحتاج به الگووونمونه ومدل میباشدموظف است که بمردمان نیك تأسی کند وازاعمال وافعال آنها تقلید نماید زیرا آنهااسوهٔ حسنه یامثال‌های نیکوهستند که تبعیت ازآنهاموجب سعادت آدمی است ونباید ازپیروی آنان غافل گردید.



زینت ادب بهترین حلیه یك انسان است . ادب داشتن ربطی به نفاست لباس وقیافهٔ متشخص ندارد . هرکس درهرمقام باید ادب را رعایت کند .

راه راست کدامست

درراه راست دیانت باید طریق وحدت رابرگزینی چنانکه درقرآن مجید فرموده: ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه (الانعام ۱۵۳) اینست راه راست من که ازآن پیروی کنید. وحدت چون بزرگترین مایهٔ اتصال واتحاد ویگانگی وبرقراردارندهٔ صلح ودوستی وحسن تفاهم وهمفکری وازبین برندهٔ دشمنی ونفاق ودوئی ودوری است باعث تجلی روح خواهدشد زیرابدان که روح درعین اینکه ماشین بدن رامیچرخاند وزندگی را میگرداند تفکیك وجدائی ندارد بلکه یك نیروی یگانهٔ یك پارچهٔ تفکیك ناپذیر درعالم لایتناهی است وهرقدمی که انسان درراه وحدت بردارد چون موافق بایکتائی جوهرهٔ روح واتحاد عالم است باعث تجلی انسان خواهد بود .

دین برای بشر لازم است

آنهاکه میگویند دین برای بشریت لازم نیست دراشتباهند زیرا معنی دین رانمیدانند. دین همانا دانش زندگی است و راه و رسم حیات ومعاشرت و مماشات و طریق سلامت زیستن وبرخورداری کامل

ازاین دنیا و آمادگی انسان برای حیات پس از تحول (مرگ) است و بایستی دین راکه بهترین قانع کنندهٔ حس درونی ارتباط بشربعالم لایتناهی است شعار و روش زندگی قرار داد وآنرا از دل و جان پذیرفت‌واین حقیقت رامعترف گردید که بدون دین وایمان زندگی میسر نیست وآسایش جسم و روح فراهم نخواهد شد و اطمینان واعتماد و توکل وخوش بینی وامید به آینده‌که ستونهای یك بنای خوشبختی حیات است بدون دین فراهم نمیگردد . دیانت منحصر به اعتقادات وباورداشتهای‌فکری‌نیست بلکه مستلزم آداب وعملیات وتشریفاتی است‌که منظور ازآنها استقرار وتثبیت اعتقاد واخلاق در وجود انسان وتشویق باعمال نیك ودوری ازکارهای زشت میباشد. بعلاوه تشریفات ودستورات‌آن موجب استقرار نظم درجامعه است وغفلت ازانجام آنهاالطمه به جامعه و بافراد میزند .

آداب وعبادات دین

یکی از آداب دین‌نماز باتوجه‌کامل بسوی خداست نه نمازی‌که‌ندانند چه‌میگویند وبدون‌توجه و سرسری وزودگذر برای رفع‌تکلیف وظاهرسازی برقرارکنند . اصل دستور نماز در همهٔ ادیان‌برقرار شده ومنظور اصلی ازآن‌جلوگیری از رذایل اخلاقی وتوجه به‌پاکی و پاکیزگی و اتصال بخداومبداءاز روی‌فکر وایجاد تمرکز قواست‌که‌ازاین راه‌سودهای بزرگ بانسان میرسدومانع‌ازبسی‌زیانهامیگردد. توجه منظم ومرتب به‌نماز وروی‌آوردن بحق باآداب وتشریفاتی‌که‌درادیان مقرراست روح‌انسان‌راصیقلی میدهد و او را برای هرگونه فیض ورحمت حق شایسته میسازد .



پاکیزگی درلباس وداشتن‌قیافه مطلوب‌یکی از وظایف اساسی است . دراینجا روبگولدبرك مجسمه‌ای‌ازقیافه یك‌مردژولیدهٔلاابالی‌را مجسم‌کرده است .

دین و دانش

دین ودانش‌چنانکه‌درجای‌دیگر این‌کتاب بیان شد از هم‌جدا نیست واصولا نمیتوان آنها را جدا تصور کرد زیرا دین بمعنی قبول و ایمان باطنی است و دین در واقع همان دانش راه‌ورسم زندگی‌درجهان‌وآمادگی‌درراه‌خداشناسی‌وشناختن نعمات او وسپاسگزاری ازاین نعمات است واینها عین دانش است منتهی دانشی است‌که‌توام باقبول وایمان میباشد . دانش‌بدون دین ارزش‌ندارد‌زیرا چون باقبول و پذیرفتن دل توأم نیست روح راآرامش نمی‌بخشدودین بدون دانش هم‌جلوه‌ای نخواهد داشت زیرا هر چه در دین الهی وجود داردهمانادانش‌بصورت‌اصلی واساسی زندگانی‌عملی است و باقی دانشها هرچندکه‌آنها هم‌بالاخره از راهی بدین متصل میشوند اما در واقع آنها رشته‌های فرعی وتخصصی هستند و تادانش عالمی که اصل حقیقت‌جهان‌ونیروی‌آن‌وحرکات وگردش آن میباشد بوسیله حکمت دین روشن نشود بقیهٔ دانشها ارزشی را که باید نخواهند

داشت . هر کس که بخواهد این دورا ازهم جدا کند نتیجه نخواهد گرفت ودین بدون دانش خجلت آور ودانش بدون دین بیفایده است .

پاکیزگی

فرزند بایستی در نظافت وپاکیزگی بدن خود بکوشی وقیافه خود را تا آنجا که ممکن است طوری سازی که در نظرها هرچه مطبوع تر باشد زیرا خود این عمل خیری است درباره دیگران . مردمان را چه گناهی است که ما را ژولیده وکثیف بنگرند ومشمئز شوند. ملاحظه کن که عمل خیر دایره اش چقدر وسیع است که اگر ما خود را تمیز ومطبوع وخوشخوی وخوشگوی سازیم عمل نیکوئی درحق کسان انجام داده ایم. کسانی که سخن متین وشمرده میگویند وجز کلمات نغز وپاکیزه ومفیدوسودمند برزبان نمیآورند ومنطورشان از کلام افاده وارشاد و راهنمائی دیگران یارسانیدن خیر بمردمان است در نزد همه محترم وباآبرو خواهند شد . ازاین راه طرفها خواهند بست وسودها خواهند برد .

صفات انسان پاکیزه

مردمانی که شعارشان صداقت ، حسن خلق، امانت وراستگویی است وپاکی وتقوی را ملاك عمل خود میسازند وصلح وصفا ودوستی ونیکوئی ووحدت داروش خویش قرارمیدهند درجامعه پیوسته مقرب وعزیزند وسود دنیا وآخرت یعنی مادی ومعنوی خواهند بردوبخاطر عزت واحترامی که درجامعه دارند واطمینانی که درمردم ایجاد مینمایند همه گونه اعتماد واحترام درحقشان مبذول میگردد .

اطاعت از امر خدا

برای آشنا شدن باین حقایق و عمل کردن بآنها لازم است که امر خداوند قادرمطلق را اطاعت نمائی و ودستورات دین داروش زندگانی خویش سازی زیرا دین پاك کنندهٔ اخلاق وتصفیه کنندهٔ کردار است ومانند یك صافی که کثافات آبرا میگیرد آلودگیهای اخلاقی را گرفته وآنچه را پاك وتمیز است باقی میگذارد وبااین ترتیب رفتار انسان تصفیه میگردد .

وحدت امری طبیعی است

واما بدان که امر وحدت یك مسئله طبیعی است که درسراسر عالم حکمفرماست . عالم یك است وبهم پیوسته وازهم جدا نیست وچون چنین است همه چیزش برهمین تناسب برقرار گردیده و آدمی نیز برهمین نسق و میزان آفریده شده ودرخوی وسرشت انسان وجود وحدت ومحبت ودوستی واتصال به کل امری طبیعی است و خلاف آن مصنوعی میباشد . بایستی ازآنچه زائد وعارضی و مصنوعی است بوسیلهٔ تمرین ومداومت که جزء سرنوشت است دوری نمود وآنچه را جزء فطرت است پیروی کرد که این سرنوشت عالم است وبایستی همانطور که فطرت عالم حکم میکند بشر نیز دست ازدشمنی ونزاع ونفاق مصنوعی بکشد وبوحدت طبیعی بگرود .

ای فرزند این سخنان را آویزهٔ گوش قرارده و آنرا مکرر بخوان تا از شك و تردید خلاصی یافته وکامروا شوی .

تذکر لازم

آنچه بعنوان پندوتوصیه وتذکر دراینجا بیان گردید مخالف سرنوشت نیست . زیرا چنانکه بارها گفته شده هر بشری تاحدودی معین میتواند بوسیلهٔ تمرین و ورزش استعدادهای خودرا تقویت کند وتمرین خود نیز جزء سرنوشت است . بعلاوه همیشه بایدتذکر و راهنمائی بهر صورت انجام گیرد تاکسانیکه سرنوشتشان پیروی از هدایت است ازآن درس فراگیرند وآنرا بکار بندند تا هرچه زودتر بسرنوشت خود برسند .

راه درس آموختن

سعی در آموزش

ای فرزند ـ پس ازاینکه عیوب جسمی و اخلاقی خود راکه مانع ترقی وسد راه پیشرفت‌است‌یافتی و آنها را از خویشتن زدودی آنگاه وظیفهٔ آموختن حقایق و دروس فرامیرسد .

در هنگام آموختن برای اینکه مطلب را درست دریابی و بدانی بایستی تمام سعی و توجه خویش را بفراگرفتن دانش مبذول داری تا بتوانی از آن نتیجه بر گیری .

تمرکز قوا و توجه

این همه مطالبی‌که در بارهٔ تمرکز قوا گفته اند معنایش همین است‌که در یك نکته‌که انسان‌باآن مواجه میشود یا دانش جدیدی‌که به آن برمیخورد بایستی تمام قوا و حواس خود را جمع ومتمرکزسازد تا آنرا خوب بفهمد وهضم نماید . تنها راه درك و جذب نیکو همین است .

اما اگر توجه و تمرکز در فهم وآموختن نباشد و انسان نتواند مطلب را درك کند و گفتار معلم مانند قطرات درشت باران که‌برروی‌شیروانی میخورد بر گوش فرود آید بدون آنکه‌برآن‌وارد شود و نوشته‌های کتاب برچشم بخورد ولی بمغز نرسد نتیجه‌ای جز این‌نخواهد داشت‌که مغز خسته گردد و فکر مانند یك زندانی‌که درکمند گرفتار است فرسوده و ناتوان و متألم شود .



اگر توجه و دقت دردرس مبذول‌نگردد نتیجه‌ای از تعلیمات استاد بدست‌نخواهدآمد

مطلب را از ساده ترین صورت آن‌بررسی کنیم : محصلینی‌که در سر کلاس درس بجای‌توجه و تعمق درسخن معلم واستاد فکر خود را بجاهای دیگر گردش میدهند وکلام معلم بصورت لغات نامفهوم پشت سرهم بسان چکشی‌که برطشت مسی نواخته شود برمغز آنها فرودآید بدون‌آنکه‌معنی آن جذب شود مسلماً دچارکسالت و خستگی‌فکر

و ناراحتی خواهند شد و شاید هرکسی خود اینوضع را آزمایش کرده باشد .

فایدهٔ توجه

علت آنست که مغز و اعصاب و حواس انسان طوری ساخته شده که بایستی بوسیلهٔ توجه وتمرکز افکار و معلومات و دانش ها را تا حدودیکه توانائی و مکانیسم مغزی و سرشت او ایجاب کند دریابد و از آن بهره برداری نماید و وقتی این تمرکز حاصل نشود و جسته گریخته بطور منقطع مطالب ناقص و نامربوط و ناپیوسته‌ای بدرودیوار مغز برخوردکند جزگیجی و خستگی نتیجه نخواهد داد .

توجه در همه چیز

این حقیقت تنها در مورد دروس عادی صادق نیست وآنچه گفته شد بعنوان نمونه بود .درتعلیمات معنوی و دیانت نیز همین حکم جاری است و قاعده یکی است و تفاوت ندارد. حقایقی که برانسان عرضه میشود اگر آنرا با تمرکز دقیق وکافی تلقی نکرد نتیجه بخش نخواهد بود چراکه بجای مجموع یك حقیقت روشن و واضح و بهم پیوسته مطالبی بی‌ارتباط و پراکنده در نظرانسان جلوه گر میشودکه نه‌تنها از آن نتیجهٔ مطلوب حاصل نخواهدشد بلکه موجب ملال و خستگی خواهد بود .

دروس وحدت

این مطلب که بیان گردید در مورد کلیهٔ تعلیمات و دروس مدارس یا آموزشگاههاو دربزر گسالانی که بنحوی از انحاء تعلیم میگیرند صادق است .

درسهائی هم که در زمینهٔ وحدت آموخته میشود مشمول همین قاعده است . اگر آنرا سرسری بگیرند و بدان توجه نکنند از آن نتیجهٔ مطلوب حاصل نخواهد شد .

دقت کامل لازم است

کسیکه خود نداند وحدت چیست ومطالبی که دربارهٔ آن بیان میگردد طوطی وار بخواند و در مغز آنرا نپروراند وبررسی نکند وبدون تأمل وتعمق وتفکر ازآن بگذرد متوجه حقیقت ومعنای واقعی تعلیمات نخواهد شد وبرای اوآنچنان نتیجه بخش نخواهد گردید .

اما اگر برطبق مکانیسم مغزی وسرنوشت خداداد خود بوسیله تمرین وپرورش فکری درست فهمید وبخوبی درمغز وقلب او وارد شده آنرا پذیرفت بهیچ قیمتی حاضر نیست آنرارها کند زیراچنین کسی بر حسب مشیت یزدان مقتدر قدرآنرا دانسته وبدان علاقه مند شده، وآنرا باجان وتن خویش پیوسته میداند واین مطلب براواز ایمان ویقین وخلوص نیت روشن است که وحدت نجات دهندهٔ عالم میباشد . چون تعلیمات وحدت باطبیعت جهانی وطبع وغریزه وفطرت بشری کاملا سازگار است ونقش باطنی آن درورون وجود هر فرد بشری بالطبع بودیعت نهاده شده لذاهرکسی آنرا بادقت کافی تلقی کند وبرحسب ظرفیت مغزی وسرنوشت خود درآن تمرین نماید حقایق براو روشن خواهد شد .واگر آنرا سرسری تلقی کند وبدان توجه مبذول ندارد نتیجهٔ مطلوب نخواهد گرفت .اینست قاعدهٔ صحیح آموختن که باید بخاطر بسپاری .

خلاصهٔ مطالب بالادر یك رباعی

درسی که بیاموخته‌ای‌ای‌فرزند — پس سعی و توجهت بمطلب دربند
گردرك نشدترا وروشن نشدی — مغزت بشودخسته‌وفکرت بکمند

تعلیمات اخلاقی پیامبران

انصاف نباشد ببری از من محتاج
دین و دل وعقل‌وتن‌بیچاره بتاراج

زد آتش رخسارتو بر خرمن عمرم
در مملکت جان‌کنی آشوب‌بافواج

با قتل‌من‌آسوده و راحت بشدی‌کاش
تامی‌نکنی قلب ضعیفان رهٔ آماج

بـا صدق وصفا مهرووفا راه حقیقت
اندر پی وحدت بنهی‌برسرخودتاج

هم‌موسی‌وعیسی‌ومحمد(ص)همه گفتند
بر خلق نکورحم‌ومروت‌همه محتاج

آنگه شب وروز توشودروشن‌وبشاش
بـاخلق نگوئی‌کن‌وبرکس‌تومده‌باج

گر عاقل وفهمیده و باتجربه هستی
انوار شهاب وهمه یاران شده‌امواج

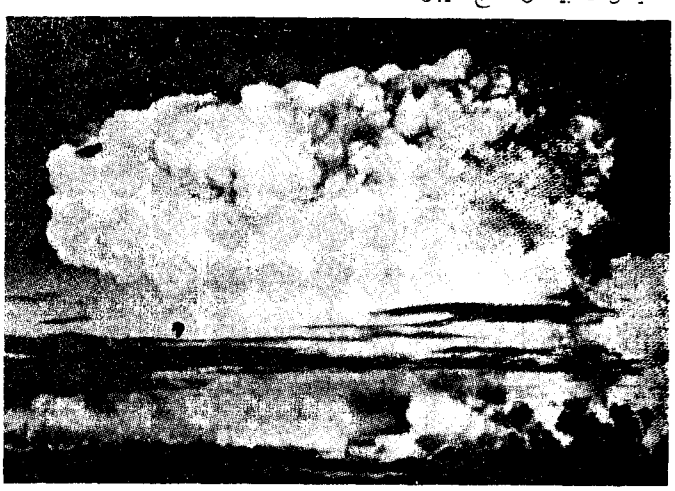
طاعت‌کن و تعجیل‌که حشمت زپی‌تو
بارخ‌کند استاد تورامات چولیلاج

وحدت لایتناهی

از آنجاکه درعالم لایتناهی وحدت‌کامل برقرار است و افراد بشرنیز بیکدیگر متحد وپیوسته‌اند آنهاکه میدانند و ازحقیقت آگـاهند براین نکته واقفندکه بهترین هدیهٔ افراد بشر بیکدیگـر دوستی و محبت و بدترین ظلم جدائی و بریدگی است و هرکس بیشتر باین حقیقت واقـف بـاشد از دوری دیگران بیشتر رنج میبرد .

نزدیکی نه دوری

پس‌کجا سزاوار است کسیکه در اثر یك آگاهی یا بیداری‌باکسیکه محتاج وتشنهٔ محبت‌است نزدیك‌شود و با این نزدیکی دل و دین وعقل او را تصرف کند آنگاه دوری و کناره گیری نماید ؟ کجا شایسته است‌که‌کسی بامحبت خود و اتصال و نزدیکی برخـرمن عمـر دیگـری آتش بزند وبعد بـاحرکات ناروا و بریدنهـا و هوسهای خویش در دل طرف ایجاد آشوب نماید .اینگونه



وقتی جدائی بین دسته‌های اتم میافتد غوغای‌عظیمی برپا میکنندکه بمب‌اتمی‌نمونه‌ای‌ازآنست .

جدائی‌ها برای همهٔ عوامل جهانی دردناك است . دیده ایدکه وقتی جدائی بین دسته‌های اتم میافتد چه غوغائی برپا میکنند و چگونه عالمی را بآتش میکشند . بمب اتمی یك نمونهٔ از این آشوب است . در حیوانات وپرندگان هم‌که برحسب مشیت الهی صف اجتماعی آنها بهم فشرده و منظم است اگر چنین بیمهری‌هائی پدید آید آشوب عظیم تولید میکند. چرامابشرکه برحسب مکانیسم مغزی تاحدودی‌با حلیهٔ عقل مجهزیم‌کاری‌کنیم‌که باعث آزار برادران نوعی‌ما گردد ؟

جفا ی دوری

برخی‌کسان بقدری در این بیمهری‌ها و بریدن‌ها غوغا میکنندکه‌گوئی تاخواهان و دلدادهٔ خود را هم از بین برندارند آزاد نمیشوند . اینجا است‌که فشار این جور و بیمهری چنان شدید میگرددکه شخص دلباخته آرزوی مرگ میکندکه شاید دلدار دست از بی عـاطفه‌گی بردارد و قلـب او را هدف ستم خویش نسازد .

* * *



حیوانات و پرندگان و مـاهیان اغلـب در صف‌های اجتماعی بهم فشرده حرکت‌میکنند .

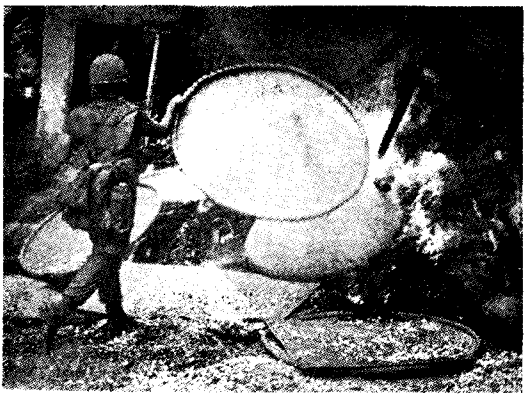
بعموم توصیه میکنم

این یك توصیهٔ عمومی‌است که‌همهٔ‌خواهان‌ها و خواسته‌ها راسزاست‌که ازآن پیروی‌کنند. و چون عالم وحـدت عالم عشق مخلوقات بهم و عشاق و معشوقان متقابل در راه یکدیگر است هرگاه همهٔ افراد با صدق نه از روی‌تظاهروریا و هوس‌گذران و بـا صفا نه بخیال‌های آلوده و منافع زودگذر شخصی و با مهر نه ازروی‌ظاهر و بتحریك منافع بلکه‌باکمال خلوص نیت‌ومحبت واقعی و باوفا یعنی با پایداری و استقامت ودوام دوستی ومنحرف نشدن ازراه مودت‌بدنبال‌وحدت بروند و برآن تمسك‌کنند با این توجه و خلوص در حقیقت برسرخود تاج افتخـار انسانیت قرار داده‌اند . زیرا آدمیت به داشتن ثروت و مالك بودن و دارا بودن مقام و ظـاهر آراسته نیست. وکسی‌که فقط اینها را داشته بـاشد او را انسان نتوان خواند . هرفردی از افراد بشرکه‌صاحب همهٔ این مزایا باشد ولی از حسن خلق ، فروتنی ، انسانیت،دوستی ، توعپروری خالی باشد انسان‌کامل نیست و نمیتواند باین نام شریف فخر نماید .

عمل ادیان اسمانی

ادیان الهی در بیان حقایق اخلاقی همه متفقند و همگی بشر را بسوی فضائل وکمالات دعوت

نموده و از رذایل نهی کرده‌اند. همهٔ آنها نخستین شرط انسانیت را اتخاذ صفات حسنه و دوری از خویهای زشت و نکوهیده قرار داده‌اند. همهٔ ادیان گفته‌اند که افراد بشر همگی نیازمند حسن خلق و رحم و مروت و انصاف هستند.



همهٔ ادیان آسمانی بشررا به حسن‌خلق و مروت و انسانیت خوانده‌اند. اما بشرامروز مساعی خودرادرراه‌جنگ وکشتن وسوزانیدن وازبین‌بردن اموال و نعمت‌ها بکار میبرد. (منظره‌ای‌از جنگ ویتنام)

ابرهای تیره امروزی

از آنجاکه قسمت مهمی از زندگی افراد بشر از هرطبقه و دسته وصنف ودرجه‌ای دست بگریبان گرفتاریها و حزن و سختی میگذرد و ابرهای اندوه آسمان شفاف وخندان دلها راتیره میسازد طبعاً هرفرد بشری مایل است بداند راه فرار ازکدورتها و ناراحتیها چیست و چگونه میتواند خودرا از زیر بارغم واندوه آزادسازد. منشاء این غمها مختلف است، برخی از آنها گرفتاریهای مالی، رنجهای جدائی و دوری، رنج از ناروائی رفتار دیگران و یا بی‌مهری است که برخلاف انتظار از نزدیکان می‌بینند و یاجوروستم و تعدی و تجاوز و تقلب و آزاری است که‌ازابتداءنوع مشاهده میکند، درجائی که اصلاگمان نمیبرد گزیده میشود و در محلی که انتظار یاری و مروت دارد فریب میخورد، در موردی که منتظر وفا است جفا می‌بینند.

بعلاوه پیش آمدهائی از قبیل رقابت‌درکارهای تجارتی‌وغیره و یاسرکشی‌وگمراهی افرادخانواده و یامرگ عزیزان و بیماری خود شخص را فرامیگیرد. هرچندکه این حالات چنانکه درجای دیگر بیان میشود جزء لوازم وجود بشری است و برای تعادل نفس واجب است اما مانع از آن نیست که‌بشر دائماً در صدد گریز از آن باشد و راههائی برای فرار از آن حالات دست وپاکند.

رفع علل حزن

چون علل ایجاد حزن مختلف است طبعاً راه فرار از آنها نیز مختلف میباشد و بایستی علت‌را از بین برد تا معلول هم نباشد. این یك قاعدهٔ کلی جهان است. اما درعمل می‌بینیم که کمترممکن‌است کلیهٔ علت‌های گرفتاری و حزن را بتوان ریشه‌کن نمود. اگر انسان بتواند امورمالی رامنظم‌کند و فرضاً سلامت خود را با بهداشت تأمین نماید ناراحتی ناشیهٔ از دیگران راچه‌کند؟ باحسادت حسودچه عملی انجام دهد؟

عمل وحدت

البته روش وحدت برای همهٔ این امور چاره اندیشی نموده است وتاحدود زیادی‌جلو همهٔ علل و موجبات حزن را میگیرد و بهمین‌دلیل‌است که میگوید درصورت‌استقرار وحدت، محیط سعادت‌درخشندهٔ نورانی برقرار میشود. در مورد گرفتاری مالی مهمترین عامل آن عدم تعادل بودجه در زندگی و بلند پروازی وعدم رعایت‌پس‌انداز وافراط واسراف‌در خرج وتبذیرمال ووام گرفتن است که‌بامقررات روشن‌و

ساده‌ای میتوان جلو همهٔ اینها را گرفت و اقتصاد خانواده را تنظیم نمود . وقتی خانواده‌ها بتدریج وبا دقت رعایت قاعده‌ای راکه مانع ازاین هرج ومرج است کردندطبعاً دیگر گرفتاری مالی نخواهندداشت و وام‌که از بین برندهٔ نظم و آسایش زندگی است گرفتاری ایجاد نخواهد نمود .

نمونه‌ای از گرفتاریها

دیگر گرفتاری ناشیه از عدم رعایت بهداشت و بیماریهائی است که دچار خود شخص وکسان و خویشان وی‌میگردد و با تعمیم‌مقررات‌حفظ‌الصحه والزام برعایت آنها اصولا این‌عیب مرتفع‌میشود و بشریت از بلایای آن مصون میماند .

دیگر آزارها و فشارها ئیست‌که‌بصورتهای مختلف از طرف دیگران میرسد و با رعایت دستورات اخلاقی برمبنای وحدت‌کم‌کم همهٔ‌مردم متوجه حقیقت‌شده از لطمه زدن بدیگران خودداری خواهندکرد و عیوب ناشیهٔ از این قسمت تا حدود زیادی مرتفع خواهدگردید . باین ترتیب موجبات و علل حزن تا حدودی ازبین میرود .



گرفتاریهای ناشیه از عدم رعایت بهداشت یکی‌از بلایای‌بشرامروزی‌است .

روش صحیح

اما دستور حقیقی‌که باعث روشن‌شدن‌روزو شب انسان ازانوار مسرت و شادمانی است رعایت این دستورات است‌که با مردمان نیکوئی‌کنیم و روش خیر پیش‌گیریم.یکی از بزرگان‌سابق‌گفته است : « اگر همهٔ بشر لذت عمل خیر را درك کنند هیچکس جز نکوئی‌کاری‌نخواهدکرد . »

در واقع خالصترین‌لذتهای جهان‌همین‌عمل نیکو است . همانطورکه در بین سوختنی ها خالص و ناخالص وجود دارد و هر ذغالی خالصتر باشد کمتراز آن‌خاکستر باقی میماند ومیگویندالماس‌که ازجنس ذغال‌سنگ‌است‌خالصترین‌سوختنی‌میباشد واگر بسوزد هیچ زائده و خاکستری از آن باقی نمیماند در بین لذتها نیز خالصترین آنها عمل خیر است زیرا سایر لذتها در عین‌حال‌که برای بشر مطبوع است خاکستر هائی از عکس‌العمل نامطلوب بهمراه دارد . چنانکه میگویند « شب شراب بامداد خمار نمیارزد . » هرلذتی درمقابل آن خوشی‌که ایجاد میکند عکس‌العمل ناخوشی تولید مینماید . مثلا بمزاج لطمه میزند ، شب نخوابی وعواقب آنرابوجود میآورد ، حالت دلسردی و ابتذال پس از آن میآید و از این قبیل آثار .

لذت عمل خیر

اما عمل خیر لذتش خالص است و هیچ ضرری ندارد . عمل خیرچون از اعماق پاکترین‌مراتب

معنویت انجام میگیرد یك حالت سرور ملکوتی در انسان ایجاد میکند . اگر چنین حالتی وجود نداشت هیچکس مایل بکار خیر نمیشد ولی مردم عمق و حقیقت این لذت را چنانکه باید درك نکرده‌اند والاخیلی بیشتر از اینها در چنین راهی میکوشیدند.

آزمایش خیر

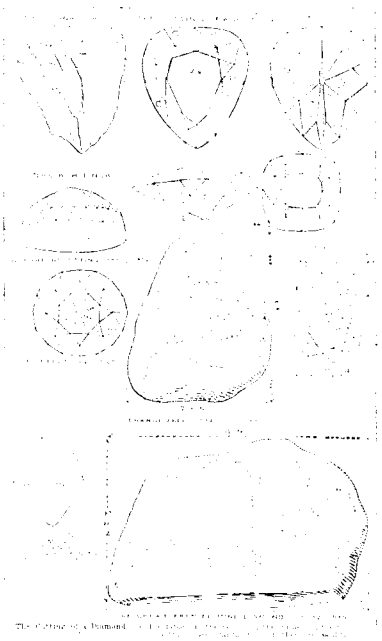
هرکس در زندگی خود اعمال خیر انجام داده و لذت آنراکم و بیش درك کرده است . هرگاه دریك شب سرد بطور ناشناس موجبات مسرت یك عائلهٔ فقیر رافراهم نموده و درآشیانهٔ سرد و حزن آور آنها نور شادی و قهقههٔ مسرت برپا سازیم آنوقت است که یك لذت ملکوتی از این عمل درك میکنیم و علت این لذت نیز همان وحدت است زیرا چون بشر بهم مرتبط و متصل است وپیوند روحی وجسمی دارد مسرتی که دردیگران ایجادکند بخودش نیز میرسد و حکم الکتریسیتهٔ القائی دارد. در امور عادی هم این قضیه روشن است ودیده‌ایم یك فرد بشاش مسرور چگونه باعث ایجاد مسرت دریك جمع میگرددو برعکس یك شخص محزون پریشان چگونه امواج غم را در اطراف خود پراکنده میسازد .

آزادی و خوشی

لذا یکی از مهمترین اصول تأمین مسرت و خوشی در زندگانی تمرین و مداومت دراعمال خیر میباشد. نکته دیگری که باعث ناراحتی زندگی است مقید کردن فکر خود در بندهای گرفتاری و تعصب جاهلیت است که عکس آن نیز یعنی آزادی نسبی باعث خوشی و مسرت است .

سعادت آزادی

برای اینکه بتوانم تفاوت آزادی و عدم آزادی را برای شما ثابت کنم کافیست توجه شما را بتفاوت حال یك مرغ محبوس درقفس وهمان مرغ پس از آزادی در باغ و جنگل و یا یك

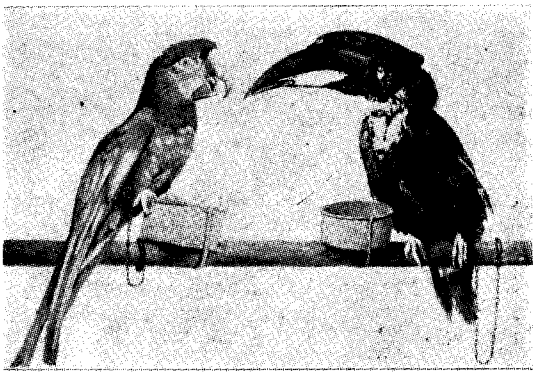


میگویند الماس از جنس زغال و خالصترین زغالها است که اگر بسوزد از آن خاکستری نمیماند .در اینجا الماس خام و مراحل تراش وانواع تراشهای الماس وبرلیان را ملاحظه میکنید .



هرگاه کسی برای رفع نیازخانواده‌ای محتاج وگرسنه اقدام کرد لذت ملکوتی ازعمل خود احساس خواهد نمود.

انسان زندانی در چهار دیوار تنگ محبس و یك انسان آزاد و فارغ جلب نمایم . مسلم است که فرق بسیار دارد . آزادی در هرحال بسیارقیمتی وارزنده است خواه مادی باشد یا معنوی وآزادی معنوی ارزنده‌تر از آزادی مادی است . زیرا اگر زندان ، جسم را دربرمیگیرد اختناق‌علمی‌و معنوی مانع از تجلی انوار روحی انسان‌میشود.



مرغ گرفتارهرگز نشاط ومسرت‌لازم‌راندارد. دراینجایك طوطی‌آرا ویك مرغ‌کالاثورا در زنجیر می‌بینید (اینها ازحیوانات استوائی‌هستند)

آزادی روحی

برای اینکه آزادی ما مخصوصاً آزادی معنوی حفظ گردد نخستین شرط اینست که قید را از خود دورکنیم و یکی از راه‌های رفع قید اینست که باج بکسی ندهیم .

آزادی روحی بشر تا حدودی‌که سرنوشت اقتضا دارد در دست خود اوست و این بشر است که با مقید بودن در دست دیگران بند برروح خویش مینهد . دلبستگی خرافی و خارج ازحدعقل ودانش‌در حق اشخاص و تعصب در تبعیت از آراء دیگران بدون سنجش آن با عقل و خرد جزء قیودی است که انسان برروح خود قرار میدهد و این در حکم باجی‌است که بدیگران میدهد و خود راغلام و زرخرید آنها میسازد و این یادگاری از عهد جاهلیت است . باج دادن‌که یك امر مادی است‌عادت‌دادن‌دیگران باستثمار از انسان و بهره برداری و سوار شدن براوست . این خود آدمی است‌که با عمل بی فکرانهٔ خویش دیگران را بردوش خود سوار میکند و این عمل در اثر باج دادن او انجام میشود . باج دادن معنوی هم همین حال را دارد و تسلیم بلاقید و شرط عقل در مقابل‌رأی دیگران شدن‌آنها راجری میسازدکه برانسان مسلط شوند . این طبیعی بشر است . پس این وظیفهٔ خود ما است‌که‌کسی رااینطور مسلط برخود نسازیم . اگر بتوانیم این عمل‌را انجام ندهیم تا حدود زیادی نشاط و مسرت ما تأمین است و برعکس اگر نتوانیم و خود را تحت فرمان قید دیگران قرار دهیم مانند یك زندانی‌که از مسرت روحی بی‌خبر است دچار زندان حزن معنوی خواهیم بود .

پیروی از علم

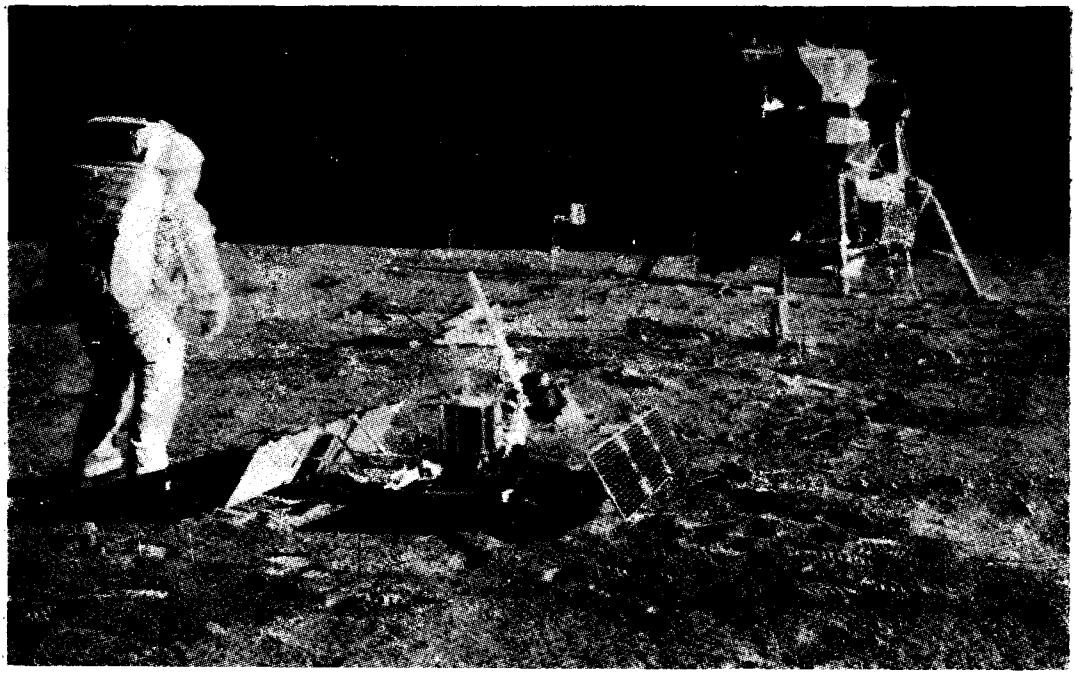
در قبال این خودداری از باج دادن معنوی یك حقیقت دیگر هم هست‌که بایستی مورد توجه‌ما قرارگیرد و آن اینست‌که نبایستی از پیروی علم وکسب معرفت خودداری‌کنیم و این نکته‌نیز واضح است‌که معرفت از صاحبان معرفت بدست میآید و علم را باید از علماءکسب‌کرد ودانش رااز دانشمندان آموخت . میان این دو قطب اخلاقی چه بایدکرد : هم باج ندهیم و هم بدنبال صاحبان دانش برای کسب دانش آنها روان شویم . وجه سازش آن در عقل و تجربه و فهم انسانی است . باین معنی‌که نبایستی‌کورکورانه و بدون فکر و اندیشه دنبال‌کسی رفت بلکه باید درهرامری‌سنجش عقلی بجای‌آورد و تا عقل انسان اجازه ندهد نباید راهی را دنبال نمود .

اینست معنی آیهٔ مبارکهٔ قرآن مجید : « ولاتقف مالیس لك به علم‌ان‌السمع والبصر و الفؤادکل

اولئك كان عنه مسئولا . (بنی‌اسرائیل ۳۶) برآنچه ترا بدان علم نیست پیروی مکن که اگر چنین کنی گوش و چشم ودل همهٔ آنها مسئول است . »

نور حقیقت

وقتی انسان عمل و تجربه راملاك قرار دهد نورحقیقت مانند ابرهای شهاب آسمانی که امواجی



تجربه و عمل در علم آدمی را به پیروزی‌های بزرك میرساند . اولین انسانی که بوسیله آپولو ۱۱ بکرهٔ ماه رفت از نتیجهٔ میلیاردها تجربه توانست این عمل را بمنصهٔ ظهور در آورد .

از نور پیرامون آنست جلوه میکند و آنوقت سعادتمند کسی است که چون امواج نوردرپی این شهاب روشن روان شود .

اگر انسان چنین نوری را یافت ودرك کرد پس از آزمایش عقلی وتجربه و فهم بایستی تصمیم جزم وقاطع بگیرد وازاطاعت تخلف نورزد وتا آنجاکه مقدر اوست در این راه شتابان باشد .این حقیقتی است که امیدوارم با براهین روشن وقاطع و برق‌آسا درمعرض اطلاع جهانیان قرارداده باشم .

اینست روش علمی و تحقیقی که وحدت به جویندگان حقیقت ارمغان میکند .

نور الهی وحدت

نور وظلمت باستان

برخی ازفلاسفهٔ قدیم وگویندگان عهد باستان نیروهای عالم را تفکیك نموده دوقوهٔ نیکی وبدی و خیروشر ونوروظلمت ساخته‌اند. هرچند اینمطلب را درکتاب (دینامیسم‌آفرینش) بقدرکافی شکافته وروشن ساخته‌ام لیکن دراینجا میگویم که‌تاریکی اصولا وجود ندارد ودرحکم نیستی است و نیستی عدم است وعدم چیزی جزیك لغت وخیال بدون معنی نیست . هرجا نورباشد تاریکی نیست واصولا آن تاریکی‌که ما تصورمیکنیم درعالم وجود ندارد بلکه تاریکی شب وسایر تاریکی‌هاکه میپندارند دراثر نقص دیداست . چطور ممکنست دراین دنیاکه سراسرنور است ظلمتی‌وجود داشته‌باشد ، چگونه ظلمت‌که عدم وهیچ‌است میتواند درمقابل نورابراز وجودکند.



نور الهی درسراسرعالم وجودهرکجا بشکلی متجلی‌است . دراینجایك شفق‌قطبی راکه درنواحی شمالی زمین دیده میشود می‌بینید .

نورفرد باقدرت

اینست‌که میگویم : یك ذات فرد باقدرتی که فراگیرندهٔ عالم‌است وهمه چیز ازاواست ویك واحد بهم پیوستهٔ غیرقابل انفکاك میباشدکه اصل نوراز او وخمیرهٔ همهٔ موجودات وپدیده‌های‌عالم ازوی است، نوری‌که برخلاف تصورفلاسفه صورتها وتحولات ورنگها هم از آن تفکیك نیست وجزء ذات‌خودوی میباشد، نوری‌که درسراسرعالم وجود بهرکجابنگری جلوه‌گراست وازپرتو خورشیدها یا چراغهای فروزان کاخهای شاهی و آفتاب تند صحراها همه‌جا بصورتهای‌گوناگون متجلی‌است، یك شعاع ازآن بعالم ما تافته و این پیوستگی را درمابوجودآورده ووحدت راایجادنموده‌بطوریکه این مخلوقات واشیاءکه میلیاردها میلیارد صورت ورنگ دارند وحتی‌دوفرداز‌آنهمه افرادیك جنس آن‌هم کاملا بهم‌شبیه نیست درباطن‌همگیشان وحدت است وبسلسله‌مراتب به‌یك وحدت کل‌منتهی میشوند

زیرا ازوحدت خلاصی ندارند. علت اینست که ازواحدجزوحدت صادر نمیشود وازنیروی یگانه‌ای که همه‌را پدیدآورده کاری جز اینکه همه رایکانه منتها بصورتهای متنوع وتجلیهای گوناگون بیافریند صورت نمیگیرد. پس حالاکه چنین وحدتی درعالم جلوه گراست وحیات یگانهٔ عالم پرتوی ازاشعهٔ آنست چگونه فکرسلیم قبول میکندکه بگویند ظلمتی موجود است واین ظلمت درمقابل نورقدرت ابرازوجود دارد .

آشکار شدن حقیقت

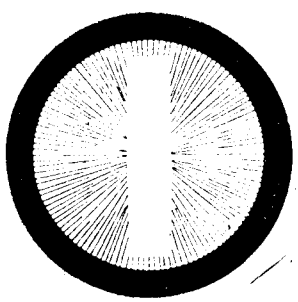
اینست که درصددبرآمد این‌حقیقت را روشن وآشکارکند واختلاف راازمیانه بردارد وحقیقت امر راآشکارا درنظرهمگان متجلی سازد .

آری این نیروی وحدت یا واحد یایکتا یاهرچه میخواهید اسم بگذاریدکه بی‌همتائی اورابرساند جهان را بنور مزین کرده وآنرا سراسرولبالب پراز نورنمود :الله نورالسموات والارض (سوره نور۳۵) نوری است بهم پیوسته ومطلق وغیر قابل تقسیم‌که جزءاصل ذات است ونمیتواند ازآن جدا باشد .آنچه درعالم دیده میشود صورتها وتحولات ورنگها واشکالی است‌که جلوه‌هائی از این نوردات میباشد . اگر اختلاف وتنوعی درپدیده‌ها ومخلوقات دیده میشودظاهری بیش نیست . زیرااین نوریکپارچه ویکتااست. حتی‌لفظیك هم‌برآن بی‌مناسبت است . زیرایك درحق‌چیزی گفته میشودکه‌احتمال داشتن دوبرآن رود در حالیکه براین‌فردچنین احتمالی‌نیست . وهرچه هست همانست وجزآن نیست . پس‌این وجودی است‌که بی‌همتا است وفردی نیست‌که زوج داشته باشد زیرا زوجهائی‌که درظاهر بصورت هیولا وصورت ظاهر و باطن وآشکار ومخفی و نوروظلمت نامیده میشود بااینکه درظاهر زوج است ونظام عالم برمحورزوجیت میچرخد اماباطن ازواج هم یکی‌است و صورت عین هیولاوباطن‌عین ظاهر و تحولات عین ذات استو درحقیقت جزوحدت چیزی نیست .

صفات حق

دراین ذات که نوری است بیهمتا وبی‌بدیل وبهم پیوسته وغیرقابل جدائی (حتی درعالم خیال و تصور)که نوروحدت وعین وحدت باید خوانده شود اشعهٔاین‌نوربصورت حیات در عالم پراکنده میگردد واین اشعه درخارج عالم نیست . یعنی‌مثل‌تصویری‌که نقاشان ازخورشید میکشندکه‌انوارآنرا بخارج‌ادامه میدهند نمیباشد . بلکه اشعه درداخل خوداوست. زیرا خارجی‌وجود نداردوخارج را اصلا معنائی نیست. هرچه هست درداخل‌اوست .

اشعهٔ نوروحدت



این‌علامت وحدت نوین‌جهانی‌است‌که یك دنیا معنی‌درآن نهفته‌است .

پرتو واشعهٔ وحدت‌که ازنورحیات منبع گرفته وجزء آنست درعالم لایتناهی وجودتجلی کرده وجهان را منورنموده است . وقتی این نور بمیان‌آید تاریکی دیگر معنائی نخواهد داشت . وقتی‌چراغ باطاق تاریکی‌میآید خودبخود تاریکی را برطرف میسازد وثابت میکندکه تاریکی جز یك اسم‌ویك پندار چیزی نبوده است . وقتی حق میآید خود بخود باطل ازبین‌میرود ومحتاج فشار نیست . زیرا باطل‌چیزی نیست و وجود ندارد وخودبخود پندارآن ازبین‌خواهدرفت.جاء الحق

وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا (الاسراء ۸۱) حق آمد و باطل رفت همانا که باطل رفتنی است (یعنی محتاج بفشار نیست وچون باطل ساخته فکر بشر است از بین رفتنی است وهرجا پای حق پیش آید باطل خود بخود از بین خواهد رفت) .

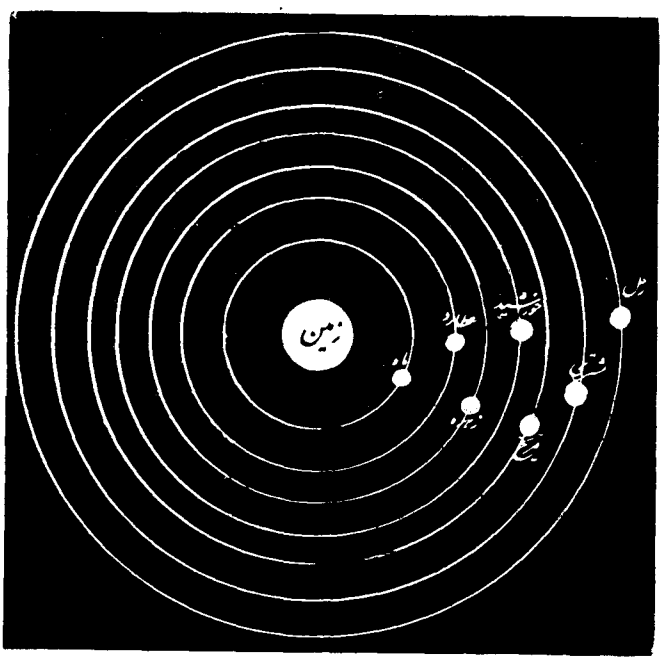
پس باین ترتیب که حقیقت روشن گردید وثابت شدکه عالم سراسر نوراست پندار باطل وجود ظلمت وتاریکی ازمیان رفت. جهلی که دراین باره وجود داشت تاریك شد یعنی هیچ ونابود گردید وبجای آن همان حقیقتی که بود یعنی نوروثبات باقی ماند . ثبات بمعنی هستی است ومثبت هم باینمعنی است ومنفی که مقابل آنست جز تصویر مجازی آن نیست که بخاطر انجام نظام زندگی چنین تفکیکی شده است . باطن همان است که هست وثبات است ونور .

تاریکی یعنی جهل

جهل وباطل درحکم تاریکی است ووقتیکه نوردانش وپرتو حقیقت تابان گردید جهل بصورت تاریکی ازمیان خواهد رفت . این حقیقت همیشه درعالم جاری بوده است وخواهد بود . درامورعلمی وقتی نظریهٔ جدیدی ابراز میشود که موافق باعقل است آن نظرات سابق راهرچندکه درظاهر قوی ونیرومند بودند ازبین میبرد و چنان از بین میبرد که گوئی برفی بود که درمقابل آفتاب تابستانی قرار گرفت .

پرده‌ها شکافته میشود

قرنهای متمادی در حدود ۱۵۰۰ سال نظریهٔ هیئت بطلمیوسی دردنیا حکمفرما بود ومردم جزئی تردیدی دربارهٔ صحت آن نداشتند. وحتی اعتقادات دینی خود را باآن تطبیق میکردند وآنرا مطلبی مسلم وخدائی و حقیقت عالم میدانستند وهرگاه کسی باآن مخالفت میکرد حاضر بودند درمقابل این اسائهٔ ادب که میپنداشتند دهانش راخردکنند. چه بسیارکسان را بخاطر این مخالفت ها کشتند وازبین بردند . بسی گالیله‌ها وامثال اورا پای میز محاکمه و استخفاف کشیدند . اسپینوزا را جامعهٔ یهود تکفیرکرد وخواستند بکشند . دکارت توسط علمای دین عیسوی مورد تکفیر قرار گرفت . ولتر بارها بزندان افتاد و تبعید شد درحالیکه فقط ازخرافات کشیشان انتقادکرده بود. امانوئل کانت مورد ایذاواذیت‌های فوق‌العاده گردید درحالیکه میخواست زواید وخرافات راازدین مسیح علیه‌السلام بپیراید. وانینی ایتالیائی رازبان بریده زنده‌زنده سوزاندند، پیرلارامه فرانسوی راکه رساله‌ای بردارسطو نوشته بودکتابش راآتش زدند واورا آزارها دادند. اتین دوله فرانسوی وجیوردانو برونو ایتالیائی راکه ازپیشروان فلسفه بودند زنده



درحدود یا نزده قرن نظریهٔ هیئت بطلمیوسی در جهان مورد قبول بود . طبق این نظر زمین مرکز عالم و کرات دراطراف آن در حال حرکت هستند .

سوزاندند . کاپرانلارا سالها درزندان انداختند در حالیکه اینها گناهی جز ابرازعقاید فلسفی نوین نداشتند .

پیشرفت فکر بشر

ولی پس از رنساس ، عقاید متکی بعلم از طرف کپلر و کپرنیك و همفکران آنها اظهار شد و صحت آن معلوم گردید . آن نظریهٔ سابق که با مقایسهٔ با نظریهٔ جدید درحکم جهل بود خود بخود محو شد و از بین رفت .

پس وقتی نور دانش بتابد تاریکی از میان خواهد رفت و همه چیز نور و ثبات میگردد . مردم از تردید و امور مشکوك و نامطمئن و ناپایدار رها میشوند و سراسر عالم را یك محیط درخشندهٔ نورانی وحدت فرا میگیرد که جز در زوایای کوچك و پستوها اثری از تاریکی نخواهد ماند .

ای عزیز تمرین کن تا روح تو تجلی کند



وقتی نور دانش بر افکار بتابد همه خواهند دانست که تاریکی وجود ندارد . در اینجا عکسی از سحابی بزرك اوریون دیده میشود که بوسیله تلسکوب انوار آنرا که باچشم عادی پیدا نیست میتوان دید .

و معنی نور را بفهمی و ببینی .

خلاصهٔ مطالب بالا در یك رباعی

درمعنی نور فرد پیوستهٔ ذات — وحدت باشعه پرتو از نور حیات
آراست جهان بنور و ظلمت برخاست — تاریك بشد جهل ، همه نور و ثبات

رمز بقا

نیت پاك

قبل ازورود درمطلب بایستی این‌نکته را بخوانندگان وبرادران وخواهران گرامی تذکردهم‌که اینسخنان درراه رضای خدا وخواست اوبیان میگردد. همچگونه منافع مادی ازذکرآن درنظر نمیگیرم وازتذکراین مطالب که‌آنرا وظیفهٔ آفرینش خود میدانم‌نه قصدم‌کسب مادیات است ونه درپی‌مقام و ریاست هستم. برای‌کسانیکه مرامیشناسند وزندگی مرا میدانند اینمطلب بسی روشن وآشکار است.



یوسف‌پیامبر(ع) پس‌ازاثبات بی‌گناهی‌شایستگی خودرااعلام فرمود.

دراینجاپس‌ازرسیدن بقدرت ازبرادران خودکه درحق‌وی‌بدرفتاری‌کردند اوشرم میکنند.

سخنان عمیق

لذا این‌سخنان با نیتی پاك وخالص ازعمق باطن برمیخیزد ولفظسبکرانه ویاوه نیست، اینها کلماتی نیست‌که بمنظور تفریح و تفنن باشد، مطالبی بمنظور وقت‌گذرانی و اتلاف وقت نیست بلکه بقصدهدایت ورهبری زندگی‌اجتماعی‌بشریت بیان‌گردیده ومیدانم‌که‌تأثیر خواهد نمودچون‌از دل پاك برمیخیزد وبر دل جویندگان پاکدل خواهد نشست. بدانیدکه‌گویندهٔ اینکلمات‌اخلاق پاك دارد.

منظورازاین تذکر

تذکراین‌جمله راحمل‌برخودستائی‌وگزاف نکنید. انسان موظف‌است خودرامعرفی‌کندوصفاتی راکه درخودسراغ دارد بگوید تامردم راباچراغ روشنی‌راهنمائی‌کند. چه‌کسی بهتراز انسان واقف بنفس خودمیباشد چنانچه یوسف صدیق علیه‌السلام وقتی در خود یافت‌که امانت وصداقت‌کافی دارد بعزیزمصرفرمود: «قال‌اجعلنی علی‌خزائن‌الارض انی حفیظ علیم(سوره یوسف ۵۵)مرابخزینه‌داری

کشور وضبط دارائی مملکت منصوب دارکه من درحفظ دارائی ومصارف آن دانا وبصیرم .

وظیفهٔ معرفی خود

ملاحظه میکنید که یوسف پیامبر درست عمل فرمودزیرا وظیفهٔ او بود که خودرا معرفی کند واستعداد خویش را بیان نماید وامانت داری وصداقت وعلم ودانش خودرا اطلاع دهد . اگر او نمیگفت از کجا میدانستند چنین شایستگی دارد. پس از آنکه گفت وازوجودش استفاده کردند آنگاه باعمل نشان دادکه درست میگوید. یعنی ادعای خودرا بخوبی اثبات نمود .

وظیفهٔ هرفردی است که شایستگی خویش را برای هرکاری اطلاع داده وآنرا اثبات نماید . منهم خود را موظف دیدم باطلاع شما برسانم که صاحب اخلاق حسنه هستم تابدانید این سخنان بقصد ناشایسته‌ای گفته نشده وتنها مقصودم خیروخوبی جهانیان وخدمت بمخلوقات عالم وحدت است .

پرده پوشی نیست

اینك پس از بیان این مقدمه میگویم که در گفتن این سخنان پرده پوشی ندارم. زیرا بیان حق را سزاوار ویك نوع عبادت میدانم وازذکر حقایق آفرینش که باید گفته شود ابانمیکنم. حق را نمیپوشم بلکه روشن و واضح وآشکار میگویم .

اعتقاد ببقا

سخن براین محورچرخ میزندکه من اعتقاد ببقا دارم وبفنا معتقد نیستم . درهردوجهان که در حقیقت یکی است اعتقاد ببقا دارم . ازاول بوده‌ام وبعداز اینهم خواهم بود . بلی تحولات وصورتهایم فرق میکند ولی مادهٔ ازلی هستی من همیشه بوده است وخواهد بود. فنا وهلاکی دربین نیست . مگرنه اینست که ما ازخدائیم وبسوی خدا برمیگردیم ؟ این گفته روشن است واحتیاج بتفسیر ندارد . مگرچیزی که از خداست درآن فناراه دارد؟ آیا معنی برگشت بسوی خدافنا ونیستی است ؟

برخورداری ازروح

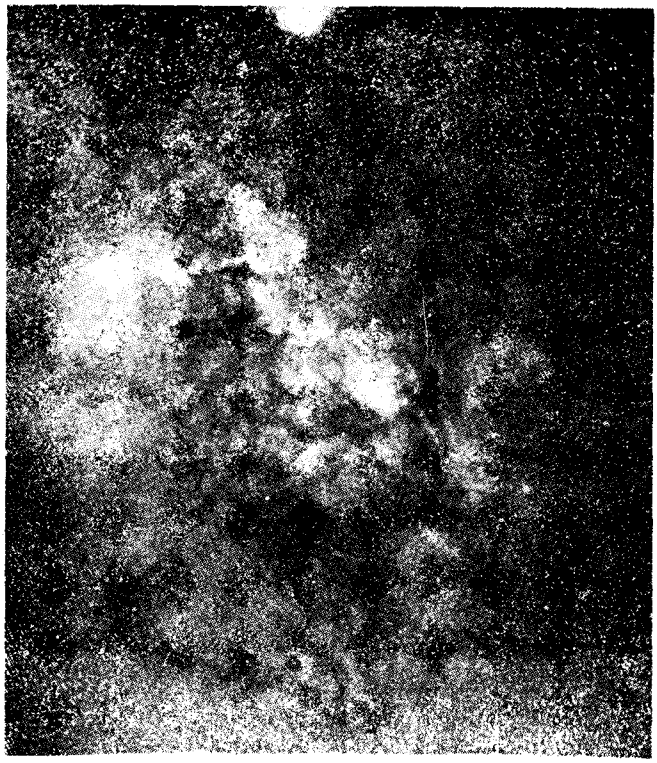
چون میدانم که خداوند باقی است وفانی نیست دیگرناراحت نیستم . دیگرمرا چه اندیشه‌ای است ؟ خوشم زیرا در ایندنیا زنده‌ام وبعد هم زنـده خواهم بود وخوشوقتم کـه با او، بلـی اوهستم وهمه چیزم بـا اوست .

مگرنه اینست که بامر اوهمه مخلوقات عالم مفتخر بدریافت روح اوهستند (ونفخت فیه من روحی) (سوره حجر ۲۹ سوره ص ۷۲) پس روح جاویدان ولایزال وفنا ناپذیر اوست که مرا میگرداند وراه میبرد و بهرصورتی که عناصرم درآید همین روح رهبر وگرداننده است . دراین روح تغییری نیست . این روحی است همگانی وهمیشگی که ازامر اوست وآنی مرا بخود وانمیگذارد وآنی دست ازمن برنخواهد داشت. بعلاوه جسم من چیست ؟ بقول فلاسفهٔ سابق هیولایم ازچه ترکیب شده است ؟ درجای دیگر بطور مشروح ثابت کردم که جسم من وجسم تمام مخلوقات وموجودات واشیاء عالم ازعناصر ترکیب گردیده که درهمه اجسام ازاین عناصر موجود است وهرجسمی را بنگری ازهمه عناصر درآن هست منتها میزان ترکیب عناصر باهم فرق دارد واختلاف اجسام بهمین دلیل است . بنابراین ازهمان عناصر عالمی وازهمان عناصری که منبع آن درعالم است بمن هم داده شده ومقداری ازآن بامر ومشیت الهی بایکدیگر گردآمده وجسم مرا ساخته اندکه باید برای مدتی معین وظیفه‌ای معین برطبق برنامهٔ عالم انجام دهم وهرگاه که نقش من باین صورت بهم پیوستگی عناصر تمام شود

وبآخر برسد عناصر جسم من دوباره واردعناصر عالمی خواهدشدو باعناصر دیگری که مدتی درسایر اجسام انجام وظیفه نموده دست اتحاد بهم میدهند وجسم دیگر وصورت دیگر وشکل دیگر میسازد ونقش دیگر انجام میدهد ودر آن حال هم گـردانندہ وکارگردان (متور آن سن باصطلاح تآتر) ماهمان روح عالمی خدائی است وبـاز عناصر من وظایفی انجام میدهد وچون آن وظایف بسررسید بازهم وظایف دیگر خـواهـد داشت وایـن کار بـطـور جاویـدان ادامه دارد .

نقش پریسپری

علاوه بر روح وجسم، پریسپری وقالب مثالی هم دارم وتفصیل آن در کتابهایـم آمده است. این پریسپری پس از تحول (مرگ) باقی خواهد بـود ونـقش زنـدگـی را محفوظ میدارد .



روح گردانندهٔ تمام اجسام عالم وهمه کـرات وهمه کهکشانها است . دراینجا تصویری از کهکشان خود مامی بینید که دررصدخانه یرك امریکا برداشته شده است .

فنائی نیست

پس من فانی نیستم وعین بقا هستم ودر ایـن عالمی که تعلق بذات پروردگار توانا دارد همیشه زندگی میکنم وجزء ایـن عالم وجـزء تشکیلات خود اوهستم . چه غمی داشته باشم وچرا بترسم. همیشه بااویم وهمواره خوشم .

بدان که عنصر توهم خواه متوجه باشی یا نبـاشی وبپسندی ویـانپسندی (البته می‌پسندی ای دوست عزیز . چرانپسندی ؟) جزء عناصر اینعالم است وبـاآنها مخلوط است وهمیشگی وجاویدان است .



→

انسان وفضـا ـ آدمی نمونه‌ای ازجهان وجهان نمونه آدمی است ودرهمه نقشه متشابهی بکاررفته است . در اینجا بشری برای اولین بار تنها درفضای لایتناهی شناور میشود . این لئونوف فضانوردی است که برای نخستین بار ازسفینهٔ فضائی بیرون آمده بشنای درفضا پرداخت.

جهان و آدمی

همانطورکه درکتاب دیگـر گفته‌ام آدمی‌جهان است وجهـان آدمی‌است . موجودات عالمند وعالم موجودات وهمهٔ اینهامتعلق بذاتی‌که قابل‌تقسیم‌نیست میباشند ، وهمهٔاین جنبه‌هائی کـه مامختلف میپنداریم و برای فهم تفکیك میکنیم یکی وصورتهای مختلف یك باطـن است ، باطنی کـه صورت هم جزء اوست وازاو وجدانیست .

پس‌این نکته را بطوریقین (نه‌تردید واحتمال) بدان . من‌اینمطلب را باضرس قاطع وباعلم‌الیقین بتومیگویم واین تئوری وفرضیه نیست بلکه عین‌حقیقت است.امیدکه ازاین درس‌وحدت نوین حقیقت فرا گیری وبدانی‌که چیستی وکیستی .

خلاصهٔ مطالب بالادریك رباعی

اخلاق‌نکودارم وگویم بعیان — مؤمن ببقا هستم درهر دو جهان
باید که‌تواین‌نکته‌بدانی‌بیقین — از عنصر عالمی شوی جاوید ان

تعلیمات باستانی وحقایق نوین

سیر تکاملی دانش

دانشی‌که درعالم پدید آمده است اعم‌ازدانش مادی یـا معنوی چیزی نیست‌که یکباره و بیسابقه در جهان بوجودآمده باشدبلکه همانطورکه روش عالم برروی تکامل وترقی تدریجی بناشده است دانش‌نیز بطور تدریج درعالم پیش رفته وراه ترقی پیموده‌است . بطور مثال همین اتم‌که امروز تاحدودی‌نیرویش درجهاتی محدود در اختیار بشردرآمده دوهزار سال قبل ذیمقراطیس یونانـی وقبل ازاو کسان‌دیگـر حقایقی دربارهٔ آن بیان داشته‌اند که برخی ازآن حقایق با آنچه امـروز بوسیلهٔ تجربیات علمی روشن شده تطبیق میکند وباعث تعجب است که چگونه بدون داشتن هیچیك ازایـن وسائل آنمطالب رااظهـار کرده‌اند .این سیرتدریجی همچنان‌پیش رفته وازدانشمندی بدانشمند دیگررسیده وهرکدام مطالبی برآن افزوده‌اند.زمانی دانشمندان‌اسلامی مانندابوعلی‌سینا وفارابی ورازی‌وروشندلانی نظیر مولانا جلال‌الدین‌رومی دربارهٔ آن‌بحث کرده و شعرائی چون هاتف اصفهانی در اینخصوص روشنیهائی بظهور رسانده‌اند که هیچکدام ازآنچه امروز معلوم شده دورنیست تااینکـه سیر تدریجی ومنظم آن بجائی رسیده‌کـه در عهد معاصر روترفورد ودانشمندان‌دیگر ازکشورهای مختلفه‌معلومات‌امروزی رادربارهٔ اتم روشن‌کرده‌اند واین‌سیر همچنان ادامه دارد و قابل توقف نیست .

همهٔ‌دانشهای عـالم چنین است وعلوم معنوی‌هم‌همین حال رادارد .

پیشرفت دانش



زمانی بودکه این‌گاری چند اسبه یکـی از عملی‌ترین وسائل مسافرتی‌بشمار میرفت

نظری به سیر پیشرفتهای مادی‌کنیم . یك رشته رابطورمثال‌درنظرمیگیریم : مسألهٔ حمل‌و نقل . زمانی بود که انسان فقط از چـارپایان استفاده میکرد وبعد چون هنوز چرخ رااختراع نکرده بوداطاقکهائی بصورت‌تخت روان‌یاکجاوه برروی پشت حیوانات مینهاد و بعد که چـرخ اختراع‌شدگـاری وارابه‌وکالسکه بتدریج تکمیل گردید وتا دویست سـال قبل‌این‌سیرهمچنان‌ادامه داشت وروزبروز برشکل وزیبـائی وراحتی این‌وسائل حیوانی میافزود تااینکه نیروی بخار کشف گردید وبـاآن لکوموتیو ساختند و قطار براه انداختند وبعداً اتومبیل و موتو سیکلت روی‌کارآمدوکشتی دردریا بانیروی بخـار حرکت کرد وبعداً نیروی برق

دروسائل حرکت بکار افتاد وترن‌های برقی ساختند وطیاره‌اختراع شد تا امروزکه ازجتهای بسرعت مافوق صوت هم گذشته‌اند وعهد موشك وآپولو وقمر فضائی رسیده‌است .

نمونه‌هائی‌از تکامل

نظیر همین تکامل تدریجی درتمام علوم مادی پیداشده است . یك قلم ساده‌که وسیلهٔ نوشتن است ازپر حیوانات تبدیل به‌لوله‌های نی وپس ازآن سرقلم‌های آهنین گردید که امروز بصورت مدادهای خودکار وخودنویس درآمده وروز بروز درحال پیشرفت وتکمیل است .

علم شیمی روز اول بخاطرکشف مادهٔ کیمیا ویافتن اکسیر ساختن طلا شروع‌شد وروزبروز درراه یافتن‌بخواص مواد وعناصروترکیب‌آنهاپیش رفتندتادانش معضل‌شیمی امروزپس‌ازکشف‌جدول‌عناصرمندلیف و سایراکتشافات مربوط رو بترقی گذارد وبصورت شیمی اتمی وحیاتی امروز درآمده است .

دانشهای عقلانی ومعنوی

دانشهای معنوی وعقلانی نیز این حال را دارد و سیر منطق وفلسفه از ادوار قبل شروع شده واز زمان حکمای یونان مانند سقراط ، افلاطون و ارسطو وفلوطین ترقی فوق‌العاده یافت وسپس‌بحکمای رم ویهود رسید و پس از آن بدانشمندان اسلام منتقل شد و سپس دوره رنسانس(۱) دراروپاپیش‌آمدکه ترقی فوق العاده درآنها ایجاد نمود وفلاسفه وبزرگان زیادی‌ببرازعقاید خود دربارهٔ انسان و جهان و سازمان آفرینش واسرارخلقت‌وامور معنوی‌پرداختند واین سیرهمچنان ادامه داشته است .

دانش پزشکی

درعالم پزشکی نیزهمین حکم جاری است وزمانی بود که بشر جز اطلاعات ابتدائی وساده‌ای از بدن خودنداشت وکوچکترین موانع وامراض ممکن بود موجب مرگ شود ولی رفته‌رفته طب‌ترقی‌کرد، بدست اطباء وبزرگان یونان مانند بقراط وجالینوس افتاد وسپس اطباء بزرك اسلامی مثل ابن سینا و ابوبکر محمد ابن زکریای رازی وابوالقاسم پیدا شدند وبعداً درزمان رنسانس اسرارگردش خون‌توسط هاروی‌انگلیسی وجراحی‌بدن توسط آمبرواز‌پاره فرانسوی عمل شد وکم‌کم ترقی نمود تا ادویهٔ جدید منجمله آنتی‌بیوتیك‌ها کشف‌گردیدوجراحی ترقی فوق‌العاده‌کرد ودر پروفیلاکسی‌پاپیش‌گیری وپاتولوژی یا تشخیص امراض ومعالجه نیز پیشرفت زیاد پدید آمد .

در عالم هنر

در عالم هنرها همین سیر را می‌بینیم . زمانی نقاشی بصورت خشن وابتدائی برروی دیوارغارها انجام میشد وبعداً راه ترقی وتوسعه راپیموده وسیرتدریجی را طی‌کرد تا دردوران قرون وسطی دراروپا خصوصاً درهلند،فرانسه ،ایتالیا،اسپانیا،آلمان،انگلستان ترقی وتحولات گوناگون یافت و اساتیدفن یکی پس ازدیگری ظاهر شدند تا امروزکه نقاشی تقسیم بندی شده و علاوه برنقاشی کلاسیك سبکهای کوبیسم وامثال‌آن پدید آمده است .

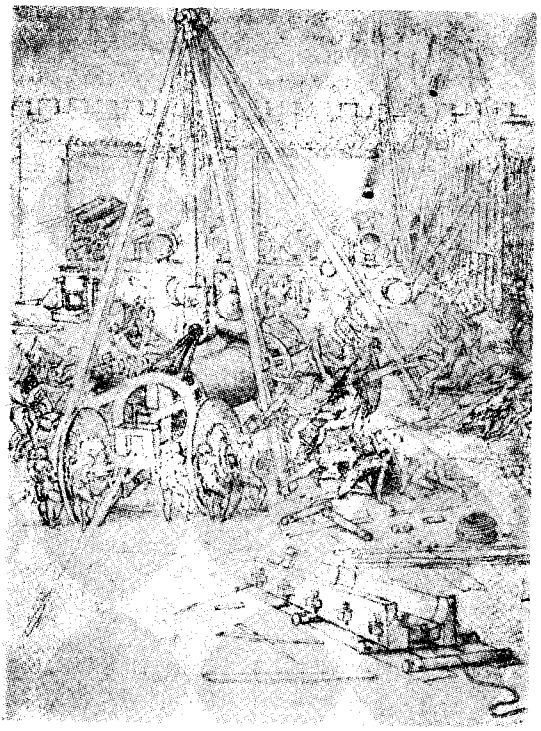
ادبیات وشعر نیزهمین حال را دارد و هرگاه تاریخ ادبیات جهان را بخوانیم باسرار تحول آن آگاه خواهیم شدکه چطور شعر نخست صورت بدوی وطبیعی وبیابانی داشت ومثلا درمیان‌اعراب شعر منحصر بتعریف ازسیاه چادر وشتر ومواشی ودلبران صحرائی بود و بعد رفته رفته مطالب دقیق فکری وفلسفی در اشعار وارد شدواین سیر درنقاط‌مختلف جهان مراحل تکاملی‌پیمودکه هرچند باهم شبیه نیست وتفاوت دارد ولی وقتی همه رایکجا جمع وبا یك‌نظر وحدت بحث‌کنیم درآن سیرمنظمی خواهیم دیدکه باوجود

(۱) ترقی برق آسائی‌که درقرن نوزدهم در دانش اروپاپدیدآمد رنساس‌یاتجدیدتولدعلم‌نام دارد.

اختلاف مکان جنبهٔ تکاملی وتدریجی منظم آن آشکاراست .

درعالم ادیان

ادیان نیز همین حکم رادارندوازقدیمترین ازمنه که بشر تاریخ آنرا دردست داردادیان صاحب کتاب و غیر آنها و پیامبرانی که آنهارا امروز صاحب کتاب میشناسند وپیشوایان دیگر هرکدام در زمان خود با تعلیمات و دستورات و روشهای خویش آمده راه را بربشر روشن کرده‌اند.وجوه مشترکی که درادیان مختلفه دیده میشود دو نکتهٔ مهم است که نبایستی هیچگاه ازنظر دور بماند. نخست آنست که هریك ازادیان مطابق با محیط پیدایش خود بوده‌اندودستورات وتعلیمات ومعلومات ودانش ووسعت اطلاعات وعادات وروشها وزندگی مردمی که دین درآنجا پدید آمد چه از لحاظ زمان ظهور وچه ازحیث مکانی که در آنجا پیدا شده نسبت ورابطهٔ مستقیم داشته است وبامختصر بررسی ودقت این تناسب کاملا آشکارمیگردد .



لئوناردداوینچی یکی ازچهره‌های درخشان تاریخ بشری است. این شخص که درسال ۱۵۰۲ میزیست یکنفرنقاش زبردست، یك مجسمه‌سازهنرمند ومخترع بزرگی بود که عده‌ای ازاختراعات قرون بعد راپیش بینی کرد دراینجا تصویری ازیك منجنیق که تقریبا شبیه توپهای قرون اخیر است کشیده است

تکامل تدریجی ادیان

نکتهٔ دیگر آنست که ادیان بطور تدریج‌رو بتکامل رفته‌اند واین امری مسلم وروشن است که با ناموس طبیعی عالم آفرینش تطبیق میکند و همانطور که همه چیز جهان در حال تکمیل و پیشرفت میباشدادیان هم رفته رفته تکمیل یافته‌اند. بدیهی است همانطورکه قرآن مجید میفرماید پیامبران الهی ازنظرشأن ومرتبت واحترامی که بشربرای آنها قائل است دریك ردیف‌اند (لانفرق بین احدمنهم ـ ما تفاوتی بین آنها نمیگذاریم) وعلت اینست که هریك ازآنها برای زمان خود دستورات کامل آورده ومنتهای مجاهدت وکوشش وجدیت را مبذول داشته‌اند وخدمت خودرا درراه خدا به سنك تمام انجام داده‌اند لذا نباید آنها راردکرد وبایستی قدر آنها را محفوظ داشت زیرا طبق فرمایش قرآن مجید همه‌ازجانب پروردگار بیهمتا مأموریت داشته‌اند. اما این مانع ازآن نیست که بعلت ناموس تکاملی جهان تعلیمات آنها رفته رفته راه کمال پیموده وپیش رفته است چنانکه عظمت وقدرت وعلمیت متأخر را باپیامبران اولیه نمیتوان مقایسه نمودویك نظراجمالی به کتب آسمانی مانند تورات وانجیل وقرآن مجید وحتی بادر نظر گرفتن کتابهای هندو وزردشتی و کنفوسیوسی وتائوئی وبرهمائی وبودائی بخوبی روشن مینماید که چطور ادیان راه پیشرفت و تکامل را طی کرده‌اند وتا چه‌حد دین اسلام نسبت به‌آنها ازلحاظ علم ،فلسفه،دستوروحقایق پیش است .

سیر تدریجی

بنابراین پیامبرانی از زمان حضرت آدم علیه‌السلام تا نوح (ع) و ابراهیم (ع) و یعقوب (ع)

و پیامبران بنی‌اسرائیل و حضرت‌موسی(ع) وحضرت عیسی وحضرت محمد(ص) هرکدام در پله‌هائی از نردبان ترقی قرارگرفته‌اندکه همچنان بطرف قلهٔ حقیقت پیش‌میرود و اگرپیامبران ادیان دیگر را هم دراین ردیف قراردهیم و انتظار تکامل و پیشرفت ادیان و اسلام را هم درقله و نوك نردبان بگذاریم سیر تدریجی ادیان در نظرمان روشنترمیگردد .

حال که این مقدمه بیان گردید به رباعی آخرمقاله‌رجوع میکنم :

تعلیم عهود باستان را بـر خوان　　از زندگـی گذشتگان عبرت دان

مطالعه تطبیقی

وظیفهٔ یکنفرمحقق و جـویندهٔ حقیقت همین است که دانشهای گـذشته را اعم از دانشهای مادی و هنرها و دانشهای معنوی وفلسفه وحکمت و دانشهای دینی ازمدنظربگذراند . آداب و اخلاق پیامبران را مورد مطالعه قرار دهد تا از زندگی بزرگان و پیشوایان گذشته بتواند عبرت گیرد .

این مطالعهٔ تطبیقی و مقایسه‌ای فواید فراوان خواهد داشت . یکی از فواید بـزرگ آن اینست که درمیان این تعلیمات حقایق وراستیهائی وجود دارد که با عقل و دانش تطبیق میکند و در نظرعقل زیبنده است و نیزموظف است که این اصول را قبول کند و مورد عمل قرار دهد. مگرنه آنست که قـرآن مجید در سورهٔ زمرآیهٔ ۱۸ فرمود :

« بشارت ده برآن بندگان که سخن را میشنوند و بهترین آنرا برمیگزینند. آنها کسانی هستندکه خداوند متعال هدایتشان کرده و آنها صاحبدلانند » .

درمیان اینها حقایق فراوان وجود داردکه گلچینی و جمع‌آوری و بهم‌پیوستن آنها خود عملی‌است از وحدت و درحقیقت وحدت تعلیمات همین است که همه را نزدهم گذاریم و بهترین را برگزینیم .

برگزیدن بهترین

وقتی همهٔ این‌تعلیمات را تاآنجاکه ممکن‌است درنظربگیرید ودرآنها موشکافی کنید و بادقت‌هرچه تمـامتردرآن‌غورنمائید صحیح و سقیم و قوی و ضعیف تشخیص داده خواهدشد. آنچه بررسی کـردید در مخیلهٔ خود بپرورانید و بهترینش را تصدیق و قبول کنید .

تصدیق‌حقایق

تصدیق حقایق گذشته خودکلیدی است برای دریافت حقایق نوین ازبهترین تعلیمات‌دینی و علمی که اینك در دسترس بشراست . پس‌ازآنـکه دانشمندان و محققین روحانـی آنها را صحیح یـافتند و بااین‌حقایق تطبیق کردند بطور ضمنی معلوم خواهدشدکه صحیح و درست است . این خود بهترین درس است که وقتی نیکوقبول و تصدیق شدبطریق اولی نیکوترمورد تصدیق خواهد بود و محتاج زحمت‌طولانی و ناراحتی فکری برای قبول آن نیست . درهنگام تطبیق است کـه حقیقت بهترروشن میشود . هـرگاه هنگام مقایسه انسان دریابد که بارقهٔ حقیقت در وجود چیزی فروزان‌تراست مسلماً و بدون تردید آنرا قبول میکند و این بهترین راه است برای‌کسانیکه درقبول حقایق تـردید و در دانسته‌های قبلی خـود تعصب دا رند.

کسب حقایق نوین

نتیجهٔ این بررسی چیست . کسب حقایق نوین‌است که بادل و جان بدست میآید . این نکته‌اهمیت

شایان دارد .

سابقه و رشتهٔ متصل و بهم پیوستهٔ تعلیمات الهی از قدیمترین ازمنهٔ شناخته شده تا امروز حکم رودخانه‌ای را دارد که از سرچشمه مسیر معینی را طی میکند تا بالاخره بدریا پیوندد. هرچه جلوتر میرود قویتر و تکمیل‌تر میشود تا وقتیکه بدریا رسید بمنتهای قدرت خود رسیده اما نیروی واقعی و قدرت او وقتی است که بدریا داخل گردد .



رودخانه هرچه جلوتر رود عریض‌تر و قویتر میگردد و هنگامیکه بدریا رسید بمنتهای قدرت خود رسیده است .

عبرت از گذشتگان

زندگی گذشتگان عبرتی است برای حال. هرگاه همهٔ تعلیمات مختلف دارو یهم ریخته از ادیان و علوم و فلسفه‌ها و حکمت‌ها و هنرها و فنون، عقل و خرد شما حکم خواهد کرد که بهترین طریق کدام است و ناچار باید از خرد پیروی کنید. همانطور که قرآن دستور فرماید :

ولا تقف مالیس لك به علم ان السمع والبصر و الفؤاد کل اولئك کان عنه مسئولا (سوره بنی‌اسرائیل ۳۶) .

لزوم وحدت ادیان

این نکته جای تردید نیست که در مقابل ترقیات شگرفی که در جهان امروز در امور مادی و علمی در اصول زندگی پیدا شده و همه چیز با یك هم‌آهنگی و تناسب موزونی روبسوی جلو رفته است متاسفانه ادیان در دنیا از این کاروان ترقی عقب افتاده واز قافلهٔ پیشرفت علم بسی دور مانده‌اند.

علت آن اینست که ادیان با یکدیگر وحدت ندارند و بجای اینکه درراه اتحاد ووجه مشترك خداپرستی قدم زنند سعی در برانداختن وعقب گذاردن یکدیگر میکنند و نیروی آنها که برای اضمحلال یکدیگر بکار میرود نتیجه‌ای جز شکست و عقب انداختن همهٔ آنها بطور کلی نخواهد داشت .

هرگاه دانشمندان و روشنفکران و قاطبهٔ پیروان همهٔ ادیان اعم از هرگروه و هرمذهب و هردین با یك آهنگ موزون ومنظم دست اتحاد ومحبت ومهر بیکدیگر داده درسایهٔ صلح وصفا و برادری وجه مشترك را که خداپرستی است بدون نظر ومنصفانه و خالی از هرگونه حب و بغض در نظر بگیرند و خدای واحد را بشناسند وخدای و وجدان را در مدنظر قرار دهند و سعی آنها نجات عالم بشریت بدون هیچگونه خود خواهی وکوتاه نظری باشد بادرنظر گرفتن این مراتب پس از آنکه وحدت یافتند سعی کنند در ادیان مختلفه بررسی نموده و بهترین تعلیمات خداشناسی و خداپرستی را بیابند طولی نخواهد کشید که دیانت ازاین حالت رکود وخمودگی وشکست وعقب افتادگی از کاروان ترقی نجات خواهد یافت واساس خداپرستی دوشادوش با بهترین پدیده‌های علم در دنیا پیشرفت خواهد کرد و بشریت دراین راه مراتب ومدارج پیشرفت

وکمال را طی‌خواهد نمود و باوج ترقیاتی‌که متناسب بامادیات امروز است خواهد رسید و سرعت‌ترقی خداشناسی و خداپرستی بیش‌ازسرعت پیشرفت علم در ارسال اقمار مصنوعی بفضا خواهد بود و دین در عالم بهترین و بالاترین مقام را خواهدیافت وبطور تحقیق **این وحدت** برای ادارهٔ عالم بشریت جامع خواهد بود . اینست پیشنهاد وهدف وحدت‌نوین جهانی .

خلاصهٔ مطالب بالا در یك رباعی

تعلیم عهود باستان را برخوان — از زندگی گذشتگان عبرت دان
از آنچه گذشته با نوین‌کن تطبیق — یابی توحقایق نوین با دل و جان

امر وحدت

امروحدت چوخوردرخشنده‌است
لهبش در جهان فروزنـده است

برصفای قلـوب جلـوه دهـد
فجـر وحدت بفـروشاهنده است

این چنین راه راست در عالـم
تهنیت بـر بشر، چه زیبنده است

درس تعلیم حـق بسی روشن
تا خدا هست دین‌حق زنده است

از غـم و رنـج وارهـانـد دل
نوربخش‌است‌وسعدوفرخنده است

پیش خود عهدآن یگانه پذیـر
از افـق این قیاس تابنده است،

جمله‌رایك‌بدان‌مگوی‌که دواست
هر که گفته جزاین‌فریبنده است

هر کـه آمد بسوی وحدت گفت
عاقل‌اندرجهان‌درایندە(۱) است

عشق واحـد چـه عـالمی دارد
باشکوه اینزمان برازنده است

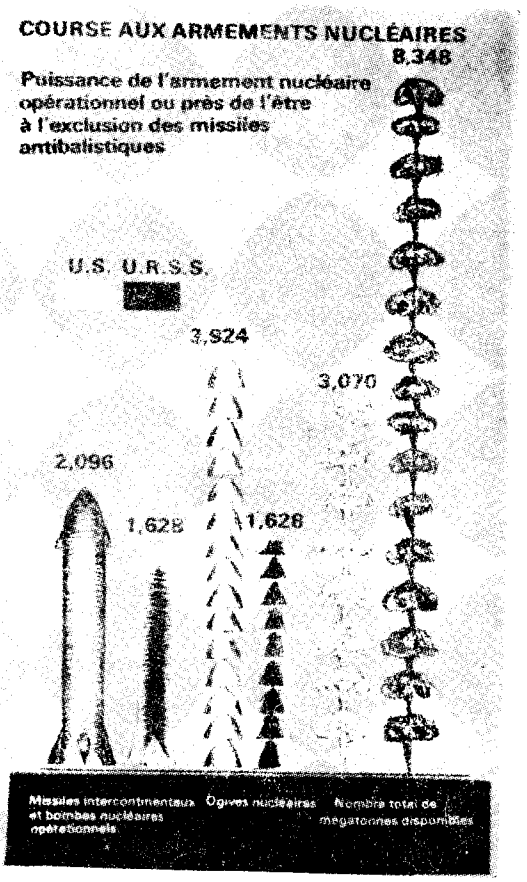
آنـکـه تمکین بحـق نمیدارد
بیگمان نزد خویش‌شرمنده است

این عطـا بـرعطـا نمایـان شد
شاهکـار سعیـد ارزنـده است

حشمت از روی شوق باخودگفت
دانش انـدر دل سرایـنده است

چمنزاری دل‌انگیزووسیع ازکران‌تاکران سبزی‌روح‌افزای‌خودرا گسترده‌ودرکناردریاچه‌ای نیلگون‌که نسیم بهاری لطیف حریر آسا برروی آن بوجود میآورد انـوارگرم ومطلوب خورشید چنان تابیده‌کـه سراسر این صحنهٔ دل انگیزرا فراگرفته وهمهٔ موجودات را بفراخور حال خود نور وحیات می‌بخشد .

به‌به چه‌زیباوباشکوه است‌واین‌نوردرخشنده که درجهان‌تجلی‌کرده چقدرسعادت بخش‌میباشد. این نورکدام‌است ؟ نوروحدت ویگانگی است‌که شعله‌های جان بخش آن درسراسر جهان فروزان است.هرگاه نیکوبنگری نوروگرمی‌آنرااحساس خواهی‌کرد وهرکجـا نظر اندازی آثـار آنرا خواهی دید .



→

وحدت عالمیان را پند میدهد که دست‌ازجنك و نفاق بردارند.

مجله پاری‌مچ‌پاریس‌دراین‌عکس‌رقابت‌دونیروی بزرك‌جهان‌رادرسلاحهای‌مخرب‌جنگی‌مجسم کرده‌است عکس‌های سفیدنیروی‌امریکائی‌وعکسهای‌سیادرنگ نیروی‌شوروی‌است.دوستون‌سمت راست‌تعدادبمب‌های مگاتونی موجود ـ دوستون وسط موشك‌های اتمی ودوستون سمت‌چپ‌موشکهای اتمی قاره پیماست.

(۱) سراینده وگوینده و آوازکننده.

سخن از وحدت

وحدت چیست وکدامست ؟ وحدت همان نیروی‌ازبین برندهٔ دشمنیها واختلافات وبرپا دارندهٔ صلح وصفا وآرامش وحل‌کنندهٔ دردهای جهان است . وحدت عالمیان را اندرز میدهدکه از جنگ دست بردارند ونفاق را فروگزارند وباتفاق گرایند . وحدت‌آن نیروئی است‌که قلبها را صفا می‌بخشد . قلب مرکزصفا وعشق‌است ووحدت باین‌صفا وپاکیزگی جلوه میدهد . سحرگاه وحدت مانند خودآن پرشکوه ودرخشنده است.راستی‌چه فر و زیبائی وچه محیط نورانی درخشنده‌ای درسایه اتحاد ووحدت پدید میآید .آیا جزاینست‌که راه راست پیروی‌ازوحدت و گمراهی‌پیروی ازاختلاف وعداوت است ؟ پس‌حق آنست‌که این راه راست زیبنده را ببشرتبریك بگوئیم .



یکی‌از دردهای‌جهان‌امروزگرسنگی انبوه‌عظیمی ازبشرت است ؛ آیا نباید این دردوسیع را چاره جوئی کرد ؟

راه راست

راه راست وحدت بقدری‌روشن وواضح‌است که روشنفکران ومردم با ایمان بخوبی میتوانند پاکی و سادگی‌آنرا به‌بینند . نظری بدین خدا بیندازید : وان‌الله ربی وربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم (قرآن‌مجیدسوره مریم–۳۶) بگوبدرستیکه خداپروردگار من وپروردگار شماست پس‌عبادت کنید او را اینست‌راه راست–وبدانیدکه دین خدا همیشه زنده است الاللهالدین‌الخالص(سورهٔ زمر آیهٔ ۳) تاخداهست دین‌اوپایدار وبرقرار است .

دین خدا وفکرپاك وحدت واتحاد بقدری دل‌انگیز است‌که هرگونه غم را ازدل میزداید و وربحهٔ را ازبین میبرد . مانندکانونی ازنوروحرارت روشنائی میبخشد ومبارك وفرخنده است .

تجلی حقیقت

* * *

ازآنجاکه‌دین‌خداروشن ومتجلی‌است هرخواهان حقیقت پژوه میتواند آنرابالعیان‌بنگرد وتجلیات گوناگون‌آنرا درعالم ببیند و پرتودرخشندهٔ‌آنرامشاهده‌کند . هرکس‌سرنوشت وی سعادت باشد باخدای خود عهد میکندکه دستورات اورا بپذیرد وازدین خداپیروی نماید . این‌کاررا خودبخود وتحت رهبری وحدان میتوان‌کرد زیرا دین خدا محتاج تشریفات نیست وواسطه‌ای نمیخواهد واین منطق‌بقدری روشن است‌که تابندگی ووضوح‌آنرا ازافق میتوان‌آید .

دعوت بشر

یدوست – بیابسوی یکتا پرستی وبدان‌که خدای واحد یك است ودونیست وعالم عالم وحدت است

وآنچه هست ازاو واواست . بدانکه حول وقوه ونیروئی جز اونیست وتقسیم بندی بهیزدان واهریمن و امثال آن کاری خلاف است . جون خدایکی‌است دین خداهم یکیست وهمین است که هست . هرکس بجز وحدت را بگوید ومدعی‌شود فریبنده است ونباید سخنانی که خلاف اتحاد ویکتائی‌خدا درعالم‌است پیروی نمود. روح‌ونیروی عالم‌یك‌است ونمیتوان برای‌آن شریك ونظیری قائل‌شد وعالم‌که پرتوی ازعلم وقدرت الهی‌است ازنیروی دیگری جزنیروی اوبرخوردار نیست .

واما هرکس‌که بادل‌وجان وفکرروشن‌وعقل‌سلیم بسوی وحدت روی‌کرد بدون هیچ تردیدی اذعان نمودکه هرخردمندی براین منطق عالی‌سرتسلیم فرود میآورد .

عشق وحدت

راستی عشق وقتی متوجه وحدت شود چقدر شیرین وعالی است وتا چه اندازه این‌عشق دراینزمان برای‌ابناءبشر برازنده است . چقدرشایسته است که‌بشرامروزکه گرفتارنزاع ودشمنی واختلاف‌است ، بشری که نیروی علم ومال خودرا صرف تهیهٔ وسایلی‌برای اضمحلال انسانیت میکند ، انسانیکه بجای همکاری وهمفکری‌وهم‌آهنگی‌درراه‌علم‌نیروی‌خودرادرراه‌تهیهٔ‌وسایل‌تخریب‌تجهیز نموده‌ازاین‌وحدت‌درخشنده‌استفاده کند . فکرکنید درآنزمان‌که چنین تصمیمی‌بگیرد چقدر ارزنده خواهد بود . در آندوران درخشان‌که عالم ازوحدت برخوردارگردد تمام نیروی مادی ومعنوی‌اودریك محیط نشاط وسعادت وهمکاری صرف پیشرفت علمهای مثبت ورفاه وشادمانی بشرخواهد شد وگرسنگی ومحرومیت وبی‌چیزی از توده‌های عظیم انسانیت برخواهد خاست . آیابرازندگی‌چنین‌نیست ؟ دراین زمان‌که‌انسان ازاین مزایا برخوردار و باهمیت‌آن واقف بشودآنوقت‌کسیکه درمقابل حرف حق‌تمکین ننماید مسلماً روزی خواهد رسیدکه نزد وجدان خویش شرمنده خواهد شد .آنهائیکه از در دوستی میآیند وطریق سرکشی پیش میگیرند هرچند ممکن‌است‌درظاهراقراربه‌شکست خود نکنندامادرباطن ودرون‌خویش‌کسلند وگمشده‌ای دارند.

اینست پدید وعطائی‌که‌بربشر نمایان شده ودانش‌آن ازدل سرایینده جوشان است: وان هذا صراطی مستقیماً‌فاتبعوه ولاتتبعواالسبل‌فتفرق بکم عن سبیله ...(انعام ۱۵۳)اینست راه راست‌من.پس،ازآن‌پیروی کنید وازراههائیکه شما را ازراه خدا پراکنده سازد پیروی ننمائید .

چرا درك نمیکنند؟

وحدت عالم

در یکی از انتشارات که در مقدمه سالنامه نور دانش ۱۳۴۶ بطبع رسیده و بعداً بصورت کتابی علیحده چاپ ودرسراسر دنیامنتشر ومورد استقبال قرارگرفت و نام آن(وحدت درعالم لایتناهی است (۱) شرح کامل تفصیلی در بارهٔ وجود وحدت در عالم بیان گردید و بادلایل و براهین آشکار وحدت در طول و عرض و عمق (سه بعد) عالم روشن و معلوم شد اینهمه اختلافاتی که در ظاهر بین افراد بشر و نژادها و رنگها و تیره‌ها وطبقات وکشورها وعقایدوحالات مختلفشان دیده میشود ظاهری بیش نیست ویك وحدت و یگانگی باطنی کامل بین تمام افراد بشر وجود دارد . در آنجا ثابت شدکه نه تنها بین افراد بشر بلکه بین بشر و حیوانات و نباتات و جمادات نیز وحدت کامل برقرار است زیرا جسم و سازمان بدنی همهٔ آنها از عناصر تشکیل شده و همهٔ عناصر در همهٔ موجودات واشیاء وجود دارد منتها میزان آن ونسبت آن که باصطلاح داروسازان dose (مقدار ترکیبی) نامیده میشودفرق میکند . و بهمین سبب است که مخلوقات با یکدیگر تفاوت دارند والا در اصل جسمانی آنها فرقی نیست زیرا همهٔ عناصر درهمهٔ آنها وجود دارد و از لحاظ روح هم



حیوانات نیز جزء این عالم هستند و حق زندگی دارند. وحدت در تمام شئون زندگی عالم برقراراست .

(۱) هر کسی میتواند با ارسال ۲۵ ریال این کتاب را از وحدت نوین جهانی صندوق پستی ۳۳۵ تهران بخواهد.

فرقی ندارد زیرا روح یك نیروی کلی همگانی یك پارچهٔ غیر قابل تجزیه وغیر قابل انفکاك است .

مختصری از یك حقیقت

این بود مختصری از بیان مفصل در بارهٔ وحدت عالم که مفصل آنرا در همان کتاب نامبردهٔقبل میتوانید ملاحظه کنید . درحالیکه عالم ما عالم واحد و عالم وحدت است ویك چنین وحدتی درسراسر ارکان هستی وجود دارد باعث بسی تعجب است که بین افرادبشر که مخلوقات محدودی ازیك کرهٔ کوچك و ناچیز عالم هستند هم‌آهنگی وجود ندارد و با بودن چنین وحدت بزرگ و تخلف ناپذیری یك چنین جدائی و انفصالی دراین کرهٔ خاك بین افراد بشر حکمفرما شده است .

رسم هم‌آهنگی

اما این بشر رسم هم‌آهنگی و همفکری و همزیستی و حسن سلوك و اتحاد راکه‌از قوانین‌اساسی و اصلی عالم است از نظر دور داشته و آنرا در زندگی اجتماعی و خانوادگی خود رعایت نمیکند . با اینکه دنیای وحدت واتصال و اتحاد است پس این جدائی و تفرق که می‌بینیم از چیست ؟ چرا بشردچار چنین غفلت و اشتباه بزرگی است؟چراپندنمیگیرد؟چرا فکر نمیکند؟چرا راه‌راست راکه روشن وواضح‌در پیش‌او گسترده شده اختیار نمینماید؟چرانور راکه روشن‌کنندهٔ اوست‌نمی‌بیند ودرتیرگی باقی‌میماند ؟

وجود اختلافات

اینهمه اختلاف و جنگ در این عالم‌وحدت چرابایستی‌حکمفرماباشد ؟ آیاخاطرهٔ جنگهای‌مخوف تاریخ از نظرهامحوشده‌است ؟ آیابشرازیادبرده که‌چگونه‌درجنگهای‌هفت‌ساله‌وسی‌ساله‌وصدساله ودوجنگ بزرگ جهانی‌اخیر نیروووقوا ودینامیسم خود راازدست‌داده وبجای‌ترقی‌هم‌خودرامصروف دشمنی‌ممتدبابنی نوع خویش نموده است ؟ صفحات‌تاریخ راورق زنید ، تاریخ‌همهٔ ملل‌رابخوانیدوازآن آمار بردارید و ببینیدکه جز جنگ وخونریزی ودشمنی وویران‌کردن وازدم‌تیغ گذراندن چیزی هست ؟ تازه‌اینعمل را مایهٔ افتخار میدانند وکسیکه‌باچنین‌اعمالی‌فاتح‌شده‌خودراپیروزوموفق میشمارد. آیااین‌عجیب‌نیست ؟



مگرهمهٔ افراد بشربااختلاف رنگ و قیافه و طبقات ازیك اصل و خمیره نیستند ؟

جباران چه‌کردند

ببینید جباران عالم از قبیل بخت‌النصر ، نرون ، اسکندر، ناپلئون، چنگیز، آتیلا ، تیمور و سایرافرادی‌که چنان صحنه‌های ترکتازی را در تاریخ جهان بوجود آوردندچه کردند و چطور بیرحمانه برادران و خواهران نوعی خود را از دم تیغ گذراندند، آبادیها را ویران‌کردند ، اصلاحات را از بین بردند وحتی برجان حیوانات و علفها هم رحم نکردند .

چنانکه آتیلا باافتخار میگفت:

« جائیکه من‌بگذرم نبایدعلف سبزشود » .

اختلاف درعقاید

ببینید اختلاف‌درعقیده ومرام ودین ومسلك چه‌بلائی‌برسربشرآورده است. تاریخ‌قتل‌ها وکشتارهای مذهبی را از عهود باستان در مصر، در چین، در آشور وکلده و ایلام ودر ایران بخوانیدببینید برسر پیروان مانی ومزدك چه‌آمدوبعداً قوم‌اسرائیل چه‌مصائبی را بچشم دیدند ودر ابتدای مسیحیت چه‌مصائبی برطرفداران و پیروان این دین واردگردید و چگونه آنها را دستجمعی طعمهٔ وحوش میکردند و از منظرهٔ آن لذت میبردند . بعداً بین پیروان اسلام و مسیحیت در جنگهای صلیبی چه‌آتشی روشن شد و چگونه هزاران‌هزار از یکدیگرراکشتند و نیرو وقدرتی راکه بایستی در راه همکاری وهمفکری بکار رود چگونه بیهوده از دست دادند .

آتش دشمنیهای دینی

بین فرقه‌های خود مسیحیان وفرقه‌های اسلام‌نیزچه‌آتشهاکه‌برسرعقیده روشن نشد وچه‌نفوس‌زکیه که از دم‌تیغ نگذشت و چه‌بدبختی‌هائی‌که برسربشرنیامد .

این وضع امروز همچنان ادامه دارد . هنوز از اختلافات مسیحیان در قبرس چندسالی نگذشته و آتش آن در زیر خاکستر برقرار است و هنوز اختلاف مسلمانان و مسیحیان و یهودیان در سرزمین فلسطین باقی است. و هنوز بین مسلمین و هندو در هندوستان جنگ وکشتار برقرار و بین پرتستانها و کاتولیکهاکه هردو از یك دین مسیح هستند در ایرلند اختلاف و نزاع و برادرکشی وجود دارد .

جنگ و ستیز

هنوز جنگهای دامنه‌دارکه در آن‌میلیاردها دلار ازسرمایهٔ انسانی بصورت دود بهوا میرود و هزاران فرد از نژادهای مختلف‌کشته میشود در دنیا برقرار وجاری و درس عبرتی برای این بشراست که مدعی عقل و دانش میباشد ولی در رفتار خود از بدیهیات عالم آفرینش غافل است .



در تمام تاریخ بشریت نمایشهای خوفناکی از جنگ و خونریزی وآدمکشی وغارت می‌بینیم

این بشرهوشمند

هنوز این بشر متمدن ومدعی عقل و هوش بخاطراینکه برادر یا خواهرنوعی او رنگش از وی تیره تراست یانژاد دیگردارد او را از خود جدا و درزمرهٔ حیوانات میشمارد و حقوق بشری برای او قائل نیست و در مقابل ، او هم بعلت این‌کینه‌حاضرنیست باچشم اتحاد و برادری‌باین نژاد مدعی‌برتری بنگرد.هردو دشمن یکدیگرند وکمرهمت براضمحلال وانهدام یکدیگربسته‌اند.

جنگ افکار

بدنیای‌امروزبنگریدکه چگونه‌ایده‌اولوژی

و مرام های اجتماعی و سیاسی که مشتی لفاظی و فرضیات و تئوری میباشد و بصورت اصولی مدرن در آورده‌اند باعث اختلافات عظیم گردیده و بطوری این اختلافات وسعت و شدت گرفته که دنیا را به بلوکهای جداگانه تقسیم نموده است درحالیکه در باطن سخن آنها چون نیك موشکافی شود اختلاف اساسی در بین نیست و حکم وحدت در همهٔ امور جاری است .

آشنائی با حقیقت

اگر بشر روشن شود و درست فکر کند و اندیشهٔ خودرا باحقیقت آشنا سازد خواهددید که درعالم وحدت وتعلیمات وحدت اختلاف نیست واین اختلافاتی که باعث جدائی بشر از لحاظ نژاد، رنك، طبقات، کشور، عقاید سیاسی، عقاید دینی، عقاید فلسفی واجتماعی گردیده است چندان عمیق وریشه‌دار نیست که باعث جدائی آنها گردد . بلکه در باطن آن اتحاداست واین تفاوت‌ها ورنگهای ظاهری درحکم سایه وروشن‌ها ورنگهائی است که نقاش ماهر به تابلوهای خود میدهد برای اینکه این تابلو بوجود آید و هرچه در بکار بردن رنك وسایه روشن بیشتر مهارت وظرافت بخرج دهد نقاشی او زیباتر خواهد شد . اماحقیقت تابلو واحداست وجدائی در بین نیست ووجود رنگها و سایه روشنها دلیل بر تفرق وتنوع تابلو نخواهد بود .



در یك تابلو باید همهٔ نوع سایه و روشن بکار رود تا بتوان آنرا تابلو دانست

لزوم تفاوت

اصولا تفاوت در شئون مختلف برای جامعه لازم و واجب است تا جامعه را رنگ و سایه وروشن ببخشد و اگر نبود زندگی صورت نمیپذیرفت . منتهاصحبت برسراینست که نبایستی این رنگها وسایه‌ها موجب دشمنی و نفاق گردد . چنانکه رنگهای یك تابلو باهم نفاق ودشمنی ندارند بلکه درکمال اتحادند و سلولها و یاخته‌ها و اجزاء و میکربها وجامدات و مایعات و میلیاردها میلیارد اجزاء بدن شما



دربدن انسان میلیاردها سلول وجود دارد که هرکدام بشکل خاصی هستند .

دراینجا یك سلول انسانی را درحالیکه یك ملیون مرتبه بزرگ شده نشان میدهد. ای عجبا اینکه دربالا می‌بینید گوشه‌ای ازیك دستگاه بطول ۷/۵ متر و ارتفاع سه متر است که شکل یك سلول انسانی را نشان میدهد. فکر کنید که ازاین سلول‌های بغرنج وپیچیده که یکی ازآنها آنقدر عجیب است هزاران میلیارد در بدن انسان وجود دارد .

درعین تنوع و تفاوت ظاهری در باطن یك وحدت را تشکیل میدهد که انسان نام دارد و بمحض اینکه جزئی اختلافی در اجزاء آن‌پدید آید مرض و بیماری و ناراحتی تولید خواهد شدکه جبران آن‌جز با برقراری مجدد اتحاد ووحدت بدن و تناسب آن میسر نخواهد بود .

بدن جامعه

بدن اجتماع نیز همین‌حکم را دارد . وجود تفاوتهای ظاهری در حکم همان تفاوت رنگهاواشکال سلولهای بدن انسان است وهرگاه این تفاوت‌ها بجائی رسدکه ازحد خود تجاوز نموده ایجاد اختلافات کند وبدشمنی بایکدیگر قیام نمایند مانند بدن انسانی‌که دچار میکرب و اختلاف میزان عناصر گردیده جامعه بیمار میگردد وشدت وضعف بیماری وابسته بشدت و ضعف این دشمنی ها و نفاقها است و تاوقتی دوبارهٔ وحدت و دوستی و صلح و اتحاد و همکاری وهم‌آهنگی برقرار نشود جامعه اصلاح نخواهد گردید همانطورکه تا وقتی دوبارهٔ میزان عناصر و همکاری اجزاء ومیکربها در بدن برقرار نگردد بدن بیمار شفا نخواهد یافت .

بیماری بشریت

امروز جامعهٔ بشری دچار چنین بیماری گردیده و بسی افسوس میخورم‌که چنین حالتی برقرار است . چرا در این عالم وحدت و اتحاد بایستی یك چنین جدائی و نفاق برقرار باشد ؟ چرا باید این بدن موزون‌که باید در اثر همکاری و هم‌آهنگی سلامت کامل داشته باشد بچنین‌روزی افتدکه تب‌شدید وتند و بیماری سرطانی ارکان وجودش را متزلزل سازد ؟

چرا جدا باشیم

آیا فکر نمیکنید اگر در یك خانواده نزاع و جنگ حکمفرما باشد قابل دوام نیست واگر در

آن صلح و صفا و مهرومحبت و یگانگی باشد بهتراست و زندگی شکل بهتری دارد؟ماافراد بشر که‌درحکم یك خانواده کرهٔ زمین هستیم چرابایدازیکدیگرجدا باشیم و چرا باید سعی‌وکوشش ما در رفع بیماری و ایجاد هم‌آهنگی و برقراری محیط صلح و صفا و یکرنگی نباشد ؟ این تفرق و اختلاف ازکیست واز کجا آمده است.اختلاف و نزاع جز نقص و بیماری نیست وسلامت و صحت همانا اتحاد و اتفاق است که موافق باطبع و ماهیت حقیقی جهان لایتناهی‌است .

غفلت از حقایق

اینك که‌جامعهٔ امروز باوجود همهٔ‌ادعاهای عقل‌وهوش‌وفطانت وکاردانی از این حقیقت روشن سادهٔ طبیعی وآشکار غافل مانده ، بایدبداندکه این‌داروی‌وحدت نوین‌جهانی واتحادادیان‌که‌با وعرضه‌میشودتنها چاره وراه‌برای‌بازیافتن سلامت‌وایجادیك‌محیط سعادت‌درخشنده میباشد .

سخن مؤثر است

این سخن‌که دراینجا میگویم ازآنرواست‌که میدانم اثر میبخشد زیرا سخن حق و درست وصحیح مسلماً اثردارد و اثرآن وضعی است و مانند عطراست‌که خودبخود بوی نیکو از آن تراوش میگردد یا مانندکانون‌گرما است‌که‌خودبخود حرارت دارد ونمیتوان جلو اثرآنرا گرفت‌زیرا اثرآن طبعی‌میباشد بعلاوه چون این سخنان از روی‌محبت و برادری و بدون هیچگونه نظرمادی و فقط در راه خدا ومحبت گفته میشود بطورتحقیق درنفوس اثرخواهد نمود و تأثیرشگفت در دنیا خواهد بخشید . چون امرطبیعی است همه آنرا قبول میکنند .کیست‌که نداند هم‌آهنگی و محبت و حسن‌سلوك و مدارا و دوستی خوب است و کیست که پذیرندهٔ آن نباشد ؟ کیست که قبول نکند با این داروی مؤثر بیماریهای جهان علاج خواهد پذیرفت؟

اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که با وجود تأثیر سخن حق تنها گفتن کافی نیست بلکه بایستی دراثرتکراروتبلیغ و تلقین و تفهیم و بیان‌های‌مکرر وروشن بشر باین‌همکاری و هم آهنگی و دوستی‌معتاد گردد و این‌صفات نیکو واساسی‌که طبیعی است ولی‌ازنظراودورمانده‌عادت ثانوی او شود چنانکه دستورات‌بهداشت برای حفظ سلامت‌بدن‌بایستی‌عادت‌ثانوی‌هر فرد ازمردم باشد تا صحت آنها تأمین و تضمین شود .

امید است این سخن که برای عالم بشریت و جامعهٔ دنیوی و نجات آدمی بیان میگردد اثرنیکوئی در راه این خدمت واجب و ضروری داشته باشد .



سراسرموجودات ومظاهرعالم مانند هوا . نبات حیوان،کوه، رودخانه وغیره یك واحد بهم پیوسته بشمار میرود هرچندکه ظاهروقیافه آنها بایکدیگر متفاوت بنظرمیرسد .

اختلاف از کجاست

اکنون‌که این بیانات را از من شنیدید و از این حقایق مطلع شدید و پیوستگی عالم را متوجه گردیدید و دانستیدکه سراسرجهان لایتناهی هستی یك واحد بهم پیوسته است‌که همهٔ افراد آن باید با یکدیگر از روی صفا و مهرهمکاری‌کنند آنوقت از خود خواهید پرسید :

« پس این تفرق از کیست وچرا بایدباشد؟ در این دنیای بهم پیوسته‌این جدائی از چیست و چه کسی‌این ساز را میزند و برای‌چه‌اینطور میکند ؟ »

آنوقت این تفرق را در دادگاه عقل و وجدان خود محکوم‌خواهیدکرد و با عزم جزم و ارادهٔ راسخ با ما هم آهنگ خواهید شدکه بشر بایستی ریشه‌ی نفاق و دشمنی را از بین برکند و دوستی و صفای‌کامل در محیط جهان مستقرسازد .

اینست آرزو و آمال وحدت نوین جهانی .

خلاصهٔ مطالب بالا در یك رباعی

افسوس که عادت هم آهنگی نیست — بابودن وحدت، این‌جدائی ازچیست
در گفتن حرف حق اثـرها بـاشد — عالم همه پیوسته ـ تفرق از کیست

کالای عشق و وحدت

عالم عشقم و بازار بتان مأوایم
هردلی پیش من و مهر و وفاکالایم

وحدت وصلح متاع است وچنین آمالم
سخن ازکان زر وعلم و هنر آرایم

شده سودم بعیان و صف صفاتش بصفا
در جهان تاجروارزنده بود دیبایم

همه او را نگران رونق بازار منم
روشنی بخش و درخشنده وبی پروایم

جلوهٔ یار بودرهبرم ار روی کمال
بهره‌مند از می محبوب بهین والایم

لاجرم محرم رازم بنگر سوی خدا
گرچه بی‌پرده درانظار بسی گویایم

بود این نقش ونگارم بنظرفیض اله
موقع رحمت و لطف وکرمش حالایم

هرسعادت بنوازی بهاز اینم نبود
حشمتا طالع نیك است و رهی پیمایم

هوالله تعالی شانه

سپاس از پروردگار وحدت

سپاس مرخدائیراسزاست که مرتبتش آنچنان بلند است که اندیشهٔ هیچ متفکری را توان آن نیست که مقامی همپایه اودروهم بگنجاند .

آنگاه چنین گویم که برتر و پاکتر از وحدت در عالم تصور نتوان کردن زیرامقام واحد راجز ازطریق وحدت نتوان به نیکی شناختن و آنچه کالای مهر و محبت و عشق در جهان باشد از اواست . از اینروی چه سعادتی والاتر از آنکه خویشتن وقف این هدف عالی گردانم و همه چیز خود در راهش نثار کنم .

اصلاح جهان

همهٔ ملل و ادیان انتظار بزرگواری را میبرندکه جهان را ازگرفتاریهانجات بخشدوپاکیزگی وصلح و صفا را جایگزین جنگها وکینه ونزاع فرماید .

سخنانی که در این مقاله بیان گردیده شنیده‌هائیست که مرام و برنامه ونیت این بزرگوار را روشن میسازد .

سازمان جهان

تاروپود جهان بر پیوندهای عشق استوار است و آنچه ذرات عالم وجود و اجزاء جهان هستی

را بهم می‌پیوندد عشق است . این حقیقتی است قدیم که همواره از زمانهای گذشتهٔ لایتناهی چنین بوده و تا آیندهٔ بی‌پایان چنان خواهد بود و سخن نوینی نیست اما چون این حقیقت برجهان روشن و این پیوند آشکار میگردد عامل عشق میشود و چون این بیان برعالم آشکارگردد سطح معلومات و دانش‌طوری بالا خواهد رفت که همگان قدر محبت و عشق راخواهند شناخت و بنای زندگی‌جامعهٔ جهانی را براین عشق قرار خواهند داد و بشریت برپایهٔ مهر استوار خواهدشد و انسان هرمخلوق‌الهی را دوست‌میدارد ودشمنی و تنفررخت‌برمی‌بندد وجنگ ونزاعی که بخاطرمنافع‌خیالی برقراراست ازبین‌خواهد رفت‌وفوائد اتصال وپیوند چنان‌برافکار پرتومیافکندکه برهمهٔ مصالح و منافع که نزاع‌واختلافات‌راموجب میگردید تفوق خواهد گرفت .

ارزش محبت

در آن زمان است که انسانیت ارزش محبت را خواهدشناخت و پی‌باشتباهات‌خود درقرون‌خواهد برد و آنگاه‌که بانیروی محبت و درسایهٔ وحدت بترقیات شایان و پیشرفتهای نمایان نائل‌گردید ودر تحت لوای‌همکاری و همفکری ومشورت واتحاد توفیقات عظیم یافت آنگاه برعمر گذشته اسف خواهدبرد که چرا این همه فرصت‌های‌گرانبها را از دست بداد واستعدادهای عظیم را مهمل فروهشت و چه‌نیکوئی راکه باجنگ واختلافات برباد داد وچه‌امکاناتی‌راباعدم تفکروتعقل‌ازبین برد .

جایگاه عشق

آنوقت است که جهان مکان عشق ومحبت شده وبازار آن جولانگاه نعمت‌های خدائی خواهدبود و آنزمان مردم قدرنعمات‌الهی را خواهند دانست وخواهندفهمید که خداوند هیچ‌چیزرابیهوده‌خلق‌نکرده‌و اگر بشرباخردمقرون باشد ازهریك‌ازاین‌نعمت‌ها بهره‌های شایان خواهدگرفت‌وباین حقیقت‌پی‌خواهد برد که‌چگونه در اثر عدم اطلاع صحیح قدرت استفادهٔ‌کامل ازنعمات‌الهی درآفاق وانفس‌رافروگذارده بود وهرفردی با آگاهی ازحقایق‌هم‌ازنعمت وجود خویش بهره بیشتر خواهد برد و هم‌ازنعمات الهی سود خواهدگرفت .

عامل عشق

این عشق که‌دوای دردهای بشریت و عامل‌ایجاد وحدت و از بین‌برنده اختلافات است‌دراثرمحبت سعادت بشرراتامین میکند . باین لحاظ همهٔ دلها متوجه نورحقیقت خواهد شد وکالائی که دراین‌بازار دنیا درازای این‌توجه وعلاقه عرضه میگردد همانا مهر و وفااست که‌هرچند باقیمت‌های‌مادی‌قابل‌برآورد نیست اما ازآن بالاتر و باارزش‌تردرجهان‌وجودنخواهد داشت .

کالای مهر و وفا

راستی دراین‌باره بیندیشید تا حقیقت را دریابید. همهٔ‌کالاهائیکه بشر تهیه‌می‌بیند ودرزندگی‌فراهم مینماید و در راه آن‌کوشش‌خودرا مابازاء میدهد ونقدهائی‌که درمقابل تلاش وی گردآمده برای خرید آن‌کالا خرج مینماید همه بمنظور رفاه زندگی وآسایش خیال ولذت بردن ازحیات‌است وحتی‌یکقطعه جواهر که نقدینه‌گزاف در راه آن میپردازند یا یك تابلوکه بابهای بس‌گران بدست میآورند بمنظور تزیین زندگی وتزیید‌التداد است .

بالاترین کالاها

اما چون نیك بنگرید مهر ووفا از همه با ارزشتر است زیرا همهٔ این کالاها را در راه تحصیل

آن بکار میبرند . خواه توفیق یابند یا جز اندکی از آن بکف نیاورند در حالیکه این کالا خودعین مطلوب و تحصیل حاصل است پس در شگفت مباش از اینکه جهان خواهان و مشتاق و مشتری این کالا شده‌اند وخواهندشد و اما هر بازرگانی کالای خودرا درازاء دریافت بهائی میفروشدوهیچکس جنس خودرا برایگان نمیدهد لیکن این کالا برایگان بخشیده‌شده و هیچ اجر و مزد وقیمت و ما بازائی ازشما نمیخواهند جز اینکه توجه کنید وعلاقه ورزید.

متاع وحدت

متاع ارزنده وحدت است که وحدت ادیان کالای آنست. وحدتی که با بیان وبینات آشکار برجهان روشن‌شده، وحدتی که دراثردرك این حقیقت بشر بمفهوم آن روز بروزبیشتر واقف میگردد وپس ازاینکه جهان این متاع را خوب شناخت آنوقت قدرآنرا خواهد دانست ومتوجه خواهد شدکه ازآن برتر چیزی نتوان یافتن. صلح نیز درسایهٔ این وحدت بوجود خواهدآمد .

صلح و آرامش

این صلح که بشر آنقدر از آن دم میزند ولی به‌آن نمیرسد اگر طعم آنرا بچشد وبداند تا چه اندازه بسود انسانیت است دیگر درپی بر هم‌زدن آن نخواهد افتاد . قرنهای متمادی است که بشر نغمهٔ صلح میسراید اما درعمل ازآن دور است وهربار که مدتی طعم بهره‌ای ازآن راچشیده باز وسائلی برای برهم زدن آن فراهم میسازد . هر چه تمدنش دراین باره ترقی کرده جنگهایش هم وسعت گرفته واگردرزمان سابق جنگها بین دو پهلوان از دوصف حریف اتفاق میافتاد یااحیاناً دو دسته ازجنگ‌آوران بجان هم میریختند امروز دنیا بدو قسمت میگردد وهمهٔ افرادابن قسمت برجان همهٔ افراد آن قسمت‌قصد میکنند، اگرسابق یك یك و ده ده میکشتند امروز هزارهزار وصدها هزارمیکشندواگر درگذشته به پیر مردان وزنان وکودکان ترحم روا میداشتند امروز بر سر همهٔ مردم حتی بیماران بیمارستانها وافلیجانی که قدرت فرار ندارند بمب میریزند وهزارها هزار با هم میکشند وشگفت آنکه‌ازاین کار فخر می‌کنند وچون توفیق بر آن یافتند که شهری را باطیارات آتش‌زا ویران سازند آنرا با غرور وافتخار درراديوها وجراید خود باز میگویند وبابوق و کرنا همگان را آگاه میسازند. آیااینست معنای آدمیت؟

طبیب جانها

اما با تمام این احوال دم از صلح میزنند و مژده میدهیم که همین وخیم شدن وضع نویدی برای اصلاح است زیرا تا درد شدت نگیرد وصورت بحرانی نیابد در پی طبیب نخواهند رفت وتا جانها مشتاق شفا نشود آرزوی علاج درآن پدید نیاید وتا دلها براستی خواهان صلح نگردد صلح را بدست نخواهند آوردوباید بدانید که‌طبیب درجهان هست واین‌بیماراست که باید خواستار آن گردد تاطبیب‌بسوی‌اورود.

زمینه فراهم است

نکتهٔ دیگری که از وخامت این وضع مایه‌ای برای نجات تشکیل میدهدآنست که زمینهٔ استقرار اصلاح ونظم الهی از هر سوی وجهت فراهم‌میشود که بزرگترین مظهر آن وحدت است وزمینهٔ این وحدت در همه چیز بوجود میآید . نیك بنگرید که حتی در جنك وجدال نیز وحدت فراهم شده‌که در ادوار سلف این جنگها منحصر بنواحی وقطعات جدااز هم می‌بود اما اکنون جنبهٔ جهانی وعالمی گرفته و اینهم نشانی از عالمی شدن واتحاد عالم است ونویدی است بر اینکه این سیر بسوی وحدت کهبتدریج صورت گرفته همچنان‌پیش خواهد رفت‌وترقی خواهد نمودتا بوحدت حقیقی برسد . آنوقت دیگرجنگی نخواهد بود وبی معنی بودن جنك را درك خواهند کرد و صلح واقعی خود بخود بر قرار خواهد شد و اینهمه‌مساعی ونیروها وانرژیهای بشریت که اکنون صرف اختلاف میشود (امروزه شاید بیشتر ازهرچیز

قدرت بشر در این راه بکار میرود) بعداً در راه همکاری ورفاه بشریت مصرف خواهد گردید و علاوه بر این پیشرفت عظیم درسعادت در سایهٔ همفکری وهم‌آهنگی وقرار گرفتن وسائل کار وتحقیق‌وآزمایش در دسترس همهٔ صاحبان استعداد و در اثر مجهز شدن بابزار وآلات و تشویق دانشمندان و تهیهٔ معیشت آنان دایرهٔ اختراعات و اکتشافات چنان وسعت خواهد گرفت که بشریت با گامهائی که سرعت نور و برق را بخاطر میآورد به پیش خواهد تاخت . پس بشتابید بسوی حقیقت و وحدت .

ماهیت صلح

و اما کالای‌صلح که متاع وحدت است تنها صلح سیاسی نیست که در اثر آن جنگها موقوف گردد زیرا صلح سیاسی آخرین مرحله است و نخستین گام آن صلح در افکار و هم آهنگی در پندار یعنی صلح فکری و مغزی است . زیرا همهٔ جنگها واختلافات و دو دستگی‌ها و عداوتها در اثر اختلاف سلیقه وفکر افراد بر میخیزد و انهمه دشمنیهای دینی ، مسلکی ، مرامی ، نژادی طبقاتی و عداوتهای بین ملل و رنگها و طبقات اجتماع بخاطر تمسك‌افراد بافکار بیهوده وتعصب در پندارهاوعقاید است و وقتیکه صلح وهمزیستی ومسالمت و هم‌آهنگی در افکار وادیان و رشته‌ها و شعوب از طریق اصلاح فرد فرد بشریت پدید آید آنوقت است که دشمنیها رخت بر می‌بندد و صلح و سازش واقعی ایجاد میگردد و چون چنین حالتی مستقر شد زمینه واقعی برای‌همه‌گونه صلح سیاسی وصلح دینی فراهم است ومجالی برای جنك واختلاف باقی نخواهد بود .



چه بسامساعی و کوششهای‌بشر درراه‌اختلاف و نزاع بکار رفته است . (منظره‌ای از جنگهای داخلی در کشور فرانسه)

کالاهای با ارزش

پس ببینید چه‌کالای با ارزشی‌است و چه تاجر رؤفی‌است که همهٔ اینها را برایگان میبخشد وانتظاری بدریافت قیمت کالا و یا پاداش ندارد وچون این‌کالا بقدری پر ارزش است که نتوان قیمتی بر آن قرار داد و اگر تمام ثروت دنیا را رویهم بگذارندکافی برای‌قیمت‌آن نیست آمالش اینست‌که این متاع عالیقدر و پرارزش در اختیار همگان قرار گیرد . ثمین ترین‌کالا در نظر انسان آن معادنی است که از زیرخاك بیرون میکشد و گرانقدرترین فلزات زروگوهر وبرلیان و اورانیوم‌است وهر چیزی راکه ارزش مینهند با این اشیاء قیاس میکنند . لذا میگویم سخنی کان زر خواهد بود که پیکر انسانیت را زیور میدهد و زندگانی بشریت را سامان میبخشد نه‌آن زری که انگشتها یاگوشها وگردنها راآراسته است .

سخن یا عمل

سخن بسیار میگویند وبسیار مینویسند . اکنون در سراسر جهان بشریت بقدری حرف زده‌میشود که گوشها را از طاقت برده است . بایستی سخن با ارزش باشد . سخنی ارزنده است که از حقایق عالم

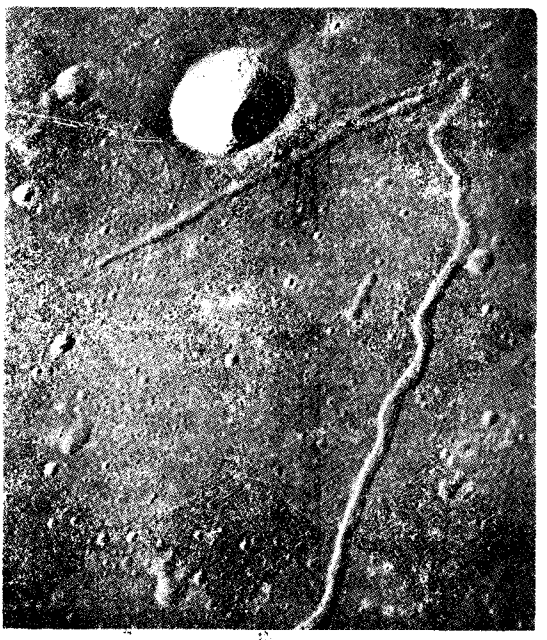
وجود واسرار جهان هستی گفتگو کند . باین لحاظ روشنفکران وآگاهان عالم وقتی سخن حق‌را بشنوند مشتاقانه بسوی آن گرایند و سخنان کم ارزش را فراموش کنند . اینست معنی سخن زرکه از کان‌حقیقت بیرون می‌آید .

قوانین روشن آفرینش

چون علوم اصلی وقوانین هستی و اصولی آفرینش بر بشر عرضه گردد اشتباهات روشن گردیده و از روی آن قواعد اساسی، رشته‌های‌فرعی علوم اصلاح‌خواهد شد. اینست خدمتی که‌علوم الهی بعلم‌خواهد کرد و در امور اساسی خلقت مخصوصاً آنچه با زندگی انسان سروکار دارد بقدری حقایق درآن مستتر است که دانشمندان را مبهوت خواهد ساخت و از آن بهره‌های بسیار درتدوین قواعد علمی خواهند گرفت .

از اینرو باید دانست در اینمورد مانند هر مورد دیگر دانشمندان در قبول حقایق پیشقدمند زیرا فکر آنها بازتر ونیروی عقلانیشان بیشتر و با قواعد استدلال و علم‌آشناتر ند . پس ازقبول دانشمندان سایرین نیز بآنها تأسی مینمایند.(۱)

با این‌ترتیب‌لزوم اتحاد ادیان برای‌جامعهٔ بشر امروز کاملا روشن ومبرهن است .



روشن شدن حقایق اصلی و بسیط آفرینش کلید هائی بدست دانشمندان خواهد داد که آنها را مات ومبهوت خواهد نمود .
(عکس بالا را آپولوی ۱۰ از کرهٔ ماه برداشته است .)

تعلیم خداشناسی

هیچ مصلح ، هیچ پیامبر و سفیر الهی تا کنون نیامده مگر آنکه نخست وظیفهٔ آنها شناسانیدن یزدان‌مقتدر دانا و سپاسگزاری از نعمات حضرتش باشد منتها هریك‌ازسفرای‌الهی برطبق‌عقول‌زمان سخن رانده و آنچنانکه فهم کسان اقتضا میداشته خدای را شناسانیده‌اند . از اینروست که هرگاه در تعلیمات این بزرگواران وکتبی که از آنان باقیمانده بررسی کنیم این سیر تدریجی را که مطابق با سیر عقول ناس‌است خواهیم دید و طبیعت نیز همین حکم را دارد وهیچگاه ادیان الهی بیرون از طبیعت بشری و ماهیت عالمی نبوده‌اند . همهٔ قاصدان خداوندی با کمك وحی سخن رانده و تعلیمات خویش‌را ازمنبع لایزال ودانش‌کامله وتامهٔ الهی‌آورده‌اند. همین دانشی‌که سخنان رابآنها آموخته‌واقف به نیاز عقول بشری بوده و میدانسته که اگر آنها را بیش از ظرفیت خرد وبالاتر از دانسته‌های‌زمان تعلیم دهد مورد قبول نخواهد بود چنانکه درشریعت غرای محمدی علیه‌الصلوة‌والسلام هرگاه اوامر بهداشتی چون استحمام و مسواك و خودداری از اکل گوشتهای مضره وتماس با حیوانات خلاف بهداشت را با لفظ میکرب و سنن صحی که امروز برعموم روشن و آشکار است میفرمود هیچکس قبول نمیکرد و آنرا حمل برگزاف و قصه سرائی و سخنان بی ارج مینمودند .

(۱) نمونهٔ‌این‌قبیل دانشمندان‌آگاه‌ازحقیقت را درکتاب‌استقبال‌جهانی‌که‌از طرف وحدت چاپ←

سخن بتناسب زمان

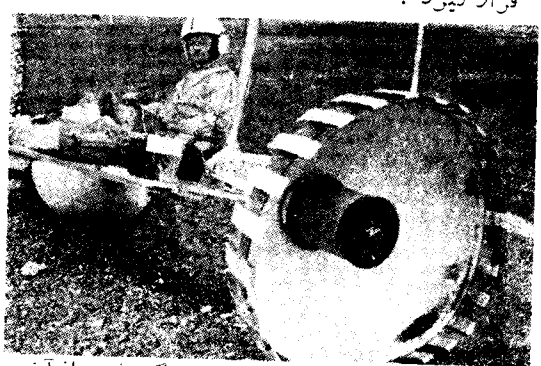
اینست که گویم تبلیغ خدا شناسی امروز بایستی بتناسب زمان باشد و برطبق آخرین پدیده‌های جهان انجام گیرد زیرا چطور ممکن است در دنیائی که در آن اینهمه مکاتب مادیت رایج شده برطبق اصول قبلی سخن گفت . درجهانی که در اثر بسط علوم تجربی وعملی افکار مردم طوری روشن شده که جز بااستدلال علمی وسخن صحیح منطقی خدا ومقررات دیانت را قبول نمیکنند چگونه میتوان جز باحربهٔ علم ومنطق این حقایق را باثبات رسانید ؟

موافقت باعلم

مگر میتوان اکتشافات ودانسته‌های علم را ندیده گرفت ؟ مگر میشود اختراعات را به عقب سوق داده وبارجعت آنها کاری کرد که کان لم یکن شوند. اینها موالید زمان است. اختراعات واکتشافات کودکانی هستند که درعالم بشریت متولد شده‌اند ورشد میکنند وامکان ندارد که دوباره آنها را بشکم مادر بفرستند . چیزی که شد شده است . مضی ماضی وجف القلم معنیش همینست . آنچه شد شد. پس نمیتوان شده را نادیده گرفت وازآن چشم پوشید یاخط بطلان برروی آن کشید . تنها چاره اینست که حقایق الهی عالم را که مطابق باطبیعت و پیشرفت زمان تاابدالاباد است با زمان تطبیق کنیم . امروز دوران علم وهنراست وبایستی حقایق روحانی با آن موزون باشد تا مورد قبول دانشمندان ، عقلا، روشنفکران وصفوف مقدم فکری بشر قرار گیرد .

منطق امر

سلاح امرالهی چون باران رحمت باوضعی سیل آسا برروی بشر خواهد ریخت وآنقدر دلیل پشت دلیل وبینه روی بینه ومنطق بر بالای منطق ارائه خواهد شد که چاره‌ای جز قبول نخواهد بود وچون این راستیها بربال محبت استوار وباقدرت مهرهمراه است نفوذ آن تأمین وپیروزی آن تضمین است .



اکتشافات علمی را نمیتوان نادیده گرفت وازآن چشم پوشید.
(عکس بالا طرحی از یك اتومبیل مخصوص برای مسافرت در سطح کرهٔ ماه است)

پخش حقایق

پس ازاینکه این حقایق درجهان شایع وبین بالهای طیارات برق آسای شوق ولطف ومحبت عمومی گسترده شد همه کس خدای مقتدر دانا وتوانا را خواهد شناخت وچنان حقیقت روشن خواهد گردید که گوئی اورا می بینند وبالعیان مینگرند ودرواقع باید خدایرا دید وازروی بینش پرستید نه آنسان که انتظار داشته باشند موجودی چون سایر موجودات بنگرند. پس همهٔ بشریت ناظر جمال بیمثالی خواهند بود که عالم را ازاین حقایق روشن خواهد ساخت همانطور که خورشید نورخودرا بیدریغ وبدون تبعیض برهمه کس میفرستد ودوست ودشمن نمیشناسد وبدون تبعیض ورعایت دوستی ودشمنی واین قبیل افکار محدود نورخودرا بدون مضایقه بهمه جا میفرستد وپخش میکند ، دشمنی قائل نیست بلکه همه را دوست میداند وهمه راشایان دریافت این نورالهی میشمارد .

شده میتوان دید که چگونه دانشمندان ادیان و ملل و نژادها وطبقات مختلف از حقیقت وحدت نوین جهانی ادیان استقبال کرده‌اند .

تجلیات الهی

دراین اصلاح جلوه‌های الهی رهبر خواهد بود وتجلیات خداوندی را همهٔ خلایق ازدرودیوار خواهند دید ومانند پرده‌ای که ازجلوچشمها برداشته میشود و حجاب ازدیدگان برطرف میگردد این جلوه‌ها چون چراغهای راهنمائی که برای هدایت هواپیما قرارمیدهند راهنما خواهد بود واینعمل ازروی دانش و بینش است وحقیقت کمال، رهبراین طریق خواهد بودودرعین حال عشق وعلاقهٔ بخدمت که درحقیقت مستی ازمی محبوب ازلی است درهرقدم یارویاورخواهد شد.

دعا و تمنا

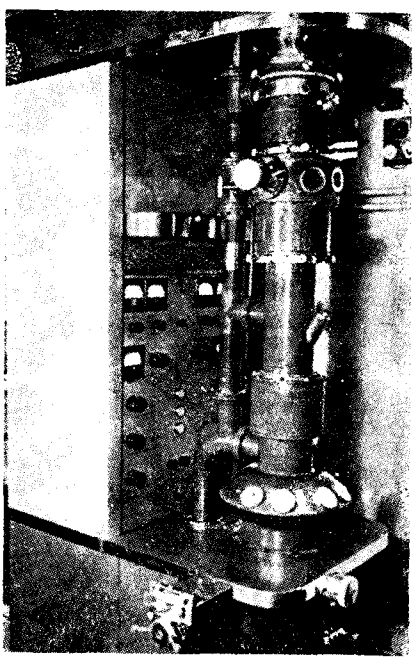
اینك دست وحدت بمن دهید تاهمگی دعاکنیم وازخداوند عزوجل بخواهیم تاهرچه زودتر مصلح بزرگوار درراه سعادت ونجات بشریت وصلح وصفا همت والای خویش رابکاربندد .

روح را چگونه میتوان شناخت

روح ومادیون

مردمان طبیعی ومادی یعنی آنهاکه تصورمیکنند نیروی روانی درکارنیست دراثرعدم تدبروتفکر و موشکافی لازم و ناقص بودن راههای تحقیق به نتیجهٔ صحیح نرسیده‌اند . ابزارووسائل دانش وتحقیقات آنها دورازکمالی‌است‌که حقیقت را جلوه‌گرسازد. آنها ازتمسك بوسائل معنوی وروحی‌که باعث وصول بحقایق‌است‌غافل ومحروم مانده‌اند و مقدمات فکری خودرا برای رسیدن به‌نتایج صحیح درفهم واقعیات عالم بکارنمیاندازند . وسائل‌مادی تحقیق هم‌که دردسترس‌آنهااست ناقصتر ازآنست‌که ایشان را به‌نتیجهٔ درست وحقیقی برساند .

درمثل میگویم : اتم را باوجود داشتن میکروسکوپ الکترونی‌که اشیاء را یکصدوپنجاه هزاربار بزرگترمیسازد ندیده‌اند وفقط روی محاسبه وقرائن بوجود اجزاءآن پی‌برده‌اند . چه‌بسا حقایقی در اثرندیدن ازنظرها مخفی میماند .



با اینکه میکروسکوپ الکترونی اشیاء را ۱۵۰٫۰۰۰ مرتبه بزرك میکند نمیتواندانهارا نشان دهد.

اسباب وعلل

ازهمه مهترازسلسلهٔاسباب وعلل‌الهی بیخبرند . اگربشر میتوانست فکرخودرا طوری تربیت وتنظیم‌کندکه بسلسلهٔ اسباب وعلل دست یابد بسیاری ازاسرارآفرینش راحل‌میکرد. چیزی راامروزمی‌بینند ولی آیااین‌چیست وچه‌عاملی‌آنرابصورت‌کنونی درآورده وچه‌سوابقی‌داشته‌درنظرشان مخفی‌است. باوجوداینهمه مجهولات میخواهند نتیجه بگیرند وبانداشتن مقدمات واسباب وعلل روی‌آن حکم وقضاوت میکنند ونظرقطعی‌ابرازمیدارند . مثلامیگویند: «روح کجاست؟ معنویات کدامست؟مانتوانستیم روح را درنوك چاقوی تشریح ببینیم»آیا این عجیب نیست ؟

قدرت تفکر

تنهاقدرت تفکروفهم‌وحکمت صحیح‌است‌که دانش‌بوجود میآورد . فقط بادیدن قسمت مرئی ماده نمیتوان از حقایق‌آن آگاه شد چنانکه‌یك فرد عامی ازدیدن ظاهرساعت نمیتواند بمقدمات ووسائل‌وعواملی‌که سبب وجودآن‌شده‌است آگاه‌گردد مگراینکه درست تحقیق‌کند ورشتهٔ بررسی رابانظم دنبال نماید

تا درآن قسمت معرفت حاصل کند . همه‌چیز اینطوراست .

طبیعی یعنی‌چه

شخصی‌که خود را طبیعی مینامد در حقیقت بعلت غفلت از دنبال‌کردن رشتهٔ معنویات دانش‌که در واقع باطن‌وکنه همان ماده است درهای معرفت رابخودبسته‌وبآنچه درظاهر پنداشته اکتفا نموده ونخواسته است به‌تکاپوی حقیقت بپردازد .

آنهامیگویندکه بایدرشته‌های دانش ازیکدیگر تفکیك شود وماکه درمادیات بررسی میکنیم برای فهم حقیقت مارا همین کافیست و این وظیفهٔ فلاسفه وعلمای روحی‌است‌که درامور روحی تحقیق نمایند در صورتیکه‌بعقیدهٔ من‌هیچ مانعی‌نداردکه علمای مادی درعین حال‌که رشتهٔ علمی خود راتعقیب میکنندبخداهم معتقد باشند وروح راهم قبول‌کنند ودنبال این رشته را بگیرند تاحقایق را بهتر بفهمند .

جنبهٔ روحی حیات

چنانکه درهمین‌مقاله روشن خواهد شد عواملی‌که ماآنراروحی‌مینامیم ودرحقیقت‌کنه وباطن‌همان ماده است بابررسی وتحقیق‌کاملا معلوم خواهدگردیدکه جزء اساسی وشرط لازم حیات میباشد و توجه وتدبردرآنها علاوه بر روشن‌کردن زوایای تاریك فکرازعوامل‌ترقی و پیشرفت تحقیق وبررسی در علوم مختلفه ازقبیل علم‌طب وکالبد شناسی وفیزیولوژی وغیره‌است . یعنی‌اگر توجه بمعنویات هم معطوف باشد بهترمیتوانند ازعلم طب وسایراینقبیل علوم بهره برداری نمایند .



باتوجه بمعنویات بهترمیتوان‌ازعلم طب استفاده کرد (در اینجاقلب پلاستیکی‌رانشان میدهدکه‌برای اولین بار توانست ۶۵ ساعت یك انسان را زنده نگاه‌دارد .)

پس مادیون باید تاحدودی اطلاعات‌کافی درباره روح ومعنویات داشته باشند زیرا اینگونه معلومات درپیشرفت تحقیقاتشان‌بکارخواهدآمد. البته دانش‌کامل اینرشته وظیفهٔ علمای الهی است ومنتظر نیستم‌که همه دراین‌امورکاملا وارد شوند ولی مادیون هم نباید از اینقسمت بیخبر باشند وخودراکاملا ازآن بیگانه بدانند .

نیروی مکنون درماده

فکرمادیون بیشتردرحول‌آن دورمیزندکه دربارهٔ جسم وکالبدانسان وحیوانات وآنچه‌جسم نامیده‌میشود وباقوای‌حسی‌ظاهری مشاهده‌میگردد بررسی نماید . دیگرکاری با خارج از آن یعنی قوائی‌که آنرا بکارمیاندازد ونیروهای خارجی‌که بآن زندگی‌میبخشد وارتباطی‌که‌آن اجسام باهوا وآفتاب وغیر آن دارند ودخالتی‌که آنعوامل در زندگی جسم میبخشند ندارند. در بارهٔ اینعوامل بررسی و جستجو نمیکنند و شاید وقت اینکار را هم نداشته باشند یا زحمت آنرا بخود ندهند .

آنوقت نسنجیده قضاوت کرده میگویند : «کالبد راشکافتیم واعضاء راازهم جداکردیم‌ولی‌روح را زیر چاقو نیافتیم .» میگویم : پس‌آنهمه‌اثرها واینهمه عوالم‌کجاست وچیست؟ آیاآنها همه‌غلط‌است وهمین بررسی که شماکرده‌ایدکافی است ؟آیا عقل‌ومنطق اینرا قبول میکند ؟

یك پرسش جالب

میگویند باچاقوی خودا‌عضاء رابریدند وروح را نیافتند. میپرسم چه عاملی‌باعث گردیدکه‌چاقوی آنها تیزی وبرندگی پیداکرده وتوانست‌گوشت را ببرد ؟. چه‌کسی‌این چاقورا ساخت وآنراتیزکرد ؟ خواهدگفت: بشر. میپرسم بشرباچه نیروئی‌چنین تشخیص دادکه این‌خاصیت‌راازیك تکه‌آهن بدست‌آورد؟ خواهدگفت بوسیلهٔ‌نیروی‌عقل. حال میپرسم: عقل چیست ؟آنرابمن‌نشان دهید واگرمیتوانیددرنوك چاقوی تشریح بمن بنمائید .

پس تصدیق‌کنید چیزهائی وجود داردکه نوك چاقوی تشریح نمیآید . روح هم همین‌حال‌رادارد، اگرتوانستید عقل‌را زیرچاقوی تشریح بیاورید روح را هم‌چنین خواهیدکرد وحال‌آنکه بوجودعقل کاملا معترف هستید وقابل رؤیت نیست .

عوامل‌زندگی بخش

اگرهوائی نباشد یا نور آفتاب وانواع‌عوامل‌ووسائل محیط وجوی دخالت دربدن نکنند بدنی وجود نخواهد داشت . اینقبیل نیروهاست که‌کالبد راپرورش میدهد و نگاهداری میکند والاکالبد وجریان خون خود بخود و بدون دخالت‌اینعوامل‌معنائی نخواهد داشت . باید دانست که اغلب اینگونه عوامل از آن‌قبیل‌است‌که معنوی نامیده میشوند یعنی قابل رؤیت نیستند .



روئیدن این‌گلهای زیبا دراثرآب وعناصرزمینی وعوامل جوی و آبهانی‌ونورآفتاب ومواد محتوی آنست .

یك هستهٔ‌درخت بدون‌نورآفتاب، بدون هوا ، بدون تاثیرات روحی‌وعوامل آسمانی‌وجوی قابل رشد ونمونیست وهستهٔ آن‌سبز نخواهدشد .وقتی‌میروید که تمام آن عوامل‌خارجی، تأثیربخشد . اینعوامل‌غیراز هسته وپوسته روئی وهستهٔ مرکزی که‌آنرا مغز مینامند وسایرقسمتهائیکه دیده‌میشود

میباشد . هسته وقتی میرویدکه تمام آن عوامل درآن اثر بخشد .

نمو ورشد بشر

بشرهم اینطوراست. تاآنعوالم وعوامل درزندگی اودخالت نکند زندگی محال است. حال متوجه شدید که بدون توجه بحقایق تا چه اندازه انسان ازواقعیت امور فاصله پیدا میکند .

کلیهٔ آنعوامل خارج ازکالبدکه برشمردم باوضعیکه امروز درعلم وجود دارد قابل رؤیت نیست و نباید توقع داشته باشیدکه آنها را مانند گوشت ورگ وخون که شما درضمن بررسی خود می بینید مشاهده کنید . ولی این نکته رابخوبی میتوانیدآزمایش نمائیدکه اگراینعوامل یعنی هوا ، نورآفتاب، موجودات هوائی که تنفس میشود وسایرچیزهای دیگر وعواملی که درجووجود دارد قطع شود زندگی ازبین میرود؛ نه درختی میتواند رشدکند ونه انسانی بزندگی برسد یابزندگی خویش ادامه دهد .

نصیحت وتذکر

عزیزان ــ بررسی شما منحصربجسم واجزاء جسمی است والبته تصدیق دارم که بدون ماشین کالبد که درآن تحقیق میکنید زندگی میسرنخواهد بود ولی باید این نکته را درنظر بگیریدکه بدون آنعوامل پیش گفته هم زندگی امکان ندارد وبایستی هردوی این قسمتها بایکدیگر توام و متصل باشد تا بتواند زندگی انسان ، حیوان ، گیاه وهرزندگی دیگری را برقراردارد .

درست است که گردش خون دربدن عاملی برای زندگی است اما خودتان بخوبی میدانیدکه خون هم بدون عوامل خارجی مثل هوا وآفتاب وغیره قابل دوام نیست ونمیتواندگردش کند . پس دیدیدکه عوامل دوقسمت شد یکی مادی وجسمی ودیگر عوامل خارجی. حال میخواهید نام آنرا روح بگذارید یا غیرآن فرقی ندارد. ولی باید اذعان کنیدکه تاآنعوامل نباشد زندگی امکان نخواهد داشت وآنعوامل را هم هرگز زیرچاقوی خود نخواهیدآورد .

توجهی بعوامل خارج ازکالبد

اینعوامل خارجی منحصر بآفتاب وهوا نیست بلکه هزاران نیروهای مختلف عالمی است که درهمین جو زمین ودرفضا وجود دارد. برخی از اینعوامل ازنقاط بسیاردوردونزدیك فضای لایتناهی وکرات وسیارات وکهکشانها وسحابیها وفضاهای بیکران منشاء گرفته ودراین فضا موجوداست ودرزندگی موجودات این کره دخالت دارد . اگرآنها فیض ونیروندهند نه کرهٔ زمین قادربادامه زندگی خواهد بود ونه موجودات آن میتوانند حیاتی داشته باشند .



درروئیدن این درختان انبوه وپرطراوت بسیاری نیروی‌های جوی ومواد نورخورشید وسایرعوامل دخالت داشته است.

وحدت نیروها

واما این دورشته عامل که گفته شد به یك نتیجه منجرمیگرددکه همان زندگی واحد بشر یا موجودات است که اگر آنرا بطورکلی بنگرید یك زندگی واحد دران خواهید دید واینجااست که عوامل دوگانه دست اتحادبهم داده سبب یك زندگی واحد شدند **واینهم یکی دیگر ازدلائل وجود وحدت درعالم است.**

راه حقیقت یابی

بنا براین آیا بمن حق نمیدهید که بغیر از بررسی مادی جسم که بوسیلهٔ چاقو و آلات جراحی و آزمایشهای شیمیائی و فیزیکی بعمل میآید دربارهٔ تحقیق عوامل خارج از کالبد هم که باعث زندگی و حیات است اقدام کنیم و قسمتی از توجه علمی خودرا مصروف اینرشته نمائیم . حالا بتوانید روح را زیر چاقوی خود به بینید یا نبینید بسته بدانش شما ودرك این حقایق است .

روشنیهائی دربارهٔ رشد

حال میخواهم بزبان ساده‌تری بگویم که وضعیت رشد و نمو انسان و نبات و حیوان بغیر از هوائیکه بوجود آن پی برده‌اید چیست . جز هوا عوامل بسیاری شاید میلیاردها اتم مانند درحیات دخالت میکنند تا یکنفر انسان یا یك حیوان یا یك درخت بزندگی خویش ادامه دهند باینمعنی که هرگاه هسته‌ای را بزمین گذارید یا طفلی را درمحوطه‌ای قرار دهید وهوای کافی بآنها برسانید اما جلو نور آفتاب و نیروی حرارت و کالری و تشعشعات جوی را بگیرید و مانع از رسیدن بآنها شوید نه این هسته میتواند نمو کند و درخت شود و نه این طفل میتواند رشد کند و بزندگانی خود ادامه دهد .



عوامل بیشماری از زمین وجو و نیروی آفتاب تاثیر میکنند تا یك انسان یا یك حیوان بتوانند حیات خودرا ادامه دهند . دراینجا یك طفل زیبای شیر را می بینید که شادابی خودرا مدیون عوامل عالمی است .

باآنکه آن طفل دارای خون و کالبداست وشما هم از هوا بقدر کافی باو داده‌اید نتوانست بدون آن عوامل حیات داشته باشد . لذا روشن گردید که درجو علاوه بر آن چیزهائی که شما می بینید وتشخیص داده شده عوامل وعوالم دیگری هم هست که باعث رشد وزندگی بشر و کرهٔ زمین و حیوانات و نباتات میگردد . بنابراین روشن شد که ماده به تنهائی نبود یعنی تنها آن ماده‌ای که منظور شما است و آنرا بررسی کرده‌اید باعث حیات نیست .

تفکیك عوامل

البته برخی از اینعوامل قابل رؤیت است و نیروی آن درك میشود مانند هوا که میتوان آنرا مایع ومنجمد کرد، یا نور آفتاب که قابل دیدن است، یا برق آسمان که هنگام تصادم ابرها رؤیت میشود. ولی بسیاری عوامل دیگر در فضا وجود دارد که بشر فعلا باقدرت علمی امروز نمیتواند آنها را بنگرد. درهمین نور آفتاب میلیاردها اثرات مختلف هست که بشر بخواص خیلی مختصری از آنها پی برده و بسیاری عوامل وذرات غیرقابل دیدن دارد که قابل احصاء نیست . شما فقط قدرت و نیرو را تا حدودی درك میکنید و آثار دیگر آنرا نمی بینید. این نیروها درهمه چیز

منجمله بدن انسان تأثیرمیکنند .

این دوگروه عوامل جسمی وروحی‌که در حکم مثبت ومنفی‌است دست بهم میدهند تاتشکیل یك حیات عالمی داده میشود .

موشکافی و توضیح

پس دیدید دونیروموجود بود. یکی‌نیروی جسمی‌که شما توانستیدآنرا درزیرچاقوی تشریح بررسی‌کنید ودیگرنیروهای زیادی‌که باآزمایش مادی قابل رؤیت نیست ولی درآزمایش خود که پیشنهاد کردم متوجه شدید که وقتی‌آن طفل رااز عوامل جوی محروم‌کردید بااینکه تمام اجزاء بدنش‌ازسلول‌وگلبول وگوشت وپوست واستخوان وغیره‌کامل‌بود وباآنکه‌هوا باورسانیدید، خونش منجمد شد ونتوانست بزندگی‌ادامه دهد وآن‌گیاه هم نتوانست رشد کند وخشك شد .



هیچ فکرکرده‌اید که‌این‌طفل شاداب‌ومسرور بوسیلهٔ چه نیروئی رشد کرده و بزندگی خود ادامه میدهد ؟

حال کاملا روشن شد که تنها خون و گردش‌آن وحرکت قلب نیست‌که زندگی رابوجود میآورد . بلکه نیروهای دیگری هم وجود داردکه باعث بجریان انداختن خون است . وآن دونیرو دست بهم داده ایجاد حیات میکنند .

چطور میخواهید فقط بابررسی جسم یاگردش خون رمزحیات‌کشف شود ؟ وچگونه بدون تکمیل تحقیق ودرنظرگرفتن این حقایق میتوان منکرروح شد ؟ عواملیکه‌گفته شد ودراثرآزمایش بوجودبرخی ازآنها پی میبرید وتعدادآن بسیار زیاد است وهمهٔ‌آنها دارای نیرو وقدرت وحیات بخشی هستند مکمل نیروی جسمی‌موجودات میباشند . میخواهید نام آنرا روح بگذارید یاغیرآن .

جبران مافات

حل داستان شد تاامروز چقدر اشتباه شده و آنگونه بررسیها چقدر ناقص بوده و نفهم حقایق‌چه راههای آسانی دارد .

از خداوند قادر متعال میخواهم همگی روشن‌بین شوند تا بتوانند درك‌فیض ورحمت‌الهی‌رابنمایند

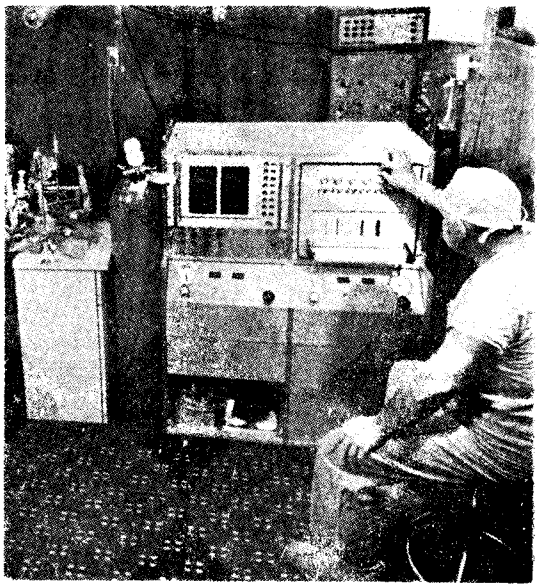
توصیه میکنم حضرات علماء ، وعاظ‌محترم ، دانشمندان گرامی این استدلالها را درکتابها ومنابر برای مردم توضیح دهند تا همه‌کس متوجه حقایق گردد .

منظور نیرو وقدرت‌است

از سخنانیکه در بالا گفته شد روشن گردیدکه منظور از روح همان چیزهائیست‌که در ماده تحول وحرکت‌ونیرو بوجود میآوردکمااینکه‌آلات برقی بااینکه‌کامل وآماده‌برای‌کارهستند تانیروی برق‌نباشد کارنمیکنند و اجسام عالم نیز با اینکه هرکدام درحدخودکامل میباشند امابدون‌نیروی‌روح که‌حکم‌همان برق را دارد قابل‌کارکردن نیستند .

روان وماده

هرچند در حقیقت نیروی روان وماده یکی است وهردودسته عوامل ظاهراً مختلف یك حقیقت کلی است لیکن برای فهمیدن بهتر آنها را تفکیك میکنیم ومیگوئیم نیروی روان که امرالهی است خود بوجود آورنده ماده و تحول دهنده آنست واین نیروی واحدکلی ، غیرقابل تفکیك ،کامل ،تکامل ناپذیر ، یك پارچه با همه موجودات واشیاء عالم حتی سنك و خاك و آن چیزهائیکه جامد و بیروح میپندارند کار میکند و درآنها ساری وجاری است زیرا نیروی زندگی عالمی است .



همانطور که آلات وماشینهای مختلف بوسیله برق بکار میافتند اجسام گوناگون موجودات بوسیله نیروی روح کار میکنند (در اینجا یك دستگاه الکترونی برای کنترل ضربان قلب یك انسان مشغول کار است)

بررسی روح

میگویند این روح که میگوئید باید قابل تشریح باشد . اما متوجه نیستند که همه چیز ماده قابل تشریح نیست که بتوان آنرا تکه تکه کرد . بعلاوه باید نیرو را از آثارش شناخت چنانکه نیروی برق و حرارت قابل رؤیت و جراحی نیست ولی همه بوجود آن از آثارش پی میبرند .

قدرت فراگیرندهٔ واحد

قدرت واحد همه جا جلوه گر است و احتیاجی نیست که حتماً دیده شود تا بوجود آن اذعان کنند. اشعهٔ ماوراء بنفش و اشعهٔ مجهول (ریون ایکس) قابل لمس نیست بااینحال دروجود آن کسی شك ندارد. جاذبه وعشق و محبت ، مغناطیس معدنی و حیوانی همگی نیروهستند و آثار قویه دارند وهیچکس منکر آنها نیست بااینحال کسی توقع ندارد که در حین تشریح آنها را ببیند ولمس کند .

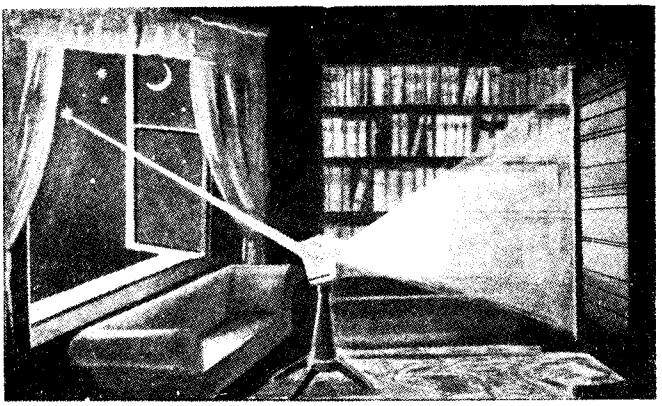
فهم حقیقت

همهٔ دانشمندان اعم از الهی و مادی باید این حقیقت آشکار را بالعیان درك کنند که یك قدرت واحد و یگانه در عالم خلقت موجود و درحال فعالیت وکار است که همهٔ حرکتها و زندگیهای جهان وکلیهٔ جلوه‌های حیات از همان قدرت بیهمتا تراوش کرده است .

ممکنست اینهمه نیروهای گوناگون و رنگارنگی که درحرکت وجنبش وزندگی است در نظر یك فرد کم اطلاع هرکدام جدا بنظر رسد اما دانشمندی که باسرار تبدیل نیروها و تبدیل حرارت بکار و برق بحرارت و غیره واقف است و میداند که همهٔ انرژیها بیکدیگر مبدل میشوند ، آنکسی که در همه

چیز عالم یك طرح و نقشه و سازمان متشابه میبابد ، آنکسیکه بوسیلهٔ طیف‌سنج(اسپکتروسکوپ)مواد تشکیل دهندهٔ کرات را متشابه باموادهمین عالم زمینی میبابد و تجزیهٔ سنگهای کرهٔ ماه این‌حقیقت را برای او تأیید میکند بهتر باسرار نیروی واحدواقف میشود . وهرچه دانش مادی ومعنوی اوافزون گردد باین حقایق نزدیکتر خواهد شد.

چون جلوه‌های نیرو درهمه جا فروزان است و از دل ذره تا آفتاب وکهکشان در تجلی‌است‌چشم بینا وروانی آگاه‌بایدکه بدان نظر دوزد و از آن معرفت اندوزد .



بوسیلهٔ طیف سنج یا اسپکتروسکوپ‌توانسته‌اند نوروارده از کرات را تجزیه کرده‌و ثابت نمایندکه‌موادتشکیل دهنده‌کرات هم مثل عناصر زمینی هستند .

مکمل سخن

روح را زیر چاقوی تشریح میآوریم

باوجودآنکه‌ثابت شد روح را نمیتوان باچاقو تشریح کرد اگریکنفرجراح مادی خیلی‌مایل است روح را هم زیر چاقوی تشریح بیاورد ونشان دهدبااوکمك میکنیم واینعمل را انجام میدهیم .

بمطلبی‌که در همین مقال گفته شد برمیگردیم . گفتیم طفل راکه جسمش کامل است وهواهم بآن داده‌ایم دراثر محرومیت از عوامل دیگر جوی و عالمی خونش منجمدگردیده درآنجاگفته‌شدکه طفل‌را از انوار روز و آفتاب محروم‌کنیم . این حقیقت را باید بدانیدکه نیروها و عواملی‌که‌باید برای حیات بموجودات برسد و انسان یا حیوان و نبات را رشد دهد هم در روز و هم درشب پخش وافاضه میشود . نیروهائیکه در روز داده میشود بسیاری عوامل است‌که اکثر آنها در نور آفتاب نهفته است . نیروهای خاصی هم هست‌که در شب افاضه میگردند . یکی ازعلل‌خواب موجودات‌درشب همینست‌که ازاین‌نیروها بهره برند و صبح‌که برخاستند شاداب و بشاش باشند زیرا نیروهای شب را بقدرکافی و بحد تعادل دریافت کرده‌اند .

دلیل اینکه بغیر از نیروی آفتاب نیروهای دیگر هم دررشدو کیفیت حیات دخالت دارد آنست که اگر یك گیاه را فقط نور آفتاب بدهند خشك شده و از بین‌میرود . لذا روشن و واضح است که بایستی هم نور روز را درك نمایند و هم نیروی شب را. هریك‌ازاین‌دونیرو بقدرکافی نرسد یایك موجودبشری یاحیوان یا نبات را ازآن محروم سازیم زندگی آنها قطع میگردد زیرا دردریافت نیروی زندگی‌اضافه یانقصان و عدم تعادل پیدا میشود.

گفتیم طفلی‌که باین ترتیب از عوامل عالمی محروم گردید و با وجود دادن خوراك و هوا بعلت محرومیتهای مزبور خونش منجمد شد جسمش را برای کالبد شکافی میبرندوزیرچاقوی‌تشریح‌میگذارند. وقتی رگهای او راپاره میکنند و



شب نیز نیروهای مخصوص افاضه میکند که موجـودات واجسام زنده درحال خواب از این نیروها استفاده میکنند .

تجزیه و بررسی مینمایند خواهند دید هیچ دردی نداشته و هیچ علت ومرضی سبب مرك او نبوده مگر نرسیدن نیروهای حیات بخش‌که در بالا بیان‌گردید . فقدان آنعوامل باعث خشك شدن خون ومرك‌شد. هیچ دارو و آمپول و وسیله‌ای هم قادر باعادهٔ حیات در او نشد .

همچنین آن بوته‌ای که خشك‌گردید بوسیله تشریح و مطالعه ثابت شدکه دلیل قطع حیاتش همان بود که گفته‌شد بنابراین باگذاردن آنها زیر چاقوی جراحی‌مطلب‌کاملا روشن وعلت‌آن معلوم‌میگردد .

شاید تاکنون دانشمندان باین مطلب برخورده‌اند ولی در علت حقیقی آن بررسی نکرده و آنرا توجیه ننموده‌اند . باین ترتیب است‌که روح در زیر چاقوی جراحی نشان داده میشود .

* * *

وحدت ثابت میکندکه درعـالم آفرینش همه لازم و ملزوم ومحتاج‌یکدیگرندوهمه باید باهمدیگر همکاری‌کنند تاتشکیل حیات داده‌شود. اگر ازهم جدا باشند وحدتی وجود ندارد وزندگی‌پیدا نمیشودو وقدرتی دربین نیست. باهمکاری‌آنهـا است‌که‌حیات‌تجلی میکند وسراسرعالم را منورمیسازد. تمام عوامل مادی وجسمی‌عالم باهمهٔ عوامل معنوی‌وروحی دست بهم‌میدهند تاپیکره وحدت عالم رابوجودآورند .

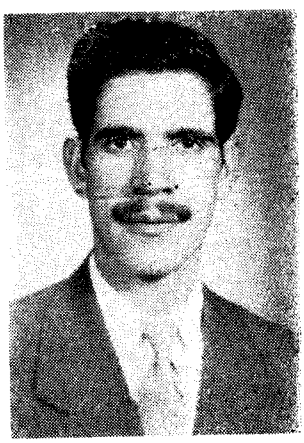
حال که سخن بدینجا رسید بیمناسبت نمیدانیم تکرار کنیم وظیفه آدمیت ایجاب میکند که درچنین عالم وحدتی لازم است همهٔ ادیان که فرستادهٔ یك نیروی واحدند وازمنبع یگانه فرمان دارند بایستی دست اتحاد و یگانگی بهم دهند تا صحنهٔ کره زمین تجلی بخش وحدت عالم و نمایشگر نیروی بیهمتای هستی گردد .

خلاصهٔ مطالب بالا در یك دو بیتی

آن طبیعی که ز اسباب و علل بی‌خبر است — قدرت درك ندارد که روان با اثر است
گوید او : « روح بیارید که تشریح کنم » — غافل از قدرت واحد همه جا جلوه‌گر است

نظرات عده ای از همگامان وحدت نوین جهانی

خواهر- پروانه دولتشاهی - تهران: باهدفها وآرمانهای وحدت نوین جهانی موافقم ودر برادری وسیع جهانی به عضویت وارد میشوم . باکمال وجدان سعی میکنم تا حد امکان وحدت نوین جهانی را در ایجاد صلح و خوشبختی ، محبت ، صفا ، برادری ، وحدت جهان و خدمت به خدا و بشریت یاری کنم .



سرپاسبان یکم حاجی بابازاده

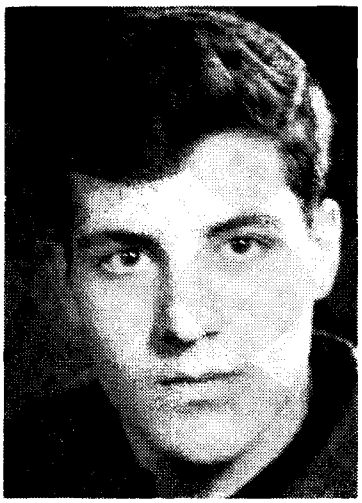
برادر - حاجی بابا زاده - کرمانشاه آرزوی همهٔ انسانها است که ندائی آسمانی از حلقوم انسان طراز نوی بمشیت الهی بلند شود وهمهٔ بشریت را بسوی یك هدف ، یك آرمان، یك آئین دعوت نماید. چه بهتر که بوسیله جمعیت وحدت نوین جهانی بگوش دل میشنوم که از این دلهره وپریشانی و نفاق و چند دستگی مذهبی که گریبانگیر جامعه بشریت است جمعیت وحدت نوین جهانی این کشتی شکسته را بساحل مقصود (خداشناسی) برساند انشاءاله وبیاری یزدان توانا .

خواهر - دوشیزه ژیلا دانا حائری - شیراز - با مطالعه سطور فوق وکتاب مکانیسم آفرینش و مقالات مختلفی که از طرف آن انجمن منتشر شده است به هدف شما علاقه مند شده ام. بخصوص اینکه مطالب فلسفی در قالب علمی و بعلاوه ساده ای تنظیم شده اند منظور آن انجمن را عملی تر میکند . امیدوارم من هم بنوبهٔ خود بتوانم در انجام هدفهای آن انجمن سهیم باشم

برادر - علی شرفائی - کرمانشاه - چون از راه استدلال عقلی خود و تعمق فراوان بدین نتیجه رسیدم که تنها محبت است که اتحاد را برقرار واتحاد است که صلح وبرادری را پایدار وخلاصهٔ جملات فوق در وحدت حل میگردد لذا با کمال صدق و خلوص نیت مرام وحدت راانتخاب نمودم .

برادر - احمدکارامد - رضائیه - آنچه راکه در جستجویش بودم یافتم . بنده کاملا با مرام و خواستهٔ وحدت نوین جهانی موافقم وکوشش خودم را در اشاعه این امر خواهم کرد . خبرمسرت بخش انتشار دوکتاب آموزنده دینامیسم آفرینش ومکانیسم آفرینش را پشت جلدسالنامهٔ نور دانش مطالعه

کردم و باعث شعف خاطرم گردید زیرا مدتها بدنبال چنین کتابهای آموزندهٔ گویائی بودم . بسیار خوشوقتم که بیاری ایزد یکتا درابلاغ آن بدوستانم دریغ نخواهم کرد. اگرموافقت فرمائید بنده را یك عضو ساده وحدت نوین جهانی بکنید. خواهشمندم در صورت موافقت شرایط عضویت را برایم ارسال فرمائید. ضمناً تقاضا میکنم مرا باسایر کتب و انتشارات وحدت آشنا گردانیدکه مزید تشکرمیباشد تا بدین طریق خودرااصلاح نموده و برای جامعه بشریت عضو مفیدی باشم و به همنوعان خودم خدمت بکنم .



آقای احمد کارآمد



خانم وجیه مدبر

خواهر ـ وجیه مدبر ـ تهران ـ اینجانب بسبب مطالعه دقیق کتب دینامیسم آفرینش و مکانیسم آفرینش که ازنظر من عموماً بصورت الهام الهی جلوه گراست علاقهٔ مفرط به‌عضویت در جرگه خواهران وبرادران وحدتی راپیدا نموده‌وبدینوسیله خواهشمندم استدعایم را پذیرفته از این تاریخ اینجانب را در گروه خواهران وبرادران وحدتی قبول فرمائید . دوقطعه‌عکس خود را نیز ضمن این عریضه تقدیم و انتظار قبول دارم . برای انجام هرگونه دستورات حاضر وآماده‌ام . باعشق و علاقه و ایمان راسخ به راه و روش برادران و خواهران وحدت‌نوین‌جهانی بدین وسیله موافقت خود را اعلام میدارم .



آقای غلامحسین برجی

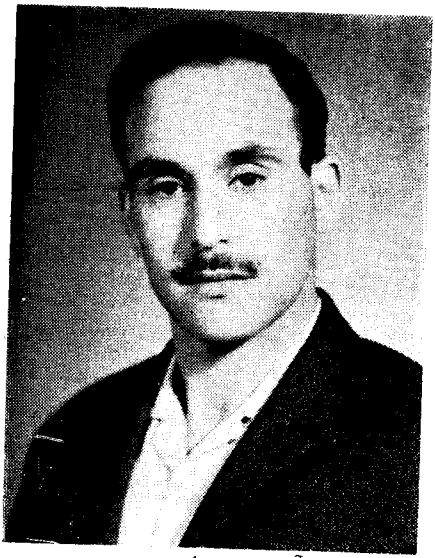
برادر ـ غلامحسین برجی ـ گنگاور ـ (متخلص به تابان) اینجانب با نظرفوق موافقت دارم. قطعه شعری که حاکی از عقیدهٔ قلبی اینجانب بوحدت میباشد سروده‌ام چنانچه صلاح دانستید بعدازحك‌واصلاح امر به چاپ فرمائید .

بیا ای ساقی خوش نام وحدت — بچرخ آور به مجلس جام وحدت
به عمری سرکشی کردم مرادا — چه شد یکباره گشتم رام وحدت
ندائی میدهم خلق جهان را — اگر روزی شوم بربام وحدت
بیا ای قوم انسان کام برگیر — شود آخر جهان بر کام وحدت
به عمری دل طلب میکرد از حق — که روزی بشنود پیغام وحدت
نمی گنجد دلم در سینه امروز — چو بشنیده زحشمت نام وحدت
شد روشن ره انسان بعالم — چو صبح صادق آمد شام وحدت
زمان کثرت از عالم گذشته — شده ای دوستان هنگام وحدت
بعالم زد صلا یزدان قادر — بداده فاش بار عام وحدت
نبینی هر قدم جزحق در این ره — اگر حقاً شوی همگام وحدت
تو راز خلقت ار خواهی بدانی — بود اسرار عالم نام وحدت
گشاید چشم حق بینست بعالم — رسد گر بر دلت الهام وحدت
بداده مژده زآغاز او به (تابان) — بهشت قرب حق انجام وحدت

با تقدیم درقطعه عکس استدعا میشود این جانب را به عضویت وحدت نوین جهانی مفتخر و برای همیشه سعادتمند فرمائید تا بیاری خداوند برای خدمت به بشریت عضو مؤثری باشد . در صورت پذیرش بسیارسربلند خواهم بود .

خواهر - پریوش صالحیان طباطبائی - کرمانشاه - بنام خدا : سپاس و ستایش بیحد یزدان قادر وبی‌همتا را سزاست که‌این پدیدهٔ عالمی و عالم‌گیر رابنام وحدت نوین جهانی‌بادست وزبان خداشناس وموحدی پاك وعالی مقام به جهان‌آدمیت عرضه نمود تانفاق وبیگانگی‌وستیزوتعصبات بیموردی را که ظاهراً برای پیشرفت مذهب ولی در اصل به منظور پیشبرد اغراض ومقاصد شخصی درجامعهٔ بشریت رسوخ نموده بود ریشه‌کن سازد . وحقیقت راز بزرگی راکه‌ازدیرباز بشریت بادست آویزهای گوناگون وفرضیات مختلف جویای‌آن بود افشاسازدوپردهٔ جهالت راازآن به‌یکسوزده ومفهوم حقیقی دین وخدای بزرك ومهربان ومظاهرقادربیچون راآنگونه‌که شایستهٔ عظمت‌آن‌است بدنیابشناساند ومن‌نیزباایمانی‌راسخ افتخارم اینست‌که دراین جهاد مقدس وانسانی سهمی داشته وعضوی ازاعضاء این جامعهٔ خدا شناس و پاك دل وباایمان باشم .

برادر - ابوالقاسم‌مکانیك شیراز - اینجانب ضمن تأئید مندرجات فوق اشعارمیدارم‌که در حال حاضر اکثر افراد وجوامع اعم ازعامی وروشنفکر بخصوص‌نسل جوان‌که باید شالودهٔ زندگی نوین فردا راپی‌ریزی‌نماید دچاریك نوع لجام‌گسیختگی وبلاتکلیفی گشته وایجاد وحدت بین‌آنهابمنظورهرچه بیشترآشنائی باخدا نیزامری‌الزامی است واین موضوع نیزمورد قبول میباشدکه درعصرحاضر خدا ودین راازدریچهٔ علم مینگرند . بنابراین ایجاب مینمایدکه‌افکار مغشوش ونابسامان عامهٔ نسل جدید باتطابق علم بادین آرامش یابد تاباعث تقویت ایمان وموجب خداشناسی گردد وقابل ذکر است‌که احترام‌گذاشتن به‌ادیان الهی‌واجب است چون هردین درهرعصر وبرای هرقوم وملتی‌که‌آمده هدفش شناخت خدای یکتا بوده وبس. بنابراین صرفنظرازدین عموم ملل بصراحت ایجاد پیوستگی بین عموم افراد جهان را لازم دانسته وایمان دارم‌که درصورت تشکیل مجالس ومحافل وکنفرانسهائیکه توسط متحدین حقیقی ودور از غرائض ملی‌وتعصبات جاهلانه باشرکت افرادکشورهای جهان ایجاد میشود می‌توان امیدوار بودکه راه سعادت بروی قاطبهٔ افراد بشرگشوده گردد .

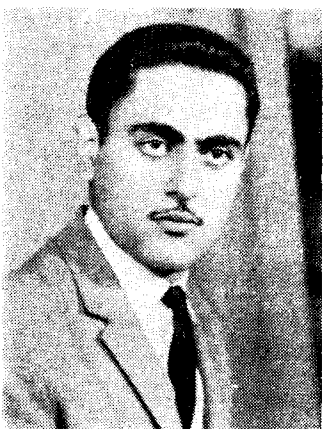


آقای سید طه موسوی

برادر- سید طه موسوی - اردبیل

اینجانب ازصمیم قلب افتخاردارم از اینکه بوسیلهٔ مکاتبه با نویسندگان وروشنفکران آنمؤسسه(وحدت نوین جهانی) آشنائی پیدا میکنم وبامرام شماکه حاکی ازروش اتحاد صلح وبرادری وبرابری ومهر ومحبت مابین ملل دنیا است موافقم . از ایزد منان وعزوجل موفقیت روزافزون همهٔ کارکنان ونویسندگان وبرادران دینی که همواره دست اتحاد باشماها داده‌اند وبخدا پرستی میگرایند خواستارم وبضمیمهٔ دو قطعه عکس خود تقاضای کارت عضویت مینمایم .

خواهر- ناهید شرفائی - کرمانشاه - چون بقلب خود رجوع کردم مطلب بالا راکاملا موافق عقیدهٔ قلبی خود تشخیص دادم واین راه تنهاراهی است که برای بقای بشرامروز که هرلحظه خطرجنك خانمانسوزاوراتهدید میکنددارویشفابخشی میباشد لذابامیل ورغبت این راه‌مقدس وخدا پرستی را تمجید کرده وکاملا آنرا برحق میدانم.



آقای اردشیر عابدی

برادر- اردشیر عابدی شال - طوالش گیلان - نظر اینجانب این است که چون بشرموجودمتفکر وباشعوری است باید به کمك نعمت خدادادی عقل وخردراه راست ومستقیم رابیابد و قلب خود را بااعتقادبه مبداء آفرینش صفا بخشدوازآنچه که نظام بشریت را می گسلد دوری جوید . تفاوت کیش‌ها وادیان نباید بین بشریت تفرقه بیندازدواگردرست بیندیشیم می بینیم که همهٔ راهها به‌خداومبداء آفرینش وآفرینندهٔ آفریده‌هاختم می‌شود وهردینی بنوبت خود بسرای پیروانش‌راه نجات ورستگاری می‌جوید. باعتقاد بنده از بین کیش‌ها اسلام در برآوردن این منظور سهم بیشتری دارد . وحدت نوین جهانی هدفی مقدس دارد . بشریت رابه‌تفکر وتعقل دعوت میکند تادرست به‌خدا و مبداء هستی بیندیشد وایمان واعتقاد پیداکند تا همهٔ ملیت‌ها از هردسته وفرقه‌ای گردپرچم خداپرستی جمع آیند. وحدت نوین جهانی می‌خواهدکه بشریت درقرن بیستم موجودیت‌خودراحفظ کند واز وحشیگیری وجنگ وستیزو بیدادکه خاص موجودات کم شعور است بپرهیزد وبانیروی تفکر وتعقل وکسب دانش به مدارج عالی کمال برسد . موفقیتش‌راازصمیم دل آرزومی‌نمایم.



خانم احترام فریدونی

خواهر- احترام فریدونی - کرمانشاه - بشردوستی ویکتا پرستی وحدت مجذوبم نموده استدعا دارم وحدت نوین جهانی افتخارعضویت راباینجانب اهدا فرماید .

برادر مهدی محمدنژاد - دبیر دبیرستانهای تهران.
اشعار زیررا آقای محمد نژاد متخلص به کیا بتاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۴۹ سروده‌اند .

جلوهٔ وحدت

باد بهار پیك سبکپای وحدت است
گل جلوه‌ای ز چهرهٔ زیبای وحدت است

یاس و بنفشه و چمن آرا و نسترن
گلبرگی از شکوفهٔ رعنای وحدت است

پروانه پر بسوزد ودم برنیاورد
چون عاشق یگانه ویکتای وحدت است

بلبل به باغ نغمه‌زن ومست وبیقرار
دیوانهٔ جمال دلارای وحدت است

کبك دری زدامن کهسار سرفراز
تسبیح گوی خالق یکتای وحدت است

شادی وغم، امید به فردای زندگی
شرب مدام ساغر ومینای وحدت است

روزوشبی که عمر در آن میشود تمام
آموزگار بخرد و دانای وحدت است

تابنده آفتاب و درخشنده اختران
نور جمال وپرتو سیمای وحدت است

گردنده آسمان وخرامنده روزگار
نقش ونگار هستی گویای وحدت است

باچشم سرنگاه مکن کثرت جهان
گوهرشناس باش که دریای وحدت است

سرخ وسپید و زرد و سیاه جهان ما
گلدستهٔ محبت والای وحدت است

امروز در جهان همه باهم برابریم
برتر همیشه پیرو تقوای وحدت است

پرهیز کار باش وخردمند وراستگوی
این شاهراه عالم اعلای وحدت است

در نوبهار ، نغمه‌زنان ، درفغان «کیا»
چون بیقرار نرگس شهلای وحدت است

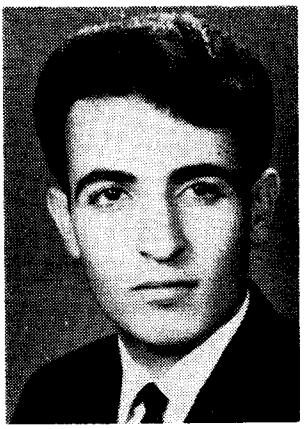
برادر - مرتضی صیامپور اصفهان.

بنظر من اگر روزی این پدیده عالی یعنی گرایش وپیروی کلیه ملل جهان ازیك خط مشی دینی واحد صورت عمل بخود گیرد تمام این جنگها ، کینه توزیها ، بی‌عدالتیها و بی‌ایمانیها از جهان سترده شده ویك همزیستی مسالمت آمیز ، یك عدالت واقعی وبالاخره یك ایمان واحد که ضد نتیج تمام ادیان جهان است وخلاصه شالوده آن برسه اصل (گفتار نیك - اندیشه نیك - کردار نیك) پی‌ریزی شده باشد جایگزین خواهدشد . بامید موفقیت وبیاری یزدان پاك بسوی دین واحد .


اقای مرتضی صیامپور

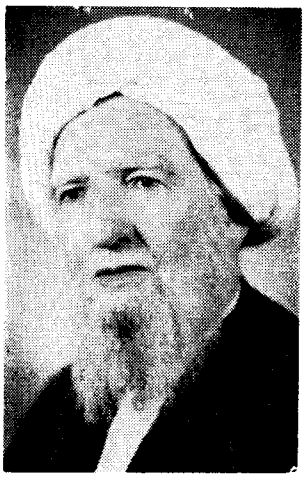
ضمن اظهار تشکر از اینکه ببنده افتخار دادید که درمرام ومسلك پاك وبی آلایش وحدت شرکت کنم باید بعرض برسانم وحدت یکی از آرزوهای دیرین من از دیرزمان بوده وهمواره از درگاه احدیت مسألت دارم که شما وکلیه پیشتازان مکتب پاك ومقدس وحدت را درراه بثمررساندن این ایده عالی موفق ومنصور بدارد وروزبروز برنیروی انسانی وحدت درجهان افزوده گردد. بامید روزیکه این جهان از تاریکی جنگها وظلم وستمها وخیانتها که مولود تفرقهٔ ادیان است نجات یافته وانسانیت واقعی ودین واحد درجهان حکمفرمائی کند .

برادر ـ علی فراشاهی ـ اصفهان



آقای فراشاهی

از آنجائیکه بشر بواقعیت زندگی اجتماع پی برد وآنرا هدف پیشرفت واقعی خود قرار داد وبکاربست از این لحاظ تصور میشود که منظور وحدت نوین جهانی نیز بر همین اصل میباشد و بایستی بطور اجتماعی کلیه ادیان ومذاهب که هدف اصلی آنها خدا پرستی میباشد بایکدیگر همکاری وهمگامی نمایند تا این نیت بزرگ را جامه عمل بپوشانند .



حضرت آیة‌الله حاج شیخ‌موسی محدث .

دانشمند محترم و مجتهد عالیقدر و با ایمان جناب آیة‌الله حاج شیخ موسی محدث مقیم زنجان (خرمدره) ضمن امضای برگه همگامی وحدت مطالب مشروحی طی نامه‌های متعدد ارسال داشته‌اند که بهمراه نظرات وجوابهای مادر نشریه دیگری درج خواهد شد .

برادر غلامرضا یعقوبزاده همگام عزیز وحدت نوین جهانی درکرمانشاه وشاعر خداپرست و باایمان اشعار شیوای زیررا سروده اند :



آقای غلامرضا یعقوبزاده باوندپور

با اجازه مافوق‌ترین نیروی قدرت و عظمت

تا نقاب از چهرهٔ آن دلبر زیبا گرفتم
ملك دلرا خالی از هر شورش و غوغا گرفتم

در پی کشف حقیقت از دل وجان روزگاری
دامن گبرو یهود ومؤمن و ترسا گرفتم

ذره آسا مدتی در راه صوفی خاك گشتم
جای چون ابرو بروی چشم خون پالا گرفتم

حاصلی از برسر زانو نهادن سر نبردم
ماتم روز سیه را در شب یلدا گرفتم

در غم صاحب دلی تا بدهد از جانان نشانم
سالها مانند مجنون دامن صحرا گرفتم

بوسه بر هر دست دادم تا شود بر دین دلیلم
او زخود وامانده تر زین بحربی پایا گرفتم

در خرابات مغان با هر خراباتی نشستم
آن خرابساتی خراب از بادهٔ اهوا گرفتم

زاهدوصوفی وشیخ ومرشدخودخواه خودبین
بندهٔ دینار دیدم جمله را رسوا گرفتم

بندهٔ بیگانگان وخادم حق ناشناسان
آن قلندر مسلکان رند بی پروا گرفتم

ناسپاسیها به یزدان دیدم ازاین خودستایان
کز ریا کاری آنان شعله سر تا پا گرفتم

آه از این گندم‌نمایان‌وای از این‌جوفروشان
کز دغل بازی اینان رعشه بر اعضا گرفتم

هرگروهی را بنوعی با حقیقت در تخالف
دیدم و زیشان گریزان‌خویش برق آسا گرفتم

برق نومیدی زد آتش بردل امیدوارم
سوخت پنداری‌که عمری از همین ملا گرفتم

روی برتابیدم از بود و نبود و حق و باطل
گوشهٔ عزلت گزیدم دوری از دنیا گرفتم

راه شد باریك و تاریك از پی حق در تکاپو
جای همچون بوته اندر فکر آتش زا گرفتم

سوختم جانم سالها اندیشهٔ پایان کارم
در پس زانو نشستم ذکر واویلا گرفتم

یادم از (والله یهدی‌من‌یشا) آمد تو گوئی
آنچه از کف داده بودم جمله را یکجا گرفتم

خواستم حق‌رازحق‌جزحق برون‌کردم زباطن
بر سراندیشه‌زین ره تاج(کرمنا) گرفتم

ناامید از درگه یزدان نگردیدم‌که روزی
خواستم راهی بسویش مژده فردا گرفتم

یافتم خضر رهی والا تباری حق پرستی
کزنگاهش خویش را در حق خود بینا گرفتم

آن مسیحادم مرا برمن شناسانید آنسان
کز پی آگاهی خود عقل را پویا گرفتم

برروخ چون آفتابش آن چنان مسحور گشتم
کز تحیر سبقتی بر حیرت حربا گرفتم

او همی‌داند چه بودم‌چیستم ازوی چه خواهم
یاچه خواهم شد چرا دامان او را وا گرفتم

از طریق خود شناسی حق شناسم کرد آری
حق شناسم جلوهٔ حق از همه اشیا گرفتم

دیدم اندر حق شناسی غیر یك ره نیست‌راهی
وان قبول ایزد یکتای بی‌همتا گرفتم

رهنمای من بوحدت گشت مسعود ریاضی
کز بیانش مرغ جان را واله وشیدا گرفتم

من رهین منت آن مرد پاك حق پرستم
عزتش را خواستم از ایزد دانا گرفتم

وه ستوده مردمانی هست در وحدت بخدمت
در ره دین عزمشان سخت‌وتوان فرسا گرفتم

آفرین بادا ز یزدان بر عطاءالله بهگر
کز خدا او را قرین دانش و تقوا گرفتم

در پی بسط حقیقت روز شب کوشاست گوئی
کوه پیش قدرتش محکوم استرخا گرفتم

چون علی اشرف دبیر کل وحدت قلب پاکش
روشن از نور خدا چون نخلهٔ سینا گرفتم

پایداریها و خدمت آنچنان بنمود کو را
در ره توحید صاحب رتبه ای والا گرفتم

خدمت این راد مردان در ره صلح و سلامت
در خور تقدیر ها و جانفشانیها گرفتم

حق هدایت میکندخودخواستم‌ازحق‌که‌وحدت
سرنوشتم بود و از آن توشهٔ عقبی گرفتم

بر صراط مستقیم و حدتم از راه دانش
دانش از وحدت بسعی عقل حکمت زا گرفتم

نوتولد گشتم از مام تفکر نزد وحدت
زانچه می پنداشتم اینجا از آن حاشا گرفتم

کارها جبراست وازکس اختیاری نیست‌یزدان
حاکم مطلق بکار پیر و هم برنا گرفتم

آری اندك اختیارت جبر باشد خود ندانی
من تفحص‌را ز هرچه هرکه‌گفت‌اولی‌گرفتم

این زمان دانم که باشد آلت جبر اختیارم
این ندانستم که ره بر صوفی و ملا گرفتم

یوسم اکنون دست شیخ وزاهد وصوفی‌که‌اینان
تابع تفدیر دیده راه استحیا گرفتم

زین سبب تجدید مطلع لازم آمد تا بگویم شرطی از وحدت که ذکرش دافع غمها گرفتم

اینك اندر حلقهٔ وحدت چو یاران جا گرفتم
وز خدا نیرو گرفتم وز خرد امضا گرفتم

غیر وصف حال خود در مطلع اول نگفتم شرح وحدت راز دیگر شرح مستثنا گرفتم
آنچه میدانم ز وحدت باز گویم تا بدانی وحدت دین چیست بنگر، پرده از معنا گرفتم
وحدت از واحد بود واحد خداوند است او هم عالم هست است و هستی موجد اشیا گرفتم
جلوهٔ هر ذره از پیوستن اویست با او این سخن صادق ز کل بر جملهٔ اجزا گرفتم
آری این پیوستگی با عشق و شور و مهربانی مخفی اندر ذره هم چون روح بر اعضا گرفتم
روح امر اوست آری امر او روح است بنگر روح امر اوروان بر کل مافیها گرفتم
از رگ گردن بتو نزدیك تر اویست دانی کاشف وحدت از آن گوید من از آنجا گرفتم
امر و ناهی نباشد جز خدای فرد سبحان حی و قائم اوست اورا مصدر و مبدا گرفتم
او کند از مرده زنده او ز زنده مرده ساند او بکار خود بخوبی قادر و یارا گرفتم
او نگفتی کیست آخر باز گویم تا بدانی نام آن یکتاست عالم، او جهان آرا گرفتم
هر که هر چه گفت و گوید جز از این عالم نگوید خارج از عالم نباشد عقل را پویا گرفتم
عالم دیگر نباشد اندر این عالم که واحد غیر عالم نیست یکتا من ورا یکتا گرفتم
نور بر نور است هستی نام آن هستی است عالم اوست این هستی و هستی مصدر و منشا گرفتم
هیچ شیئی نیست اندر نفس خود مطلق بعالم مطلق اندر نفس خود این عالم اعلا گرفتم
زیر و بالا عرض و طول و عمق و حجم اینجا نگنجد وه چه الله الصمد زین عالم زیبا گرفتم
آسمان از سایه‌های اختران شد چهره نیلی ورنه روشن‌تر جهان از چشمهٔ بیضا گرفتم
عالم از منظومه‌ها منظومه‌ها مملو ز اختر در تجلی، در تحرك روشن و رخشا گرفتم
اختران بفشرده از ذرات و در هر ذره مهری ثابت و سیار و تابان آسمان پیرا گرفتم
سر بسر عالم از این ذرات اختر ساز مشحون مجری فرمان حق لاحد ولا تحصی گرفتم
عالم حول و تحول باشد و سازندگیها در حریم هست مطلق نیستی را لا گرفتم
باد و برق و گاز و مایع نامی و جامد چو حیوان تا به انسان در تحول لاودر الا گرفتم
میوه از گل گل ز شاخ و شاخه از خاك است و جمله مولد روح است کو سازندهٔ آلا گرفتم
عقل از او اندیشه از او سر توفیقات از او خار و گل از او از او هر نغمه و آوا گرفتم
هان عمل از علم و علم از فکر و فکر از عقل باری پرتو روح است عقل و روح را دانا گرفتم
وصل با عالم همه ذرات و این تعداد و کثرت جنبش امواج بحر وحدت عظمی گرفتم
ما جدا از هم نه‌ایم و عالم از ما نیست منفك منفك اردانم ز عالم خویش خود رسوا گرفتم
ما از اوایم و در اوایم و بسوی او روانیم عالم کثرت حباب موج این دریا گرفتم
معنی انا الیه الراجعون را گر بدانی با تو گفتم بین ز قرآن آیه استفتا گرفتم
جزء با کل وحدت و پیوستگی دارد منظم تابع این نظم و وحدت کل مافیها گرفتم
هر که با این نظم و وحدت در حقیقت دارد ایمان هر که باشد، هر چه باشد، من ورا والا گرفتم
وحدت نو: وحدت ادیان بحکم قل تعالوا کرد عنوان و من آن از داور دارا گرفتم
وحدت ادیان کند آسوده افراد بشر را وحدت ادیان بشر را بهترین ملجا گرفتم
رمز ارسال رسل یکتا پرستی بود و وحدت در بیان انبیا این نکته بس شیوا گرفتم

انبیا بسیار لیك از قدرتی واحد سخنگو
قدرت واحد همان یزدان بی همتا گرفتم

جملگی یکتا پرست و ناشر یکتا پرستی
دادخواه مردم افتاده ای از پـا گرفتم

دعوت هر یك عجین با اتحاد ومهربانی
بی کسان را یار غار و ناصح اعدا گرفتم

این سخنگویان صادق چون تنی واحد بگیتی
در پی بسط حقیقت ساعی و کوشا گرفتم

در هدف باشند یکسر متحد این پاکمردان
من ز قرآن محمد(ص) سر این معنا گرفتم

خلق را پیغمبران سوی خدا خواندند وخواندم
آنچه موسی گفت واحمد از دم عیسی گرفتم

دین بودا دین موسی دین عیسی دین احمد
جمله را وحی از خدای قادر دانا گرفتم

انبیا یزدان پرست ویك هدف درراستگوئی
خلق رادرکشف معنی جاهل و اعما گرفتم

نص قرآن است آری وحدت ادیان که حشمت
در بیـان و درثبوتش واقف و بینـا گرفتم

تازداید ننگ جنگ از دامن اولاد آدم
از طریق وحدت دین مرورا یارا گرفتم

حشمت السلطان دولتشاهی آنمرد یکه دردین
روشنی بخش دو چشم مردم غبرا گرفتم

عنصری وارسته ازهرعیب ونقص وخودپرستی
قلب پاك تابناکش آگه از دلها گرفتم

آری این برهان قاطع ازپی صلح عمومی
از خدا بر نوع انسان بهترین اعطا گرفتم

آری این روشن دل روشن روان نسل بشررا
با بنان حـق بیانش رهبر و مولا گرفتم

در مکانیسم آنچه باید زنگ جهل ازدل زداید
جمله را درآن کتاب حق بیان انشا گرفتم

آنچه برهاند بشرازین سیه روزی بخوبی
در دینامیسم آفـرینش سر بسرافشـا گرفتم

معرفت در حق اشیاء از اتم تا نوع انسان
ثبت اندر این دو دفتر روشن وگویا گرفتم

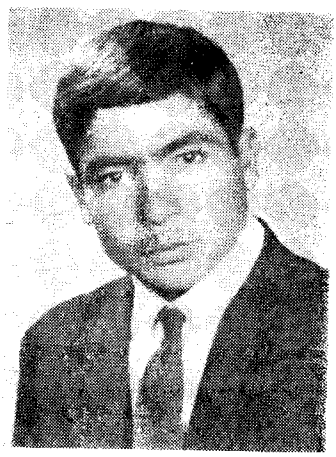
با اصولی منطقی ومستدل احکام قرآن
شرح و تفسیر از برای مردم دنیـا گرفتم

ازگناه واز صواب و جنت ودوزخ قیامت
وصف هر یك را زشرح دیگران اجلا گرفتم

وحدت ادیان کند تطهیر اخلاق بشر را
من ازین تطهیر راه جنت المأوی گرفتم

نعمت روحانی کجا وقدرت حشمت که اورا
از فیوضات الهی صاحب طغری گرفتم

برادر- ابوالقاسم وحید -اصفهان



آقای ابوالقاسم وحید

بنده بانظریه شما موافقم زیرا اگر تمام ادیان مختلف بجای جنگ وخصومت واین تبلیغات پوچ وبیمعنی با یکدیگر متحد شوند زودتر بمنظور اساسی خود یعنی خدا پرستی نایل میآیند .وقتی دراین باره فکرمیکنم بیاد دبیرادبیات تمان میافتم که میگفت شما تعصب بخرج ندهید وانجیل وتورات واوستارامطالعه کنید تا از خصوصیات ادیان مختلف باخبرشوید.



آقای دکتر عطاءالله صرافیان

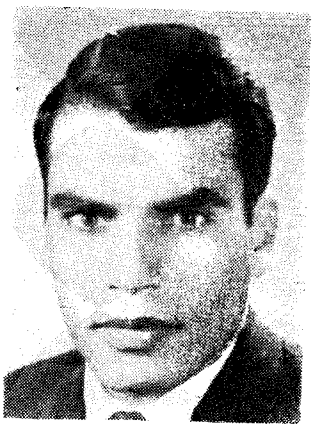
برادر-دکتر عطاالله صرافیان -کرمانشاه

ایمـان کامل به قدرت وتوانائی یزدان پـاك دارم وخواهم داشت و بهمه ادیان صاحب کتاب مقدس ایمان کامل داشته و دارم . پیغمبران وانبیاء ومرشدان حقیقت راا حترام میگذارم وشب وروز

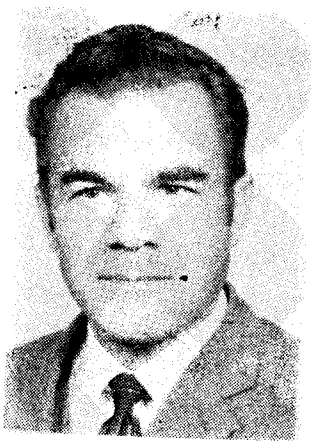
بامید خـدا میباشم و اولادانم را باین طـریق حقیقی بلطف و همـراهی جناب آقـای حشمت الله دولتشاهـی راهنمائی مینمایم‌واز هر موضوع که‌مربوط‌بسیاست باشدکاملا دوروبعیدم وهمیشه‌زیرسـایه رهبر عالیقدرم اعلیحضرت‌آریا مهر هستم و بداشتن پدر تاجدارم افتخار مینمایم که چنین‌آسایشی داریم .

برادر- سیدموسی بلادیان - دبیر در تهران -

«وجادلهم بالتی‌هی‌احسن» ظاهر آیه شریفه‌ایکه گذشت دلیل مطمئنی برنظریه فوق است . بنابراین‌باآن‌کاملا موافقم ومتقدم که شریعت‌کاملی چون اسلام‌که با عقل‌سالم واندیشه‌آن‌مطابقت دارد باید بدون تعصب وخالی ازعدوات وکینه باکمك براهین قوی ومتقن آن بیان شود چنانکه این سیره نبی اکرم بوده و ناگزیریم‌ازاوپیروی کنیم‌وباتوجه‌به‌آیه: «قل‌یاالکتاب‌تعالوا الی...» دربرابر بیدینی دست برادری بخداپرستان دهیم .



آقای‌سیدموسی‌بلادیان



آقای علی قسوری

برادر-علی‌قسوری مقیم‌جهرم - مندرجات فوق چکیده دستورات‌دین مقدس‌اسلام‌است .موفقیتها ئیکه‌درکلیه‌شئون‌مختلف‌نصیب بشر میگردد جزدر سایه‌اتحاد واتفاق وخدا پرستی میسر نمیشود وتنهاداشتن ایمان واعتقاد بمبانی دینی است که هر فرد و ملتیرا بشاهراه سعادت سوق میدهد وازبدیهـا و زشتیها بازمیدارد. موفقیت روز افزون وحدت نوین جهـانی را درنشر مبانی اسلامی از خدای بزرگ خواهـانم .

برادر- علی اکبر اولیائی‌مقیم‌کازرون -

اینجانب هم بنوبه خود بتمام‌ادیان جهان‌احترام‌میگذارم و همواره خواهان صلح ودوستی بین تمام ملل جهان هستم وامیدوارم که تمـام افراد بشر دست برادری بهم داده ودرراه پیشرفت هرچه بیشتر علم و دانش بکوشند و روزی آید که دنیا مملو از صلح و یکرنگی باشد .



آقای علی‌اکبر اولیائی



آقای غلامحسین‌خواجوی

برادر-غلامحسین‌خواجوی- زیدون‌بهبهان

همینکه مطالب فوق را خواندم اگر شکی در وجودم نسبت بامور دینی‌بود ازبین‌رفت وانشـاءالله‌سعی میکنم‌تاازاین‌ببعد فردی خداپرست وبتمام معنی‌معتقد باصول دینی‌باشم. امیدوارم دراین راه که بجز نیکی وسعادت بشر چیزی در آن نیست خدمتی انجام بدهم .

گلچینی از نظرات همگامان وحدت نوین جهانی در سایر کشورها

ترجمهٔ نظریه برادر وحدتی محمد احمد بخاری اهل پاکستان مسلمان شیعه مقیم پیشاور

من همدلی کامل باوحدت دارم ونهایت کوشش خودرا خواهم کرد که بامقاصد وحدت ازهرجهت همکاری کنم ونهایت سعی خواهم نمود تاافکاروهدفهای وحدت رادرجامعه خودمان درپاکستان تبلیغ کنم.

ترجمه نظریه برادر وحدتی ساراوا ناموتو بالاچاندراعیسوی مقیم سیلان

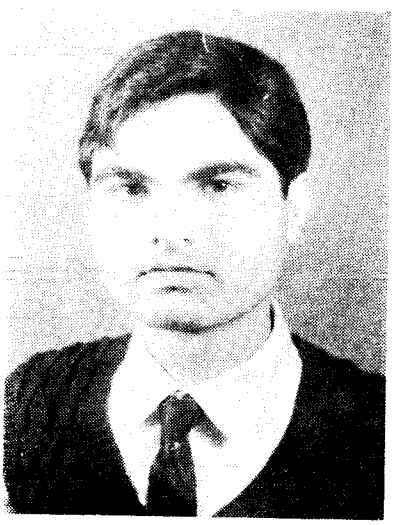
بلی من کاملا باعقاید شما موافقم . بعقیده ناچیز اینجانب یك چنین نهضتی دریك زمان مثل امروز که دنیا ازراه مذاهب وطبقات وعقاید وغیره بحالت تفرقه افتاده بسیار واجب است . خدا یکتاست و ما همه بندگان او هستیم . ممکنست طریق عبادات ما باهم مختلف باشد اما درعالم یکتائی برادریم ودرسود و زیان یکدیگر شریك .

من خیلی علاقمند بسازمان شما هستم ومیل دارم بیشتر درباره آن بدانم . درباره هدفهای شماست که من بیشتر اوقات بیکاری خودرا صرف میکنم وکتابها وروزنامه‌هائی ازسراسر دنیا دراینباره میخوانم . درواقع این امر مهمترین چیزی است که دنیای ما اکنون بدان نیازمند است **واین کار ازمسافرت بماه واجب تر است .**

بلی یقین دارم که برای اکثریت بشر قبول این فکر مشکل است اما اگر فقط بخود زحمت تفکر عمیق ودقیق بدهند یقین دارم بطور قطع قبول خواهند کرد که ادعای ما مبنی بر برادری و پرستش خدای واحد درست است .

درحقیقت من میکوشیدم که بیك جمعیتی مانند شما از دو سال قبل تاکنون بپیوندم واکنون اقبال بمن روی آورد وبشما پیوستم.

برادر ـ هارولد لوشنر دانشمند آلمانی مقیم نورنبرگ آلمان که ازدانشمندان خاورشناس است وفارسی هم میداند ضمن قبول همگامی باوحدت بزبان فارسی در برگه همگامی نوشته است: «موفقیت هدفهای وحدت نوین جهانی را از درگاه احدیت آرزو مینمایم»



آقای اعجاز غفار

برادر اعجاز غفار پاکستانی ـ مسلمان مقیم امروهه مرادآباد پاکستان علاوه برنامه مفصلی که بزبان فارسی نوشته شرح زیررا بزبان انگلیسی نوشته که ترجمه میشود .

«پس ازابراز تشکرات بسیار من ازکوششتان درتشکیل این وحدت سپاسگزاری وقدردانی میکنم . کوششی که درراه استقرار صلح ودوستی و برادری درسراسر جهان میباشد .

امیدوارم که وحدت شما در راه ایجاد یك نظر عقلانی

بجهان کمک کند . معذلك یکی ازاحتیاجات بزرگ دنیای نوین ما اینست که بافراد بشراهمیت ارزشهای اخلاقی وتعلیمات دینی رابفهمانیم .

ترجمه نظریه برادر د.ا. میسن ـ نویسنده وبشردوست مقیم زلندجدید شهر کریستچارچ .

دوستان عزیز ـ بسی تشکربرای آرزوی محبت‌آمیز وبرگه همگامی که امروز بدستم رسید . من باافکار شما موافقم لیکن قبل ازهرچیز بایستی یك زبان بین‌المللی ـ یك سکه بین‌المللی داشته باشیم‌تا بتوانیم قدم اول را درطریق‌آن برادری‌که شما دردنیای امروز میجوئید برداریم (ایشان موافقت خود را بانظروحدت ابرازداشته وبرگه همگامی راامضاکرده‌اند) .

برادر ـ رین‌جو بیشی ـ ژاپونی مقیم شهر نیگاتا ژاپون که صاحب نظرونویسنده است ضمن‌امضای برگه‌همگامی‌وحدت مینویسد «فکرعالی‌شما برای من کاملاقابل قبول‌است ...احتمالا ممکنست خالصترین روش‌خداشناسی برکره‌زمین حکومت نماید ودیگردین بآن معنی‌که امروزازآن مستفاد میشود نباشد زیرا آن ثنویت ابدی‌که تاکنون بین خدا وبشربوده درافکارمترقی بشرقرن‌بیست ویکم حذف خواهد شد وکلیه‌جامعه‌بشری بوسیله نوعی‌حکومت اولیگارشی الهی اداره خواهد شد.»



آقای رین‌جو بیشی ژاپونی

برادر ـ جان‌برترام اسکور ـ ۵۵ ساله اسقف عالی (کشیش بزرك)فرقه‌ویکامقیم دورست انگلستان دربرگه همگامی باوحدت که امضاکرده‌اند مینویسند :

پایه‌های‌رفاه وخوشبختی‌ازطرف‌افرادجوامع وملتها بهتر گذارده خواهد شد هر گاه ازنوردرون خویش الهام گرفته وفرصت اینرا بیابند که‌ازاشتباهات خویش‌آموزش‌پذیرند. عقیده‌دارم‌که تجدید نظردروضع اقتصادی‌یك نیازنخستین است‌بشرط اینکه براصول معنوی پایه‌گزاری شود .

خواهر ـ ورون گرین ـ ۶۹ساله مقیم شهرهالیوود در کالیفرنیای امریکا ضمن امضای برگه‌همگامی وحدت مینویسند : «دروحدت نیرووجوددارد. هیچ‌بشری درحکم یك جزیره جدا ومنفردنیست . معذلك این کره‌زمین فاسدوکثیف‌شدهٔ مانیازبافرادهوشمندی دارد تا با بحرانهای محیط مواجه شده وبطور واقعی‌قوانین طلائی را در بارهٔ هوا ـ آب ـ خاك وسروصدا اجرانموده وبمنابع‌طبیعی‌توجه‌داشته باشند .



خانم ورون گرین



خانم دکتر نیمو

خواهر دکتر کاترین نیمو ـ نویسنده ودانشمند ورئیس‌یك‌جمعیت بزرك بشردوست که صاحب تألیفات

است و با عده کثیری از بشر دوستان سراسر جهان رابطه دارد ضمن امضای برگهٔ همگامی با وحدت مینویسد :

من از روی کمال قلب تا آنجا که سود بشریت در کار است با شما موافقم . درحقیقت ما همگی افراد بشر از هر نژاد و رنگ وعقیده وطبقه و دین برادران وخواهران یکدیگریم زیرا ما همگی جرقه‌های الهی هستیم که بضرورت اقامت در این دنیا جسمی بعاریت گرفته‌ایم . هرگاه ما بفرمان الهی گوش داده و بکوشیم زندگانی گیاهخواری ساده طبیعی اخلاقی و پاکیزه و بدون مخدرات داشته باشیم بشریت بسیار سالمتر وخوشبخت‌تر درهر زمینه خواهد بود .

بسیار خوشحالم که در یک برگه جداگانه اسامی و نشانی عده‌ای از سازمانهای معنوی و اخلاقی جهان را که با آنها مربوطم و هدفشان مانند وحدت نوین جهانیست میفرستم. اینرا حس میکنم که بسیار مهم است یکدیگر را بشناسیم .

دوستان نیکو- بهترین سلامهای ما بهمه شما که درراه اعلای بشریت کار میکنید و بهترین آرزوی ما برای موفقیت شما درراه توسعه و تطهیر باطنی و تفاهم وعشق وقدردانی درسراسر زندگی .

برادر-راجه مهاندرا پراتاپ - شخصیت بزرگ هندوستانی وصاحب جمعیت ورلد فدرایشن که ناشر مجله‌ای باین نام است و با بزرگان کشور خویش وسایر کشورها روابط دوستانه وهمکاری درراه بشریت دارد و سالیان دراز یست باوحدت نوین جهانی همکاری میکنند در برگه همگامی باوحدت که امضا کرده‌اند مینویسند .

فکر چنین قضاوت میکند که کلیه ادیان برای ایجاد اخلاق وجامعه منظم متناسب بازمان ومکان و نیازملتها ظهور کرده‌اند . هرچه افکار مفیدتر باشد بیشتر شایع میگردد. افرادی از بشر که نسبت بقوانین طبیعت نادانند با یکدیگر جنگ وستیز دارند .

دوستان عزیز وحدت نوین جهانی - ... علم وتفکر من بمن فهمانیده که نوعی افکار باموج کوتاه در بین کلیه ادیان فعلی و کلیه جمعیتها درحال مبادله وایجاد تماس با یکدیگر است.

برادر-فرانسوا تریبه عیسوی - رمان کاتولیک مقیم نوئی فرانسه در برگه همگامی با وحدت مینویسد :

«من با آن تعلیمات اخلاقی که از اخلاقیون علم الاجتماع صادر شده موافق نیستم زیرا اغلب ندانسته موجب ایجاد بیعدالتیهای بزرگ میشود . اما موافقم باصلح وبرادری ومحبت بشرط اینکه کلمات تنها نباشد و درعمل بیاید .

برادر اولمان کلاوس - آلمانی مقیم شهر ساسنیترز- رویگن ضمن امضای برگه همگامی با وحدت مینویسد :

«من این موضوع را بسیار عالی یافتم ونشانی شما را برای برخی از دوستان خود درکشورهای مختلف فرستادم . بسیار خوشحالم ازاینکه عضویت دروحدت نوین پیدا میکنم تا بدینوسیله بادوستان زیادی درسراسر دنیا مربوط شوم . علاقه زیادی بزندگی مردمان سایر کشورها دارم . من سیاسی نیستم ومتدین خرافی هم نیستم وکلیه مردمان جهان مورد احترام من هستند . عده‌ای دوستان درسایر کشورها دارم که نشانی شمارا بآنها خواهم داد تا بشما نامه بنویسند .

برادر امریت کومار مهتا هندو اهل هندوستان مقیم شهر امبو کشور کنیا درافریقای شرقی که برگه همگامی با وحدترا امضا کرده‌اند مینویسند :

مطبوع شما را پریروز دریافت داشتم . زنم ومن هجوم کردیم که آنرا از نامه رسان دریافت داریم . ما امیدوار بودیم که نامه‌ای از تهران دریافت داریم . معلوم شد که نامه عزیز شما بوده است . آنچه من



آقای امریت دومار مهتا

میل داشتم عبارت بود ازرابطه با ایران و نمیتوانستم فرصت را درارسال این‌نامه بشما ازدست بدهم . من متولد پیشاوردرپاکستان غربی هستم . تقسیم بندی اسف‌بار کشور درسال ۱۹۴۷ مرا ازدنیای اسلام بیرون راند. تنهابعد ازبیست وپنج سال است‌که خداوندآرزوی مرا بعمل‌آوردکه باز بادوستان مسلمان ارتباط یابم ... هرگاه تصور میکنید که این جسم نا قابل ممکنست بنحوی از انحاء در راه خدمت به «الله» بکارآید هرچه میل دارید درباره اوانجام دهید .

من بدنبال دوستان افریقائی‌خواهم رفت ونشانی آنها رابرای شما خواهم فرستاد . نشانی پدرم وبرادرم را در هندوستان برای شما میفرستم. مابوسیله‌پدرمان تحت نفوذشدید مقدسین مسلمان هندوستان هستیم .کس‌چه میداند شاید خدا خواست روزی باهمین جسم یکدیگر را ملاقات‌کنیم .

بهترین احترامات باعضای شمابا بهترین تمنیات .

برادر- غلام سخی- مقیم هرات‌افغانستان‌که برگه همگامی وحدت راامضاکرده‌اند مینویسند :

من باشما موافقم برای اینکه علاقمند بآموختن اصول متنوع‌در بارهٔ خداشناسی هستم .میل دارم در باره آن بهتربدانم ومخصوصاً سعی دارم معلومات خود را دراین باره تکمیل‌کنم . خانواده من‌یکی از خانواده‌های مذهبی است وآنها مرا تشویق میکنند راجع به‌این‌موضوعات اطلاعاتی حاصل‌کنم . لذا من وآنها انتظار داریم‌که ماراکمك کنید .

برادر- جرج‌اوریب عیسوی- کاتولیك مقیم‌کشورکلمبیا درامریکای جنوبی‌ضمن‌امضای برگه همگامی باوحدت مینویسد :

«من علاقمند بسازمان شماهستم‌وپیشنهاد شمارا با مسرت تلقی میکنم. میل دارم برای من مطبوعات واوراق بیشتر بمنظور راهنمائی ببرنامه خود بفرستید . من بوحدت شما تبریك میگویم وآرزومندم‌که متعلق بآن باشم .



خاتم سانتیما کوماری

خواهر- کنستانس‌هاما - ۴۱ساله‌مقیم‌شیکاگوامریکا ضمن امضای برگه همگامی مینویسد :

«من هرروز میکوشم‌که باخدای خود یکی شوم واحساس میکنم‌که هرفردبشری‌بدون درنظرگرفتن نژاد، عقیده، رنگ، فکر، عمل، سخن‌یا رفتاروابسته بخدااست . وقتیکه وظیفه من دراین‌دنیا تمام شود میخواهم باخدای خودیکی باشم .

خواهر سانتاکوماری - هندومقیم‌شهرکویلون ایالت کرالا هندوستان ضمن امضای برگه همگامی مینویسد :

«من‌خیلی‌خوشوقتم‌که عضوی‌ازاعضاء وحدت نوین‌جهانی باشم . من بهدفهای وحدت علاقمندم . این‌نکته را باطلاع شما میرسانم‌که در اینجا مردمان بسیاری هستندکه نسبت بوحدت نوین‌جهانی‌هیچ‌اطلاعی ندارندلذاآرزویم‌اینست‌که‌اوقات‌وروزهای خودرا تقدیم دارم تا شعبه‌ای ازوحدت در اینجاتشکیل دهم.

فلاسفه قدیم آرمان ایجاد یك دنیای واحد راابرازداشته‌اند اما هیچکدام ازآنها وحدت راتشکیل ندادند. این‌غیرممکنست‌که همهٔ ملتها تحت یك وحدت درآیند زیرااختلافات بسیارموجود است . امروز ما شاهد تفرق حتی درمناطق مختلف یك‌کشورهستیم . من‌خوشوقتم ازاینکه دانستم وحدتی درجهان هست که نام‌آن «وحدت نوین جهانی» است وهدف آن ابلاغ وحدت بین همه ادیان ومذاهب ومحبت وصلح و برادری بین‌افراد بشر است . هروحدتی‌هدفی دارد . اگرهدف وسائل خوبی دراختیار داشته باشد مستقر خواهد شد . واما «وحدت نوین جهانی» وسائلش‌طوریست‌که هرفردی میتواند باخوشوقتی‌آنرا بپذیرد . سمینارها وکنفرانسها وغیره میتواند درانجام هدف وحدت نوین جهانی‌تاحدودی مؤثرگردد . رفاه و سعادت بشریت مهمترین‌چیزهائیست‌که‌بشرباید درراه‌آنهابکوشد. امیدوارم‌که اعضاء وحدت نوین جهانی خدمات خودرا دراین راه انجام دهند

خواهر-مارسل سنار- نود ساله مقیم شهر (وو) درکشور سویس ضمن امضای برگه همگامی مینویسد .

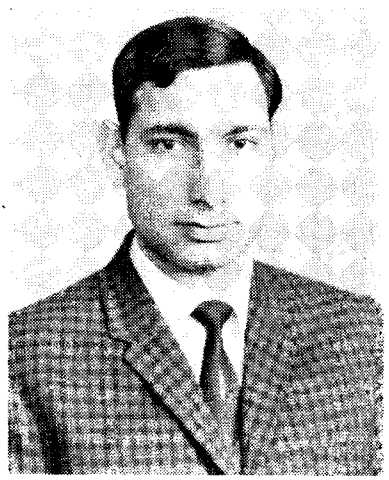
من بانظرشما موافقم زیرا معتقدم‌که تمام ادیان ازاشتیاق باطنی بشردرراه وحدت ویگانگی‌نه‌تنها بین خودشان‌بلکه‌بین‌آنچه درعالم موجوداست برخاسته‌اند. اتصال‌وپیوند عالمی‌بین‌آنچه درعالم‌هست‌یعنی آنچه دیده میشود وآنچه دیده نمیشودوبین افراد وبین‌نیروهای عالمی‌وبین‌آنچه خلق شده درحقیقت پایه هرگونه حیات است ووقتیکه انسان درست دراین امور فکرکند وجود یزدانی را درك‌خواهد نمود .

برادر پرفسوراورلیو پترلین - نویسنده ودانشمند بشر دوست وصاحب تألیفات ورئیس چند جمعیت انسان دوست ایتالیاکه باجهان رابطه دارد ضمن قبول همگامی وحدت مینویسند :

بلی من‌باشما موافقم . برنامه شما همان برنامه مؤسسه‌کلمبوس است یعنی‌ایجاد بین‌المللی‌فرهنگ وکمك بیکدیگر. من رئیس بین‌المللی‌این مؤسسه هستم. لذا هم شخصاًعضویت مؤسسه شما را قبول میکنم وهم تمام مؤسسه من‌بعضویت شما میپیوندد .

برادر آقا ذوالفقار علی - مسلمان پاکستانی مقیم شهر لاهور پاکستان ضمن امضای برگه همگامی وحدت مینویسد :

«من‌واقعاً یك چنین‌اقداماتیراکه پخش‌کننده وحدت، ایمان، محبت برادرانه وعشق بشردوستانه‌است ارزش میدهم . عمل وهدفهای وحدت نوین جهانی درمن‌تأثیربسیارنموده وشرکت خودرا دراین سازمان برای‌خودافتخاری میدانم. لطفاًمراتب تبریك‌مرا بتمام‌کارمندان ابلاغ فرمائید .



آقای آقا ذوالفقارعلی

هنگامیکه دراصل موضوع دقت عمیقانه‌بعمل‌آوردم بسیار مسرورشدم ازاینکه دیدم وحدت نوین جهانی بریك پایه وسیع سعی دارد بین همه افراد بشرازهردین ومذهب وحدت برقرار نموده وآنها رابیك‌سطح واحد بشریت‌نزدیك سازد .

لطفاًمراتب تهنیت‌وتبریك‌وپیام مختصرمرا بوسیله‌بخشنامه یا هر وسیله دیگری که صلاح میدانید بکلیه اعضاء وحدت ابلاغ نمائید .

اسم مرا درفهرست اعضاء وحدت خودثبت‌نمائید . بسیار خوشوقت خواهم بود وبدینوسیله میتوانم پیشرفت‌وحدت‌راشاهد باشم. درخاتمه‌بهترین‌تشکرات‌خودرا بمناسبت‌کوششهای‌شماابراز داشته وبرای هرگونه همکاری برادرانه باوحدت آماده‌ام .

برادر - داگلاس وبستر - ۴۲ ساله اسقف (کشیش بزرگ) فرقه اونیتارین مسیحی مقیم استوربریج انگلستان ضمن امضای برگه همگامی وحدت مینویسد:

من معتقدم که درقلب همه ادیان واقعی یك وحدت معنوی وجود دارد . اختلافیکه بین مردم نسبت بدین وجود دارد درریشه واصل ادیان بزرگ چنین اختلافی نیست . محبت ریسمان طلائی است که همهٔ ادیان را بهم متصل میسازد . قانون طلائی الهی رامیتوان درتمام کتب ادیان یافت . سده‌هائیکه مانع وحدت معنوی وروحی است بیشتر عبارتند ازطرفداری ازملیت واصول وفرقه ویك عقیده غلط که خدارا فقط میتوان ازراه یك دین معین پرستش کرد. راه‌هائیکه هست بسیارند ولازم است که این راهها باشد برای اینکه ملل مختلفه درنیاز جستجوی حقیقت طرق مختلفی دارند . من عقیده دارم که دراثر بررسی تمام ادیان بشری ایمان من خیلی بیشتر از آن شده که اگر فقط دراین فکر محدود باقی میماندم که عیسویت یگانه راه نجات است .

هرچند میدانم جستجوی روحی من هنوزمراحل بسیارا بتدائی راطی میکند وراهی طولانی در پیش دارم اما احساس میکنم که دورنیستم ازهمراهی مقدسینی که درجلوخود دارم مانند محمد(ص) مسیح (ع) بودا - زرتشت وغیره .

برگه همگامی شمارا آقای دکتر ساکار مقیم شهر داندی اسکاتلند برای من فرستاد. دعامیکنم اقدامات شما مشمول توفیق ورحمت الهی گردد ونیروی آسمانی همیشه باشما باشد .

برادر - محمد مقیم الدین - مسلمان هندی مقیم حیدر آباد هندوستان ضمن امضای برگه همگامی مینویسد :

از دیدن این فعالیت جدید شماکه وحدت نوین جهانی است خیلی خوشوقتم . درقرن حاضر این هدف بسیاراساسی وواجب است که کشورها رابهم مربوط وصلح وبرادری ومحبت بین همه مردمان جهان ایجاد وبجامعه بشریت خدمت وکنیه پرستندگان خدای را بهم متصل نمائیم .

برطبق دستوردین ما (اسلام) این کار بسیارواجب است . لطفاً مطبوعاتی برای توزیع برای من بفرستید .



آقای محمد مقیم الدین

خواهر - روت هاریسون - ۷۳ ساله عیسوی فرقه کویکر مقیم لینکلن انگلستان ضمن امضای برگه همگامی مینویسد :

«ازدریافت نامه شما بسیار خوشوقت شدم وباتمام آنچه شما میگوئید موافقم. من با بسیاری گروهها ئیکه درراه معنویت خدمت میکنند ارتباط دارم واین مسأله امیدبخش است که اینقدر جمعیت‌های زیاد دراین راه کار میکنند. درواقع یك گروه واحد خدمتگزاران جهان هستند که همه اعضاء آن بشمار میروند .

کلیه ادیان مظاهر مختلفهٔ یك حقیقت رابیان میدارند و وجود همه آنها لازم است . اماچنین گفته شده که درعهد جدید فقط یك دین خواهد بود وفقط یك حقیقت را تعلیم خواهد داد .

وآن «خدا» است.

چقدر امیدبخش است ازاینکه دانستیم چون شما مردمان هوشمندی وجوددارد که نسبت بسایرادیان تسامح روا داشته عظمت ادیان دیگر را خصوصاً نسبت باصل تعلیماتی که ازطرف بنیان گزاران ادیان آموخته شده محترم میشمارید.

اکنون بسیاری ازمردمان جهان فکرشان آماده شده که تابع عهد ودوران جدید باشند .

حل مسائل خداشناسی و آفرینش

مقدمه

وکذلك نری ابراهیم ملکوت السموات والارض ولیکون من الموقنین . فلما جن علیه اللیل رءا کوکبا قال هذا ربی فلما افل قال لا احب الآفلین . فلما رءا القمر بازغا قال هذا ربی فلما افل قال لئن لم یهدنی ربی لاکونن من القوم الضالین . فلما رءا الشمس بازغة قال هذا ربی هذا اکبر فلما افلت قال یا قوم انی بری مما تشرکون . انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا وما انا من المشرکین (الانعام ۷۵ تا ۷۹) ترجمه: واین چنین بابراهیم پادشاهی‌های آسمانها وزمین را نشان دهیم تا در زمرهٔ یقین دارندگان باشد . آنگاه که اورا تاریکی فراگرفت ستاره‌ای دید وگفت اینست پروردگار من وچون فرونشست گفت من فرورونده گانرا دوست نمیدارم . پس چون ماهرا تابنده دید گفت اینست پروردگار من چون فرو نشست گفت اگر پروردگارم مرا رهنمائی نفرماید از گروه گمراهان خواهم بود . پس چون خورشید را تابان دید گفت پرودگارمن اینست پس چون فرو نشست گفت ای مردم من از آنچه شما شرك میآورید بیزارم ومن روی خودرا بسوی کسی گرداندم که آسمانها وزمین را آفرید یکتا پرستم وازشرك آورندگان نیستم .

این درسی است ازسیر خداشناسی ازساده ترین وبسیط ترین شکل تاپیشرفت مندرج وعلمی آن. خداشناسی باید بمناسبت توسعهٔ دانش وترقی عقول وافکار باشد والاقابل قبول نخواهد بود .

استدلال حضرت ابراهیم برای اقوام آنروز بود وبااینکه متدرجاً بآنها فهمانید که نه ستاره ونه ماه ونه آفتاب میتواند خالق وخدای عالمیان باشد اما اگر برای بشر امروز ، بشری که باعلم خود پی باسرار زیادی ازعالم برده وستارگان را میشناسد و بکرهٔ ماه سفر کرده وازآنجا بازگشته و اطلاعات دست اولی ازمنظومه‌های شمسی دریافت کرده آیا قابل قبول است که باو بگویند این ستاره، این کره ، این آفتاب پروردگارمن است یا نیست ؟

امروز مردم دلایل جدیدی میخواهند که بادانش قرین باشد . مدارکی میخواهند که علم آنرا تأیید کند . علت بیدینی وعدم توجه وروی برگرداندن مردم ازخداشناسی آنست که دلائل ساده راقبول ندارند ومدارك زنده‌تری میخواهند .

پس برتمام مردم خداشناس ومتدین وایمان آورندگان بحقیقت ادیان است در این راه بکوشند که دلائل بیشتر وبهتری ارائه دهند وخدا راآنچنانکه هست باکمك علم امروز بمردم بشناسانند . آنوقت است که حقیقت برهمگان روشن شده نخست دانشمندان و روشنفکران حتی آنهاکه خودرا مادی میدانند پی بواقعیت خواهند برد وبدنبال آنها سایرافراد بشر حقیقت معنویت وخدا پرستی را قبول خواهند داشت.

تقدیم اصل مقال کوششی دراین راه مقدس است .

نور نوین یا نورالانوار

فکر و اندیشه چیست

قبل ازآنکه در اصل مطلب سخن‌گفته شود موجزی دربارهٔ اصل فکرو اندیشه بیان میدارم‌که فکر ازچیست و به چه وسیله بوجود میاید .

علم شیمی

دانشمندان علم شیمی ازقرنهای پیش باین حقیقت واقف بوده‌اندکه هرگاه دویا چند جسم شیمیائی را بهم مخلوط سازند ازآن خاصیت نوینی بوجود میآید . این حقیقت را جابرین حیان در اوایل ظهور اسلام وسپس ابوبکرمحمدبن زکریای رازی وسایر علمای شیمی مسلمان واقف بودند و در دوقرن اخیر توسط دانشمندان اروپائی بترقی فوق العاده رسیده است .

ترکیبات شیمیائی

مثلا هرگاه اسیدکلریدریك را با سود شیمیائی ترکیب‌کنند نمك طعام وآب ایجاد مینماید .

$$ClH + NaOH \rightarrow ClNa + H^{2}O$$

هرگاه قند در اثرسوختن با اکسیژن‌ترکیب گردد آب و اکسیدکربن میسازد. اینست‌که میبینیم درحین سوختن مقداری آب و پس از آن جسمی سیاهرنگ ایجاد مینماید

$$C_{12}H_{22}O_{11} + 12O = 6Co_{2} + 6H^{2}O$$

ترکیب آمونیاك با اسید نیتریك ایجاد نیترات دامونیوم با آب میکند .

$$NH_{4}OH + NO_{3}H \rightarrow NO_{3}NH_{4} + H^{2}O$$

اکسیدفرو داغ راکه با بخارآب ترکیب‌نمایند اکسید مغناطیسی‌آهن با ئیدروژن بوجود میآورد. اسید استیك را با سدیم داخل‌کنند استات سدیم میسازد . اسید سولفوریك با آلومینیم سولفات‌آلومینیم بوجود میآورد وقس علیهذا هزاران ترکیب ازعناصرمختلفه .

عمومیت ترکیبات

ترکیب شیمیائی منحصرباجسام وعناصری‌که درعلم شیمی تاکنون بیان‌شده‌نیست بلکه جنبهٔ عمومی عالمی دارد یعنی بهمین قیاس‌که می‌بینید باترکیب عناصر بیکدیگراجسام جدیدی بوجود میآیدکه دارای خواص‌تازه‌است. بهمین نحوه درسراسرعالم‌عملی‌چنین صورت‌میگیرد وهنگامیکه‌نیروهای مختلف وعناصر

گوناگون داخل یکدیگرمیشوند ترکیبات‌شیمیائی بوجود میآیدکه‌ازآنها خواص‌وآثارونیروهای‌جدیدی ایجاد میگردد .

فعالیت‌های عالم

کلیهٔحرکات ونیروهاوجنب‌و جوش وفعالیت وحرارت‌واحتراقهادرعالم لایتناهی دراثراین‌ترکیبات گوناگون است‌که بشر جز بقسمت بسیار ناچیزی ازآن واقف نگردیده است . این عمل با کمال نظم و روش‌معین ومرتب برطبق‌قاعده‌وقانون‌صحیح‌انجام‌میگیرد وترکیبات شیمیائی‌برمبنای اصول منظم‌و درستی است که یکی ازآن قوانین نظم ترکیبات یاقانون والانس‌ها است که کلیه اجزاء مادهٔ ترکیب‌کننده درماده ترکیب شده بصورت دیگر موجود است (۱)

پدیده‌های بزرگ عالم

آنچه پدیده درعالم‌وجود هست، همهٔ رعدوبرقها ، پاره شدن هوا ، ترکیبات جوی ، نورونیرو ، صدا وحرکت وآنچه درکرات ودرمخلوقات وموجودات صورت می‌گیرد نتیجهٔ این قبیل فعل وانفعالات شیمیائی است .

عقل‌و فکر چیست ؟

عقل و فکر وشعور موجودات وبشرکه بوسیلهٔ آن دانش ادراک‌میشود وبوجود می‌آید نیزتابع‌همین قاعده‌است. همانطورکه همه چیز عمل شیمیائی است عقل‌وقدرت‌فکری نیز عمل شیمیائی می‌باشد . چون نیروی ترکیبات مختلف است درجهٔ عقل وشعور هم درموجودات ودرانسان اختلاف دارد .

علت اختلافات افکار

علت اختلاف افکار بشر درکتاب مکانیسم‌آفرینش تشریح گردیده ودرآنجاگفته شدکه اختلاف‌افکار وسلیقه وذوق و تمایل وسوق بشر به پیشه‌ها ووظایف وکارهای مختلفه که نتیجهٔ آن نظم جامعه وگردش منظم امور دراجتماع است‌وابسته باختلاف مکانیسم‌یا ظروف مغزی افراد انسان میباشد . مقصودازظروف سلولها ومکان‌های مغزی است که هرکدام مرکز وپایگاه یکی ازحواس یا وظایف است . درآن‌کتاب گفته شد که هر گاه ظروف گنجایش بیشتر داشته باشد خاصیتی که مربوط بآن ناحیه از مغز است در

---

(۱) ـ والانس یك جسم عبارتست از استعداد اشباع یك اتم عنصر مزبور با اتم هیدروژن . هنگامیکه جسمی یك اتم آن با یك اتم هیدروژن ترکیب میشود آنرا یك والان یا مونووالان میگویند فلوئور ـ کلر ـ برم ـ ید مونووالان هستند . هرگاه درترکیب، یك‌اتم عنصر با دواتم هیدروژن ترکیب شود آنرا دیوالان میگویند (مثل‌اکسیژن) اگر باسه اتم هیدروژن ترکیب شود آنرا تریوالان خوانند (ازت ـ فسفر ـ ارسنیك ـ آنتیموان) اگر با چهار تا ترکیب شود آنرا تتراوالان میگویند (کربن ـ سیلیسیم) والانس فلزات رااز ترکیب آنها باکلر که یك والانی است میسنجند ـ درفرمول‌های شیمیائی والانس عناصر را باخط (ـ) نشان میدهند چنانکه درآب (H^2O) آنرا چنین نشان می‌دهند :

$$H--O--H$$

این نکته را باید دانست که والانس اتمها مطلق نیست . مثلا ید که دراسیدیودیدریك (HI) یك والانی است در کلرور ید ICl^3 سه والانی است .

گروه ریشه‌های شیمیائی که درعکس‌العمل وظیفه اجسام ساده را بازی میکنند هرکدام نیز برای خود والانس مخصوص دارند که ازترکیب‌آنهاروشن ومعلوم میگردد .

آن فرد قوی‌تر است . واگر گنجایش کمتری داشته باشند آن استعداد دروی ضعف دارد وبعبارت دیگر قدرت یاضعف استعدادها دربشر بستگی بگنجایش مغزی او درمحلی که منوط بآن استعداد استمی‌باشد. همچنین درآنجا بیان شد که تاحدودی برحسب مقدر وسرنوشت هر کسی می‌تواند دراثر تمرین قدرت مغزی خودرا تا آنجا که گنجایش وامکان دارد باهمان نسبتی که هست ورزش دهد ودرآن ترقی‌نماید. دراینحال‌می‌توان سلولهای مغزی را بظرفی تشبیه کردکه داخل آنرا جرم وکثافات گرفته‌باشدودراثر پاك کردن آن جرمها شخص میتواند ازتمام گنجایش وقدرت ظرف استفاده نماید .

اینهم ترکیب شیمیائی است

حال میگویم این امرنیز بستگی بترکیبات شیمیائی دارد . همانطورکه اگر در ظرف کوچکتری مقداری مواد شیمیائی داخل گردید چون گنجایش آن کمتراست نیروی کمتری هم تولید میشودواگر درظرف بزرگتری این‌کار را انجام دادید مادهٔ شیمیائی که داخل آن میگردد بیشتراست و نتیجه‌بهتر عاید انسان میشود . در اثر تمرین شخص میتواند حداکثر استفاده از ظرفیت مغزی خودرا بنمایدیعنی از سرنوشت خویش منتهای بهره برداری را انجام دهد .

این مطلب عمومیت دارد

بهمین دلیل است‌که عقل یك طفل‌کمتر از یکنفر بالغ‌ورشدکرده‌است‌چون گنجایش ظرف‌آن‌کمتر است . هرچه بزرگترشود گنجایش اوبیشتر میگردد .
چشم وگوش انسان نیز همین حال را دارد و قدرت دید وشنوائی باین امروابسته است .

پیری چیست ؟

وقتی انسان پیر میشود ظروف مغزی اوتاحدی فرسوده میگردد و درحکم ظرفی میشودکه آنرا زنگ و غبار فرسودگی گرفته باشد. لذا آن اثری‌که ازیك‌ظرف‌تازه‌وپاکیزه‌وجوان بوجودمیآیدنمایداز آن انتظار داشت . اینست رمزپیری .

نظر مادیون تاحدی درست‌است

حال میگویم مادیون دراینکه فکر را نیز نوعی ترکیب شیمیائی میدانند حق دارند ولی باصل مطلب و نیروی الهی چندان توجه نکرده و آنرا درنیافته‌اند واگر در این‌قسمت هم مثل سایرامورتوجه و دقت‌کافی میکردندشاید روشنائیهای بهتری بدست‌میآوردند .
حقیقت اینست‌که همهٔ عناصر وترکیبات عالم هستی مربوط بذات‌اقدس‌خداوندی است‌یعنی‌مجموعهٔ قدرت‌لطیف‌واطف‌که ازآنهاعالم لایتناهی بوجودمیآید ازخداست .

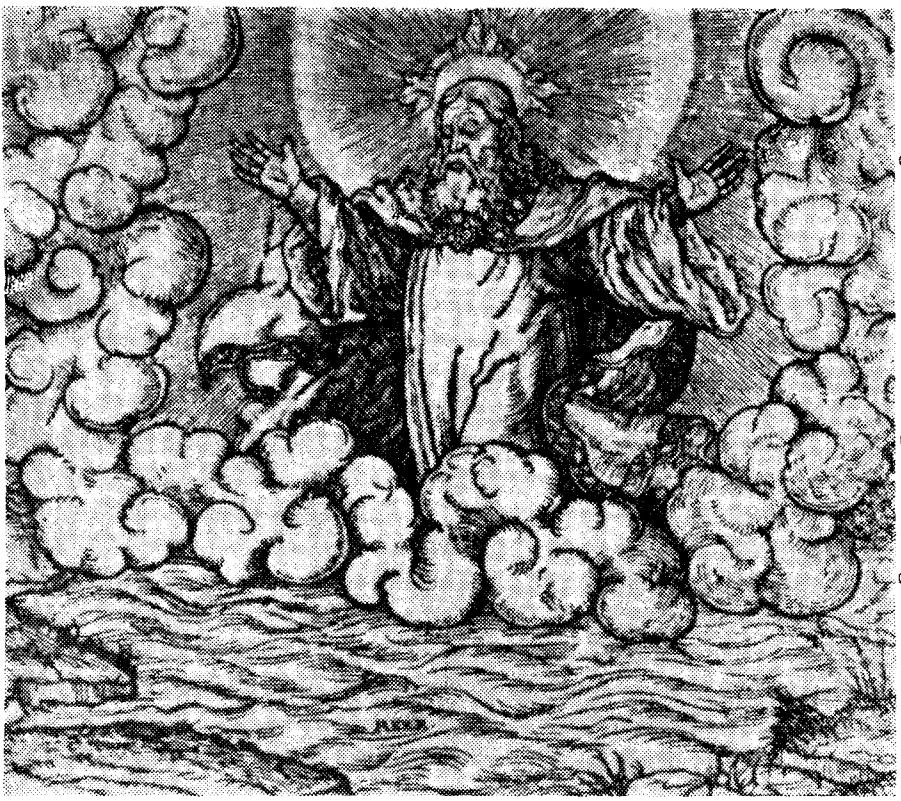
اشتباه در بارهٔ ذات خداوندی

خدای محدود و جزء

اگر خدارا یك موجود معینی هرچند توانا وقوی تصورکنیم‌که در محلی از عالم قرار دارد و بعالم‌حکومت میکند،اگر خدا راازعالم جدا بدانیم وبرای آن مکانی در نظر گیریم‌که ازآن مکان‌عالم‌را اداره میفرماید صحیح نیست . چون این خداوندمحدود در مکان و جدا از موجودات قابل قبول عقل نیست و مادیون حق دارند چنین خدای محدودی رامنکر شوند .

خدای عالمیان

اما آن خداوندی‌که همراه عالم است وعالم از اوست ، آن خدائی‌که پیشوایان‌ادیان درلفافهٔسخنان نغز و در باطن کلماتیکه برای عقول‌مردم زمان امکان داشته‌معرفی کرده‌اند خدای محدود نیست(۱) آن خدائی که سراسرعالم‌هستی از او و مربوط باوست، آن‌خدائی که از عالم جدا نیست‌وعالم‌وابسته باوست، آن‌خدائی که مجموع‌نیرو و هستی و منبع یك‌فرد و منشاء تمام‌خلق‌وخلقت ونیروهاوهرچه هست‌اوست‌چنین قدرت و نیروئی قابل قبول همه حتی مادیون میباشد .



تجسم خداوند بصورت یك پیرمرد درعرش‌آسمان ودرحال عمل خلقت‌روزوشب وآب وسواحل دریا ونباتات . این تجسمی است‌که‌عیسویان وبسیاری ازادیان دیگردربارهٔ خداوند دارند . دراینجا نقاش عیسوی‌خداوند را باهاله‌نورانی وتاجی‌ازنورمجسم‌کرده‌که باقدرت خودجهان‌را خلق‌میفرماید(نقل‌ازآلمانا‌هاشت «سالنامه هاشت» سال ۱۹۶۹ چاپ‌کتابخانه هاشت پاریس)

نظیراین تابلو دربین نقاشان مشهور بسیاراست .

---

(۱) از خطبه ۱۶۲ نهج‌البلاغه ـ (منتخب) لیس‌لاولیته ابتداء ولالازلیته انقضاء ... لایقال‌له متی ؟ و لایضرب‌له‌امد بحتی ـ الظاهرلایقال مماوالباطن لایقال فیما ـ لاشبح فیتقضی ولامحجوب فیحوی لم‌یقرب من‌الاشیاء بالتصاق ولم‌یبعدعنها بافتراق .

ترجمه ـ اوست اول‌که همیشه بوده و پاینده‌که انتها ندارد ... برای او گفته نمیشود درچه‌زمانی بوده و تعیین نمیگردد تا چه زمانی خواهد بود . هویداست‌که نمیتوان گفت ازچه آشکار شده و مخفی است‌که گفته نمیشود درچه چیز پنهان گردیده . جسمی نیست‌که از دور جلوه گری‌کرده بعدازبین برود وزیر پرده نیست تاچیزی‌براو احاطه داشته باشد . نزدیك بودن او باشیاء بچسپیدن نیست ودوری اواز آنها بجدائی نمیباشد . (ترجمه ازدانشمند محترم فیض‌الاسلام)

نزاع بر سر اسم نیست

چنین قدرتی را هرچه نام گذارند فرقی نخواهد داشت زیرا نزاع عاقلان وروشنان برسر اسم نیست. اسم یك وسیله برای فهم وشناسائی بشر است و درماهیت صاحب اسم تغییری نمیدهد . میخواهند آنرا قدرت یا نیرو یا هستی یا هرنام دیگری که میل دارند بنامند ، چه مانعی است . منظور همان قدرت توانای فراگیرنده است که در سراسر عالم هستی نفوذ داردوهمه را فراگرفته وهمه را پر کرده وذره‌ای از هستی جهان نیست که از آن خالی باشد .

آشتی مادیون و خداشناسان

اینست که بامر ومشیت همان نیروی لایزال در این عهد ترقی علم و پیشرفت اندیشه بین معنویون و خداشناسان از یك طرف ومادیون و منکرین لفظی از سوی دیگر آشتی وتلفیق پدید میآید . اینست قدرتی که فکر بشر عهدا تم وعهدفضا را تکان میدهد .

اینست نوری که تاریکی های افکار را داروشن میکند وزوایای تیرهٔ فهم ودرك را ازبین میبرد .

کلید معنویت

این کلیدی است که بدست داده شد و امید است که دانشمندان عالم اعم ازآنهاکه خودرا خداشناس یا مادی میخوانند دراین باره تفکر کنند وعمیقاً بیندیشند، درموضوع بررسی ودقت کنند آنگاه قلم فرسائی نمایند، پرده‌ها را بدرند و بکنار زنند وافق دید وفهم بشرراهرچه بیشتروسیع سازند .

* * *

اتصال جهانی

حال که این سخن بیان گردید میگویم چون بشر درعالم وحدت بکلیهٔ جهان هستی اتصال دارد فکر او نیز میتواند باتمام محدودیت ظاهری بعلت رابطه وپیوندی که باعالم لایتناهی دارد در بارهٔ عظمت عالم لایتناهی ونیروی خداوند متعال اندیشه کند . هرگاه بگویند کسی نباید دربارهٔ ذات مقدس خداوندی بیندیشد سخن خلافی است (۱)

فکر بشر محدود نیست

آنهاکه مانع ازاین سیر وجولان فکری هستند توجه ندارند که فکر بشر راکه بعالم پیوند دارد نمیتوان درمحفظه‌ای زندانی کرد کما اینکه هیچ نیروئی نتوانست دربارهٔ انسان چنین کاری انجام دهد .

فکر بشر قابل توقف نیست

اگراشخاص درعهد جاهلیت یا قرون وسطای تیره کوشیده‌اند جلوفکر بشررا بگیرند ومانع ازجولان آن شوند درعمل دیده‌ایم که هیچ دیواروسده‌ای نتوانست چنین کاری انجام دهد وکلیهٔ سده‌هائی که روحانیون اروپائی قرون وسطی وسایر طبقات مخالف گسترش دانش درمقابل افکار آزادفکران وروشنفکران کشیدند دوامی نکرد وجلوفکرها بازشدو باگشوده شدن موانع علم ترقی برق آسا نمود.

---

(۱) درنهج البلاغه میفرماید: الحمدلله علی ماعرفنا من نفسه والهمنا من شکره وفتح لنا من ابواب العلم بربوبیته سپاس خدایرا که خویشتن را بما شناساند وشکروسپاس خود رابما الهام نمود ودرهای علم بربوبیت و پروردگاریشرا بماگشود (ترجمه نهج البلاغه دانشمندمحترم فیض الاسلام)

گر این موانع کنار نمیرفت و این آزادی فکر پیش نمیآمد هنوز بشریت در دنیای تاریك قرون وسطی بسر می برد و اینهمه ترقی در علم تجلی نمیکرد .

بازشدن افکار

اکنون نیز باید اندیشهٔ بشر بازشود و پرده‌ها بکنار رود و سده‌ها و موانع خیالی برافتد و فکر انسان در عالم لایتناهی بپرواز درآید و قدرت خود را در پرواز نشان دهد .

اگر فکر بسته باشد و در پشت دیوارها و سده‌ها و پرده‌ها زندانی بماند پس فایدهٔ فکر چیست ؟ این فکر برای کجا است و چرا آنرا ببشر اعطا کرده‌اند ؟ آیا بشر قدرت آنرا دارد که در چهار دیواری افکار محدود محبوس بماند ؟ اگر چنین شود آیا امکانی برای پیشرفت و توسعه افکار او باقی میماند ؟ با چنین وضعی تکلیف علم چه خواهد بود و فردای بشر بکجا خواهد رسید ؟ مگر میتوان این بشر بلندپرواز را که باینجا رسیده متوقف ساخت ؟

آیا بشر میتواند بهمین خوردن و خفتن و اعمال عادی بس کند ؟ مسلماً خیر . فکری است بلندپرواز متناسب با عظمت عالم لایتناهی که بعالم بزرك اتصال دارد . چنین قدرت اندیشهٔ شگرفی در انسان بودیعت نهاده شده و این نیرو اجازه توقف و خمودگی و درجازدن به بشر نخواهد داد .

* * *

پس از ذکر این مقدمه اکنون بیاری و اجازهٔ مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت میخواهم فکر خواننده را جولان داده دربارهٔ عالم لایتناهی و ذات مقدس الهی سخنانی بیان کنم باشد که مبنای جهش فکری بزرك و دریدن پرده‌ها و حدود و سده‌های اندیشه گردد و دانشمندان بزرك جهان را در کشف حقایق نوین سودمند افتد .

* * *

قبل از ورود در مطلب سخنانی را که دربارهٔ ذرات لطیف و الطف عالم و تبدیل مواد بذرات الطف و بتدیل آن ذرات بمواد عالم خلقت بیان داشته‌ام در اینجا باز گو میکنم (نقل از سالنامه نوردانش ۱۳۴۸ بقلم خود اینجانب)

راز خلقت

هست نهانخانه‌ای در همه نیست هست — هست که روشن بود نیست بیارد شکست
اصل روان ساخت طبع ، بود خمیر الست — جلوه گهت ساخت شد نهایتی نیست دست
جهش بامر خدای خلقت آدم نشست — مادهٔ اصل حیات بوده بمعبارها

همه خواهان کشف اسرارند .

هر بشری مشتاق و خواهان است که از راز خلقت پرده بردارد و بداند اصل حیات چیست ، زندگی کدام است ، روح و جسم چیست ؟ مرك چه عملی انجام میدهد ؟ پس از مرك چه حالی داریم ؟ این عالم از کجا آمده و چه کسی اورا ساخته و خدائی که عالم را بوجود آورده چگونه است و چطور ثابت میشود ؟

همهٔ بشر مشتاقند .

اینها مسائلی است که بشریت از زمانهای بی نشان دربارهٔ آن فکر کرده و عمرها وقف دانستن آن نموده و کاغذها برای حل آن سیاه کرده و سخنان بیشمار دربارهٔ آن بیان داشته اند اما هیچیك از آنها نتوانسته موضوع را روشن و آشکار سازد و مانند سرپوش یا قبه‌ای که چیزی را درزیر خود از نظر پنهان دارد این حقایق مخفی بوده و احتیاج بدان داشته که سرپوش از آن برداشته شود و در نظر همه آشکار و روشن گردد .

نظری باطراف بیندازید .

هرگاه نظری بجهان پیرامون خویش افکنیم انواع موجودات واشیاء را می‌بینیم که هریك بصورت و جلوه ورنگی درنظرما خودنمائی میکند . عده زیادی از آنچه در پیرامون خویش میبینیم مصنوعات خود بشراست که اشیاء نامیده میشود. این شیئی چوبی زیبا که اکنون من آنرا بنام «میز» میخوانم روزاول از قطعات چوب ترکیب گردیده که آنهم از درختی بریده شده وصاف‌شده وتغییرشکل داده تا باین هیئت زیبای میزامروزجلوه گری میکند .آن درختی که مادرو موجد میزاست خود در ابتداهسته ودانه‌ای بوده که با استفاده ازعوامل زمین ومواد ارضی وآب وهواوغیره رشدکرده ودرشت‌شده‌و امروزباین صورت تحول یافته است .

عمل گیاه

گیاه بوسیله قوانین طبیعی‌منجمله روشی که علمای این علم بنام‌قانون اسموز Osmose میخوانند مواد وعناصری راکه در زمین است وبا آب مخلوط میشود بالا میکشد و این آبها در اثرتصرف آفتاب و عوامل هوا و غیره تبدیل بشیره شده و درخت ازآن تغذیه میکند و رشد مییابد .

ساختن وترکیب

اشیاء فلزی وماشین و اتومبیل و انواع ابزارهای دقیقی که اکنون مورد استفادهٔ ماست روزی‌جزء مواد مذاب زمین وسپس‌مواد معدنی زیر زمین‌بودندکه دراثراستخراج وجداکردن ازهم‌وخالص‌نمودن و ذوب‌کردن و چکش زدن وبریدن و ورقه و مفتول‌کردن وسایر تحولات وترکیب نمودن انواع مختلف قطعات باهم ازآن اشیاء وابزار وماشینها را ساخته‌ایم .

خـانه چیست ؟

این خانه‌که اکنون در زیرسقف آن زندگی میکنیم ودرنظرمن اکنون موجودی حاضر وحقیقی است ازخشت وآجرکه جزء فرآورده های خاك هستند و ازسنگ و آهن وگچ و آهك وچوب‌که همگی محصولات زمینی یا معدنی است بوجود آمده‌که بشربتدریج رمز استفاده از آنها را فهمیده وبـا تحول وتغییرات مناسب آنرا بصورت این خانهٔ بزرگ در آورده است .

اینها مثالهائی بودکه بیان‌گردید . همهٔ اشیاء چنین هستندومبدأآنها بموادزمینی‌وگیاهان وعناصر ومواد هوائی میرسد .

نظری بموجودات

حال نظربموجودات بیفکنیم . اینهمه مخلوقات‌که در زمین است و این انسانها ، حیوانات بری وبحری وهوائی و حشرات و میکروبهـا وموجودات ذره بینی و همچنین نباتات اعم از درختان وگلها وگیاهـان وسایر پدیده‌های خلقتی چیستند ؟

آنچه مینگریم درآنها تنوع ورنگارنگی مشاهده می‌کنیم . همه‌جا بجلوه‌ها وتجلیها واشکال‌والوان گوناگون‌بر می‌خوریم، در هرگوشه چیزی می‌بینیم که شبیه‌چیزهای دیگر نیست .

قانون مشترك

درمیـان اینهمه‌تنوع وبسیاری وفزونی انواع واشکال وتعداد بیشمـار این‌موجودات گیج ودرمانده هستیم. آیاوجه مشترك‌وقاعدهٔ سـاده وروشنی هست که‌منشاء همهٔ آنهارا بفهمیم؟

آیا قانونی یافته می‌شود که وجود همهٔ آنها را برما توضیح دهد و مارا از دیدن اینهمه کثرتها برهاند؟
آیا وحدتی توان یافت که همه این پیچیدگی‌ها و تنوع‌ها را برما روشن کند و با آن قانون ساده همه را بتوانیم بفهمیم ، قانونیکه برهمه تطبیق کند و همه را آشکار سازد و همه چیز در سایه آن توضیح داده شود ؟

سر خلقت

بلی چنین قانونی وجود دارد و این همان قانون اساسی سر خلقت است که قرنهاست بشر متفکر و پویا درصدد یافتن آن است . باشد که این حقیقت بوسیله قانون **«وحدت»** بر بشر گشاده گردد .
البته متفکرین بشر ازقرون متمادی دراثر تعمق و تدبر بنکاتی ازوحدت برخورده‌اند و وحدت منشاء موجودات راکم و بیش دریافته‌اند وما این مطلب رادرسرمقاله‌های سالنامه نوردانش ۱۳۴۶ تحت‌عنوان «وحدت درجهان‌لایتناهی» که بصورت کتابی مستقل هم انتشار ودرجهان پخش شده‌است بقدر کافی شکافته‌ایم .

رابطه و نسبت موجودات

باتفکر میتوان دریافت که انسان وحیوانات و نباتات و جمادات وکرهٔ زمین وهمهٔ موجودات با یکدیگر ارتباط ونسبت دارند چنانکه بدن انسان ازمواد حیوانی ونباتی تغذیه میکند وسلولها وباخته‌های آن درواقع ازنبات است . همچنین است حیوان که ازنبات نیرومی گیرد و نبات هم ازگازها و آبها ومواد زمینی قدرت میگیرد ومواد زمینی نیز باهم ارتباط واتصال دارند ووحدت درآنها برقراراست .

جنبهٔ معنوی امر

اما این مطلب که بتفصیل درکتاب «وحدت درجهان لایتناهی» شکافته شده جنبهٔ مادی امراست ومیخواهیم بدانیم معنویات کدامست وچه رابطه‌ای بامادیات دارند وخداکیست وچه رابطه‌ای باعالم دارد و چگونه این عالم مادی ازنیروی معنوی بوجودمیآید وآیا مادیات ومعنویات دوچیز جداهستند یا هردودرحقیقت یکی میباشند ودرواقع تفکیك بخاطر جهل ازحقیقت یابخاطر روشنی فهم بوده است .
اینها مطالبی است که می‌خواهم دراینجا بیان دارم وبخواست خدا پرده ازاسرار آن بردارم باشد که جهانیان را سودمند افتد .

سر پوش اسرار

اسرار درنهانخانه‌ایست که سرپوش روی همهٔ هست و نیست عالم راپوشیده است ووقتی این سرپوش را برداریم حقیقت عریان خلقت معلوم می گردد وباهمهٔ وسعت وعظمتش قاعده‌ای ساده بدست میدهد که بسیاری رازها رابرای همگان قابل فهم میسازد .

هست و نیست چیست ؟

نخست باید مطلبی راروشن کنم که ازهمه اساسی‌تر است .میگویند هست و نیست یعنی نیست: رابا هست همردیف وهمطراز قرار میدهند درحالیکه نیست وجود ندارد ولفظی بیش نیست که بخاطر ضرورت کلام اختراع شده‌است هرچه هست هستی است وهستی روشن است و همان چیزی است که می‌بینیم و میشنویم و میدانیم ویاچیزهائی هست ولی آنها راندیده‌ایم وازآن خبر نداریم. سرپوش راکه برداریم هستی برشر آشکار میگردد وروشن و واضح میشود.

مثبت ومنفی

درحقیقت کلمات هست و نیست همان مثبت ومنفی وزوجهای دوگانه است که درتمام اشیاء و امور

عالم‌جاری است . مثلا شب‌وروز، تاریکی و نورهم‌جزء این زوجهای دوگانه مثبت ومنفی‌است که همه‌کس آنرا میگوید ومی‌بیند وقبول دارد وناچاراست‌چنین‌تفکیکی قائل شود ولی درحقیقت‌تاریکی چیزی‌نیست جزسایه وکمبود نور . تاریکی‌مطلق وجود ندارد‌بلکه بعلت پشت‌کردن قسمتی ازکرهٔ زمین بخورشیدسایه وتاریکی نسبی پدید میآیدکه درباطن رنگ کمرنگتری بشکل سایه ازهمان نوراست‌ولی ناچار درلفظ آنرا مقابل وضد ومخالف نور مینامند .

برای معرفت اشیاء

بعلاوه برای معرفت اشیاء وشناسائی ناچاریم هرچیزی را بضدآن بشناسیم چنانکه‌گفته‌اند: تعرف الاشیاء باضدادها (اشیاء بوسیله ضدهای‌آنها شناخته میشوند). اگرتاریکی نگوئیم ارزش‌نورمعلوم‌نمیشود وشناخته نمیگردد .

هستی روشن‌وواضح است

هستی خود روشن‌است واحتیاج بتوضیح نداردامانیستی‌است‌که باید حل کردد وپس از فهم طرد شود .کلمه نیستی برای هردانشمند ، هرباسواد وبیسواد ، هرمذهب وآئین وهرقوم وقبیله شکست‌آور است . زیرااصولا خود نیستی‌باعث شکست میشود یعنی‌اگرحرفی بدون معنی وتوخالی زده شودبحقیقت لطمه وارد میآید ومسلماً مقصود ادیان بیان نیستی نبوده واگردرالفاظ‌کنایه‌هائی‌رفته درلفافه وپرده ذکر شده‌که بااین توضیح روشن میگردد .

یك مثل‌از بازی بالفظ «نیستی»

مثل این مینماید که بگوئیم مذهبی نیست ومنکر آن شویم بعد بگوئیم هست . اگر نیست چطور هست واگر هست‌چطورنیست، حقیقت اینست‌که مذهبی هست وحالاکه مذهب هست پس‌آنهم‌هست و همیشه هست‌است ونیستی اساساً وجودندارد .اینست که‌دربارهٔ هستی صحبت می‌کنیم ومیگوئیم هستی همیشه‌بوده وخواهد بود ومسبوق بنیستی نبوده‌یابعدها نیست‌نخواهدشد . این‌نکته‌است‌که درکتاب «دینامیسم‌آفرینش» بتفصیل شکافته‌ام واحتیاج‌بتکرارنیست.خواستاران‌بدان رجوع فرمایند .

خداوند وخلقت

رازسادهٔ خلقت

اکنون رازخلقت را باساده‌ترین زبانی‌که ممکنست وبا ابزارها ولغاتیکه فعلا دردسترس بشراست بیان میکند، باشدکه توجه‌کافی‌بدان مبذول فرمائید وآنرا درك‌کنید .

بیان حال ازاوضاع‌همین عالم‌هستی‌که همیشه بوده وقدیم است روشن‌کنندهٔ حقایقی است‌که‌غوغای طبیعت واسرار آنرا برای همگان حل می‌کند . این‌مطلب حل‌کنندهٔ مشکلات هردودسته است اعم ازآنها که خودرا معنوی‌یامادی میخوانند درحالیکه درباطن اختلافی بین‌آنها نیست‌چنانکه‌بعداًروشن می‌شود.

خمیره جهان هستی .

اصل روان یا «خمیر الست» عالم هستی وذات قدیم جهان همان اصل رونده ومتحرك‌که‌آنی آرام وقرارندارد ودائماً درحرکت وفعالیت است عالم طبیعت را ساخته است . این طبیعت ازگازهای سماوی

نامرئی ساخته شده‌که دراصل بینهایت رقیق ولطیف است ومتأسفانه نامی شایسته بـرای‌آن نمیتوان پیدا کرد جز آنکه‌آنرا لطیف والطف والطف ازآن وبینهایت الطف‌بنامیم .

ماده لطیف‌الطف .

این ماده لطیف‌الطف از ذرات بسیار ریزکه نـامرئی است تشکیل شده‌که همه بیکدیگر وصل است وهرچه لطیف ترشود آن ذرات ریزتر وشکسته‌تر می‌شود .

ذراتی‌که درعالم وجوددارد‌که‌آنرا بشرامروزدر مرحلهٔ خاصی اتم مینامد هرگاه باعلم خود بتواند آن اتم را تجزیه‌کند وبمـادهٔ لطیف‌تری درآورد آن مادهٔ لطیف‌تر را بازتجزیه نمایـد والطف‌کند وباز هم‌آن ماده را لطیف‌تر سازد وتجزیه‌کند وآنقدر این‌کاررا ادامه دهدکه بحد بینهـایت رقیق برسد بآن حـالتی ازالطف‌که (خدا) می‌گویند خواهد رسید . پس تاحدی میتوان گفت خداوندکل قدرتهای عالم هستی وخود تولیدکنندهٔ‌کل قدرتهای ازلی بطورخودکار (اتوماتیك) است .

نظری بقرآن مجید.

قرآن میفرماید : ان‌الله‌لطیف خبیر (حج ۶۳ ـ لقمان ۱۶) وهواللطیف‌الخبیر (انعام۶ـملك۱۴)ان‌الله کان‌لطیفاخبیرا(احزاب۳۴)الله نورالسموات والارض(النور۳۵)

بشرفعلی‌نمیتواند .

اگر بشریاغیر بشرفعلا بخواهد مواد راتجزیه وگازهارالطیف ولطیف‌ترکند فقط بجزءبسیارناچیزی ازآن دسترس دارد نه‌همهٔ‌آن . یعنی بقدر خود بشرازآن استفـاده شده نه‌اینکه بتواند تمـام قدرتهای‌عالم رابدست بیاورد. درواقع بسیارناچیز وغیرقابل ملاحظه‌است ازلحاظ عالم لایتناهی وکل ولی برای خود بشرمهم وقابل ملاحظه می‌باشد .

طبیعت ازهمین گازها تشکیل شده .

وجود این‌گازها همین طبیعتی است‌که ما می‌بینیم‌که بقدری خرد وریز می‌شودکـه از چشم بشر نامرئی می‌گردد .

اگرمایلیدآنرا اتریاگازیا انوار سماوی بنامید . (الله‌نورالسموات والارض) هرچه نـام‌گذاریـد تفاوت ندارد . مقصود ذراتی است‌که بسلسله مراتب خردوریزوریزتر ولطیف‌تر والطف‌میشود بقدری‌که نامرئی میگردد . اینکه علمای امروز ازاین حقیقت بیخبرند ازآن خاطراست‌که نمی‌توانند این ذرات راباهیچ وسیله ببینند .

مثلااتم‌که خردمی‌شود اجزاءنوترون والکترون وپروتون‌آن سوا می‌گرددوشکستهٔ آن خردمی‌شود وآن خرده‌ها هم خردتروبازهم خردتروخردترمی‌گردد بطوریکه شاید تقریباً ۳۷۹ر۰۰۰ر۰۰۰ر۰۰۰ برابر ریزترازاتم میشودوبـازهم‌ازآن ریزترمی‌گردد تـااینکه بصورت‌گازهای سماوی درمی‌آیدکه‌همانا نیرو وقدرت الهی‌است‌که میتوان‌آنرا روح نیز خواند ومن وشما وهمه مخلوقات زمین وهمهٔ موجودات کرات عالم لایتناهی ازآن استفاده میکنیم .

توضیح وروشنائی .

همین فکر،همین شعور، همین نور،همین نیروهمین‌قدرت‌که الطف‌ازالطف‌است ونه ابتدادارد ونـه انتها وهیچ خلائی درآن نیست وهمه جا را فراگرفته فرع نیروی‌کامل‌کل بینهایت قـوی بینهایت لطیف بینهایت نورانی بینهایت ذیشعور بینهایت قدرتمند است‌که‌آنرا خدا می‌خوانند .

خدای فرضی و خیالی

حالا اگر کسی بخواهد شکل و سرو دست و پا برای خدا معین نماید وآنرا درگوشه‌ای از این فضای عالم جای دهد وبرای آن جسمی مانند مخلوقات ومکانی معین قائل‌شود مانعی نیست باندازهٔقدرت فکری ومکانیسم مغزخویش پنداشته است و الا قدرت کامل الهی درتمام عالم وجود ساری وجاری است و اختصاص بمحل معین ندارد و شکل بخصوصی مانند بشریا غیر آن ندارد .

سر قدرت درچیست

آیامیدانید چرا هرچه ذرات ریزتر و لطیف تروالطف شودقدرتش بیش هی گردد ؟ علت اینست که وزن آن سبك شده‌ودر نتیجهٔ آن سرعت‌وتحرکش بیشتراست چنانکه اتم‌باین ریزی‌که با هیچ وسیله امروزی بشرقابل رؤیت نیست در اثرسبکی وسرعت چنان قدرتی داردکه باآن بمب اتمی می سازند .

توضیح مطلب

شما یك وزنه بیست‌منی را بخواهید حرکت دهید و دورسر بچرخانیدبدون وسیله‌نخواهیدتوانست. یك گلوله پنج کیلوئی را اگربزنجیری وصل نمائید و آنرا دورسر بچرخانید حرکت آن بکندی زیاد انجام می گردد . امااگر این وزنه را خیلی کوچك‌کنید وآنرا بیك‌گوی چند مثقالی‌تبدیل نمائیدسرعت آن‌خیلی بیشترخواهدشد. هرچه‌سرعت بیش گرددقدرت بیشترمی‌شود. هرچه‌جسم‌سبك‌شودقدرت‌حرکت‌صعودی‌و نزولی‌وگردش‌آن بیشترمی‌گردد. برای تائید این مطلب دلایل بسیاری از علم امروز در دسترس داریم.

قدرت سرعت

مثلا هرگاه یك موتوسیکلت سوار یایك راننده اتـومبیل با سرعت ۱۵ یا ۲۰ کیلومتر در ساعت حرکت‌کند وباشیئی تصادم نماید چندان لطمه‌ای بشیئی وارد نمی‌آید امااگر بسرعت ۱۲۰ کیلومتر در ساعت تصادف نمایدآن شیئی‌خورد خواهد شدواگرسرعتش‌مثلا ۱۰۰۰ کیلومتر درساعت باشد شیئی بکلی متلاشی خواهدگردید .

هرگاه‌کمربندی چرمی را بشکل حلقه درآوریم آنقدر صلابت نداردکه روی زمین بصورت حلقه بایستد امااگر آنرا بوسایلی درزمین بغلطانیم چون یك دایرهٔآهنی حرکت خواهد نمود .

محرك وحرکت

قانون طبیعت اینست وشامل همهٔ موارد می‌شود . وقتی جسمی ریزشد جریان هوا آنرا بسرعت بحرکت میاندازد . البته هرچیزی محرك می‌خواهـد ومحرك هرچیزی چیز دیگر است . هرمتحرکی مسببی دارد . ماشین‌هم برای بکارافتادن دست محرك بشررالازم دارد .

یکی ازمحرکین طبیعت هوا وباد است‌که یك پرراخیلی سریعترازیك قطعه‌آهن بحرکت می‌آورد. بهمین ترتیب گازها نیزکه خود ازذرات تشکیل شده‌اند محرك حرکت ذرات نیزهستند .

برقها وجرقه های عالم

درسرعت زیادگـازهای مختلف که‌درجووفضاهمیشه حاضروآماده برای‌کارموجوداست‌فی‌المثل‌مانند برق‌آسمانی‌که ماميبینیم ومی‌شناسیم‌با نواع واقسام تولید جرقه‌هائی مینماید واشعه باطراف پرتاب میکند که خودآن اشعه نیرواست .

نور و نیرو

نوری هم‌که آفتاب‌پرتاب می‌کندخود نوعی‌نیرواست منتهاآن ذرات‌لطیف الطف که خیلی‌سریعتر

وپر گردش‌ترند با وضعی بسیار قویتر مشغول کاروعمل شده تولید حرارت وانرژی وقدرت‌مینمایند و جریانات فضائی ذرات کوچکتر رابحرکت سریع میاندازد ونیروی خارق‌العاده درآن‌ایجاد میشود .

اثبات مسئله‌شعور درعالم‌لایتناهی

شعور عالم

این نکته‌روشن‌است که‌سراسرعالم‌لایتناهی انباشته ازشعوراست‌زیراکه اگرشعور درمنبع واصل‌خمیرهٔ عالم نباشد نمیتواند بمخلوقات خود ببخشد . این انسان که خودذرهٔ بسیار ناچیزوکم اهمیتی است‌که از تراکم وبهم فشرده شدن‌ذرات سماوی تشکیل گردیده‌ودرطی زندگانی خوددائماً ازآن‌گازهای‌سماوی بهره‌میبرد شعور خودراازهمان منبع‌دریافت‌کرده واگر غیر ازاین باشد بگوئید ازکجا و چگونه شعور در او پیدا شده است .

هرموجودی بقدر ظرفیت

بشر بقدر ظرفیت خود ازاین شعور عالمی استفاده‌کرده. ببینید بشر بااین‌شعورکه درمقابل شعور طبیعت بسیار ناچیز وغیرقابل ملاحظه است چنان شاهکارهائی از عقل بروز میدهد که با حساب دقیق و تفکر وتدبر موشك بکرات میفرستد ودرفضا سفر مینماید واینهمه اختراعات میکند . حساب‌کنید منبع این شعورها چقدر است ودرس خداشناسی واقعی‌تفکر درهمین قسمت است‌که درمقدمهٔ دینامیسم‌آفرینش نیز تذکر داده شد .

چگونه شعور بوجود میآید ؟

اینك بطور روشن وآشکار راه بوجود آمدن‌شعور را درموجودات میگویم . قدرتهائی‌که در عالم وجود دارد وآنرا بنام ذرات‌لطیف‌الطف وگازهای‌نامرئی ازانواع مختلف خواندیم بایکدیگرمخلوط وممزوج میشود. ترکیب آنها مثل‌ترکیباتی‌است‌که در علم شیمی گفته‌اند چنانکه ازاکسیژن وهیدروژن آب بوجود میآید وازترکیب کلر وسدیم کلرورد‌وسدیم یانمك طعام حاصل میشود . عقل وشعوروفکرهم بهمین ترتیب‌بوجود میآید. گازهای‌مختلفی‌که درهوا هستند دست‌بهم‌میدهند وباهم ترکیب میشوند ودارای شعوروقدرت‌میگردند. همانطورکه یك‌ماشین‌برقی‌ازگردش‌وترکیب‌جرقه‌درست‌میکند‌این‌شعورهم‌خود‌بخود بوسیله فعل‌وانفعال وگردش وحرکت سیاله‌های سماوی بوجودمیآید .

شعور درفضا است

حالا که فهمیدیم درفضای لایتناهی شعور بااین ترکیبات وجوددارد باید بدانیم این شعوردرفضا موجود است ولی‌آلتی میخواهدکه تظاهرکند کمااینکه برق هست ولی نیازمند آلتی است‌که حرف بزند یا تظاهر کند .بمحض‌اینکه رادیو بدان وصل کنند حرف میزند وبمحض‌اینکه‌تلویزیون بآن متصل‌نمایند شروع بنشان دادن تصویر متحرك مینماید .

کسب شعور عالمی

بمحض اینکه جسم‌بشری تشکیل شد باآلات‌مناسبی‌که درآن‌تعبیه شده ازاین شعور دریافت مینماید وشعور دراو تجلی وکارمیکند . قبلا درسالنامه نوردانش ۱۳۳۹ وکتاب دینامیسم ومکانیسم‌آفرینش گفتیم که سایر موجودات نیزدارای شعور هستند منتها شعور آنها بقدر استعداد جسمی واحتیاجات آنهاست و

بشر نباید شعور آنها را باشعور خود مقایسه کند وآنرا منکر شود . هرظرفی که دراین عالم بصورت موجودات مختلف درست میشود بقدرظرفیت خوداز این دریای کل بیکرانه شعوردریافت می کندهمانطورکه هرکسی که ظرف بزرگتری دارد بیشتر میتواند ازآب دریا بردارد .

تفاوت استعدادها

باید دید استعداد هر ظرف چیست . اینست تفاوت فکر وعقل وشعور واستعدادهای مختلف افراد بشر زیرا ظروف مغزی آنها برای انجام وظایف مختلف آفرینشی باندازه‌ها وظرفیت‌های گوناگون ساخته شده است . سایرموجودات هم ظرفشان بقدری است که باندازهٔ احتیاج خود از این منبع بهره برداری می‌کنند . این استمکانیسم آفرینش ودینامیسم آفرینش که بطورواضح وآشکار بدست شما دادیم .

شعور عظیم لایتناهی

حالا که سخن بدینجا رسید میگوییم درمخیلهٔ خودآن شعور عظیمی رادرنظر گیرید که تمام شعورها وعقلها وفکرهای بشری که‌مخلوقات کرهٔ کوچك ناچیزی ازفضای لایتناهی‌هستند جز پرتو غیرقابل‌ملاحظه وظروف بی‌قابلیتی که ازاین اقیانوس بی پایان شعوراستفاده‌کرده‌اندنیستند . **این است عظمت‌واقعی خداوند واینست** وحدتی که ماشما را بدان متوجه می کنیم .

هذا من‌فضل ربی : این جزپرتوی ازفضل ورحمت خدای من‌نیست که بازگو میشود .

نیکوترین ثمرات

کشف نیروی اتم مربوط بامروز یاعصرجدید نیست . دوهزار و چهارصد سال قبل ذیمقراطیس یا دموکریت (قرن پنجم قبل‌ازمیلاد) که فیلسوف ومتفکر یونانی بود عقیده داشت که عالم وجود از تعداد بیشماری جزءلایتجزی تشکیل شده است .

بنابراین درتاریخ مدون بشرسابقهٔ کشف اتم یاجزء لایتجزی بادموکریت یونانیست یعنی افکاری که منجر بکشف نیروی اتم درعصر حاضر گردید سابقه وبذر آن بدست دموکریت کاشته شده بود ومیدانید که همین کشف اتم است که باعث ایجادبمب اتمی و هیدروژنی وسلاحهای مخرب گردیده وهمان پایه است که بعدها اینشتن وروترفورد وسایرین آنرا گرفته وپرورش دادند تا منجر بکشف اسلحهٔ خانمان‌برانداز شد . وسیله‌ای‌بدست بشرافتادکه باآن میلیونهاتن ازافراد نوع خودرا بخاك هلاك‌کشانید . آبادانیهارا ویران‌ساخت ، بموجودات عالم خلقت نیزرحم نکرد وآنهاراکشتار دست‌جمعی نمود .

آری این نتیجه‌ای بودکه ازبذر کاشته شده در۲۴ قرن قبل گرفته شد . علت اینستکه تخم غلط بود ومیوهٔ آن نیز بارنیکو نداد . امااین‌نظر وحدتی که ماامروز میدهیم یعنی‌تخمی‌راکه وحدت‌درجهان میکارد چون توأم باحسن نیت وروشنی وآگاهی می‌باشد و باغبان‌مجربی آنراکاشته است ثمر ومیوه‌هائی که‌بعدها ازاین تخم ببار خواهدآمد صلح وصفا ومحبت ویگانگی ووداد وبرادری وانسانیت وپاکیزگی و همکاری وهمگامی افرادبشر ورفاه وسعادت‌انسان وموجودات کرهٔ زمین می‌باشد .

آیا این دوبا هم قابل مقایسه‌است ؟

چو پرورش‌نشود گل زباغبان مجرب — شود نحیف وپلاسیده غنچه‌های مقرب
بکشت ذرهٔ دانش ذیمقراطیس‌اتم را — ثمربداد بانشتن سلاح گرم ومخرب

عالم گازها و سیاله‌ها

دوباره‌سخن را بوجود گازهاوسیاله‌هاکه درصفحه۲۹۹این کتاب بیان شد میکشانیم . عالمی رافرض کنیدکه از این گازهای بینهایت لطیف سماوی تشکیل گردیده . برای خلقت چه عملی انجام میشود ؟ این گازها در اثر فشار و بیکدیگر پیوستن و بهم جمع شدن و تراکم یافتن و فشرده شدن کم‌کم ازآن حالت رقت ولطافت‌که داشتند خارج شده و غلیظ‌تر و غلیظ‌ترمیگردند و بازبر آنها فشار بیشتر وارد میشود ومتراکم‌ترمیگردد تا مقدمهٔ تشکیل یك‌کره درفضا بوجود میآید .

سحابی‌های عالم

امروز منجمین بوسیله دوربینهای قوی نجومی ازقبیل دوربین‌کوه پالومار یا ویلسون سحابیها و نبولوزهائی میبینندکه بصورت گازها وبخارهای‌کم وبیش‌غلیظ هستند . اینها همان‌کرات درحال‌تشکیلند که رفته رفته برغلظت آنها و تراکمشان افزوده میشود تا وقتی‌که در اثر فشار و تراکم بصورت جامد مادی درمیآیند، مثلابحالت فعلی‌کرهٔ زمین‌که مامیبینیم.

مراحل خلقت

با مطالعه درسحابیهای عالم می‌توانیم مراحل مختلف این خلقتها را دریابیم . حتی در منظومهٔ شمسی خودمان سیارات در مراحل مختلف تکوین هستند و غلظت آنها برای تشکیل‌کره مراحلی را می‌پیماید . زمین ماهم روزی بهمین صورت بود و بعداً بوضع غلیظ ومتکاثف ومتراکم مادی‌درآمد .

نیروی الهی چگونه است

حال‌که فهمیدید خدای شماکیست وچه نیروی عظیم ولایتناهی لطیف وفراگیرنده ایست میدانید که عالم خداوند دارای سازمان وتشکیلات است و احتیاج نیست خداوند خودش بیاید وبادست‌کرهٔ‌زمین را درست‌کند یاانسان را با دستهای خودبسازد .

ایجاد و تشکیل کرهٔ زمین

همین‌کرهٔ زمین هم مثل دانهٔ درخت ویا نطفهٔ‌انسان‌که درابتداکوچك وناچیز است وبعداًازعوامل محیط بدان اضافه می‌شود در ابتداکوچك بوده و ازعوامل محیط بدان متدرجاً اضافه‌گردیده تااینکه بصورت امروزی رسیده‌وامروزهم‌مرتبابرحجم ووزن‌آن‌اضافه می‌شودزیرا ازسنگهای‌آسمانی وباران‌ذرات وگازهای سماوی وانواع واقسام عناصرفضائی بدان‌افزوده‌می گردد .

شباهت قانون خلقت

لذا دانستیدکه خلقت‌کره زمین بانبات‌وانسان وسایرمخلوقات‌ازلحاظ قانون‌وقاعده تفاوتی‌ندارد ویکسان است ویکی‌دیگر از معانی وحدت‌همین است .

قدرت عظیم گازها

برای اینکه قدرت‌گازها را دراثر تراکم‌بفهمیم چند مثال ساده در دسترس ماهست. یکی‌لاستیکهای اتومبیلها وطیارات است‌که هوای فشرده را درخود حبس می‌کند وقدرت تحمل ده‌ها تن‌وزن را دارد و

بخاطر این تراکم استقامتش مثل پولاد است . یاچگشهای تراکم هوا ویا هوای مایع که بوسایل شیمیائی تهیه می نمایند و یا گازهای مایع که دراثر فشار انصورت گاز بصورت مایع درمی آورند .

تراکم چه میکند

درحقیقت ساختن گازمایع نیز بدست بشر بوسیلهٔ فشردن وتراکم گازها بوجود می آید وطبق همان قاعده ایست که درطبیعت الهی انجام می گردد . بعداً که هوای مایع یا گازمایع ازفشار خلاص شدوآزاد گردید دوباره بصورت گاز درمیآید و در هوا پراکنده می شود .

پس دیدیم که یك گاز بسیاررقیق که حالت مادیت نداشت بصورت مادی ومایع قابل رؤیت درآمدو دوباره بصورت گاز که تقریبا غیرمرئی است تبدیل گردید .

مادی و معنوی یعنی چه

ما گازرا نمی بینیم و باحواس ظاهری خود حس نمیکنیم ولی وقتی با وسایلی آنرا متراکم کردیم همان ندیده وحس نشده بصورت حسی ومادی درآمد . آن موادالطف ولطیفتر که از اتمهای گاز بمراتب رقیق تر می باشد و گفتیم از تجزیهٔ بینهایت ذرات ریزتر و ریزتر تشکیل شده چون بهیچوجه محسوس بشر نیست وبشر نتوانسته آنرا درك کند و بدان پی برد آنرا بنام های روح ومعنوی واین قبیل نامگذاریها خوانده است و آنچه را دیده و لمس کرده بنام مادی خوانده در حالیکه بین این دو در اصل تفاوتی نیست و هردو یکی است .

همان مادی است که لطیف ولطیفتر شد و معنوی گردید وهمان معنوی است که غلیظ و غلیظ تر گردید وبصورت مادی درآمد .

تفکیك بعلت نقص معلومات

نامگذاری دوگانه مادی و معنوی بیان حقیقت موجود نیست بلکه علت آن نقص حواس خود بشر است که وقتی مواد وخمیرهٔ عالمی بصورت مادی درآمد وقابل رؤیت بود توانست آنرا حس ولمس کند و وقتی بصورت لطیف و الطف واتری بود قدرت رؤیت و لمس وحس کردن آنرا نداشت درحالیکه هردو صورت موجود ازیك خمیرهٔ واحدند .

برای مثال ذرات نامرئی ابر را در خاطر آورید که وقتی بصورت لطیف است قابل رؤیت ودرك بشر نیست و جزء هوا می باشد ولی وقتی فشرده وبهم پیوسته شد بصورت ابر درمی آید که قابل دیدن است.

تبدیل بیکدیگر ـ تجزیهٔ مواد

پس روشن شد که تفاوتی بین مادی ومعنوی و روح وجسم وغیره نیست وآنچه تفاوت وجود دارد درنامگذاری است که مولود نقص درك و دید بشر است .

آنرا که فشرده شده وتشکیل ماده داده ولی میبینید ماده میگویند وآنچه غیر قابل رؤیت است معنوی می نامند درحالیکه هردویکی است و درخودش است .

عاقبت کرات

حال می گویم وقتی دوران معین عمر و سرنوشت کراتی هم که بترتیب پیش گفته تشکیل شدند بسرآمد آنوقت گازهائیکه در اثر تراکم و غلظت کره را تشکیل داده بودند پس ازطی عمر معین وتحول یافتن و فرسوده شدن کره بار دیگر از صورت تراکم خارج شده و بصورت رقیق تر ورقیق تر وسپس گازها در میآیند و تبدیل بهمان گازاصلی می شوند واین همان سیکل و دوران عالم خلقت است که بطور لایتناهی در خمیرهٔ موجود خلقت انجام می گیرد ومثال آنرا می توان ازمایع کردن گازها ودوباره گاز شدن آنها بروشنی دریافت .

این همان مطلبی است که قرآن کریم تحت عنوان **«انالله وانا الیه راجعون»** (بقره : ۱۵۶) بیان فرموده زیرا همه چیز از جانب خدا آمده و بسوی خدا بازمیگردد و خمیرهٔ خلقت باین ترتیب بمقدار ومدت لایتناهی سیکل دوران خلقت را انجام می‌دهد .

چگونه متلاشی می‌شود

مواد موجودات واشیاء خلقت وقتی ازهم متلاشی میشود بصورت قطعات بزرك وآن قطعات بصورت قطعات کوچکتر و بعد کوچکتر درمی‌آید و آنها هم بازریز تر وریز تر میگردد و بصورت ذرات وسپس اتم ومواد لطیف والطف درمی‌آید ونامرئی می گردد .

مثالی ازموضوع

مثل دود که ابتدا ازجسم مادی ثقیلی بوجود آمد و بعد بصورت دود قابل رؤیت تبدیل شد و بعداً ذرات دود درهوا پراکنده گردید وازنظرها محو شدو آنقدر برقیق شدن خود ادامه میدهد که انتها ندارد .

تجزیهٔ انسان

وجود خود انسان وموجودات هم همین است . بعداز اینکه جسم ثقیل دردنیا وظیفهٔ خودرا انجام داد ودورانش بسرآمد در زیرخاك یابهر ترتیب دیگرمتلاشی می‌شودومیپوسد ورقیق میشود و بصورت گرد وغبار درمی‌آید ومواد ی برای بدن سایر موجودات میشود وهمین ماده که ابتدا ازگازهای بسیارلطیف بوجود آمده بودباردیگر بصورت گازهای لطیف در میآید .

توضیح

برای توضیح وتشریح میگویم که بدن انسان یا حیوانات پس‌ازمدتی که از تحول آنها (مرگ) گذشت وپوسید وبصورت گرد وخاك درآمد بوسیلهٔ باد پراکنده میشود و درابتدا ذرات آن که درشت‌تر است مرئی است ولی همین ذرات مرئی غباردیز تر ولطیف‌تر شده نامرئی می گردد ودر میان جو پراکنده میشود بطوریکه باچشم‌غیر مسلح پیدا نیست وبعداً نیز همین ذرات لطیف‌والطف است که داخل سایر ذرات الطف عالم شده موجودات را میسازند .

حل موضوع روح ومرگ

باین ترتیب هم موضوع مرگ وهم روح آشکار و روشن گردید .

ندارم دست ازدامن ـ مگر در خاك و آندم هم
چوبر خاکم گذار آری ـ بگیرد دامنت گردم (حافظ)

البته خواجهٔ لسان الغیب دیگر نفرموده که ازانسان شاید گردی هم درزمین باقی نمیماند که دامنی را فراگیرد بلکه بسوی خمیرهٔ گازی عالمی که ازآنجا آمده بود بازمیگردد .

مثالی برای روشن شدن

برای روشن شدن اینکه چگونه دراثر فشاروتراکم موادجسم ساخته میشود وچطور پس از طی دوران معین بازاین جسم متکاثف بحالت اولیه که گازهای پراکنده است برمیگردد مثالی رادرنظر گیرید.

یکنفر عمله خاکهای پراکنده را بوسیلهٔ آب باهم مخلوط می کند وبعد با فشار آنها را در قالب می گذارد وبعداین خشت در آتش فشار فوق‌العاده می‌بیند وتبدیل بآجر محکم میشود ودرساختمان بکار

می‌رود . اماپس‌ازطی سالیانی چند همین‌آجر دراثر مرور زمان وتصرف عوامل جوی وفضائی باردیگر بصورت خاك‌وگردهای پراکنده در می‌آید وحالتی راکه درابتدا داشت حاصل می‌کند . این مثال‌روشنی ازدوران عمرموجودات است .

تلفات درمسیر مراحل

قبل ازاینکه این‌آجرها بصورت ساختمان درآید قسمتی ازآنهابصورت قطعات وخرده‌ها وگردها اززمانی‌که درکوره بوده‌اند تاوقتی بنا آنها راکار میگذارد وبصورت یك‌ساختمان درمیآید ریخته‌وشکسته ومتلاشی میشود ودرواقع تاوقتی بسن رشد برسند تلفاتی می‌دهند . همین قاعده دربشر وهمهٔ موجودات نیز جاری است . اززمان انعقاد نطفه این تلفات هست تا وقتی طفل بثمر رسیده و بعد بسن جوانی و کهولت برسد ، درتمام مراحل تلفات واقع می‌شود .

البته مثل همان آجر درتمام مراحل حیات بشر نیز اینگونه تلفات هست چنانکه برخی کودکان دررحم مادر و برخی هنگام تولد وبرخی درسنین صباوت وبعضی درکودکی وعده‌ای درجوانی از دست می‌روند واین عمل آنقدر ادامه داردتاافرادی ازآنها که باید باقی بمانند تمام مراحل زندگانی‌راطی نموده جزء آجرهای بنای جامعه میشوند .

مراحل بعد ازتشکیل کره

پس ازاینکه کره‌ای تشکیل‌گردید در اثر عمل تراکم گازها درآن موجودات متناسب با وضع و محیط ومشخصات وخصوصیات وآب وهوای‌آن‌کره بوجود میآید . برای روشن شدن ذهن‌کرهٔ زمین‌خود را مثال میزنیم . بعد ازآنکه گازهای رقیق عالمی دست بهم‌دادند وبهم پیوستند وزمین را تشکیل دادند مادهٔ آنها غلیظ‌تر وغلیظ‌تر گردید . کم‌کم دراثر حول وتحویلها وتراکم‌ها وفعل‌وانفعالها مواد لازم‌در آن بوجود آمد مثل آب وعناصر مختلفه وریشهٔاین عناصر هم درگازهای‌تشکیل دهنده که بانواع‌مختلف هستند موجود بودندکه ازصورت نامرئی ورقیق بصورت مادی غلیظ ومتکاثف درآمد .

فعل‌وانفعالات

آنگاه آب وعناصری که بوجودآمد دراثر فعل وانفعالات دست بهم داده با کمك گازها و ذرات سماوی نباتها راساختند وسپس حیوانات بوجودآمده وپس از آن انسان پای بعرصهٔ حیات نهاد چنانکه بعداً خواهیم گفت .

خلاصه

خلاصهٔ آنچه بیان شد اینست‌که گازهای سماوی وقتی فشرده شده ودست بهم دادند خلقت‌رامیسازد مانند کرات وموجودات عالم ووقتی‌آنهادوران‌خودرا طی‌کردند دوباره متلاشی میشود وگازهای‌تشکیل دهندهٔ‌آنها نامرئی‌می‌گردد وپس‌ازطی سلسله مراتب دوباره تبدیل‌بذرات سماوی می‌شود واین‌کارهمچنان ادامه دارد .

درجات موجودات

تراکم و رقت

هرچه تراکم وغلظت موادی که ازگـاز تشکیل شده بیشتر باشد سنگین‌تر است و پائین‌تر میرود کمااینکه‌هرماده‌ای که‌جرمش متکاثف‌تر باشد زیرآب می‌رود (مثل‌آهن) واگر تراکم جرمش کمتر باشد روی‌آب می‌ماند مثل‌چوب . دراین فضای‌لایتناهی هم هرچیزی‌سنگین‌تر باشد زیر می‌ماند وهرچه‌سبکتر باشدبـالاتر میرود (۱)چنانکه وقتی آب دریاتبدیل ببخار گردید چون تغییر حالت داده ودیگروظیفه‌ای درمیان دریا ندارد بسرعت بالا می‌رود ومقام بالاتررا می گیرد وتبدیل بابر میشود . از ابرهم رقیق‌تر هست که بالای آن قرار دارد واز آن رقیق‌تر هم هست وباسلسله مراتب این‌درجات ادامه دارد چنانکه هیئت امروز هم این نکته راکشف کرده‌که جوزمین‌طبقات مختلف دارد وهرچه سبکتر ورقیق‌تر باشدبالا قرار می گیرد وهرچه سنگین‌تر و متکاثف‌تر باشد پائین واقع میشود .

باین لحاظ جو زمین راتا تقریباً ۱۵۰ کیلو متر بدرجات غلظت ورقت به‌آتمسفر ـ استراتوسفر تروپوسفر ـ یونوسفروغیره تقسیم کرده‌اندکه ذکر آنها موردی ندارد .

توجه بسوی بالا

بهمین دلیل است که بشر با نظر علاقه وقدس بیـالامینگردوهنگام خواندن‌وذکرذات‌باریتعالی‌دست خود رارو ببالا میبرد وچشمش رابسوی بالا متوجه میکند وبدینوسیله بآن ذات مقدس بزرگ لطیف خبیر توجه مینماید . البته روشن است که زیروبالای حقیقی در عالم لایتنـاهی نیست وحتی نسبت بزمین خود ماهم چون میچرخد زیروبالای نسبی محل خود راعوض میکنند .

روشنی‌وآگاهی

باین ترتیب باعباراتی‌کوتاه ومختصر پرده‌ها بخواست خداونـد قادرمتعال بالارفت وروشن شد و خداوند ومرگ و روح وبسیاری مسائل مبرهن گردید وسرپوش از بسی حقایق برداشته شد .

گردش ذرات

حرکت بی‌توقف

تمام ذرات سماوی وگازها وعوامل ریزتر وریزترازذرات دائما بدون آنی توقف وتأمل در حال گردش هستند وازگردش آنهاست که انرژی تولید میشود واگرآنی بخوابند انرژی ازبین میرود وعالم تعطیل میشود . یك‌آن غفلت ازگردش درتمام عالم‌لایتنـاهی نیست .

مرك چیست ؟

مرك هم درحقیقت وجود ندارد زیرا ذراتی‌که بدن یك موجود مثل‌انسان را دراثـر بهـم فشرده

(۱) البته منظور بالاوپائین وزیروزبر نسبی واصطلاحی‌است وتناسب‌آنرا تقریباً نسبت‌بجووآتمسفر زمین می‌گیریم .

شدن ساخت بعدکه دراثرتحول (بقول مردم مرك) ازهم پاشیده شد وبصورت نامرئی درآمد وریزتر وریزتر گردید بازهم درحال گردش وتولید انرژی ودرعین نامرئی بودن قدرت داردکما اینکه همین هوای ماهم درعین نامرئی بودن قدرت دارد و دراثر قدرت آنست که موجودات زنده‌اند . بقدری قدرت داردکه اگرآنرا فشرده سازند میتواند انفجارهای عظیم تولیدکند .

برق آسمانی والکتریسیته

ایجاد برق آسمانی وهمین الکتریسیته‌که ماازآن بهره برداری میکنیم در اثـر حرکات وگردش همین ذرات لطیف است‌که بشرامروز درعین حال‌که ازآن استفاده میکند پی‌بماهیت آن نبرده است .

فعل وانفعال وگردش

تمام ذرات سماوی وگازها وسیاله‌های موجودات‌که درکلیهٔ عالم وجود منجمله درکرهٔ زمین ماازآن پراست ومتأسفانه فعلا نامی بهتر از آنچه‌گفته شد برای آن نـداریم دائما در حال‌گردش وفعل و انفعال هستند .

تغییر محل وتحول

این‌گازها ازبدن موجودات‌گذشته واردآنها میشوندوخارج میگردند وازبـدن یکی ببدن دیگری میروندرحالیکه همان بدنها هم‌خود ازتراکم‌گازهابوجود آمده‌اند . مثلا از علف بحیوان وازآن‌بانسان وازانسان بعلف وحیوان میرود واین تبادل وانفعال دائماً جاری است . ممکن‌عالم بوسیله‌گازها وموادبهم پیوسته وبیکدیگر متصل‌هستند **ویکی ازمفاهیم وحدت اینست .**

عمل‌گازهای بدن

گازهائی‌که بهم متصل شده وتشکیل موجودی بنام بشر را بـا اعصاب واعضاء وجوارح واجزاء او داده‌اند همه‌درگردش‌است ودائم دربدن ما حول وتحویل میشود. مسلسل میآیند ومیروند وجریان دارند ودراثر این‌گردشها وحول وتحویلهای دائمی است‌که تولید انرژی می‌شود . اگرگردش‌آنها قطع‌شود حالتی‌که بمرك موسوم است پیش میآید .

رکود وسکون محال است

اگرعالم‌گردش نداشته باشد ونیروئی‌که باعالم است‌گردش نداشته باشد وتـولید انرژی وگردش نکندآنهم ازکاربازمیـایستد وچنین چیزی محال‌است . پس‌این‌گازهاکه درجهان لایتناهی پروبهم‌مخلوط است ازهمه‌جابهم‌کمك میدهند وبتمام موجودات منجمله بشروسایرمخلوقات نیرو وقدرت می‌بخشند ودر بدن موجودات جریان دارند .

یك رازازاسلام

اینست معنی **«لاحول ولاقوةالا بالله»** هیچ تحول وقدرتی درعالم‌لایتناهی‌جزازسوی خداوند نیست واینست رمزاین مطلب‌که میگویند خداوند در همه جـای عالم هست وهیچ‌جائی ولویك ذره وکمتر ازذره نیست‌که از خدا خالی‌باشد .

مثالی‌ازگردش

اتومبیلی موجود است‌که تمام‌آلات ودستگاه آن مرتب ومنظم است ولی ایستاده وگردش ندارد .

وقتی استارت اتومبیل زده شود وچرخهای آن بگردش افتدودینام آن بحرکت مشغول شودوتولید برق نماید اتومبیل بحرکت میافتد ودرآن ایجادگردش وکارمیشود وبمحض اینکه ازکارافتاد می گویند مرد وخاموش شد ولی دراین مرك اجزاء آن ازبین نمیرود بلکه پس از مدتی رکود زنك می‌زند ومی‌پوسد وبالاخره بصورتهای دیگردرمیآید .

همان برقی‌که اتومبیل رابکارانداخت خوداز ذرات وگازها واشعهٔ نوری وهمان ذره‌های بسیار ریز تشکیل شده است .

روشن شدن راز حیات

مثالی روشن

مرغی را درنظر گیرید . این مرغ حیات دارد ، راه میرود، صدا میکند، دانه میخورد، انواع واقسام حرکات انجام می‌دهد، عشقبازی با خروس میکند . چه‌چیزی باعث حیات و گردش وعشق او گردید ؟

تن وجان

تنهااین تن او که ازگازهای فشرده (که بآن ماده خطاب می‌شود) بوجودآمده برای حیات او کافی نیست . بایستی گردش ذرات واترها وگازهای سماوی که درهوا وجود دارد وبآن معنوی میگویند دائماً دربدن اوانجام گیرد تاحیات ادامه یابد . یعنی تنها جسم برای زندگانی او کافی نیست وبایـد نیروهای ذرات که بصورت تنفس وحول وتحویل وورود وخروج دائمی گازها ازراه ریه وخلل وفرج پوست وخون یامخلوط باخوراکها وآشامیدنیها دربدن انجام می گیرد صورت پذیرد تازندگی او ادامه یابد .

جسم وروح چیست ؟

هرکدام ازاین ذرات کسر شود بدن نقصان پیدا میکند واگر بکلی قطع گردد باصطلاح میمیرد . بدن فشرده که ازذرات متراکم تشکیل گردیده همانا جسم اوست وگردش وفعل وانفعال ذراتی که دائماً ببدنش آمد وشد میکنند روح وی میباشد که آنرا ازقدیم باین دوطریق نامگذاری کرده‌اند .

اسم فرق نمیکند مقصود عملی است که میبینیم وشاهد هستیم ومیتوانیم درك کنیم . پس این تفاوتی که بین جسم وروح قائلند اساسی نیست وهردوازیك اصل وماده هستند منتهایکی راکه متراکم تراست ومیبینیم ولمس میکنیم جسم مینامیم ودیگری راکه گردش وآمد وشدگازهای رقیق است درك میکنیم (ولی نمیتوانیم منکرشویم) روح میخوانیم. بلی این همان نیروئی است که الهیون روح میخوانند ولی لفظ روح یك نامگذاری بیش نیست بلکه همان فعل وانفعالی است که دربدن انجام میگیرد **وهیچ شخص مادی نمیتواند منکر شود** وعمل آن بوسیله تنفس وورود ذرات هوا بمثامات بدن وداخل شدن ذرات هوا وخروج آنها واحاطه کردن وورود ببدن بهمراه اغذیه وآشامیدنیها وخارج شدن ازجسم است که مجموع این اعمال حیات را تشکیل میدهد .

رفع اختلاف بین معنویون و مادیون

پس دیدید که اختلاف بین مادی و معنوی برداشته شد ورمز حیات کشف وبرملا گردید .

گازها کجا هستند ؟

در این زمین پهناور و درمحیط اطراف آن انواع و اقسام گازهای لطیف موجود است کـه ببدن

موجودات حیات میبخشند . اینها یا درمیان هوا هستند و بوسیلهٔ تنفس و نباتات داخل بدن میگردندیا انرژی انوارخورشیدی وسیالهها ونورهای خورشید وماهیاسایرکرات است که مرتباً بزمین‌فرستاده‌میشود و سطح زمین از آن پراست و موجودات زمینی وخود کره زمین از آن استفاده میکنند . همینها است که ببدن من وشما میرسد .

وظیفهٔ کرات

هر یك از موجودات بزرك‌که «کرات» نام دارند در این قسمت دارای وظیفه‌ای هستند مثلاکره آفتاب قسمتی از وظیفه را بعهده دارد و دراین راه مسئول است و اگر مدتی نتابد موجودات از بین میروند . **قل‌ارایتم ان جعل الله علیکم اللیل‌سرمداً الی یوم القیامة من‌اله غیرالله یأتیکم بضیاء** (قصص ۷۱) بگوچه تصور میکنید اگر خدا ظلمت شب را برشما تا قیامت پاینده و ابدی‌گرداند جز خداکیست خدائی‌که بتواند برای شما روشنی روز پدید آورد ؟

وظایف خورشید

اشعه خورشید بانیروهائی‌که امروز تاحدی روشن شده و آنرا اشعهٔ مختلف طیف وماوراء بنفش‌و ومادون قرمز وویتامین «د»D میخوانند بموجودات حیات میبخشند. همچنین است اشعهٔ سایرکرات‌که همه بیکدیگر و بمخلوقات‌کمك میبخشند و شبکهٔ این همکاری که نشانی از وحدت است بطور منظم در سراسر عالم لایتناهی برقرار است .

تشکیل نطفه

بمثال بالا در بارهٔ مرغ برمیگردیم . گفتیم نیروی حیات در مرغ از دوقسمت تشکیل شده بود یکی خمیره و ماده فشرده‌که از اول درنطفهٔ او موجود است و بعداً از این غذاها وهوا هـا رفته رفته بنطفه پیوند و اضافه ببدن میشود تا تشکیل جنین میدهد و بـاکمك آنها جنین رشد ونمومیکند وتشکیل حیات میدهدکه علمای علم‌الحیات‌آنرا ماده میگویند .

غذاهای باصطلاح « معنوی »

قسمت دوم غذاهائیست‌که ازجو آسمانی وگازهای سماوی دریافت میدارد واین دوباید با وضعیتی که‌گفته شد بگردش درآید تا بتواند مرغ را بحرکت اندازد . اما وقتی سرمرغ را بریدندگلبول‌های خون او از جریان میافتد و آن استارتهای مولد قوه دیگر درست‌کار نمیکند . دراین حال اگرباطری را شارژکردند و عیبی راکه در جسم مرغ پدید آمده بود توانستند رفع‌کنند یعنی خروج خون را بند آوردند و دوباره در او تولید خون نمودند دوباره باز قلب استارت میزند و ذرات بگردش در میآیدو بکار وحیات میافتد (مثل اتومبیلی‌که خراب شده باشد و مرمت شود) ولـی اگـر شارژ نشد و خون بمقدار زیاد از او خارج‌گردید دیگر حرکت و تولیدی ندارد و قدرتی در این ماده‌که مرغ نـام‌دارد باقی نمیماندکه بتواند از فیض حیات استفاده‌کند .

اینست سرحیات ورمززندگانی.

اگر حیات به‌آن‌شکل ادامه نیافت

اما وقتی نتوانست بگردش خود ادامه دهد تحول مییابد وتغییر شکل میدهد وبنوع دیگـر حیات ادامه خواهد یافت وهرگز حیات نمیخوابد و تعطیل نمیشود منتها این بدنی‌که روزی متعلق بمرغ بود

ومرئی بود با سرعت تبدیل بذرات دیگر میشود (خواه بوسیله مأکول شدن دربدن سایر موجودات یا پوسیدن در زمین وغیر آن) وحیات دیگری تشکیل میدهد .

وقتی تحول یافت ذرات وگازهای سماوی یاروح (هرچه مینامید فرق ندارد مقصوداین حقیقت است) دراین ماده تحول یافته واین خمیره طوردیگری انرژی میدهد و با ترتیب و وضع وقالب دیگری اورا بکار میاندازد .

جریان تولید مثل در موجودات

اتم های موجود حیات

جریان تولید مثل موجودات و ادامهٔ حیات وجهش حیاتی درآنها ذیلا بیان می گردد :

در بدن کلیهٔ موجودات اعم از انسان وحیوان مواد اصلی حیاتی و اتمهای ایجادکنندهٔ حیات وجود دارد . در بدن یك طفل هم از این مواد اصلی حیاتی و اتمهاموجوداست ولی چون هنوز بدن برشدکافی نرسیده دارای حرکت لازم نیستند و اگر حرکت وگردش داشته باشد بسیارکم وغیرکافی است . زیرا اگردرطفل هم این گردش مثل افراد بالغ وجود می داشت میتوانست تولید مثل کند .

بلوغ و رشد

وقتی طفل انسان یا حیوان بسن معینی رسیدندکه آنرا رشد وبلوغ می گویند بوسیله استارت یا محرك « عشق » آن مواد اصلی شروع بگردش سریع و حرکت می کند وآن ذرات که می توان آنها را ذرات یا میکربها یاساختهها خواند آغاز بفعالیت می نمایند و دراثر گردش آنها تولید انرژی می شود .

محرك عشق و شهوت

گفتیم استارت ومحرك آن ذرات عشق وشهوت است، همان شهوتی که مردم ازآن مذمت می کنندو آنرا ناستوده و قبیح می خوانند درحالی که جزء قواعد منظم وصحیح عالم خلقت است .

شهوت و عقل

رهنمای این شهوت و عشق عقل و دانائی است نه نادانی زیرا عین عقل و دانائی است که چرخ حیات را در عالم خلقت می گرداند . برخلاف قدماکه عقل را دورازشهوت وعشق ومخالف آن می خواندند وعقل را مانع شهوت وعشق وجلوگیرنده ازآن می دانستند وآنها را دوچیز جدا ازهم می پنداشتند می گویم عقل کمك دهنده شهوت وعشق است زیرا در اثررهنمائی عقل و دیدن و پسندیدن و توجه بزیبائی وجذبه وکشش یك مادینه در جنس نر تولید تمایل وشهوت وعشق می گردد .

استارت عشق

این عشق وعلاقه ومیل شدید همان استارتی است که باعث گردش سریع و حرکات مواد اصلی حیاتی بدن در هردوجنس می گردد . عمل گردش اتمها و ذرات بسیارریز اصلی حیاتی که ما آنرا مادی ومعنوی می گوئیم در سراسر نقاط بدن مرد بمقدار زیاد صورت می گیرد وباسرعت فوق العاده حرکت می کند .

افزایش شهوت

دراین حالت توجه وعشق جنس نر نسبت بجنس ماده افزوده می شودوتمایل وخواستن اضافه می گردد

وگردش ذرات دربدن اوسریع می‌شود و بمرحلهٔ تکمیل می‌رسد . باید دانست‌که ذرات مزبوردرتمام‌نقاط بدن اعم‌ازمغز وچشم‌وگوش وعروق واعصاب وجوارح واعضاء حتی موی وناخن وغیره وجود دارد وهیچ نقطه‌ای ازبدن نیست‌که این‌ذرات درآن نباشد .

روح موی وناخن

دراینجا ناچار مطلبی‌را بعنوان حاشیه تذکر میدهم . گفته شدکه ذرات حیاتی‌ازتمام نقاط جسم مرد حتی‌موی وناخن‌بطرف نقطهٔ مرکزی نطفه‌میرود . برخی اشخاص‌ممکنست دراین‌مرحله دچارتردید شوندباین خیال‌که موی وناخن روح ندارند زیرا وقتی‌آنها را می‌بریم هیچ المی احساس‌نمی‌نمائیم.

جواب اینست‌که اولا می‌بینیدکه درنطفهٔ جنین هم موی وهم ناخن تشکیل می‌شود وطفلی‌که بدنیا می‌آید آنهـا را دارد واین دلیل است‌که ازهمهٔ اعضاء بدن حتی موی وناخن بـرای تشکیل نطفهٔ طفل همکاری ومشارکت شده‌است تـانطفه بوجودآمده .

هیچ‌چیز بیروح نیست

دیگراینکه هیچ چیزی درعالم بیروح نیست (این مسئله درکتاب «دینامیسم آفرینش »کاملاتشریح وواضح گردیده است) وموی وناخن هم روح دارد ، منتها روح وحساسیت آن مثل سایرنقاط بدن شدید وقوی نیست ونباید آن راباگوشت وپوست‌که حساسیت وروح قوی دارند مقایسه نمود . دلیل وجود روح درمو اینست‌که‌گاهی دراثر ترس ویا عوامل دیگر موهای بدن سیخ می‌شود . اگرروح وحرکت نداشته باشد چه‌چیزی‌آنها را ازحالت نرمش بحالت صلابت وخشکی درمی‌آورد ؟

روح ناخن

همانطوروقتی ناخن انسان دربالا یعنی قسمتی‌که ازگوشت بالاتر رفته بشکند بدون این‌که ناخن باگوشت تماسی داشته باشدیازخم باشد انسان ناراحت است ووقتی بجائی‌برخوردمیکندحالت «چندش» و ناراحتی ولرزش درانسان پیدا میشود وتاآن را جدا نسازد راحت نخواهد بود . اگر روح ندارد این ناراحتی راچگونه وبچه وسیله احساس میکند .

دلیل بزرگتر

بعلاوه درنظرگیریدکه روئیدن علامت روح است واینکه موی وناخن‌میروید علامت اینست‌که‌روح دارد یعنی قدرت وانرژی دارد . هرگاه علفی راقیچی‌کنید یا برگی را ازدرخت جدا سازید البته فریاد ونالهٔ اورا نمی‌شنوید ونمیدانید دچار دردشده یانه ولی همین علف‌که میروید وبزرك می‌شود دلیل وجود روح درآنست . این حساسیت همیشه بستگی باعصاب ندارد ویك مسئلهٔ روحی است . هرچیزی‌که روح دارد دارای حس است .

حزن چیست ؟

گاه اتفاق میافتدکه شماگرفته‌وناراحت هستید وتمام وجودتـان مغموم است درحالی‌که اعصاب‌شما درست است ودردی احساس نمی‌کنید . روح یعنی‌همان سلولهای اتمی ومواد الطفی کـه در تمام بـدن حرکت میکند باعث ایجاد حالات مختلف دربدن میشودکه ازجملهٔ آنها حزن است .

دنبالهٔ تشکیل نطفه

دراثر گردش وفعالیت نقطهٔ مرکزی‌که بعداً نطفه درآنجاتشکیل می‌شود ازتمام‌قسمتهای بدن‌اتمهای

بسیارریز ونامرئی مزبور دراثراستارت عشق بحرکت درآمده وبشکل آتشی که جرقه پرتاب میکند ویا چراغهائی که سوسومیزند بطرف آن محل مرکزی میروند واین عمل در اثردینام عشق صورت می‌پذیرد.

پیوست اتمها

تشعشعات بسیار ریز اتمی نورانی چون بقدر ظرفیت خود انرژی و حرارت ونور دارند واین قوای خود را از داخل و خارج بدن کسب کرده‌اند همگی باتمهای اصلی نزدیك می‌شوند یعنی ازتمام جوارح واعضاء بدن به آن اتمهای اصلی میچسپند ومی‌پیوندند وهمه دست بدست هم میدهند وشروع بگردش میکنند وقوی می‌شوند تا این که نطفه‌اصلی رابسازندکه دارای‌نماینده و ذرات از تمام‌قسمتهای بدن پدر می‌باشد .

(رخوتی که در حال تخلیهٔ نطفه در اعضاء و جوارح مختلف بوجود می‌آید و پا وچشم وهمه‌بدن سست می‌گردد و مثل اینست که با یك وسیله مکنده از آنها قوهٔ حیاتی خارج نموده‌اند بعلت خروج همین ذرات حیاتی است .)

وضع نطفه و تعداد آن

تعداد نطفه بسیاراست و هر بار چندین میلیون ازآن درمنی خالی میشود . علت آنست که از کیسه یا خانه یامحل این‌کار بمقدار زیاد از آن داخل رحم میگرددکه بعداً یا یکدیگر را میخورندویاتلفات میدهند وعده‌ای از آنها از بین میرود تا اینکه یك یا دو یا چند تا از آنها باقی میماندکه رشد ونمو میکنند و یك طفل یا دوقلو یا چند قلو بدنیامیآید (برخی حیوانات بطور معمول چندین‌طفل‌می‌زایند)

جهش اتم ها

در واقع اتمهای قسمتهای مختلفه بدن بآن نقطهٔ مرکزی بسرعت میجهند ومعنی جهش اینست (منظور از نقطهٔ مرکزی جائی است که هسته واصل نطفه درآنجاست) ۰ وقتی این تجمع بمقدار زیادو بحد نصاب رسید تولیدحرارت میکند. در بدن‌جوان که حرارت وانرژیش بیشتراست بیشتر ایجادحرارت میشود تااینکه بحد نصاب برسد .

حد نصاب جهش

حالا دربدن ماده ونرقوای تولیدی بحداکثر رسیده و آنها را بسوی یکدیگر میکشاند . وقتی این عمل اجتماع ذرات صورت می‌گیرد سستی ورخوت و ارتعاشی در بدن ایجاد می‌گردد وسستی و رخوتی که در حال‌کشش عشق‌درمرد و زن خصوصاًمرد پیدامیشود در اثر همین فعالیت‌وگردش‌فوق‌العاده ذرات حیاتی و تشکیل نطفه در بدن است . سستی ورخوت را میفهمند وحس میکنند ولی‌ندانسته‌اند در اثر چیست و بچه علت بوجود آمده است .

خروج نطفه

وقتی التهاب بمنتها درجه رسید ونطفه تشکیل گردید چون بمرحلهٔ تکامل خوددر بدن‌رسیده‌دیگر نمیتواند در آن مکان بماند و دیگر جایش درآنجا نیست و بایستی مکانی برای پرورش ورشد خود پیداکند . اینست که بهروسیله‌متشبث میشودکه‌از آن محل خارج شده وظیفه خود را انجام دهد . دراین حالت است که‌بیتابی و بیقراری در نر وماده پیدا میشود و سعی میکنندبهرترتیب شده بهم نزدیك گردند و نطفه را درمحلی که عالم خلقت برای آن معین کرده خالی کنند .

پس از تخلیه

هر گاه درمحلی‌که بطور طبیعی برای دفع‌آن معین‌شده‌خالی گردید التهاب در طرفین فرومینشیند و اگر محلی پیدا نشود بوسایل غیرطبیعی از قبیل لمس با دست یا مالش و ایـن قبیل چیزها متوسل میشوند. وقتی‌تجمع نطفه سرشار و اضافه از اندازه شود مثل حالت دیسانتری (اسهال) مزاج بطورغیر منظم یا دربیداری یـا درخواب بصورت احتلام سرازیر میشود . در این حالت حرارتی در آلات ایجاد نسل بوجود میآیدکه نشانهٔ گردش‌همان ذرات‌وحرکت آنهاست و انگیزهٔ مالش‌ایجاد همین حرارت‌است.

التهاب و بیتابی‌شهوت

درموقعیکه حالت شهوانی بشرحی‌که دربالا گفته شد بحالت التهاب ونصاب رسید ازروی‌ناچار و اضطرار کارهائی‌صورت می‌گیرد که معمولاجنون‌آمیز میخوانند . مثلا پسرودختری بـاهم فرارمیکنند، مخفیانه بهم نزدیك میشوند والتهـاب واشتیاقشـان بحدجنون میرسد . همهٔ این حرکات دراثر راهنمائی طبیعت وقوانین خلقت است زیرا این اعمال که‌آنرا شهوانی میخوانندباعث برقراری حیات موجودات در عالم است .

قوانین ازدواج

پیامبران ومصلحین جامعهٔ بشری متوجه این مطلب بوده‌اند ازآنرو است‌که قوانینی برای‌ازدواج و بهم رسانیدن نرو ماده تدوین کرده وآنرا خیلی آسان وساده نموده‌اند . هراشکالی‌که در امر ازدواج بوجودآورند مولد بینظمی وناراحتی خواهد شد زیرانمیتوان ازعمل طبیعی جلوگیری کردو زن ومرد برای یکدیگرآفریده شده‌اند منتهاباید رابطه راتحت قانون منظم درآورد .

ازدواج در اسلام

یکی ازمقررات دین مبین اسلام این‌بوده‌که هروقت دختر بسن‌رشد وتمـایل رسید بشوهرداده‌شود وهمچنین‌پیغمبراکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم قانون صیغه رامقررفرمودکه برای‌کسانیکه ازلحاظ‌نداشتن بنیهٔ مالی‌ووسـایل زندگی ویامسافرت وبیماری زوجه، زن دردسترس ندارند طبق قانون وروش‌منظم‌مقرر استفاده نمـایند واین مقررات بخـاطر آنست‌که جوان چون درموقع رشد عشق وعلاقهٔ مفرط باین‌قسمت دارد هیچ چیز نمیتواند جلو اورا بگیرد واگر مقررات منظم‌نباشد شلوغی وهرج‌ومرج وناراحتی پیش میآید که برای نظم جـامعه خوب نیست .

اشکالات در امر ازدواج

کسانی‌که دراین‌امرایجـاد اشکالات میکنندوبخیال تعصب خشك وتقوای بیجهت سدی درراه‌طبیعت الهی قرار میدهند بجامعه وافراد بشر بلکه بعالم خلقت لطمه میزنند . این مطلب مبحث جداگانه‌ایست که تفصیل بسیار می‌خواهد ودراینجا بـاشـاره برگزارگردید چون جای‌بحث آن نیست .

تفکر دراین امر

آیا عملی که موجب برقراری حیات است میتوان آنرا جز بعقل ودانائی منسوب نمود ؟ همین‌عقل است که ایجـاد عشق می‌کند ووقتی پسری دختری رامی‌بیند چشم و ابروی او را در نظرش جلوه میدهد واورا آنقدر عزیز ودوست داشتنی می‌سازد که برای وصل وی دچار التهاب می‌گردد . این است قانون خودکار منظم حیات .

ذرات لطیف نطفه

ذراتی که می‌خواهند تولید نطفه کنند ودربدن همهٔ موجودات اعم ازنروماده وجوددارد بقدری لطیف است که دیده نمیشود وبا علم امروز چون آنرا نمیتوانند ببینند ممکنست در قبولش تردید داشته باشند . وقتی آنرا قبول می‌کنند که پس از گردشهائیکه شرح داده شد بهم پیوسته شده وتولید نطفه درمرد وزن نماید. آری این ذرات راکه درواقع مادهٔ اصلی بشراست وبسیار ریز است با وسایلی کـه امـروز دردست است نتوانند دید ونمیدانند که درهمان حال تولید مایهٔ حیاتی هزاران بشر کوچك درون بشر وجود دارد . اگر این ماده‌های اصلی حیاتی دربدن موجود نباشد پس ازکجاآمده و از کجا تشکیل نطفه می‌دهد ؟ آیا فکر نمی‌کنید ؟

کمك عقل

این اعمال حیاتی عقل لازم دارد ومحرك آنها جهل ونادانی نیست .

استـارت دوم

گفتم استارت اول عشق وقتی است که تمایل وجذبه بین دوطرف پیداشد ودرمرد ذرات تشکیل دهندهٔ نطفه درتمـام بدن شروع بگردش کرد وبطرف مرکز اصلی روی آورد . استارت دوم ازوقتی شروع می‌شود که التهاب بمنتها درجه رسیده ودوجنس بهم رسیده وطالب وصلند . التهاب آنها گردش را زیاد می کند و عمل لقاح انجام می گیرد .

اگر هرکدام ازاین حالات فاقد حرکت باشد ازجریان میافتد وساکت می‌شود .

تشکیل انسان

پس از نزدیکی ووصل وانجام تخم گذاری مقدمهٔ تشکیل جنین فراهم می کردد . یعنی پس ازلقاح هستهٔ مرکزی که درمرد بوده باعواملی که درزن تهیه شده وحکم مثبت ومنفی را دارد بهم ترکیب شده وارد رحم می گردد .

قسمتی ازآن که لازم است باخود نطفه‌ها بشکل ماده لزجی مانند روغن اتومبیل وارد رحم می‌شود که بمصرف غذای نطفه وسایر قسمتها میرسد وقسمتی که زائد است ازاطراف بیرون ریخته می‌شود . در اینجاست که جنین وارد رحم شده ووضعی پیش می آید که بطورتفصیل درکتاب دینامیسم آفرینش بیان داشته‌ام واحتیاج بتکرار نیست .

ورود روح

یکی ازمشکلات بزرگی که فلاسفه وعلما دچارآن هستنداینست که می گویند روح ازچه وقت وارد بدن می‌شود. برخی می‌گویند که درهنگام تولدطفل روح واردبدنش می‌شود. اگرچنین است پس تکلیف جنین در مراحل مختلفهٔ زندگی رحمی چیست وچگونه بیروح می‌تواند زندگی کند . اگرروح ندارد حرکات آن باچه نیروئی انجام می‌شود .

برخی دیگر عقیده دارندکه ازهنگام انعقاد علقه روح پیدا میکند . اگـراینطور است چراوقتی بصورت نطفه است مانند کرمی که درآب حرکت می کند درمایـع منی بسرعت زیاد درحال حرکت است واین چیزی است که بایك میکرسکوپ سـاده هم می‌توان دید . پس روح ازچه وقت واردبدن می‌شود؟

همیشه همراه روح

حقیقت اینست که ذرات حیـاتی که ازاول درنقـاط مختلف بدن هستند وبعداً اجتماع یافته تشکیل

نطفه می‌دهند ازابتدا روح دارند ودرهرمرحله از مراحل حیات عالمی خود باشند روح وپریسپری در آنها هست منتهاروح وپریسپری‌آنها درهرموقع به‌تناسب خودشان است وهراندازه‌کاملترشوند پریسپری آنها به‌همان شکل می‌شود وروح هم باآنها به‌همان تناسب‌کار می‌کند .

ذراث حیاتی سماوی درهرمرحله ازمراحل باشند بدون روح وپریسپری نیستند اماما نمی‌توانیم بدانیم زندگی‌این ذراث فوق‌العاده ریزچگونه است وازآن بیخبریم همان‌طورکه ازحیات مافوقترازخود هم‌که‌پریسپری‌های مابعد ازتحول (مرگ) ومراحل بعدازآنست خبرنداریم. همین‌قدرمیدانیم حیات دارند وعلت حیات آنهاگردش وحرکاتشان است .

سیر تدریجی حیات‌باروح

همانطورکه‌کرهٔ زمین ازابتداگاز بوده بعداً باین صورت درآمد وحیات درآن پیداشد موجودات هم درابتدا بصورت ذرات لطیف بوده‌اند وکم‌کم بآنها اضافه میشود وبزرگ وبزرگتر میگردند وظرفیت پیدامیکنند. وقتی ظرفیت آنها کامل نسبی شد ومثلا بصورت یك‌انسان یایك شیر یایك موش یا یك‌کرم در آمد بهمان مقدارکه ظرفیت دارند ازمواد گازی وروح عالم‌بهره‌مند می‌شوند . شعور آنها راهم‌قبلاثابت کردیم که چگونه بوجود میآید و تشکیل میشود .

مراحل خلقت‌زمین‌وروح

چنانکه‌گفته شدکرهٔ زمین هم درابتدا ازگازهای نامرئی بوجودآمده‌که میتوان آنها رابمنزلهٔروح قرار داد وبعداً این‌گازهانسبتاً غلیظ‌ترومتراکمتر گردیدکه درآن حال نیمه رؤیت میتوان آنراپریسپری زمین نامید وسپس‌از ذرات عناصر مختلف فضائی‌بدان افزوده شد وکاملا مرئی وبصورت جسم غلیظ‌زمین درآمدکه حالیه مجموع‌آنرا جسم وپریسپری وروح کرهٔ زمین می‌خوانیم .

حالت‌شهوت درانسان

جبر یااختیار

حال می‌پرسیم : آیا اعمال عشق وجذبه وکشش مرد بسوی زن وبرعکس وعمل طبیعی تمایل‌بسوی یکدیگر باختیار بودیا باجبار ؟ آیاعقل سلیم حکم نمیکندکه همهٔ‌آنها باجباراست؟

سستی از لقاح

بعد ازاین که لقاح بترتیبی‌که‌گفته شد صورت‌گرفت درکالبد سستی پدید می‌آید ودیگر احتیاجی باستارت زدن نیست وعشق هم‌کم میشود وعقب نشینی می‌کند . البته جریان این‌عمل در بدن نمی‌خوابد بلکه دائماً درکاروگردش است وپس ازمدتی تجدیدقوا باز همان‌کار انجام میپذیرد .

پیری وکهولت

این وضع تامدتها دربدن وجود دارد تاوقتی‌که‌کالبد ازلحاظ پیری وکهولت فرسوده‌گرددکه ماشین بدن دیگرآن قدرت سابق را ندارد ونمی‌تواند ازگازهای سماوی واتمهای خارج درست استفاده کند وهمان عمل‌را انجام دهد باین معنی‌که ریه‌که می‌توانست درجوانی درست هوا را ببلعد وبرگرداند

حال دیگر آن قدرت اولیه را ندارد .

اتمهای ریز مصرف شده‌که قدرت بسیار داشت و مرتباً خون را تصفیه می‌کرد حالا بقدرت اولیه نمانده وآن فشارونیروی سابق را برای تقسیم خون ندارد وگردش اولیه ازاوکسرشده وهمهٔ اینهاسبب می‌گرددکه فعالیت بدن نقصان می‌پذیرد .

لذا می‌گوئیم بهمان نسبت پیرشده وساکت ترشده ودیگر آن قدرت وفشار وسرعت وگردش‌سابق را ندارد مثل چرخی که‌ازشدت فرسودگی کهنه گردد .

ترمیم قوا

دراین صورت‌اگربتوانند ازهمان ویتامینها یامواد‌ی‌که برای بدن لازم است وازهمان ذرات ریز گازی واترهای نامرئی بحدکفایت ببدن اوتزریق‌کنندگردش اولیه رابدست خواهدآورد زیـرا جبران کسری اوشده است .

اکنون نیزداروهائی باسم تجدید قوهٔ جوانی وحیات تجویز می‌کنندکه تأثیر مختصر وموقتی دارد زیرا غافل ازآن هستندکه بایستی ازآن گازهاواترهای نامرئی هم بقدرکافی باین‌بدن وارد شود تابتواند نوروحرارت وانرژی ونیروو‌گردش وهمه خصوصیات جوانی بدست‌آورد درصورتیکه‌آن دواهاکه تجویز میکنند مختصری حرارت ببدن ونیرو وگردش میدهد وکافی‌نیست وموقت‌است . نیروی شهوانی راتاحد مختصری بکارمی‌اندازد اما دوام ندارد .

موضوع جهش وخلقت‌های جهشی

هرگاه بپرسند آنچه‌دربالاگفته شد مربوط بخلقت جهشی ازراه تکثیر نوع بوده است ولی وضع خلقتهائی‌که بیسابقه وغیرازراه تکثیر نوع است چیست ؟

هیچ خلقتی بیسابقه نیست

جواب اینست اولا هیچ خلقتی درعالم بدون سابقه نیست وهرخلقتی سابقه دارد زیرا گفتیم ابتدائی برای خلقت نمی‌توان‌یافت .

خلقت‌کرات راکه‌قبلا گفته شد درنظر گیریدکه چگونه گازهای لطیف واللطف‌که درعالم وجوددارد دراثر جهشهائی‌که فعلا وارد جزئیات علت ومحرك‌آن نمی‌شویم متراکم‌تر می‌شود وابتدا بصورت گازهای نامرئی‌درمی‌آیدو بعدغلیظ‌تروغلیظ‌ترومتراکم‌ترمی گرددتابشکل‌نبولوزهاوسحابیهامیرسدبعداًهمین گازهای متراکم غلیظ‌تر وفشرده‌ترشده تولیدکرات می‌کنند .

نظری به‌خلقت کرات

همان قاعده‌ای‌که برای موجودات زمینی گفته شد درموردکرات صادق‌است ودرآنها جهشهائی‌پیدا می‌شود. پس‌ازآنکه‌کرهٔ زمین تشکیل شد بشرحی‌که قبلا گفتیم‌درآن‌کم‌کم خاك وسنگ وجمادات موجود گردید وبعد عناصرزمین بکمك جهشهای‌ذرات سماوی وگازهای‌آسمانی‌موجب تشکیل نباتات وحیوانات شد ودراثرترکیبها واتصال یافتن برخی موجودات حیوانات دیگری بوجودآمد .

خلقت بیسابقه نیست

پس دیده شدکه خلقت بدون سابقه نیست ولی بدون تولید مثل ازخود نوع هم امکان پذیر نیست. اگر گویند چراکرهٔ زمین که درزمانی خلقت را بطورجهشی انجام دادحالاچنان نمی‌کند جواب اینست که حالاهم اینگونه جهشها اتفاقی‌افتد مثل تولیدکرم درسیب‌یا درشکلات یاتولید موجودات جدید. امروزهم مرتباً موجودات جدیدی ازنوع حشرات ومیکرب‌ها بوجودمی‌آید.

دورانهای زندگی درزمین

درتاریخ‌دوران کرهٔ زمین‌انواع حیوانات بوجودآمده وازبین‌رفته وموجودات تازه پدیدامده است که درتاریخ‌های دیرین‌شناسی **Paléontologie** بترتیب وصف شده است. امروز می‌گویند در اثر پیدایش گرد ددت **DDT** وضد عفونیهای جدید حشرات‌تازه باخصوصیات نوبوجودمی‌آید. درتحقیقات طبی معلوم شده‌که دانشمندان بکشف حشرات یاموجودات جدیدی‌که قبلا ندیده‌اند نائل می‌شوند. اگر موجودات امروز را باموجود چندین هزارسال قبل مقایسه‌کنید قطعاً تفاوتهائی دارد.

خلقت‌درزمین

اینها همه‌ازفعالیتهای کرهٔ زمین‌است.

اما نسبت بخلقت حیوانات فعلی مانند شیر یاالاغ یاآهو یا بشرجریان روی نظم معین افتاده و احتیاجی نیست‌که بآن ترتیب انجام پذیرد ولی چنان‌که گفته شد تحول درنوع خلقت موجودات پدید می‌آید.

خلقت بشر

خلقت بشردرقرآن مجید

دربارهٔ خلقت بشرهرگاه بکتب‌آسمانی رجوع‌کنیم اشاراتی میبابیم. درسفر پیدایش تورات و همچنین درقرآن مجید دراین باره سخنانی فرموده‌اند. درسورهٔالرحمن می‌فرماید: «خلق‌الانسان‌من صلصال‌کالفخار (انسان را ازگل پخته چون‌کوزه‌گر آفرید) یا میفرماید: انی خالق بشرمن طین فاذا سویته ونفخت فیه من روحی (سوره ص ۷۱ و۷۲) یعنی وقتی بشررا ازگل‌آفریدم ووقتی‌آنرا مرتب و منظم‌کردم درآن ازروح خود دمیدم. جای دیگر میفرماید: انی‌خالق بشرا من‌صلصال من حمأ مسنون (حجر۲۸) انسان را ازگل ولای‌سالخورده تغییر یافته‌آفریدم (که درواقع اشاره بهمان ماده قدیم ازلی وتحولات وتغییرات‌آنست) ولقد خلقنا الاانسان من سلالة من طین(مؤمنون ۱۱) وهمانا‌آدمی را ازگل خالص آفریدیم (منظور همان مادهٔ اصلی وخمیره خلقت است (بچه زبانی مطابق بافکر مردم آن روز بگویند ؟) وبدء خلق‌الانسان من‌طین (السجده ۳۳) خلقت انسان را ازگل شروع‌کرد (یعنی ماده اصلی خلقت اووخمیرهٔ اصلی‌است) . در سورهٔ الفلق آیه ۶۹ می‌فرماید:(خلق‌الانسان من‌علق) یعنی انسان را ازموجودات شبیه بکرم یا خون بسته‌آفرید ـ که تحولات خلقت را میرساند.

خلقت بشر در تورات

درتورات سفرپیدایش باب دوم آیه ۷ میگوید : «خداوند خدا پس‌آدم را ازخاك زمین بسرشت

ودربینی وی روح حیات دمید وآدم نفس زنده شد .»

چنان‌که دیدید درکتب مذهبی خلقت آدم باشاره وتمثیل بیان گردیده ومتناسب بافهم وادراك زمان بوده است ومیتوان بیان وتفسیر آنها را امروز بربشرعالم وفهیم القاء نمود .

جریان خلقت بشر

درضمن موجوداتی که درکرهٔ زمین پدیدآمد یکی بشربود. این بشرنیز ازجهشها وفعل وانفعالات ذرات سماوی، واثری بوجود آمدوترکیباتی ازسایر مخلوقات موجب پیدایش آن شد (نـه اینکه انسان مستقیماً ازمیمون باشد) بشرهم یکی نبود بلکه درسراسرکرهٔ زمین افرادی ازبشربوجودآمدندکمااینکه حیوانـات مختلف‌نیزیکی نبودند ودرمناطق‌مختلف زمین هرجاشرایط‌مناسب بـاآن موجود بوده‌افرادآنها پدیده آمده است . این‌افراد بشرازجنگلها ومساکن‌خود بیرون‌آمده شروع بحرکت‌کردند .

تماس وبرخورد باهم

البته‌آنها ازاین حرکت ومسافرت قصدی وبرنامه‌ای داشتند ولی امروز در نظر ما باوضعی‌که ما داریم‌آن مسافرتها را اتفاقی می‌گوئیم .

دراثرخروج ازمحل خود موجودات نرینه بموجودات مادینه برخوردکردند. این‌برخورد درابتدا ایجاد ناراحتی درآنها نمود وشاید ازهمدیگر ترسیدند وجنگ ومبارزه‌کردند ولی بعداً قوهٔ طبیعی‌عشق که در وجود آنها بود غلبه‌کرد وآنهـا را بهم نزدیك نمود وبهمان ترتیبی‌کـه قبلاگفته شد تـولید مثل کردند . برخلاف تصوربرخی‌اشخاص وضع طوری نبودکه‌خواهروبرادر مجبورشوند باهم ازدواج‌نمایند.

نمونهٔ امروزی آن

همین عمل امروزه دربین حیوانات وحشی و حتی حیوانات اهلی موجود وبرقرار است وآنـرا می‌بینیم وبهمین ترتیب بین آنها تولید مثل برقرار میگردد. بعداً در اثرمرور زمان نظم وترتیب درکار بشر مستقرگردید چنانکه امروزهم همین نظم موجود است .

توارث چیست ؟

ارث بردن

می‌گویند اطفال از پدر و مادر ارث می‌برند. این‌مطلب درست است‌ولی از دونکته‌غافلند. توارث درست است زیرا نطفهٔ هرطفل از آن ذرات متحرك اتمی داخل بدن انسان بوجود می‌آیـد وذرات از کلیهٔ اجزاء بدن شخص مثل چشم وگوش و مغز و اعصاب و استخوان و رگ وپی وهمه‌وهمه‌بـاهم جمع می‌شود و تشکیل‌نطفه میدهد. پس طبیعی است‌که بایستی‌اولاد از پدر ارث ببرد زیرا در او ازژنهای‌پدر موجود است وقاعدتاً بایدعین پدرشود .

رابطه پدر و اولاد

علت علاقه پدر بطفل و برعکس نیز همین است‌که از ذرات و انرژی و اتم والکترون و نوترون و پروتون و عوالم دیگر بدن پدر درست شده. اما علت اینکه‌اولاد عین پدر نمی‌شود اینست‌کـه پس از خروج نطفه از وی ووارد شدن در رحم مادر درآنجا از غذا ها وخون‌ها وویتامینها و ذرات هـوائی و

گازهای دیگری غیر از آنکه از صلب پدر برحم مادر آورده از رحم مادر استفاده می‌نماید وبعد هم‌که بدنیا می‌آیدوارد محیط دیگری می‌شود .

شباهت بپدر

ممکنست در اثر آن شباهت بپدر پیداکند ولی اخلاق آنها شبیه نیست . اولاد درمدت زندگانی‌از عوامل و عناصر و ویتامینها و ذرات هوائی و گازهای دیگری از خارج‌استفاده می‌نمایدکه با آن‌عواملی که پدرش استفاده‌کرده متفاوت است و دیگربآن عوامل‌پدری احتیاج ندارد لذا باهم‌تفاوت پیدامی‌کنند مثلا پدر از روغن حیوانی استفاده‌کرده و اولاد از روغن نباتی لذا آن قوت وقدرت اورا نداردچنانکه دربین مردم هم این نکته روشن شده است .

مثال یك هندوانه

برای مثال در نظر بگیرید از یك هندوانهٔ بزرك درشت‌هسته‌ای میگیرند ومیکارند . دراثرعوامل مختلف جوی وکود و آب وپرورش وغیره هندوانه‌ای که از هسته بوجود می‌آید شبیه هندوانـه اصلی نیست و ممکنست کوچکتریا درشت‌تر باشد. البته اصل همان میشود وهمان هندوانه است حتی نژاد آنهم تغییر نمیکند ولی از لحاظ رشد وبزرگی وسایر خصوصیات کم‌وزیـاد می‌شود .

رشد ونمو چیست ؟

عوامل وعناصر وموجودات هوائی و ذرات گازی است‌که بطفل نیرو می‌بخشدوباعث رشد اودرعالم می‌شود . این همان مشیت الهی است‌که پرورش شخصیت و استعداد و سلولهـای مغزی ومکانیسم‌حـواس اورا می‌کندکه مقدر وجبروسرنوشت اوست‌وبا پدر ومـادرش فرق دارد .

رشدمکانیسم‌مغزی وسایراجزاء بدن اومثل‌همان‌هندوانه‌که مثل زده‌شد یا بزرگتریاکوچکتر ازپدر می‌شودواگرظرف حواس وعقل ومغز او رشد بیشترکرده‌باشداز نیروی عقلی بیشتری‌برخوردار می‌گردد و باومتفکرو نابغه می‌گویند و اگرظروف حواس اوکوچکتر باشد از ذرات ونیروی شعوری‌که درهوا هست و قبلا گفته شد کمتر می‌گیرد و درنتیجه اوراکند ذهن میخوانند .

اینست‌که پدری ممکنست دانشمند باشد و فرزندش نادان و بالعکس پدری نادان فرزندی نابغـه وبرومند داشته باشد .

وضع محیط و اثرآن

ثانیاً وضع محیطی‌که طفل در آن بوجود میآید اثر دارد مثلا درافریقا پـا بعرصه وجودمیگذارد وبعلت وضع خاص آب وهوا وگازهـای آنجا طفل مثلا آن رنگی‌که پدر دارد نخواهـد داشت وغیر او می‌شود (یعنی ممکنست رنگ پوستش کمی تیره‌تر از پدرشود) واخلاقی راکه‌لازمه محیط‌وآب وهوای آنجاست انخاذ می‌کند و همان عوامل محیط آن جـا در روحیه واخلاق و رفتار او اثر می‌گذارد.

حتی این تغییر در بزرگسالان هم مؤثر است وبااینکه تربیت همـان تربیت می‌بـاشد شخص در اثر مسافرت از نقطه‌ای بنقطهٔ دیگر اخلاق و رفتار وفکرش تغییراتی پیدا میکند .

علت اینکه ساکنان صحـاری ودهات فکرشان قویتر است وبهتر فکر می‌کنند بهره‌بردن ازهوای قوی است‌که آنها دردسترس دارند، چنان‌که نوابغ وانبیاء وسلاطین بزرگ دربین آنها پیداشده‌است .

تمام این اموری‌که گفته شد تشکیل جبر ومقدر بشررامیدهد .

اختلاف نواحی زمین

درمناطق مختلف زمین آب وهوا وگازها وسیاله‌های سماوی فرق میکند مثلاوضعی که درسیبری است با یك محل معتدل یاگرمسیر تفاوت دارد باین لحاظ است که مردمانی که‌درنقاط مختلف‌زندگی می‌کنند دارای اخلاق و رفتار متفاوت هستند وهرگاه مردمانی از یك منطقه‌کوچ‌کنند وبجای دیگری که محیط متفاوت است رفته مدتی درآن جا بسربرند بدون شك اخلاقشان تغییر می‌کندکه شاید درنظر محسوس نباشد . اما اگر بتوانند بوسیله فیلم وضبط صوت حالات آنها را در نقاط مختلف ثبت نمایند این تفاوت روشن وحسی می‌گردد.

سخنی در باره پریسپری و قالب مثالی

وضع پس از مرگ

درموقع گفتگو از تحول (باصطلاح مردم مرگ) اینطورگفته شدکه بعداز تحول اجزاء جسم بسرعت از هم متلاشی شده می‌پاشد وپس از سیر مدارجی بصورت گازهای اولیه برمی‌گردد .

حال صحبت سرآنست که آیا بعد ازمرگ انسان بکلی از بین میرود یا چیزی ازاوباقی‌می‌ماند. این حقیقت را درکتاب « دینامیسم آفرینش » بیان داشته‌ام اما چون بسیاری اشخاص این نکته را پرسیده‌اند و در اینجا هم ایجاب می‌کند وضع آن را بطور روشنتر و مفصلتر باطلاع خوانندگان گرامی میرسانم .

بقای پس از مرگ

بغیر از مادیون‌که منکر باقی ماندن شخصیت انسان بعد از تحول (مرگ) هستندکلیه الهیون ادیان جهان واسپیریتیست‌ها و روحیون وهمهٔ معتقدین بروح چنین عقیده دارندکه‌آنچه پس از مرگ از انسان باقی می‌ماند روح است وروح هرفرد شخصیتی معین دارد وروح موجودات جداجدا است که پس‌از تحول جسم روح آن موجود باقی می‌ماند وجاودان است .

روح انفرادی نیست

هرچند این حقیقت را درکتاب « دینامیسم آفرینش » روشن ساخته‌ام اینجا بطور اشاره می‌گویم که روح افراد اعم از بشر یا حیوان جداگانه نیست بلکه روح یك واحد متصل یك پارچه است که سراسر عالم را فراگرفته وهرموجودی بقدراستعداد وسازمان بدن و مکانیسم مغزش از این روح کلی عالمی استفاده می‌برد همانطورکه آلات مختلفه وبزرگ وکوچك برق هرکدام بقدر مکانیسم و سازمان درونی وگنجایش وقدرت خود ازبرق استفاده می‌کنند .

بنابر این پس ازمرك روح‌اشخاص‌بطور مستقل‌باقی‌نیست بلکه همان روح‌کلی‌ابدی جاودانی‌عالمی است‌که همهٔ موجودات درهرحال وهرتحول‌ازآن‌بهره میبرند .

بعداز مرك ازما چه میماند

حالاکه‌چنین‌است چه چیزی‌پس ازمرك ازانسان می‌ماند ؟ این‌مسئله‌ایست‌که دراینجابیان میدارم.

آنچه ازانسان باقی میماندقالبی‌است که‌نام‌آن را درادوار گذشته روان یانفس گذارده‌اند وروحیون امروز آنرا پریسپری یاقالب مثالی می گویند وبنام جسم قلیائی هم خوانده شده است . هرچند فهم‌آن‌با وضع جسمانی‌که ما داریم مشکل است سعی میکنم ماهیت آنراتشریح نمایم .

ماهیت پریسپری

پوست و طبقات‌آن

هرگاه بجسم یك‌انسان بنگریم می‌بینیم‌ازاجزای مختلفه تشکیل گردیده وروی‌همهٔ‌آنها، پوست‌فرا گرفته‌که دارای سوراخهاومثامات ریزاست وزیراین‌پوست ، پوست‌دیگر واقع شده وبازهم طبقات‌دیگر است‌که دراصطلاح‌علم‌طبیعی‌آن را مزودرم، آندودرم، واکتودرم وغیره میگویند ودرزیرهمه گوشت‌وعروق واستخوان وغیره واقع شده است . همهٔ اینها ازهمان مواد و گازهای فشرده و مواد زمینی که همه یك اصل دارند تشکیل گردیده است .

تشکیلات دیگر

درست شبیه همین سازمان جسمی‌که‌ازمواد غلیظ وفشرده بوجودآمده تشکیلات‌دیگری دربدن‌وجود داردکه ازمواد اتری رقیق وگازهای نامرئی وهوائی بوجودآمده‌است . همانگونه که بیان‌شد این‌مادهٔ رقیق اتری همان تشکیلات جسم رادارد و مانند خود بدن دارای‌گوشت واستخوان وغیره منتها ازهمان مادهٔ گازی است ومانند لانهٔزنبورمشبك است وازهاله‌های نوروتشعشعات نوری‌تشکیل یافته‌است .

پس ازآنکه کالبد در اثرحالتی‌که بمرك موسوم است تحول یافت گازهائی که تشکیل پریسپری را می‌دهد وتاکنون همراه جسم بود بحرکت درآمده زندگی مستقل خودرا شروع‌می‌کنند .

تشبیه برای فهم

برای فهم مطلب گوسفندی رادرنظرگیرید که‌گوشت ومواد داخل‌آنرا بیرون‌آورند و فقط پوست آنرا باقی گذارند . آنچه تشکیلات داخلی بدن گوسفند در حال حیات اوموجود بوده یعنی گوشت و استخوان وخون ورگ خورده ومصرف شده وتحول یافته ولی پوستی‌که ازاوباقی می‌ماند اگرآنرا باد کنند خواهند دیدکه همان هیکل‌گوسفند است وقالب اوست چنانکه درعلم طبیعی حیوانات و پرندگان را باین ترتیب حفظ می‌نمایند واین عمل را «آمپایمان» یا پرکردن پوست از کاه می‌نامند . برای این کار آنچه در درون بدن حیوان است خالی میکنند وفقط پوست‌حیوان رانگاه میدارند وآنرا باکاه‌یامواد دیگر پر میسازند وظاهر حیوان عیناً یك حیوان زنده است وفقط حرکات حیات‌راندارد .

نکته‌ای درحاشیه

ناگفته نماندکه‌آن پوست هم درعالم‌خودبدون روح وبدون قدرت نیست. اگرقدرت نداشت‌متلاشی می‌شد . فرضاً متلاشی هم بشود باز روح دارد وبی روح نیست و درهر مرحله‌ای روح دارد منتها نباید توقع داشت که قدرت آن مثل بمب اتمی باشد یامثل خود حیوان حرکت‌کند و اگرآنرا روی زمین بگذارند راه برود . قدرت‌آن ازلحاظ شدت ونوع باقدرتی‌که درحال حیات داشت فرق‌دارد .

علت روح داشتن پوست

یکی‌ازعلل‌روح داشتنش‌اینست‌که گرم است ووقتی آنرا بتن‌بپوشند تولید حرارت می‌کند . بهمین لحاظ است‌که یك پوستین یایك لحاف پشمی خود بخود حرارت ایجاد می‌نماید وگاهی هم پشم گرم می‌زند واینها همه دلیل وجود روح درآنهاست . دلیل دیگر آنست‌که گاهی که برخی پوستها را بهم می‌سایند تولید جرقه‌های الکتریکی درآن میشودکه درجای تاریك مرئی است . اگر روح نداشته باشد یعنی گازهای سماوی درآن‌جریان‌پیدانکنداین‌جرقه‌هاوقدرتهاولواینکه بنسبت، ناچیز بنظرمیرسدچیست ؟

همه چیز قدرت دارد

گوشت گوسفند هم پس ازکشته شدن دارای قدرت است و علت اینست که آنرا کباب می‌کنند و می‌خورند تادر انسان‌تولیدانرژی‌کند . خلاصه بگویم همه جای عالم قدرت ونیرو است . حالامیخواهید اسم آنرا روح بگذارید یاکالری یاقدرت یاانرژی مختارید . اگرآن‌را هوا هم بنامید بازقدرت است چنانکه همین هوا اگر چند ثانیه ازیك موجود گرفته شود میمیرد . تمام اشتباهاتی‌که دردنیا پیدا می‌شودبرسراسم گزاری‌است**واگراسم‌را ملاك‌فهم قرارندهندبسیاری ازمشکلات‌حل‌میگردد.**

باز گشت بتمثیل

این پوست‌گوسفند درحقیقت‌قالبی‌است‌که‌ازجسم‌جداگردیده ولی عیناً شکل جسم‌رادارد. پریسپری هم مثل آن پوست است بااین تفاوت که پوست‌حیوان قدرت خودحیوان راندارد ولی پریسپری‌قدرت وحرکت وجنبش فوق‌العاده زیاد داردوعلت‌قدرت‌آن همانا گردش‌گازها وعوامل اتری است‌که دراوباقی است چنانکه درجای دیگر گفته‌شد همین حرکت وجنبش‌است‌که حیات را درعالم بوجودمیآورد .

بواسطهٔ این‌حرکت‌وجنبش، باگازهای‌اتری رقیق‌عالم (که ماآن را روح مینامیم)وسایرگازهای سبك سماوی اتصال دارد .

جواب ایراد

هرگاه‌ایرادکنند که چگونه پریسپری نقش وقیافه وقالب انسان یاحیوانات را دارد من ازایراد کنندگان می‌خواهم نخست باین سؤال جواب دهند: آیا می‌دانید چگونه نقش یك انسان یا حیوان در رحم بسته می‌شود ؟ کدام مجسمه ساز وکدام‌نقاش وکدام ملائکه آمده‌اند وصورت کامل ودقیق‌یك‌انسان یا یك اسب یایك شیریایك‌مرغ‌یایك مگس را درجنین آنها ترسیم‌کرده‌اند وآنرا بادقت کامل‌و ظرافت ولطافت هرچه تمامتر حجاری ونقاشی نموده‌اند ؟ چه‌کسی این چشم ظریف با خصوصیات و عدسیها و شیشه‌ها وپلك‌هاومایعات ومژه‌ها وسایر اجزاء آن بوجودآورده وبدقت وظرافت قالب‌ریزی نموده‌است؟ چه‌کسی گوش راباآنهمه قسمتهای بسیار ظریف وحساس ساخته وسوار وبرپا نموده است ! آیا می‌دانید وخبر دارید ؟

رموزآفرینش

آیا می‌دانید وقتی ذرات حیاتی ازبدن انسان بسوی مرکزاصلی نطفه باسرعت فوق‌العاده بحرکت می‌آیند ودرآن جا شکل نطفه را می‌سازند وازحرکات آن اتمها وذرات این شکلهاگرفته میشود وبعداً دررحم صورت تمام‌نمای خلقت انسان یاحیوان بدون دخالت هیچ نقاش یا صورتگری بسته می‌شود چه نیروئی درآن دخالت می‌کند ؟

حل مطلب

همان نیروئی‌که نقش من وشما وهمهٔ حیوانات و همهٔ نباتات و همهٔ خلقت رابسته است، بلی‌همان نیرو می‌تواند نقش پریسپری را درست‌کند . شما آن را واضح وروشن می‌بینید و می‌دانید پس چه‌شکی دراین دارید ؟

حالا بخوبی فهمیدیم بریسپری چیست واز چه نیروئی تشکیل وچگونه درست‌شده‌است .

صلابت و رقت

هرگاه یك پوست خالی گوسفند را بفشاریم فرومیرود و منقبض ومنبسط می‌شود وشکل خودرااز دست می‌دهد درحالیکه وقتی استخوان وگوشت درزیر داشت فروبردن وتغییر شکل‌آن بسیارمشکل‌بود.

پریسپری وقتی دردرون جسم باشد باصلابت جسم شریك‌است ولی‌وقتی بدون‌جسم باشد مثل‌همان پوست خالی رقیق است . در پریسپری همهٔ حرکات‌جسم وجوددارد ودرآن انواع واقسام گازهای‌حرکت دار موجود است . در واقع مرتوان گفت همانطورکه پس‌از رفتن زنبورها لانهٔ‌آنها باقی می‌ماند پس از ترك‌کالبد (جسم)پریسپری هم باقی است .

جنس‌پریسپری

گازی‌که تشکیل پریسپری را داده واسطهٔ بین‌مادهٔ اتری بسیار رقیق‌است که روح نامیده میشود و مادهٔ ثقیل وخشن‌که جسم‌نام دارد .علت اینکه ما با این چشم ووضع فعلی حواس خود نمیتوانیم پریسپری را بطورعادی ومعمولی ببینیم‌آنست که پریسپری تاآلت نداشته باشد واز وسیله‌ای استفاده نکندنمیتواند صحبت کند یا خودرا نشان دهد مگراینکه با مقرراتی خاص‌آلتی دراختیار آن بگذارندکه این آلت یا یکنفر واسطهٔ روحی است‌که استعداد برای اینکار دارد و آن را مدیوم می‌گویند و پریسپری بوسیله او صحبت می‌کند یا میز وانواع وسایلی است‌که روحیون از آن استفاده می‌نمایند . بطورکلی این قاعده نسبت بتمام گازهای رقیق درعالم جاری است‌که تا وقتی‌آلت نباشد مرئی وظاهر نخواهند شد .

قدرت پریسپری

قدرت پریسپری ازجسم بیشتراست زیرا ذرات آن‌سبکتر شده وسرعت بیشتردارد وقبلا گفتیم که هرچه سبکتر باشد سریعتر وپرگردش‌تر ودر نتیجه قویتر می‌گردد .در این حال پریسپری وضع‌دودیا ابر یا چنین چیزهائی داردکه می‌توان حالت آن‌را بحالت بیوزنی شبیه کرد که دراین وضع هرقدم‌آن مساوی با میلیاردها قدم بشر است چنان که فضانوردان درفضا خیلی سریع میتوانند حرکت کنند چون حالت بیوزنی دارند یا درکره‌ماه‌که بقول علمای هیئت جدید جاذبه‌اش کمتر است سرعت قدم و پرش انسان چندین برابـر کرهٔ زمین است . پریسپری هم بعلت سبکی فوق‌العاده وزن خود سرعت بسیار زیاد دارد که بعد ومسافت برای او معنی نخواهد داشت وهمه‌جا میتواند برود وهمه چیزرابآسانی بداند وبمحض اراده ببیند ودرك کند . اینکه درقدیم طی الارض می‌گفتند اشاره بهمین قسمت است .

پریسپرهای اطراف ما

پریسپریهـای موجودات گذشته اکنون دراطراف مـاباقی است ودرهرکجا هستیم بایدبدانیم که دسته دسته پریسپریها درپیرامون مادرگردش وآمدوشد هستند، ازکنار ماردمیشوند، براست وچپ وبالا و پائین میروند و هیچ مانعی ودیواری برای‌آنها حائل نیست .

برخی اشخاص که استعداد طبیعی دارند یاباتمرین مداوم وورزشهای مناسب روحی چشمان خود

را مسلح میکنند ودقت بسیار روا میدارند ممکنست آنهارا مشاهده کنند .

عمر پریسپری‌ها

پریسپریهاچون ازگازهای نسبتاً فشرده‌شده‌تشکیل گردیده‌اند مدتها درعالم باقی میمانندهمانطور که پوست حیواناتی که خشك شده وازکاه پر کرده‌اند مدتها باقی است . اماتاابد باین صورت نیستند و وبالاخره ممکنست آنها هم روزی خرده خرده بقطعات ریزتر تبدیل شوند و تحول یابندکه دربارهٔ آن فعلا بیش از این صحبت جایز نیست .

روح و پریسپری

همین پریسپری درعین سبکی و بی وزنی محرکش روح است که مادهٔ آن الطف یعنی بسیار سبکتر ولطیف‌تر ازپریسپری وازآن رقیقتروریزتر است ومحرك روح هم گازهای‌رقیق‌ترمیباشد واین وضع بسلسله مراتب ادامه دارد .

اعمالی‌ازپریسپری‌ها

البته پریسپریها زندگی مخصوص بخود دارند و هروقت لازم باشد یا وظیفه‌ای لازم باشدبسطح زمین پائین میآیند وچون نوسان دارند مثل دود برای آنها بالا وپائین شدن بسیار سهل است ودرمثل میتوان آنها را ببرق‌آسمان تشبیه‌کردکه ازجو فوقانی بسرعت بسوی زمین سرازیرمیگردد .

بلی‌پریسپریها هم زندگانی دارند چنانکه هرموجودی درعالم‌وهراتمی درهرحال زندگی‌بخصوصی دارد واصولا حیات و جنبش بدون فعالیت نیست . وقتی جسم تحول پیدا میکند تبدیل بمواد دیگری از قبیل کرمهاوحشرات می‌شود که‌آنها هم حیات دارند . مقصود اینست‌که هیچ حالی‌درعالم نیست که‌بدون حیات باشد وبهرصورت حیات ادامه دارد. بحث دربارهٔ نحوهٔ حیات پریسپریها باعث طول مقال میگردد وانشاءالله درموقع دیگر گفته خواهد شد .

نقشهای روی اشیاء دیرین

چنانکه درکتب طبیعی ودیرین شناسی ومعدن شناسی نوشته‌اند دربعضی ازسنگهائی‌که بصورت‌زغال سنگ استخراج می‌شود عکسها ونقوشی‌ازنباتات وحیوانات نقش‌بسته است ودر برخی مواد معدنی‌مانند عنبر زرد Ambre Jaune یا کهربا نقوشی ازحشرات نقش بسته وحتی دربعضی سنگهای بیابانی و تنهٔ بریده درختان عکسهائی ازانسان وحیوانات ونباتات دیده‌اند که با هیچ وسیلهٔ بشری روی‌آنهاثبت نگردیده است ووجود اینها مؤید وجود پریسپری است‌که نقش بشروموجودات رادرتمام مراحل درخود ثبت می‌نماید .

عکسبرداری از حیات

چیزیکه باید منوجه شویم عکسبرداریهای پریسپری ازحیات.است . همانطورکه روی مادهٔژلاتینی یك فیلم سینما عکسها ثبت میشود کلیهٔ حالات وآنات حیات روی ماده پریسپری ثبت ومحفوظ استوهر وقت بخواهد یا مصلحت باشد نمایش داده میشود ومجازات وپاداش اعمال این جهان بهمان صورت‌است چنانکه بتفصیل درکتاب « دینامیسم آفرینش » وابتدای همین‌کتاب گلهای راهنمائی بیان شده ومحتاج تکرار نیست وآیات قرآنی وسایرکتب دینی واحادیث بسیار مؤید این مطلب‌است .

درجات و مقامات ارواح

درزبان ادیان وبیان فلاسفه وروحیون ازمدارج ودرجات ارواح ومقامات آنها در دنیای دیگر بسی سخن رفته است . اینك حقیقت آن‌رابیان می کنیم که‌درجات ارواح چیست وچگونه بایکدیگر تفاوت دارد وبالاوپائین کدام است .

باید دانست‌که الفاظ بالا وپائین نسبی است وهر جسم ثقیل پائین‌تر وهرجسم سبك بالاتر است و نسبت را ما ازروی تراکم ورقت میسنجیم کمااینکه کرهٔ زمین برای ماسنگین‌تر وپرجرم‌تر است لذا آن را پائین حساب‌میکنیم وجوآن ومواد سبك راکه از آن‌دور میشوند بالا محسوب میداریم وهمینطور سایر کرات راسنگین وجوی که روی‌آن‌هارا پوشانیده است سبك‌میدانیم وهرچه جو بالارود سبکتر میشودو این سبکی همچنان تا الی غیرالنهایه ادامه می‌یابد .

هرچه سبکتر بالاتر

همانطورکه گفته شد هرچیزی‌که سبکترباشد بالاترمیرود (نسبت به‌آن‌که وزنش بیشتراست) و بالا و پائین مطلق وجود ندارد . آب دریا نسبت بابرسنگین‌است ودرپائین می‌ماند ولی وقتی دراثرتابش آفتاب تبدیل ببخار گردید سبك شده بالا میرود زیرا دراین حال دیگرنباید پائین بماند ودرسطح دریا وظیفه‌ای ندارد.وقتی بخارشد سرعت حرکتش ببشترمی‌شود وسبکتراست واتمهایش ریزترمیگردد. همین بخارآب‌که ازآبهای سطح دریا برمی‌خیزد ابتدا بصورت‌گازهای بسیار رقیقی است‌که درجو پراکنده و با چشم قابل رؤیت نیست باین لحاظ ازوجود آن اطلاع ندارند . همین‌که متراکم‌ترشد وفشرده گردید بصورت ابردرمیآیدکه چون ازآب سبکتراست درسطح بالاترقرارگرفته است .

طبقات ابرها

ابرها هم طبقات مختلف دارند و برخی ازآنهاکه سبکتراست درطبقات بالاقراردارد و هرچه رقیقتر باشد درمحل بالاتر واقع می‌شود . چنان‌که قبلاگفتیم و علمای هیئت امروزهم میدانند جو زمین دارای طبقاتی است‌که هرچه از زمین دورتر باشد رقیق‌ترو سبکتراست وبرای هرطبقه نامی نهاده‌اند .

قاعدهٔ درجات

پس قاعده اینست هرچه سبك باشد بالاترازجسم ثقیل است وهرچه سنگین باشد پائین‌تر، چنانکه بعد ازتشکیل ابروفعل وانفعالات اتمی ابرها دراثرتولید قوهٔ محرکه وقسمتهای ریزی‌که دربخار است و دراثرگردش سریع‌آنها تولید حرارت می‌شود ، گازها باهم ترکیب شده اکسیژن و هیدرژن آنها تبدیل بآب گردیده بصورت قطرات‌باران درمی‌آید یعنی حول‌وتحویل پیدا می کند وبمحض‌این‌که تبدیل بباران شد چون سنگین است نمیتواند دربالا بماند وبطرف زمین می‌افتد . خلاصه سبك شد بالا رفت و سنگین شد پائین آمد .

درجات پریسپری برحسب عمر

وضع پریسپری هم تقریباً چنین است . هرچه ازعمرآنها بگذرد وطول مدت پیدا کنند سبکتر می‌شوند زیرا انرژیها ازآنها سوا می گردد وگازهایشان رقیق‌ترمی‌شودوهرچه سبکترو رقیقترشد بالاتر میرود تا آن که بحد اعلا میرسد یعنی بسیار بسیار رقیق می گردد . باین ترتیب برای آن ها درجاتی و طبقاتی تشکیل می‌شود که درطبقات بالاتر پریسپریهای قدیمتر و درطبقات پائین پریسپریهای جدید قرار دارد .

خاتمهٔ سخن دربارهٔ تحول

این بود فعلاً آنچه دربارهٔ پریسپری لازم است بدانید. با این بیان موضوع خداوند وطبیعت وحقیقت ومرگ (تحول) وبقای پس ازمرگ روشن گردید ومعلوم شدکه مادی ومعنوی با هم تفاوتی ندارند و از همه بالاتر رمزحیات مکشوف شد .

سخن خاتمه

حالا که حقیقت وجود شعور را درعالم لایتناهی ثابت و روشن و آشکارکردیم توصیه میکنیم که مادیون بنوشته‌های خود اضافه کنندکه ماده وطبیعتی که آنها بوجودش قائلند دارای قدرت وشعوراست و وقتی که باین حقیقت اذعان کردند آن‌ها هم با خداپرستان هم‌آهنگ شده وهمه باهم همصدا می‌گردند و یکنواخت در راه وحدت پیش میروند .

پریسپری ومقام آن

پس از انتشار مقاله‌فوق‌درسالنامه نوردانش۱۳۴۸ یکی از دوستان دانشمند سؤالی کرده پرسیده است که وقتی گازها وذرات لطیف تشکیل اجسام را میدهند پریسپری آن کجا است ؟

در پاسخ لازم آمد ضمن شرحی که دربارهٔ تشکیل جسم وروح اشیاء واجسام بیان میدارم پریسپری آنها راهم بهتر بشناسانم .

تکمیل جسم

در بالا گفته شدکه در اثرفشرده شدن گازهای بینهایت لطیف سماوی و پیوستن آنها بیکدیگر و تراکم این گازها کم‌کم وضع آنها ازحالت نامرئی لطیف خارج شده ، غلیظ وغلیظ‌ترمیگردد و بازهم غلیظ‌ترمیشود تا جسمیت پیدا میکند وبرؤیت این بشرکه ما هستیم درمیآید .

مقام روح

اینك میگویم که منکراین‌مسئله نمیتوان شدکه آن گازهای لطیف اولیه که بچشم‌انسان نمیآید موجود است ودرخلال همان جسم ثقیلی که از تراکم گازها تشکیل شده وجود دارد لذا آنچه گاز نامرئی لطیف که در دورن و همراه ذرات تشکیل شدهٔ جسمی است نیروی روح میتوان نامید وآنچه برؤیت در میآید جسم میخوانیم .

نیروی سوم یا نیروی بینابین

نیروی دیگری دربین این دوقدرت وجود داردکه نه‌کاملا ثقیل ومتراکم شده وبصورت جسم در آمده ونه بآن صورت الطف که روح خوانده شده میباشد بلکه میتوان گفت بین‌آندواست یعنی پس ازنیم بندشدن گازها که هنوزتشکیل جسم مرئی نداده‌اند قدرتی هست نه به غلظت جسم ونه بلطافت روح بلکه بینابین آندو . اینرا پریسپری یا قالب مثالی مینامند .

نقشه اشیاء

شیئی که باید تشکیل شود اعم از اینکه یك کرهٔ بزرك باشد یا جسم یك انسان ، برای تشکیل شدن آن قبلا نقشه‌ای بوجود میآید همانطورکه وقتی یك نقاش میخواهد تابلوئی ترسیم کند ابتدا طرح آنرا بصورت رقیق و تقریباً نامرئی روی بوم نقاشی میکشد بعد آنرا جسمیت‌میدهد، یا یك معمارکه میخواهد ساختمانی بسازد ابتدا نقشه وطرح کلی آنرا روی کاغذ میآورد .

نقشهٔ تشکیل جسم هم باهمان مواد نیم بند رقیق موجود است که روح درآن قالب وطرح دخالت میکند وبوسیلهٔ تراکم ذرات لطیف جسمیت آن شیئی ساخته و بنا میشود .

سه قسمت شیئی

اینست که دریك شیئی هرسه قسمت موجوداست: یکی‌مادهٔ مرئی که دراثرغلظت فوق‌العاده و تراکم ذرات بیکدیگراست ، دیگرذرات رقیق که بصورت تراکم جسمی درنیامده وطرح وقالب آن شیئی هستند واین قالب محفوظ است . سوم نیروی لطیف ورقیق که درتمام قسمتهای جسم بصورت نامرئی وجود دارد که آن روح است .

مثال

برای مثال میتوان این سه نیرو را به یك فلزمانند سرب مجسم کردکه درحال ذوب شدن است . یك قسمت ازآن هنوزآب نشده وجسمیت دارد . قسمتی ذوب شده ومایع وبصورت رقیق است وقسمتی هم دراطراف آن بصورت ذرات وگاز درحال تصاعد میباشد .

تحول یا مرك شیئی

جسم یعنی ذرات متراکم و متکاثف پس ازآنکه دوران تکامل خود را سیرنموده وپیرو فرسوده شد متلاشی میشود وهمان گازهائی که دراثرتراکم تشکیل مادهٔ ثقیل جسم رادادند باردیگرلطیف واللطف شده پس ازطی دوران تصفیه ورقت بصورت مواد اولیه درمیآید .

اما نقشه‌ای که برای شیئی ساخته شد وقالبی که شیئی درآن قرار میگیرد یعنی همان پریسپری تا مدتها باقی وبرقرارخواهد ماند ومیتوان آنرا نقشه زنده وذیحیات موجودات خواند .

نیروی الهی

این بود بیانی از روح وجسم و پریسپری درقسمت بسیارکوچك وناچیزی ازعالم که گازها دراثر فشارمتراکم شده تشکیل جسمی بنام یك کره میدهند یایك موجود را میسازند .

حال میگویم هرگاه تمام گازهای لطیف سماوی ، تمام کرات ، تمام موجودات ، تمام قدرتهای کلی وبی‌ابتدا وبی‌انتهای عالم را درنظرگیریم باضافهٔ فهم وشعور و عقل ونیرو ونوروآنچه فکرمیکنید درعالم‌هست ومجموعهٔ بی‌انتهای اصیل وقادرلطیف واللطف واللطف واللطف....(۱) عالم رادرقدرت‌لایتناهی اندیشه تصورکنیم **کل‌این قدرت‌ها ونیروها و موجودیت‌ها را نورلایزال پروردگاری میتوان نامید** که فاصله‌ای باموجودات ندارد وهمراه آنها است .

---

(۱) چند نقطه علامت ادامه دادن کلمهٔ اللطف است که بعلت نارسائی کلام بشرناچاریم آنرا قطع کنیم اما باید بدانیم که هرچه این مواد وگازها را لطیف‌ترفرض کنیم بازهم ازآن لطیف‌تراست ومیزانی برای فهم لطافت آنها دردسترس بشرنیست .

نوری که بشر تاکنون به آن پی نبرده است

بانبودن ابزار صحیح کلمات واسم دربارهٔ چیزی که سابقه نداشته وتشبیه دربارهٔ چیزی که اندیشهٔ بشر نمیتواند عظمت آنرا درك کند وفراگیرد امید است بتوانم دربارهٔ این نوری که تا کنون بشر پی بماهیت آن نبرده تا آنجا که امکان دارد بیان سازم . خلاصهٔ مطالب آنرا طی قطعه شعری باین شرح بیان داشته‌ام :

نور نوین یانورالانوار

گویم بیان زنور ومطالب دراختفا ست — مخصوص قرن بیست که دانش برای ماست
بشنو زکشف نور نوینی سخن کزاو — بس رنگریز پرتوی ازذره درسماست
اکنون مراکه دیدحقیقی مجاز شد — در اشتیاق پرتو مجهول، رهنماست
تا حال گفته‌اند که ششصد کرورمتر — درثانیه‌است(۱)سرعت نوری که درهواست
نور نوین و سرعت بی انتهای آن — مافوق‌سرعت‌است که‌آن نوری‌ازخداست
واژه ندارد آنکه بگویم برای تو — واقف شوی،بمطلب‌اگر فکرتت بجاست
گفتن چه به بود زنگفتن برای خلق — زین نور بیحساب سریعی که‌درخفاست
سرعت بسی ز سرعت انور سریع تر — کاغاز و ابتدا بهمان لحظه انتهاست
انوار اعظمی که‌نگنجد درآن «زمان» — میلیاردها برابر سرعت دراین‌فضاست
نور لطیف والطف ازالطف لطیف‌تر — نیروی کل عالم و قدرت بمنتهاست
عاقل اگر چه می‌نکند انتقاد علم — در کشف آن بکوش که‌غفلت‌بر آن‌خطاست،
رازی که گویمت بشنوجدوجهدکن — درك حقایقی که‌کنی‌وه چه پر بهاست
دانسته‌م از تفکر درهستی جهان — کاین نور بس رقیق زانوار کبریاست

« حشمت » سخن ز نور و تجلی تازه گفت
حاصل‌شود‌پدیدهٔ‌نیران (۲) که این بهدی است(۳)

نور نوین

سخن دربارهٔ نوری است که تاکنون راز آن بربشر مخفی بوده و اینك که دوران ترقی دانش قرن بیستم است و بشرعهد شکافتن اتم وبهره برداری از نیروی هسته وفضاپیمائی واکتشافات کیهانی را میگذراند و اینك که برای بشر این قرن دورهٔ نوین از علم ظاهر و آشکار گردیده دربارهٔ این نور سخن گفته می‌شود .

این نوری است که اطلاع براسرارآن تاکنون برای انسان در پرده وخفا بوده وبسیار جالبست .

---

(۱) مقصود سرعت نور معمولی سیصد هزار کیلومتر درثانیه است . (۲) جمع نور ـ(۳) من‌فقط راهنمائی کردم وبعدها باید پدیدهٔ این نور کشف و روشن شود .

نام نور

چون تاامروز بشر براز آن پی نبرده بود اسمی هم‌برای‌آن گذارده‌نشده ونمیدانم چه‌نامی‌برآن بنهم. شایدنام «رنگریز» بمناسبتی که‌خواهیم گفت برای‌آن مناسبتر باشد.

تجزیهٔ نور

این نور تلالوئی است ازانوار اصلی عالم مانند تلالو وانعکاسی‌که ما دریك منشوربلوری یاآویز چراغ می‌بینیم.وقتی ازپشت‌منشور بنور سفید آفتاب بنگرید می‌بینید که نورمزبور برنگهائی تجزیه‌شده والوان‌مختلفی درنظرشماجلوه میدهند . یك رشته‌اشعهٔ نور وقتی‌برمنشور بتابد تجزیه میشود وبصورتهای ریز درمیآیدکه تشکیلات بسیارکوچك ولطیف‌آن ذرات رامیتوان رنگریز نامید .

نورالانوار

آن نورقوی یانورالانوارهم وقتی باجسام بسیار ریزلطیف‌که میلیاردها بارازاتم ریزترولطیف‌ترند میتابد تلالوهای رنگین بسیار ریزی پیدا میکندکه میتوان آنرا رنگریزنامگذاری‌کرد . همانطورکه نورآفتاب وقتی بقطرات ریزابرو آب درفضا برمیخورد تلالؤهای قوس قزح را پیدا میکند .

انعکاس نوراست نه خود آن

باز بمثل آن‌منشور برمیگردیم . درپشت منشورآنچه پیداست خود نورنیست بلکه نوری‌است‌که در شعاع معینی بصورت رنگها تجزیه میشود . آن نوربزرك هم وقتی بذرات ریزبرمیخورد پرتوهای آن بصورت رنگریزدر میآید (کلمهٔ رنگریزبمعنی ریزه‌های رنك یا بمعنی پدیده‌ایست‌که رنك از آن جاری است ومیریزد) .

رنگ و بیرنگی

بهمین‌علت است‌که آگاهان بدون اینکه ازماهیت وحقیقت‌این موضوع خبرداشته باشند بارهنمائی الهام، دنیای بیرنگی راپس ازتجلی انعکاس رنگها دانسته‌اند ودر واقع چون درست بیندیشید خواهید دیدکه آنچه رنگ درعالم می‌بینیم جز پرتوی ازنور بیرنگی نیست وبهمین‌علت است‌که برعلم فیزیك مسلم شده‌که مجموعهٔ رنگها با میزان معینی به نور بیرنگ مبدل میشود و نور بی‌رنك هم دراثرتجزیه به رنگها تبدیل میگردد .

عمومیت رنگریزها

رنگریزهاکه پرتوی‌ازنورالانوار یعنی نوربزرك واصلی‌عالم است سراسرفضای‌لایتناهی راپوشانیده وهرجاکه بتوان دسترس یافت ومورد مطالعه قرارداد آثارآن بشکلی خاص متناسب با آن عمل میکندو وظیفه‌ای‌که لازم است انجام میدهد .

کلید فهم

حال‌که حقیقت راهنمائی‌کرد و باین نور بزرك پی‌برده شد امید است این مطلب کلیدی باشدکه رهنما بسوی گشودن مجهولات عالم گردد . شوق وعشق بگشایش رازعالم و بازکردن درهای علم در بشر بودیت گذارده شده وبا کلیدهائی‌که یکی‌ازآنان بدست داده شد انتظارمیرود خدمات بسیارمهم وارزنده درروشن‌شدن رازهای عالم انجام یابد .

خصوصیات نور

تاکنون گفته‌اند که نوردرهر ثانیه سیصد هزارکیلومترسرعت داردواین‌موضوع بآزمایش رسیده‌است. این سرعت نورمعمولی است . اما نور نوین که آنرا نورالانوار نامیده‌ام دارای سرعتی بینهایت زیاد است که میلیاردها میلیارد برابرسرعت نور معمولی است .

سرعت نور

سرعت‌آن نور مافوق سرعت هرنوری است زیرا این نور خداست، معنی واقعی‌آیهٔ شریفه قرآن مجید : الله نورالسموات والارض (سوره نور ـ ۲۴) همین نور است نه نورمعمولی .

نور معمولی چیست ؟

منظورنورمعمولی نیست وخدارا نمیتوان نورمعمولی‌دانست زیرا آنچه مانورمینامیسم ونورمیدانیم تابش اشعهٔ جسم گداختهٔ خورشید برکرات تابعهٔ آن منجمله زمین است . چگونه خدا راباین نورمیتوان تشبیه کرد ؟

البته نباید فراموش کردکه نورخورشید هم پرتو ونشانی ازنیرو وقدرت الهی است و ازآن جدا نیست ولی آن نورالانوار چیز دیگری است .

دلیل دیگر

دلیل دیگری‌که نورعالم لایتناهی خیلی بالاتر و عمومی‌تر ازاین نورخورشید است‌که ما می‌بینیم اینست‌که نورفضا آنچنان‌که فضانوردان ضمن سفرفضائی خود دیده‌اند چیزی غیراز نورخورشید است و شکل آن نیزغیرازآنست . بایـن‌لحاظ است‌که آنها فضا را برنگهای دیگری غیراز آنچه ما می‌بینیم مثلا بنفش بسیار سیر یا رنگهای تیره دیده‌اند وتازه آنهم انعکاسی است وحقیقت نورالانوارنیست .

سخنی ازنورالانوار

چنانکه بیان شد لغتی وجود نداردکه با آن نورجدید را نامگذاری‌کنیم لیکن بـا تفکرو تدبر میتوان تا حدی به آن واقف گردید .

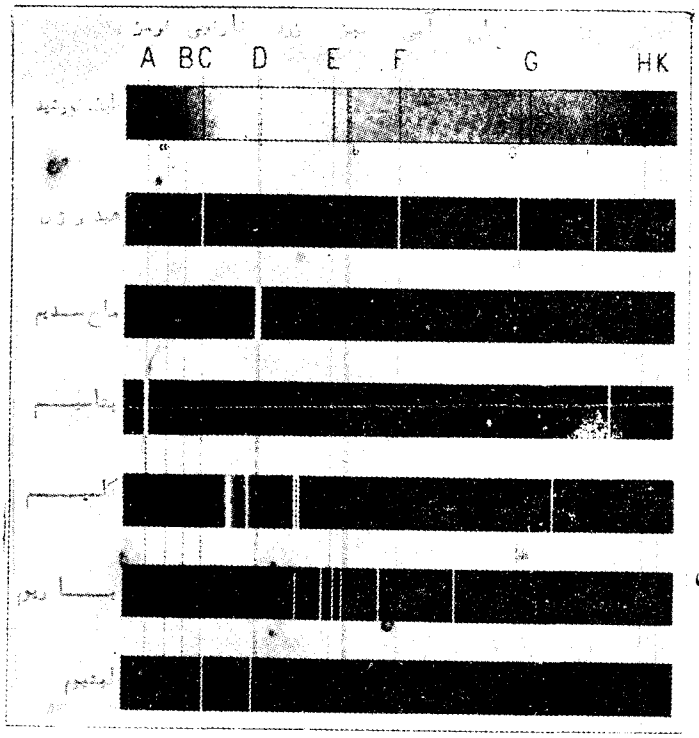
سخن گفتن دربارهٔ این‌نوربسیاربجا است یعنی وقت‌آن فرارسیده‌که راجع باین نیروی‌عظیم عالم سخن‌گویم وآنراز حـالت خفا ومجهول‌برای‌بشر بیرون‌آورم .

ماهیت نورالانوار

این نوری‌است‌که بچشم بشرنمیآید زیرا دستگاه محدود چشم فقط برای استفادهٔ کرهٔ زمین‌ودیدن نوری‌که ازخورشید براین‌کره میتابد سـاخته‌شده وقدرت دیدن‌آن نور راندارد و لزومی نداردکه‌قدرت دیدآنرا داشته باشد زیرا نیازمند بآن نیست وهرچیزی‌که دربشریاسایرموجودات قرارداده شده‌بخاطر نیـاز معینی است که‌به آن دارند .

محدودیت دستگاه‌دیدبشر

نه تنها چشم‌انسان راياراى ديدن آن نوراصلی‌نیست بلکه پرتوهائی از همین نور عادی خورشید هم وجوددارد‌که چشم بشرقدرت دیدآنرا ندارد چنانکه پس‌ازتجزیه نور در طیف به‌هفت رنگ اصـلی بنفش ـ نیلی ـ آبی ـ سبز ـ زرد ـ نارنجی ـ قرمز متوجه شده‌اندکه قبل‌ازنوربنفش اشعهٔ دیگری هست



طیف یا تجزیه الوان عناصر مختلفه

که بتدریج بطرف غلظت میرود واین نوررا که خیلی قوی است ماوراء بنفش (اولتراویولت) نامیدند و بعدازرنگ قرمز هم نورهای دیگری هست که طول موج آن کمتر است . چشم بشرفقط قدرت دید آن هفت رنگ اصلی راداردوآنچه در بالای بنفش و پائین قرمز وجوددارد بچشم نمیآید. اینست که آن انواررا ماوراء بنفش و مادون قرمز نامیدند و با دستگاههای مخصوص توانستند آنها را تا حدودی مورد استفاده قرار دهند .

خواص اشعهٔ ماورای خورشیدی

نورماوراء بنفش با اینکه مرئی نیست ولی خیلی قوی و نیرومند است و بشر توانسته از آن استفاده هائی کند و بوسیلهٔ ساختن برخی چراغها که پرتو آن نوررا میتابانند توانسته‌اند درد های بدن را رفع وتأثیری درپوست بجا گذارند .

دانشمندان توانسته‌اند بکمك علم وتجربه حقایقی دربارهٔ اشعه ماوراء بنفش بدانند . آنهادانسته‌اند که این نوربسیارقوی است وبشر تاب تحمل آنرا ندارد و فضانوردان اخیراً بنورهای بسیار قوی و پر رنگی پی‌بوده‌اندکه پرتوی از نورهای ماوراء است واین خود پرتوی ازنور معمولی خورشید است نه نور حقیقی .

قدرت نورالانوار

امانورالانوارازکلیه نورهای عالم قوی‌تراست وآنرا انورازنور ونورالانوار بایدنامید بطوریکه چشم بشریارای دیدن آنرا ندارد. درواقع میتوان رنگریز این نور راآخرین حدرنگ که قابل رؤیت است دانست یعنی ریزه‌هائی ازرنگ که بمراتب ازاتم ریزترمیشود .

ازدیاد نیرو بالطافت

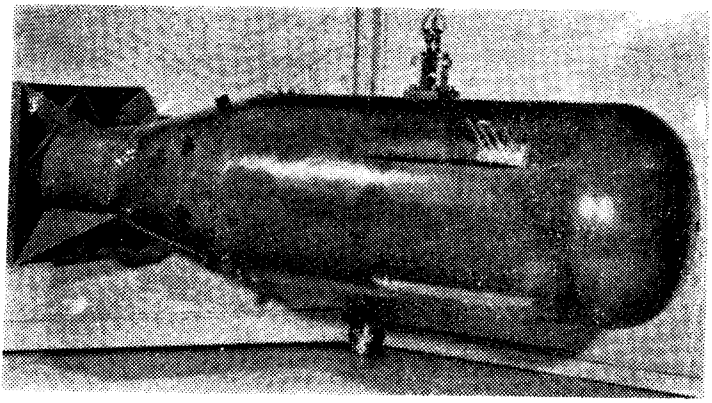
این نکته بسی روشن است که هرچه جسم لطیف‌تروکوچکتر گردد نیروی آن بیشتر است. چنانکه بمب اتمی به تناسب خود آنچنان نیروی شگرفی دارد . میدانید که بمباتمی حجم کوچکی دارد و دو بمبی که درشهرهای هیروشیما وناکازاکی افکنده شد ودرصفحهٔ بعدگراور شده، حجم آنها هرکدام باندازهٔ یك برهٔ کوچك است.

هرمادهٔ متراکمی که باین حجم تصورکنید آنقدرهاقدرت نداردامااین حجم ناچیزچنان قوی است که توانست یك شهر چند صد هزارنفری رازیر ورو سازد ، چندصدهزارنفر راازبین برد یالطمه رساند

وساختمانهای محکم و بتون آرمه را ویران کند .

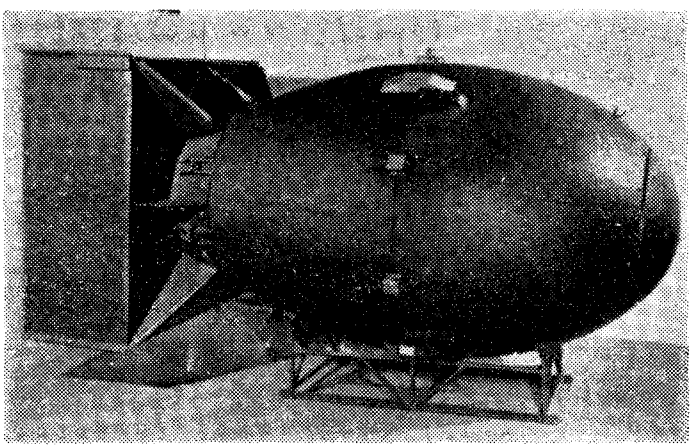
علت نیرو چیست

علت این نیروی شگرف را باید در ذرات ریز اتم جستجو کرد. میدانید اتم بقدری ریز است که حتی با قویترین وسایل جز سایه وشبحی از آن ندیده‌اند. اما همین اتم ریز آنقدر قوی است که مقدار ناچیزی از آن میتواند کرهٔ زمین را متلاشی کند .



بمب موسوم به پسر کوچك «لیتل بوی» که برروی شهر هیروشیما افکنده شد وآنرا یکسره ویران نمود

حال توجه کنید. اگر حجمی باندازهٔ همین بمب اتمی از مادهٔ متراکم و سخت تشکیل شده باشد کاری از آن ساخته نیست اما اگر همین حجم بذرات تقسیم شود وذرات آن ریزتر و ریزتر گردد تا بصورت اتمهای منفرد وقابل تجزیه در آید و اتمهای آن طوری باشد که بتوانند هرکدام در عالم خود عملی انجام دهند آنگاه از همین حجم کوچك چنین نیروی عظیمی بوجود میآید که میتواند کرهٔ زمین را منفجر سازد .



بمب موسوم به مردچاق یا « فت من » که روی شهر ناکازاکی افتاد وآنرا زیر ورو ساخت .

از اتم لطیف‌تر

میدانیم که اتم پایان لطافت وریزی مواد نیست. وقتی اتم هم تجزیه شود و لطیف و لطیف گردد بهمان تناسب نیروی آن بیشتر میشود. وقتی بازهم تجزیه شود و لطیف‌تر گردد، میلیاردها میلیارد بار لطیف شود قدرت و نیروی آنهم باسیر تصاعدی میلیارد ها میلیارد برابر بیشتر میشود .

آنگاه هنگامیکه این مواد به نسبت بینهایت لطیف شود به نسبت بینهایت هم نیرومند میگردد. علت نیروی بی‌پایان عالم و قدرت بی منتهای آن همین است . علت همین است که هرچه جسم سنگین‌تر و متکاثف تر باشد کم قدرت است وهرچه لطیف‌تر باشد توانائیش بیش میگردد. علت قدرت عظیم لایتناهی الهی همین حقیقت است. اینست معنی: (ان‌الله‌علی کل شیئی قدیر بقره ۲۰ و بسیاری از آیات) ـ خداوند برهرکاری تواناست . اینجا است که یکی دیگر از حقایق عالم روشن وآشکار میگردد .

سرعت بی انتها

این نور لطیف یا نورالانوار که در عالم وجود دارد نتیجهٔ رقیق و لطیف شدن آن گازها است یعنی وقتی ذرات بمنتها درجه لطیف گردید و بازهم لطیف والطف شد و باز لطیفتر گردید ... تبدیل بنوری میشود که سرعت آن میلیاردها برابر سرعت سیر نوری است که شناخته شده بلکه اصولا نمیتوان حدی برای سرعت

آن پیدا کرد و نمیتوان ابتدا و انتهائی برای آن تصور نمود. سرعت آن بی حساب است و از سرعت اسرع و انور سریع‌تر میباشد . این نور اعظمی است که برای آن زمان مفهوم ندارد .

توضیح در بارهٔ سرعت

سرعت این نور بقدری زیاد است که اصلا برای آن مسافت وجود ندارد . یعنی طوری است که بمحض اینکه آغازی برای آن تصور کنیم همان لحظه انتهای آنست . درواقع آغاز و پایان آن یکی است .

بمحض اینکه فکر کنیم این نور شروع شده همان لحظه هم پایان یافته یعنی مسافت را در صفر زمان طی میکند . نه مسافتی برای آنست و نه زمان و اصولا زمان در آن نمیگنجد . اگر بخواهیم با کلمات بگوئیم (هرچند کلمات نارسا است) باید گفت که میلیاردها میلیارد میلیارد . . . . . برابر سرعت در این فضا می‌باشد .

علت سرعت

علت سرعت قدرت و منشاء بودن آنست باین معنی که چون فراگیرندهٔ کل عالم لایتناهی است و هرچه هست در خودش واقع است و خارجی برای آن نیست لذا مکانی برای آن تصور نمیتوان کرد که محتاج به طی آن و عبور از آن باشد. هرعملی انجام میشود درداخل خود اوست . اینست که زمان برای آن مطرح نیست و هر چه اراده کند بهرشکل وصورت درفاصلهٔ صفر زمان انجام میشود .

اینست سر این حقیقت که ابتدا و انتهای آن دریك لحظه انجام میگیرد . چنین قدرتی و چنین نوری درهمه جا حاضر و آماده است .

این نور الهی است

این نور اعظمی است بسیار لطیف و الطف و از الطف لطیفتر ... بقدری لطیف که هرچه دربارهٔ آن بگویم نتوانسته‌ام حق آنرا ادا کنم . اینست آن نور اعظم الهی مربوط بذات الهی و تفسیر واقعی الله نور السموات والارض .

این نور نیروی کل عالم است و قدرت آن بمنتها درجهٔ تصور میباشد .

این نوری است که سراسر عالم لایتناهی را بمحض اراده میپیماید. بلی درواقع خداوند نور آسمانها و زمین است همچنانکه قرآن اشاره فرموده ولی کدام نور ، این نور اعظم بی‌منتها نه نوری که از تابش خورشید بوجود میآید . این نوری است آنقدر لطیف، آنقدر لطیف که نه درکلمه میگنجد و نه بتصور در میآید . اینست معنی واقعی لطیف و خبیر که درقرآن مجید دروصف خداوند تبارك و تعالی بیان شده است.

رموز روشن میشود .

حال روشن شد که وقتی میگویند خداوند درهمه‌جای عالم هست، همه جا حاضر و ناظر است و هیچ جا نیست که ازوجود الهی خالی باشد همین است زیرا موضوع مسافت وزمان برای آن مطرح نیست . اینست بزرك خدای یکتا با این نیروی عظیم غیرقابل تصور . چه قدرتی میتواند جلو خدا را بگیرد و چه قدرتی قادر است بیان این سخن را مانع گردد . اینست که بشر جز خدا چاره‌ای ندارد و بهر کجا بچرخد ، بهر طرف روی آورد ، بهرسوی رو کند ناچار است که باخدا باشد ، درخدا باشد ، بخدا روی آورد و آنی ازخدا دور نشود. واینما تولوا وجوهکم فثم وجه‌الله (البقره ۱۱۵) بهر کجا که روی خویش بگردانید روی خدا آنجا است . اینست معنی این حقیقت که خدا آغاز و انجام و ابتدا و انتهائی ندارد .

اینست تفسیر ومعنی حقیقی سخنان پیامبران وروشنان عالم که اینك درعهد علم ودانش وتوسعهٔ مغز وفکر بشر بازوروشن میگردد .

اسم چیست ؟

برروی این قدرت عظیم که مافوق تمام قدرتهای عالم وجود است هیچ اسمی جز خدا یا کلماتی که معنی آنرا برساند نمیتوان گذارد هرچند که اسم اهمیتی ندارد ومسمی مهم است، مفهوم ارزش دارد نه نامگذاری. هرچه دلشان میخواهد آنرا بنامند. ازحقیقت اعظم آن که نمیتوانند بگزیزند. کجا بگریزند ؟ بکجا پناه برند وچطور آنرا تعبیر نمایند ؟

روشنائی آینده

بعدها دانشمندان روشن عالم برهنمائی این حقایق باین نیرو ، باین قدرت وباین عظمت پی خواهند برد وآنوقت است که معنی وحدت عالم را خواهند دانست وعظمت دستگاه خلقت راتاحدی خواهند فهمید . اینست عظمت واینست قدرت ،

آیا نمیخواهید خدای خود رابهتر بشناسید یااینکه ترجیح میدهید خدارا بصورت یك انسان یایك موجود نیرومند درنقطه‌ای ازآسمان ویاعرش تصور کنید ؟

ارائهٔ حقایق

اینست نمونه‌ای ازمعلومات که وحدت ارائه میدهد. نمونه‌ایست وچیزهای بسیار بزرگتر هم هست که خواهدآمد . اینست حقیقتی که ارائه دادم وبعد توجه دانشمندان را جلب میکنم که درآن باره فکر خویش رابکار اندازند وبهره برداری نمایند .

این بودراه مختصری برای پی بردن بذات عظیم خداوندی وامید است درآینده روشنیهائی بهتر وجلی‌تر دراین باره ارائه گردد .

تلقی حقایق درنظرخردمندان

بازبودن درهای مغز

مرد خردمند فرزانه هرگزاز علم وپیشرفت دانش هرچند درنظر اوبیسابقه باشد وهرچندکه با معلومات قبلی که درمغز او قرار دارد ظاهرأموافق نباشد بی‌سبب انتقاد نمیکند زیرا میداند که اگر دیوارهای مغزرا برروی هرگونه افکارجدید ببندد هرگزدانش در عالم توسعه نخواهد یافت . انسان عاقل بخوبی واقف است که باشنیدن سخنان نوین وآمادگی برای بررسی مطالب تازه است که میتوان دامنهٔ علم را وسعت داد .

حقیقت پژوهان

مرد حقیقت پژوه میداندکه سیرعلم وتمدن واندیشه درعالم دائما درحال توسعه است بطوریکه نمیتوان هیچ قرنی رابا قرن قبل بلکه هیچ سالی را باسال پیش بلکه هیچ روزی رابا روزقبل مقایسه نمود زیراسیر

بقیه صفحه ۳۳۷

شرح تصویر رنگین صفحهٔ مقابل

عکسی که دراینجا می‌بینیدتصویری است که برادر هنرمند وحدتی‌ما فردریك تالبرگ بدستور مؤلف ازنظریه تشکیل عالم تهیه‌کرده وهرچندکاملا رسا نیست ولی تاحدودی‌مجسم کنندهٔ حقیقت است . دراین تصویر چهار مرحله ازتشکیل‌کرات نشان داده شده ولی‌قبل ازمرحلهٔ اول‌که دربالای تصویر است مراحل زیادی وجود دارد که بطور خلاصه دراینجا همه مراحل بیان میگردد :

هنگامیکه‌نورالانوار باقدرت عظیم‌خود بقسمتی ازفضای لایتناهی فشار میآورد ذرات ومواد مورد لزوم را که درفضا موجود است بگردش میآورد ، با قدرت عظیم خود آنها را بهم‌میفشارد ، آنقدر بمواد آنها فشار میآورد وآنها را درهم می‌پیچد ومی‌پیچدکه از صورت رقیق بیرون‌آمده کم‌کم غلظت پیدا می‌کند وابتدا بصورت مه در می‌آید و مرئی می‌شود بعد رفته‌رفته‌دراثر متراکم شدن وبهم‌فشرده گردیدن جسمیت می‌یابد . بازهم‌نور بآنها فشارمیآورد وآنها را مثل خمیری که مالش‌دهند درهم میمالد وباز می‌فشاردوباز بآنها غلظت وتراکم می‌دهد وآنقدر فشار میآورد تابمرحله‌ای میرسدکه دراولین شکل بالا ملاحظه می‌کنید .

سپس‌دراثرفشار ومالش وگردش وحرکات مارپیچی‌متدرجاً غلظت وجسمیت‌آن‌بیشتر گردیده ورشد ونمو یافته مراحلی راطی مینمایدکه درسه شکل بعدی عکس نشان داده‌شده است وبالاخره بحالت جسمیت وبشکل کره درمی‌آید .

آنگاه که این مواد بصورت غلیظ وبشکل جسم یك‌کره درآمد در همان حال که با فشار نورالانوار گردش دورانی‌ومارپیچی‌خودرا ادامه می‌دهد همان **قدرت نورالانوار** یکباره آنرا درفضا رها مینماید مثل فرفره‌هائی که‌اطفال بوسیله نخ بچرخش درآورده‌رها می‌کنند که فرفره بگردش خود ادامه می‌دهد . البته پس‌ازاینکه کره باین وضع در فضا رها گردید هدایت کننده دارد یعنی پیوسته نظم و قدرتی‌بزرگ ازهمان نور مواظب‌آنست که ازمسیر خارج نگردد وهمیشه درمسیر معین حافظ ونگهدارندهٔ اوست . اینست یکی از معانی « فالله خیر حافظاً وهوارحم الراحمین (یوسف ۶۴)

پس بخوبی برشما روشن گردیدکه چگونه پدیده‌ای که معنوی و لطیف و غیر قابل رؤیت بود بصورت جسمیت درآمد وحالت مادی‌آفرینشی راکه می‌بینیم وشاهدیم پیداکرد.

دانش باسرعت درعالم پیش میرود وهیچ نیروئی نمیتواند جلو پیشرفت آنرا بگیرد . حقیقت چون بوی مشکی که قابل پنهان‌کردن نیست نفوذ میکند وچون نوری بر تاریکیها میتابد چنانکه در تاریخ دیده شد که همهٔ سدهای مصنوعی افکار را شکافت وپیروز شد وعلم بشررا باین درجه از قدرت رسانید .

نظر قرآن

کتاب آسمانی اسلام قرآن مجید بااین محدودیت فکری مبارزه کرده ودریك آیهٔ ظلائی که باید باکلمات زرین نوشته وآنرا سرمشق تمام مسلمانان قرارداد میفرماید : فبشرعبادی‌الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئك‌الذین‌هدیهم‌الله واولئك هم اولوالالباب (سورهٔ زمر ۱۸) ـ پس‌مژده ده‌بندگان را آنانکه‌میشنوند سخن راپس پیروی میکنند بهترش راآنانند که رهبریشان کرده‌است خدا وآنانند دارندگان‌خردها .

چنانکه‌می‌بینید قرآن‌مسلمانان‌را تشویق‌فرموده‌که هرگونه‌سخن رابشنوند وازبهترین‌آنهاپیروی نمایند. قرآن چنین مردمان‌روشنی‌راکه این روش‌پیش‌گیرندهدایت یافته ازنیروی الهی مینامد وآنها را صاحبدل میخواند .

قرآن‌کسانی راکه درهای مغزوفکرخویش را برای قبول سخنان نوین بازمیگذارند میستایدزیرا میداندکه پیشرفت علم وتوسعهٔ دانش بشرجزازاین طریق میسر نخواهد بود وتنها باگوش دادن بمطالب نوین است‌که میتوان راهی برای‌کشف مجهولات بدست‌آورد .

وظیفهٔ خردمندان

اینست‌که عاقل سخن را میشنود وپس ازشنیدن درصدد برمیآید تاآنجاکه بتواند دربارهٔ‌آن تفکر کند، آزمایش وتجربه نماید ودرصددکشف حقایق برآید . اومیکوشد روشنیهائی‌درفکرخود پدیدآورد واگربتواند دیگران راازاین راه سودبرساند .

عاقل میداندکه اگردراین راه غفلت رواداردطریق خطا پیموده است زیرا فرصتهائی را ازدست داده‌که درصورت استفاده ممکنست بسود بشریت تمام شود.

اینست‌که‌هرخردمندی اشتیاق پیدامیکند تحقیق‌کند وموضوع را دنبال نماید .

روش جهالت

برعکس شخص جاهل‌کسی است‌که برخلاف دستور قرآنی‌گوشهای خود را برای شنیدن حقیقت می‌بندد و اصلا حاضرنیست مطالب نوین راگوش بدهد وبررسی‌کند. شخص نادان بمحض اینکه‌کلمه یا بیان یامطلبی را برخلاف آنچه قبلا درمغزخود داوری‌کرده بود یافت بدون توجه و دقت وبررسی آنرا انکار میکندوحاضرنیست درهای مغزی خود را بروی‌آن بگشاید و ازراه تحقیق برآید. اینست‌که عمل فوری وبدون‌فکر او انتقاد وانکار است .

سخن بسیار پربها

حال‌که حقیقت را دربارهٔ پی‌بردن برازعلوم جهانی دانستی، شما خوانندهٔ عزیز و روشنفکر و روشن روان را دعوت میکنیم‌که دربارهٔ مطالب نوینی‌که دراین مقاله شنیدی و رازی‌که دراینجا بازشد دقت و بررسی‌کنی. نمیگوییم کورکورانه وبدون فکربپذیر بلکه دعوت میکنم باجدوجهد کامل و مهر ومحبت تاآنجاکه میسراست بکوشی‌تابکمك دانش وبررسی حقایق آنرا بفهمی .

آنوقت است که خواهی دانست این مطلب برای جهان، برای گسترش علم، برای فهم بشر و برای کشف حقایق تا چه اندازه ذیقیمت است .

محصول تفکر

این حقایق را در اثر تفکر و تعمق و ژرف اندیشی در هستی جهان دانستم و بر از این نور بسیار لطیفی که از انوار کبریائی الهی است پی بردم ولذا خود را ناگزیر دیدم از این نور و تجلی آن سخن گویم.

امید است که پدیده‌های این نور بزرگ توسط دانشمندان ذیصلاحیت در جهان کشف و روشن گردد زیرا فقط راهنمائی بحقیقت کردم و بعدها باید دانشمندان و علمای متخصص و متبحر این مطالب را دنبال نموده دامنهٔ اکتشاف آنرا توسعه دهند تا روز بروز دانستنیهای جدیدی بر علوم انسانی بیفزایند .

قدرت خلاقه نور الانوار

چگونه کرات بوجود میآیند ؟
چگونه بشر تولید میشود ؟
چرا حرارت وسیلهٔ حرکت وزندگی وبرودت موجب کندی و رکود است ؟
چرا نورهائی مانند نورخورشید بانور الانوار تفاوت دارد ؟
روح چیست ؟ چگونه هم بشرو هم کرات روح دارند ؟
مرگ (تحول) چیست وچه وقت اتفاق میافتد ؟
ورزش چه تأثیری درانسان دارد ؟
آیاکرات هم ورزش میکنند ؟
پریسپری چیست وچه مقامی دارد ؟

این مقال جواب سؤالات فوق وبسیاری سؤالات دیگررا بیان می‌دارد وتکمیلی برمطلب نورالانوار است که گذشت .

فرضیه لاپلاس

یکی ازمهمترین فرضیاتی که نسبت بتشکیل عالم ابرازگردیده فرضیه لاپلاس فرانسوی است که طرفدارانی دارد .

فرضیه لاپلاس باحقیقت وفق نمیدهد زیرالاپلاس عقیده دارد که مواد تشکیل کرات ومنظومه شمسی ابتدا بصورت توده‌ای گازمذاب بود که بچرخش درآمدوضمن گردش قطعاتی ازآن جدا شده درفضا پراکنده گردید وسپس مرکز این گاز درطول مدتی بسیار طولانی شروع بسرد شدن وتراکم نمود واین کارادامه دارد وفعلا بصورت خورشیدما در آمده است .

قطعات جداشده ازآن مادهٔ مرکزی چون کوچکتر بودزودتر سردشد ودراثر سردشدن مثل سیبی که پژمرده شودروی آن چین وچروك شد وقشری برروی آنهاگرفت ولی مرکز آنها بصورت مذاب باقی ماند وبعقیدهٔ اواجسامی که کوچکتر بودند مانند کرهٔ قمر بکلی سرد شده وحرارت درون آنها نیز تمام شده است .

پس ازخواندن این مقاله خوانندگان متفکر ودقیق درمییابندکه اشکال فلسفه ونظریه لاپلاس چیست وکدامست . این دانشمند که بعلت متقدم بودن دربیان فرضیات تشکیل خلقت بسیار ارجمند وباارزش است عقیده داردکه مواد ابتدا مذاب بوده است و بعد سرد شده و جسمیت پیداکرده درحالیکه حقیقت چنانست که درمقاله زیر بیان گردیده است .

* * *

نور و حرارت

تابش نور باعث ایجاد حرارت دراجسام می گردد . این قانون را میتوان با گرفتن یك ذره بین درمقابل نور خورشید آزمود . سطح ذره بین نوررا بیك نقطه متمرکز میسازد وایجاد اشتعال میکند . اگر کاغذی درکانون تابش نور پشت ذره بین بگیرند کاغذ میسوزد .

حرارت وحرکت

حرارت موجب تسریع حرکت اجسام میگردد وهرچه حرارت کمتر شود حرکت نیز کند خواهد شد تا آنجاکه در ۲۷۳ درجه سانتیگراد زیر صفر حرکت اشیاء بصورت کندی درمیآید که باصطلاح علم امروز آنرا صفر مطلق میخوانند . باید دانست که دراین برودت ذرات تشکیل دهنده اشیاء ازحرکات لازمه وآن جنبشی که باید داشته باشند باز میمانند ولی حیات وحرکت بکلی از آنها سلب نمیشود . برعکس هرچه حرارت یك جسم بیشتر گردد حرکت آن سریعتر خواهد بود . این مطلب در علم فیزیك و علم مکانیك امروزکاملا قابل اثبات است واحتیاج باصرار وشرح بیشتر نیست .

مثال تشکیل کرات

آیا میخواهید بدانید کرات چگونه تشکیل میشوند ؟ برای فهم مطلب مثالی ساده میزنم . دریك ظرف مقداری شکر ومقداری آب میریزیم وآنرا حرارت میدهیم . حرارت سبب میشود که آب وشکر کم کم بحرکت افتند وباهم مخلوط شوند . قسمتی از مواد داخل ظرف دراثر حرارت بصورت بخار وگاز در میآید وآن بخارها قسمتی صعود میکند و رو بهوا میرود وقسمتی از آنها خودش درخود مشغول گردش و جوشیدن میشود .

هرچه حرارت بیشتر گردد سرعت حرکت ذرات این معجون افزون میشود . وقتی خوب حرارت داده شد قسمتی ازبخاری که ازآن متصاعد میشود روبهوا صعودکرده وقسمتی از آن در خود جسم باقی مانده وآنچه درظرف باقی میماند رفته رفته غلیظ وغلیظتر شده بصورت منجمد در میآید یعنی در اثر حرارت بقدری میجوشد که تشکیل جسم سختی رامیدهد وحالت جسمیت بخود میگیرد .

البته وقتی صورت جسمیت بخود گرفت علاوه برآن قسمت که محکم ومادی شده مقداری از گاز های متصاعده وانواع واقسام ذرات گازی وبخاری دراطراف آن میماندوپیرامون آنرا میگیرد .

خلقت زمین

همین وضع که دربالا بطور مثال بیان گردید درخلقت زمین وکرات صورت گرفته است . هنگامیکه حرارت قویه وعظیمه غیرقابل تصور نورالانوار بقسمتی ازحولایتناهی وهمین فضا وگازهائی که اززرات نامرئی تشکیل شده برحسب تقدیر ومشیت یزدان مقتدر دانا وتوانا تابید ذرات گازهای آن محل از فضا بهم فشرده شده ومانندهمان دیگ شریت که بیان گردید شروع بجوشیدن وجنبش وحرکت کرد ومثل همان دیك ذرات فضائی را بجوش وجنبش وحرکت درآورد . دراثر این حرارت فوق العاده عظیم قسمتی ازمواد ذرات نامرئی بصورت جسم فشرده زمین درآمد وبقیه آن بصورت گازهادراطراف آن پراکنده شدوجو یا آتمسفررا تشکیل داد .

خلقت کرات مختلف

حرارتی که ازنورالانوار میتابد همیشه یکسان وبیك درجه نیست بلکه برطبق نقشه ومشیت الهی

تفاوت میکند وکم و بیش میگردد . بقسمتی ازفضا حرارت بیشتر مینابد وبقسمتی دیگر کمتر . اینست که کرات ازانواع مختلفه تشکیل میشودکه برخی دارای حرارت کمتر و برخی بیشترند ودراثر این اختلاف حرارت شکل وخصوصیات وترکیبات وسایرمشخصات آنها تفاوت پیدا میکند . اینست که درهر گوشه کرات بشکل خاص متواد میشود وهمانطورکه اشکال بشر باهم فرق دارد ودوبشر راکه دارای خصوصیات کاملا متشابه باشند نمیتوان یافت دوکره کاملا همشکل وهم خاصیت درعالم وجود ندارد .

آفرینش خورشید

بطورمثال میگویم اشعه نورالانوار بفضائی که خورشید را ساخته حرارت بیشتری تابیده اینست که کرهٔ مزبوررا باین صورت درآورده که بشر آنرا چنان مشتعل ونورانی میبیند واین اشتعال بخاطر حرارت بیشتری است که دریافت کرده وفایده این حرارت آنست که بسایر کرات تابعهٔ خود کمك بدهد و بوسیلهٔ انتقال حرارتی که دریافت نموده درحیات آنها ذیمدخل باشد و نور و آتش درون خود را که ازنورالانوار اخذ کرده بکرات دیگر تسلیم کند واینهم لطفی ازجانب یزدان است که بواسطه و وسیله خورشید بکرات منظومه شمسی ومخلوقات آن میرسد.

از این سخن دانسته شدکه حرارت خورشید که درنظرما مینمایان بزرگترین منبع نوروحرارت است عین نورالهی نیست وتجلی وانعکاس وفیض یافته ازنور لانوارالهی است چنانکه درجای دیگر مقاله بیان گردیده است.

تشکیلات کرات

حرارت وفشارنورالانوار برمواد تشکیل دهنده کره زمین فشارآورده همانطورکه حرارت اجاق بر محتویات دیگ شکرفشار میآورد . این فشارچنان زیادبوده که درقسمتی ازکره زمین ایجاد برآمدگی‌ها وفرورفتگیها نموده که بشر آنرا سنگ وتپه وکوه ودره وغیره مینامد همانطورکه آتش اجاق درديگ شکر اثر نموده وپست بلندیهائی درآن ایجاد مینماید که دراصطلاح قنادی آنرا «شکره» یا «رس» مینامند ونوعی رسوب است که دراثر غلیظ شدن بوجود میآید .

بعلاوه گردش سریع دراثر حرارت باعث میگرددکه جسم کره هرچه بیشتر بکرویت نزدیك شود .

قسمتی ازمواد وگازها مانند اکسیژن و هیدرژن دراثر ترکیب تبدیل بآب میگرددکه جزءلوازم زندگی برخی کرات است و هرکره بتناسب‌های مختلف ازآن یافته میشود .

فیض نورالانوار

درحقیقت میگویم که گازهای جوی ازفیض نورالانوار کامیاب شده ودراثر تابش آن، حرکات سریعتر وفشرده‌تر میشود تاحرارت بدرجه‌ای میرسدکه برای تشکیل جسم لازم است همانطورکه یك خانه‌دار حرارت را بهرمقدارکه لازم است برای تشکیل مربا وغذائی که میپزد بدیگ میدهد .

اینست لطف وموهبت یزدان بخشاینده مهربان که برای درك وفهم آن بشردرتکاپواست وبرای یافتن کلیددانش آن اینهمه فرضیات و نظرات گوناگون ابراز میدارند بدون اینکه باصل مطلب راه یافته باشند .

درجات نورتابی

گفته شدکه هرچه حرارت برذرات بیشتر بتابد سرعت حرکت آنها بیش میگردد وهمانطورهرچه سریعتر حرکت کند حرارت آن بالامیرود واین مطلب حرارت وحرکت را بطورتصاعدی افزایش میدهد. برعکس هرگاه نورنتابد حرکت کند شده وحرارت پائین میآید مانند وضع کره زمین در ساعات مختلفه شب وروز. اصل آفرینش اینست که خلقت از برکت وقدرت نورالانوار باقدرت خلاقه تولید گردیده وهمهٔ تجلیات آن ازجلوه اووخود اوست .

خلقت انسان و مخلوقات

همین قاعده درخلقت انسان وسایر مخلوقات حکمفرماست وهمانطورکه کرات ازمواد جسمی وجو پیرامون آنها (یعنی موادگازی‌وذرات سماوی) تشکیل شده انسان هم‌ازجسم‌که ماده غلیظ است وازروح‌که ماده لطیف ورقیق وهوا وگازهای اطراف آنست تشکیل گردیده است‌که این‌گازها علاوه بر پیرامون ، داخل جسم وتمام خلل وفرج آنراپوشانیده است همانطورکه درکرات مواد رقیقه جوی هم اطراف‌کره راگرفته وهم‌کلیه منافذ ولابلای ذرات داخل آنرا انباشته وروح در انسان ودرموجودات ودرکرات چنین است .

مادرکتابهای قبلی ونوشته‌ها ومقالات خود مکرراً گفته‌ایم‌که روح درعالم لایتناهی یکپارچه است ومنفصل وانفرادی نیست وبابیانی‌که اینجا آمد این مطلب بخوبی اثبات میگردد.

روح درهمه جا هست

هیچ‌کره‌ای نمیتواند بدون جواطراف خود زندگی‌کند واگر جوآن از بین برود تحول پیدا خواهدکرد .

چنانکه خواهیم‌گفت جوکرات ازلحاظ ترکیبات باهم تفاوت دارد ودرهرکره جو بترتیب خاصی است ولی کره‌بدون جونمیتواند باقی بماند .

انسان هم همینطور است وباوجود داشتن جسم مجهز برای زندگی بدون روح یعنی‌گازها ومواد لطیف رقیقی‌که درداخل واطراف بدن است نمیتواند بزندگی ادامه دهد . مواد جسمانی وغلیظ را در اصطلاح جسم میگویند ومواد رقیق نامرئی را روح میخوانند چه درکره زمین وچه درانسان .

مقام روح

کرات ومخلوقات احتیاج مبرم بگازها وهواهای اطراف خویش دارند زیرا ازخود آنها بوجود آمده‌است . پس روح باید همیشه باجسم همراه باشد تا جریان طبیعی خود را سیرکند .

برای مثال‌میگویم‌هرگاه دریك دوچرخه چرخهاسریعتر حرکت‌کند دیناموئی‌که چراغ دوچرخه را روشن میکند سریعتر میگردد وچراغ را فروزان‌ترمیسازد زیرا حرارت بیشتر دراثرحرکت سریعتر تولید میشود . دراسباب بازی بچه‌هاهم‌که دراثر حرکت تولید جرقه میشود هرچه حرکت اسباب‌بازی سریعترگردد جرقه‌های آن قویتر است .

مانند خورشیدکه چون نور بیشتری بآن تابیده وحرارت‌آن بیشتر است ذرات آن زودتر بحرکت درمیآید وسرعتش بیش است وچون سرعتش بیشتر است حرارت ودرخشندگی آنهم بیشترمیشود .

خلقت نطفه

نطفه هم مانندکره دراثر حرارت بوجود میآید . یعنی دراثر تماس بین یك نرویك ماده آنطور که صفحات ۳۱۱تا ۳۱۹ این‌کتاب بیان‌گردیده حرارت نسبتاً زیادی بوجود میآیدکه ذرات نطفه را از تمام بدن نربیك نقطه جمع‌کرده با همان حرارت بسوی ماده میفرستد و تشکیل نطفه‌ای با حیات و حرارت وحرکت میدهد وخلقت یك انسان آغازمیگردد .

حرارت وحیات

بمحض اینکه گردش و حرارت از کره‌ای سلب گردید حیات آن بصورتیکه هست ازبین می‌رود

کمااینکه وقتی گردش خون ازبدن انسان سلب شد بدن سردشده وتحول خواهد یافت. اینست سرمرگ یاتحول کرات وانسانها و همهٔ مخلوقات . این قاعده کلی واساسی است .

البته نباید فراموش کرد که وقتی حرارت یك کره یا یك بشر کسر گردید تحول پیدا میکند ولی از بین رفتنی نیست بلکه حیات اجزاء آن بصورت دیگر ادامه مییابد .

ورزش چه میکند ؟

ورزش برای هرمخلوقی لازم وواجب است زیرا ورزش تمام بدن رابحرکت درمیآورد ولهذا بهتر می‌تواند تعادل بدن را حفظ کرده ایجاد موارات کند . ورزش سبب میگردد که همه اعضاء حتی مغز وفکر انسان بفعالیت وحرکت بیشتر افتد وسلامت وتعادلش افزون گردد . ورزش جریان خون وحرارت بدن رابیشتر میکند وبصحت بدن کمك مینماید وچنانچه ورزش نکنند حرارت بدن کسر شده از قوا و قدرت آن کاسته می گردد .

این نکته محسوس است که وقتی انسان ورزش کرد حرارت بالا میرود و گردش حیاتی او بیشتر می‌شود ، خون بهتر جریان مییابد وهوای بیشتری استنشاق میکند وسلامت بهتر تأمین میشود .

ورزش در عالم عمومیت دارد

حیوانات هم مثل بشر بطور طبیعی ورزش دارند . حرکات وبازیها وجنبش‌ها وغلطیدنها واختلاطها وراه رفتن ودویدن وکلیه حرکات متنوع آنهاکه کاملا مشهود است نوعی ورزش میباشد . حتی میتوان گفت نباتات هم ورزش دارند و حرکاتیکه باد ببرگها و شاخه‌های آنها میدهد و تکانهائیکه میخورند ورزش آنها بشمار میرود . کرهٔ زمین هم باحرکات متنوع وگوناگون خود (که بشر پی ببسیاری از آنها نبرده است) ورزش میکند و تمام ستاره‌ها و کهکشانها و مخلوقات در گردش وورزشند. چنانچه غفلتی در ورزش وحرکت کنند حرارت آنها نقصان مییابد و ازکاری که دارند باز میمانند . یعنی اگر کرهٔ زمین وکرات از گردش بایستند وورزش نکنند حرارت آنهاکم شده واز حرکات متناسب ومتعادلی که دارند محروم خواهند ماند .

لغت ورزش بمعنی ورزیدن وحرکت کردن است حرکت باورزش تناسب داردویکی است .

مرگ تحول است

اگر کرات ازورزش غفلت کنند وازحرکت بازمانند حرارت آنهاکم شده ازاین زندگی که دارند محروم میشوندو بصورت دیگر درمیآیند کما اینکه اگر بدن انسان سرد شود وبعلت رکود کامل وعوامل دیگراز حرارت بیفتد یاگردش خون که باعث تولید حرارت است راکد شود بشر تحول مییابدو بصورت دیگری درخواهد آمد . البته بکلی ازبین نمیرود زیرا درعالم لایتناهی نیستی معنی ندارد ومواد ازبین نخواهند رفت زیرا نمی‌توان بهیچ ترتیب آنها را نیست کرد . بهر کجا بروند یا بهر کجا رانده شوند هستند اما بصورت دیگر . پس ازتحول مواد بدن یك انسان یا حیوان یا یك کره وجود دارد اما بصورت دیگری است که غیر اززندگی معمولی وسابق او میباشد .

تشابه خلقت

پس روشن شدکه عالم آفرینش درهمه موارد بهم شبیه است واثرحرارت ونور درحکم قوه ایجادیه وخلاقه است . وقتی کره بهمان ترتیب که گفتیم تشکیل شد قسمتی ازآن بصورت جسم درمیآید ، قسمتی بصورت گاز و ابخره اطراف آنرامی گیرد. درکره زمین گازهائیکه درحین ایجاد حرارت دراطراف آن

بوجود آمده جائی نرفته واصل حیات وزندگی خود زمین و مخلوقاتیکه در آن بسر میبرند بواسطهٔ همین گازهاست کمااینکه اگر هوا را ازبدن انسان یانبات یاحیوان بگیرند زندگی آنهاازبین میرود .

حال هرگاه بجوی که درپیرامون زمین است یاپیرامون بشروسایر مخلوقات زمینی میباشد گازها و ذرات هوائی و سیالها وتموجات کیهانی وسایر مواد حیاتی موجود درجورا اضافه کنیم همان حیاتی راتشکیل میدهد که علمای بیولوژی (زیست شناسی یاعلم الحیوة) دنبالش میروند تا بفهم آن کامیاب شوند واینك بمشیت الهی روشن و آشکار گردید .

علت اختلاف جو کرات

کرهٔ زمین باگازهاوتصاعد ذراتیکه نامرئی است وحین تشکیل آن دراطرافش پراکنده شده تشکیل نوعی حیات داده است که متناسب بازندگی مخلوقاتیست که در آن بسر میبرند . این مخلوقات ازهمین جو ومواد جوی استنشاق واستفاده می کنند واگر ازآن محروم شوند تحول می یابند .

همه کرات چنین هستند. هرکره جوی متناسب با مواد و عناصری که آنها را تشکیل میدهد دارد که مخلوقات واجزاء آن کره میتوانند درآن جو زندگی کنند . مخلوقات کرات دیگر چون باتناسب دیگری ساخته شده اند نمیتوانند درجو کره ای غیر ازکره مادر خود بسر برند زیرا گازها ومواد آن متناسب با زندگی آنهانیست . بهمین دلیل است که فضا نوردان بشری نمیتوانند درجو سایرکرات تنفس کرده زندگی نمایند مگر اینکه وسائل مصنوعی برای زندگی آنها تهیه شود .

مقام پریسپری

درجای دیگری ازاین کتاب (صفحات ۳۲۱ الی ۳۲۸) ودر کتاب دینامیسم آفرینش صفحات ۲۶۶ تا ۲۶۸ و ۲۷۵ و ۵۷۲ شرحی درباره پریسپری یاقالب مثالی گفته شد وبطورخلاصه آنرانیروی سوم یعنی واسطه بین جسم و روح خواندیم که نه بغلظت جسم است و نه بلطافت روح بلکه موادی بسیار رقیق و خیلی رقیق تر از هواست .

اینجا لازم آمد باشرحیکه درباره خلقت مخلوقات بیان شد بگوئیم پریسپری چیست و چه مقامی دارد زیرا آنچه مخلوقات واشیاء درعالم هست دارای پریسپری میباشند .

البته چون پریسپری و روح برای حواس جسمانی قابل لمس ورؤیت واحساس کردن نیست ناچار آنرا بطور تشبیه بیان میکنیم تا حدودی فهم آن میسر گردد چنانکه برای یك کور مادرزادکه فاقد حس بینائی است بهیچوجه نمیتوان معنی ومفهوم رنگ را تشریح نمود .

هرشیئی که درعالم ملاحظه کنید سایه ای یا انعکاسی دارد بعبارت دیگر نقش آن درعالم منعکس میگردد مثل تصویر چیزیکه درآئینه نقش بندد . هرچه درعالم هست سایه یانقش یاانعکاسی دارد وجائی را اشغال میکند . آن محلی که اشغال میکند وآن انعکاسی که درعالم دارد به پریسپری موسوم است و بهمین خاطر است که آنرا «قالب» میگویند چون نقش بدون کم وزیاد عین خود جسم است .

خاتمه بیان

این بود مطالبی بسیار موجز ازخلقت عالم که بطور روشن وواضح وبسیار ساده وقابل فهم بیان گردید . خوانندگان دانشمند وروشن فکر بخوبی توجه پیدا میکنندکه مطلب را میتوان بسیار بسطداد ومفصل نوشت ودر واقع اگر اینموضوع بسط داده شود کتابها باید درباره آن به رشته نگارش درآید

وجای آنرا هم دارد زیرا مهمترین ، اساسی‌ترین ، واجبترین وارزنده‌ترین موضوعیست که میتوان در عالم خلقت مطرح نمود .

امید است این موجز مورد استفاده دانشمندان وبزرگان روشن ضمیر قرار گیرد واکتشافات بسیار مهم وارجمندی درعالم خداشناسی دراین زمینه بعمل آورند .

البته چون مطلب وسیع است و درپیرامون این موضوع سخنان دیگری هم باید گفته شود ، وعده میدهم بخواست خدا درجلدهای دیگر نیز دراین باره با خوانندگان علاقمند گفتگو کنم .

قابل توجه

کتاب گلهای راهنمائی که درمقابل شما است درسه جلد منتشر خواهد شد که جلد اول آن همینست . جلد دوم درزیرچاپ ونزدیك باتمام است وبزودی منتشر میشود. درجلد دوم این کتاب مقالات وبیانهای بسیارمهمی ازراهنمائی وحقیقت بضمیمهٔ مطالب جالب وگراورهای ارزنده وآموزنده چاپ شده است. جلد سوم هم درنظر است بزودی طبع گردد وازدو جلد دیگر مهم‌تر وجالب‌تر خواهد بود .

خوانندگان عزیز را باستفاده ازمجلدات دیگر این کتاب ترغیب میکنیم وباطلاع میرسانیم که وقتی نتیجه‌گیری شما ازکتاب کامل میشود که هر سه جلد را بدقت بخوانید .

نظراتی دیگر از همگامان وحدت نوین جهانی در ایران

برادران زیر نسبت ببیانیه وعقیده وحدت نوین جهانی که درصفحه دوم این کتاب چاپ شده است نظراتی داده‌اند وعقیدهٔ خود را پس از امضای برگه همگامی باوحدت نوین جهانی وقبول نظرات آن اعلام داشته‌اند . شرح زیر گلچینی از نوشته‌های برادران بر برگه‌های همگامی است .

برادر غلامحسین فتوحی کنگاور ـ میتویسد: «ازوقتی که خودرا شناخته‌ام این سؤال برایم پیش آمده است که خدا چیست . چرازمین گردش میکند ؟ چه نیروئی الکترون را وادار بگردش برگرد هسته‌اش می گرداند . چرا هرکس ندانسته درراهی که پایانش معلوم نیست گام بر میدارد؟ چرا دین اسلام بهترین ادیان است ؟

مگر ادیان دیگر باهم فرق دارند ؟ مگر نه آنست که هرکدام از ادیان مبلغینی ازجانب خداوند متمال داشته‌اند وآن دین را بقوم خود یا دنیا عرضه داشته‌اند وهزاران سؤال دیگر که هرکدام بنوبه خود برایم مسأله‌ای غیر قابل حل بودند وبرای پیداکردن جواب سؤالاتم همچون تشنه‌ای دربیابانی بی آب وعلف بدنبال جرعه‌ای آب بهرسو میدویدم تااینکه یکی ازدوستانم کتاب «مکانیسم آفرینش» و «دینامیسم آفرینش» نوشته استاد معظم وسرور مکرم جناب آقای حشمت‌الله دولتشاهی رابمن عرضه کرد و درهمین کتابها بودکه جواب سؤالات خود رابنحو احسن باز یافتم وراه خودرا شناختم وراهی راکه من انتخاب کرده‌ام راهیست که بوحدت منتهی میشود وچون پایهٔ وحدت نوین جهانی ستونهای محکمی همچون محبت وبرادری صلح ودوستی است وبرپاکردن این ستونها در دست برادران وحدتی میباشد از اینرو عاجزانه درخواست میکنم که مرا درجرگه وحدتیان راه داده وباعث مسرت خاطر یك جوان بگردند .

برادر علی‌اکبر تفاق دانشجوی هنرسرایعالی نارمك ـ تهران ـ با مندرجات بالا که نمایشگر تراوشات افکار خدا پسندانه و عالمانه است کاملا موافق بوده توفیق اجرای آنرا برای یکایك افراد بشر خواستار میشوم .

برادر احمداسقائی مقیم کرمانشاه ـ وحدت نوین جهانی یکی از بهترین طرقی است که میتوان بوسیله آن تمام ادیان جهان را بیك وحدت وبرادری دعوت کرد وجلواین برادر کشی‌های بیمورد را گرفت . امیدوارم که بانیان وحدت نوین جهانی اینجانب رابعنوان یك سرباز راه حق قبول فرمایند .

برادر خسرو مفتخر از دماوند ـ با نظرات فوق کاملا موافق هستم ونیز چنانچه درپیش برد

این هدف عالی موفقیتی درخشان آنطورکه هدف واساس کاراست هویدا گردد واقعاً قدم بزرگی درراه نشان دادن دین برداشته شده است .

برادر ابوالفضل فاضلی مقیم جغتای ـ شرح فوق بهترین و پسندیده ترین راه از برای متحدساختن خداپرستان وبسط خداشناسی واخلاق وایجاد صلح وبرادری ومحبت بین افراد جامعه‌بشریت است . امید است هرچه زودتر این منظور وهدف مقدس جامه عمل بپوشد .آنوقت است‌که اهم اختلافات مذهبی بین پیروان ادیان ازبین خواهد رفت وبشریت خواهد توانست درشاهراه سعادت ـ شاهراهی که بهترین است گام بردارد .

برادر محمداسقائی مقیم کرمانشاه ـ بنظر من تنها راهی‌که قادر است بشریت را ازچنگال اوضاع‌کنونی جهان‌که نابودکننده سعادت واقعی است نجات بخشد همانا راه وحدت است . وحدت‌نوین جهانی هدفی داردکه درطی قرون متوالی‌آرزوی هر فرد انسان دوستی بوده است وبدین ترتیب‌وحدت درراهی گام برمیداردکه آرزوی بسیاری افراد بوده ومیباشد .

تنها نور وحدت است‌که قادر بمحو تاریکی‌ها ونابودکردن دردهای بیدرمان بشریت است .این راه راه خداست ومطمئناً پیروز خواهد شد . من باجان ودل‌این راه نوین را می‌پذیرم وآرزو دارم‌که دراستقرار محبت و یگانگی در جهان سهمی داشته باشم .

برادر حسن راوری نژاد مقیم راور کرمان ـ «آنرا که عیانست چه حاجب ببیان‌است. من ازسال ۱۳۳۳ که مرتباً مقالات آقایان حشمت‌الله دولتشاهی ودکتر شهاب‌پور و آقای کشاورز را در سالنامه نور دانش خواندم پی باهمیت ایده وحدت نوین جهانی‌که ایشان درسر می‌پروراننند بردم و لذا نظریه من اینست‌که هرفردازهر ملت‌که بیطرفانه قضاوت‌کند براو واجب است که درتحقق‌بخشیدن‌نظریه فوق بکوشد .

اشعار زیر ازوحدتی محمد حسن حائری مقیم تهران است

برغم کثرت ای حائر بیا در سایهٔ وحدت — که براصل وبنای عشق باشد پایهٔ وحدت
اگر آیات قرآن‌را تأمل کرده برخوانی — ببینی جمله سر تا پا که باشد آیهٔ وحدت
بوحدت‌آی وبنگر جزره یزدان نمی‌بینی — که لطف ومهروهمکاری بود پیرایهٔ وحدت
ضرر کی‌باشداندرراه وحدت‌ای پریشان‌دل — که قول ایزد یکتا بود سرمایهٔ وحدت
اگر زاهدترا ازراه وحدت منع گرداند — بگو برخواند از برهان‌قاطع آیهٔ وحدت
بود وحدت امید وعشق و جانبازی‌براه او — که عشق پیشوای عاشقان شد مایهٔ وحدت
بود مقصود ازوحدت سعادت بهر انسانها — که گیرد خلق عالم رابزیرسایهٔ وحدت

وحدتی : محمد حسن حائری ۴۸/۱۱/۴

گلچین ازبرخی نامه های رسیده

آقای بهاء الدین منوچهری ـ اردبیل تحریریهٔ محترم وحدت نوین جهانی ـ سلام ما را بپذیرید .

دوجلد نوشتهٔجناب آقای حشمت‌الله دولتشاهی بنام دینامیسم ومکانیسم آفرینش» را مطالعه کردم.

کتابهای گمراه‌کننده‌ای که بوسیلهٔ عده‌ای توصیه می‌شد ازمطالعه‌شان منصرف شدیم .ضمن استفادهٔ‌سرشار از تألیفات جناب‌آقای دولتشاهی تقاضاداریم کتابهای گلهای راهنمائی وعلوم روحی (ارتباط بارواح) را هرطور صلاح بدانند جهت مطالعه اینجانب ارسال‌فرمایند متشکرم . امید بذل‌توجهات عالی رادارم.

آقای‌منوچهر پناهی - مشهد ـ استادگرام . دانشمندمعظم‌جناب‌آقای‌دکتر حشمت‌الله‌دولتشاهی (حشمت السلطان)

سلام : درجواربارگاه‌ملکوتی حضرت ثامن‌الائمه(ع) برای‌آن‌فیلسوف‌ودانشمندمعظم واستادگرامی سلامت، سعادت ، موفقیت آرزو می‌کنم . امیدم چنانست‌که‌آنجناب درراه‌آن هدف مقدس که داریدمؤیدو منصور باشید .

دواثر واقعاًارزنده‌کتاب دینامیسم‌آفرینش‌راکه اثری عظیم دربارهٔ اسرار آفرینش و اثبات‌الوهیت وبسیاری مطالب ارزنده وسودمنددیگر وهمچنین مکانیسم آفرینش راکه بقلم توانای آن نویسنده، شاعر فیلسوف و متفکر بزرگ‌ایرانی‌بود بدقت کامل قرائت نمودم . باعرض اینکه علاقه ممتدی بمطالعه‌کتب مخصوصاً کتب مذهبی دارم و کم وبیش در اغلب ادیان مطالعاتی دارم تاکنون اثری باین شیوائی ندیده بودم. ازهرکدام۵ جلد تهیه و به بستگان ودوستان نزدیکم هدیه دادم . استدعا دارم با ارسال کتب ونشریات وحدت مفتخرم فرمائید چون نهایت آرزویم درمورد ادیان این بوده است که باید بین کلیهٔ ادیان یك وحدت وهماهنگی همه جانبه پدیدآید. درخاتمه وظیفه خود میدانم‌که وحدت نوین جهانی را بستایم و به ندایش پاسخ مثبت دهم وآمادگی خودرا برای‌خدمتگزاری بعرض رسانده وتوفیق شما را از ایزد منان مسئلت دارم ، باتقدیم احترامات .



آقای احمد دیری

آقای احمد دیری بندر دیر - بوشهر - مؤسسه متدینهٔ انتشارات وحدت نوین جهانی

محترماً عطف به تعلیقه امید پرور ... با پوزش ازتأخیرپاسخ بعلت دسترسی نداشتن به تهیه تصویر خود ضمن ارسال دو قطعه پیکره باتشکر وامیدفراوان توفیقات وسعادات عموم افرادخیراندیشی که درتلاش امنیت وسعادت ورفاهیت تمام افراد جهان هستند صمیمانه از درگاه حق جل شأنه ملتمسم ـ ان‌الله اشتری من‌المؤمنین باموالهم وانفسهم بان لهم الجنه .

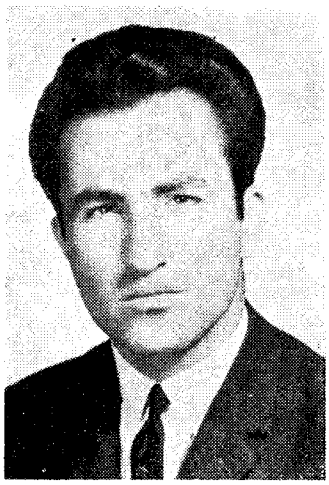
آزادگان باده بخون جگر زده
در بیستون صلح تبرها به سر زده
از خویش دست شسته‌برای نجات‌غیر
خود رنجدیده تاکه رساند به‌غیرخیر

لطفاً اوراق‌همگامی‌تعدادی ارسال که‌درحصول‌فرصت به‌علاقمندان ارائه گردد. با تجدید احترامات نائقه و ادعیه خالصانه. احقرالعباد

آقای احمد خرسندی-سنندج- دبیرزبان‌دبیرستان های‌سنندج-دوستان‌ارجمند

جمعی شده‌رام دام زیباروئی — قومی سپر تیرکمان‌ابروئی
ای‌خامه بحق حق‌ترا میشکنم — غیرازره‌حق گرده‌دیگرپوئی

مانند غریقی‌که دربحر بیکران‌درمانده وبرای نجات خویش بهروسیله متوسل میشود دیر زمانی است درجستجو هستم ولی کمتر مییابم . آنچه می‌بینم سراب است و پویندهٔ هر مکتبی میگردم ، همگام



آقای احمد خرسندی

راهروان ره نشده بیهودگی‌سفراز طی‌طریق بازم می‌دارد، بااین همه ازتلاش باز نمی‌ایستم وبه جستجو ادامه میدهم ، بدنبال وسیله‌ای هستم که مرا بسر منزل مقصود رساند ، درپی روزنی میگردم که انوارش ظلمت جهل رابزداید وپرتو خیره کننده‌اش شبکورهارا گریزان سازد تا گهان‌ازکانون وطنم شعله‌های‌فروزان‌سرمیکشد وفروغ امیدی‌تابیدن میگیرد . یکروز باخط ـ جلی وشفاف و موج افکن در آئینه ضمیرم نام « وحدت نوین‌جهانی» منعکس‌شد .مدتی بتماشا ایستادم وتماشاگر صحنه شدم .می‌خواستم بدانم این نشریه چه در چنته دارد وبازیگر کدام نقش است . عوامفریبی یا خدمت بمردم ؟ گمراهی افکار یا پرورش اذهان ؟لاجرم ازآنجا که این‌نشریه متکی به حقیقت بود ودر سرلوحه هدف هایش خود شناسی ، خداشناسی ، اتحاد ادیان وحدت انسانهاوهماهنگی‌افکارقرارداشت‌نتوانستم ازتحسین‌وستایش‌آن‌خودداری کنم ، هرچند یك ضرب‌المثل انگلیسی سکوت را طلا وسخن را نقره می‌داند باالهام ازصائب تبریزی سکوت را جایز ندانستم زیرا :

در مقام حرف برلب مهرخاموشی‌زدن　　تیغ را زیر سپر درجنگ پنهان‌کردن‌است

منکه حتی‌جزئی ازکل وقطره‌ای ازاقیانوس نیستم‌دربرابر واقعیات مسلم‌وبرهان ومنطق استوارشما و تائید آنچه که نوشته‌اید چه میتوانم انجام دهم ؟

مگرنه ما همگی زادهٔ ابولبشریم　　مگرنه مازیکی مادر وزیك پدریم
مگرنه زادهٔ یك‌خاك وبار،یك داریم　　مگرنه‌میوهٔ‌یك‌شاخ‌وشاخ‌یك شجریم
خدا یکی و محبت یکی ونوع یکی　　چرا طریق‌دوئیت بیکدیگرسپریم؟
یگانه خواسته ما را خدای حی‌قدیر　　چرا بدیدهٔ بیگانگی بهم نگریم

آقای سید محمودکاظمینی ـ زنجان ـ دبیرستان امیرکبیر ـ دانشمند محترم جناب‌آقای‌دکتر شهاب پور دام بقائه‌الشریف .

با ابلاغ سلام وتجدید ارادت ومنتهای خضوع بمقام‌علمی‌شما بمضمون (والذین اوتوالعلم‌درجات) بحضورمبارك عرضه میداردکه با ارسال دو برگ وحدت نوین جهانی از این جانب خواسته بودید که در صورت تمایل یکی از دوبرك را پرکرده‌همراه با دو قطعه عکس خدمت عالی ارسال کنم حسب‌الامربا کلماتی‌چند برگه را سیاه نمودم بادرنظرگرفتن اینکه بقول سعدی‌شبه در بازار جوهریان جوی نیرزد وچراغ‌پیش‌آفتاب پرتوی‌ندهدا گرمورد قبول افتد قبهاالمطلوب والا فاضربوه بجدار.

درتعریف دوکتاب دینامیسم ومکانیسم‌آفرینش‌که باقلمی شیوانگارش یافته وازیك‌مغزفکور تراوش نموده‌است باید بگویم که زبانم قاصراست ولی دراین باره اکتفامیکنم و متمثل میشوم برقول یکی از دانشمندان (درتفسیر غزالی بسوره یوسف) که میگوید هذا کتاب لورد بمثله‌دراً لکان‌البایع‌مغبوناً ـ یعنی این‌کتابی است‌که اگربرابر سنگینی آن‌گوهرگران قیمت درنظر بگیرند هر آینه فروشندهٔ آن مغبون خواهد بود . بنازم براین قلم وبراین بیان ، لطفاً اگرکتابهای دیگری هم هست اعلام فرمائید . ارادتمند .

آقای غلامرضا ثاقب فرد ـ سازمان عمران دشت قزوین ـ وحدت نوین‌جهانی .

با تقدیم احترام اینجانب غلامرضا ثاقب فرد کاملا با نظرات وحدت موافقم وموفقیت کسانی را که دراین‌راه بزرگ خدمت میکنند ازخداوند بزرگ خواستارم وامیدوام افتخارهمکاری باآن دستگاه را داشته باشم . درضمن خواهش میکنم‌تعدادی‌ازبرگه‌های شماره یك ودونظرآن وحدت محترم راجهت توزیع بین دوستان وعلاقه‌مندان برایم ارسال فرمائید وهم چنین ازکتابها ونشریاتی‌که از آن وحدت انتشار مییابد اینجانب را مطلع فرمائید . متشکرخواهم شد. باتقدیم احترام.

دارالعلم حضرت آیة‌اله مرعشی سرپرست انجمن دانشوران اسلامی اهواز آقای یدالله روشن ـ سازمان محترم وحدت نوین جهانی .

محترماً ـ تاسیس‌وتشکیل‌سازمان وحدت نوین‌جهانی قدم بسیارمثبتی است‌که درراه اعتلای‌کلمهٔ مقدس توحید وهدف یگانه پرستی برداشته شده ونشریات آن ازنظرتوحید استدلالی درخورتحسین‌است.

انجمن دانشوران اسلامی اهواز بدین مناسبت صمیمانه‌ترین تبریکات اعضاء انجمن راتقدیم واز پیشگاه حضرت احدیت توفیقات وتأییدات روزافزون‌برای هیئت مدیرهٔ محترم آن سازمان مسئلت‌نموده وامیدوار است روزی رسد که دراثراقدامات مجدانه وخستگی ناپذیر آن سازمان شعار مقدس لااله‌الاالله در سرتاسر گیتی افراشته گردد ، باتقدیم احترامات

آقای ابوالفضل صراف‌مأموری نویسندهٔ کتاب‌مرجان ـ اصفهان ـ مقام‌منیع‌انتشارات وحدت‌نوین‌جهانی

برای من موجب مسرت است‌که خدمت استادان‌ارجمندم جناب آقای‌حشمت‌الله دولتشاهی‌وحضرت آقای دکترشهاب پور نامه می‌نویسم .رهبران عالیقدر مدت چندین سال است‌که حقیر افتخار نمایندگی انتشارات شمارا دارم .

کتب ارزندهٔ شما راهرسال باکمال دقت وآزادی فکر مطالعه می‌کنم وبراستی استفاده‌های خوب ومفیدی تاآنجا که باید وشاید می‌برم . امیداست سالهای متمادی بتوانم ازوجود دانشمندانی همچون شما استفاده‌کنم. اطمینان‌دارم هدف بزرك شما وزحمات شبانه‌روزیتان فقط وفقط بمنظور سعادت انسانها است . لذاموفقیت شما رادرراه ارشاد مسلمانان حقیقی‌ازپیشگاه قادرمتعال خواستارم. باتقدیم‌احترامات.



آقای دکتر جواد تقوی

آقای دکترجوادتقوی ـ تهران ـ دانشمند محترم‌وعزیز جناب‌آقای حشمت‌اله دولتشاهی دام‌عزه

پس ازتقدیم عرض سلام این‌جانب دکترجوادتقوی دارو ساز دومرتبه‌کتاب دینامیسم‌آفرینش‌که بقلم شیوا، سبکی جدید وابتکاری‌دربارهٔ خداشناسی ووحدت وعلل‌تحرك این‌عالم مرقوم داشته و تألیف فرموده‌اند با اشتیاقی تمام خواندم واز این مطالعه بسی خوشوقتم که توانستم بر حجم دانش و معلومات مقدماتی خود که دراین موارد داشتیم بیفزایم وازروی خلوص نیت عرض‌مینمایم هنوزکتابی باین‌خوبی وسادگی ودرعین‌حال علمی دربابت روح وجسم وارتباط آن باعالم هستی نخوانده و ندیده‌ام وبدین‌وسیله از طرز فکر ونیت‌پاك شماو انساندوستی وایدهٔ بس شکوه‌مندشما در باب درك عوالم وجودشما راتشویق

وترغیب بنوشتن اینگونه کتب مینماید. انشاءالله خداوندمتعال شمارا موفق وکامروا دارد.



آقای یدالله امیری

آقای یدالله امیری از کرمانشاه بااجازه مافوق ترین نیروی یزدان.

خدمت سرور بزرگوارم جناب حشمت‌الله دولتشاهی (حشمت‌السلطان) رهبر وحدت نوین جهانی، سلام صمیمانه میرسانم واز خداوند بزرگ بی مثال خواستارم که همیشه سلامت بوده باشی. حضرت والا این رویه‌رویهٔ انسانی‌است‌وبنده چون گوش دادم این مکتب بدون ریااست وبرای‌خداست. موافقت‌دارم و وحدت راازجان ودل می‌بوسم‌وزیارت میکنم. ازخدای بزرگ‌برای‌شما توفیق‌میخواهم.

برادر شاپور امیری- از کرمانشاه- نخست، سپاس و ستایش بیکران مرخدای یگانه‌وبی‌همتا را سزاست‌که خالق وناظم مطلق‌است وقدرت ونیرویش مافوق‌ترین است و عظمتش هم چنان، هر چه هست باراده‌وخواست‌او وآنچه حول وتحویل‌پذیرد بمیل‌ومشیت‌اوست، ونیز درودبی پایان بر رسولان وراهنمایان ورهبرانی که خداوند مهربان جهت هدایت وراهنمائی بندگانش ازجهل بسوی دانش وکمال فراراه آنان قرارداده، و بامر پروردگار بشریت رابطریق خداشناسی وصلح‌وبرادری ووحدت ویگانگی راهنمون‌شده‌اند ومی‌شوند.

حقیر ناچیز تابستان گذشته بوسیله یکی از دوستان بحضور دانشمند محترم جناب آقای مسعود ریاضی شرفیاب وافتخارآشنائی بااین علامه بزرگوار نصیبم گردید واین خواست خدابود وخدای‌عزوجل رابقدر عظمتش می‌ستایم وشکر گذارم‌که باب رحمتش رابرویم گشود ومرابادنیای باعظمت وپر نوروحدت ووحدتیان بوسیله این فرشته رحمت آشنا گردانید، طی مجالس متعدد و استماع فرمایشات گهربار ایشان برمبنای‌اصول صحیح یکتاپرستی وخداشناسی وچگونگی‌وحدت یگانگی عالم‌بدرك حقایق‌بیشماری نائل و آنچه راکه میل باطنی انسانهای واقعی بدان گرایش وتشنه‌آن بود یافتم، این‌دانشمندگرانقدر مرا بمطالعه کتابهای دانشمند وعلامه ارزشمند معظم جناب آقای حشمت‌الله دولتشاهی، حشمت السلطان راهنمائی‌فرمودند. بحمدالله والمنه توفیق مطالعه چندین جلد ازکتاب‌های وحدت نوین بخصوص کتابهای باارزش مکانیسم آفرینش و دینامیسم آفرینش بقلم توانای دانشمند گرانپایه، مفخر ایران بلکه مفخر دانشمندان و تمام دنیا جناب آقای حشمت السلطان دولتشاهی بحقیر دست داد. هرچند که از سواد و معلومات بضاعتی ندارم درحدود فهم وادراك نا چیزم یقینم حاصل شد این تراوشات ایشان که برقلب و روح وعقل وفهم انسان اثر میگذارد وخاصه آنکه تألیفات این بزرگوارکه برمبنای دستور ونص‌صریح وصحیح قرآن کریم ومنطبق بادین ودانش و حکمت نوین است بی شك الهامات الهی و وحی یقین است هیچگونه خرافات وموهومات وباطلی‌یارای ایستادگی درمقابل این همه‌گفتار حق که‌بردل می‌نشیند و تجلی می‌کند ندارد، (جاء الحق‌وزهق‌الباطل ان‌الباطل کان‌زهوقا) شکی برآن نتوان‌کردکه اجرای دستورات و پیشنهادات حضرتش دوای قطعی درد بشریت است.

همانطورکه رهبرعالیقدر وحدت‌نوین جهانی‌فرموده‌اند دنیای امروز وجامعه بشریت باوضع‌کنونی احتیاج بچاره ودرمان دارد ودوای درد بشریت پوئیدن راه حق‌ووحدت ادیان وصلح وبرادری ویگانگی وو .... است (چه‌کلام حقی وچه سروشی‌شیرین).

حقا که جامعه کنونی بشریت من حیث المجموع چاره ودرمان میخواهد و احتیاج بمصلحی دارد بنام (مصلح کل عالم) که امیدوارم مشیت خداوندی برآن قرارگیرد که این (نیراعظم) را بر بشریت و

دنیای کنونی بهمین زودی طالع وعطا و نازل گرداند که جهان و بشریت را از این گرداب جهل و نادانی ، فتنه وفسادها ، زشتیها وپلیدیها ، برادرکشی ونابسامانیها وچنددستگی وتفرقه بین ادیان ، برهاند وباایجاد یك محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی جمیع بندگان خدا راتحت لوای یك دین و وحدت کامل درآورده وجامعه انسانیت رابسوی خداوطریق صلاح رهنمون گردد ، بامید آن روز وطالع چنین نوری که رحمت واسعه الهی است تادنیا وآنچه راکه دراوست دربر گیرد انشاالله .

بیمقدار روحی فداه باامیدواری بلطف ورحم بی پایان یزدان دانای مقتدرومهربان باایمانی کامل و عقیده‌ای راسخ ومحکم باصول ومرام وحدت ووحدتیان احترام گذاشته وآن راقبول دارنده‌ام وچنانچه تقدیر وسرنوشتم اقتضا دارد تقاضای پذیرش داشته ازخدای مقتدر ومهربان طلب بخشش نموده‌وامیدچنان است که انشاالله بسلك وحدتیانم درآورده که افتخار خدمتگذاری برادران همنوعم راداشته باشم .

توفیق رهبر عالیقدر وقائد عظیم الشأن وحدت نوین جهانی وجامعه بشریت و همکاران و همگامان محترمشان وهمچنین کلیه خواهران وبرادرانی که بچنین نهضت مقدس یزدانی پیوسته‌اند از پیشگاه یزدان مقتدر مهربان خواهانم .

باتقدیم شایسته ترین احترامات ، جان نثار شاپور امیری گیلانی

****

نظراتی از خواهران و برادران وحدتی سراسر جهان

برادردونا . ج کلی بومون ـ کالیفرنیا ۷۴ ساله پیرو تصوف

ضمن موافقت با نظریه وحدت می نویسد:

دوستان عزیز وحدت نوین جهانی ـ مطبوعات وحدت شما رادریافت داشته وازآن تشکر می کنند . معذلك چنانکه از سرلوحهٔ چاپی کاغذ ملاحظه میکنید تمام وقت من صرف کار الهی بهمراه افراد تکاپو کنندهٔ بشر میگردد . هدفهای شما درآنچه مربوط بعالم بشریت است بقدری به هدفهای ما نزدیك است که بضمیمه برگهای ازمرکز مادرهندوستان میفرستم تا برای شما مشارکت دراین دوستی جهانی امکان پذیرد . ازآنجاکه من نمایندهٔ مراد بزرگ هستم مکاتبات وياری طلبی ازسراسر جهان بسوی ما می‌آید بطوریکه تمام روز من صرف این کار میگردد . بهترین آرزوهای من بهمراه شما وکار شما باد زیرا این دنیای پیر احتیاج شدیدی بهدفهائی نظیر هدفهای شما وما دارد .

ازآنجا که راهنمائی من توسط مرادبزرگی که اکنون فوت کرده است بعمل آمده من به پسرش که نام او استاد کبیر پالسینگ میباشد درمدت بیست سال اخیر خدمت کرده‌ام . چون ایام زمستان عمرخود راطی میکنم و ۷۴ سال دارم نمیتوانم هیچگونه کاردیگری بعهده بگیرم . وهمین کاری که فعلا دارم روز بروز بیشتر محتاج وقت است . اما قلب من وروح من درتمام کارهای شما با شما همراه است و همیشه خاطرات اقدامات شما را بیاد دارم و دعا میکنم که خدای عزیز رحمت خود را شامل حالتان گرداند وموفقیت درکار مقدستان نصیبتان فرماید

برادر ریموند و. رایس ۳۸ ساله کاتولیك مقیم کشور برزیل ـ امریکای جنوبی

خیلی متشکرم که کارت تبریك برایم فرستادید. درمقابل منهم بهترین تمنیات خودرا درسال جدید

بشما اعلام می‌دارم . میل دارم بایك خانم جوانی از کشورشما مکاتبه بر قرارکنم . او میتواند بزبان فرانسه هم با من مکاتبه کند .

برادر جایرولئون مونتویا ـ ۱۸ ساله کاتولیك مقیم شهرمدلین کلمبیا ـ امریکای جنوبی ضمن موافقت با نظریهٔ وحدت می‌نویسد :

من باهرآنچه شما میگوئید موافقم. لطفاً آنچه می‌توانید مطبوعات برایم‌بفرستید تا بین دوستانم تقسیم‌کنم . آنها همه نسبت باینموضوع علاقمندند . مخصوصاًدوستم لویز آلفونسومادریدکه نشانی‌اواز اینقرار است . . . . . خیلی علاقمند بوده ومیتواند دراین‌راه کمك کند. متشکرم.

خواهر آیدا و برادرهوگ جان‌فلمینگ ـ دونویسنده و حیوان دوست . رئیس مؤسسه « محبت بحیوانات » کانادا :(خانم آیدا نامه نوشته)

بسیار خوشحالم از اینکه‌اخبارشمارادریافت داشتم. من به‌وحدت (وحدت‌بشر،حیوانات ونباتات) اعتقاد دارم .



آقای هوگ جان فلمینگ وخانم آیدا فلمینگ

خواهر آنسوکو هوریکوشی ـ بودائی ـ مقیم شهرایستبایاشی ـ ژاپن

ضمن موافقت با نظریهٔ وحدت مینویسند :

هنگامیکه نامهٔشمارا دریافت داشتم کاملا متعجب‌شدم زیرا من‌شمارانمیشناختم بعقیدهٔ من باید باشما راست بگویم . اینمطلب‌بالاتر ازحدود فکرمن‌است اما مختصری ازآن‌را درك میکنم .

برادر محمد لیاقت‌حیات خان ـ ۲۳ ساله مسلمان مقیم لاهور پاکستان . لیسانسیه علوم

کاری‌که شمابعهده گرفته‌اید کاملا نیکو است . من یقین دارم‌که شما در هدفها ومقاصد خود شاهد توفیق را در آغوش خواهیدکشید . لطفاً اطلاعات‌بیشتری دربارهٔوحدت‌خود برایم بفرستید ومرابعنوان نمایندهٔ خود درپاکستان‌تعیین‌نمائید . در صورت امکان این شغل‌را در ایران برای‌من‌معین‌کنید تابتوانم ازطریق بهتری بشما خدمت‌کنم . یقین‌دارم‌که‌شما فوری‌جواب راخواهید داد .



آقای محمدلیاقت حیات‌خان

خواهرمری فلیپس ۶۴ ساله عیسوی فرقهٔ متدیست متحد ـ این بانو سالیان درازی است در شهر لمونت ایالت‌ایلی‌نویز باغ‌بزرگی بنام«باغ‌صلح» برقرارنموده که درانجا عدهٔ زیادی کودکان از ملل ونژادهای مختلف را نگاهداری میکند . دراین باغ‌بعنوان نمایندهٔ اتحاد ملل نباتات وگلهای مناطق مختلفهٔ جهان راپرورش می‌دهد وتشکیلات‌بسیارمفصلی‌بمنظور تقویت وحدت ملل درآنجا تأسیس‌نموده وگاهگاه دعوت‌ها، نمایشها، کنفرانسها ، ودمونستیراسیونهائی‌بخاطر صلح وبرادری، ملل در



منظره‌ای ازباغ صلح که درآن نباتات کشورهای مختلف کشت میشود واطفال نژادهای مختلف درآنجا درکنار هم بزرگ میشوند

آنجا برقرارمیدارد. یك بولتن چاپی مصور بمنظورنشان دادن کارهای خودچاپ میکندوکارت پستالهای رنگین بسیار زیبائی‌برای تبلیغ از افکار خود انتشار و دردنیا پخش مینماید . در اینجا عکسی برای نشان دادن خدمات این خانم فعال گراورشده است .

بانو مری فیلیپس با اظهار موافقت کامل برگهٔ همگامی وحدت را پروامضاکرده ودر ذیل آن مینویسد : اینکه خدا پرستی را تبدیل بفداکاری واحتراز از خود خواهی قلمداد کرده‌ام بخاطر آن است که کلمات خدا وخدا پرستی بقدری بغرنج وپیچیده شده که امروزه بسیاری مردمان رااز اینراه بدربرده است . هر فردی که ایمان بخدا دارد خدای خودرا بطرز خاص خویش مجسم میکند . عقیدهٔ من اینست‌که خدا مظهر ومعنی خوبی ، بهترین ، وجمیل‌ترین است . همچنین عبارتست ازبزرگترین محبت یك‌فرد نسبت بفرد دیگر و نسبت بمفهوم حیات (حیوانات ونباتات وافرادبشر) ونسبت بجمال کاملهٔ عالم خلقت . ادیان گاهی‌چیزهائی برای‌آموزش دارند امااز آنجا که استقرار جنگ وخودخواهی فرد رابرای استثمار ازهمنوع وتخریب محیط سبب شونددچار شکست گردیده‌اند .

خواهرانگرید شرمان - ۵۰ ساله مقیم یونکرس‌نیویورك.

درمدت دهسال اخیر درراه‌خیربشریت‌کارکرده‌ام . من دراستودیوی آرامش روحی خودوهمچنین درمرکز معالجاتم ازراه اشعار وحکمت ودعا بمردم‌کمك کرده ومسائل روحیشان را حل‌کرده‌ام . من به برادری جهانی همهٔ افراد بشرمعتقدم مدت دهسال نشانها وعلامات ادیان مختلف را ازقبیل : بودا صلیب عیسویت وستارهٔ یهود بخود زده‌ام و کوشیده‌ام که مردمان رابسوی خدا پرستی سوق دهم . ادیان مختلف را بررسی‌کرده‌ام وچندین دیپلم ودرجات افتخاری دریافت داشته‌ام . کارمن بعنوان روانشناسی

روحی و نخستین زنی که ازراه شعرمعالجه می‌کند باضافهٔ علم در استودیوی معالجات وشفای ازراه‌ایمان موجب قدردانی گردیده است . بسیاری مردم دارای ادیان ونژادها وعقاید وطبقات مختلف از دفتر من بازدید میکنند . میکوشم بانهایت توانائی خود باآنها کمك کنم . بطورقطع ویقین من پشتیبان وتصویب کنندهٔ افکار باشکوه شما هستم ومیخواهم شمارا دربرقراری این وحدت برادرانه کمك نمایم .

برادر رانجیب بیسوازنوزده ساله هندو - مقیم کلکته هندوستان

ضمن موافقت بانظریه‌وحدت مینویسند: دربارهٔ ادیان وعلوم و فرهنگ سایر کشورهااطلاعاتی‌دارم ومیل دارم دوستی درسراسرجهان برقرارشود . امیدوارم که شمافرصت دوستی بتمام دنیا بدهید . باین لحاظ نسبت باینموضوع موافقم .

آقای محمد عزیز ۲۱ ساله مسلمان مقیم کشور تانزانیا دارالسلام

ضمن موافقت بانظریهٔ وحدت مینویسند :

من بسیارمتشکرم‌ازاینکه فرصت یافتم‌که بوحدت بپیوندم. من دعا میکنم‌آنهائی راکه این‌وحدت راتشکیل داده‌اند زیرااطمینان دارم‌که وحدت پخش‌کنندهٔ صلح ومحبت واتحاد وتعلیمات اخلاقی‌ومتعلق به تمام‌کسانی است‌که اعتقادبخداوند دارند . بسیاری ازمردم جهان بدین وسیله روشنفکروودارای وسعت نظرخواهند شد بوسیلهٔ این‌حقایق وافکارکه صددرصد خالی ازشائبهٔ سیاست است . دراینجا نظر خودرا بابهترین تمنیات خوشبختی ورحمت خدا نسبت بشماتمام میکنم .

خواهر کتی‌وست فال۳۹ ساله‌کاتولیك رومی مقیم پینه لاسپارك آمریکا ضمن موافقت بانظریهٔ وحدت مینویسند : نوشتهٔ بالابسیارخوب بنظر میرسد . لطفاً اطلاعات خود را باین دونشانی‌بفرستید .

۱ـ استرالیا

۲ـ هند غربی

وهمچنین برای پری خان بارکینای دراسلامبول (نشانی‌کامل همه را داده‌اند)

برادرسابیتوزاکاری۲۱ ساله مسلمان مقیم بسوس‌کشورغنا آفریقا

ضمن موافقت بانظریهٔ وحدت مینویسند : آقای‌عزیز. نامهٔ شما را دریافت داشتم وآماده‌ام‌که به وحدت‌خدمت‌کنم. بسیارتشکر میکنم ازنامهٔ‌جالب‌شما . آماده‌ام هرچیزی‌را برایم‌بفرستید تاتوزیع کنم. در اینجا مردمان زیادی هستندکه میخواهند دربارهٔ وحدت نوین جهانی اطلاع حاصل‌کنند . برخی ازآنها عیسوی وبعضی مسلمانندلذا من منتظر تعلیمات شما بزبان عربی هستم . ازشما خواهشمندم‌کتابهای‌عربی برایم بفرستیدکه بتوانم خوب عربی صحبت‌کنم . خیلی ممنون خواهم شد اگر مطبوعات‌خود را برایم بفرستید .

۶ـ **برادرژان زیتکو** ۵۸ ساله آمریکائی مقیم شهرتوکسن ـ آریزونا ـ امریکا .

من ۲۳ سال است ازراه فرهنگ جهانی بصلح عالم خدمت میکنم و این کار را ازطریق دانشگاه جهانی انجام میدهم ومطبوعات آن جداگانه برای شما ارسال شده است . لطفاً مرا از پیشرفت خود آگاه نگاهدارید .

توجه فرمائید

درمتن جلداول این کتاب تعدادی از نظرات وعقاید خواهران و برادران وحدت نوین جهانی در ایران وسایر نقاط مختلف جهان درج گردید. متأسفانه جای کافی برای انعکاس همه نظرهائی که دردست ما بود وجود نداشت ودرجلدهای بعداین کتاب بازهم گلچینی از نظرات درج خواهد گردید .

اگر میخواهید بدانید وحدت نوین جهانی چقدر خواستار دارد وچگونه در جهان طرفدار پیداکرده ودانشمندان وروشنفکران وبزرگان ادیان وروحانیون واسقفها و نویسندگان وشخصیتهای برجسته دنیا آنرا قبول کرده اند بکتاب دینامیسم آفرینش ومکانیسم آفرینش وکتاب «سراسر جهان از وحدت نوین جهانی استقبال میکند» مراجعه فرمائید تا بدانید جهان دربارهٔ وحدت نوین جهانی چه نظری دارد . مخصوصاً کتاب اخیر که ۴۸۸ صفحه دارد بدوزبان فارسی وانگلیسی تنظیم گردیده واصل نامه‌ها وعقاید واصله نقاط مختلفهٔ جهان بزبان اصلی باترجمه فارسی بعلاوه مطالب متفرقه دربارهٔ وحدت نوین جهانی وهدفها ومرام آن بضمیمهٔ فهرستهای جالب دراختیار شما میگذارد .

طالبین این کتابها بوحدت نوین جهانی ـ تهران صندوق پستی ۳۳۵ یا کتابفروشی وحدت نوین جهانی رجوع فرمایند .

اکنون که جلد اول کتاب بپایان رسیده برخود لازم میدانم از مساعی جمیلهٔ برادران وحدتی دکتر عطاءالله شهاب‌پور وعلی اشرف کشاورز که در تنظیم وترتیب وچاپ این کتاب کمال مساعدت را بااین بنده مبذول داشته‌اند کمال تشکر وامتنان خودرا ابرازداشته مزید توفیق آنها را در پیشرفت حق وحقیقت مسئلت نمایم . توصیه میکنم که کلیهٔ وحدتیان در عالم وحدت باین دو نفر کمك و یاری نمایند تادر پیشرفت آرمان بزرگ عالم بشریت وصلح وصفا و انسانیت در جهان سهیم باشند .

ازکلیهٔ خواهران وبرادرانی که بوحدت پیوسته وپندها ونصایح وحدت راآویزهٔ گوش قرارداده‌اندکمال تشکر وامتنان را بسهم خود ابرازداشته مزید توفیق آنها را در راه حق وحقیقت خواستارم . امیدوارم همه باهم درراه خداشناسی ووحدت وایجاد صلح ومهر وبرادری درجهان تاآخرین سرحد پیروزی همراه باشیم وازکمك باستقرار این خواست الهی کامیاب شویم .

شك نیست که کلیهٔ این عزیزان درنزد خداوند قادرمتعال وعالم بشریت سهم بزرگ وارزنده‌ای خواهند داشت .

مکانیسم آفرینش
وحل برخی مشکلات

کتاب نوظهوری است که تاکنون نظیر آن بهیچ زبان چاپ نشده است. برای اینکه اهمیت کتاب را دریابید بخشی ازمقدمهٔ آنرا بنظر شما میرسانیم:

آگاهی

همه میخواهند ازراز آفرینش آگاه شوند. بشر برای فهمیدن حقیقت هرچیز حاضر است تا حد فداکاری کوشش نماید چنانکه درطی چندهزار سال تاریخ کنونی بشریت هزاران فیلسوف، حکیم، عالم، دانشمند، فکور دراین راه زحمت کشیده، درسها خوانده، صدمه‌ها دیده، بررسیها نموده وکتب وآثار فراوان از خود بجای نهاده‌اند. علما و فلاسفهٔ امروز درسایه کشفیات علمی که مهمترین آنها شکافتن اسرار اتم است فلسفه‌های جدیدی درموضوع عالم وجود ساخته و پرداخته‌اند.

آیا سخنان فلاسفهٔ قدیم وجدید را حقیقتی هست؟

گویم خیر ... حقیقت آنجا نیست.

میپرسید: پس حقیقت کجاست؟

میگویم حقیقت در «حکمت نوین» است که این اسرار را برشما مکشوف و بازمیکند.

درجلد اول «حکمت نوین» اسرار مکانیسم آفرینش و رازحواس ۲۱ گانهٔ بشروجواب بسیاری سؤالات راکه پرسش کنندگان کرده‌اند خواهید خواند.

شمارا بخواندن کتاب «حکمت نوین» دعوت میکنیم تا چیزی را که هرگز نخوانده و نشنیده‌اید دریابید. چگونگی این مطلب را پس از آشنائی به «حکمت نوین» خواهید دانست.

تاریخ دانش وآثار موجودهٔ آن گواهی میدهد بسیاری مردمان بزرگ که فیلسوف یا عالم یا حکیمشان خوانده‌اند پس از بررسیهای بیشمار واتلاف عمر گرانبها کتابهای زیادنوشته‌اند که متأسفانه باعباراتی مشکل ونافهمیدنی تنظیم گردیده وجز اقراد خاص وعدهٔ معدودی که آشنا ومسبوق بعلم آنها بوده‌اند کسی را یاری فهم آن نیست.

لیکن امروز «حکمت نوین» یا عباراتی ساده که اشخاص نادان نیز از آن بهره توانند بردن در دسترس شما قرار میگیرد. ازمزایای بزرگ حکمت نوین نورانی سادگی وروشنی است چنانکه فهم مطلب بر همگان میسر است.

بخوانید تا براستیهای جهان دانا شوید.

قسمت زیر نیز از دیباچه کتاب نقل شده است:

تکمیل دیباچه

مثالی میزنم تا مقصود این کتاب برشما روشن گردد.

میگویم کسی که بیک کارخانه وارد میشود اگر اطلاع از قواعد علم مکانیک نداشته باشد تمام ماشین‌ها

درنظر اوعجیب واسرار آمیزوپرازمشکلات وپیچیدگی جلوه کند، بهر گدام نگردشگفتی‌های نوینی درآن‌بیند. ازهیچیك سردرنیاورد وهزاران مشکل‌حل نشدنی درنظرش مجسم گردد .

اماشخص دیگری که آشنائی بقواعدعلم مکانیك داشته باشد هرگاه بکارخانه جدیدی رود اسرار تمام ماشین‌ها درنظراو تاحدی روشن‌و حل‌است. حتی‌از مشاهدهٔماشین‌هائیکه تا کنون ندیده تعجب نمیکندو تاحدی ازکارشان باخبراست زیراقواعد کلی‌رادردست دارد. بااین برهان‌معلوم شدکه‌هرگاه بشری ازمکانیك آفرینش اطلاع نداشت هزاران اسرار عجیب وحل نشدنی‌در نظرش‌مجسم گردد. این‌همه فلسفه‌های طولانی‌و ضدونقیض وپرپیچ‌وخم که‌بشر، طی‌قرون ممتدبهم یافته‌است نشانی ازحیرت در پیشگاه جزئیات این کارخانه وعدم‌دسترسی بقواعد کلی مکانیك عالم‌است .

هنگامیکه قواعداساسی رابدست آوردو تاحدی باین‌علم آگاه‌شد دیگر از مشاهدهٔ بسیاری امور واسرار مختلف که‌ظاهراً باهم‌تفاوت دارنددر شگفت وتحیرو بلاتکلیفی نمیماند وهمه‌آنها راتاحدامکان‌تحت آن‌قواعد کلی‌وروشن درمییابد .

اینست فایده اساسی‌مکانیك آفرینش که‌بنابه‌مشیت یزدان بایدمکتب دنیای پیشرفته ومترقی یعنی دنیای فردا باشد.

بدون اینکه ازکتاب تعریف بیجاو مبالغه‌آمیز کنیم فهرست برخی مطالب آنرا بنظر شما میرسانیم .

خداو حقیقت- شناسائی یزدان - صفات‌یزدان - وحدت طبیعت وخدا - ازوحدت بکثرت - اصطلاحات عرفاو فلاسفهٔقدیم ومعایب آنها - علت‌و معلول یعنی‌چه - رب‌الانواع - هرکه خودرا شناخت خدا راشناخته - منبع‌و منشأحواس بشر - تفسیرآیه‌نور - **روح‌وحقیقت آن** - روح‌چیست وچه‌میکند؟ - دلیل وجود روح - قل‌الروح من‌امرربی یعنی‌چه - روح وپرتوو تراوش‌او - روح،فکر،عقل،علم ومقام آنها - کیفیت‌حرکت بدن‌بوسیله روح - جلوهٔروح - روح‌هرگز نمیمیرد - روح‌رشد نمیکند - صحبت بین‌ارواح - قرب‌وبعد درروح نیست - چگونگی خرابی بدن‌وتأثیر آن‌در روح.

عالم وجود- وجودو عدم یعنی‌چه - عالم‌ابتدا وانتها ندارد - ابتداو انتها یعنی‌چه - چیزی‌در خارج نیست - نیستی‌نبوده ونخواهد بود - قدیم‌وحادث - عالم‌انبساط ندارد - تشبیه عالم - انکارنظام‌عالم نادانی است - کن‌فیکون - دخالت بشردر عالم - **مکانیسم آفرینش** - بشرباید درخلقت‌بیندیشد ورازهای آنرا کشف کند - تفاوت دستگاه مکانیکی مغز افرادبشر - تفاوت واختلاف درتمام شؤون‌خلقت - برحذر داشتن ازتعصب وخرافات - انواع‌مخلوقات - مخلوقات درحکم ماشینهای خلقتند - وضح‌روح وبدن‌وشباهت آن‌برادیو وبرق - موضوع‌تفکر - خرابی بدن‌چیست - مرك چیست - عمل‌جراح وطبیب - زنده‌نگاهداشتن مرده - اگرآدم مصنوعی بطرز صحیح بسازند باروح کارمیکند - ماشین بدن‌و اسرارآن - دستگاههای گوناگون - بررسی درتفکر - حواس ۲۱ گانه - بحثی بادانشمندان مادی دربارهٔ روح - دلیل وجودروح- خواب ورادیو - آیاروح میمیرد - سلامت‌تفکر - عدم تساوی درخلقت‌وعلت حقیقی آن - اهمیت سلامت - ماشین جوجه گیری - انسان ساختگی- ورزش وپرورش ومقام‌آن- اخلاق چیست - مسئولیت‌چیست؟-علت اختلافات خلقت - قاعده کلی .

مکان- حل‌مشکله زمان‌و مکان - بعدکدامست وچندبعد داریم؟ - متر وسایر واحدها میزانهای نارسائی هستند- بعد اشیاء در تغییر است - علت تغییردائمی‌بعداشیاء - آیامیزان‌ثابتی‌برای‌سنجش هست؟- تغییرات کلی‌وجزئی دربعدها - تزلزل درامریکه ثابت میپنداشتند - بعدچهارم‌واقعی کدامست - بعدتخریبی **زمان** - زمان چیست؟ - بعدزمان - زمان‌حقیقت‌ندارد -زمان قراردادی - چگونه محاسبهٔزمان ممکن‌نیست زمان ثابت کنندهٔغیرثابت - آلت فرض زمان‌متغیر است- حوادث‌بهم پیوسته - موضوع ایام‌وماهها واختلاف بشردر آن - شب‌وروز وفصول - سنجش‌روزوشب.

موجودات - هلاك‌در بین نیست، تغییرشکل است - جسم‌از بین نمیرود - تغییرات مواد در عالم - هیچ‌چیز ازهیچ‌بوجود نیامده وهیچ نمیشود - شیئی کدامست - طبیعت وماوراءالطبیعه - هرکسی طبیعت راطوری میبیند - موجودات عالم‌چیستند ؟ -**بدن‌انسان-** مطالعه دربدن - خودشناسی - تجزیه انسان جسم، روح، پریسپری-تفاوت جسم‌وروح- فرق‌زنده ومرده - ماشین بدن‌و دستگاههای آن - بشر از تمام موادزمینی درست‌شده -درجات‌آنجام یك‌عمل دربدن- اهمیت‌سلامت‌بدن - چه کنیم تاحواسمان خوب‌کارکند -

تأثیر هوا در بدن - تغییرات جسم بشر - عمل جراح و طبیب - غربال بدن برای چیزهای مفید - دخالت بشر در عالم - انسان مصنوعی - **حواس** - تقسیم بندی حواس - حواس آشکار و پنهان - بشر همهٔ حواس را دارد منتها از برخی بیخبر است - مقایسهٔ حواس در انسان و حیوان - عدم توجه بحواس - سلامت بدن و تأثیر آن در حواس - نزدیکی حواس بیکدیگر - ضعف حواس - تفاوت اهمیت حواس - حس ذائقه - حس شامه - حس ناطقه - ناطقه در حیوانات - حس شنوائی - حس بینائی - حس لامسه - حس شهوت وشقوق و انواع آن - حس عشق و محبت و جذبه - عشق بپروردگار وجنبه های مختلف آن - عشق بحویشاوندان - انس والفت - عشق به علم ودانش - عشق بجاه ومقام - عشق بمادیات - حس اتحاد - خواستن و میل - حس مغناطیس - تقویت قوای سیاله - معالجه روحی - خدا شناسی و حس آن - حس اتصال و آشنائی بعالم لایتناهی - حس تفکر - شعور و درک - فرق فهم و درک - فکر آلت فرض زمان - سلامت تفکر - تغییر دائمی فکر - قضاوت و داوری - غرور و تکبر - انواع علم - حس تخیل - حس اراده و اختیار - حس قدرت و توانائی و اجرا - حس وجدان ومسئولیت - صفات خوب و بد - حس حافظه - تبلیغ و نصیحت - هنر چیست - خاصیت یاد آوری حافظه - حس الهام - تمرین کلی برای تقویت حس الهام تمرین تلپاتی یا قوهٔ انتقال فکر بدیگران - حس روشن بینی - تمرین روشن بینی - دیدن گذشته و آینده - حس تعادل - حس عکس العمل و دفاع - انتقام و کینه - شهامت ، شجاعت ، صبر ، پایداری - حس انتقام شخصی - غم و گرفتاری چیست ؟ - امیدواری - ترس - حس خستگی و خواب و رؤیا - انواع خواب - خواب دیدن چیست ؟ چگونگی دیدن خوابهای صحیح - ارتباط شخص خوابیده بامحیط اطراف خود - خطر بیدار کردن بغتتی - رؤیای صحیح - **ورزش حواس** - ورزش و پرورش حواس - ترقی حواس بشر - ترقی فکر بشر - جهان مترقی فردا - تغییرات جهان - وجود حواس طبیعی است - **تفاوت موجودات** - علت عدم تساوی عالم خلقت - عقول تفاوت ندارند - تفاوت مغز افراد بشر - همهٔ افکار بالاخره در یك سطح قرار میگیرد - آیا روح در سنین مختلفه تفاوت دارد ؟ - فرق دانشمندان و نادان در استنباط مطالب - موضوع تکامل چیست ؟ - **هدایت** - هدایت بشر بنور یزدانی - صراط مستقیم - وحدت بین مکتبهای مختلف - **مادیت** - فرق مادیون و موحدین - شعور اشیاء - چرا بشر در شعور اشیاء مردد است **مرض ومرك** چگونگی مریض شدن - میکروب چیست ؟ - انواع امراض واصل آنها - مرض و اصل آن - مرض محلی یا عمومی حواس - چگونه معالجه صورت میگیرد - بی حسی مصنوعی - مرك چیست ؟ - چگونگی زنده نگاهداشتن مرده - فرق خواب ومرك - **مطالب فلسفی** - کلید فهم حقایق قبول نکردن اول است - کیفیت فهم محدود و نا محدود - اخلاق چیست ؟ مسئولیت چیست ؟ غرور وتکبر - تصادف وغفلت - عقول دهگانه معنی ندارد - بهشت و حقیقت آن - مسئله خلود - نابغه و سوپر من کیست ؟ - طبقه بندی در مواد زمین - **علم و فلسفه** - مقایسه فلسفه قدیم و جدید با حکمت نوین - پیروی از آخرین مکتب فلسفی جهان - راه دانش مسدود نیست - بچیزهای خوب احتیاج داریم - الزام بقبول سخنان نیکو - باید حرف صحیح گفت - حکومت عقل - قاعدهٔ قبول یا رد یك مطلب - هرچیز محتاج دلیل است - دلیل ندانستن وعجز بر همه چیز جاری است - عدم قدرت تجزیه در علم - الفاظ اصطلاحی که حقیقت ندارد - امکان اشتباه دانشمندان - علم نمره بندی حقایق بسیط است - علت تکرار در کتاب .

مشخصات کلی درباره مطالب کتاب

مطالب کتاب نوین و بیسابقه و از تراوشات حکمت نوین است - تکرار مطالبی که در کتب دینی مینویسند یا بازگوی مطلب نوشته‌های فلسفه قدیم و جدید نیست - در عین حال که تکرار مطالب علمی امروزی نمیباشد معذلك از آخرین پدیده های علم در قرن بیستم دور نیست و تأئید کننده مطالب صحیح علمی امروز است و بلکه از علم امروز پیشرفته تراست چنانکه در مدت ۱۴ سال که از نشر اولین چاپ کتاب میگذرد بسیاری از پیش بینی های علمی کتاب بمنصهٔ عمل رسیده و اموری که باروشن بینی توسط نویسنده ابراز شده بوسیلهٔ اکتشافات واختراعات علمی بعالم بروز رسیده که در کتاب تذکر داده شده است .

بنا بر این بطور کلی میگوئیم در عین حال که کتاب دارای مطالب و حقایق نوین است تائید کنندهٔ حقایق دینی و علمی محکم جهان میباشد .

ابتکار بیسابقه ــ مقایسه با علم و فلسفه قدیم و جدید

ابتکاری که برای اولین بار در تاریخ کتاب نویسی عالم دراین کتاب بکار رفته است براهمیت کتاب میافزاید ـ درحاشیه متن کتاب بطرزی جالب عقاید وافکاری که متناسب با مطالب است جداگانه نقل شده تا خواننده ضمن آگاهی از نظرات نویسنده عقاید موافق یا مخالف اورا هم بداند. در این حواشی نظراتی ازدانشمندان زیر نقل شده است:

افلاطون ــ بروسه ـ علمای اسپریتوآلیست ـ مالبرانش ـ لودانتك ــ استال ـ دکارت ـ مك دوگل ـ انگلس ـ فلاماریون ـ برکلی ـ هیوم ـ تن ـ اپیکور ـ علمای شوروی ـ فلسفه مسیحی ـ لردکلون ـ کانت ـ اینشتن ـ تیلور ـ عقاد ـ فروید ـ هانری برگسون ـ ماکس مولر ـ هابس ــ گاساندی ــ ابن‌سینا ـ فارابی ـ ریبو ـ هوفدینك ـ سن اگوستن ـ ابن رشد ـ دکتر میچل ـ اوپتون سینکلر ـ جمس وات ـ گالتن ـ حافظ وبرخی دیگر شعرای ایران ـ پیرویلی ـ لیتره ـ سقراط ـ فلسفه اشراقی ومشائی ـ علمای روحی اخیر ـ دکتر پاپوس ـ فلیسین شاله ـ فیلون ـ نیوتون ـ الکساندر ـ ادنامونو ـ وونت ـ هانری پوانکاره ـ دورخیم ـ میرداماد ـ لایب نیتز ــ تی‌چنر ـ دوکوینسی ـ کنکوژاپونی ـ المرنولز ـ کناندویل ـ لاوازیه ــ روسون ـ هگل ـ زنون ــ اسپینوزا ـ کنت ـ لوباچوسکی ــ هراکلیت ـ ابن‌میمون ــ فیثاغورث ـ کورنو ـ بتمنید ــ گلبانتس ــ نهج‌البلاغه ــ بوسوئه ــ فنلن ـ فلوطین ـ سلیمان بن‌جبیرول ـ معتزله ـ جمبریون ــ هویت‌هید ـ ابن‌عربی ـ هاتف ـ سن‌ترز ـ کوسیاروبس ـ مترلینك ـ مادیون (مورگان) ــ طالس ملطی ــ هانری فابر .

علاوه براین

دربرخی نقاط که ضروریست خارج ازمتن حکایات وامثله و داستانهای تاریخی یاازمشهودات وبرخی قطعات تفریحی برای رفع خستگی خواننده نقل شده است.

دربرخی قسمتهاهم تکه‌هائی ازکتب مهم علمی‌اروپائی برای استناد ترجمه ونقل گردیده‌است.

وضع ظاهری کتاب

این کتاب روی کاغذاعلای ۷۰ گرمی سفید بقطع‌وزیری‌بزرك (۱۷ × ۲۴/۵ سانت) در ۲۵۲ صفحه چاپ شده وضع‌چاپ آن زیبا وتمیزاست‌وتصاویر متعدد متناسب بامطالب کتاب درآن‌بسیاراست. تهیه این تصاویر ازده‌ها کتب وآرشیوهای مختلف بالسنه مختلفه جمع‌آوری گردیده است.

قیمت کتاب

هر جلد از این کتاب با جلد شمیز ۱۰۰ ریال وبا جلد سلوفان ۱۲۰ ریال است.

برای همگامان وحدت نوین جهانی بترتیب ۷۰ و ۹۰ ریال است .

دینامیسم آفرینش

نکته جالب و بیسابقه‌ای‌که درکتاب

دینامیسم‌آفرینش برای نخستین باردر تاریخ‌کتاب نویسی بکار رفته است

نویسنده محترم برای اینکه عقاید ونظرات خودرا باعقاید دیگران‌درزمینه مطالب طرح‌شده مقایسه نماید قبل ازبیان نظرخودآنچه درآن موضوع ازطرف ادیان‌مختلفه (اسلام ـ مسیحیت ـ یهود ـ زردشتی ـ هندو ـ بودائی ـ کنفوسیوسی ـ تائوئی) بیان‌گردیده باذکرکتاب آن دین ومدارك لازمه بیان داشته وسپس عقاید فلاسفه وبزرگان قدیم وجدید را اعم از فیلسوفان یونانی ودانشمندان وفلاسفهٔ قرون اخیر اروپا و متفکرین ایرانی‌ذکر میکند وبعداً نظرخودرا ارائه می‌دهد.

این‌کار بمنظورآنست‌که خوانندگان ازسابقهٔ این نظرات درتاریخ فکر بشر مسبوق شوند و مطالب کتاب را باآگاهی وسابقهٔ بهتر بخوانند وضمنا بتوانند نظرات پرارزش مؤلف را قدرشناسی‌کنند.

بعلاوه در موضوعات علمی مانند زلزله ـ رعد ـ برق ـ آتشفشان ـ مساحت ووضع عالم ـ عقایدنجومی وسایر قسمت‌هاآخرین نظرات وعقاید دانشمندان ازکتب علمی فرانسه ـ انگلستان ـ شوروی ـ آمریکا ـ آلمان و سایر کشورها ترجمه و ارائه شده و اغلب این نظرات مربوط بسال ۱۹۶۷ یا دو سه سال قبل از آنست.

این قسمت ازکتاب با وضع خاصی چاپ شده‌که آنها را از متن‌کتاب‌کاملا روشن ومشخص می‌کند.

تصاویر کتاب

در این‌کتاب درحدود ۴۰۰ گراور زیبا وجالب چاپ شده‌که نظیرآنرا در هیچ نشریه‌ای نمیتوانید بیابید واین تصاویر ازنقاط مختلف دنیا ونشرات‌بالسنهٔ مختلفه وآرشیوهای علمی جهان‌گردآوری‌گردیده‌و مجموعه بینظیری‌را تشکیل میدهد. چاپ این تصاویر بمنظورکمك بفهم مطالب‌وموضوعات‌وجالب‌کردن‌کتاب برای خوانندگان است زیراکتابیکه تصویرندارد خواندنش خسته‌کننده است.

دوضمیمه پرارزش

دوضمیمهٔ پر ارزش درآخرکتاب اضافه شده: یکی شرح مختصرادیان بزرك جهان‌که باوضعی موجز ولی جامع دربارهٔ پیدایش ادیان، رهبران‌آن ـ بیوگرافی آورندگان ادیان ـ کتابهای آنها ـ خلاصهٔ عقاید آنها ـ محلی‌که پیروان بیشتر دارند وخلاصه‌آنچه باید دربارهٔ ادیان بدانید شرح‌داده‌شده است.

دیگر شرح مختصر ومعرفی‌کلیه دانشمندان وفلاسفه وبزرگان ونویسندگان شرق وغرب وقدیم‌وجدید است‌که نظرات‌آنها درکتاب ذکرگردیده است. عکس اغلب آنهاهم ضمیمهٔ شرح‌حالشان‌می‌باشد.

فهرستهای جالب

یکی از مزایای‌کتاب فهرست‌های جالب آنست. در ابتدافهرست‌تفصیلی‌وتحلیلی بنام «راهنمای‌کتاب» بشرحی‌مفصل مطالب‌کتاب را تجزیه وتحلیل می‌کند.این فهرست دریازده‌صفحه‌است وبفصول زیرتقسیم‌گردیده است: خدا ووجود خداوند ـ خدا وعالم ـ وحدت خدا وعالم وبشر ـ سازمان عالم ـ مسأله حدود درعالم ـ مسأله ابتدا وانتها در عالم ـ روح ـ مغناطیس ـ علم‌الروح و امور مربوط بآنها ـ شعور و دانائی طبیعت و

موجودات ـ مرگ و تحول و دنیای بعد ـ عشق در عالم آفرینش ـ مسأله اختلافات خلقت ـ خدا و بشر ـ انسان و عالم ـ بدن انسان و سازمان آن ـ پریسپری یا قالب مثالی ـ سلامت و کسالت ـ اتم و اعمال آن در عالم ـ شیطان ـ عناصر ـ حرکت ـ ترقی و تکامل ـ خوشی و غم ـ سرنوشت و تقدیر ـ دانش و دین ـ فلسفه و حکمت ـ فکر و تعقل ـ نگارش ـ خدا شناسی ـ مادیون و مشکوکین ـ اخلاق و اصلاح ـ پیامبری ـ تبلیغ و هدایت ـ مجازات و انتقام و سوانح و بلایا ـ عبادات ـ وحدت ادیان و وحدت بشر ـ وحدت نوین جهانی ـ وضع جامعه.

وضع ظاهری کتاب

کتاب در ۶۴۴ صفحه وزیری بزرگ (۱۷ در ۲۴/۵ سانت) با کاغذ اعلای ۷۰ گرمی و قریب ۴۰۰ تصویر باجلد سلوفان بسیار زیبا تهیه شده است. وزن کتاب در حدود ۱۲۰۰ گرم می‌باشد. این کتاب بشمار ۶۷۰ تاریخ ۴۶/۱۰/۲۷ در دفتر مخصوص کتابخانه ملی بثبت رسیده است.

شرح مختصر فصول و مباحث کتاب

پیشنهادات سودمند بعالم بشریت ـ تجدید چاپ پیشنهادی است بقلم مؤلف کتاب ودو تن ازدوستان ایشان که در سال ۱۳۳۳ (۱۹۵۴) درباره وضع درماندگی بشر و چاره دردهای امروز جهان بعمل آمده و مورد استقبال جهان قرار گرفته است. متن کامل این پیشنهاد سودمند که شامل حقایق بزرگی از آفرینش است در کتاب چاپ شده است. (صفحه ۱۷ تا ۴۰)

ترجمه تقریظهای دانشمندان و بزرگان جهان ـ قسمتی از تقریظهای واصله از طرف بزرگان و نویسندگان و فلاسفه و رؤسای ادیان مختلف و مدیران جراید و شخصیت‌های بارز با عکس فرستندگان تقریظها چاپ شده که مجموعهٔ بینظیری را در ۳۳ صفحه تشکیل می‌دهد.

در خاتمه این قسمت ترجمهٔ برخی از مطالب جراید جهان دربارهٔ آثار نویسنده ومتن دیپلمائیکه در دنیا بافتخار ایشان صادر شده دیده میشود.

دیباچه ـ روش مقدمه نویسی نوین در کتابها ـ تشریح این مطلب در کتاب حاضر ـ اثبات وحدت عالم ـ محبت نزد ایان و فلاسفه ـ محبت در عالم و مقام آن ـ روش امروز بشر و راهیکه باید اتخاذ کند ـ مقام دانش در عالم و رابطهٔ آن با دین ـ دانش و خلقت ـ علم در نظر فلاسفه ـ وضع امروز بشر و سوء استفاده از علم و اختراعات ـ عالم را باچه نظر بنگریم ـ نظر فلسفه درباره عالم ـ نظر ادیان درباره خلقت ـ نظر فلاسفه در باره خلقت.

خلاصه و نتیجهٔ کتاب ـ بمنظور آشنائی و آگاهی خلاصه و نتیجه کتاب در دو صفحه شرح داده شده است.

بیان اول ـ دلایلی چند از خداشناسی ـ نظر ادیان مختلفه دربارهٔ خداوند ـ نظر فلسفه دربارهٔ خدا ـ خداشناسی در ادیان ـ دلایل وجود باریتعالی از فلسفه.

الف ـ دلیل اکثریت ـ چگونه اکثریت جهان در هر دوره خداشناسند ـ حتی مادیون هم بدون اینکه بدانند بمبداء قائلند ـ بت‌پرست هم خدا پرست است ـ نظری بادیان مختلفه ـ عقیده دانشمندان و فلاسفه دراین باره.

ب ـ جزء و کل ـ رابطه و اتحاد کامل همه موجودات با هم و رابطه عالم و موجودات باخدا ـ وحدت عالم دلیل بزرگ خداشناسی است ـ تشریح وضع عالم و پیکرهٔ آن و مقام دانش در آن ـ نکات بکری دربارهٔ حقایق دانش ـ نظر کتب دینی و فلاسفه.

ج ـ پی بردن از صفات ـ وجود صفات در عالم و تجلی اخلاق در مخلوقات دلیل وجود منبع این صفات است ـ هوش در حیوانات و سایر موجودات ـ تسلط کل بر جزء ـ تراوش صفات خدائی در مخلوق ـ نظری به ادیان و فلاسفه.

د ـ راهنمائی حس قدرت ـ سؤال و جوابی که منتهی بکشف حقیقت می‌شود. چگونه دیدن قدرت و نیرو در جهان انسان را بوجود منبع قدرت واقف میسازد. نظراتی از ادیان و فلاسفه.

ه ـ یک حساب ریاضی ـ در این فصل نویسنده با یک حساب سادهٔ ریاضی از وجود قدرت در عالم پی به منبع اصلی قدرت در جهان میبرد و خواننده را باخود باعلا درجه فهم حقیقت میکشاند.

بیان دوم ـ نظری اجمالی بمطالب این‌کتاب ـ شباهت انسان وجهان ـ عالم ازعناصرساخته شده ـ مقام عشق درگردش جهان ـ صحنه تآترعالم ـ عناصروتقسیم آن درموجودات ـ علت‌کسالتها وامراض‌ـسردی و گرمی مزاج چیست ـ روح چیست ـ ظروف حواس ـ اخلاق و علت بدکاری ـ فعالیت وخمودگی ـ تأثیر الکل دربدن ـ فرق سباع وحیوانات بی‌آزار ـ دلایلی ازسرنوشت ـ گرگ‌وگوسفند وصفات‌آنها ـ مقام‌تربیت‌ـ معنی وحدت چیست ـ کیفیت مجازات ـ اشرف مخلوقات ـ کرات ـ روح ومقام‌آن درعالم‌ـ نیرو و دانش‌ـ دانش درعالم ـ خوشی وغم چیست ـ دین ودانش ـ خمیرهٔ موجودات عالم .

بیان‌سوم ـ خلاصه‌ای ازکتاب«مکانیسم‌آفرینش» ـ اول‌عالم لایتناهی است ـ بعد روحی یا بعدپنجم‌ـ نظری بادیان وعقایدآنها ـ سخنان فلاسفه دربارهٔ بعد ومساحت عالم ـ عقاید فلاسفه درباره وجود وخلقت ـ دوم ـ عالم بی‌ابتدا وبی‌انتهاست ـ دلایل‌آن ـ عقاید ادیان وفلاسفه و دانشمندان دراین باره ـ سوم عالـم خودش درخودش واقع‌است ـ چگونه عالم هرچه هست همانست ـ عالم خارج ندارد ـ کن فیکون یعنی چه ـ نظرعلمای اخیر دربارهٔ انبساط عالم غلط است ـ ماوراءالطبیعه یعنی چه ـ خدا وطبیعت ـ شعور واراده‌در همه چیز ـ نظرادیان وفلاسفه دراین‌باره .

بیان چهارم ـ خدا را چگونه میتوان شناخت ـ مذاهب بدوی وصفات مشترك‌آنها ـ مکان‌یزدان ـ خدای بشکل خود ـ وضع بت‌پرستان ـ اصل انکارازکجا پیدا شده ؟

بیان پنجم ـ علت شك‌درقبول یزدان ـ انکارپندار بشرنه انکارخدا ـ خاتمه دوران مادیون ـ حرکت چیست ـ خدا را شناختیم ـ نظرادیان وفلاسفه .

بیان‌ششم ـ فایده خداشناسی ـ امید عظیم وفایدهٔ‌آن ـ فرق خداشناس ومشکوك ـ نظری به ادیان وفلاسفه .

بیان هفتم ـ عالم محدود است یا نامحدود ـ حدود عـالم برطبق آخرین دانش امروز ـ دلایل نامحدودبودن عالم ـ دلایل علمی وحسی روشن وآشکار ـ ترقی وتکامل چیست ـ همه چیزنسبی است ـ تکامل وقصد ـ معنی واقعی تکامل ـ نظری بادیان‌وفلاسفه .

بیان هشتم ـ منظور ومقصود ازآفرینش چیست ـ آفرینش عالم عبث است ـ دلایل متعدد دراین باره ـ آفرینش عالم عبث‌نیست،کامل ودرست ومنظم است ـ ردّدلایل پیش‌گفته وذکردلایل محکم جدید در این باره ـ نظرادیان وفلاسفه ودانشمندان ـ داستانی ازقدرت اسرارآمیز خلقت ـ خداوند و نسبت آن بـا مخلوقات ـ خدا ومخلوق وابسته ولازم و ملزومند ـ مأمـوریت روح در عالم ـ نمو و رشد چیست ـ توسعه وتکامل ـ نظرادیان وفلاسفه .

بیان نهم ـ تکامل یعنی چه ـ تکامل چیست ومعنی‌آن‌کدامست ـ تکامل بشر و حیوانات ـ مقصود از خلقت ـ هدف بشرـ سرچشمه قدرت درعالم ـ خدای محیط ـ عقاید دانشمندان وفلاسفه دربارهٔ جبرواختیار وشعور درعالم ـ نظرات جالب امروز درباره نیروهای محرکه موجودات وحیات‌آنها.

بیان‌دهم ـ اتم ـ تاریخچه وبیان علمی اتم باختصار برطبق علم امروزـ نظرات دانشمندان قدیم ـ چگونه رشتهٔ دانش ازقدیم همینطور ادامه دارد تـا بـه وضع امروز رسیده . ـ رابطـه علـوم قـدیم و جدید ـ اهمیت اتم درعالم ـ هرحرکتی محرك میخواهد ـ بررسی حرکت در اتم ـ مرده یعنی‌چه ـ ماده وقوه ـ کالری بدن وعکسبرداری ازآن ـ تعادل‌کالری وزیان افراط‌آن ـ علت جنون ـ گنـجایش بدن ـ تطبیق این خصوصیات بااتم ـ ارزش اتم و اشتباهات دربارهٔ‌آن ـ کیفیت‌آموزش مطالب علمی‌ـ برای‌رسیدن بحقیقت ـ نظرادیان وفلاسفه.

بیان‌یازدهم ـ روح وجسم‌وقالب مثالی‌ـ بررسی‌این‌سه قسمت درانسان ـ هیاهوی عشق ـ پریسپری چیست : ـ وضع‌انسان پس‌ازمرك چگونه‌است ـ اعتقاد بروح ـ نظرادیان وفلاسفه دربارهٔ روح ـ جسم‌وروح وپریسپری ـ روح درهمهٔ عالم ـ روح درعالم لایتناهی ـ مقایسه مغزحیوانات وموجودات مختلف ـ همه‌چیز دارای روح است ـ روح وشعوردرحیوانات ونباتات ـ روح وشعورـ روح درکره زمین‌ـ درسنك ـ درآب ـ حرکت شگفت انگیز همه چیز ـ هرچیزی وسائل میخواهد ـ بهترین‌راه‌کسب حقیقت ـ روح زمین‌ـدعوت بتعقل‌ـ نظرادیان وفلاسفه دراین‌باره .

بیان دوازدهم ـ محرك ودینام عالم چیست ـ تشریح محرك ودینام دراتومبیل و سایر ماشینها ـ

دانش وروح درعالم دینام هستند ـ روح وجسم وپریسپری دراتم-جلوه‌گری روح- چگونه ابرایجادمیشود ـ نظردانشمندان درباره ابروعد وبرق.

بیان‌سیزدهم ـ اعمال اتم‌دراین جهان ـ بهم‌خوردن اعتدال اتم درفضا ـ هوای متراکم- تراکم‌اتم‌در فضا ـ ابرغلیظ ـ رعد وصاعقه ـ علت ایجادرعد وبرق ـ عشق دراتم ـ نفخ‌وگاززمین- بخارات داخل‌زمین- زلزله چیست- آخرین‌نظردانشمندان درباره زلزله ـ عشقبازی اتمها- پیشنهادمفید برای‌تخفیف‌زلزله- آخرین اطلاعات علم امروزدربارهٔ آتشفشان ـ انواع‌آتشفشان ـ علت تولیدآتشفشان و عمل اتم دراین‌باره ـ عذابهای الهی‌که بربشرنازل‌شده (ازقرآن مجید وسایرکتب دینی.)

بیان چهاردهم ـ عمومیت اتمها ـ بدن انسان ـ اتم‌وبخار ـ بینهایت بزرك وبینهایت کوچك- مقیاس بینهایت‌ها ـ خلاصه‌ای ازمساحتها- سلسله مراتب بی‌انتها- تفکردرعظمت کائنات ـ بررسی‌درجهان‌های‌بینهایت بزرك وبینهایت ریز ـ تلسکوپها- نظرکتب دینی جهان وفلاسفه ودانشمندان ـ حدود جهان طبق بررسی‌سه ماه سوم ۱۹۶۷ دانشمندان.

بیان پانزدهم ـ دینامیسم عالم ـ مرکز اتمها درانسان ـ شباهت انسان وعالم ـ چگونگی معرفت یافتن بعالم لایتناهی ـ قلب ومغزدرمنظومهٔ شمسی- نظراینشتین‌وسایردانشمندان درباره وضع‌عالم ـ فرماندهی بزرك عالم چه میکند ـ فلسفه خلقت موجودات ـ قدرت خدا محدودنیست ـ عالم پشت عالم ـ نظرادیان و فلاسفه دربارهٔ عظمت عالم.

بیان‌شانزدهم ـ سیرحس‌خداشناسی‌درعالم- مبدأ یعنی‌چه ـ اول‌خلقت ـ جوابهای دیگری بایراد محدود بودن عالم ـ آفرینش وتحولات درقرآن مجیدوکتب مذهبی- دلایل‌قرآنی- عکسی ازعالم‌های سحابی- نظری بادیان و فلاسفه ـ درآستانه های لایتناهی.

بیان‌هفدهم ـ قدرت‌بالغه‌یزدان ـ راههای فهم ودانش- محرك‌کرات وکهکشانها- غوغای زندگی عالم ـ زنجیربی‌پایان ـ محرك اتمها عشق است ـ اتحاد همهٔ پدیده‌های عالم باهم ـ نظری بادیان و فلاسفه ـ قوائیکه دراداره عالم مؤثراست ـ پرستش زمین‌وآسمان ـ نظرات دیگری ازادیان ـ مبدأ چیست ـ وحدت عالم ـ اشتباه پیشینیان در موضوع خداشناسی ـ فرض‌آغاز برای‌آفرینش- کوتاهی دامنهٔ علم ـ پرستش‌قوا و مظاهر.

بیان هیجدهم ـ علت‌قائل‌شدن‌بخدایان متعدد ـ کارخانه‌های مختلف‌که یك محصول مشترك میدهند- شرك وبت پرستی- نظربادیان ـ نیروی دوگانهٔ‌عالم درادیان- ثنویت یادوآلیزم ـ پیدایش‌دوگانگی‌یاثنویت- سازمان‌کشوربدن ومقایسه‌آن باعالم ـ پیدایش یگانگی- قبل‌ازاسلام ـ مجازات اخروی ودخالت شیطان در اعمال انسان ـ حیرت ادیان دربارهٔ نیروی‌خیروشرو پیدایش‌فرض‌شیطان- فراربشرازمسئولیت ـ بررسی‌اجمالی دربارهٔ ماهیت شیطان درقرآن مجید ـ نظری بادیان و دانشمندان.

بیان نوزدهم ـ سرنوشت و تقدیر وجبروتفویض ـ نظرادیان مختلف و فلاسفه ودانشمندان قدیم و جدید دربارهٔ سرنوشت. اشعارمفصلی درباره جریان خلقت بشر و جبر خلقت ـ رمز زندگی ـ عشق منجر به تشکیل بشرمیشود ـ ایجاد نطفه وتکامل‌آن ـ چگونه اختیاری دربین نیست ـ دلایل بسیاردربارهٔ‌تقدیر- مراحل پرورش نطفه ـ پروتوپلاسم وپیشرفت- وضع فیزیولوژی‌بدن با زبان ساده ـ رابطه انسانهاوموجودات با یکدیگر- نیروی پیوند وعشق ـ بهشت وجهنم ومکافات ـ فایده اعتقاد بتقدیرالهی ـ کیفیت مجازات‌در دنیای پس‌ازمرك ـ نکات مهمی دربارهٔ سرنوشت وتقدیر ـ مکانیسم بدن و تقدیر ـ سرشت وسرنوشت ـ تأثیر اعتقاد بسرنوشت ـ اعمال بشرازکیست ـ امربین‌الامرین چیست ـ توضیح دربارهٔ جبروتفویض ـ نظرادیان‌و و فلاسفه.

بیان بیستم ـ علت اختلافات درخلقت ـ چرا افراد بشرباهم فرق دارند ـ علت اختلافات‌اجتماعی- یك حادثه عبرت‌آموز.

بیان بیست ویکم ـ موضوع بداع ـ بداع‌هم جزء سرنوشت است ـ تشریح بداع وتوضیح آن.

بیان بیست و دوم ـ اهمیت مقام نصیحت وارشاد پیامبران با وجود سرنوشت وجبروتقدیر ـ ارشاد پیامبران ومبلغین ونصیحت لازم است ـ دلایل‌آن ـ نظری بادیان وفلاسفه ودانشمندان ـ نظرروحیون‌جدید دراین‌باره.

بیان بیست وسوم ـ تحیر دراختلافات‌آفرینش وبدوخوب ـ تشریح وموشکافی درموضوع بدوخوب وخیرو

شرومقایسه آن با امورعادی ـ بدحقیقی نیست ـ سرنوشت واخلاق ـ عمل‌روح ـ کیفیت جزا وپاداش ـ کیفیت عمل پرسپری ـ روزحساب ـ نظری‌بقرآن‌مجید ـ نظری‌به‌ادیان ـ سرنوشت وتقدیراز نظردانشمندان‌امروز ـ افزایش جمعیت جهان .

بیان بیست وچهارم ـ خودشناسی خدا شناسی است ـ انسان وعالم و رابطه انسان با عالم و با موجودات وباخدا ـ تشکیلات انسان وشباهت‌آن‌با عالم ـ فرماندهی بدن و فرماندهی عالم‌ـفرماندهی مغز ـ نیروی وحدت ـ فرمان وحدت ـ حکمت حوادث واختلاف طبقات ـ نظردانشمندان وفلاسفه.

بیان‌بیست وپنجم ـ تشابه شگفت‌انگیزعناصرعالمها دلیل کاملی‌بروحدت است ـ اطلاعاتی درباره جو زمین وکرات منظومه شمسی ـ عمین عناصر درهمهٔ کرات هست منتها میزان و مقدارآن مختلف است ـ اختلاف درانرژی ـ دلیل وحدت ـ ذات‌فروزنده ـ نظری بادیان .

بیان بیست و ششم ـ موشکافی درباره سلامت ـ سخنی درباره ورزش و سلامت ـ عقل سالم در بدن سالم ـ دستورسلامت درمراحل مختلف عمرـ تذکرواندرزـعقاید دانشمندان .

بیان بیست‌وهفتم ـ فایده اخلاقی شناسائی بخدا وعالم بی‌انتها ـ دلایل معنوی وروحی .وجدان وعامل درونی .

بیان‌بیست‌وهشتم ـ اتحادخداپرستان‌وادیان‌عالم ـ نظری دربارهٔ وحدت‌دینی‌درقرآن مجید وسایر ادیان ـ وحدت ادیان‌آسمانی درنظراسلام ـ دلایل ومطالب عقلی‌دراین‌باره ـ وضع‌مذاهب ومشترکات آنها ـ چرابایدد اختلاف باشد؟ ـ نظرهائی‌ازقرآن مجید ـ وحدت‌نوین جهانی ـ دردهای جهان بشریت وچاره آنها ـ اختلاف وجنگ ونزاع ولزوم صلح ومحبت.

بیان‌بیست‌ونهم ـ علم‌الروح‌تجربی‌ـهیپنوتیسم ـ مانیتیسم ـتلپاتی‌ـ نظراتی‌ازفلاسفه ودانشمندان‌ـ عقاید علمای امروز درامریکا ـ فرانسه ـ انگلستان ـ شوروی ایتالیا وغیره دراین‌باره ـ تشریح‌مغناطیس در بدن انسان ـ فوائد مغناطیس ومصرف‌آن ـ تشریح فرماندهی‌مغز ـ تمرکز قواوفایدهٔ‌آن ـ تمرین عملی‌برای تمرکزقوا .

بیان‌سی‌ام ـ آیاموضوع‌عودارواح حقیقت دارد؟ نظرادیان‌وفلاسفه و دانشمندان ـ وحدت وجود ـ وحدت شگفت‌انگیز درهمه مخلوقات ـ تناسخ وتوالی‌نفس‌ـآیا عودهست یانیست . عود ارواح باین معنی‌که روحیون میگویند غلط است ـ حقیقت دراین‌باره چیست ـ مثالهائی‌روشن دراین‌موضوع ـ معاد.

بیان‌سی‌ویکم‌ـ جواب سؤالات ـ رابطه روح وجسم وبیحسی‌ومرگ ـ عمر بشروعمرعالم‌ـخلقت‌حضرت عیسی‌علیه‌السلام‌ـ نظری بکتب دینی ودانشمندان وفلاسفه.

بیان‌سی‌ودوم ـ تاریخچه مختصری اززندگی پیامبران ـ شرح زندگی‌پیامبران بزرگ بشعرونثرو مطالبی‌که جالب و بکراست درزندگانی پیشروان راه توحید ـ وضع خراب اخلاقی واختلاف بشرامروز.

بیان سی‌و سوم ـ دینامیسم‌عالم چیست ـ قوه‌محرکه ونیروی حیاتی عالم چیست ـ روح عالم‌ـدانش دینام عالم است ـ سیردانش درعالم ـ خلاصه ونتیجه‌کتاب.

بهای هرجلدکتاب «دینامیسم‌آفرینش» بیست وپنج تومان است.
(برای همگامان وحدت نوین‌جهانی ۲۰۰ ریال است)

راهنمای کتاب

فهرست تفصیلی و تحلیلی

جلد اول کتاب گلهای راهنمائی

صفحه

یزدان

اشتباه دربارهٔ ذات خداوندی ۲۹۲-۲۹۳
خدای فرضی وخیالی ۳۰۰
سیرمتدرج خداشناسی ۲۸۹
نور واحد عالم ۲۳۳
نورنوین یانورالانوار ۲۹۰-۳۲۹
نوری‌که بشربآن پی‌نبرده ۳۲۹
قدرت وماهیت نورالانوار ۳۳۱-۳۳۲
ماده لطیف‌الطف ۲۹۹
قدرت ونیروی حرکت ۳۰۰
سرقدرت الهی ۳۰۰-۳۳۳-۳۳۴
صفات حق ۲۳۳
تجلیات‌الهی ۲۶۲
علم خداشناسی عقب مانده ۱۳
حل مسائل خداشناسی وآفرینش ۲۸۹
آشتی مادیون وخداشناسان ۲۹۴-۳۰۹
اهمیت توحید درایمان ۱۱
مناجات وحدت ۲۱

روح‌وحیات

جسم وروح چیست ۳۰۹

صفحه

روح یك واحد است ۲۰۲
عمومیت روح ۲۰۱
روح درهمه‌چیزودرهمه‌جاهست ۳۱۲-۳۲۳-۳۴۲
روح انفرادی‌نیست ۳۲۱
بهره برداری عالم از روح ۲۳۷
بر خورداری از روح ۲۳۷
بهره‌کمی وکیفی از روح ۲۰۱
استفاده اجسام از روح ۲۰۰
روح ونیرو ۲۶۸
نیروهای زندگی ۲۶۸
جنبه روحی حیات ۲۶۴
عوامل زندگی بخش ۲۶۵
عوامل خارج ازکالبد ۲۶۶
تفکیك عوامل ۲۶۸
روان و ماده ۲۶۹
روح و مادیون ۲۶۳
طبیعی یعنی چه ؟ ۲۶۴
نیروی مکنون درماده ۲۶۴
بقای روح ۲۳۷
موقع ورودروح ببدن ۳۱۵

صفحه

نمو و رشد بشر ۲۶۶
روشنیهائی درباره رشد ۲۶۷
بررسی روح ۲۶۹
مقام روح ۳۴۲
روح را چگونه میتوان شناخت ۲۶۳
روح را زیر چاقوی تشریح بیاوریم ۲۷۰
روشن شدن رازحیات ۳۰۹

وحدت‌عالم

وحدت لایتناهی ۲۲۵
وحدت عالمی ۲۴۹
نور واحد عالم ۲۳۳
نور الهی وحدت ۲۳۲
نقشه واحد عالم ۵۰
رحمت خداوندی ۱۲۲
وحدت نیروها ۲۶۶
قدرت فراگیرنده واحد ۲۶۹
نیروی عالم یکی است ۲۳۲
مثبت ومنفی ۲۹۷
مادی ومعنوی یکی است ۳۰۴
وحدت امری طبیعی است ۲۲۲
نشانی ازتشابه و وحدت عالم ۵۲
تشابه درعالم ۵۱
روح یك واحد است ۲۰۲
اتصال روحی موجودات ۲۰۰
زیان‌رساندن بدیگران
زیان رساندن بخویش است ۲۰۰
اثر عکس العملی زیان ۲۰۲
بقای عالم ۲۳۷
زندگی جاوید ۱۲۱
پیوندهای وحدت ۱۲۱
وحدت بشر و رسم هم‌آهنگی ۲۵۰
محیط سعادت وحدت ۷۸
رابطه ونسبت مخلوقات باهم ۷۶-۲۹۷
اتصال جهانی ۲۹۲
نزدیك‌کردن قلوب جهانیان ۱۳
ایجاد محبت‌بین‌حیوانات وانسان ۱۳تا۱۷

صفحه

جهان وآدمی ۲۳۹
وظیفه ما نسبت بمخلوقات ۷۶
همه مشغول‌کارند ۱۶۲
سلسله مراتب‌کلیات ۵۳
قوانین روشن آفرینش ۲۶۰
رعایت نسبت و تعادل درعالم ۱۵۵
فعالیت‌های عالم ۲۹۱
علت اختلاف جوکرات ۳۴۴

آفرینش

رازخلقت ومشتاقی‌بشربدانستن‌آن ۲۹۵
سرخلقت ۳۲۳-۲۹۷
سرپوش اسرار ۲۹۷
هستی ونیستی ۲۹۸
خداوند وخلقت ۲۹۸
قانون مشترك خلقت ۳۰۳-۲۹۶
نظرکلی بمخلوقات عالم ۲۹۶
خلقت بیسابقه نیست ۳۱۸-۳۱۷
اثبات مسئله شعور درعالم لایتناهی ۳۰۱
طبیعت ازگازها تشکیل شده ۲۹۹
قدرت خلاقه نورالانوار ۳۳۹
فرضیه لاپلاس ۳۳۹
گردش‌ذرات ۳۰۷
موضوع جهش وخلقتهای جهشی ۳۱۷
تشابه خلقت ۳۴۳
تشکیل‌کرات وموجودات ۳۰۳
آفرینش خورشید ۳۴۱
تشکیل‌کرات وزمین ۳۴۰
مراحل بعدازتشکیل‌کره ۳۰۶
تشکیلات‌کرات ۳۴۱
وظیفهٔکرات ۳۱۰
عاقبت‌کرات ۳۰۴
شرح تصویرمراحل خلقت ۳۳۶
درجات موجودات ۳۰۷
خلقت بشر ۳۱۸
جریان تولید مثل درموجودات ۳۱۱
تشکیل نطفه ۳۱۰

صفحه

خلقت نطفه ۳۴۲
دنباله خلقت انسان ۳۱۲
رشد و نموچیست ۳۲۰
توارث چیست ۳۱۹
تأثیر محیط ۳۲۰-۳۲۱

تربیت نفس

در راه علاج ۱۴۳
رفع کاسته ها ۱۴۴
بازرسی نفس خویش ۱۳۹
قضاوت درکردارخویش ۱۳۲
جهادبا نفس ۱۸۴
نظم در اصلاح ۱۴۰
عیوب اخلاقی و تیرگیهای نفس ۱۴۲
وظیفه رفع عیوب ۱۴۳
راه رفع عیوب ۱۳۹
عیوب‌پنهانی ۱۴۰
نجات ازتشتت ورضای وجدان ۱۸۹
راه ترقی واقعی ۱۴۳
موفقیت درکارها ۱۵۱
رموز اساسی پیروزی ۱۵۱
پایه‌های ترقی وآسایش روح ۱۴۸
پیروزی بهرصورت ارزش دارد ۲۰۵
آرامش خاطر ۱۸۷
تعادل در همه چیز ۱۵۶
توازن قوا و شکفتگی روح ۱۵۵
توازن قوا ۱۵۶
جلوه روح در اثرتعادل ۱۵۸
رعایت نسبت وتعادل ۱۵۵
صفات انسان پاکیزه ۲۲۲
سپاس ونا سپاسی ۱۷۹
پاکیزگی ۲۲۲
نیکوکارباش تا بخدا نزدیك شوی ۱۹۸
نکوکاری وآسایش روان ۱۸۷
خودداری ازغفلت ۱۶۷
خردمندی و نیکمردی ۱۷۶
کوشش درحسن‌سلوك ۲۱۰

صفحه

نظارت درسخن وسنجش کلام ۱۸۴
خشم بانوی فهمیده ۲۱۴
اصلاح اخلاق بوسیله خشم ۲۱۴

پریسپری

حقایق درباره‌پریسپری ۳۲۴تا۳۲۶
پریسپری وقالب مثالی ۳۲۱
ماهیت‌پریسپری ۳۲۲
مقام پریسپری ۳۲۷-۳۲۸-۳۴۴
قرآن‌وپریسپری ۳۲
نقش پریسپری ۲۳۸
پریسپری‌ونمایشهای برزخ ۳۱

تحول (مرگ)

پیری چیست ۲۹۳
مرگ چیست ۳۰۷
مرگ تحول است ۳۴۳
حل‌موضوع روح‌ومرگ ۳۰۵
تغییرات وتحول ۳۰۸
تلفات درمسیرمراحل ۳۰۶
روح پس‌ازتحول ۲۰۱
فنائی نیست ۲۳۸

سلامت

تأمین توازن عناصر ۱۵۶
لزوم حفظ سلامت ۱۴۰
زیانهای عدم سلامت ۱۴۱
زیانهای عیوب جسمانی ۱۴۰ - ۱۴۱
رفع عیوب جسمانی ۱۴۱
بنای شگرف بدن انسان ۱۲
ترکیبات‌شیمیائی درهمه چیز ۲۹۰-۲۹۲
تبدیل مواد بهم ۳۰۴

دانش

علم چیست ۸۷
پیشرفت دانش ۲۴۰
سیرتکاملی دانش ۲۳۰
پیشرفت علم درتاریخ ۱۱۵

صفحه

پیشرفت علم وسرعت آن ۱۱۴
بازشدن افکار ۲۹۵
وظیفه ما در قبال جریان دائمی علم ۴۲
علم همیشه درحال تابش است ۴۲
تابش نوردانش درجهان ۴۵
تکامل علم ۲۴۱
تکامل دانشهای عقلانی ۲۴۱
تکامل پزشکی ۲۴۱
تکامل هنر ۲۴۱
بی پایانی معرفت ودانش ۱۷۰
امروز دوران دانش است ۱۳۳ـ۱۱۶
تحولات شگرف علم امروز ۱۲
دانش باعث ترقی بشر است ۶۹
تحصیل کمالات ومقام برای بشر ۲۱۸
عالم همیشه جاودان است ۷۹
دانای واقعی کیست ۹۲
قدر واقعی دانشمندان راست ۵۹
مقام دانشمند ۵۹ تا ۶۱
مسابقهٔ عامل درراه علم ۶۱
پیشرفت فکر بشر ۲۳۵
سابقه ذهنی و معلومات ۹۰
وحدت دانش ۴۳ ـ ۱۲۳
اصول کلی دانشها ۴۶
سه نوع علم ۴۳
علم نظری وپراتیك ۸۸
نقص وکمال علم ۴۳
علم شریف کدام است ؟ ۴۹
درجات شرافت علم ۴۹
تشخیص و انتخاب بهترین علم ۴۰
کسب اسرارجهان ۴۶
حکمت اسرارآفرینش ۵۴
کشف اسرار طبیعت ۵۴
مقام حکمت ۶۸
شرافت حکمت ۵۰
حکمت قابل پنهان کردن نیست ۶۸
عقل وهوش ۸۶
کلید واقعی فهم ۸۸

صفحه

انوار و امواج تفکر ۹۴
فهم حقیقت دربارهٔ روح ۲۷۰
یادآوری مکنونات ۹۱
نقش روح درعقل ۸۷
عالم شو ۲۱۶
همه باید معلومات داشته باشند ۴۸
لزوم کسب کلیات دانش ۴۸ ـ ۴۹
آشنائی بکلیات انسانرا برای جزئیات آماده می کند ۵۵
مراحل کلیات ـ تخصص ۴۷
نمیتوان جامع همه علوم شد ۴۸
هرکس گوشه ای ازعلم را میگیرد ۵۵
مسأله تخصص در دانش ۴۶
باید همیشه خواهان ازدیاد دانش بود ۳۸
تلقی حقایق درنظرخردمندان ۳۳۵
کسب دانش برای مرد و زن ۵۸
توصیه کسب دانش در ادیان ۵۹
وجوب دانش اندوزی ۵۶
پیروی ازعلم ۲۳۰
تمسك بوحدت ۱۲۳
راههای کسب علم ومعلومات ۴۱ - ۸۶ - ۸۸ - ۹۰
کلید کسب دانش و فهم ۸۶
راه درس آموختن ۲۲۳
راه توسعه دانش ۳۸
باید از همه جا کسب دانش کرد ۳۸
پخش دانشها چگونه صورت میگیرد ۱۳۸
آموزش کامل ۲۱۷
پیروی از استاد ۲۱۷
تحصیل مرتب وجدی ۲۱۷
عشق و علاقه در تحصیل ۲۱۸
تمرکز قوا وتوجه ۲۲۳
توجه درهمه چیز ۲۲۴
توجه درکلاس درس ۲۲۳
روش ذوق یابی ۲۱۷
استعداد و تمرین ۸۸
تمرین و تفکر در علم ۴۱
استفاده از تجربه ۲۳۱

صفحه

تفاوت درعلم ۲۱۶
احتمال کسب دانش با خاموشی ۳۷
حجب در درس غلط است ۲۱۸
درعلم نباید مغروربود ۹۲
راه خردمندی با فروتنی ۲۱۶
ثمرهٔ دانش نیکووزیان‌آور ۳۰۲
تاریکی یعنی جهل ۲۳۴
زیانهای نادانی ۵۶
بیچارگی و گرفتاریهای نادان ۵۶
آتش گرفتاری نادان ۵۹
محرومیت نادان ۵۶
خاتمه و شکرگزاری ۸۰

دانش و دین

وحدت دین و دانش ۶۷
رابطه دانش و دین ۴۴ -- ۶۲
دانش توأم بادیانت ۱۲۷
دین و دانش ۱۲۸-۲۲۱
لازم و ملزوم یکدیگرند ۶۷
دین و دانش باعث ترقیست ۶۹
موافقت دین باعلم ۲۶۱
حکمت از دین منفك نیست ۶۸
کسیکه دانش ندارد دین هم ندارد ۶۴
زیان دانش بدون دین ۶۳
دانشمندان وجدانی و اخلاقی ۶۷
پخش حقایق دین ۲۶۱
تلفیق دانش‌ودین درکتاب ۱۲

دین

دین برای بشر لازمست ۲۲۰
ایمان و دیانت ۱۳۳
آئین شرافتمندی ۱۲۷ -۱۲۸
دین و اخلاق باعث ترقی بشر است ۶۹
امید وترس ۱۲۸
ایمان بحقایق ۱۵۷
آداب و عبادات دین ۲۲۱
تعلیم خداشناسی ۲۶۰

صفحه

سخن مؤثراست ۲۵۴
وظیفه تبلیغ ۱۳۸
پیشنهاد ببشریت ۲۴۷
جان دادن‌درراه خدا ۸۰
سخن بتناسب زمان ۲۶۱
تکامل تدریجی ادیان ۲۴۲
مطالعه تطبیقی ادیان ۲۴۳
برگزیدن بهترین ۲۴۳
کسب حقایق‌نوین‌وعبرت‌ازگذشتگان ۲۴۳
اختلاف درعقایدودشمنی دینی ۲۵۱

خرافات‌وگمراهیها

وظیفه دانشمندان وروش‌جهال ۳۳۷
تفکر وتعقل دردین ۳۹
پیروی ازعلم ۲۳۰
مخالفت‌باعلم درگذشته ۲۳۴
پیشرفت فکربشر ۲۳۵
نبایدخودرا ازفیض جریان‌علم‌محروم کرد ۴۲
سد افکار ۱۱۹
امروز مجال سدافکارنیست ۱۱۹
ازظلمت جهل‌بگذر ۱۲۳
صرفنظرکردن ازخرافات ۳۹
خرافات ونادانی ۵۷
روشهای خرافی ۶۵
عمل زشت برهبری خرافات ۹۶
زیان خرافات خلاف دانش ۶۳
جلوه‌باطل ۹۶
ترس وامید واهی ۶۴
ضرر بیم وامیدنادان ۶۴
خرافات دانشمندان ۶۶
علل پیدایش خرافات ۶۵
لجاجت وتعصب ۱۴۲

پیامبران و بزرگان

مقام سفرای الهی ۶۱
طبیب جانها ۲۵۸

وحدت ادیان

بیانی ازوحدت ادیان ۱۰

صفحه

کوشش درراه وحدت‌ادیان ۱۸
وحدت دین ۴۴
هدف واحد ادیان ۱۸۸
عمل ادیان‌آسمانی ۲۲۶
تکامل‌تدریجی‌ادیان ۱۱۵
همکاری ومحبت پیروان‌ادیان ۳۵
تعالی معنوی بشر ۱۱۵
منافع اتحادادیان ۴۴
لزوم وحدت ادیان ۲۴۴

عشق

عالم وحدت عالم عشق است ۲۲۶
همه عشقهای جهان‌عشق بوحدت‌است ۳۵
عامل‌عشق ۲۵۷
جایگاه‌عشق ۲۵۷
دل جای عشق‌است ۸۲
مرحله عشق دردانش ۵۶
ارزش‌محبت ۲۵۷
شهوت وعقل ۳۱۱
حالت شهوت‌درانسان ۳۱۶
عشق واستارت‌آن ۳۱۱
ازدواج‌و شهوت ۳۱۴

علوم روحی و معرفت

خیرگی بدریای حقیقت ۲۲
روی‌آوری‌بحقیقت ومعرفت ۲۳
خواست‌وطلب ۲۲
نورالهی ودریافت‌آن ۲۴
فایده‌کسب معرفت ۲۶
ابتدا وانتها صحیح‌نیست ۲۹
قیامت وپایان دنیا ۳۰
پاداش وجزای برزخ ۳۱

تکامل و ترقی

گردش‌زمان‌وتکامل ۱۱۵
پیشرفت زمان ۱۲۰
وظیفه دینی درقبال‌پیشرفت زمان ۱۲۰

صفحه

مکانیسم مغزو بهره‌برداری‌ازروح

بهره ازروح ۲۰۱
ماشین بدن وروح ۱۴۴
مکانیسم جسم واستفاده کمی‌وکیفی ازروح ۲۰۰
مکانیسم‌مغزی وسرنوشت ۲۲۴
تقسیم شغل دردنیا ۴۸
تقسیم کاردرجامعه ۱۵۰
استعدادهای‌اشخاص ۱۹۳
استعدادهای مغزی ۱۹۱
استعدادومقدر وتمرین ۱۷۶
جامعه نمیتواند یکنواخت‌باشد ۱۹۳

تمرین و ورزش

عمومیت ورزش ۱۹۳
تأثیرورزش وتمرین درامورمادی ومعنوی ۱۷۷
ورزش‌چه میکند ۳۴۳
عمومیت‌ورزش درعالم ۳۴۳
تمرین وسرنوشت ۱۹۲
احتیاج بتمرین وکار ۱۶۴
تمرین وورزش‌درقوای مغزی ۱۹۱
تمرین فکر ۱۷۷
پرورش هوش ۱۸۰
تمرین‌درکارهای خوب ۱۸۵
تمرین صبر ۱۸۰
تمرین‌وتربیت زبان ۱۸۴
خوشبختی‌دراثرکار ۱۶۵
زیانهای بیکاری ۱۶۳ تا ۱۶۵

سرنوشت و تقدیر - جبرواختیار

مکانیسم مغزی وسرنوشت ۲۲۴
سرنوشت و تمرین ۵۷ - ۱۲۵ - ۲۲۲
توأم شدن استعداد و تمرین ۸۸
تأثیرورزش وپرورش وتمرین ۱۷۷
استعداد ومقدر وتمرین ۱۷۶
استعداد وسرنوشت وتمرین ۱۹۱
سرنوشت وراهنمائی پیامبران ۱۵۰
نصیحت وتبلیغ وتقدیر ۱۳۹

صفحه

اثر تعلیم و تربیت ۱۷۶
مقدر هدایت ۸۵
کوشش و سرنوشت ۱۶۷
نقش تقدیر در دانش ۶۳
حسن سلوك و رابطهٔ آن با تقدیر ۲۱۰
تفاوت قدنمونه سرنوشت است ۱۹۲
سرنوشت دوران ما ۱۱۷

تفکر

عقل و فکر و اندیشه چیست ۲۹۰ تا ۲۹۲
علت اختلاف افکار ۲۹۱
فکر بشر محدود و قابل توقف نیست ۲۹۴
اهمیت تفکر ۹۵
قدرت تفکر ۲۶۳
فایده تفکر ۱۳۷
وسعت فکر ۱۳۷
پاره شدن پرده‌ها ۱۳۷
محصول تفکر ۳۳۸

اخلاق

کلیات

کسب فضائل اخلاقی ۲۱۸
صفات آدمیت ۸۴-۱۷۰-۱۳۲
مغز انسان شریف است ۸۱
مغز جای معرفت است ۸۲
مغز روشن و تاریك ۸۴
شخصیت و قدرت ۱۴۵
ایجاد وحدت در سایه اخلاق ۱۸
اندرزهای اخلاقی ۲۰

ایمان و وجدان

آرامش روح ۱۳۴
ایمان ۱۳۲
وجدان ۱۳۲
لزوم وجدان ۱۲۸
نیروی وجدان ۱۹۷
رضایت وجدان ۱۹۷
نتایج آسودگی وجدان ۱۳۴

صفحه

اعمال خیر

عمل خیر ۱۸۷
آزمایش خیر ۲۲۹
لذت عمل خیر ۲۲۸
کوشش در امر خیر ۱۶۷
یاری درماندگان ۱۷۱
غمخواری ازمسکین ۱۷۲
سود رساندن بدیگران ۱۶۳
نیکوکاری بجای زیانکاری ۱۹۶

اخلاق و دین

اخلاق ، دین و دانش ۱۲۸
اخلاق بدون دین ۱۲۷
مردمان اخلاقی و وجدانی ۱۲۷
شرافت ۱۳۳
شرافت اخلاقی ۱۴۷

مهرورزی

مهرورزی وظیفه اولیه است ۷۵
لزوم مهر نسبت بمخلوق ۶۹
رأفت ۱۵۲
تظاهرات محبت ۱۵۳
عکس العمل مهرورزی ۷۵

خوشبینی و سوء ظن

خوشبینی ۱۵۱
حسن ظن و اعتماد ۷۴
زیان سوءظن ۸۴
خودداری ازسوء ظن ۷۴
بدگمانی کار نیکوئی نیست ۸۳
چشم پوشی ازعیب کسان ۱۳۲
فراموشی زشتی ۱۸۵
توجیه خطا کاری ۱۷۸
خجلت تنبیه است ۱۷۸

صبر

اهمیت شکیبائی ۱۴۶

صفحه

تمرین صبر ۱۸۰
اثرصبر ۱۳۰
مهمترین موردصبر ۱۷۹
صبرومتانت ۱۴۵
شجاعت وصبر ۱۳۰
خودداری ازشتاب ۱۴۶
جلوگیری ازآزار بوسیله صبر ۱۹۶

فضائل اخلاقی

عدالت ۱۳۳
امانت وصداقت ۱۴۳
شجاعت ۱۳۲
معنی شجاعت ۱۳۰
حلم وبردباری ۱۷۸
ثبات وپایداری ۱۴۸
حفظ اسرارمردمان ۱۸۲
استقامت درسخن‌حق ۸۵

حسن خلق وادب

فوائد حسن خلق ۱۵۳
ادب‌وخوشروئی ۱۷۲
ادب مهمترین زینت است ۲۲۰
ادب‌درسخن ۳۷_۳۹
کنترل زبان ۱۸۳
احترام‌زبان ۱۸۳
کلام ناپاك ۱۴۳
خاموشی درشنیدن حق ۳۷

عیوب اخلاقی

سیکسران و رسوایان کیانند ۸۴
تیرگیهای نفس ۱۴۲
عیوب اخلاقی ۱۴۲
فکرراست وفکرکج ۹۲
افکارزشت‌ونامناسب ۹۵
خیال کج وراه معوج ۹۵
فکرزشت ازسربدرکن ۸۳_۸۵
لجاجت وتکبر ۱۴۲

صفحه

زیانهای تکبر ۱۴۲
مغرورنباش ۱۸۵
لجاجت و تعصب ۱۴۲
حسد نباید برد ۱۹۳
زیان بخل و حسادت ۲۱۹
تنگ نظری بخیل ۲۱۹
تمرین جلوگیری از غضب ۱۸۰
عجله درقضاوت ۱۶۷
اثرشتاب درقضاوت ۱۶۸
ازآزار دیگران بپرهیز ۱۹۵
غیبت و بدگوئی ۱۸۱
پستی غیبت کننده ۱۸۲
شایعه سازی ۱۸۳
نزدیکی نه دوری ۲۲۶
جفای دوری ۲۲۶
موافقت فکری ۹۵

علاقه و کار

ذوق چیست ؟ ۱۴۷
شوق و علاقه ۱۴۵
سعی وجدیت ۱۶۸
تنبلی وجدیت درکار ۱۶۲
زیانهای بیکاری ۱۶۲ تا ۱۶۵
قصور از غفلت است ۱۷۹
اندرز بفرزند ۲۱۵

نیکی و بدی

یزدان همه را یاری میدهد ۱۲۶
تفاوت راهها ۱۲۶
توجیح خطاکاری ۱۷۸
فراموشی زشتی ۱۸۵

نشاط

نشاط وشادمانی ۷۰
وظیفه حفظ مسرت ۷۰
وظیفه خلق خوش داشتن ۱۹۷
نشاط شکرگزاری است ۷۱

صفحه

شکرگزار واقعی کیانند ۷۲
نشاط ثوابست ۷۱
ازعوامل نشاط رضایت است ۷۳
محیط نشاط محیط عزت است ۷۷
انگیزه خوشحالی ۱۲۰
لزوم گشاده روئی ۱۲۰
فوائد حسن خلق ۱۵۳
خوشبینی ۷۳
مهرورزی ازعوامل نشاط است ۷۷
معنی مهرورزی ۷۴
نشاط ودل افسردگی ۱۹۶
نمونه‌ای از گرفتاریها ۲۲۸
رفع علل حزن ۲۲۷
اخم وعبوسی خلاف است ۷۱
بهره‌برداری ازجهان ۷۰

وضع امروز جهان

سرنوشت دوران ما ۱۱۷
تجلی فهم ۱۱۸
هوش اطفال امروزی ۱۱۹
وضع اختراعات امروز ۱۱۸
امروز دوران دانش است ۱۱۳–۱۱۶
ابرهای تیرهٔ امروزی ۲۲۷
زمینه اصلاح امروز فراهم است ۲۵۸
راه نجات امروز ۳۴
اصلاح جهان ۲۵۶
استقامت درطریق اصلاح ۳۵
وضع مردمان پاك ۳۴

روش زندگی

بهره‌برداری ازعمر ۱۸۷
دستورجامع زندگانی ۲۸
خوشبختی ۱۳۵
نشاط زندگی ۱۳۵
بررسی راه ۱۲۵
راه راست انسانیت ۱۴۵
همزیستی درسایه وحدت ۱۸

صفحه

تمرین درراه حقیقت ۱۲۵
همت بلند در زندگی ۱۸۸
ترقی در راه حقیقت ۱۳۷
آسایش روح وسربلندی ۱۴۵
راه کامیابی دربین مردمان ۱۵۰
حسن سلوك درجامعه ۲۰۷
رمزموفقیت درکارهای بزرگ ۲۰۴
پیروزی تصاعدی ۲۰۴
ثبات و پایداری ۱۴۸
آرامش وجدان وسود واقعی زندگی ۱۳۴
شجاعت درراه حق ۱۳۰
سخن یا عمل ۲۵۹
مشورت با پیران ۲۰۶
هم‌آهنگی درکار ۲۱۰
گوش پند شنو ۱۸۵
انسان باید شایستگی خودرا معرفی کند ۲۳۶
فوائدکار ۱۶۶
زندگی خدمت است ۷۹
زندگی تنگ و سخت ۷۸
شکست در زندگی ۱۶۸
حزن چیست ۳۱۲
رهائی از تعب ۷۸
تعیین مقصد و هدف ۱۲۵
کدام راه را برمیگزینی ۱۲۶

وضع اجتماع

تعادل درجامعه ۱۵۷
نظم جوامع ۱۶۰
تعادل درکشور ۱۵۷
یاری بضعفای جامعه ۱۷۱
انجام عمل خیر ۱۷۱
کوشش با نشاط ۱۲۲
سازمان جوانان و پیران ۱۲۲
معرفی اشخاص نیکو ۱۸۱
معرفی اشخاص زیان پیشه ۱۸۲

موضوع بانوان

وضع زن ومرد دراجتماع ۲۰۷

صفحه

مقام بانوان ۲۰۸
قدرت زن ۲۰۸
تأثیرمهربانی زن ۲۰۸
بانوان پی‌گزارمحبت درخانواده‌اند ۲۰۷
روز مادر ومقام مادر ۹
خانواده پرمحبت ۲۰۹
لزوم حسن سلوك با بانوان ۲۱۰
کوشش درحسن سلوك ۲۱۰
اثرحسن سلوك ۲۰۹
عشق‌آفرینی زن ۲۱۰
بهترین دوست مرد ۲۱۳
غمزه وکرشمه زنان خردمند ۲۱۲
حشمیکه بسود طرفین است ۲۱۲
مسأله دختران ۱۷۳
زنان پریشانحال ۱۷۲
جلوگیری ازفحشاء ۱۷۳

آزادی

سعادت آزادی ۲۲۹
آزادی روحی ۲۳۰
آزادی فکرازقید ۲۲۹
آزادی دربیان وفهم ۳۹

جوانان

راه نجات جوانان ۳۴
فکری بحال جوانان ۱۷۴
نیروی بزرگ جوانان ۱۷۴-۱۷۳
پسران بیکار ۱۷۴
مسأله دختران ۱۷۳

جنگ و صلح

جنگ چیست ۱۶۰
تصادم اجتناب ناپذیرمنافع ۱۹۵
وجود اختلافات واعمال جباران ۲۵۰
اختلاف درعقاید ۲۵۱
آتش دشمنیهای دینی ۲۵۱

صفحه

لزوم تفاوت واختلاف ۲۵۲
بیماری بشریت ۲۵۳
چرا جدا باشیم ۲۵۳
اختلاف ازکجاست ۲۵۴
شکیبائی درموقع اختلاف ۱۹۶
رفع اختلافات ۱۵۹
جنگ و صلح ۱۵۹
صلح وآرامش ۲۵۸
راه سازش ۱۶۱
ماهیت صلح ۲۵۹

انتقام و مجازات

انتقام طبیعی ۱۹۸
نتیجه اعمال زشت بخود انسان میرسد ۱۹۹
زیان رساندن بدیگران‌زیان رسانیدن بخویش است ۲۰۰
پریسپری ونمایشهای برزخ ۳۱

وحدت نوین جهانی

چشم وگوش بازبسوی وحدت ۲۸
شناسائی حق ۱۲۳
سطح حقیقت ۱۲۲
تجلی حقیقت ۲۴۷
راه راست‌کدامست ؟ ۲۲۰
ترقی درهدایت ۱۲۴
اشعه نور وحدت ۲۴۶-۲۳۳
محیط سعادت وحدت ۲۲۷
راه وحدت چیست ۱۲۶
دروس وحدت ۲۲۴
رتبه ومقام وحدت ۱۲۴
متاع وحدت ۲۵۸
کالاهای با ارزش ۲۵۹
کالای مهرو وفا ۲۵۷
مساعی وحدت درایجاد حسن سلوك ۲۱۰
نظروحدت وصلح ۱۲۳
همت بلند ۱۸۸
شایستگی در راه وحدت ۱۴۳

	صفحه
محفل وحدت وخصوصیات آن	۱۲۰
شرحی درباره وحدت نوین جهانی	۹۷
هدفها ومرام وحدت	۹۸
سخن ازوحدت و راه راست	۲۴۷
عشق وحدت	۲۴۸
داروی دردهای جامعه	۳۲

	صفحه
پیشنهادات وحدت نوین جهانی	۱۸

انگیزه تألیف

تمنای یك دوستدار بشر	۳۳
بمنظور وقت گذرانی نیست	۲۳۶
مقام کتاب درمعرفی ارزش ملل	۱۱



تذکر

خوانندگان گرامی- هرگاه ضمن قرائت این کتاب بلطائفی برخورد نمودید امیداست حمل بر بی ادبی نفرمائید زیرا همهٔ خواهران وبرادران ارجمند مهربان وسروران عظام بایدبدانند اصل مبنای گفتار ما براصول اخلاق وتربیت جاودانی است . پس هیچگاه بامیدیزدان بخشایندهٔ مهربان ازحیطهٔ ادب وانسانیت خارج نخواهیم شد بلکه همه رابرادران وخواهران خود دانسته وبادیدهٔ احترام وبزرگی وسروری مینگریم.

فهرست کلی

جلد اول کتاب « گلهای راهنمائی »

	صفحه
با اجازه ما فوقترین نیروی قدرت وعظمت	۲
آیاتی از قرآن مجید	۲
ازفرمایشات شاهنشاه آریامهر	۳
تقدیرهای واصله	۳
راهنمائی وسرنوشت	۴
بیوگرافی موجز نویسنده کتاب	۵
روزمادر	۹
بیانی ازوحدت ادیان	۱۰
دیباچه	۱۱
ترجیع بند اندرز	۲۰
مناجات وحدت	۲۱
شش دسته گل ازگلستان راهنمائی	۲۲
دسته گل اول ـ طلب ودریافت معرفت	۲۲
دسته گل دوم ـ انعکاس معرفت الهی بجهانیان	۲۴
دسته گل سوم ـ فایده کسب معرفت	۲۶
دسته گل چهارم ـ دستورجامع زندگانی	۲۸
دسته گل پنجم ـ درقید ابتدا و انتها	۲۹
دسته گل ششم ـ داروی دردها	۳۲
دسته گل هفتم ـ تمناو دعائی از شعار وحدت	۳۳
دسته گل هشتم ـ نه گفتار آموزنده	۳۷
مرحله اول ـ تماس بادانش	۳۷
مرحله دوم ـ تشخیص علم	۴۰
مرحله سوم ـ کسب علم	۴۱
مرحله چهارم ـ نور دانش	۴۳
مرحله پنجم ـ وجوب دانش آموزی	۵۵
مرحله ششم ـ دین و دانش	۶۱
مرحلهٔ هفتم ـ نشاط ومهرورزی	۶۹
مرحله هشتم ـ تجلی دانش ودین	۷۹

	صفحه
مرحله نهم ـ خاتمه و شکرگزاری	۸۰
دسته گل نهم ـ مغز انسان شریف است	۸۱
دسته گل دهم ـ کلیدکسب دانش	۸۶
دسته گل یازدهم ـ راههای کسب دانش	۹۰
دسته گل دوازدهم ـ درعلم نباید مغرور بود	۹۲
دسته گل سیزدهم ـ فکر راست وفکر کج	۹۴
وحدت نوین جهانی	۹۷
اجمالی ازهدفهاو مرام آن	۹۸
نظراتی ازهمگامان	۱۰۱
دسته گل چهاردهم ـ امروز روزدانش است	۱۱۳
گردش زمان چیست	۱۱۵
تعالی معنوی بشر	۱۱۵
دوران دانش	۱۱۶
محفل وحدت	۱۲۰
دسته گل پانزدهم ـ تعیین مقصد	۱۲۵
دسته گل شانزدهم ـ آئین شرافتمندی	۱۲۷
دسته گل هفدهم ـ درراه حق شجاعت لازم است	۱۳۰
دسته گل هیجدهم ـ قضاوت کردار خویش	۱۳۲
دسته گل نوزدهم ـ نتایج آسودگی وجدان	۱۳۴
دسته گل بیستم ـ ترقی در راه حقیقت	۱۳۷
دسته گل بیست ویکم ـ بازرسی نفس خویش	۱۳۹
دسته گل بیست ودوم ـ آسایش روح وسر بلندی	۱۴۵
دسته گل بیست وسوم ـ راه کامیابی دربین مردمان	۱۵۰
دسته گل بیست چهارم ـ توازن قواو شگفتگی روح	۱۵۵
دسته گل بیست وپنجم ـ جنگ و صلح	۱۵۹

صفحه

دسته گل بیست وششم ـ تنبلی وجدیت درکار ۱۶۲
دسته گل بیست وهفتم ـ خودداری از غفلت ۱۶۷
دسته گل بیست وهشتم ـ صفات آدمیت ۱۷۰
دسته گل بیست‌ونهم ـ خردمندی ونیکمردی ۱۷۶
دسته گل سی ام ـ نکوکاری وآسایش روان ۱۸۷
دسته گل سی ویکم ـ تمرین و ورزش در قوای مغزی ۱۹۱
دسته گل سی ودوم ـ از آزار دیگران بپرهیز ۱۹۵
دسته گل سی و سوم ـ زیان رساندن بدیگران زیان رساندن بخویش است ۲۰۰
دسته گل سی وچهارم ـ رمزموفقیت در کارهای بزرگ ۲۰۴
دسته گل سی وپنجم ـ مشورت باپیران ۲۰۶
دسته گل سی وششم ـ بانوان پی گزار محبت و نکوکاری در خانواده اند ۲۰۷
دسته گل سی وهفتم ـ غمزه وکرشمهٔ زنان نیك سیرت وخردمند ۲۱۲
دسته گل سی‌وهشتم ـ اندرز بفرزند ۲۱۵
دسته گل‌سی‌ونهم ـ راه درس آموختن ۲۲۳
دسته گل چهلم ـ تعلیمات اخلاقی پیامبران ۲۲۵
دسته‌گل چهل و یکم ـ نور الهی وحدت ۲۳۲
دسته‌گل چهل ودوم ـ رمز بقا ۲۳۶
دسته گل چهل و سوم ـ تعلیمات باستانی و حقایق نوین ۲۴۰
دسته گل چهل وچهارم ـ امروحدت ۲۴۶
دسته گل چهل وپنجم ـ چرادرك نمیکنند؟ ۲۴۹
دسته گل چهل وششم ـ کلای‌عشق وحدت ۲۵۶
دسته گل‌چهل وهفتم ـ روح را چگونه میتوان شناخت ؟ ۲۶۳
مکمل ـ روح را زیرچاقوی‌تشریح میآوریم ۲۷۰

صفحه

نظرات‌عده‌ای‌ازهمگامان وحدت نوین‌جهانی ۲۷۳
گلچینی از نظرات همگامان درسایرکشورها ۲۸۳
حل مسائل خداشناسی وآفرینش ۲۸۹
نورنوین یانورالانوار ۲۹۰
فکروراندیشه چیست ۲۹۰
اشتباه دربارهٔ ذات خداوندی ۲۹۲
رازخلقت ۲۹۵
خداوند و خلقت ۲۹۸
اثبات مسئله شعور درعالم لایتناهی ۳۰۱
نیکوترین ثمرات ۳۰۲
تشکیل‌کرات وموجودات ۳۰۳
درجات موجودات ۳۰۷
گردش ذرات ۳۰۷
روشن شدن رازحیات ۳۰۹
جریان تولید مثل درموجودات ۳۱۱
حالت شهوت درانسان ۳۱۶
موضوع جهش وخلقت‌های جهشی ۳۱۷
خلقت بشر ۳۱۸
توارث چیست ۳۱۹
سخنی درباره پریسپری وقالب مثالی ۳۲۱
ماهیت پریسپری ۳۲۲
پریسپری ومقام آن ۳۲۷
نوری‌که بشرتا کنون به‌آن پی‌نبرده است ۳۲۹
تلقی حقایق درنظر خردمندان ۳۳۵
تصویرخلقت کرات ۳۳۶
قدرت خلاقه نورالانوار ۳۳۹
فرضیه لاپلاس ۳۳۹
نظرات دیگرازهمگامان‌وحدت نوین جهانی درایران ۳۴۶
گلچین ازبرخی نامه‌های رسیده ۳۴۷
نظراتی ازخواهران‌وبرادران وحدتی سراسر جهان ۳۵۲
تشکر از یاران ۳۵۶
تشکر ازخواهران وبرادران وحدت ۳۵۶
فهرست تحلیلی کتاب ۳۶۶
فهرست کلی ۳۷۷
فهرست گراورها ۳۷۹
فهرست جغرافیائی ۳۸۲